

السَّبَائِكُ
ترجمہ و ادلہی
عُمْدَةُ السَّالِكِ وَعُدَّةُ النَّاسِكِ

تألیف:

شہاب الدین اُبی العباس احمد بن لؤلؤ القاہری الشافعی

معروف بہ: ابن النّقیب مصری

متوفی:

(۷۰۲-۷۶۹ھ)

ترجمہ، تحقیق، تخریج احادیث:

سید مسلم تخت دار

مدرسہ امیریہ

جزیرہ قشم- گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّبَائِكُ
ترجمہ و ادلہی
عُمْدَةُ السَّالِكِ وَعُدَّةُ النَّاسِكِ

تألیف:

شہاب الدین اُبی العباس احمد بن لُؤلؤ القاهری الشافعی

معروف بہ: ابن النُّقِيبِ مصری

متوفی:

(۷۶۹-۷۵ھ)

ترجمہ، تحقیق، تخریج أحادیث:
سید مسلم تفتدار

مدرسہ امیریہ
جزیرہ قشم - گیاهدان

فهرست

مقدمه محقق.....	۹
مولف در یک نگاه.....	۱۱
مُقدِّمَةُ الْمُؤَلِّفِ.....	۱۵
كِتَابُ الطَّهَارَةِ.....	۱۶
[أَقْسَامُ الْمِيَاهِ].....	۱۶
فَصْلٌ: [فِي اسْتِعْمَالِ الْأَوَانِي].....	۲۳
[فِي خِصَالِ الْفِطْرَةِ].....	۴۵
بَابُ الْوُضُوءِ.....	۳۴
بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ.....	۵۶
بَابُ أَسْبَابِ الْحَدَثِ.....	۶۲
بَابُ قَضَاءِ الْحَاجَةِ.....	۹۳
بَابُ الْغُسْلِ.....	۱۰۸
فَصْلٌ [فِي كَيْفِيَّةِ الْغُسْلِ].....	۱۱۶
فَصْلٌ [فِي إِغْتِسَالَاتِ الْمَسْنُونَةِ].....	۱۲۲

١٥١.....	بَابُ الْحَيْضِ
١٥٨.....	بَابُ النَّجَاسَاتِ
١٧٥.....	كِتَابُ الصَّلَاةِ
١٨٠.....	بَابُ الْمَوَاقِيتِ
١٩٢.....	بَابُ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ
٢٠٦.....	بَابُ طَهَارَةِ الْبَدَنِ وَالثَّوْبِ وَمَوْضِعِ الصَّلَاةِ
٢١٦.....	بَابُ سِتْرِ الْعَوْرَةِ
٢٢٢.....	بَابُ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ
٢٣٠.....	سُتْرَةُ الصَّلَاةِ
٢٣٤.....	بَابُ صِفَةِ الصَّلَاةِ
٢٩٧.....	بَابُ مَا يُفْسِدُ الصَّلَاةَ وَمَا يُكْرَهُ فِيهَا وَمَا يَجِبُ
٣٠٧.....	وَلِلصَّلَاةِ شُرُوطٌ وَأَرْكَانٌ وَأَبْعَاضٌ وَسُنَنٌ
٣١١.....	بَابُ صَلَاةِ التَّطَوُّعِ
٣٢٨.....	بَابُ سُجُودِ السَّهْوِ
٣٣٥.....	فَصْلٌ: فِي سُجُودِ التَّلَاوَةِ وَالشُّكْرِ
٣٤١.....	(بَابُ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ)

فَصْلٌ: فِي الْأَوَّلَى بِالْإِمَامَةِ:.....	٣٥٨
(بَابُ الْأَوْقَاتِ الَّتِي تُهَيَّي عَنِ الصَّلَاةِ فِيهَا).....	٣٧١
(بَابُ كَيْفِيَّةِ صَلَاةِ الْمَرِيضِ) وَغَيْرِهِ.....	٣٧٣
(بَابُ كَيْفِيَّةِ صَلَاةِ الْمُسَافِرِ).....	٣٧٦
(بَابُ كَيْفِيَّةِ صَلَاةِ الْخَوْفِ).....	٣٨٣
(بَابُ مَا يَحْرُمُ لُبْسُهُ).....	٣٨٦
(بَابُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ).....	٣٩١
(بَابُ صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ).....	٤٠٣
(بَابُ صَلَاةِ الْكُسُوفِ).....	٤٠٩
(بَابُ صَلَاةِ الْإِسْتِسْقَاءِ).....	٤١٢
(كِتَابُ الْجَنَائِزِ).....	٤١٨
فَصْلٌ: [فِي غُسْلِ الْمَيِّتِ].....	٤٢٢
فَصْلٌ: [فِي التَّكْفِينِ].....	٤٢٦
فَصْلٌ: [فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ].....	٤٢٨
فَصْلٌ: [فِي الدَّفْنِ].....	٤٤١
فَصْلٌ: [فِي التَّعْزِيَةِ].....	٤٥٠

مقدمه محقق

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

با توجه به اینکه کتاب عمده السالک و عده الناسک در نزد شوافع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و شیوخ و طلاب بر تدریس و قرائت آن اهتمام و توجه خاصی دارند و به خواندن و حفظ آن توصیه و سفارش می‌کنند و از طرف دیگر این اثر وزین برای فارسی‌زبانان هنوز به فارسی برگردان نشده است با توکل و مدد از الله عزوجل به تحقیق، ترجمه و تخریج احادیث و آثار این کتاب پربرکت پرداختم و در مسیر تحقیق نص کتاب از پنج نسخه خطی کمک گرفتم و از چاپ دارالمنهاج - که طبق ادعای خودشان از چهارده نسخه بهره گرفته‌اند - نیز غافل نبوده‌ام البته ناگفته نماند که نص کتاب‌هایی که توسط انتشارات دیگر چاپ می‌شود همگی هماهنگ با نص تمام شروحات مشهور بر این کتاب است لذا اگر نص مذکور با برخی از نسخه‌های خطی نزد من موافق بود و معنا را تغییر نمی‌داد جهت هماهنگی همان نص را اصل قرار دادم و به نص دارالمنهاج توجهی ننمودم و اگر در پاره‌ای از موارد مشاهده نمودید که نص من با نص مذکور در کلمه یا کلماتی تفاوت دارد سبب عدول از آن یا معنا همگون نبوده و یا آن لفظ در نسخه‌های خطی وجود نداشته است البته تمامی این استدراکات را در پاورقی ثبت نمودم.

نکته‌ی قابل ملاحظه اینکه دارالمنهاج ادعا کرده است باب: «الصلح، الإقرار، إحياء الموات» که در چاپ‌های این کتاب وجود ندارند جزو کتاب بوده و آن را از نسخه‌های خطی برای اولین بار استخراج نموده‌اند.

اما چون این ادعا نزد من هنوز به اثبات نرسیده است از آوردن آن‌ها در متن کتاب خودداری کردم زیرا نسخه‌هایی که دارالمنهاج بدان‌ها اشاره کرده که این سه باب در آن‌ها قرار دارد - یعنی نسخه‌های: (و، ز، ح، ط، ک، ل) - آبشخور آن‌ها یکی است و تمامی از مکتبه‌ی أحقاف در حضرموت تصویربرداری شده‌اند اما سایر نسخه‌هایی که در مصر، شام،

عراق و کویت موجود هستند فاقد این سه باب می‌باشند بنابراین احتمال قوی می‌رود که نسخا به آن افزوده باشند زیرا این ابواب در سایر کتب فقهی وجود دارند و خواسته‌اند نقص کتاب را تکمیل کنند.

شرح عمده السالک نیز در تعاقب اُزمان به این سه باب هیچ اشاره‌ای ننموده‌اند مگر علوی بن سقاف جفری (۱۲۷۳ هـ) در کتابش شرح عمده السالک این سه باب را آورده و گفته است: این باب گفته شده که از اصل کتاب شیخ ساقط شده است ولی در کتاب «مختصر الأنوار» وجود دارد دارالمنهاج هم همین موضوع را دلیل قرار داده است.

نکته قابل توجه اینکه کتاب «مختصر الأنوار» اثر محمد بن احمد بن عبدالله بافضل حضرمی (متوفی ۹۰۳ هـ) است که کتاب «الأنوار لأعمال الأبرار» امام علامه یوسف اردبیلی (متوفی ۷۹۹ هـ) را اختصار کرده است اردبیلی در مقدمه کتابش اشاره نموده که مطالب مندرج در کتابش را از شرح کبیر و صغیر، روضه، شرح اللباب، محرر و الحاوی الکبیر گرفته و مسائلی که در کتب مذکور یافته نمی‌شود را از کتب امام بغوی، نهایه المطلب، وسیط، بسیط و فتاوی امام غزالی، مجموع، مقنع محاملی، فتاوی قفال و قاضی حسین، بحر رویانی، حلیه رویانی و شاشی، موضح ابونصر قشیری، مهذب ابواسحاق شیرازی، إبانة فورانی و تذکره بیضاوی و مختصرات و مطولات گرفته است. لذا کتاب «الأنوار لأعمال الأبرار» ربطی به کتاب عمده السالک ندارد چه برسد به خلاصه آن «مختصر الأنوار».

خلاصه مطلب اینکه سه باب مذکور در کتب فقهی وجود دارند پس در کتاب عمده السالک می‌بایست وجود داشته باشند اما وجود داشتن آن مدرک قوی می‌خواهد که هنوز دستگیر من نشده است. امیدوارم در آینده نزدیک توسط محققین، تحقیقات گسترده‌تری پیرامون این موضوع انجام بگیرد و پرده ابهامات برداشته شود و حقیقت آشکار گردد.

والله أسأل أن ينفع بهذا كما نفع بأصله وأن يجعله خالصا لوجهه الكريم، وأن يغفر لي ولوالدي ولأمواتي ولمشايعي ولسائر المسلمين وعاملنا بلطفه وكرمه في الدنيا والآخرة. صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

سید مسلم تخت‌دار، جزیره قشم، گیاهدان، مدرسه امیریه، ۲۸/دی/۱۴۰۰ شمسی

مولف در یک نگاه

امام، علامه، فقیه، ادیب، شهاب الدین، ابوالعباس، احمد بن لؤلؤ بن عبدالله، رومی، مصری، شافعی، معروف به ابن النقیب است.

پدرش اهل روم از نصارای انطاکیه بود. او به سن بلوغ نرسیده بود که در میان اسرای جنگی به بردگی گرفته شد و سهم یکی از اُمرا گردید آن امیر او را بر اسلام پروراند سپس او را آزاد کرد. وی پس از آزادی به قاهره رفت و آنجا ساکن شد سپس به نقابت (یعنی: مشاور حقوقی) برخی از اُمرا پرداخت از این جهت به «نقیب» معروف شد سپس در اواخر عمر از خلق بُرید و راه تصوف را در پیش گرفت و در خانگاه بیبرسیه اقامت گزید و آنجا به عبادت پرداخت و راه خیر و صلاح را در پیش گرفت.

این مرد صالح در سال (۷۰۲ هـ) در قاهره پسری بدنیا آورد و او را احمد نام نهاد. احمد ابتدا به لباس ارتش علاقمند بود سپس حفظ قرآن نزدش محبوب گردید و موفق شد در سنین نوجوانی آن را بر هفت قرائت از بر کند سپس در سن بیست سالگی در راه علم و دانش قدم نهاد و برای فراگیری آن شب و روز به تکاپو پرداخت. وی با پشتکار و جدیت توانست از اقران خویش پیشی بگیرد.

ابن النقیب پس از تکمیل دروس، در مدرسه حسامیه و اشرفیه بعنوان مدرس استخدام شد و تا آخر عمر پربرکت خویش به تدریس و تصنیف مشغول بود. وی در ماه مبارک رمضان سال ۷۶۹ هـ بعد از اینکه به طاعون مبتلا گردید در قاهره دیده از جهان فرو بست و به شهدا پیوست.

برخی از اساتیدش:

وی حدیث را ابن قماح و ابن عبدالهادی ابن قدامه و میدومی، فقه را از سنباطی و تقی الدین سبکی، علوم عربی را از ابن ملقن و ابوحنیان اندلسی فرا گرفت تا اینکه در فقه، قراءات، تفسیر، اصول، نحو و ادب بارع گشت.

برخی از شاگردانش:

از شاگردان مشهور ایشان حافظ عراقی، ابن حجر هیثمی ابو زرعه ولی الدین عراقی و پدر بزرگ جلال الدین محلی را می توان نام برد.

تألیفات ایشان:

- تتممة على شرح المذهب. (ناقص)
- ترشيح المذهب في صحيح المذهب.
- تسهيل الهداية وتحصيل الكفاية.
- تكملة التحقيق. (ناقص)
- تهذيب التنبيه.
- السراج في النكت المنهاج.
- شرح التنبيه.
- شرح المنهاج. (ناقص)
- عمدة السالك وعدة الناسك. (كتاب حاضر)
- المختصر، مختصر "مختصر التنبيه" است.
- مختصر تسهيل الهداية.
- المنحة السنينة شرح اللمحة البدرية في علم العربية، اثر شيخ او ابو حيان.
- نكت التنبيه.

شرح عمده السالك:

- (١) تسهيل المسالك شرح عمدة السالك، اثر امام محمد بن عبد المنعم جوجرى، (متوفى ٨٨٩ هـ).
- (٢) كشف الخالك بشرح عمدة السالك، اثر علامه عبدالرحيم بن محمد بن ابى البركات (متوفى ١٢٣٨ هـ).
- (٣) شرح عمدة السالك، اثر علوى بن سقاف جفرى (متوفى ١٢٧٣ هـ).
- (٤) فيض الإله المالك فى حل ألفاظ عمدة السالك، اثر عمر بن محمد بركات بقاعى شامى (متوفى ١٢٩٥ هـ).
- (٥) أنوار المسالك شرح عمدة السالك، اثر محمد زهرى غمراوى (متوفى ١٣٣٧ هـ).

(٦) أقوم المسالك شرح عمدة السالك، اثر عبدالرحيم بن محمد بن عبدالرحمن سويدى
(متوفى ١٣٣٧ هـ).

- (٧) فيض الوهاب المالك بشرح عمدة السالك، طه بن عبدالحميد حمادى.
(٨) فتح المسالك بشرح عمدة السالك، اثر محمد أول شيخ على وَتت بن آدم.
(٩) تحرير المسالك إلى عمدة السالك، عبدالعزيز خطيب حسنى.
(١٠) إتحاف الناسك فى تسهيل عمدة السالك، اثر عبدالعزيز الكبيسى.
(١١) تنوير المسالك بشرح و أدله عمدة السالك، اثر دكتور مصطفى ديب البغا.
(١٢) تسهيل المسالك بشرح و تهذيب عمدة السالك، اثر دكتور مصطفى ديب البغا.
(١٣) فتح الإله المالك شرح عمدة السالك، اثر قاسم محمد آغا نورى.

مُقَدِّمَةُ الْمُؤَلِّفِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.
هَذَا مُخْتَصَرٌ عَلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِ الشَّافِعِيِّ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَرِضْوَانُهُ، إِقْتَصَرْتُ
فِيهِ عَلَى الصَّحِيحِ مِنَ الْمَذْهَبِ عِنْدَ الرَّافِعِيِّ وَالتَّوَوِيِّ، أَوْ أَحَدِهِمَا، وَقَدْ أَذْكَرُ فِيهِ
خِلَافًا فِي بَعْضِ الصُّورِ، وَذَلِكَ إِذَا اخْتَلَفَ تَصْحِيحُهُمَا، مُقَدِّمًا لِتَصْحِيحِ التَّوَوِيِّ،
فَيَكُونُ مُقَابِلَهُ تَصْحِيحُ الرَّافِعِيِّ.
وَسَمَّيْتُهُ: «عُمْدَةُ السَّالِكِ وَعُدَّةُ النَّاسِكِ»^١.

این مختصری است بر مذهب امام شافعی رحمت خداوند متعال و خشنودی‌اش بر او باد، در آن بر صحیح از مذهب نزد امام رافعی و امام نووی یا یکی از این دو اکتفا کردم، و گاهی در بعضی از صور، خلافی را نقل می‌کنم و آن (خلافی که نقل می‌کنم) هرگاه تصحیح امام نووی و امام رافعی اختلاف داشت تصحیح امام نووی را تقدیم می‌کنم پس مقابل آن، تصحیح امام رافعی می‌باشد.

و آن را «عُمْدَةُ السَّالِكِ وَعُدَّةُ النَّاسِكِ» نامیدم.

وَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَنْفَعَ بِهِ، وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

و از خداوند متعال می‌خواهم که سودمند واقع شود و او برایم کفایت است و بهترین کسی است که امورم را به او واگذار کنم.

^١ . عُمْدَةُ: تکیه‌گاه، اساس، پایه، شالوده. السَّالِكِ: پیماینده، رونده. عُدَّة: آلات و ابزار. النَّاسِكِ: عبادتکار.

یعنی این کتاب اساس کار سالک راه حق است یا تکیه‌گاهی برای رونده بسوی الله و خشنودی‌اش می‌باشد. و همچنین این کتاب عمده در مسائل مذهب است زیرا مصنف رحمه الله خود را ملزم گردانیده که اقوال معتمد را بیان کند.

و آلت و ابزاری برای عبادتکار است و این ابزار، همان شناخت احکام شرعی است که صحت عبادت بر آن متوقف است.

کِتَابُ الطَّهَارَةِ [أَفْسَامُ الْمِيَاهِ]

الْمِيَاهُ أَفْسَامٌ: طَهُورٌ، وَطَاهِرٌ، وَنَجِسٌ. فَالطَّهَوْرُ: هُوَ الظَّاهِرُ فِي نَفْسِهِ الْمُطَهَّرُ
لِغَيْرِهِ. وَالطَّاهِرُ: هُوَ الظَّاهِرُ فِي نَفْسِهِ وَلَا يُطَهَّرُ غَيْرُهُ. وَالنَّجِسُ: غَيْرُهُمَا.
آب‌ها چند قسم‌اند: طهور و طاهر و نجس. پس آب طهور: آن در ذات خود پاک است
و پاک کننده‌ی غیر خودش است. و آب طاهر: آن در ذات خود پاک است و غیر خودش را
پاک نمی‌کند. و نجس: غیر از آن دو است.
فَلَا يَجُوزُ رَفْعُ حَدِّ^۱ وَلَا إِزَالَةُ نَجِسٍ إِلَّا بِالْمَاءِ الْمُطْلَقِ^۲ وَهُوَ الطَّهَوْرُ عَلَى أَيِّ
صِفَةٍ كَانَ مِنْ أَصْلِ الْخَلْقَةِ^۳.

^۱ . حدث دو نوع است: حدث أصغر: بی‌وضوئی و حدث أكبر: چیزهائی که غسل واجب دارند مانند: جنابت و قاعدگی در زنان.

^۲ . آب مطلق یعنی آبی که از قید و شرط آزاد باشد. مثلاً اگر با دلوی آبی را از چاه یا رودخانه‌ای بیرون بیاوریم به این آب، آب مطلق گفته می‌شود اما اگر آبی با سیب یا سیمان و امثال این پاکی‌ها مخلوط شود اگر سیب یا سیمان آنقدر در آب تأثیر گذاشت که دیگر به آن آب گفته نشود بلکه به آن آب سیب یا آب سیمان اطلاق شود می‌گوییم این آب، آب مطلق نیست بلکه مقید است یعنی باید سیب یا سیمان قید آورده شود. اما اگر تأثیر آن ناچیز بود به گونه‌ای که هر کسی به آن نظری بیفکند بگوید این آب است به آن آب مطلق یعنی آب آزاد گفته می‌شود.

^۳ . مثلاً کوه گوگردی باشد که رنگ خاک آن زرد، یا کوهی که خاک آن قرمز باشد اگر چشمه‌ای از آن روان شود یا بارانی ببارد و بوسیله‌ی آن، رنگ آب به زردی یا قرمزی بگراید یا طبیعت زمینی طوری باشد که طعم آن را شور بگرداند یا بوی آن را معطر بگرداند به این آب‌ها مطلق گفته می‌شود زیرا اصل خلقت آن چنین است.

الله عزوجل می‌فرماید: وَيُرْزَلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ. الأنفال: ۱۱

و از آسمان آبی را بر شما نازل کرد، تا آنکه بوسیله‌ی آن شما را پاک گرداند.

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَبَالَ فِي الْمَسْجِدِ، فَتَنَاولَهُ النَّاسُ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: دَعُوهُ وَهَرِّقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذَنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُبَسِّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ. بخاری ۲۲۰

پس برطرف ساختن حدث و از بین بردن نجاست جایز نمی‌شود مگر با آب مطلق، و آن آب طهوری است که بر هر صفتی از اصل خلقت باشد.

وَتُكْرَهُ الطَّهَارَةُ بِالْمَاءِ الْمُسَمَّسِ فِي الْبِلَادِ الْحَارَّةِ فِي الْأَوَانِي الْمُنْطَبِعَةِ، وَهِيَ مَا يُطْرَقُ بِالْمَطَارِقِ، إِلَّا الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَتَزُولُ بِالتَّبْرِيدِ.^۱

و طهارت گرفتن با آب گرم شده توسط حرارت خورشید در سرزمین‌های گرمسیر در ظرف‌های کوبیده شده مکروه می‌شود، و آن ظرف‌هایی است که با چکش‌ها کوبیده می‌شود مگر طلا و نقره، و با خنک شدن (کراهت) زائل می‌شود.

وَإِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ تَغَيَّرًا كَثِيرًا مَحِيثٌ يُسَلَبُ عَنْهُ اسْمُ الْمَاءِ بِمُخَالَطَةِ شَيْءٍ طَاهِرٍ يُمَكِّنُ الصَّوْنَ عَنْهُ كَدَقِيقٍ وَزَعْفَرَانٍ^۲

(الف) و هرگاه آب با مخلوط شدن با چیزهای پاکی مانند آرد و زعفران که حفظ و نگهداری از آن ممکن می‌شود تغییر بسیار کند به گونه‌ای که اسم آب از آن سلب شود،

ابوهریره رضی‌الله‌عنه گفت: بادیه‌نشینی بلند شد و در مسجد ادرار کرد. مردم با تندى با او برخورد کردند. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به آنان فرمود: او را رها کنید و بر محل ادرارش دلولی پر از آب بپاشید. همانا شما مبعوث شدید که آسان بگیرید و مبعوث نشدید که سخت بگیرید.

^۱ . عَنْ حَسَّانَ بْنِ أَزْهَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ لَا تَغْتَسِلُوا بِالْمَاءِ الْمُسَمَّسِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ. سنن دارقطنی ۸۸، ابن ملقن در البدر المنیر می‌نویسد: این إسناد جید است و حافظ محب الدین طبری إسناد آن را صحیح دانسته.

با آب شمس غسل ننزید زیرا که بیماری برص بوجود می‌آورد.

^۲ . دلیل پاک‌کننده نبودن آبی که با پاکی‌ها مخلوط شده:

الله عزوجل می‌فرماید: فَلَمْ تَحِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا. النساء: ۴۳

اگر آب نیافتید پس تیمم نمائید.

پس اگر رفع حدث و ازاله‌ی نجاست به غیر از آب مطلق با مایعات دیگر جایز بود الله عزوجل در این آیه به تیمم امر نمی‌نمود. همچنین زمانی که أصحاب رضی‌الله‌عنهم در سفر آب تمام می‌کردند در حالی که همراه آنان روغن، شیر و مایعات دیگر وجود داشت اما با آن‌ها وضو نمی‌گرفتند بلکه به تیمم روی می‌آوردند.

أَوْ اسْتُعْمِلَ دُونَ الْقُلْتَيْنِ فِي فَرَضِ طَهَارَةِ الْحَدَثِ وَلَوْ لَصِيٍّ أَوْ لِنَجَسٍ وَلَوْ لَمْ يَتَغَيَّرَ لَمْ تَجْزِ الطَّهَارَةُ بِهِ.^۱

(ب) یا در کمتر از دو قله در فرض طهارت از حدث (اصغر و اکبر) استعمال کرده شد و اگر چه برای وضوی پسر بچه هم باشد، (ج) یا برای (پاک کردن) نجاست (استعمال کرده شد) و اگر چه تغییر نکند، (در هر سه مسأله) طهارت با آن جایز نشده است.

[۱] وَإِنْ تَغَيَّرَ بِالزَّعْفَرَانِ وَنَحْوِهِ يَسِيرًا [۲] أَوْ بِمُجَاوَرَةٍ كَعُودٍ وَذَهْنٍ مُطَيَّبَيْنِ [۳] أَوْ بِمَا لَا يُمَكِّنُ الصَّوْنَ عَنْهُ كَطَحْلَبٍ وَوَرَقٍ شَجَرٍ تَنَاسَرَتْ فِيهِ وَبِثَرَابٍ وَطَوَلٍ مُكْثٍ [۴] أَوْ اسْتُعْمِلَ فِي النَّفْلِ كَمُضْمَضَةٍ وَتَجْدِيدِ وَضُوءٍ وَغُسْلِ مَسْنُونٍ [۵] أَوْ جَمِيعِ الْمُسْتَعْمَلِ قَبْلَ أَنْ قُلْتَيْنِ جَازَتْ طَهَارَةُ بِهِ.

۱. عَنِ الْجُعْدِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ، يَقُولُ: ذَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعَ «فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ تَوَضَّأَ، فَشَرِبْتُ مِنْ وَضُوءِهِ. بخاری ۱۹۰

سائب بن یزید می گوید: خاله ام مرا به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم برد و گفت: ای رسول خدا! همانا پسر خواهرم درد دارد. پس رسول الله صلی الله علیه و سلم سرم را مسح نمود و برایم دعای برکت فرمود و سپس وضو گرفت من از آب وضوی ایشان نوشیدم. این حدیث بر پاکی آب وضو - که مستعمل نامیده می شود - دلالت می دهد، زیرا اگر نجس بود رسول الله صلی الله علیه و سلم اجازه نمی داد که نوشیده شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ» فَقَالَ: كَيْفَ يَفْعَلُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، قَالَ: يَتَنَاوَلُهُ تَنَاوُلًا. مسلم ۲۸۳

یکی از شما در حالی که جنب است در آب راکد غسل نزنند. (راوی) گفت: ای اباهریره پس چگونه انجام دهد؟ ابوهریره گفت: آن را بردارد.

این حدیث دلالت می دهد آب غسل جنابت که مستعمل نامیده می شود، پاک کننده نیست. زیرا اگر غسل زدن در آب راکد تأثیری در آب نداشت، از آن نهی به عمل نمی آمد.

۲. بِمُجَاوَرَةٍ: به گونه ای که اجزای آن با آب مخلوط نمی شود و امکان جدایی آن از آب وجود دارد.

۳. در المجموع آمده: ابن المنذر در مورد اینکه اگر آبی با ماندن طولانی تغییر کند کراهتی ندارد، اتفاق علماء را بیان نموده است.

[۱] پس اگر با زعفران و مانند آن تغییر کرد تغییر کم، [۲] یا به مجاورت (تغییر کرد) مانند چوب و روغن خوشبو، [۳] یا (تغییر کرد) با چیزی که حفظ و نگهداری از آن امکان ندارد مانند جلبک و برگ درختی که در آن ریخته شده باشد، و (یا) با خاک و ماندن طولانی (تغییر کرد)، [۴] یا در سنت استعمال کرده شد مانند مضمضه و تجدید وضو و غسل سنت، [۵] یا آب مستعمل جمع کرده شد پس به دو قله رسید، (در تمامی موارد یاد شده) طهارت گرفتن با آن جایز است.

وَلَوْ أَذْخَلَ مُتَوَضِّئٌ يَدَهُ بَعْدَ غَسَلٍ وَجْهِهِ مَرَّةً أَوْ جُنْبٌ بَعْدَ التَّيِّبَةِ فِي دُونَ الْقُلْتَيْنِ فَاعْتَرَفَ وَتَوَيَّ الْأَغْتِرَافَ لَمْ يَضُرَّهُ وَإِلَّا صَارَ الْبَاقِي مُسْتَعْمَلًا.

و اگر شخص وضوگیرنده بعد از شستن صورتش یکبار یا شخص جنب بعد از نیت، دستش را در آب کمتر از دو قله داخل کرد پس یک کف دست، آب برداشت و نیت برداشتن آب کرد، به آن (آب) ضرر نمی‌رساند و اگر نه باقی آب مستعمل می‌گردد.

وَلَوْ انْعَمَسَ جُنْبَانٍ فَأَكْثَرَ دَفْعَةً أَوْ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ فِي قُلْتَيْنِ، ارْتَفَعَتْ جَنَابَتُهُمْ وَلَا يَصِيرُ مُسْتَعْمَلًا.

و اگر دو شخص جنب یا بیش تر، یک دفعه یا یکی پس از دیگری در آب دو قله فرو رفتند جنابت ایشان برطرف می‌شود و آب مستعمل نمی‌گردد.

وَالْقُلْتَانِ خَمْسُمِائَةِ رَظْلٍ بَعْدَ إِدْيَةِ تَقْرِيبًا، وَمِسَاحَتُهُمَا ذِرَاعٌ وَرُبْعٌ طَوَّلًا وَعَرْضًا وَعُمُقًا. فَالْقُلْتَانِ لَا تَنْجُسُ بِمُجَرَّدِ مُلَاقَاةِ النَّجَاسَةِ بَلْ بِالتَّغَيُّرِ بِهَا وَلَوْ يَسِيرًا.^۱

^۱ دو قله تقریباً ۱۹۰ لیتر است.

^۲ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمَاءِ وَمَا يَنْتَوِيهِ مِنَ الدَّوَابِّ وَالسَّبَاجِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلْتَيْنِ فَإِنَّهُ لَا يَنْجُسُ. صحيح. أبوداود ۶۵

از رسول الله صلی الله علیه و سلم از آب پرسیده شد و از آنچه چهارپایان و درندگان در آن آمدوشد می‌کنند. پس فرمود: هرگاه آب به دو قله رسید همانا آن نجس نمی‌شود.

مفهوم حدیث این است که اگر آب کمتر از دو قله باشد نجس می‌شود و اگر چه تغییر نخورد. این حدیث نیز بر آن دلالت می‌دهد: إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ. مسلم ۲۷۸

هرگاه یکی از شما از خواب برخاست پس دستش را در ظرف آب فرو نبرد تا اینکه سه بار آن را بشوید زیرا نمی‌داند که شب دستش کجا بوده است.

و دو قله تقریباً پانصد رطل بغدادی است، و مساحت دو قله، یک ذرع و ربع از جهت طول و عرض و عمق است. پس دو قله به محض رسیدن نجاست، نجس نمی شود بلکه به تغییر خوردن با آن (نجس می شود) و اگر چه تغییر کم باشد.

ثُمَّ إِنْ زَالَ التَّغْيِيرُ بِنَفْسِهِ أَوْ بِمَاءٍ طَهَّرَهُ^۱ أَوْ بِنَحْوِ مَسْكِ أَوْ بِخَلٍّ أَوْ بِتُرَابٍ فَلَا^۲.

سپس اگر تغییر خودبه خود یا با آب از بین رفت، پاک است. یا (اگر) به مانند مسک یا با سرکه یا با خاک (تغییر از بین رفت) پس نه (پاک نیست).

وَدُونَهُمَا يَنْجُسُ بِمُجَرَّدِ مُلَاقَاةِ النَّجَاسَةِ وَإِنْ لَمْ يَتَغَيَّرْ^۳ إِلَّا أَنْ يَقَعَ فِيهِ نَجَسٌ لَا يَرَاهُ الْبَصَرُ^۴ أَوْ مَيِّتَةً لَا دَمَ لَهَا سَائِلٌ كَذُبَابٍ وَنَحْوِهِ، فَلَا يَضُرُّ^۵.

در این حدیث، فردی که از خواب برمی خیزد نهی شده از اینکه دستش را در ظرفی فرو ببرد زیرا بیم آن می رود که دستش با نجاستی که با چشم دیده نمی شود آغشته شده باشد و قطعاً نجاستی که با چشم دیده نمی شود آب را تغییر نمی دهد. پس نتیجه می گیریم که آب کم تر از دو قله به محض ملاقات نجاست، نجس می شود اگر چه آن را تغییر ندهد.

^۱. به خاطر از بین رفتن علت نجاست. زیرا از بین رفتن تغییر، دلیل می دهد که نجاست متلاشی شده است.

^۲. زیرا نمی دانیم که اوصاف نجاست از بین رفته یا نه؟ همچنین نمی دانیم آنچه به آن اضافه شده نجاست را پنهان کرده یا نه؟ پس طبق قاعده «الیقین لایزول بالشک» به بقای نجاست حکم می کنیم.

^۳. دلیل آن مفهوم حدیث مسلم ۲۷۸ و ابوداود ۶۵ که گذشت.

^۴. مثلاً اگر دیده شود مگسی بر روی مدفوع رطوبت دار نشسته است سپس آن مگس بر لباسی قرار بگیرد؛ پای مگس نجاست را حمل می کند اما آن قدر ناچیز است که چشم آن را نمی بیند.

^۵. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ ثُمَّ لِيُزِعْهُ، فَإِنْ فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ دَاءٌ وَالْأُخْرَى شِفَاءً. بخاری ۳۳۲۰

هرگاه مگس در نوشیدنی یکی از شما واقع شد آن را در ظرفی فرو ببرد سپس آن را جدا سازد زیرا که در یکی از دو بال آن بیماری و در بال دیگر آن شفا قرار دارد.

وجه دلالت آن، این است که فرو بردن مگس در نوشیدنی بخصوص اگر گرم باشد سبب مُردن آن می شود پس اگر نوشیدنی نجس می شد رسول الله صلی الله علیه و سلم به فرو بردن مگس در آن دستور نمی داد. همچنین محافظت و نگهداری ظرفها از چنین جاندارانی که خون جاری ندارند (مانند: زنبور، مور، مورچه، پشه، عقرب) سخت و مشقت آور است پس شریعت از آن عفو می نماید.

وَسَوَاءُ الْجَارِي وَالرَّاكِدُ^۱

و کم تر از دو قله به محض رسیدن نجاست، نجس می شود و اگر چه تغییر نکند مگر که نجاستی در آن واقع شود که چشم آن را نمی بیند، یا مرداری مانند مگس و مانند آن که خون جاری ندارند (در آن واقع شود در این دو صورت به آن آب) ضرر نمی رساند. و (حکم) آب جاری و آب راکد یکسان است.

فَإِنْ كُوِّرَ الْقَلِيلُ النَّجَسِ قَبْلَ قَلْتَيْنِ وَلَا تَغْيِرُ طَهْرًا، وَالْمَرَادُ بِالتَّغْيِيرِ بِالظَّاهِرِ أَوْ بِالنَّجَسِ إِمَّا اللَّوْنُ أَوْ الطَّعْمُ أَوِ الرِّيحُ.

اگر آب کم نجس، زیاد کرده شد پس به دو قله رسید و تغییر نکرد، پاک است. و مقصود به تغییر بوسیله پاکی ها یا نجاسات، (تغییر) رنگ یا طعم یا بو است.

وَيُنْدَبُ تَغْطِيَةُ الْإِنَاءِ^۲

^۱. زیرا حدیث قلتین بین جاری و راکد فرقی قائل نشد.

در معنی المحتاج آمده: اگر در آب کم جاری، نجاستی واقع شد و موافق جریان آب حرکت می کرد فقط آن موجی که در آن نجاست واقع است نجس می شود و اما موج قبل و بعد از آن، حکم غسله پیدا می کند و بقیه موج ها از حکم خارج می شوند.

اما اگر نجاست بی حرکت بود و آب بر روی آن می گذشت پشت آن موجی که نجاست قرار دارد نجس نیست ولی محل نجاست و هر آبی که بر آن می گذرد نجس است و اگر چه کیلومترها برود به شرط اینکه آن آب ها به محلی نرسد که دو قله باشد زیرا اگر به محلی رسید که دو قله است نگاه می کنیم اگر اوصاف آن آب بوسیله آن نجاست، تغییر نخورده پس آب آن محلی که دو قله است و جلو آن پاک است.

^۲. دلیل آن مفهوم حدیث قلتین است.

^۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا كَانَ جُنْحُ اللَّيْلِ، أَوْ أَمْسَيْتُمْ، فَكُفُّوا صَبِيَاءَكُمْ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَحُلُّوهُمْ، فَأَغْلِقُوا الْأَبْوَابَ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا، وَأَوْكُوا قَرَبَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَحَمَرُوا آيَتَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَلَوْ أَنْ تَعْرُضُوا عَلَيْهَا شَيْئًا، وَأُظْفِقُوا مَصَابِيحَكُمْ. بخاری ۵۶۲۳

هرگاه شب کردید پس بچه های تان را نگه دارید زیرا شیاطین در این هنگام منتشر می شوند. هرگاه مقداری از شب گذشت پس آنان را رها کنید و درها را ببندید و نام خدا ببرید زیرا شیطان در بسته را باز نمی کند و در ظرف های آب خویش را ببندید و نام خدا ببرید و در ظرف های غذای خویش را ببندید اگر چه با عرضه دادن چیزی بر آن باشد و چراغ های خویش را خاموش کنید.

و پوشاندن ظرف‌ها سنت می‌شود.

فَلَوْ وَقَعَ فِي أَحَدِ الْإِنَاءَيْنِ نَجَسٌ تَوَضَّأَ مِنْ أَحَدِهِمَا بِاجْتِهَادٍ وَظَهَرَ عَلَامَةٌ^۱؛
سَوَاءٌ قَدَرَ عَلَى طَاهِرٍ يَبْقَيْنِ أَمْ لَا، فَإِنْ تَحَيَّرَ أَرَاقَهُمَا وَيَتَيَمَّمُ بِلَا إِعَادَةٍ. وَالْأَعْمَى
يَجْتَهِدُ، فَإِنْ تَحَيَّرَ قَلَّدَ بَصِيرًا.

اگر در یکی از دو ظرفی، نجاست واقع شد از یکی از آن دو ظرف به اجتهاد و ظهور علامت وضو می‌گیرد، یکسان است به آب پاک، یقیناً قدرت داشته باشد یا نه. پس اگر متحیر شد آن دو را می‌ریزد و تیمم می‌کند بدون اعاده (نماز). و شخص نابینا اجتهاد می‌کند پس اگر متحیر شد از شخص بینا تقلید می‌کند.

وَلَوْ اشْتَبَهَ طَهُورٌ بِمَاءٍ وَرَدَ تَوَضَّأَ بِكُلِّ وَاحِدٍ مَرَّةً^۲، أَوْ بَيَّوَلَ أَرَاقَهُمَا وَيَتَيَمَّمُ^۳.

و اگر آب طهور با آب گلاب (بی‌بو که ظاهر آن شبیه آب شده)، مشتبه شد با هر کدام یک بار وضو می‌سازد. یا (آب طهور) با ادرار (بی‌بو که ظاهر آن شبیه آب شده)، مشتبه شد آن دو را می‌ریزد و تیمم می‌کند.

^۱. همان‌گونه که اگر قبله نامعلوم شد، اجماع بر آن است که در قبله اجتهاد می‌کند در اینجا نیز اجتهاد جایز است. در المجموع آمده: قول صحیح منصوسی که جمهور به آن قطع نموده‌اند و نصوص امام شافعی آن را تقویت می‌کند این است که طهارت از یکی از این دو ظرف جایز نمی‌شود مگر هرگاه با ظهور علامت اجتهاد کند.

^۲. زیرا اصحاب از یکدیگر می‌شنیدند و به آن عمل می‌کردند در حالی که می‌توانستند خودشان نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بروند و خود را به یقین برسانند اما با وجود این به گفتار صحابی دیگر اکتفا می‌کردند. در اینجا نیز اگر شخصی کنار رودخانه‌ای باشد که بر پاکی آن یقین دارد و دو ظرفی کنار او باشد که یکی از آن‌ها نجس باشد اما نداند نجاست در کدام یک واقع شده، می‌تواند از دو ظرف اجتهاد نموده و از آب رودخانه استفاده نکند.

^۳. زیرا با وضو گرفتن با هر دو ظرف به یقین می‌رسد که یکی از این دو وضو با آب طهور بوده است.

^۴. زیرا ظرفی که ادرار در آن است اصل آن نجس است در نتیجه نمی‌تواند اجتهاد کند پس آن دو را می‌ریزد زیرا در حقیقت آب طهور وجود دارد و با وجود آب طهور، نمی‌توان تیمم گرفت.

فَصْلٌ: [فِي اسْتِعْمَالِ الْأَوَانِي]

تَحِلُّ الطَّهَارَةُ مِنْ كُلِّ إِنَاءٍ طَاهِرٍ إِلَّا الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَالْمَظْيِئَ بِأَحَدِهِمَا بِحَيْثُ
يَتَحَصَّلُ مِنْهُ شَيْءٌ بِالتَّارِ، فَيَحْرُمُ اسْتِعْمَالُهُ عَلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فِي الطَّهَارَةِ وَالْأَكْلِ
وَالشَّرْبِ وَغَيْرِ ذَلِكَ، وَكَذَا افْتِنَاؤُهُ بِلَا اسْتِعْمَالٍ، حَتَّى الْمَيْلُ^١ مِنَ الْفِضَّةِ.

طهارت گرفتن از هر ظرف پاکی حلال می‌شود مگر طلا و نقره. و آبکاری شده با طلا یا نقره به گونه ای که با آتش، چیزی از آن حاصل شود (در این صورت) استعمال آن بر مردان و زنان در طهارت و خوردن و آشامیدن و غیر آن و همچنین ذخیره کردن آن بدون استفاده، حتی میل از نقره، حرام می‌شود.

وَالْمُضَيَّبُ بِالذَّهَبِ حَرَامٌ مُطْلَقًا، وَقِيلَ: كَالْفِضَّةِ؛ وَبِالْفِضَّةِ إِنْ كَانَتْ كَبِيرَةً
لِلزَّيْنَةِ فَهِيَ حَرَامٌ، أَوْ صَغِيرَةً لِلْحَاجَةِ حَلٌّ، أَوْ صَغِيرَةً لِلزَّيْنَةِ أَوْ كَبِيرَةً لِلْحَاجَةِ كُرْهٌ
وَلَمْ يَحْرُمْ. وَمَعْنَى التَّضْيِيبِ: أَنْ يَنْكَسِرَ مَوْضِعٌ مِنْهُ فَيُجْعَلَ مَوْضِعَ الْكَسْرِ- فِضَّةٌ
تُمْسِكُهُ بِهَا.^٢

^١. الْمَيْلُ: وسیله سرمه کشی در چشم.

^٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيْبَاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ
الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صَحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَنَا فِي الْآخِرَةِ. بخاری ۵۴۲۶

ابریشم (دیباج نوعی ابریشم نفیس) ننوشید. و در ظرف‌های طلا و نقره ننوشید و در بشقاب‌های آن
نخورید. بدون شک برای کفار، طلا و نقره در دنیاست و برای ما در آخرت است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ، أَوْ فِضَّةٍ، فَإِنَّمَا يُجْزَرُ فِي
بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ. مسلم ۲۰۶۵

کسی که در ظرف طلا یا نقره می‌نوشد، همانا آتش را جرعه‌جرعه در شکم خویش فرو می‌برد.
همچنین در این مسأله امام نووی در شرح صحیح مسلم إجماع علماء را بیان می‌کند.

^٣. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ قَدَحَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْكَسَرَ، فَاتَّخَذَ
مَكَانَ الشَّعْبِ سِلْسِلَةً مِنْ فِضَّةٍ. بخاری ۳۱۰۹

کاسه رسول الله صلی الله علیه و سلم شکست پس جای شکستنی را با نقره پیوند زد.

و پیوند دادن (ظروف) با طلا بطور مطلق حرام است و بعضی (در قول ضعیفی) گفته‌اند (حکم آن) مانند نقره است. و پیوند دادن با نقره اگر پیوند، بزرگ برای زینت باشد پس آن حرام است یا پیوند کوچک برای حاجت باشد حلال است یا پیوند، کوچک برای زینت یا بزرگ برای حاجت باشد کراهت دارد و حرام نیست، و معنای پیوند دادن: آنکه جایی از ظرف شکسته می‌شود پس محل شکسته شده، نقره قرار داده می‌شود تا آن را بگیرد.

وَتُكْرَهُ أَوْ أَيْنِ الْكُفَّارِ وَثِيَابُهُمْ

(استفاده از) ظروف کفار و لباس‌هایشان مکروه می‌شود

وَيُنَاحِ الْإِنَاءُ مِنْ كُلِّ جَوْهَرٍ نَفِيسٍ كَيَاقُوتٍ وَزُمُرُودٍ

و (استفاده از) ظروف از هر جوهر گرانبها و ارزشمندی مانند یاقوت و زمرد مباح می‌شود.

عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: كَانَتْ قَبِيْعَةُ سَيِّفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضَّةً. صحيح. ابوداود

۲۵۸۳

سر دستگیره شمشیر رسول الله صلی الله علیه و سلم از نقره بود.

۱. عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُثَنِيِّ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بِأَرْضِ قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ نَأْكُلُ فِي آيَاتِهِمْ، قَالَ: إِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَ آيَاتِهِمْ فَلَا تَأْكُلُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاعْسِلُوهَا وَكُلُوا فِيهَا. صحيح. ترمذی ۱۵۶۰

ابو ثعلبه می‌گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدم و گفتم: ای رسول خدا! ما در سرزمین قومی از اهل کتاب هستیم که در ظرف‌هایشان می‌خوریم. فرمود: اگر غیر از ظرف‌هایشان یافتید پس در آن نخورید و اگر نیافتید پس آن را بشوئید و در آن بخورید.

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: كُنَّا نَعْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَنْصِيبُ مِنْ آيَةِ الْمُشْرِكِينَ، وَأَسْقِيَتِهِمْ فَتَنْسَمِتُ بِهَا، فَلَا يَعْيبُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ. صحيح. ابوداود ۳۸۳۸

جابر می‌گوید: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم جهاد می‌کردیم پس ظروف خوراک و آب کفار به ما غنیمت می‌رسید؛ ما از آن‌ها استفاده می‌کردیم و رسول الله صلی الله علیه و سلم از ما عیب نمی‌گرفت.

در حدیث طولانی که عمران بن حصین روایت می‌کند رسول الله علیه و سلم از مشک آب زن مشرکی وضو گرفت. بخاری ۳۴۴

۲. زیرا اصل بر مباح بودن است تا مادامی که دلیلی بر تحریم موجود نباشد و در این مسأله نصی بر تحریم ثابت نشده است.

[فِي خَصَالِ الْفِطْرَةِ]

فَصْلٌ: وَيُنْدَبُ السَّوَاكُ فِي كُلِّ وَقْتٍ إِلَّا لِصَائِمٍ بَعْدَ الزَّوَالِ فَيُكْرَهُ^١

و مسواک زدن در هر وقتی سنت می شود مگر برای روزه دار بعد از زوال خورشید پس مکروه می شود.

وَيَتَأَكَّدُ اسْتِحْبَابُهُ لِكُلِّ صَلَاةٍ^٢

و سنت بودن آن تاکید می شود برای هر نماز،

^١ . زمانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم لحظات پایانی زندگانی خویش را سپری می کردند ابتدا به نیکوترین وجه مسواک زدند سپس سه بار فرمودند: فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى و بعد از آن به دیدار پروردگار خویش شتافتند. بخاری ۴۴۳۸

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ. صحيح. نسائی ۵
مسواک، خوشبو کننده دهان و راضی کننده پروردگار است.

^٢ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.
بخاری ۱۷۹۵، مسلم ۱۱۵۱

بوی دهان شخص روزه دار به نزد الله عزوجل از بوی مسک نیز خوشبوتر است.

(الْخُلُوفُ) تغییر بوی دهان است که غالباً بعد از زوال حاصل می شود و چون مسواک زدن، آن را از بین می برد به همین علت مسواک زدن در چنین وقتی مکروه دانسته شده است.

همچنین امام نووی در المجموع در باب السواک می نویسد: امام حسن بن سفیان در مسند خویش از جابر بن عبدالله روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: أُعْطِيََتْ أُمِّي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا، قَالَ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ: فَإِنَّهُمْ يُمَسُّونَ وَ خُلُوفُ أَفْوَاهِهِمْ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.

امام حافظ ابوبکر سمعانی در أمالی خویش این حدیث را روایت نموده و گفته که این حدیث حسن است.

در ماه رمضان به امت من پنج چیز داده شده است: و اما دومین چیز: همانا ایشان روزه خویش را به پایان می رسانند در حالی که بوی دهان ایشان از بوی مسک خوشبوتر است. يُمَسُّونَ: مساءً به بعد از زوال گفته می شود.

^٣ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمِّي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ.
بخاری ۸۴۷، مسلم ۲۵۲

اگر بر امت من دشوار نمی شد هنگام هر نمازی به مسواک زدن امر می نمودم.

وَقِرَاءَةُ وُضُوءٍ وَصَفْرَةِ أَسْنَانٍ^۳ وَاسْتِيقَاطٍ مِنَ النَّوْمِ^۴

قرائت قرآن، وضو، زردی دندان‌ها، برخاستن از خواب،

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَسَوَّكَ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي قَامَ الْمَلِكُ خَلْفَهُ، فَتَسَمَّعَ لِقِرَائَتِهِ فَيَذْنُو مِنْهُ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا حَتَّى يَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ فَمَا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا صَارَ فِي جَوْفِ الْمَلِكِ، فَطَهَّرُوا أَفْوَاهَهُمْ لِلْقُرْآنِ. مسند البزار ۶۰۳، هيثمی در مجمع الزوائد ۲۵۶۴ می‌نویسد: رجاله ثقات. منذری در الترغیب ۳۳۳ می‌نویسد: إسناده جيد.

همانا بنده هرگاه مسواک زد سپس به نماز ایستاد فرشته‌ای پشت سر او می‌ایستد و به قرائتش گوش فرا می‌دهد و به او نزدیک می‌شود تا اینکه دهانش را در دهان او می‌گزارد پس از دهانش چیزی از قرآن خارج نمی‌شود مگر در دهان فرشته قرار می‌گیرد پس دهان‌های خویش را با مسواک خوشبو کنید.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقٌ لِلْقُرْآنِ فَطَيِّبُوهَا بِالسَّوَاكِ. ضعیف، ابن ماجه

۲۹۱

همانا دهان‌های شما راه‌هایی برای خروج کلمات قرآن است پس آن را با مسواک زدن خوشبو کنید.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَوْلَا أَنَّ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي، لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ

الْوُضُوءِ. إسناده صحيح على شرط الشيخين. مسند احمد ۷۴۱۲

اگر بر امت من دشوار نمی‌شد به مسواک زدن همراه وضو امر می‌نمودم.

۳. عَنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: كَانُوا يَدْخُلُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَسْتَاكُوا، فَقَالَ:

«تَدْخُلُونَ عَلَيَّ قُلُوحًا، اسْتَاكُوا. مسند بزار ۱۳۰۳، ابن ملقن در تحفه المحتاج الى ادله المنهاج ۶۷ می‌نویسد: ابن الصلاح می‌گوید: مُخْتَلَفٌ فِي إِسْنَادِهِ قَالَ إِلَّا أَنَّهُ وَاللَّهِ أَعْلَمُ حَدِيثَ حَسَن.

کسانی به رسول الله صلی الله علیه و سلم داخل می‌شدند و مسواک نمی‌زدند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا بر من داخل می‌شوید در حالی که دندان‌های شما زرد گشته؟ مسواک بزنید.

۴. عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَرْفُدُ لَيْلًا وَلَا نَهَارًا، فَيَسْتَيْقِظُ، إِلَّا

تَسَوَّكَ. حسن لغیره. مسند احمد ۲۴۹۰۰، ابوداود ۵۷

همانا شب و روزی نبود که رسول الله صلی الله علیه و سلم بخواهد سپس برخیزد مگر مسواک

می‌زد.

عَنْ حُذَيْفَةَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، يَشُورُ فَاهُ بِالسَّوَاكِ.

بخاری ۲۴۵

حذیفه بن یمان می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه شب از خواب برمی‌خاست، به

دهان مبارک خویش مسواک می‌کشید.

وَدُخُولِ بَيْتِهِ^۱

داخل شدن به منزلش،

وَتَغْيِيرِ الْقَمَمِ مِنْ أَكْلِ كُلِّ كَرِيهٍ الرِّيحِ وَتَرْكِ أَكْلِ^۲.

و تغییر دهان از خوردن هر چیز بدبو و ترک خوردن.

وَيُجْزَى بِكُلِّ خَشْنٍ إِلَّا أَصْبَعَهُ الْحَشِينَةَ^۳ وَالْأَفْضَلُ بِأَرَاكِ^۴ وَيَبَاسِ نُدْيٍ^۵.

و مسواک زدن با هر چیز خشن و زبر (که پاک باشد) کفایت می کند جز انگشت خشن

او. و با چوب درخت مسواک بهتر است و (با چوب) خشکی که (با آب) نمناک کرده شود

(باز هم بهتر است).

۱. عَنْ شُرَيْحٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ، قُلْتُ: يَا أَيُّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا

دَخَلَ بَيْتَهُ؟ قَالَتْ: «بِالسَّوَاكِ». مسلم ۲۵۳

شریح می گوید: از عائشه پرسیدم و گفتم: رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه به منزل می آمدند

ابتدا چه کاری انجام می دادند؟ گفت: مسواک می زدند.

۲. ابواسحاق شیرازی در المذهب در شرح حدیث بخاری ۲۴۵ که در بالا گذشت می نویسد: زیرا

شخص خوابیده دهان او بسته است به همین سبب بو می گیرد. پس از این حدیث برداشت می شود که

هرگاه دهان به هر طریقی بو گرفت، جهت برطرف نمودن آن باید مسواک زد.

۳. زیرا جزء انسان برایش مسواک نامیده نمی شود.

۴. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كُنْتُ أَجْتَنِي لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَوَاكًا مِنْ أَرَاكِ. حسن.

مسند ابی یعلی ۵۳۶۵

ابن مسعود می گوید: من مسواکی از درخت آراک را به رسول الله صلی الله علیه و سلم می چیدم.

عَنْ أَبِي خَيْرَةَ الصَّبَّاحِيِّ، قَالَ: كُنْتُ فِي الْوُفْدِ الَّذِي أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ

عَبْدِ الْقَيْسِ فَرَوَدَنَا الْأَرَاكِ نُسْتَاكِ بِهِ. التاريخ الكبير للبخاری ۲۳۵، هیشمی در مجمع الزوائد دو روایت

نقل کرده که روایت رقم ۲۵۷۵ را حسن دانسته و اما در روایت رقم ۸۱۳۶ می نویسد: در این روایت

کسانی هستند که آنان را نمی شناسم.

ابوخیره صباحی می گوید: من در میان گروه قبیلۀ عبدالقیس بودم که نزد رسول الله صلی الله علیه

و سلم آمد. ایشان به ما مسواک درخت آراک هدیه دادند که با آن مسواک بزنیم.

۵. ابواسحاق شیرازی در المذهب می نویسد: با چوب تازه ای که آلودگی ها را از لابلای دندان ها پاک

نمی کند و چوب خشکی که در لثه ها جراحت ایجاد می کند؛ مسواک نزنند، بلکه مستحب است میان این

دو باشد یعنی از چوب خشکی استفاده نماید که با آب، خیس کرده شده است.

وَأَنْ يَسْتَكَ عَرْضًا، وَيَبْدَأَ بِجَانِبِهِ الْأَيْمَنِ،^١ وَيَتَعَهَّدَ كَرَّاسِيَّ أَضْرَاسِهِ. وَيَنْوِي بِهِ السُّنَّةَ.^٣

و آنکه به عرض دندان مسواک بزند و از سمت راست خویش شروع کند و به دندان‌های آسیابش توجه کند و به مسواک زدن نیت سنت کند.

وَيُسَنُّ قَلَمُ ظُفْرِ، وَقَصُّ شَارِبٍ، وَتَنْتُفُ إِبْطِ وَأَنْفِ لِمَنِ اعْتَادَهُ، وَحَلْقُ عَانَةِ،^٢ و سنت می‌شود گرفتن ناخن و کوتاه کردن سبیل و کندن موی زیر بغل و موی بینی برای کسی که عادت به آن دارد و تراشیدن موی زیر ناف،

^١ . در الحاوی الکبیر آمده: زیرا عمودی مسواک زدن سبب خون آلود شدن و مجروح شدن لثه‌ها می‌شود.

در المجموع آمده: قول صحیح و مختاری که همه اصحاب ما، خراسانیون و عراقیون با قاطعیت بیان کرده‌اند این است که مسواک به عرض دندان‌ها زده شود.

^٢ . عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ، فِي تَنْعُلِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَظُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ. بخاری ۱۶۸

رسول الله صلى الله عليه و سلم در نعال پوشیدن و شانه زدن و طهارت گرفتن و در تمام امور خویش، آغاز نمودن از سمت راست را دوست می‌داشت.

^٣ . اگر مسواک تنها می‌زند باید نیت بیاورد تا اینکه ثواب مسواک زدن حاصل نماید اما اگر برای وضو یا نماز مسواک می‌زند دیگر نیازی به نیت مستقل نیست بلکه همان نیت وضو و نماز برای آن کافی است.

^٤ . عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: وَقَّتْ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمِ الْأُظْفَارِ، وَتَنْتِفِ الْإِبْطِ، وَحَلْقِ الْعَانَةِ، أَنْ لَا نَتْرَكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. مسلم ۲۵۸

رسول الله صلى الله عليه و سلم برای کوتاه کردن سبیل و گرفتن ناخن و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی زیر ناف برای ما وقت قرار داد آنکه بیش‌تر از چهل روز رها نکنیم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْقَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكِ، وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأُظْفَارِ، وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ، وَتَنْتِفُ الْإِبْطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ " قَالَ زَكْرِيَّا: قَالَ مُضْعَبٌ: وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمَضْمَضَةَ. مسلم ۲۶۱

ده چیز از فطرت (یعنی از سنت) است: کوتاه کردن سبیل، و رها کردن ریش، و مسواک زدن، و استنشاق آب، و چیدن ناخن‌ها، و شستن پیچیدگی‌های پشت انگشتان، و کندن موی زیر بغل، و تراشیدن موی زیر ناف، و استنجاء کردن. زکریا می‌گوید: دهمین را فراموش کردم، گمان می‌کنم مضمضه باشد.

وَالْاِكْتِحَالُ وَثَرًا ثَلَاثًا فِي كُلِّ عَيْنٍ، وَغَسَلَ الْبَرَاجِمَ، وَهِيَ عُقْدُ ظَهْرِ الْأَصَابِعِ،
فَإِنْ شَقَّ نَتْفُ الْإِبْطِ حَلَقَهُ.^۱

و سرمه کردن در چشم به صورت فرد، سه بار در هر چشمی؛ و شستن پیچیدگی ها، و آن گره های پشت انگشتان است. پس اگر کندن موی زیر بغل دشوار شد آن را می تراشد.

وَيُكْرَهُ الْقَرْعُ، وَهُوَ حَلْقُ بَعْضِ الرَّأْسِ وَتَرْكُ بَعْضِهِ،^۲

و قزع مکروه می شود و آن تراشیدن قسمتی از سر و رها کردن قسمت دیگر آن است.

وَلَا بَأْسَ بِحَلْقِ كُلِّهِ، وَيَجِبُ الْخِتَانُ.^۳

^۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: "كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُكْحَلَةٌ، يَكْتَحِلُ بِهَا عِنْدَ

التَّوْمِ ثَلَاثًا فِي كُلِّ عَيْنٍ. حسن. مسند احمد ۳۳۱۸

رسول الله صلى الله عليه و سلم سرمه دانی داشت که هنگام خواب، سه بار در هر چشمی با آن

سرمه می زد.

^۲. دلیل آن حدیث مسلم ۲۶۱ که گذشت.

^۳. عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْقَرْعِ. بخاری ۵۹۲۱

رسول الله صلى الله عليه و سلم از تراشیدن قسمتی از سر و رها کردن قسمت دیگر نهی نموده

است.

^۴. عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ قَالَ: رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيَّ شَعْرٍ طَوِيلٍ فَقَالَ: «دُبَابٌ،
دُبَابٌ» فَأَنْطَلَقْتُ فَأَخَذْتُهُ، فَرَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَغْنِكَ، وَهَذَا أَحْسَنُ.

صحیح. ابن ماجه ۳۶۳۶

وائیل بن حجر می گوید: رسول الله صلى الله عليه و سلم مرا دید در حالی که موی بسیار بلندی

داشتم پس فرمود: این بد است، بد است. من رفتم آن را تراشیدم. سپس رسول الله صلى الله عليه و سلم

مرا دید پس فرمود: منظورم این نبود، اما این (از آن) بهتر است.

^۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اخْتَتَنَ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ

السَّلَامُ، وَهُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ سَنَةً بِالْقُدُومِ. مسلم ۲۳۷۰

ابراهیم علیه السلام در حالی که هشتاد ساله بود با تیغ نجاری ختنه کرد (یا در قدوم که منطقه ای

در شام است ختنه کرد).

الله عزوجل می فرماید: ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ. نحل ۱۲۳

سپس به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن.

و به تراشیدن تمامی سر اشکالی نیست. و ختنه کردن (در حق زن و مرد) واجب می‌شود.

وَيَحْرُمُ خَضْبُ شَعْرِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ بِسَوَادٍ إِلَّا لِعَرَضِ الْجِهَادِ^۱

ما امر شده‌ایم که تابع آیین ابراهیم علیه السلام باشیم و ایشان ختنه نموده‌اند پس ختنه بر ما واجب می‌شود اما اگر دلیل خارجی دیگری یافته شود که واجب را به سنت تبدیل می‌کند به آن عمل کرده می‌شود، همانند: مسواک زدن.

همچنین ابراهیم علیه السلام در سن هشتاد سالگی ختنه نمود پس اگر ختنه واجب نبود کشف عورت برای آن جایز نبود زیرا کشف عورت حرام است.

همچنین ختنه کردن، جدا کردن عضو سالم است و انسان حق ندارد که بی‌مورد قسمت سالم از بدنش را جدا سازد پس وقتی ابراهیم علیه السلام قسمتی از عضو سالم را جدا نمود دلیل بر وجوب می‌دهد.

پس با دلیل ثابت شد که ختنه واجب است و در این حکم زنان نیز داخل می‌شوند زیرا اصل در احکام تکلیفی این است که شامل مردان و زنان می‌شود مگر اینکه دلیلی یافته شود که آن حکم به مردان اختصاص داشته باشد. در مسأله ختنه نیز حکم تکلیفی است که مطلق آمده و مقید به جنس خاص نشده است.

^۱ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: أَتَى بِأَبِي قُحَافَةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلَحْيَتُهُ كَالْعِغَامَةِ بَيَاضًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ»، وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ. مسلم ۲۱۰۲

روز فتح مکه به ابوقحافه (پدر ابوبکر صدیق) نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آورده شد در حالی که موهای سر و ریش او مانند ثغامه (نوعی رویدنی که ثمر سفید دارد) سفید بود. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: سفیدی را با رنگی غیر از سیاهی تغییر دهید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَكُونُ قَوْمٌ يَخْضِبُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِالسَّوَادِ، كَحَوَاصِلِ الْحَمَامِ، لَا يَرِيحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. صحيح. ابوداود ۴۲۱۲

در آخر زمان گروهی می‌آیند که با رنگ سیاه همانند سنگدان و چینه‌دان کبوتران رنگ‌آمیزی می‌کنند، آنان بوی بهشت استشمام نمی‌کنند.

^۲ رنگ کردن مو در جهاد به خاطر اظهار قوت و جوانی جایز دانسته شده زیرا موی سفید نشانه پیری و عجز است و در معرکه سبب تقویت روحیه دشمن می‌شود نمونه آن زمانی که مسلمانان برای انجام مراسم عمره وارد مکه شدند کفار می‌گفتند: آب و هوای مدینه، مسلمانان را ضعیف کرده است پس رسول الله صلی الله علیه و سلم به خاطر اظهار قوت و قدرت، به مسلمانان دستور داد که در طواف خویش، رمل و اضطباع را انجام دهند.

و رنگ کردن موی مرد و زن به رنگ سیاه حرام می‌شود مگر برای هدف جهاد.
وَيُسْنُ بِصُفْرَةٍ أَوْ حُمْرَةٍ. وَخَضْبُ يَدَيِ مُرْجَةٍ وَرَجْلَيْهَا تَغْيِيمًا بِحِنَاءٍ،^۱

۱. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ، سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُكَ تُصَفِّرُ لِحْيَتَكَ بِالْوَرَسِ؟ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: أَمَّا تَصْفِيرِي لِحْيَتِي فَإِنِّي: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَفِّرُ لِحْيَتَهُ. صحيح. ابن ماجه ۳۶۲۶

عبید بن جریج از ابن عمر سوال گرفت: تو را دیدم که با (نبات) ورس، ریش خویش را رنگ زرد نمودی؟ ابن عمر گفت: اما رنگ کردن من ریش خود را زیرا: رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که ریش خویش را رنگ زرد می‌نمود.

عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَحْسَنَ مَا عَزَّرْتُمْ بِهِ الشَّيْبَ الْحِنَاءُ وَالْكَتَمُ. صحيح. ابن ماجه ۳۶۲۲

همانا بهترین چیزی که شما با آن موی سفید را تغییر می‌دهید حنا و کتم (دو نوع درخت معروف) است.

عَنْ عُثْمَانَ بْنِ مَوْهَبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: «فَأَخْرَجَتْ إِلَيَّ شَعْرًا مِنْ شَعْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَخْضُوبًا بِالْحِنَاءِ وَالْكَتَمِ. صحيح. ابن ماجه ۳۶۲۳

ام المومنین ام سلمه برایم مویی از موهای رسول الله صلی الله علیه و سلم که با حنا و کتم رنگ‌آمیزی شده بود را (از ظرف) بیرون آورد.

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: خَضَبَ أَبُو بَكْرٍ بِالْحِنَاءِ وَالْكَتَمِ، وَخَضَبَ عُمَرُ بِالْحِنَاءِ. صحيح. مسند احمد ۱۱۹۶۵

ابوبکر و عمر موهای خویش را با حنا و کتم رنگ‌آمیزی می‌کردند.

۲. عَنْ آمِنَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ جَدَّتِهَا أُمِّ لَيْلَى، قَالَتْ: «بَايَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَانَ فِيهَا أَخَذَ عَلَيْنَا: أَنْ نَخْتَضِبَ الْعَمْسَ، وَنَمْتَشِطَ بِالْعَسَلِ، وَلَا نُفَجِّلَ أَيْدِينَا مِنْ خِضَابٍ. رجاله ثقات. المعجم الصغير للطبرانی ۸۰۵۴

ام لیلی می‌گوید: ما با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعت نمودیم در آن بیعتی که از ما گرفت این بود که: حنا کامل بگذاریم و با عسل مخلوط کنیم و دست‌های خود را از حنا خالی نگذاریم.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ امْرَأَةً، أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تُبَايِعُهُ، وَلَمْ تَكُنْ مُخْتَضِبَةً، فَلَمْ يُبَايِعْهَا حَتَّى اخْتَضَبَتْ. در اسناد آن عبدالله بن عبدالملک فهری وجود دارد. ذهبی در میزان الاعتدال ۴۴۳۳ می‌نویسد: قال ابن حبان: لا يشبه حديثه حديث الثقات، يروى العجائب. وقال العقيلي: منكر الحديث. كشف الأستار عن زوائد البزار ۳۰۱۳

و (رنگ زدن موها) با رنگ زرد یا قرمز سنت می‌شود. و رنگ کردن دو دست عروس و دو پایش به صورت کامل بوسیله حناء (سنت می‌شود).

وَيَحْرُمُ عَلَى الرَّجَالِ

زنی نزد رسول الله صلى الله عليه و سلم آمد که با او بیعت کند اما حنا نگذاشته بود. رسول الله صلى الله عليه و سلم با او بیعت ننمود تا اینکه حنا گذاشت.

غِبْطَةُ بِنْتُ عَمْرِو الْمُجَاشِعِيَّةِ قَالَتْ: حَدَّثَنِي عَمِّي أُمُّ الْحَسَنِ عَنْ جَدَّتِهَا عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ هِنْدَ بِنْتَ عُثْبَةَ قَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، بَايَعَنِي، قَالَ: لَا أَبَايَعُكَ حَتَّى تُغَيِّرِي كَفْمِكَ، كَأَنَّهُمَا كَفَا سَبْعَ. ابن ملقن در البدر المنير ۱۳۹/۶ و ابن حجر در التلخيص الحبير ۹۹۸ می‌نویسند: فی إسنادِهِ مَجْهُولَاتٌ ثَلَاثٌ. ابوداود ۴۱۶۵

هند بنت عتبه به رسول الله صلى الله عليه و سلم گفت: با من بیعت نما. فرمود: با تو بیعت نمی‌کنم تا اینکه کف دستت را با حنا تغییر دهی، (چون کف دستت حنا ندارد) گویا شبیه دو کف دست درندگان شده است.

عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ امْرَأَةً، مَدَّتْ يَدَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكِتَابٍ فَقَبَضَ يَدَهُ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَدَدْتُ يَدِي إِلَيْكَ بِكِتَابٍ فَلَمْ تَأْخُذْهُ، فَقَالَ: «إِنِّي لَمْ أَذِرْ أَيْدِ امْرَأَةٍ هِيَ أَوْ رَجُلٍ» قَالَتْ: بَلْ يَدُ امْرَأَةٍ، قَالَ: لَوْ كُنْتُ امْرَأَةً لَغَيَّرْتُ أَظْفَارَكَ بِالْحِنَاءِ. آلبانی آن را در نسائی ۵۰۸۹ و ابوداود ۴۱۶۶ حسن دانسته اما ابن حجر در تقریب التهذیب ۸۶۲۴ در مورد صفیه بنت عصفه که این حدیث را از ام المومنین عایشه روایت می‌کند می‌نویسد: لا تعرف. ذهبی در میزان: تفرد عنها مطيع بن ميمون. و از صفیه این حدیث را مطيع بن ميمون روایت می‌کند که ابن عدی در الکامل فی ضعفاء الرجال ۱۹۴۳ می‌نویسد: له حديثان غير محفوظين. ابن حجر در تهذیب التهذیب ۳۴۲ می‌نویسد: دو حدیث او یکی فی اختصاب النساء بالحناء و دیگری فی الرجل و الزينه است.

زنی با کتاب، دستش را بسوی رسول الله صلى الله عليه و سلم دراز کرد. رسول الله صلى الله عليه و سلم دست خویش را جمع نمود. آن زن گفت: ای رسول خدا! دستم را با کتاب بسوی شما دراز نمودم اما شما دست خویش را جمع نمودید. فرمود: من ندانستم که دست زن یا مرد بود. زن گفت: بلکه دست زن بود. فرمود: اگر تو زن بودی دست‌های خویش را با حنا تغییر می‌دادی.

^۱. زیرا حنا گذاشتن فعل زنان است و اگر مردی خود را شبیه زنان کند حرام است به دلیل حدیث:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ. بخاری ۵۸۸۵

رسول الله صلى الله عليه و سلم به مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند لعنت نموده است.

إِلَّا لِحَاجَةٍ

و حناء برای مردان حرام می‌شود مگر برای حاجت.

وَيُكْرَهُ تَتْفُ الشَّيْبِ.

و کندن موی سفید مکروه می‌شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى بِمُخَنَّثٍ قَدْ خَضَّبَ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ بِالْحِنَاءِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَالُ هَذَا؟» فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَتَشَبَّهُ بِالنِّسَاءِ، فَأَمَرَ بِهِ فَنُفِيَ إِلَى التَّقِيعِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا نَقْتُلُهُ؟ فَقَالَ: «إِنِّي نَهَيْتُ عَنْ قَتْلِ الْمُصَلِّينَ» قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: «وَالتَّقِيعُ نَاحِيَةُ عَنِ الْمَدِينَةِ وَلَيْسَ بِالتَّقِيعِ». صحيح. ابوداود ٤٩٢٨

نزد رسول الله صلى الله عليه و سلم مخنثی آورده شد که دو دست و دو پای خود را با حنا رنگ کرده بود. رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: چرا این کار انجام داده؟ گفتند: خود را شبیه زنان نموده است. پس دستور داد که او را به تقیع تبعید کنند. گفتند: ای رسول خدا! آیا او را نکشیم؟ فرمود: من از قتل نمازگزاران نهی شده‌ام. ابو اسامه گفت: تقیع ناحیه‌ای از مدینه است و بقیع نیست.

١. قَالَ ابْنُ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ جَدِّهِ سَلَمَى، قَالَتْ: مَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعًا فِي رِجْلَيْهِ إِلَّا قَالَ: اخْضِبْهُمَا بِالْحِنَاءِ. حاکم در المستدرک ٧٤٥٨ آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

ابن ابی رافع از مادر بزرگ خویش، سلمی روایت می‌کند که گفت: من نشنیدم کسی که از درد پا به نزد رسول الله صلى الله عليه و سلم شکایتی بیاورد مگر این که می‌فرمود: بر دو پایت حنا بگذار.

٢. عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "لَا تَتَيْفُوا الشَّيْبَ، فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ، مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَكَفَّرَ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً، وَرَفَعَهُ بِهَا دَرَجَةً. صحيح لغيره. مسند احمد ٦٩٦٢

موی سفید را نکنید زیرا نور مسلمان است. کسی که موی را در اسلام سفید کرد به هر مویی، الله عزوجل برای او یک نیکی می‌نویسد و یک گناه از او پاک می‌کند و یک درجه او را بالا می‌برد.

بَابُ الْوُضُوءِ

فُرُوضُهُ سِتَّةٌ: النَّيَّةُ^١ عِنْدَ غَسْلِ الْوَجْهِ، وَغَسْلُ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ وَمَسْحُ الْقَلِيلِ مِنَ الرَّأْسِ وَغَسْلُ الرَّجْلَيْنِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ^٢ وَالتَّرْتِيبُ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ^٣

فروضهای وضو شش است: نیت هنگام شستن صورت، و شستن صورت، و شستن دو دست همراه دو آرنج، و مسح کمی از سر، و شستن دو پا همراه دو قوزک، و ترتیب بر آنچه بیان کردیم آن را.

١. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالتَّيَاتِ. بخاری ١، مسلم ١٩٠٧

قطعا اعمال به نیت بستگی دارد.

٢. نیت هنگام شستن صورت واجب است اما برای اینکه سنتهای شستن دو کف دست و آب به دهان کشیدن و آب به بینی زدن حاصل شود باید در ابتدا نیت کرده شود.

٣. الله عزوجل میفرماید: إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. المائدة ٦

هرگاه به نماز برخاستید پس صورت هایتان و دست هایتان را به همراه آرنج بشوید و سرتان را مسح نمایید و پاهایتان را تا قوزک (بشوید).

٤. امام نووی در المجموع می نویسد: دلیل بر ترتیب، احادیث صحیح و مشهور بسیاری است که اصحاب در مورد صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم در مواطن مختلف نقل نموده اند، با وجودی که راویان، مختلف و مواطن متعدد است و در بعضی موارد وضو یک بار یک بار، دو بار دو بار و سه بار سه بار روایت شده اما در همه این روایات ترتیب وجود دارد و خلاف این دیده نشده است و اگر ترک ترتیب جایز بود برای بیان جواز در بعضی از احوال، ترتیب را ترک می نمودند همان گونه که تکرار در وضو را در بعضی مواقع ترک نمودند.

همچنین در آیه وضو، مسح سر بین شستن دست و شستن پا آورده شد، یعنی ممسوحات بین مغسولات قرار گرفت. و عرب عادت دارند اگر بخواهند اشیاء متجانس و غیر متجانس را بیان کنند، متجانسات را به ترتیب کنار هم آورده سپس غیر متجانسات را به آن عطف می نمایند و با این قاعده مخالفت نمی کنند مگر هرگاه فایده ای در آن نهفته باشد. پس در این آیه اگر فایده ترتیب نمی بود نظایر از یکدیگر قطع نمی شد. والله أعلم.

وَسُنُّهُ مَا عَدَا ذَلِكَ^۱

و سنت‌های وضوء غیر از این‌هاست.

فَيَنْوِي الْمُتَوَضَّعُ رَفْعَ الْحَدَثِ، أَوِ الطَّهَارَةَ لِلصَّلَاةِ^۲، أَوْ لِأَمْرٍ لَا يُسْتَبَاحُ إِلَّا
بِالطَّهَارَةِ، كَمَسِّ الْمُصْحَفِ أَوْ غَيْرِهِ^۳، إِلَّا الْمُسْتَحَاضَةَ، وَمَنْ بِهِ سَلَسُ الْبَوْلِ،
وَمُتِمِّمًا، فَيَنْوِي اسْتِبَاحَةَ فَرَضِ الصَّلَاةِ^۴.

پس شخص وضوگیرنده، نیت رفع بی‌وضوئی می‌آورد، یا (نیت) طهارت برای نماز
(می‌آورد)، یا به امری (نیت می‌آورد) که مباح نمی‌شود مگر بوسیله طهارت، مانند دست
گرفتن به قرآن یا غیر آن، مگر زن مستحاضه و کسی که ریزش ادرار دارد، و تیمم‌کننده،
پس (این سه شخص) نیت مباح گردانیدن فرض نماز می‌آورند.

^۱ . زیرا رسول الله صلى الله عليه و سلم به اعرابی که نمی‌توانست نماز را بطور صحیح ادا کند،
فرمود: فَتَوَضَّأُ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ. صحیح. ابوداود ۸۶۱

وضو بگیر همان‌گونه که الله عزوجل به تو امر کرده است. و در قرآن به بقیه اشاره نشده پس دلیل
می‌دهد که سنت هستند.

^۲ . می‌گوید: نَوَيْتُ رَفْعَ الْحَدَثِ يَا نَوَيْتُ الطَّهَارَةَ لِلصَّلَاةِ.

^۳ . یا نیت عام می‌آورد: نَوَيْتُ الطَّهَارَةَ لِأَمْرٍ لَا يُسْتَبَاحُ إِلَّا بِالطَّهَارَةِ یا نیت خاص می‌آورد:

نَوَيْتُ الطَّهَارَةَ لِمَسِّ الْمُصْحَفِ يَا نَوَيْتُ الطَّهَارَةَ لِسُجُودِ التَّلَاوَةِ.

اگر به چیزی نیت آورد که وضو برای آن سنت است مانند قرائت قرآن و خواندن حدیث، کفایت او
نمی‌کند زیرا این امور بدون وضو مباح هستند و قصد او رفع حدث نیست. اما اگر برای امور یاد شده نیت
معتبر آورد مانند نیت رفع حدث، وضو او کفایت است. در المنهاج چنین آمده: أَوْ مَا يُنْدَبُ لَهُ وَضُوءٌ
كَقِرَاءَةِ فَلَا فِي الْأَصَحِّ.

^۴ . زن مستحاضه و کسی که ریزش ادرار دارد نیت رفع حدث نمی‌آورند زیرا این دو شخص از
ابتدای وضو گرفتن تا به پایان رسیدن نماز، قطراتی خون و ادرار از آنان می‌چکد پس همیشه بی‌وضو
هستند به همین سبب است که برای آنان نیت برطرف کردن بی‌وضویی معنایی ندارد بلکه نیت می‌کند
که نماز را بر خود مباح می‌گرداند.

وَشَرَطُهُ النَّيَّةُ بِالْقَلْبِ، وَأَنْ تَقْتَرِنَ بِغَسْلِ أَوَّلِ جُزْءٍ مِنَ الْوَجْهِ. وَيُنْدَبُ أَنْ يَتَلَفَّظَ بِهَا^۱ وَأَنْ تَكُونَ مِنْ أَوَّلِ الْوُضُوءِ، وَيَجِبُ اسْتِصْحَابُهَا إِلَى غَسْلِ أَوَّلِ الْوَجْهِ، فَإِنْ اقْتَصَرَ عَلَى النَّيَّةِ عِنْدَ غَسْلِ الْوَجْهِ كَفَى، لَكِنْ لَا يُثَابُ عَلَى مَا قَبْلَهُ مِنْ مَضْمَنَةِ وَاسْتِنْشَاقٍ وَغَسْلِ كَفٍّ؛

و شرط آن: نیت کردن به قلب است، و آنکه نیت با شستن اولین جزء از صورت همراه باشد. و سنت می شود آنکه به نیت تلفظ بزند، و (سنت می شود) آنکه نیت از اول وضو باشد. و همراه کردن نیت با شستن اول صورت واجب می شود، پس اگر هنگام شستن صورت به نیت اکتفا کرد، کفایت می کند اما قبل از آن از آب به دهان کشیدن و آب به بینی بالا بردن و شستن کف دست، اجر داده نمی شود.

وَيُنْدَبُ أَنْ يُسَمِّيَ اللَّهَ تَعَالَى^۲.

و سنت می شود آنکه نام خداوند متعال ببرد (در اول وضو بسم الله الرحمن الرحيم بگوید).

^۱ . تلفظ زدن به نیت در عباداتی مانند وضو، نماز، روزه و غیره از تلفظ زدن رسول الله صلی الله علیه و سلم به حج و عمره قیاس گرفته شده است، انس بن مالک شنید که رسول الله صلی الله علیه و سلم این گونه به نیت تلفظ زد: لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا، لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا. مسلم ۱۲۵۱.

همچنین در حدیثی دیگر آمده که رسول الله صلی الله علیه و سلم از ابوموسی اشعری سوال گرفت که چگونه نیت احرام آورده ای؟ ابوموسی گفت: لَبَّيْكَ يَا هَلَالًا كَاهِلًا، النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رسول الله صلی الله علیه و سلم به او فرمود: أحسنت. بخاری ۱۷۲۴

^۲ . عَنْ أَنَسٍ قَالَ: طَلَبَ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضُوءًا. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ مَاءٌ؟» فَوَضَعَ يَدَهُ فِي الْمَاءِ وَيَقُولُ: «تَوَضَّئُوا بِسْمِ اللَّهِ». إسناده جيد، نسائي ۷۸

انس بن مالک می گوید: بعضی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم برای وضو درخواست آب نمودند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا همراه کسی آب وجود دارد؟ سپس دست مبارک خویش را در آب قرار داد و فرمود: با نام خدا وضو بگیرید.

وَأَنْ يَغْسِلَ كَفَّيْهِ ثَلَاثًا، فَإِنْ تَرَكَ التَّسْمِيَةَ عَمْدًا أَوْ سَهْوًا أَتَىٰ بِهَا فِي أَثْنَائِهِ^١، فَإِنْ شَاكَ فِي نَجَاسَةِ يَدَيْهِ كَرِهَ غَمْسُهَا فِي دُونِ الْفُلْتَيْنِ قَبْلَ غَسْلِهَا ثَلَاثًا^٢

و آنکه دو کف دستش را سه بار بشوید. پس اگر بسم الله را به عمد یا به فراموشی ترک گفت آن را در اثنای وضو انجام می دهد. اگر در نجاست دستش شک کرد فرو بردن آن در آب کمتر از دو قله، قبل از شستن آن سه بار، مکروه است.

ثُمَّ يَسْتَاكُ^٣

سپس مسواک می زند.

^١ عَنْ يَحْيَىٰ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَاصِمٍ الْأَنْصَارِيِّ، - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ - قَالَ: قِيلَ لَهُ: تَوَضَّأْنَا لَنَا وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَدَعَا بِإِنَاءٍ فَأَكْفَأَ مِنْهَا عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثًا. مسلم ٢٣٥

به صحابی جلیل القدر عبدالله بن زید گفته شد: وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به ما نشان بده. عبدالله ظرفی را طلب نمود و آب آن ظرف را بر دستانش ریخت و آن دو را سه بار شست. ^٢ امام نووی در المجموع می نویسد: در اثنای وضو بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ بگوید، قیاس از این حدیث: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ. صحیح. ابوداود ٣٧٤٧ هرگاه یکی از شما اراده کرد غذا بخورد پس بسم الله بگوید. اگر در اول غذا بسم الله را فراموش کرد پس بگوید: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ.

المغنی: اما اگر وضو به پایان رسید بسم الله سنت نمی شود زیرا محل آن فوت شده است. ^٣ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْسِلُ يَدَيْهِ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاكَتْ يَدُهُ. مسلم ٢٧٨

هرگاه یکی از شما از خواب برخاست پس دستش را در ظرف آب فرو نبرد تا اینکه سه بار آن را بشوید زیرا نمی داند که شب، دستش کجا بوده است.

^٤ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي، لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ الْوُضُوءِ. إسناده صحیح علی شرط الشیخین. مسند احمد ٧٤١٢

اگر بر امت من دشوار نمی شد به مسواک زدن همراه وضو امر می نمودم.

وَيَتَمَضُّضٌ وَيَسْتَنْشِقُ ثَلَاثًا بِثَلَاثِ عَرَفَاتٍ، فَيَتَمَضُّضٌ مِنْ عَرَفَةٍ ثُمَّ يَسْتَنْشِقُ ثُمَّ يَتَمَضُّضٌ مِنْ أُخْرَى ثُمَّ يَسْتَنْشِقُ ثُمَّ يَتَمَضُّضٌ مِنَ الثَّالِثَةِ ثُمَّ يَسْتَنْشِقُ وَيُبَالِغُ فِيهِمَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَائِمًا فَيَرْفُقُ^١

و سه بار با سه کف دست، مضمضه و استنشاق می‌کند. پس از یک کف دست، مضمضه می‌کند سپس استنشاق می‌کند، سپس بار دیگر مضمضه می‌کند سپس استنشاق می‌کند سپس از سوم مضمضه می‌کند سپس استنشاق می‌کند و در مضمضه و استنشاق مبالغه می‌کند مگر آنکه روزه‌دار باشد پس با آرامی و ملایمت (مضمضه و استنشاق) می‌کند.

ثُمَّ يَغْسِلُ وَجْهَهُ ثَلَاثًا^٢ وَهُوَ مَا بَيْنَ مَنَابِتِ شَعْرِ الرَّأْسِ فِي الْعَادَةِ إِلَى الذَّقَنِ طَوْلًا وَمِنْ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ عَرْضًا. فَمِنْهُ مَوْضِعُ الْعَمَمِ، وَهُوَ مَا تَحْتَ الشَّعْرِ الَّذِي عَمَّ الْجَبْهَةَ أَوْ بَعْضَهَا^٣

سپس صورتش را سه بار می‌شوید، و آن (یعنی حد صورت) آنچه بین روئیدن موی سر عادتاً تا چانه از جهت طول، و از گوش تا گوش دیگر از جهت عرض است. پس مکان

^١ . عبدالله بن زید در مورد صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌گوید: ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَمَضَضَ، وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفِّ وَاحِدَةٍ فَقَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا. مسلم ۲۳۵
سپس دست خویش را داخل ظرف نمود و آب از آن خارج کرد پس از یک کف دست، مضمضه و استنشاق نمود و آن را سه بار انجام داد.

^٢ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَبَالِغٌ فِي الْإِسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا. صحيح. ابن ماجه ۴۰۷

خوب وضو بگیر و در استنشاق مبالغه کن مگر اینکه روزه‌دار باشی.

^٣ . عبدالله بن زید در مورد صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌گوید: ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا. بخاری ۱۹۷

سپس صورت خویش را سه بار شست.

^٤ . در أنوار المسالك با تأکید آمده: «الْجَبْهَةُ كُلُّهَا»، اما در نسخ خطی و چاپ‌های دیگر بدون تأکید است.

^٥ . زیرا وجه از مواجهه گرفته شده و در قسمت فوقانی بدن، مواجهه با این قسمت‌ها از ناحیه صورت حاصل می‌شود و بقیه، سر و گردن را تشکیل می‌دهند که در عرف، معلوم و شناخته شده است.

غَمَمَ از صورت است و مکانِ غَمَمَ: آنچه زیر موهایی است که تمامی پیشانی یا قسمتی از آن را پوشانده است.

وَيَجِبُ غَسْلُ شُعُورِ الْوَجْهِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا، وَالْبَشْرَةَ تَحْتَهَا خَفِيفَةً كَأَنْتَ أَوْ كَثِيفَةً، كَالْحَاجِبِ وَالشَّارِبِ وَالْعَنْقَقَةِ وَالْعِذَارِ وَالْهُدْبِ وَشَعْرِ الْحَدِّ، إِلَّا اللَّحْيَةَ وَالْعَارِضَيْنِ فَإِنَّهُ يَجِبُ غَسْلُ ظَاهِرِهِمَا وَبَاطِنِهِمَا وَالْبَشْرَةَ تَحْتَهُمَا عِنْدَ الْحَقَّةِ،^۱ وَظَاهِرِهِمَا فَقَطَّ عِنْدَ الْكَثَافَةِ،^۲

و موهای صورت به تمامی آن، ظاهر آن و داخل آن، و پوست زیر آن، (آن موها) خفیف یا غلیظ باشد، مانند ابرو، سبیل، موی زیر لب، موهای برابر دو گوش، مژگان و موی رخسار، شستن (تمام موارد ذکر شده) واجب می‌شود مگر ریش و دو عرض^۳ آن پس همانا شستن ظاهر آن دو و داخل آن دو و پوست زیر آن دو هنگام خفیف بودن واجب می‌شود، و ظاهر آن دو فقط هنگام غلیظ بودن (واجب می‌شود).

لَكِنْ يُنْدَبُ التَّخْلِيلُ حِينَئِذٍ.^۴

^۱. به دلیل آیه ۶ سورة مائده که امر به شستن صورت نمود و موارد یاد شده جزء صورت هستند پس شستن آنها واجب است.

ریش خفیف به ریشی گفته می‌شود که هنگام مواجهه، پوست صورت نمایان شود اما اگر پوست صورت دیده نشود ریش غلیظ محسوب می‌شود.

^۲. در بعضی از چاپ‌ها «فَطَاهِرِهِمَا» آمده، اما در نسخ خطی و بیش‌تر مطبوعات با واو آمده است.
^۳. واجب نیست به درون ریش غلیظ آب برسانیم و پوست را خیس کنیم دلیل آن حدیث ابن عباس است که صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به مردم آموزش داد: ثُمَّ غَرَفَ غَرْفَةً فَعَسَلَ وَجْهَهُ. حسن صحیح. نسائی ۱۰۲

سپس یک کف دست، آب برداشت و صورت خویش را شست. ما می‌دانیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم ریش غلیظ داشتند و مسلم است که با یک کف دست، آب به داخل ریش نفوذ نمی‌کند و آب، پوست صورت را عام نمی‌کند.

همچنین مواجهه با ظاهر ریش غلیظ حاصل می‌شود پس فقط ظاهر ریش شسته می‌شود.
^۴. دو عرض ریش: به موهایی گفته می‌شود که برابر با نرمه گوش تا قبل از چانه می‌رویند.
^۵. عَنْ عَمَارٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَلِّلُ لِحْيَتَهُ. صحیح. ابن ماجه ۴۲۹
عمار بن یاسر می‌گوید: دیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم ریش خویش را خلال می‌کرد.

اما در این هنگام (یعنی هنگام غلیظ بودن ریش) خلال کردن، سنت می‌شود.
**وَيَجِبُ إِفَاضَةُ الْمَاءِ عَلَى ظَاهِرِ الثَّازِلِ مِنَ اللَّحْيَةِ عَنِ الذَّقْنِ. وَيَجِبُ غَسْلُ جُزْءِ
 مِنَ الرَّأْسِ وَسَائِرِ مَا يُحِيطُ بِالْوَجْهِ لِيَتَحَقَّقَ كَمَالُهُ.^۱**

و ریختن آب بر ظاهر پایین آمده از ریش از (قسمت) چانه واجب می‌شود. و شستن
 قسمتی از سر و سایر آنچه به صورت احاطه می‌کند، واجب می‌شود تا اینکه کمال شستن
 صورت، محقق شود.

**وَسُنَّ أَنْ يُخَلَّلَ لِحْيَتُهُ^۲ مِنْ أَسْفَلِهَا بِمَاءٍ جَدِيدٍ.^۳ ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ^۴ مَعَ مِرْفَقَيْهِ
 ثَلَاثًا.^۵**

سنت است که ریش خویش را از پایین آن با آب تازه خلال کند. خلال کردن ریش از
 پایین آن با آب جدید سنت است. سپس دو دستش همراه دو آرنجش را سه بار می‌شوید.

^۱. در مورد تعبیر به «افاضه»، در المجموع آمده: امام رافعی می‌گوید: لفظ «افاضه» در اصطلاح
 متقدمین هرگاه در مو بکار برده شد به جاری کردن آب به ظاهر گفته می‌شود و لفظ «غسل» به جاری
 کردن آب به ظاهر و باطن اطلاق می‌شود.

^۲. به دلیل: مَا لَا يَتِمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ.

^۳. در بعضی از چاپ‌ها «اللَّحْيَةُ» آمده، اما در نسخ خطی و بیش‌تر مطبوعات با آنچه ثبت کردیم.

^۴. عَنْ أَنَسٍ يَغْنِي ابْنَ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ، أَخَذَ كَفًّا
 مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَهُ تَحْتَ حَنَكِهِ فَخَلَّلَ بِهِ لِحْيَتَهُ. صحيح. ابوداود ۱۴۵

رسول الله صلى الله عليه وسلم هرگاه وضو می‌گرفت یک کف دست از آب را برمی‌داشت و زیر
 چانه خویش داخل می‌کرد و با آن ریش خویش را خلال می‌کرد.

^۵. الله عزوجل می‌فرماید: إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ
 امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. المائدة ۶

هرگاه به نماز برخاستید پس صورت‌هایتان و دست‌هایتان را به همراه آرنج بشوید و سرتان را مسح
 نمایید و پاهایتان را تا قوزک (بشوید).

^۶. عَنْ أَبِي أَنَسٍ، أَنَّ عُثْمَانَ قَالَ: أَلَا أُرِيكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ثُمَّ
 تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا. مسلم ۲۳۰

عثمان بن عفان گفت: آیا وضوی رسول الله صلى الله عليه وسلم را به شما نشان ندهم؟ سپس سه
 بار، سه بار وضو گرفت.

فَإِنْ قُطِعَتْ مِنَ السَّاعِدِ وَجَبَ غَسْلُ الْبَاقِي،^۱ أَوْ مِنْ مِفْصَلِ الزِّفْقِ لَزِمَهُ غَسْلُ رَأْسِ الْعَضْدِ، أَوْ مِنَ الْعَضْدِ نُدِبَ غَسْلُ بَاقِيهِ.^۲

پس اگر (دستش) از مچ قطع شده شستن باقی آن واجب می‌شود، یا از مفصل آرنج (قطع شده) شستن سر بازو لازم او می‌شود، یا از بازو (قطع شده) شستن باقی آن سنت می‌شود.

ثُمَّ يَمْسَحُ رَأْسَهُ فَيَبْدَأُ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ فَيَذْهَبُ بِيَدَيْهِ إِلَى قَفَاءِ، ثُمَّ يَرْدُهُمَا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ، يُفَعِّلُ ذَلِكَ ثَلَاثًا،^۳

^۱ . زیرا از آرنج است. آرنج به مجموع سر مفصل ساعد و بازو گفته می‌شود.

^۲ . قاعدة فقهي: الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. بخاری ۷۲۸۸

هرگاه شما را به چیزی امر کردم تا حد توان آن را انجام دهید.

^۳ . برای تکمیل تحجیل که دلیل آن در صفحه... خواهد آمد. زیرا شستن دست تا انتهای بازو مستحب است.

^۴ . حدیث عبدالله بن زید که وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را نشان داد: ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَذْبَرَ، بَدَأَ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاءِ، ثُمَّ رَدَّهُمَا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ. بخاری ۱۸۵

سپس سر خویش را مسح نمود، پس دو دستانش را به جلو و عقب سر برد. ابتدا از قسمت جلو سرش آغاز نمود تا اینکه دو دستانش را به پشت سرش برد سپس آن دو را به مکانی که از آنجا آغاز نموده بود، برگرداند.

^۵ . عَنْ أَبِي أَنَسٍ، أَنَّ عُمَانَ قَالَ: أَلَا أُرِيكُمْ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا. مسلم ۲۳۰

عثمان بن عفان گفت: آیا وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به شما نشان ندهم؟ سپس سه بار، سه بار وضو گرفت.

حُمُرَان می‌گوید: دیدم که عثمان بن عفان وضو گرفت. سپس گفت:

وَمَسَحَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا. ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ هَكَذَا.

و سر خویش را سه بار مسح نمود و گفت: دیدم که این چنین رسول الله صلی الله علیه و سلم وضو گرفتند. حسن صحیح. ابوداود ۱۰۷

سپس سرش را مسح می‌کند پس از (قسمت) جلو سرش شروع می‌کند؛ دو دستش را بسوی پشت سرش می‌برد، سپس (دو دستش را) به مکانی که از آن شروع کرده بود برمی‌گرداند. آن را سه بار انجام می‌دهد،

فَإِنْ كَانَ أَقْرَعَ أَوْ مَا نَبَتَ شَعْرُهُ أَوْ كَانَ طَوِيلًا أَوْ مَضْفُورًا لَمْ يُنْدَبِ الرَّدُّ،^۱

پس اگر تاس بود یا (بعلت تراشیدن، هنوز) موی او نرویده بود یا (موی او) بلند یا بافته شده بود (در موارد یاد شده) برگرداندن (دو دست) سنت نشده است.

فَلَوْ وَضَعَ يَدَهُ بِلَا مَدٍّ بِحَيْثُ بَلَّ مَا يَنْطَلِقُ عَلَيْهِ الْإِسْمُ، وَلَوْ بَعْضَ شَعْرَةٍ لَمْ تَخْرُجْ بِالْمَدِّ عَنْ حَدِّ الرَّأْسِ، أَوْ قَطَرَ وَلَمْ يَسِلْ أَوْ غَسَلَهُ كَفًى، فَإِنْ شَقَّ نَزْعُ عِمَامَتِهِ كَمَلَّ عَلَيْهَا بَعْدَ مَسْحٍ مَا يَجِبُ.^۲

حدیث دیگر: علی بن ابی‌طالب به ابن عباس فرمود: آیا وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به تو نشان ندهم؟ در این حدیث آمده است: وَمَسَحَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا. سر خویش را سه بار مسح نمود. حسن. ابوداود ۱۱۷

حدیث دیگر: رَبِيعُ بْنُ مَعُوذٍ در صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌گوید: وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ مَرَّتَيْنِ. و سر خویش را دو بار مسح نمود. حسن. ابوداود ۱۲۶

۱. در نسخ خطی و به تبع آن، در چاپ دارالمنهاج بدون «أو» عطف: «طَوِيلًا مَضْفُورًا» آمده، اما در سایر چاپ‌ها و تمامی شروح با «أو» عطف آمده است. و در الغرر البهیه در تأیید لزوم «أو» آمده: «أَمَّا مَنْ لَا شَعْرَ لَهُ يَنْقَلِبُ إِمَّا لِعَدَمِهِ، أَوْ قَصْرِهِ، أَوْ طَوِيلِهِ، أَوْ كَوْنِهِ مَضْفُورًا فَلَا يُسْنُّ لَهُ الرَّدُّ لِعَدَمِ قَائِدَتِهِ، فَإِنْ عَادَ لَمْ تُحْسَبْ ثَانِيَةً؛ لِأَنَّ الْمَاءَ صَارَ مُسْتَعْمَلًا». و همچنین در تحفه: «وَالْأَلَّا لِتَخَوُّ ضَفْرِهِ أَوْ طَوِيلِهِ فَلَا لِصَبْرُورَةِ الْمَاءِ مُسْتَعْمَلًا». و صاحب فتح المسالك گفته: حذف «أو»، تهور فاحشی است که باید از آن برحذر بود.

۲. در تحفه، نهاییه، مغنی، فتح و فیض آمده: زیرا برگشت دادن آن فایده‌ای در بر ندارد و اگر برگشت داد آب مستعمل می‌گردد.

۳. در بعضی از نسخه‌ها و چاپ‌ها آمده: وَهُوَ بَعْضُ.

۴. زیرا رأس به آن گفته نمی‌شود؛ در قرآن آمده: وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ.

۵. زیرا هم مسح و هم زیاده بر مسح است.

۶. عَنِ الْمُغِيرَةِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَوَّضًا فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ، وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَعَلَى

الْحَقَائِنِ. مسلم ۲۴۷

پس اگر دستش را بدون کشیدن (بر سرش) گذاشت بطوری که خیس شد آن مقداری (که) اسم مسح به آن اطلاق می‌شود، و آن قسمتی از موئی است که با دست کشیدن از حد سر خارج نشده است، یا (آب را بر سرش) قطره قطره ریخت و جاری نشد، یا سرش را شست، کفایت می‌کند. پس اگر کردن عمامه‌اش دشوار شد بعد از مسح واجب، (مسح) بر عمامه تکمیل می‌کند.

ثُمَّ يَمْسَحُ أَذُنَيْهِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا بِمَاءٍ جَدِيدٍ ثَلَاثًا،^۳

رسول الله صلى الله عليه و سلم وضو گرفت و بر ناصیه و بر عمامه و بر کفش مسح نمود.
^۱ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَأُذُنَيْهِ، ظَاهِرَهُمَا وَبَاطِنَهُمَا.
 حسن صحیح. ترمذی ۳۶
 همانا نبی اکرم صلی الله علیه و سلم سر و دو گوش خویش، ظاهر آن دو و داخل آن دو را مسح نمود.

حدیث دیگر: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي صِفَةِ وَضُوءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَأُذُنَيْهِ بَاطِنَهُمَا بِالسَّبَّاحَتَيْنِ وَظَاهِرَهُمَا بِإِبْهَامَيْهِ.
 حسن صحیح. نسائی ۱۰۲
 سپس سر خویش و دو گوش خویش، داخل آن دو را با انگشت شهادت و ظاهر آن دو را با دو ابهام خویش مسح نمود.

^۲ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ أُذُنَيْهِ بِغَيْرِ الْمَاءِ الَّذِي مَسَحَ بِهِ رَأْسَهُ.
 صححه الحاكم في المستدرک ۵۳۹ و وافقه الذهبي.
 همانا نبی اکرم صلی الله علیه و سلم دو گوش خویش را مسح می‌نمود با آبی غیر از آبی که با آن مسح سر نموده بود.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَوَضَّأُ فَأَخَذَ مَاءً لِأُذُنَيْهِ خِلَافَ الْمَاءِ الَّذِي مَسَحَ بِهِ رَأْسَهُ.
 حاکم در مستدرک ۵۳۸ صحیح دانسته، ذهبی سکوت کرده و بی‌هقی در السنن الکبری ۳۰۸ إسناده آن را صحیح دانسته.
 رسول الله صلى الله عليه و سلم را دیدم که وضو می‌گیرد پس برای دو گوش خویش، آبی برداشت غیر از آبی که با آن مسح سر کرده بود.

^۳ عَنْ أَبِي أَنَسٍ، أَنَّ عُثْمَانَ قَالَ: أَلَا أُرِيكُمْ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا.
 مسلم ۲۳۰
 عثمان بن عفان گفت: آیا وضوی رسول الله صلى الله عليه و سلم را به شما نشان ندهم؟ سپس سه بار، سه بار وضو گرفت.

سپس مسح می‌کند دو گوشش، ظاهر و باطن آن، با آب جدید سه بار.

ثُمَّ صَمَاحِيهِ بِمَاءٍ جَدِيدٍ ثَلَاثًا،^۱ فَيَدْخُلُ خِنْصِرَيْهِ فِيهِمَا.^۲

سپس سوراخ دو گوشش را با آب تازه سه بار (مسح می‌کند)، پس دو انگشت کوچکش را در آن دو داخل می‌کند.

ثُمَّ يَغْسِلُ رِجْلَيْهِ مَعَ كَعْبَيْهِ ثَلَاثًا.^۳ فَلَوْ شَكَ فِي تَثْلِيثِ عَضْوٍ أَخَذَ بِالْأَقْل،
فَيُكْمِلُ ثَلَاثًا يَقِينًا.^۴

^۱ . در حدیث مقدم بن معدیکرب که وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را توصیف می‌کند؛ آمده: وَأَدْخَلَ أَصَابِعَهُ فِي صَمَاحِ أَذُنَيْهِ. صحیح، ابوداود ۱۲۳

و انگشتان خویش را درون سوراخ دو گوش خویش فرو برد.

^۲ . در تحفه آمده: (ثُمَّ) مَسَحَ جَمِيعَ (أَذُنَيْهِ) ظَاهِرَهُمَا وَبَاطِنَهُمَا بِبَاطِنِ أُصْبُعَيْ سَبَابَتَيْهِ وَإِنْهَامَيْهِ بِمَاءٍ غَيْرِ مَاءِ الرَّأْسِ وَمَسَحَ صَمَاحِيَهُمَا بِطَرَفَيْ سَبَابَتَيْهِ بِمَاءٍ جَدِيدٍ أَيْضًا لِلاتِّبَاعِ. در منهاج القويم آمده: (و) مَسَحَ (صَمَاحِيَهُ) وَهُمَا خَرْقَا الْأَذُنَيْنِ وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَكُونَ (بِمَاءٍ جَدِيدٍ) غَيْرِ مَاءِ الرَّأْسِ وَالْأَذُنَيْنِ، فَلَوْ مَسَحَهُمَا بِمَائِهِمَا حَصَلَ أَصْلُ السُّتَةِ. در مغنی آمده: وَيَأْخُذُ لِصَمَاحِيهِ أَيْضًا مَاءً جَدِيدًا. در حاشیه جمل بر منهج آمده: وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ مَاءُ الصَّمَاخَيْنِ غَيْرَ مَاءِ الرَّأْسِ وَالْأَذُنَيْنِ.

^۳ . در همه روایات آمده: انگشت شهادت را درون گوش می‌چرخاند. و به تبع آن، در کتاب‌های فقهی نیز چنین آمده؛ اما «استفاده کردن از انگشت کوچک» جائی نیافت.

^۴ . الله عزوجل می‌فرماید: إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. المائدة ۶

هرگاه به نماز برخاستید پس صورت‌هایتان و دست‌هایتان را به همراه آرنج بشوید و سرتان را مسح نمایید و پاهایتان را تا قوزک (بشوید).

^۵ . عَنْ أَبِي أَنَسٍ، أَنَّ عُثْمَانَ قَالَ: أَلَا أُرِيكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا. مسلم ۲۳۰

عثمان بن عفان گفت: آیا وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به شما نشان ندهم؟ سپس سه بار، سه بار وضو گرفت.

^۶ . قاعدة فقهی: الْيَقِينُ لَا يُزَالُ بِالشَّكِّ.

سپس دو پایش را همراه دو قوزکش سه بار می‌شوید. پس اگر در سه بار شستن عضوی شک کرد به کم‌ترین می‌گیرد، پس سه بار را به یقین، تکمیل می‌کند.

وَيُقَدِّمُ الْيُمْنَى مِنْ يَدِ وَرَجُلٍ، لَا كَفَّ وَخَدَّ وَأُذُنٍ، فَيُطَهِّرُهُمَا دُفْعَةً. وَيُطِيلُ الْغُرَّةَ: بِأَنْ يَغْسِلَ مَعَ وَجْهِهِ مِنْ رَأْسِهِ وَعُنُقِهِ زَائِدًا عَنِ الْفَرْصِ،

و (سمت) راست از دست و پا را مقدم می‌کند، نه کف دست و رخسار و گوش. پس آن دو (یعنی دو کف دست، دو رخسار و دو گوش) را یک دفعه طاهر می‌گرداند. و (دیگر از سنت‌ها این است که) غره را به درازا می‌کشاند و امتداد می‌دهد به آنکه همراه صورتش قسمتی از سرش و گردنش را زیاده‌تر از فرض می‌شوید.

وَالْتَّحْجِيلَ: بِأَنْ يَغْسِلَ فَوْقَ مِرْقَئِهِ وَكَعْبَيْهِ،^۱

و (دیگر از سنت‌ها: دراز کردن) تحجیل (است) به آنکه بالای دو آرنجش و دو قوزکش را بشوید،

^۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: ثُمَّ أَخَذَ غُرْفَةً مِنْ مَاءٍ، فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُمْنَى، ثُمَّ أَخَذَ غُرْفَةً مِنْ مَاءٍ، فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ أَخَذَ غُرْفَةً مِنْ مَاءٍ، فَرَشَّ عَلَى رِجْلِهِ الْيُمْنَى حَتَّى غَسَلَهَا، ثُمَّ أَخَذَ غُرْفَةً أُخْرَى، فَغَسَلَ بِهَا رِجْلَهُ، يَغْنِي الْيُسْرَى ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ. بخاری ۱۴۰

سپس (ابن عباس) یک کف دست از آب را برداشت پس با آن دست راست خویش را شست. سپس یک کف دست از آب را برداشت پس با آن دست چپ خویش را شست. سپس سر خویش را مسح نمود. سپس یک کف دست از آب را برداشت پس بر پای راست خویش آب پاشاند تا اینکه آن را شست. سپس یک کف دست آب دیگری برداشت پس با آن پای چپ خویش را شست. سپس (ابن عباس) گفت: این چنین دیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم وضو گرفتند.

^۲. زیرا در روایات چنین آمده است.

^۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ. بخاری ۱۳۶

همانا در روز قیامت امت من با چهره‌ها و دست‌ها و پاهای درخشان از آثار وضو فراخوانده می‌شوند؛ پس کسی از شما که بر درخشان کردن خود، توانائی دارد، انجام دهد.

وَعَائَتُهُ اسْتِيعَابُ الْعُضْدِ وَالسَّاقِ، وَيُؤَالِي الْأَعْضَاءَ، فَإِنْ فَرَّقَ وَلَوْ طَوِيلًا صَحَّ بِغَيْرِ تَجْدِيدِ نِيَّةٍ^۱

و انتهای تحجیل، عام کردن بازو و ساق پا است. و عضوها (ی وضو را) دنبال هم می‌شوید، پس اگر (در شستن بین اعضا) فاصله قرار داد و اگرچه (فاصله) طولانی باشد بدون تجدید نیت، (وضویش) صحیح است.

۱. عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّهُ رَأَى أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغُ الْمَنْكِبَيْنِ ثُمَّ عَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَى السَّاقَيْنِ. مسلم ۲۴۶

نعم بن عبدالله روایت می‌کند: ابوهیره را دید که وضو می‌گیرد. پس صورت و دو دستش را شست تا این که نزدیک بود به دوش او برسد؛ سپس دو پایش را شست تا این که تا ساق، بالا برد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَبْلُغُ الْحُلِيَّةَ مِنَ الْمُؤْمِنِ، حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ. مسلم ۲۵۰
(در روز قیامت) زیور و زینت مومن تا جائی می‌رسد که (آب) وضو رسیده است.

عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، قَالَ: تَوَضَّأَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَعَسَلَ يَدَيْهِ، حَتَّى بَلَغَ إِبْطِئِهِ، وَعَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى بَلَغَ رُكْبَتَيْهِ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: إِنَّهُ مُنْتَهَى الْحُلِيَّةِ. صحيح، مسند ابی یعلی ۶۰۸۶

ابوهیره وضو گرفت و دو دستش را شست تا این که به زیر بغل رساند و دو پایش را شست تا این که به زانویش رساند. من گفتم: ای ابوهیره این چیست؟ گفت: این انتهای زیور (مومن) است.

۲. مَوَالَاتٍ يَعْنِي أَعْضَاءَ رَأْسِي بِشَوْبَةٍ. مثلاً اگر دست خود را شست قبل از آن که خشک شود مسح سر نماید. این چنین صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده است.

نزد اصحاب ما شافعیون، مَوَالَاتٍ واجب نیست، بدلیل: عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ بَالَ بِالسُّوقِ. ثُمَّ تَوَضَّأَ، وَعَسَلَ وَجْهَهُ، وَيَدَيْهِ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ. ثُمَّ دَعَى لِحْزَارَةَ لِيَصْلِيَ عَلَيْهَا حِينَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. صحيح. الموطأ ۱۰۱

عبدالله بن عمر در بازار، قضاء حاجت نمود سپس وضو گرفت و صورت و دو دست خویش را شست و سر خویش را مسح نمود سپس هنگامی که داخل مسجد شد بسوی جنازه‌ای فرا خوانده شد که بر آن نماز بگزارد پس بر دو کفش خویش مسح نمود و سپس بر آن جنازه نماز گزارد.

در این روایت ابن عمر پای خویش را بعد از مدتی مسح نمود پس اگر مَوَالَاتٍ واجب بود وضوی ابن عمر صحیح نمی‌بود و همچنین ابن عمر این کار را در حضور جمعی از صحابه انجام داد اما کسی بر او انکار نکرد. پس دلالت می‌دهد که مَوَالَاتٍ سنت است.

وَيَقُولُ بَعْدَ فَرَاغِهِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

و بعد از فارغ شدن از وضو می گوید: گواهی می دهم آنکه معبودی به حق نیست بجز الله، او یکتاست و شریکی برای او نیست، و گواهی می دهم آنکه محمد صلی الله علیه و سلم بنده او و فرستاده (برحق) اوست.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ^۱، وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ^۲،

بار خدایا قرار بده مرا از توبه کنندگان، و قرار بده مرا از پاکان، و قرار بده مرا از بندگان صالح خودت،

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ^۳، وَلَا أَعْصَاءَ أَدْعِيَةٍ تُقَالُ عِنْدَهَا لَا أَصْلَ لَهَا^۴.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ، فُتِّحَتْ لَهُ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. صحيح، ترمذی ۵۵

کسی که نیکو وضو بگیرد سپس این دعا بخواند درهای هشتگانه بهشت بر او گشوده می شود که از هر کدام بخواهد داخل شود.

۲. در بعضی از نسخ و چاپها زیاده «وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» آمده اما این عبارت در اکثر نسخ و چاپها و در روایات وجود ندارد.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ كُتِبَ فِي رَقٍّ، ثُمَّ طَبِعَ بِطَابِعٍ فَلَمْ يُكْسَرْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. صحيح، نسائی در عمل الیوم و اللیلہ ۸۱

کسی که وضو بگیرد و این دعا بخواند در کاغذی نوشته می شود سپس با مهری، مهر زده می شود و تا روز قیامت باز نمی شود.

۴. يَقُولُ فِي غَسْلِ الْوُجْهِ: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي، يَوْمَ تَبْيِضُ وُجُوهٌ وَكَسُودُ وُجُوهٌ؛ وَعِنْدَ غَسْلِ الْيَدِ الْيُمْنَى: اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا؛ وَعِنْدَ غَسْلِ الْيُسْرَى: اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي، وَلَا مِنْ وَرَاءَ ظَهْرِي؛ وَعِنْدَ مَسْحِ الرَّأْسِ: اللَّهُمَّ حَرِّمْ شَعْرِي وَبَشْرِي عَلَى النَّارِ؛

تو را به پاکی یاد می‌کنم و شکرگزار تو هستم، گواهی می‌دهم آنکه معبودی به حق نیست بجز تو، از تو طلب آمرزش می‌کنم و بسوی تو رجوع می‌کنم. برای اعضای وضو دعاهایی وجود دارد که هنگام (شستن) آن‌ها گفته می‌شود اصلی برای آن نیست.

وَرُوِيَ: اللَّهُمَّ احْفَظْ رَأْسِي وَمَا وَعَى، وَبَطْنِي وَمَا حَوَى "وَرُوِيَ" اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِرَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَأُظِلَّنِي تَحْتَ عَرْشِكَ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ؛ وَعِنْدَ مَسْحِ الْأُذُنَيْنِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ وَعِنْدَ غَسْلِ الرَّجْلَيْنِ: اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ، يَوْمَ تَزِلُّ الْأَفْدَامَ.

ابن ملقن در البدر المنیر فی تخریج الأحادیث الشرح الكبير می‌نویسد: فَهَذِهِ (ثَمَانِيَةٌ) أَحَادِيثٌ وَارِدَةٌ عَنْ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَعْضُهَا ضَعِيفٌ، وَبَعْضُهَا شَهِدَ لَهُ بِالْحُسْنِ الْمُسْتَفْرِئُ، وَبَعْضُهَا لَا أَعْلَمُ بِهِ بِأَسَاءٍ، فَكَيْفَ يَقُولُ الشَّيْخُ مُحْيِي الدِّينِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - لَا أَصْلَ لَهَا بِالْكَلْبِيَّةِ، وَقَدْ أَتَى بِعِبَارَةٍ فِي كِتَابِ «الْأَذْكَارِ» يَزِيدُ فِي الْإِغْتِرَاضِ عَلَيْهِ فَقَالَ: الدُّعَاءُ الْوَارِدُ عَلَى أَعْضَاءِ الْوُضُوءِ لَمْ يَجِءْ فِيهِ شَيْءٌ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَقَدْ قَالَ الْفُقَهَاءُ: (يُسْتَحَبُّ) فِيهِ دَعَوَاتُ جَاءَتْ عَنِ السَّلَفِ. هَذَا لَفْظُهُ بِحُرُوفِهِ - سَاحَتَنَا اللَّهُ وَإِيَّاهُ - وَقَدْ نَصَّ الْعُلَمَاءُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ عَلَى أَنَّهُ يُتَسَامَحُ فِي الْأَحَادِيثِ الْوَارِدَةِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ.

ابن حجر در تلخیص الحبیر فی تخریج الأحادیث الرافعی الكبير می‌نویسد: قُلْتُ: رُوِيَ فِيهِ عَنْ عَلِيٍّ، مِنْ طَرِيقٍ ضَعِيفَةٍ جِدًّا، أَوْرَدَهَا الْمُسْتَفْرِئُ فِي الدَّعَوَاتِ، وَابْنُ عَسَاكِرٍ فِي أَمَالِيهِ وَهُوَ مِنْ رِوَايَةِ أَحْمَدَ بْنِ مُصْعَبٍ الْمُرُوزِيِّ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ، وَفِي إِسْنَادِهِ مَنْ لَا يُعْرَفُ، وَرَوَاهُ صَاحِبُ مُسْنَدِ الْفِرْدَوْسِ مِنْ طَرِيقِ أَبِي زُرْعَةَ الرَّازِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دَاوُدَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، حَدَّثَنَا الْمُغِيثُ بْنُ بُدَيْلٍ، عَنْ خَارِجَةَ بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيٍّ نَحْوَهُ، وَرَوَاهُ ابْنُ حِبَّانَ فِي الضَّعَفَاءِ، مِنْ حَدِيثِ أَنَسِ بْنِ نَحْوِ هَذَا، وَفِيهِ (عَبَادُ) بْنُ صُهَيْبٍ، وَهُوَ مَثْرُوكٌ، وَرَوَى الْمُسْتَفْرِئُ مِنْ حَدِيثِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، وَلَيْسَ بِطَوِيلٍ، وَإِسْنَادُهُ وَاهٍ.

وَأَدَابُهُ: اسْتِقْبَالُ الْقِبْلَةِ^١ وَلَا يَتَكَلَّمُ لِغَيْرِ حَاجَةٍ^٢ وَيَبْدَأُ بِأَعْلَى وَجْهِهِ^٣ وَلَا يَلْطِمُهُ بِالْمَاءِ^٤ فَإِنْ صَبَّ عَلَيْهِ غَيْرُهُ بَدَأَ بِمِرْقَتَيْهِ وَكَعْبَيْهِ، وَإِنْ صَبَّ عَلَى نَفْسِهِ بَدَأَ بِأَصَابِعِهِ^٥

و آداب وضو: رو به قبله کردن است، و به غیر حاجت سخن نمی‌گوید. و (هنگام شستن) به بالای صورتش ابتدا می‌کند. و آب به صورتش نمی‌کوبد. اگر کسی دیگر بر او آب ریخت از آرنجش و قوزکش شروع می‌کند و اگر (خودش) بر خود (آب) ریخت از انگشتانش شروع می‌کند.

وَيَتَعَهَّدُ أَمَّا قِيَامُهُ عَيْنِيهِ وَعَقَبِيهِ وَخَوْهُمَا مِمَّا يَخَافُ إِغْفَالَهُ سَيِّمًا فِي الشَّتَاءِ^٦

^١ . زیرا شریف‌ترین جهات است.

^٢ . زیرا وضو عبادت است پس شایسته نیست که به غیر از ذکر و یاد خدا، چیز دیگری از کلام انسان‌ها در آن گنجانده شود تا این که قلب او حاضر باشد.

^٣ . زیرا بالای صورت، پیشانی قرار گرفته که با آن سجود خداوند انجام می‌گیرد.

^٤ . به خاطر خوف ضرر؛ و همچنین مومن باید در عبادت آرامش داشته باشد.

^٥ . در تحفه و مغنی آمده: معتمد این است که فرقی ندارد خودش یا کسی دیگر آب بریزد از انگشتان آغاز می‌کند، اما معتمد نزد بافضل (در المقدمه الحضریه)، رملی و سلیمان جمل (در شرح منهج) همان گونه که مصنف بیان کرد. امام نووی در تحقیق به طور اطلاق بیان کرده که از اطراف انگشتان آغاز می‌کند اما از آب ریختن دیگری، سخنی به میان نیاورده است.

^٦ . مَاقٍ، مُوقٍ، مُوقٍ: جمع آن: أَمَاقٍ بر وزن أَفْعَالٍ و أَمَاقٍ بر وزن أَعْقَالٍ زیرا قلب مکانی رخ داده است؛ در اکثر نسخ خطی و چاپ‌های عمده السالک آمده: «أَمَاقِي» به تثنیه، و چون مضاف شده نون آن حذف شده است.

و همچنین الْمُوقِي و الْمَاقِي نیز تلفظ زده شده که جمع آن می‌شود: مَاقٍ بر وزن مَفَاعِلٍ، و بر همین در بعضی از چاپ‌های عمده السالک آمده: مَاقٍ آمده است و اما یاء آن، باز گشته زیرا مضاف واقع شده است.

^٧ . عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ سَافِرُنَا، فَأَذْرَكْنَا وَقَدْ أَرْهَقْنَا الصَّلَاةَ، صَلَاةَ الْعَصْرِ، وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ، فَجَعَلْنَا نُمْسَحُ عَلَى أَرْجُلِنَا فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا». بخاری ۹۶

و (در رساندن آب) به دو گوشه چشم (که طرف بینی قرار دارد) و پشت پاها و مانند آن دو از آن جاهائی که از غافل شدن آن بخصوص در زمستان می‌ترسد، توجه کند.

وَيَحْرُكُ خَاتَمًا لِيَدْخُلَ الْمَاءُ تَحْتَهُ، وَيَحْلُلُ أَصَابِعَ رِجْلَيْهِ بِخَنْصَرٍ يَدِهِ الْيُسْرَى،

و انگشت را حرکت می‌دهد تا اینکه آب به زیر آن داخل شود. و انگشتان دو پایش را با انگشت کوچک دست چپش، خلال می‌کند.

در یک سفری، رسول الله صلی الله علیه و سلم پشت سر ما بود. پس به ما رسید در حالی که نماز عصر را به تأخیر انداخته بودیم و ما وضو می‌گرفتیم. ما شروع به خفیف شستن پاهایمان می‌کردیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم با بلندترین صدایش ندا زد: وای بر (صاحبان) پس پاها، از آتش جهنم. بقیه بر پشت پاها قیاس گرفته می‌شود.

۱. حرکت دادن انگشت به خاطر رسیدن آب به انگشت است. اگر به یقین می‌داند که انگشت مانع رسیدن آب به انگشت می‌شود در این صورت حرکت دادن آن واجب می‌شود.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ، حَرَّكَ خَاتَمَهُ. ضعیف، ابن ماجه ۴۴۹

رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه وضو می‌گرفت انگشت خویش را حرکت می‌داد.

عَنْ مُجَمِّعِ بْنِ عَتَّابٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «وَضَّأْتُ عَلِيًّا، فَحَرَّكَ خَاتَمَهُ». مصنف ابن ابی شیبہ ۴۲۱

مجمع بن عتاب روایت می‌کند که پدرش گفت: علی بن ابی طالب را آب وضو دادم پس انگشت خویش را حرکت داد.

عَنْ أَبِي تَمِيمٍ الْجُبَيْشَانِيِّ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو «كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ حَرَّكَ خَاتَمَهُ» وَأَبَا تَمِيمٍ كَانَ يَفْعَلُهُ، وَأَنَّ ابْنَ هُبَيْرَةَ كَانَ يَفْعَلُهُ. مصنف ابن ابی شیبہ ۴۲۳

عبدالله بن عمرو هرگاه وضو می‌گرفت انگشت خویش را حرکت می‌داد. ابوتیمیم و ابن ابی هبیره نیز آن را انجام می‌داد.

در مصنف ابن ابی شیبہ این عمل از ابن سیرین، میمون بن مهران، عمرو بن دینار، عمر بن عبدالعزیز، حسن بصری و عروه بن زبیر روایت شده است.

بیهقی در السنن الکبری ۴۶۰ می‌نویسد: حدیث ابن ماجه ضعیف است. در این باب، اعتماد بر حدیث علی بن ابی طالب است.

۲. در بعضی از نسخ خطی و چاپ‌ها زیاده: **«وَيَحْلُلُ أَصَابِعَ يَدَيْهِ بِالتَّشْبِيكِ»** آمده اما در اکثر نسخ خطی و چاپ‌های عمده السالک نیامده است.

يَبْدَأُ بِخَنْصَرِ رِجْلِهِ الْيُمْنَى مِنْ أَسْفَلٍ وَيَخْتِمُ بِخَنْصَرِ الْيُسْرَى^١
 (طریقهٔ خلال کردن انگشت پاها این گونه است که) به انگشت کوچک پای راستش از
 پایین شروع می‌کند و به انگشت کوچک پای چپش به پایان می‌رساند.
 وَيُكْرِهُ أَنْ يَغْسِلَ غَيْرَهُ أَعْضَاءَهُ إِلَّا لِعُذْرٍ^٢ وَتَقْدِيمُ يُسْرَاهُ^٣ وَالْإِسْرَافُ فِي
 الْمَاءِ^٤

^١. در بعضی از نسخ خطی و چاپ‌ها: «إِلَى خَنْصَرِ الْيُسْرَى» آمده است.
^٢. عَنْ لَقِيطِ بْنِ صَبْرَةَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي، عَنِ الْوُضُوءِ، قَالَ: أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَخَلَّلْ
 بَيْنَ الْأَصَابِعِ. صحيح. ابوداود ۱۴۲
 لقیط بن صبره گفت: ای رسول خدا! مرا از وضو خبر بده. فرمود: کامل وضو بگیر و بین انگشتان
 خلال کن.
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا تَوَضَّأْتَ فَخَلَّلْ بَيْنَ أَصَابِعِ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ. صحيح.
 ترمذی ۳۹

هرگاه وضو گرفتی میان انگشتان دو دست و دو پایت خلال کن.
 عَنْ الْمُسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ فَخَلَّلَ أَصَابِعَ
 رِجْلَيْهِ بِخَنْصَرِهِ. صحيح، ابن ماجه ۴۴۶
 رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که وضو گرفت و با انگشت کوچک خویش، انگشتان دو
 پای خویش را خلال کرد.
^٣. زیرا عبادت باید با تذلل و خشوع باشد و شستن اعضای وضو توسط دیگران، شأن متکبرین و
 متجبرین است.
 اگر کسی بر دستانش آب می‌ریزد؛ خلاف اولی است. اما اگر دیگری به او وضو می‌گیرد؛ مکروه
 است. در هر دو مورد اگر بدون عذر باشد.

^٤. زیرا خلاف سنت است همان‌گونه که احادیث آن گذشت.
^٥. الله عزوجل می‌فرماید: وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. بقره ۱۴۱
 اسراف نکنید؛ بی‌گمان خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِسَعْدٍ، وَهُوَ يَتَوَضَّأُ، فَقَالَ:
 «مَا هَذَا السَّرْفُ» فَقَالَ: أَفِي الْوُضُوءِ إِسْرَافٌ، قَالَ: «نَعَمْ، وَإِنْ كُنْتَ عَلَى نَهْرٍ جَارٍ». ضعيف، ابن ماجه

۴۲۵

و آنکه کسی غیر خودش اعضای وضویش را بشوید مگر به عذر، و مقدم کردن چپش (یعنی دست چپ بر دست راست و پای چپ بر پای راست مقدم کردن)، و اسراف کردن در آب، (این سه مورد) مکروه می‌شود.

وَيُنْدَبُ أَنْ لَا يَنْقُصَ مَاءُ الْوُضُوءِ عَنْ مُدٍّ، وَهُوَ: رِطْلٌ وَ ثُلُثُ بَغْدَادِيٍّ، وَلَا يَنْقُصُ مَاءُ الْغُسْلِ عَنْ صَاعٍ، وَالصَّاعُ خَمْسَةُ أَرْطَالٍ وَ ثُلُثُ رِطْلٍ بِالْعِرَاقِيِّ^۱

و سنت می‌شود آنکه آب وضو از یک مُد کمتر نشود. و یک مُد (برابر با) یک رطل و یک سوم (به رطل) بغدادی است، و آب غسل از یک صاع کمتر نشود. و یک صاع (برابر با) پنج رطل و یک سوم رطل (به رطل) عراقی است.

وَلَا يُنَشَفُ أَعْضَاءُهُ^۲

رسول الله صلی الله علیه و سلم به سعد بن ابی وقاص گذر کرد که وضو می‌گرفت، پس فرمود: این اسراف چیست؟ سعد گفت: آیا در وضو هم اسراف وجود دارد؟ فرمود: بله، و اگر چه در کنار رودخانه جاری باشی.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنَّ لِلْوُضُوءِ شَيْطَانًا، يُقَالُ لَهُ: الْوَلَهَانُ، فَاتَّقُوا وَسْوَاسَ الْمَاءِ. ترمذی ۵۷

برای وضو شیطانی است که ولهان نام دارد. پس از وسواس آب بترسید.

^۱. ظرف مکعبی شکل که اندازه هر طرف آن تقریباً ده سانتیمتر باشد؛ یک مد؛ و چهار مد، یک صاع می‌شود.

^۲. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَغْسِلُ، أَوْ كَانَ يَغْتَسِلُ، بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ، وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ. بخاری ۲۰۱

رسول الله صلی الله علیه و سلم با یک صاع یا پنج مد، غسل می‌زد و با یک مُد، وضو می‌گرفت.

^۳. عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: صَبَبْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غُسْلًا، فَأَفْرَغَ بِيَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ فَعَسَلَهُمَا، ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ فَمَسَحَهَا بِالتُّرَابِ، ثُمَّ غَسَلَهَا، ثُمَّ تَمَضَّضَ وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ، وَأَفَاضَ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى، فَعَسَلَ قَدَمَيْهِ، ثُمَّ أَتَى بِمَنْدِيلٍ فَلَمْ يَنْقُصْ بِهَا. بخاری ۲۵۹

آب غسل را برای رسول الله صلی الله علیه و سلم ریختم. ایشان با دست راست بر دست چپ ریخت و آن دو را شست. سپس شرمگاه خویش را شست. سپس با دستش بر زمین زد و خاک (که حکم صابون امروزی دارد) را مسح کرد. سپس آن دو را شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد. سپس

و اعضایش را خشک نمی‌کند،

وَلَا يَنْفُضُ يَدَيْهِ، وَلَا يَسْتَعِينُ بِأَحَدٍ يَصُبُّ عَلَيْهِ،^۱

و دو دستش را تکان نمی‌دهد (که آب‌های روی عضو را بریزد)، و کمک نمی‌طلبد از کسی که بر (اعضای) او آب بریزد.

صورتش را شست. و بر سر خویش آب ریخت. سپس کمی دورتر رفت و دو قدمش را شست. سپس حوله‌ای آورده شد اما خود را با آن خشک نکرد.

^۱. زیرا همانند تنفر از عبادت می‌ماند.

^۲. همان گونه که گذشت این عمل خلاف اولی است و مکروه نیست. اما استعانت جستن رسول الله صلی الله علیه و سلم به أسامه بن زید و مغیره بن شعبه برای بیان جواز است پس در حق رسول الله صلی الله علیه و سلم همین افضل است زیرا ایشان به بیان مأمورند.

عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَقَاضَ مِنْ عَرَفَةَ عَدَلَ إِلَى الشَّعْبِ فَقَضَى حَاجَتَهُ، قَالَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَجَعَلْتُ أَصْبُ عَلَيْهِ وَيَتَوَضَّأُ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُصَلِّي؟ فَقَالَ: «الْمُصَلِّي أَمَامَكَ». بخاری ۱۸۱

أسامه بن زید می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم از عرفه برگشت و بسوی راهی بین دو کوه رفت و قضای حاجت نمود. من بر ایشان آب وضو می‌ریختم. من گفتم: ای رسول خدا! آیا نماز می‌گزارید؟ فرمود: محل نماز خواندن، جلو ماست (یعنی در مزدلفه نماز می‌خوانیم).

عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، وَأَنَّهُ ذَهَبَ لِلْحَاجَةِ لَهُ، وَأَنَّ مُغِيرَةَ «جَعَلَ يَصُبُّ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، وَمَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ». بخاری ۱۸۲

از مغیره بن شعبه روایت است که در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. ایشان برای قضاء حاجت رفتند. سپس در حالی که وضو می‌گرفت مغیره شروع به ریختن آب بر ایشان نمود. پس صورت و دو دستش را شست و مسح سر نمود و بر کفش مسح نمود.

وَلَا يَمْسَحُ الرَّقَبَةَ^۱ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ أَظْفَارِهِ وَسَخٌ يَمْنَعُ وَضُوءَ الْمَاءِ لَمْ يَصِحَّ الْوُضُوءُ؛ وَلَوْ شَكَّ فِي أَثْنَاءِ الْوُضُوءِ فِي غَسْلِ عَضْوٍ لَزِمَهُ مَعَ مَا بَعْدَهُ^۲ أَوْ بَعْدَ فَرَاغِهِ لَمْ يَلْزَمْهُ شَيْءٌ^۳.

و گردنش را مسح نمی‌کند، و اگر زیر ناخن‌هایش چرک و آلودگی باشد که منع رسیدن آب می‌کند، وضویش صحیح نشده است. و اگر در اثنای وضو در شستن عضوی شک کرد، لازم اوست (شستن) آن همراه آنچه بعد از آن است. یا بعد از فارغ شدن از وضو (در شستن عضوی شک کرد) چیزی لازم او نمی‌شود.

وَيُنْدَبُ تَجْدِيدُ الْوُضُوءِ^۴

^۱ . زیرا حدیث آن موضوع است. رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَسَحُ الرَّقَبَةِ أَمَانٌ مِنَ الْغُلِّ. امام نووی در المجموع می‌نویسد: این حدیث موضوع است. ابن صلاح می‌گوید: این حدیث در کتاب‌های حدیثی یافته نمی‌شود.

مسح گردن امان از غل و زنجیر (در دوزخ) است.

^۲ . زیرا شستن دست از واجبات است و حد شستن دست از سر انگشتان تا آرنج می‌باشد، پس اگر پاره‌ای از این قسمت‌ها آب نرسد، واجب بجا نمی‌آید.

عَنْ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَجُلًا يُصَلِّي وَفِي ظَهْرِ قَدَمِهِ لُئْمَةٌ قَدَرُ الدَّرْهِمِ، لَمْ يُصْبِحْهَا الْمَاءُ فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُعِيدَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ». صحیح، ابوداود ۱۷۵

رسول الله صلی الله علیه و سلم شخصی را دید که نماز می‌گزارد و در پشت پایش به اندازه یک درهم آب نرسیده؛ پس او را امر کرد که دوباره وضو بگیرد و نماز را اعاده کند.

^۳ . قاعدة فقهی: الْيَقِينُ لَا يُزَالُ بِالشَّكِّ.

^۴ . زیرا شک بعد از عبادت هیچ تأثیری در آن عبادت ندارد مگر در نیت.

^۵ . در تحفه و مغنی آمده: زیرا در ابتدا تجدید وضو برای هر نمازی واجب بود وقتی که وجوب آن منسوخ شد اصل طلب آن باقی ماند.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ». بخاری

۲۱۴

رسول الله صلی الله علیه و سلم برای هر نمازی وضو می‌گرفت.

و تجدید وضو سنت می‌شود

لِمَنْ صَلَّى بِهِ فَرَضًا أَوْ نَفْلًا،^۱ وَيُنْدَبُ الْوُضُوءُ لِحُتْبٍ يُرِيدُ أَكْلًا أَوْ شَرْبًا أَوْ نَوْمًا أَوْ
جَمَاعًا آخَرَ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.^۲

برای کسی که با آن، نماز فرض یا سنتی را گزارده باشد. و وضو سنت می‌شود برای
شخص جنبی که قصد خوردن یا آشامیدن یا خوابیدن یا جماعی دیگر را دارد. و الله داناتر
است.

رُوي عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ عَلَى طَهْرٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ».

ضعیف، ابوداود ۶

کسی که بر روی طهارتی، طهارت گرفت؛ برای او ده حسنه نوشته می‌شود.

^۱ . صاحبان منهج، تحفه، نهاییه و مغنی بر این قول متفق‌اند. در مغنی آمده: امام نووی در زوائد
روضه، مجموع و تحقیق نیز چنین گفته است.

^۲ . عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ جُنُبًا، فَأَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ

يَنَامَ، تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ». بخاری ۳۰۵

رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه جنب بود و می‌خواست بخورد یا بخوابد؛ وضو می‌گرفت
همان وضوئی که برای نماز می‌گرفت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ، فَلْيَتَوَضَّأْ».

مسلم ۳۰۸

هرگاه یکی از شما با همسرش جماع کرد و خواست دوباره جماع کند؛ پس وضو بگیرد.

^۳ . در بعضی از نسخه‌ها بدون: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ».

بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ

يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ فِي الْوُضُوءِ لِلْمَسَافِرِ سَفَرًا مُبَاحًا^١ تُقْصَرُ فِيهِ الصَّلَاةُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً^٢، وَابْتِدَاءُ الْمُدَّةِ مِنَ الْحَدَثِ بَعْدَ اللَّبْسِ^٣.

مسح بر دو کفش در وضو برای مسافر، سفر مباحی که نماز در آن قصر کرده می‌شود؛ سه روز با شب‌های آن و یک شبانه روز برای شخص مقيم جایز می‌شود. و ابتدای مدت از بی‌وضوئی بعد از پوشیدن (کفش) است.

[١] فَإِنْ مَسَحَهُمَا أَوْ أَحَدَهُمَا حَضَرًا ثُمَّ سَافَرَ، [٢] أَوْ سَفَرًا ثُمَّ أَقَامَ، [٣] أَوْ شَكَّ هَلِ ابْتَدَأَ الْمَسْحَ سَفَرًا أَوْ حَضَرًا، أَتَمَّ مَسْحَ مُقِيمٍ فَقَطَّ؛

[١] پس اگر هر دو یا یکی از آن دو را در شهر مسح کرد سپس مسافرت رفت، [٢] یا (در) سفر (مسح کرد) سپس اقامت گزید. [٣] یا شک کرد آیا مسح را در سفر یا در حضر آغاز کرده است؛ [در هر سه مسأله] مسح شخص مقيم را تکمیل می‌کند.

وَلَوْ أَحْدَثَ حَضَرًا وَمَسَحَ سَفَرًا أَتَمَّ مُدَّةَ مُسَافِرٍ سَوَاءٌ مَضَى عَلَيْهِ وَقْتُ الصَّلَاةِ بِكَمَالِهِ فِي الْحَضَرِ أَمْ لَا^٤؛

^١ . زیرا مسح بر دو کفش رخصت است و رخصت به معصیت تعلق نمی‌گیرد.

^٢ . قَالَ عِيْنُ أَبِي طَالِبٍ: «جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمَسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ». مسلم ٢٧٦

رسول الله صلى الله عليه و سلم برای مسافر سه شبانه روز و برای مقيم یک شبانه روز (مسح بر دو کفش) قرار داد.

^٣ . زیرا مسح بر دو کفش همانند نماز، عبادت وقت‌دار است پس اول وقت آن از وقت جواز فعل آن است.

^٤ . زیرا در مسأله اول، جانب حضر؛ و در مسأله دوم، جانب إقامت بر جانب سفر غالب می‌آید و در مسأله سوم، جانب یقین رجحان می‌یابد.

^٥ . زیرا اول عبادت با اول مسح آغاز می‌شود.

^٦ . قولی وجود دارد که اگر در حضر، وقت نماز سپری شد و شخص نماز نگذارد و به سفر رفت و در آن سفر مسح خود را آغاز کرد؛ این شخص، مسح مقيم می‌کند زیرا به سبب قضا شدن نمازش، گناهکار گردیده است.

و اگر در شهر بی‌وضو شد و در سفر مسح کرد مدت مسافر را تکمیل می‌کند؛ یکسان است بگذرد بر او وقت نماز به تمامی‌اش در حضر یا نه.

فَإِنْ شَكَّ فِي انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ لَمْ يَمْسَحْ فِي مُدَّةِ الشَّكِّ؛ فَإِنْ شَكَّ هَلْ أَحْدَثَ وَقْتُ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ، بَنَى أَمْرَهُ عَلَى أَنَّهُ الظُّهْرُ^۱

پس اگر در انقضای مدت، شک کرد در مدت شک، مسح نمی‌کند. پس اگر شک کرد آیا وقت ظهر یا (وقت) عصر بی‌وضو شده است؛ امرش را بنا می‌گذارد که آن ظهر است.

وَلَوْ أَجْتَبَ فِي الْمُدَّةِ وَجَبَ النَّزْعُ لِلْغُسْلِ^۲

و اگر در مدت، جنب شد؛ کندن (کفش) برای غسل زدن واجب است.

وَشَرْطُهُ: [۱] أَنْ يَلْبَسَهُ عَلَى وَضُوءٍ كَامِلٍ^۳

این قول مرجوح است اما قول راجح - همان گونه که مصنف بیان کرد - این است که چنین شخصی سه شبانه روز می‌تواند مسح کند زیرا عصیان او از تأخیر نماز سرچشمه گرفته نه از سفر. زیرا سفری، سفر معصیت محسوب می‌شود که هدف از آن سفر، معصیت باشد؛ مثلاً هدف او از سفر این است که در فلان شهر زنا کند و بازگردد.

^۱. قاعدة فقهی: اليقين لا يزال بالشك.

^۲. عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَالٍ الْمُرَادِيَّ، فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْحُقَيْنِ، فَقَالَ: كُنَّا نَكُونُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَأْمُرُنَا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَتَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ، وَبَوْلٍ، وَنَوْمٍ. صحيح لغيره. مسند أحمد ۱۸۰۹۱

صفوان بن عسال می‌گوید: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بودیم پس ما را امر می‌نمود تا سه روز کفش‌های خویش را بیرون نیاوریم مگر از جنابت. اما از ادرار و مدفوع و خواب (باز هم کفش‌ها را بیرون نیاوریم).

^۳. عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ وَضَأَ الثَّيَّيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، فَقَالَ لَهُ: فَقَالَ: «إِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» مسلم ۲۷۴

مغیره بن شعبه به رسول الله صلی الله علیه و سلم آب وضو داد پس ایشان وضو گرفتند و بر دو کفش خویش مسح نمودند. مغیره به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: مسح بر دو کفش نمودی؟ فرمود: همانا من کفش را در قدم‌هایم داخل کردم در حالی که آن دو قدم، پاک بودند.

عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمْسَحُ عَلَى الْحُقَيْنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِذَا أَدْخَلْتَهُمَا وَهُمَا طَاهِرَتَانِ» صحيح. مسند الشافعي ۱۲۴

و شرط آن: [۱] آن که بر وضوی کامل آن را بپوشد؛

[۲] وَأَنْ يَكُونَ طَاهِرًا^۱

[۲] و آن که پاک باشد؛

[۳] سَاتِرًا لِجَمِيعِ مَحَلِّ الْفَرْضِ^۲ [۴] مَا نَعَا لِنَفُوذِ الْمَاءِ^۳ [۵] يُمْكِنُ مُتَابَعَةُ الْمَسْفِي عَلَيْهِمَا لِتَرَدُّدِ مُسَافِرٍ لِحَاجَاتِهِ^۴ سَوَاءٌ كَانَ مِنْ جِلْدٍ أَوْ لَبَدٍ أَوْ خِرْقٍ مُطَبَّقَةٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، أَوْ مَشْفُوقًا شَدَّ بِشَرَجٍ^۵

[۳] پوشنده تمامی محل فرض (باشد)؛ [۴] مانع نفوذ آب (باشد)؛ [۵] برای تردد مسافر برای حاجاتش، پیاپی راه رفتن بر آن دو ممکن باشد؛ یکسان است از پوست، یا

مغیره بن شعبه گفت، گفتیم: ای رسول خدا! بر دو کفش مسح بنماییم؟ فرمود: بله، هرگاه کفش را داخل قدم کردی در حالی که آن دو قدم، پاک بودند.

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ رَخَّصَ لِلْمُسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِذَا تَطَهَّرَ وَلَبَسَ خُفَّيْهِ فَلْيَمْسَحْ عَلَيْهِمَا. حسن، صحيح ابن حبان ۱۳۲۴

از ابی بکره روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم برای مسافر، سه شبانه روز و برای مقیم، یک شبانه روز رخصت داد هرگاه وضو گرفت و دو کفشش را پوشید بر آن دو کفش مسح کند.^۱ مثلاً کفشی که از پوست دباغی نشده ساخته شده باشد؛ نجس است و مسح بر کفش نجس صحیح نیست زیرا با آن نمی توان نماز خواند و هدف اصلی از وضو و مسح بر آن، نماز است. در مغنی آمده: کفش متنجس همانند کفش نجس است. اما اگر نجاست معفو عنه بر کفش باشد و آن قسمتی که نجاست نیست را مسح کند؛ جایز است.

^۲ زیرا مسح بر دو کفش برای سهولت و رخصت مشروع گردیده که شخص مسلمان به جای شستن دو پا تا دو قوزک از رخصت مسح استفاده نماید حال اگر محل فرض از دو پا ظاهر شود دیگر علتی برای رخصت باقی نخواهد ماند.

^۳ در مغنی آمده: زیرا اغلب کفش ها، آب در آن نفوذ نمی کند پس نصوص دال بر ترخیص بسوی آن منصرف می شود.

^۴ زیرا کفشی که انسان به آن احتیاج پیدا می کند و از آن برای پوشیدن استفاده می نماید کفشی است که بتواند به راحتی بر آن راه برود. پس با کفش غلیظ از آهن یا جوراب نازک و مواردی مشابه آن، نمی توان در کوچه و خیابان و در سفر برای رفع نیازهای خویش از آن ها استفاده نمود در نتیجه رخصت مسح به آن ها تعلق نمی گیرد.

^۵ اصل شَرَج به مادگی گویند که دکمه در آن فرو برده می شود. در این جا، بند کفش که در سوراخ برده می شود و با آن دو گوشه کفش محکم بسته می شود. شبیه به آن، کفش های چسبی است.

نمَد، یا تکه پارچه روی هم، یا چوب، یا غیر آن باشد؛ یا باز شده (اما) با طنابی بسته شده باشد.

وَلَوْ لَبَسَ خُفًّا فِي رِجْلٍ لَيَمْسَحَهُ وَيَغْسِلَ الْأُخْرَى،^۱ أَوْ ظَهَرَ مِنَ الرَّجْلِ شَيْءٌ وَإِنْ قَلَّ مِنْ خَرَقٍ فِي الْخُفِّ، لَمْ يَجْزُ.

[۱] و اگر یک لنگه کفش در یک پا کرد تا آن را مسح کند و دیگری را بشوید؛ [۲] یا بوسیله سوراخ در کفش، چیزی از پا ظاهر شد و اگر کم باشد؛ [در هر دو مسأله، مسح جایز نمی‌شود].

وَالْجُرْمُوقُ: هُوَ خُفٌّ فَوْقَ خُفٍّ،^۲ فَإِنْ كَانَ الْأَعْلَى قَوِيًّا وَالْأَسْفَلُ مُخَرَّقًا فَلَهُ مَسْحُ الْأَعْلَى،^۳ وَإِنْ كَانَا قَوِيَّيْنِ أَوْ الْقَوِيُّ الْأَسْفَلُ لَمْ يَكْفِ مَسْحُ الْأَعْلَى، فَإِنْ وَصَلَ الْبَلَلُ مِنْهُ إِلَى الْأَسْفَلِ كَفَى، سِوَاءٍ قَصَدَ مَسْحَهُمَا أَوْ الْأَسْفَلُ فَقَطَّ أَوْ أَطْلَقَ، لَا إِنْ قَصَدَ الْأَعْلَى فَقَطَّ.^۴

و جرموق آن کفش بالای کفش است. پس اگر بالایی قوی و پایینی پاره بود، مسح فوقانی برایش جایز است. و اگر هر دو، قوی یا پایینی قوی باشد مسح فوقانی کفایت

^۱. زیرا پا واجبی است که شخص بین شستن و مسح آن اختیار دارد پس توزیع شستن و مسح در آن جایز نمی‌باشد همان‌گونه که در خصلت‌های کفاره، توزیع جایز نیست. مثلاً در کفاره جماع در روز رمضان، شخص نمی‌تواند یک ماه روزه و به سی مسکین طعام بدهد.

^۲. دلیل آن گذشت که کفش باید پوشنده محل فرض از دو قدم باشد.

^۳. جرموق: این واژه فارسی است که بیش‌تر در ماوراء النهر استفاده می‌شده است. اصل آن خَرَكُش یعنی کفشی که مانع نفوذ خار به قدم‌ها می‌شود.

عَنْ بِلَالٍ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَأَتِيَهُ بِالْمَاءِ فَيَتَوَضَّأُ، وَيَمْسَحُ عَلَى عِمَامَتِهِ، وَمُوقِيهِ». حاکم در مستدرک ۶۰۵ آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

رسول الله صلی الله علیه و سلم برای قضاء حاجت خارج می‌شد من برای ایشان آب می‌آوردم پس وضو می‌گرفت و بر عمامه و جرموق خویش مسح می‌کرد. (الموقین: مترادف جرموق است).

^۴. زیرا پایینی کفش محسوب نمی‌شود و کفش اصلی، فوقانی است.

^۵. زیرا کفش اصلی پایینی است. و وقتی که کفش پایینی قوی و صلاحیت راه رفتن بر آن باشد دیگر به بالایی احتیاجی پیدا نمی‌شود در نتیجه از شرایطی که تجویز دهنده مسح خف است، خارج می‌گردد.

نمی‌کند پس اگر از فوقانی به پایینی نم و رطوبت می‌رسد کفایت می‌کند، یکسان است قصد مسح فوقانی کند یا قصد مسح پایینی کند یا اطلاق کند نه اگر تنها قصد مسح بالایی کند.

وَيُسْنُ مَسْحَ أَعْلَى الْخَفِّ وَأَسْفَلِهِ وَعَقْبِهِ خُطُوطًا، بِلَا اسْتِيعَابٍ وَلَا تَكَرَّارٍ، فَيَضَعُ يَدَهُ الْيُسْرَى تَحْتَ عَقْبِهِ، وَيُمْنَاهُ عِنْدَ أَصَابِعِهِ، وَيُمِرُّ الْيُمْنَى إِلَى السَّاقِ وَالْيُسْرَى إِلَى الْأَصَابِعِ.^۳

و بالای کفش و پایین آن و پشت آن بصورت خط‌خطی بدون فراگیر کردن و بدون تکرار، مسح سنت می‌شود. پس دست چپ را زیر پشت پایش و دست راستش نزد انگشتانش می‌گذارد. و دست راست تا ساق و دست چپ تا انگشتان می‌کشد.

۱. عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ أَعْلَى الْخَفِّ وَأَسْفَلَهُ. ضَعِيف،

ترمذی ۹۷

مغیره بن شعبه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم بالای کفش و پایین آن را مسح کرد. بی‌هیکی در السنن الصغیر ۱۲۷ می‌نویسد: در این باب، اعتماد امام شافعی به عمل ابن عمر است.

۲. عَنْ جَابِرٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بِيَدِهِ هَكَذَا مِنْ أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ، إِلَى أَصْلِ السَّاقِ، وَخَطَّطَ بِالْأَصَابِعِ». ضَعِيف، ابن ماجه ۵۵۱

رسول الله صلی الله علیه و سلم با دست خویش این چنین انجام داد از اطراف انگشتان پا بسوی ابتدای ساق برد و با انگشتان خویش خط‌خطی مسح نمود.

عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: «الْمَسْحُ عَلَى الْخَفَّيْنِ خَطًّا بِالْأَصَابِعِ». مصنف ابن ابی شیبہ ۱۹۴۲

مسح بر دو کفش، خط‌خطی با انگشتان است.

۳. عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَالَ، ثُمَّ جَاءَ حَتَّى تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خَفَّيْهِ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى خَفِّهِ الْيُسْرَى، وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى خَفِّهِ الْيُسْرَى، ثُمَّ مَسَحَ أَعْلَاهُمَا مَسْحَةً وَاحِدَةً، حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْخَفَّيْنِ». مصنف ابن ابی شیبہ ۱۹۵۷

رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که قضاء حاجت نمود سپس آمد تا این که وضو گرفت و بر دو کفش خویش مسح نمود و دست راست خویش را بر پشت کفش راست و دست چپ خویش را بر پشت کفش چپ خویش گذاشت و بالای آن دو را یک بار مسح نمود. گویا این که هنوز انگشتان رسول الله صلی الله علیه و سلم را بر دو کفش می‌بینم.

فَإِنْ اقْتَصَرَ عَلَى مَسْحِ أَقْلٍ جُزْءٍ مِنْ ظَاهِرٍ أَعْلَاهُ مُحَازِيًا لِمَحَلِّ الْفَرَضِ كَفَى، وَإِنْ اقْتَصَرَ عَلَى الْأَسْفَلِ أَوْ الْعَقِبِ أَوْ الْحَرْفِ أَوْ الْبَاطِنِ مِمَّا يَلِي الْبَشَرَةَ فَلَا^۱

پس اگر اکتفا کرد بر مسح کمترین جزء از ظاهر بالایی کفش که با محل فرض برابری می‌کند؛ کفایت می‌کند. و (اما) اگر اکتفا کرد بر پایین یا پشت یا اطراف یا درون (کفش) که به پوست پا نزدیک است پس نه.

وَمَتَى ظَهَرَتِ الرَّجُلُ يَنْزِعَ أَوْ يَحْرِقَ - وَهُوَ بِوُضُوءِ الْمَسْحِ - كَفَاهُ غَسْلُ الْقَدَمَيْنِ فَقَطْ.^۲

و هرگاه بوسیله بیرون آوردن یا پاره شدن (کفش)، پا ظاهر شد - در حالی که او با وضوی مسح بود - فقط شستن دو قدم، او را کفایت می‌کند.

^۱ . عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلُ الْخُفِّ أَوَّلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ، وَقَدْ «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمَسْحُ عَلَى ظَاهِرِ خُفِّهِ». صحيح، ابوداود ۱۶۲

اگر دین به رأی بود مسح پایین کفش، اولی‌تر از بالای کفش بود؛ بی‌گمان رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر بالای کفش مسح می‌کرد.

^۲ . زیرا مسح دو قدم، بدل از شستن آن دو است پس وقتی که بدل باطل شد اصل نیز باطل می‌شود. اما بقیه اعضا بر اصل خود که طهارت باشد، باقی می‌مانند.

بَابُ أَسْبَابِ الْحَدَثِ

وَهِيَ أَرْبَعَةٌ: أَحَدُهَا: الْخَارِجُ مِنْ قُبُلٍ أَوْ دُبُرٍ، أَوْ ثُقْبَةٍ تَحْتَ السَّرَّةِ مَعَ انْسِدَادِ الْمَخْرَجِ الْمُعْتَادِ، عَيْنًا أَوْ رِجًا، مُعْتَادًا أَوْ نَادِرًا، كَدُودَةٍ وَحَصَاةٍ^١

و آن چهار است: یکی از آن‌ها: خارج شده از شرمگاه جلو یا عقب، یا سوراخ زیر ناف همراه بسته بودن مخرج معتاد، عین باشد یا باد، معتاد باشد یا نادر، مانند: کرم یا سنگ.

إِلَّا الْمَنِيَّ فَإِنَّهُ يُوجِبُ الْغُسْلَ وَلَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ^٢

^١. مخرج معتاد منظور شرمگاه جلو است؛ محلی که عادتاً و طبیعتاً ادرار و مدفوع خارج می‌شود. زیرا وقتی شرمگاه جلو بسته باشد و پایین ناف سوراخ باشد آنچه بیرون می‌آید ادرار است و همچنین چون از پایین ناف خارج می‌شود پس از معده عبور کرده و هر چه معده آن را متحول گرداند آن نجس می‌شود.

^٢. قَالَ تَعَالَى: أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ. سوره مائده، آیه: ٦

یا یکی از شما از قضاء حاجت آمد (و برای نماز گزاردن آب نیافت پس تیمم نماید)
قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا. بخاری ۱۷۷
از نماز منصرف نشود تا اینکه صدا یا بویی بشنود.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنَ الْمَذْيِ الْوُضُوءُ. صحیح ترمذی ۱۱۴
از آمدن مذی وضو لازم است.

عَنْ حُدَيْفَةَ، قَالَ «أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُبَاطَةَ قَوْمٍ فَبَالَ قَائِمًا، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَجِثَّهُ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ». بخاری ۲۲۴

رسول الله صلى الله عليه و سلم به محل زباله‌دانی قومی آمد و ایستاده ادرار کرد سپس آبی را درخواست نمود. من آب را خدمت ایشان آوردم. ایشان بلافاصله وضو گرفتند.

^٣. در باب غسل، دلیل آن خواهد آمد که غسل را واجب می‌گرداند. اما وضو را باطل نمی‌سازد زیرا حدث، دو نوع است: حدث اکبر و حدث اصغر. و منی به خاطر منی بودنش، حدث اکبر را واجب می‌گرداند پس به خاطر عموم خارج شدن، کم‌ترین آن که حدث اصغر باشد را واجب نمی‌گرداند؛ همانند زنا که بخصوص احصان، سنگسار را واجب می‌گرداند اما به عموم زنا بودنش، یکصد ضربه تازیانه را واجب نمی‌گرداند.

وَصُورَةُ ذَلِكَ: أَنْ يَنَامَ مُمَكِّنًا مَقْعَدَهُ فَيَحْتَلِمَ، أَوْ يَنْظُرُ فَيُنْزَلَ،^۱

مگر منی؛ همانا آن، غسل را واجب می گرداند و وضو را باطل نمی کند؛ و شکل آن: آنکه بخوابد در حالی که محکم کننده مقعدش (به زمین) باشد پس (در همین حالت) جنب می شود، یا (مثلا به جنس مخالف با شهوت) نگاه می کند پس (منی او) نازل می شود (در این دو صورت، غسل واجب می شود اما وضو باطل نمی شود)؛

وَالْأَوَّلُ فَلَوْ جَامَعَ أَوْ نَامَ مُضْطَجِعًا فَأَنْزَلَ إِنْتَقَضَ بِاللَّمْسِ وَبِالتَّوْمِ.^۲

و اگر نه (غیر از این دو طریق، منی خارج شود وضو را باطل می سازد، مثلا): اگر جماع کرد یا به یک پهلو خوابید پس منی او نازل شد، (در مسأله اول) با لمس کردن (زن) و (در مسأله دوم) با خواب، (وضویش) باطل می شود.

الثَّانِي: زَوَالَ عَقْلِهِ، إِلَّا التَّوْمَ قَاعِدًا مُمَكِّنًا مَقْعَدَهُ مِنَ الْأَرْضِ، سِوَاءُ الرَّكَبِ وَالْمُسْتَنِدِّ - وَلَوْ لَشَيْءٍ لَوْ أُزِيلَ لَسَقَطَ - وَغَيْرُهُمَا.

۱. در بعضی از چاپها و شروح آمده: «يَنْظُرُ بِشَهْوَةٍ»، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج این زیاده وجود ندارد.

۲. دلیل باطل نشدن وضو به سبب خوابی که مقعد، محکم بر زمین چسبیده باشد در عبارت بعدی خواهد آمد.

۳. در بعضی از نسخ بدون باء در: «بِالتَّوْمِ».

۴. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَكَأَنَّ السَّهَّ الْعَيْنَانِ، فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ. حسن ابوداوود ۲۰۳
همانا چشمان، بند مقعد انسان هستند (کنایه از بیداری و هوشیاری). پس کسی که خوابید، وضو بگیرد.

امام نووی در المجموع می نویسد: دلیل این که بوسیله از بین رفتن عقل، وضو باطل می شود، اجماع است همان گونه که ابن المنذر و دیگران نقل نموده اند.

همچنین بر خواب قیاس گرفته می شود که حدیث آن گذشت، زیرا علت باطل شدن وضو به هنگام خواب، از بین رفتن عقل و هوشیاری است و در اینجا نیز همین علت صدق می کند.

۵. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: «كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْتَظِرُونَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حَتَّى تَخْفِقَ رُءُوسُهُمْ، ثُمَّ يُصَلُّونَ وَلَا يَتَوَضَّئُونَ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: زَادَ فِيهِ شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: كُنَّا نَخْفِقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. صحيح. ابوداوود ۲۰۰

اصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم منتظر نماز عشاء می ماندند تا اینکه سرهای آنان پایین می افتاد (در حالت نشسته که منتظر نماز می ماندند به علت خستگی شدید بعضی از آنان به خواب

می‌رفتند و چانه‌های آنان بر سینه‌هایشان فروهسته و سست می‌شد) سپس نماز می‌خواندند و وضو نمی‌گرفت.

۵. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْمِسْ يَدَهُ فِي الْإِرْتَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ. مسلم ۲۷۸

هرگاه یکی از شما از خواب برخاست پس دستش را در ظرف آب فرو نبرد تا اینکه سه بار آن را بشوید زیرا نمی‌داند که شب، دستش کجا بوده است.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي، لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ الْوُضُوءِ. إسناده صحيح على شرط الشيخين. مسند احمد ۷۴۱۲

اگر بر امت من دشوار نمی‌شد به مسواک زدن همراه وضو امر می‌نمودم.

۵. عبدالله بن زید در مورد صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌گوید: ثُمَّ أَذْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَمَضْمَضَ، وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفِّ وَاحِدَةٍ فَقَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا. مسلم ۲۳۵

سپس دست خویش را داخل ظرف نمود و آب از آن خارج کرد پس از یک کف دست، مضمضه و استنشاق نمود و آن را سه بار انجام داد.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَبَالِغِ فِي الْإِسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا. صحيح. ابن ماجه ۴۰۷

خوب وضو بگیر و در استنشاق مبالغه کن مگر اینکه روزه‌دار باشی.

۵. عبدالله بن زید در مورد صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌گوید: ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا. بخاری ۱۹۷

سپس صورت خویش را سه بار شست.

۵. در أنوار المسالك با تأکید آمده: «الْجِبَّةُ كُلُّهَا»، اما در نسخ خطی و چاپ‌های دیگر بدون تأکید است.

۵. زیرا وجه از مواجهه گرفته شده و در قسمت فوقانی بدن، مواجه با این قسمت‌ها از ناحیه صورت حاصل می‌شود و بقیه، سر و گردن را تشکیل می‌دهند که در عرف، معلوم و شناخته شده است.

۵. به دلیل آیه ۶ سورة مائده که امر به شستن صورت نمود و موارد یاد شده جزء صورت هستند پس شستن آن‌ها واجب است.

ریش خفیف به ریشی گفته می‌شود که هنگام مواجه، پوست صورت نمایان شود اما اگر پوست صورت دیده نشود ریش غلیظ محسوب می‌شود.

۵. در بعضی از چاپ‌ها «فَطَاهِرُهُمَا» آمده، اما در نسخ خطی و بیش‌تر مطبوعات با واو آمده است.

^۵. واجب نیست به درون ریش غلیظ آب برسانیم و پوست را خیس کنیم دلیل آن حدیث ابن عباس است که صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به مردم آموزش داد: **ثُمَّ غَرَفَ غَرْفَةً فَغَسَلَ وَجْهَهُ**. حسن صحیح. نسائی ۱۰۲

سپس یک کف دست، آب برداشت و صورت خویش را شست. ما می‌دانیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم ریش غلیظ داشتند و مسلم است که با یک کف دست، آب به داخل ریش نفوذ نمی‌کند و آب، پوست صورت را عام نمی‌کند.

همچنین مواجهه با ظاهر ریش غلیظ حاصل می‌شود پس فقط ظاهر ریش شسته می‌شود.
^۵. دو عرض ریش: به موهایی گفته می‌شود که برابر با نرمه گوش تا قبل از چانه می‌رویند.
^۵. **عَنْ عَمَارٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحْلِلُ لِحْيَتَهُ**. صحیح. ابن ماجه ۴۲۹
عمار بن یاسر می‌گوید: دیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم ریش خویش را خلال می‌کرد.
^۵. در مورد تعبیر به «افاضه»، در المجموع آمده: امام رافعی می‌گوید: لفظ «افاضه» در اصطلاح متقدمین هرگاه در مو بکار برده شد به جاری کردن آب به ظاهر گفته می‌شود و لفظ «غسل» به جاری کردن آب به ظاهر و باطن اطلاق می‌شود.

^۵. به دلیل: **مَا لَا يَتَمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ**.
^۵. در بعضی از چاپ‌ها «اللَّحْيَةُ» آمده، اما در نسخ خطی و بیش‌تر مطبوعات با آنچه ثبت کردیم.
^۵. **عَنْ أَنَسٍ يَغْنِي ابْنُ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ، أَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَهُ تَحْتَ حَنَكِهِ فَحَلَّلَ بِهِ لِحْيَتَهُ**. صحیح. ابوداود ۱۴۵

رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه وضو می‌گرفت یک کف دست از آب را برمی‌داشت و زیر چانه خویش داخل می‌کرد و با آن ریش خویش را خلال می‌کرد.

^۵. الله عزوجل می‌فرماید: **إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ**. المائده ۶

هرگاه به نماز برخاستید پس صورت‌هایتان و دست‌هایتان را به همراه آرنج بشویید و سرتان را مسح نمایید و پاهایتان را تا قوزک (بشوید).

^۵. **عَنْ أَبِي أَنَسٍ، أَنَّ عُثْمَانَ قَالَ: أَلَا أُرِيكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا**. مسلم ۲۳۰

عثمان بن عفان گفت: آیا وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به شما نشان ندهم؟ سپس سه بار، سه بار وضو گرفت.

^۵. زیرا از آرنج است. آرنج به مجموع سرِ مفصل ساعد و بازو گفته می‌شود.

^۵. قاعدة فقهي: الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. بخاری ۷۲۸۸

هرگاه شما را به چیزی امر کردم تا حد توان آن را انجام دهید.

^۵. برای تکمیل تحجیل که دلیل آن در صفحه... خواهد آمد. زیرا شستن دست تا انتهای بازو مستحب است.

^۵. حدیث عبدالله بن زید که وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را نشان داد: ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَذْبَرَ، بَدَأَ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ رَدَّهُمَا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ. بخاری ۱۸۵

سپس سر خویش را مسح نمود، پس دو دستانش را به جلو و عقب سر برد. ابتدا از قسمت جلو سرش آغاز نمود تا اینکه دو دستانش را به پشت سرش برد سپس آن دو را به مکانی که از آنجا آغاز نموده بود، برگرداند.

^۵. عَنْ أَبِي أَنَسٍ، أَنَّ عُثْمَانَ قَالَ: أَلَا أُرِيكُمْ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا. مسلم ۲۳۰

عثمان بن عفان گفت: آیا وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به شما نشان ندهم؟ سپس سه بار، سه بار وضو گرفت.

حُمُرَانٌ مِی گوید: دیدم که عثمان بن عفان وضو گرفت. سپس گفت:

وَمَسَحَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا. ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ هَكَذَا.

و سر خویش را سه بار مسح نمود و گفت: دیدم که این چنین رسول الله صلی الله علیه و سلم وضو گرفتند. حسن صحیح. ابوداود ۱۰۷

حدیث دیگر: علی بن ابی طالب به ابن عباس فرمود: آیا وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به تو نشان ندهم؟ در این حدیث آمده است: وَمَسَحَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا. سر خویش را سه بار مسح نمود. حسن. ابوداود ۱۱۷

حدیث دیگر: رَبِيعُ بْنُ مَعُوذٍ در صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم می گوید: وَمَسَحَ

بِرَأْسِهِ مَرَّتَيْنِ. و سر خویش را دو بار مسح نمود. حسن. ابوداود ۱۲۶

^۵. در نسخ خطی و به تبع آن، در چاپ دارالمنهاج بدون «أو» عطف: «طَوِيلًا مَضْفُورًا» آمده، اما در سایر چاپها و تمامی شروح با «أو» عطف آمده است. و در الغرر البهیه در تأیید لزوم «أو» آمده: «أَمَّا مَنْ لَا شَعْرَ لَهُ يَنْقَلِبُ إِمَّا لِعَدَمِهِ، أَوْ قَصَرِهِ، أَوْ طَوِيلِهِ، أَوْ كَوْنِهِ مَضْفُورًا فَلَا يُسْنُّ لَهُ الرُّكُّ لِعَدَمِ قَائِدَتِهِ، فَإِنْ عَادَ لَمْ تُحْسَبْ ثَانِيَةً؛ لِأَنَّ الْمَاءَ صَارَ مُسْتَعْمَلًا». و همچنین در تحفه: «وَالَا لِتَخْوِ صَفَرِهِ»

أَوْ طَوِيلَهُ فَلَا لِصَيُّورَةِ الْمَاءِ مُسْتَعْمَلًا». و صاحب فتح المسالك گفته: حذف «أو»، تهور فاحشی است که باید از آن برحذر بود.

^۵. در تحفه، نهایه، مغنی، فتح و فیض آمده: زیرا برگشت دادن آن فایده‌ای در بر ندارد و اگر برگشت داد آب مستعمل می‌گردد.

^۵. در بعضی از نسخه‌ها و چاپ‌ها آمده: وَهُوَ بَعْضٌ.

^۵. زیرا رأس به آن گفته نمی‌شود؛ در قرآن آمده: وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ.

^۵. زیرا هم مسح و هم زیاده بر مسح است.

^۵. عَنِ الْمُغِيرَةِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَّتِهِ، وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَعَلَى

الْحُقَيْنِ. مسلم ۲۴۷

رسول الله صلى الله عليه و سلم وضو گرفت و بر ناصیه و بر عمامه و بر کفش مسح نمود.

^۵. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَأُذُنَيْهِ، ظَاهِرَهُمَا وَبَاطِنَهُمَا.

حسن صحیح. ترمذی ۳۶

همانا نبی اکرم صلى الله عليه و سلم سر و دو گوش خویش، ظاهر آن دو و داخل آن دو را مسح نمود.

حدیث دیگر: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي صِفَةِ وَضْوءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ

وَأُذُنَيْهِ بَاطِنَهُمَا بِالسَّبَّاحَتَيْنِ وَظَاهِرَهُمَا بِإِبْهَامَيْهِ. حسن صحیح. نسائی ۱۰۲

سپس سر خویش و دو گوش خویش، داخل آن دو را با انگشت شهادت و ظاهر آن دو را با دو ابهام خویش مسح نمود.

^۵. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ أُذُنَيْهِ بِغَيْرِ الْمَاءِ الَّذِي مَسَحَ بِهِ

رَأْسَهُ. صححه الحاكم في المستدرک ۵۳۹ و وافقه الذهبي.

همانا نبی اکرم صلى الله عليه و سلم دو گوش خویش را مسح می‌نمود با آبی غیر از آبی که با آن

مسح سر نموده بود.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَوَضَّأُ فَأَخَذَ

مَاءً لِأُذُنَيْهِ خِلَافَ الْمَاءِ الَّذِي مَسَحَ بِهِ رَأْسَهُ. حاکم در مستدرک ۵۳۸ صحیح دانسته، ذهبی سکوت

کرده و بی‌هیقی در السنن الکبری ۳۰۸ إسناده آن را صحیح دانسته.

رسول الله صلى الله عليه و سلم را دیدم که وضو می‌گیرد پس برای دو گوش خویش، آبی برداشت

غیر از آبی که با آن مسح سر کرده بود.

۵. عَنْ أَبِي أَنَسٍ، أَنَّ عُثْمَانَ قَالَ: أَلَا أُرِيكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا. مسلم ۲۳۰

عثمان بن عفان گفت: آیا وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به شما نشان ندهم؟ سپس سه بار، سه بار وضو گرفت.

۵. در حدیث مقدم بن معدیکرب که وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را توصیف می کند؛ آمده: وَأَدْخَلَ أَصَابِعَهُ فِي صِمَاخِ أُذُنَيْهِ. صحیح، ابوداود ۱۲۳

و انگشتان خویش را درون سوراخ دو گوش خویش فرو برد.

۵. در تحفه آمده: (ثُمَّ) مَسَحَ جَمِيعَ (أُذُنَيْهِ) ظَاهِرَهُمَا وَبَاطِنَهُمَا بِبَاطِنِ أُتْمَلَتِي سَبَابَتَيْهِ وَإِنْهَا مِيهِ بِمَاءٍ غَيْرِ مَاءِ الرَّأْسِ وَمَسَحَ صِمَاخَيْهِمَا بِطَرَفِي سَبَابَتَيْهِ بِمَاءٍ جَدِيدٍ أَيْضًا لِلاتِّبَاعِ. در منهاج القويم آمده: (وَ) مَسَحَ (صِمَاخَيْهِ) وَهُمَا خَرْقَا الْأُذُنَيْنِ وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَكُونَ (بِمَاءٍ جَدِيدٍ) غَيْرِ مَاءِ الرَّأْسِ وَالْأُذُنَيْنِ، فَلَوْ مَسَحَهُمَا بِمَائِهِمَا حَصَلَ أَصْلُ السُّتَةِ. در مغنی آمده: وَيَأْخُذُ لِصِمَاخَيْهِ أَيْضًا مَاءً جَدِيدًا. در حاشیه جمل بر منهج آمده: وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ مَاءُ الصِّمَاحَيْنِ غَيْرَ مَاءِ الرَّأْسِ وَالْأُذُنَيْنِ.

۵. در همه روایات آمده: انگشت شهادت را درون گوش می چرخاند. و به تبع آن، در کتاب های فقهی نیز چنین آمده؛ اما «استفاده کردن از انگشت کوچک» جائی نیافتیم.

۵. الله عزوجل می فرماید: إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. المائدة ۶

هرگاه به نماز برخاستید پس صورت هایتان و دست هایتان را به همراه آرنج بشوید و سرتان را مسح نمایید و پاهایتان را تا قوزک (بشوید).

۵. عَنْ أَبِي أَنَسٍ، أَنَّ عُثْمَانَ قَالَ: أَلَا أُرِيكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا. مسلم ۲۳۰

عثمان بن عفان گفت: آیا وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به شما نشان ندهم؟ سپس سه بار، سه بار وضو گرفت.

۵. قاعدة فقهی: الْيَقِينُ لَا يَرَالُ بِالشَّكِّ.

۵. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ، فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُمْنَى، ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ، فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ، فَرَشَّ عَلَى رِجْلِهِ الْيُمْنَى حَتَّى

عَسَلَهَا، ثُمَّ أَخَذَ عَرَفَةَ أُخْرَى، فَعَسَلَ بِهَا رِجْلَهُ، يَغْنِي الْيُسْرَى» ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ. بخاری ۱۴۰

سپس (ابن عباس) یک کف دست از آب را برداشت پس با آن دست راست خویش را شست. سپس یک کف دست از آب را برداشت پس با آن دست چپ خویش را شست. سپس سر خویش را مسح نمود. سپس یک کف دست از آب را برداشت پس بر پای راست خویش آب پاشاند تا اینکه آن را شست. سپس یک کف دست آب دیگری برداشت پس با آن پای چپ خویش را شست. سپس (ابن عباس) گفت: این چنین دیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم وضو گرفتند.
^۵ زیرا در روایات چنین آمده است.

۵. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ. بخاری ۱۳۶

همانا در روز قیامت امت من با چهره‌ها و دست‌ها و پا‌های درخشان از آثار وضو فراخوانده می‌شوند؛ پس کسی از شما که بر درخشان کردن خود، توانائی دارد، انجام دهد.

۵. عَنْ نَعِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّهُ رَأَى أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغَ الْمُنْكَبِينَ ثُمَّ عَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَى السَّاقَيْنِ. مسلم ۲۴۶

نعیم بن عبدالله روایت می‌کند: ابوهریره را دید که وضو می‌گیرد. پس صورت و دو دستش را شست تا این که نزدیک بود به دوش او برسد؛ سپس دو پایش را شست تا این که تا ساق، بالا برد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَبْلُغُ الْحُلِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ، حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ. مسلم ۲۵۰
 (در روز قیامت) زیور و زینت مومن تا جائی می‌رسد که (آب) وضو رسیده است.

عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، قَالَ: تَوَضَّأَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَعَسَلَ يَدَيْهِ، حَتَّى بَلَغَ إِبْطَيْهِ، وَعَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى بَلَغَ رُكْبَتَيْهِ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: إِنَّهُ مُنْتَهَى الْحُلِيَّةِ. صحيح، مسند ابی یعلی ۶۰۸۶

ابوهریره وضو گرفت و دو دستش را شست تا این که به زیر بغل رساند و دو پایش را شست تا این که به زانویش رساند. من گفتم: ای ابوهریره این چیست؟ گفت: این انتهای زیور (مومن) است.
^۵ مولات یعنی اعضا را پی‌پی بشوید. مثلاً اگر دست خود را شست قبل از آن که خشک شود مسح سر نماید. این چنین صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده است.

نزد اصحاب ما شافعین، مولات واجب نیست، بدلیل: عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ بَالَ بِالسُّوقِ. ثُمَّ تَوَضَّأَ، وَعَسَلَ وَجْهَهُ، وَيَدَيْهِ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ. ثُمَّ دَعَى لِحْيَتَاةَ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهَا حِينَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. صحيح. الموطأ ۱۰۱

عبدالله بن عمر در بازار، قضاء حاجت نمود سپس وضو گرفت و صورت و دو دست خویش را شست و سر خویش را مسح نمود سپس هنگامی که داخل مسجد شد بسوی جنازه‌ای فرا خوانده شد که بر آن نماز بگذارد پس بر دو کفش خویش مسح نمود و سپس بر آن جنازه نماز گزارد.

در این روایت ابن عمر پای خویش را بعد از مدتی مسح نمود پس اگر موالات واجب بود وضوی ابن عمر صحیح نمی‌بود و همچنین ابن عمر این کار را در حضور جمعی از صحابه انجام داد اما کسی بر او انکار نکرد. پس دلالت می‌دهد که موالات سنت است.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ، فُتِّحَتْ لَهُ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. صحیح، ترمذی ۵۵

کسی که نیکو وضو بگیرد سپس این دعا بخواند درهای هشتگانه بهشت بر او گشوده می‌شود که از هر کدام بخواهد داخل شود.

۵. در بعضی از نسخ و چاپ‌ها زیاده «وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» آمده اما این عبارت در اکثر نسخ و چاپ‌ها و در روایات وجود ندارد.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ كُتِبَ فِي رَقٍّ، ثُمَّ طَبِعَ بِطَابِعٍ فَلَمْ يُكْسَرْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. صحیح، نسائی در عمل الیوم و اللیلہ ۸۱

کسی که وضو بگیرد و این دعا بخواند در کاغذی نوشته می‌شود سپس با مهری، مهر زده می‌شود و تا روز قیامت باز نمی‌شود.

۵. يَقُولُ فِي غَسْلِ الْوُجْهِ: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي، يَوْمَ تَبْيِضُ وُجُوهٌ وَكُتِبَتْ وُجُوهٌ؛ وَعِنْدَ غَسْلِ الْيَدِ الْيُمْنَى: اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا؛ وَعِنْدَ غَسْلِ الْيُسْرَى: اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي، وَلَا مِنْ وَرَاءَ ظَهْرِي؛ وَعِنْدَ مَسْحِ الرَّأْسِ: اللَّهُمَّ حَرِّمْ شَعْرِي وَبَشْرِي عَلَى النَّارِ؛ وَرُؤْيِي: اللَّهُمَّ احْفَظْ رَأْسِي وَمَا وَخَى، وَبَطْنِي وَمَا حَوَى " وَرُؤْيِي " اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِرَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَأُظِلَّنِي تَحْتَ عَرْشِكَ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ؛ وَعِنْدَ مَسْحِ الْأَذُنَيْنِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ وَعِنْدَ غَسْلِ الرَّجْلَيْنِ: اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ، يَوْمَ تَرِلُّ الْأَقْدَامُ.

ابن ملقن در البدر المنیر فی تخریج الأحادیث الشرح الکبیر می‌نویسد: فَهَذِهِ (ثَمَانِيَةُ) أَحَادِيثُ وَارِدَةٌ عَنْ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَعْضُهَا ضَعِيفٌ، وَبَعْضُهَا شَهِدَ لَهُ بِالْحُسْنِ

الْمُسْتَغْفِرِيُّ، وَبَعْضُهَا لَا أَعْلَمُ بِهِ بَأْسًا، فَكَيْفَ يَقُولُ الشَّيْخُ مُحْيِي الدِّينِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - لَا أَصْلَ لَهَا بِالْكَلْبِيَّةِ، وَقَدْ أَتَى بِعِبَارَةٍ فِي كِتَابِ «الْأَذْكَارِ» يَزِيدُ فِي الْإِعْتِرَاضِ عَلَيْهِ فَقَالَ: الدُّعَاءُ الْوَارِدُ عَلَى أَعْضَاءِ الْوُضُوءِ لَمْ يَجِءْ فِيهِ شَيْءٌ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَقَدْ قَالَ الْفُقَهَاءُ: (يُسْتَحَبُّ) فِيهِ دَعَوَاتُ جَاءَتْ عَنِ السَّلَفِ. هَذَا لَفْظُهُ بِحُرُوفِهِ - سَاحَتَنَا اللَّهُ وَإِيَّاهُ - وَقَدْ نَصَّ الْعُلَمَاءُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ عَلَى أَنَّهُ يَتَسَامَحُ فِي الْأَحَادِيثِ الْوَارِدَةِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ.

ابن حجر در تلخیص الحبیر فی تخریج الأحادیث الرافعی الكبير می نویسد: قُلْتُ: رُوِيَ فِيهِ عَنْ عَلِيٍّ، مِنْ طَرِيقٍ ضَعِيفَةٍ جِدًّا، أَوْرَدَهَا الْمُسْتَغْفِرِيُّ فِي الدَّعَوَاتِ، وَابْنُ عَسَاكِرٍ فِي أَمَالِيهِ وَهُوَ مِنْ رِوَايَةِ أَحْمَدَ بْنِ مُصْعَبٍ الْمَرْزُوقِيِّ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ، وَفِي إِسْنَادِهِ مَنْ لَا يُعْرَفُ، وَرَوَاهُ صَاحِبُ مُسْنَدِ الْفَرْدَوْسِ مِنْ طَرِيقِ أَبِي زُرْعَةَ الرَّازِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دَاوُدَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، حَدَّثَنَا الْمُغِيثُ بْنُ بُدَيْلٍ، عَنْ خَارِجَةَ بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيٍّ نَحْوَهُ، وَرَوَاهُ ابْنُ حَبَّانٍ فِي الضَّعَفَاءِ، مِنْ حَدِيثِ أَنَسِ بْنِ نَحْوِ هَذَا، وَفِيهِ (عَبَّادُ) بْنُ صُهَيْبٍ، وَهُوَ مَثْرُوكٌ، وَرَوَى الْمُسْتَغْفِرِيُّ مِنْ حَدِيثِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، وَلَيْسَ بِطَوِيلٍ، وَإِسْنَادُهُ وَاهٍ.

^۵. زیرا شریفترین جهات است.

^۵. زیرا وضو عبادت است پس شایسته نیست که به غیر از ذکر و یاد خدا، چیز دیگری از کلام انسان‌ها در آن گنجانده شود تا این که قلب او حاضر باشد.

^۵. زیرا بالای صورت، پیشانی قرار گرفته که با آن سجود خداوند انجام می‌گیرد.

^۵. به خاطر خوف ضرر؛ و همچنین مومن باید در عبادت آرامش داشته باشد.

^۵. در تحفه و مغنی آمده: معتمد این است که فرقی ندارد خودش یا کسی دیگر آب بریزد از انگشتان آغاز می‌کند. اما معتمد نزد بافضل (در المقدمه الحضریمیه)، رملی و سلیمان جمل (در شرح منهج) همان گونه که مصنف بیان کرد. امام نووی در تحقیق به طور اطلاق بیان کرده که از اطراف انگشتان آغاز می‌کند اما از آب ریختن دیگری، سخنی به میان نیاورده است.

^۵. مَأَقٌ، مُوقٌ، مُوقٌ: جمع آن: أَمَاقٌ بر وزن أَفْعَالٍ و أَمَاقٌ بر وزن أَعْقَالٍ، زیرا قلب مکانی رخ

داده است؛ در اکثر نسخ خطی و چاپ‌های عمده السالک آمده: «أَمَاقِي» به تثنیه، و چون مضاف شده نون آن حذف شده است.

و همچنین الْمُؤَقِّي و الْمَأْقِي نیز تلفظ زده شده که جمع آن می‌شود: مَاقِي، بر وزن مَفَاعِل، و بر همین در بعضی از چاپ‌های عمده السالک آمده: مَاقِي آمده است و اما یاء آن، باز گشته زیرا مضاف واقع شده است.

^۵. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ سَافَرْنَاهُ، فَأَذْرَكْنَا وَقَدْ أَرْهَقْنَا الصَّلَاةَ، صَلَاةَ الْعَصْرِ، وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ، فَجَعَلْنَا نَمْسَحُ عَلَى أَرْجُلِنَا فَتَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا». بخاری ۹۶

در یک سفری، رسول الله صلی الله علیه و سلم پشت سر ما بود. پس به ما رسید در حالی که نماز عصر را به تأخیر انداخته بودیم و ما وضو می‌گرفتیم. ما شروع به خفیف شستنِ پاهایمان می‌کردیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم با بلندترین صدایش ندا زد: وای بر (صاحبان) پسِ پاها، از آتش جهنم. بقیه بر پشتِ پاها قیاس گرفته می‌شود.

^۵. حرکت دادن انگشت بر خاطر رسیدن آب به انگشت است. اگر به یقین می‌داند که انگشت مانع رسیدن آب به انگشت می‌شود در این صورت حرکت دادن آن واجب می‌شود.

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ، حَرَّكَ خَاتَمَهُ. ضعیف، ابن ماجه ۴۴۹

رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه وضو می‌گرفت انگشت خویش را حرکت می‌داد. عَنْ مُجَمِّعِ بْنِ عَتَّابٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «وَضَّأْتُ عَلِيًّا، فَحَرَّكَ خَاتَمَهُ». مصنف ابن ابی شیبه ۴۲۱ مجمع بن عتاب روایت می‌کند که پدرش گفت: علی بن ابی طالب را آب وضو دادم پس انگشت خویش را حرکت داد.

عَنْ أَبِي تَمِيمٍ الْجُبَيْشَانِيِّ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو «كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ حَرَّكَ خَاتَمَهُ» وَأَبَا تَمِيمٍ كَانَ يَفْعَلُهُ، وَأَنَّ ابْنَ هُبَيْرَةَ كَانَ يَفْعَلُهُ. مصنف ابن ابی شیبه ۴۲۳

عبدالله بن عمرو هرگاه وضو می‌گرفت انگشت خویش را حرکت می‌داد. ابوتیمیم و ابن ابی هبیره نیز آن را انجام می‌داد.

در مصنف ابن ابی شیبه این عمل از ابن سیرین، میمون بن مهران، عمرو بن دینار، عمر بن عبدالعزیز، حسن بصری و عروه بن زبیر روایت شده است.

بیهقی در السنن الکبری ۴۶۰ می‌نویسد: حدیث ابن ماجه ضعیف است. در این باب، اعتماد بر حدیث علی بن ابی طالب است.

^۵. در بعضی از نسخ خطی و چاپ‌ها زیاده: «وَيُحْلِلُ أَصَابِعَ يَدَيْهِ بِالتَّشْبِيكِ» آمده اما در اکثر نسخ خطی و چاپ‌های عمده السالک نیامده است.

^۵. در بعضی از نسخ خطی و چاپ‌ها: «إِلَى خَنْصِرِ الْيُسْرَى» آمده است.

^۵. عَنْ لَقِيطِ بْنِ صَبْرَةَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي، عَنِ الْوُضُوءِ، قَالَ: أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَخَلَّلْ بَيْنَ الْأَصَابِعِ. صحيح. ابوداود ۱۴۲

لقیط بن صبره گفت: ای رسول خدا! مرا از وضو خبر بده. فرمود: کامل وضو بگیر و بین انگشتان خلال کن.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا تَوَضَّأْتَ فَخَلَّلْ بَيْنَ أَصَابِعِ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ. صحيح. ترمذی ۳۹

هرگاه وضو گرفتی میان انگشتان دو دست و دو پایت خلال کن.

عَنِ الْمُسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ فَخَلَّلَ أَصَابِعَ رِجْلَيْهِ بِخَنْصِرِهِ. صحيح، ابن ماجه ۴۴۶

رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدم که وضو گرفت و با انگشت کوچک خویش، انگشتان دو پای خویش را خلال کرد.

^۵. زیرا عبادت باید با تذلل و خشوع باشد و شستن اعضای وضو توسط دیگران، شأن متکبرین و متجبرین است.

اگر کسی بر دستانش آب می‌ریزد؛ خلاف اولی است. اما اگر دیگری به او وضو می‌گیرد؛ مکروه است. در هر دو مورد اگر عذر باشد.

^۵. زیرا خلاف سنت است همان‌گونه که احادیث آن گذشت.

^۵. الله عزوجل می‌فرماید: وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. بقره ۱۴۱

اسراف نکنید؛ بی‌گمان خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِسَعْدٍ، وَهُوَ يَتَوَضَّأُ، فَقَالَ: «مَا هَذَا السَّرْفُ» فَقَالَ: أَفِي الْوُضُوءِ إِسْرَافٌ، قَالَ: «نَعَمْ، وَإِنْ كُنْتَ عَلَى نَهْرٍ جَارٍ». ضعيف، ابن ماجه ۴۲۵

رسول الله صلى الله عليه وسلم به سعد بن ابی وقاص گذر کرد که وضو می‌گرفت، پس فرمود: این اسراف چیست؟ سعد گفت: آیا در وضو هم اسراف وجود دارد؟ فرمود: بله، و اگر چه در کنار رودخانه جاری باشی.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنَّ لِلْوُضُوءِ شَيْطَانًا، يُقَالُ لَهُ: الْوَلَهَانُ، فَاتَّقُوا وَسْوَاسَ الْمَاءِ. ضعيف، ترمذی ۵۷

برای وضو شیطانی است که ولهان نام دارد. پس از وسواس آب بترسید.

^۵. ظرف مکعبی شکل که اندازه هر طرف آن تقریباً ده سانتیمتر باشد؛ یک مد؛ و چهار مد، یک صاع می‌شود.

^۵. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَغْسِلُ، أَوْ كَانَ يَغْتَسِلُ، بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ، وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ. بخاری ۲۰۱

رسول الله صلى الله عليه و سلم با یک صاع یا پنج مد، غسل می‌زد و با یک مُد، وضو می‌گرفت.

^۵. عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: صَبَبْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غُسْلًا، فَأَفْرَغَ بِيَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ فَعَسَلَهُمَا، ثُمَّ عَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ فَمَسَحَهَا بِالثَّرَابِ، ثُمَّ غَسَلَهَا، ثُمَّ تَمَضَّمَصَ وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ عَسَلَ وَجْهَهُ، وَأَقَاضَ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى، فَعَسَلَ قَدَمَيْهِ، ثُمَّ أَتَى بِيَنْدِيلٍ فَلَمْ يَنْفُضْ بِهَا. بخاری ۲۵۹

آب غسل را برای رسول الله صلى الله عليه و سلم ریختم. ایشان با دست راست بر دست چپ ریخت و آن دو را شست. سپس شرمگاه خویش را شست. سپس با دستش بر زمین زد و خاک (که حکم صابون امروزی دارد) را مسح کرد. سپس آن دو را شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد. سپس صورتش را شست. و بر سر خویش آب ریخت. سپس کمی دورتر رفت و دو قدمش را شست. سپس حوله‌ای آورده شد اما خود را با آن خشک نکرد.

^۵. زیرا همانند تنفر از عبادت می‌ماند.

^۵. همان‌گونه که گذشت این عمل خلاف اولی است و مکروه نیست. اما استعانت جستن رسول الله صلى الله عليه و سلم به أسامه بن زید و مغیره بن شعبه برای بیان جواز است پس در حق رسول الله صلى الله عليه و سلم همین افضل است زیرا ایشان به بیان مأمورند.

عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَقَاضَ مِنْ عَرَفَةَ عَدَلَ إِلَى الشَّعْبِ فَقَضَى حَاجَتَهُ، قَالَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَجَعَلْتُ أَصُبُّ عَلَيْهِ وَيَتَوَضَّأُ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصَلِي؟ فَقَالَ: «الْمُصَلَّى أَمَامَكَ». بخاری ۱۸۱

أسامه بن زید می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه و سلم از عرفه برگشت و بسوی راهی بین دو کوه رفت و قضای حاجت نمود. من بر ایشان آب وضو می‌ریختم. من گفتم: ای رسول خدا! آیا نماز می‌گزارید؟ فرمود: محل نماز خواندن، جلو ماست (یعنی در مزدلفه نماز می‌خوانیم).

عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، وَأَنَّهُ ذَهَبَ لِحَاجَةِ لَهُ، وَأَنَّ مُغِيرَةَ جَعَلَ يَصُبُّ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، وَمَسَحَ عَلَى الْخَطْمَيْنِ. بخاری ۱۸۲

از مغیره بن شعبه روایت است که در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. ایشان برای قضاء حاجت رفتند. سپس در حالی که وضو می‌گرفت مغیره شروع به ریختن آب بر ایشان نمود. پس صورت و دو دستش را شست و مسح سر نمود و بر کفش مسح نمود.

^۵ . زیرا حدیث آن موضوع است. **رُويَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَسَحَ الرَّقَبَةَ أَمَانٌ مِنَ الْغُلِّ**. امام نووی در المجموع می‌نویسد: این حدیث موضوع است. ابن صلاح می‌گوید: این حدیث در کتاب‌های حدیثی یافته نمی‌شود.

مسح گردن امان از غل و زنجیر (در دوزخ) است.

^۵ . زیرا شستن دست از واجبات است و حد شستن دست از سر انگشتان تا آرنج می‌باشد، پس اگر پاره‌ای از این قسمت‌ها آب نرسد، واجب بجا نمی‌آید.

عَنْ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَجُلًا يُصَلِّي وَفِي ظَهْرِ قَدَمِهِ لُحْمَةٌ قَذَرُ الدَّرْهِمِ، لَمْ يُصْبِحْهَا الْمَاءُ فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُعِيدَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ». صحیح، ابوداود ۱۷۵

رسول الله صلی الله علیه و سلم شخصی را دید که نماز می‌گزارد و در پشت پایش به اندازه یک درهم آب نرسیده؛ پس او را امر کرد که دوباره وضو بگیرد و نماز را اعاده کند.

^۵ . قاعدة فقهی: **الْيَقِينُ لَا يَزَالُ بِالشَّكِّ**.

^۵ . زیرا شک بعد از عبادت هیچ تأثیری در آن عبادت ندارد مگر در نیت.

^۵ . در تحفه و مغنی آمده: زیرا در ابتدا تجدید وضو برای هر نمازی واجب بود وقتی که وجوب آن منسوخ شد اصل طلب آن باقی ماند.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ». بخاری

۲۱۴

رسول الله صلی الله علیه و سلم برای هر نمازی وضو می‌گرفت.

رُويَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ عَلَى طَهْرٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ».

ضعیف، ابوداود ۶

کسی که بر روی طهارتی، طهارت گرفت؛ برای او ده حسنه نوشته می‌شود.

^۵ . صاحبان منهج، تحفه، نهاییه و مغنی بر این قول متفق‌اند. در مغنی آمده: امام نووی در زوائد روضه، مجموع و تحقیق نیز چنین گفته است.

^۵ . **عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ جُنُبًا، فَأَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ**

يَنَامَ، تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ». بخاری ۳۰۵

رسول الله صلى الله عليه و سلم هرگاه جنب بود و می خواست بخورد یا بخوابد؛ وضو می گرفت همان وضوئی که برای نماز می گرفت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ، فَلْيَتَوَضَّأْ».

مسلم ۳۰۸

هرگاه یکی از شما با همسرش جماع کرد و خواست دوباره جماع کند؛ پس وضو بگیرد.

۵. در بعضی از نسخه ها بدون: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ».

۵. زیرا مسح بر دو کفش رخصت است و رخصت به معصیت تعلق نمی گیرد.

۵. قَالَ عِزُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: «جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ

لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ». مسلم ۲۷۶

رسول الله صلى الله عليه و سلم برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز (مسح بر دو

کفش) قرار داد.

۵. زیرا مسح بر دو کفش همانند نماز، عبادت وقتدار است پس اول وقت آن از وقت جواز فعل آن

است.

۵. زیرا در مسألة اول، جانب حَضَر؛ و در مسألة دوم، جانب إِقامت بر جانب سفر غالب می آید و در

مسألة سوم، جانب یقین رجحان می یابد.

۵. زیرا اول عبادت با اول مسح آغاز می شود.

۵. قولی وجود دارد که اگر در حضر، وقت نماز سپری شد و شخص نماز نگذارد و به سفر رفت و در

آن سفر مسح خود را آغاز کرد؛ این شخص، مسح مقیم می کند زیرا به سبب قضا شدن نمازش، گناهکار

گردیده است.

این قول مرجوح است اما قول راجح - همان گونه که مصنف بیان کرد - این است که چنین

شخصی سه شبانه روز می تواند مسح کند زیرا عصیان او از تأخیر نماز سرچشمه گرفته نه از سفر. زیرا

سفری، سفر معصیت محسوب می شود که هدف از آن سفر، معصیت باشد؛ مثلاً هدف او از سفر این است

که در فلان شهر زنا کند و بازگردد.

۵. قاعدة فقهی: الْيَقِينُ لَا يُزَالُ بِالشَّكِّ.

۵. عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالٍ الْمُرَادِيَّ، فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى

الْخُفَّيْنِ، فَقَالَ: كُنَّا نَكُونُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَأْمُرُنَا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَتَنَا ثَلَاثَةَ

أَيَّامٍ، إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ، وَبَوْلٍ، وَتَوْنٍ. صحيح لغيره. مسند أحمد ۱۸۰۹۱

صفوان بن عسال می گوید: ما همراه رسول الله صلى الله عليه و سلم بودیم پس ما را امر می نمود تا سه روز کفش های خویش را بیرون نیاوریم مگر از جنابت. اما از ادرار و مدفوع و خواب (باز هم کفش ها را بیرون نیاوریم).

۵. عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ وَصَّاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، فَقَالَ لَهُ: فَقَالَ: «إِنِّي أَذْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» مسلم ۲۷۴

مغیره بن شعبه به رسول الله صلى الله عليه و سلم آب وضو داد پس ایشان وضو گرفتند و بر دو کفش خویش مسح نمودند. مغیره به رسول الله صلى الله عليه و سلم گفت: مسح بر دو کفش نمودی؟ فرمود: همانا من کفش را در قدم هایم داخل کردم در حالی که آن دو قدم، پاک بودند.

عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمْسَحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِذَا أَذْخَلْتَهُمَا وَهُمَا طَاهِرَتَانِ» صحيح. مسند الشافعی ۱۲۴

مغیره بن شعبه گفت، گفتیم: ای رسول خدا! بر دو کفش مسح بنماییم؟ فرمود: بله، هرگاه کفش را داخل قدم کردی در حالی که آن دو قدم، پاک بودند.

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ رَخَّصَ لِلْمُسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيْالِيَهُنَّ وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِذَا تَطَهَّرَ وَلَبَسَ خُفَّيْهِ فَلْيَمْسَحْ عَلَيْهِمَا. حسن، صحيح ابن حبان ۱۳۲۴

از ابی بکره روایت است که رسول الله صلى الله عليه و سلم برای مسافر، سه شبانه روز و برای مقیم، یک شبانه روز رخصت داد هرگاه وضو گرفت و دو کفشش را پوشید بر آن دو کفش مسح کند.

۵. مثلاً کفشی که از پوست دباغی نشده ساخته شده باشد؛ نجس است و مسح بر کفش نجس صحیح نیست زیرا با آن نمی توان نماز خواند و هدف اصلی از وضو و مسح بر آن، نماز است.

در معنی آمده: کفش متنجس همانند کفش نجس است. اما اگر نجاست معفو عنه بر کفش باشد و آن قسمتی که نجاست نیست را مسح کند؛ جایز است.

۵. زیرا مسح بر دو کفش برای سهولت و رخصت مشروع گردیده که شخص مسلمان به جای شستن دو پا تا دو قوزک از رخصت مسح استفاده نماید حال اگر محل فرض از دو پا ظاهر شود دیگر علتی برای رخصت باقی نخواهد ماند.

۵. در معنی آمده: زیرا اغلب کفش ها، آب در آن نفوذ نمی کند پس نصوص دال بر ترخیص بسوی آن منصرف می شود.

۵. زیرا کفشی که انسان به آن احتیاج پیدا می کند و از آن برای پوشیدن استفاده می نماید کفشی است که بتواند به راحتی بر آن راه برود. پس با کفش غلیظ از آهن یا جوراب نازک و مواردی مشابه آن، نمی توان در کوچه و خیابان و در سفر برای رفع نیازهای خویش از آن ها استفاده نمود در نتیجه رخصت مسح به آن ها تعلق نمی گیرد.

^۵. اصل شَرَج به مادگی گویند که دکمه در آن فرو برده می‌شود. در این جا، بندِ کفش که در سوراخ برده می‌شود و با آن دو گوشه کفش محکم بسته می‌شود. شبیه به آن، کفش‌های چسبی است.

^۵. زیرا پا واجبی است که شخص بین شستن و مسح آن اختیار دارد پس توزیع شستن و مسح در آن جایز نمی‌باشد همان‌گونه که در خصلت‌های کفاره، توزیع جایز نیست. مثلاً در کفاره جماع در روز رمضان، شخص نمی‌تواند یک ماه روزه و به سی مسکین طعام بدهد.

^۵. دلیل آن گذشت که کفش باید پوشنده محل فرض از دو قدم باشد.

^۵. جرموق: این واژه فارسی است که بیش‌تر در ماوراء النهر استفاده می‌شده است. اصل آن خَرَكُش یعنی کفشی که مانع نفوذ خار به قدم‌ها می‌شود.

عَنْ بِلَالٍ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ يَفْضِي حَاجَتَهُ فَأَتِيَهُ بِالْمَاءِ فَيَتَوَضَّأُ، وَيَمْسَحُ عَلَى عِمَامَتِهِ، وَمُوقِيهِ». حاکم در مستدرک ۶۰۵ آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

رسول الله صلی الله علیه و سلم برای قضاء حاجت خارج می‌شد من برای ایشان آب می‌آوردم پس وضو می‌گرفت و بر عمامه و جرموق خویش مسح می‌کرد. (الموقین: مترادف جرموق است).

^۵. زیرا پایینی کفش محسوب نمی‌شود و کفش اصلی، فوقانی است.

^۵. زیرا کفش اصلی پایینی است. و وقتی که کفش پایینی قوی و صلاحیت راه رفتن بر آن باشد دیگر به بالایی احتیاجی پیدا نمی‌شود در نتیجه از شریطی که تجویز دهنده مسح خف است، خارج می‌گردد.

^۵. عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ أَعْلَى الْخُفِّ وَأَسْفَلَهُ. ضعیف، ترمذی ۹۷

مغیره بن شعبه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم بالای کفش و پایین آن را مسح کرد.

بیهقی در السنن الصغیر ۱۲۷ می‌نویسد: در این باب، اعتماد امام شافعی به عمل ابن عمر است.

^۵. عَنْ جَابِرٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بِيَدِهِ هَكَذَا مِنْ أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ، إِلَى أَصْلِ السَّاقِ، وَخَطَطَ بِالأَصَابِعِ». ضعیف، ابن ماجه ۵۵۱

رسول الله صلی الله علیه و سلم با دست خویش این چنین انجام داد از اطراف انگشتان پا بسوی ابتدای ساق برد و با انگشتان خویش خط‌خطی مسح نمود.

عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: «الْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ خَطًّا بِالأَصَابِعِ». مصنف ابن ابی شیبہ ۱۹۴۲

مسح بر دو کفش، خط‌خطی با انگشتان است.

^۵. عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَالَ، ثُمَّ جَاءَ حَتَّى تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى خُفِّهِ الْاَيْمَنِ، وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى خُفِّهِ الْاَيْسَرِ، ثُمَّ

مَسَحَ أَعْلَاهُمَا مَسْحَةً وَاحِدَةً، حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْخُفَّيْنِ». مصنف ابن ابی شیبہ ۱۹۵۷

رسول الله صلى الله عليه و سلم را دیدم که قضاء حاجت نمود سپس آمد تا این که وضو گرفت و بر دو کفش خویش مسح نمود و دست راست خویش را بر پشت کفش راست و دست چپ خویش را بر پشت کفش چپ خویش گذاشت و بالای آن دو را یک بار مسح نمود. گویا این که هنوز انگشتان رسول الله صلى الله عليه و سلم را بر دو کفش می بینم.

۵. عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلُ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ، وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسَحُ عَلَى ظَاهِرِ خُفِّهِ». صحیح، ابوداود ۱۶۲
اگر دین به رأی بود مسح پایین کفش، اولی تر از بالای کفش بود؛ بی گمان رسول الله صلى الله عليه و سلم را دیدم که بر بالای کفش مسح می کرد.

۵. زیرا مسح دو قدم، بدل از شستن آن دو است پس وقتی که بدل باطل شد اصل نیز باطل می شود. اما بقیه اعضا بر اصل خود که طهارت باشد، باقی می ماند.

۵. مخرج معتاد منظور شرمگاه جلو است؛ محلی که عادتاً و طبیعتاً ادرار و مدفوع خارج می شود. زیرا وقتی شرمگاه جلو بسته باشد و پایین ناف سوراخ باشد آنچه بیرون می آید ادرار است و همچنین چون از پایین ناف خارج می شود پس از معده عبور کرده و هر چه معده آن را متحول گرداند آن نجس می شود.

۵. قَالَ تَعَالَى: أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ. سوره مائده، آیه: ۶

یا یکی از شما از قضاء حاجت آمد (و برای نماز گزاردن آب نیافت پس تیمم نماید)

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا. بخاری ۱۷۷
از نماز منصرف نشود تا اینکه صدا یا بویی بشنود.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنَ الْمَذْيِ الْوُضُوءُ. صحیح ترمذی ۱۱۴

از آمدن مذی وضو لازم است.

عَنْ حُذَيْفَةَ، قَالَ «أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُبَّاطَةَ قَوْمٍ فَبَالَ قَائِمًا، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَجِئْتُهُ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأُ». بخاری ۲۲۴

رسول الله صلى الله عليه و سلم به محل زباله دانی قومی آمد و ایستاده ادرار کرد سپس آبی را درخواست نمود. من آب را خدمت ایشان آوردم. ایشان بلافاصله وضو گرفتند.

۵. در باب غسل، دلیل آن خواهد آمد که غسل را واجب می گرداند. اما وضو را باطل نمی سازد زیرا حدث، دو نوع است: حدث اکبر و حدث اصغر. و منی به خاطر منی بودنش، حدث اکبر را واجب می گرداند پس به خاطر عموم خارج شدن، کمترین آن که حدث اصغر باشد را واجب نمی گرداند؛ همانند زنا که

بخصوص احسان، سنگسار را واجب می‌گرداند اما به عموم زنا بودنش، یکصد ضربه تازیانه را واجب نمی‌گرداند.

^۵. در بعضی از چاپ‌ها و شروح آمده: «يَنْظُرُ بِشَهْوَةٍ»، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج این زیاده وجود ندارد.

^۵. دلیل باطل نشدن وضو به سبب خوابی که مقعد، محکم بر زمین چسبیده باشد در عبارت بعدی خواهد آمد.

^۵. در بعضی از نسخ بدون باء در: «بِالتَّوَمِّ».

^۵. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَكَأَنَّ السَّهَّ الْعَيْنَانِ، فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ. حسن ابوداود ۲۰۳ همانا چشمان، بند مقعد انسان هستند (کنایه از بیداری و هوشیاری). پس کسی که خوابید، وضو بگیرد.

امام نووی در المجموع می‌نویسد: دلیل این که بوسیله از بین رفتن عقل، وضو باطل می‌شود، اجماع است همان‌گونه که ابن‌المنذر و دیگران نقل نموده‌اند.

همچنین بر خواب قیاس گرفته می‌شود که حدیث آن گذشت، زیرا علت باطل شدن وضو به هنگام خواب، از بین رفتن عقل و هوشیاری است و در اینجا نیز همین علت صدق می‌کند.

^۵. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: «كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْتَظِرُونَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حَتَّى تَخْفِقَ رُءُوسُهُمْ، ثُمَّ يُصَلُّونَ وَلَا يَتَوَضَّئُونَ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: زَادَ فِيهِ شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: كُنَّا نَحْفِقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. صحيح. ابوداود ۲۰۰

اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم و سلم منتظر نماز عشاء می‌ماندند تا اینکه سرهای آنان پایین می‌افتاد (در حالت نشسته که منتظر نماز می‌ماندند به علت خستگی شدید بعضی از آنان به خواب می‌رفتند و چانه‌های آنان بر سینه‌هایشان فروهسته و سست می‌شد) سپس نماز می‌خواندند و وضو نمی‌گرفتند. در روایت شعبه از قتاده آمده است: در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم سرهای ما پایین می‌افتاد.

مَالِكُ، عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَنَامُ جَالِسًا، ثُمَّ يُصَلِّي وَلَا يَتَوَضَّأُ. إسناده صحيح. الموطأ ۵۸

ابن عمر در حالت نشسته می‌خوابید سپس نماز می‌گزارد و وضو نمی‌گرفت.

پس با جمع نمودن بین احادیث این نتیجه بدست می‌آید که شخص نشسته، وضوی او باطل نیست. علت آن، این است که مقعد او محکم به زمین چسبیده و در چنین حالتی با وجود اینکه شخص هوشیار نیست اما از بی‌وضو شدن در امان است.

دوم (از مبطلات وضو): از بین رفتن هوشیاریش؛ مگر خواب شخص نشسته‌ای که مقعدش را به زمین محکم کرده، (در این مسأله، حکم) سواره و تکیه‌داده یکسان است و اگر چه به چیزی (تکیه داده که) اگر برداشته شود شخص می‌افتد؛ و غیر از این دو (یعنی غیر از سواره و تکیه داده، هر خوابیده‌ای که مقعد خود را محکم به زمین بچسباند، وضویش باطل نیست).

فَلَوْ نَامَ مُمَكِّنًا فَزَالَتْ أَلْيَتَاهُ قَبْلَ انْتِبَاهِهِ انْتَقَضَ،

اگر در حالت محکم کننده مقعدش، خوابید پس قبل از بیدار شدن، نشیمنگاهش زایل شد؛ (وضویش) باطل می‌شود.

أَوْ [١] بَعْدَهُ [٢]، أَوْ مَعَهُ [٣]، أَوْ شَكَّ [٤]، أَوْ سَقَطَتْ يَدُهُ عَلَى الْأَرْضِ وَهُوَ نَائِمٌ مُمَكِّنٌ مَقْعَدُهُ؛ [٥] أَوْ نَعَسَ وَهُوَ غَيْرُ مُمَكِّنٍ، وَهُوَ يَسْمَعُ وَلَا يَفْهَمُ، [٦] أَوْ شَكَّ هَلْ نَامَ أَوْ نَعَسَ، [٧] أَوْ هَلْ نَامَ مُمَكِّنًا أَوْ غَيْرَ مُمَكِّنٍ؛ فَلَا يَنْقُضُ.^٣

[١] یا (نشیمنگاهش) بعد از بیدار شدن [٢] یا همراه بیدار شدن (از زمین زایل شد)؛ [٣] یا شک کرد (که آیا نشیمنگاهش بعد از بیدار شدن یا قبل از آن از زمین زایل شده)؛ [٤] یا دستش بر زمین افتاد در حالی که در خوابی است که محکم کننده مقعدش است؛ [٥] یا چرت زد در حالی که او محکم کننده (ی مقعدش) نیست - و (چرت زنده کسی است که) می‌شنود و نمی‌فهمد -؛ [٦] یا شک کرد (که) خوابیده یا چرت زده است؟؛ [٧] یا (شک کرد) آیا محکم کننده (ی مقعد) خوابیده یا محکم کننده (ی آن) نبوده است؟؛ (جواب هر هفت مورد این است که: وضو را) باطل نمی‌کند.

^١. در بعضی از نسخ: «أَلْيَتُهُ».

^٢. در بعضی از نسخ بدون: «مَقْعَدُهُ».

^٣. در بعضی از نسخ بدون: «يَنْقُضُ».

الثَّالِثُ: الْتِقَاءُ شَيْءٍ وَإِنْ قَلَّ مِنْ بَشَرَتِي رَجُلٍ وَامْرَأَةً أَجْنَبِيَّيْنِ، وَلَوْ بَغَيْرِ شَهْوَةٍ وَقَصْدٍ، حَتَّى اللَّسَانِ وَالْأُشْلُ وَالزَّائِدُ^۱

^۱ . الله عزوجل می‌فرماید: **أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا**. سوره نساء، آیه: ۴۳

در مورد **(لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ)** اختلاف نظر وجود دارد بعضی از علماء آن را به معنای جماع و گروهی دیگر آن را به معنای لمس کردن تفسیر می‌نمایند. قول دوم اختیار مذهب شافعی، مالکی و حنبلی است و از اصحاب، قول عمر بن خطاب و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر، و از تابعین، قول زید بن أسلم، مکحول، عامر الشعبي، ابراهیم النخعی، عطاء بن السائب، ابن شهاب الزهري، ربیعہ الرأی، عبیده السلمانی، ابو عثمان النهدي، ثابت بن الحجاج، و یحیی بن سعید انصاری است. دلیل آنان به قرار زیر است:

(اللَّمَسُ) در حقیقت به لمس کردن چیزی با دست اطلاق می‌شود.

الله عزوجل می‌فرماید: **فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ**. [سوره انعام آیه: ۷] پس آن را با دست‌های خویش لمس کنند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم به ماعز فرمودند: **لَعَلَّكَ قَبْلَتْ أَوْ لَمَسْتَ**. [صحیح الإسناد. مسند احمد ۲۱۲۹] شاید او را بوسیدی یا با دست لمس نمودی.

حدیث دیگر: **نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمَلَامَسَةِ**. [بخاری ۲۱۴۶] رسول الله صلی الله علیه و سلم از بیع ملامسه نهی نمودند. اگر گفته شود هر کدام از اجناس را با دست لمس نمودی آن را به تو فروختم، بیع ملامسه نامیده می‌شود.

حدیث دیگر: رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: **وَالْيَدُ زَنَاهَا اللَّمَسُ**. [صحیح. مسند احمد ۸۵۹۸] و دست، زناي آن لمس کردن نامحرم است.

پس لفظ **(اللَّمَسُ)** در حقیقت به لمس با دست اطلاق می‌شود و استفاده کلمه لمس در جماع مجاز است و حقیقت بر مجاز مقدم است.

همچنین امام شافعی که قول او در لغت حجت است بر همین رأی رفته که در این آیه، لمس را به معنای لمس کردن با دست تفسیر نموده است نه جماع.

همچنین حمزه و کسائی که از قراء سبعة می‌باشند بدون الف قرائت نموده‌اند: **(لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ)** و با این قرائت، فعل از باب تفاعل که معنای مشارکت می‌دهد، خارج می‌گردد.

همچنین در ابتدای این آیه حکم جنابت گذشت: **وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا**. اگر جنب بودید، غسل بزنید. پس اگر **(لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ)** را حمل بر جنابت نماییم، تکرار حاصل می‌شود.

إِلَّا سِنًّا وَظُفْرًا وَشَعْرًا وَعُضْوًا مَقْطُوعًا^۱

سوم (از مبطلات وضو): رسیدن چیزی از دو پوست مرد و زن بیگانه به همدیگر و اگر کم باشد و اگر بدون شهوت و قصد باشد؛ حتی زبان و (عضو) زائد و (عضو) شل. مگر دندان و ناخن و مو و عضو جدا شده (موارد مذکور باطل نمی‌کنند).

وَيَنْقُضُ هَرْمٌ وَمَيْتٌ، لَا حَرْمٌ وَطِفْلٌ لَا يُشْتَهَى فِي الْعَادَةِ.

و سالخورده و میت باطل می‌کند؛ نه محرم و بچه‌ای که (از لحاظ شهوت) در عادت اشتهاى او کرده نمی‌شود.

فَلَوْ شَكَّ: (۱) هَلْ لَمَسَ امْرَأَةً أَوْ رَجُلًا، (۲) أَوْ شَعْرًا أَوْ بَشْرَةً، (۳) أَوْ أَجْنَبِيَّةً أَوْ حَرَمًا؛ لَمْ يَنْتَقِضْ^۲

اگر شک کرد: [۱] آیا زن یا مرد را لمس کرده؛ [۲] یا مو یا پوست (را لمس کرده)؛ [۳] یا بیگانه یا محرم (را لمس کرده)؛ (در هر سه مورد، وضویش) باطل نمی‌شود.

الرَّابِعُ: مَسُّ فَرْجِ الْأَدْيِ^۳

دلیل دیگر: مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قُبِّلَةُ الرَّجُلِ امْرَأَتُهُ، وَجَسَّهَا بِيَدِهِ، مِنَ الْمَلَامَسَةِ. فَمَنْ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ، أَوْ جَسَّهَا بِيَدِهِ، فَعَلَيْهِ الْوُضُوءُ. صحيح، الموطأ ۱۳۴

ابن عمر می‌گوید: بوسیدن مرد، همسرش را و با دست، لمس کردن او از (مفهومات آیه) ملاسه است. پس کسی که همسرش را بوسید و با دست او را لمس نمود بر او وضو لازم است.
^۱ زیرا علت نقض وضو بوسیله پوست این است که پوست، محل شهوت است اما در این موارد، شهوت یافته نمی‌شود.

^۲ قاعدة فقهی: الْمَيِّتُ لَا يَزَالُ بِالشَّكِّ.

^۳ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ فَلَا يُصَلِّ حَتَّى يَتَوَضَّأَ. صحيح، ترمذی ۸۲

کسی که به آلت تناسلی خویش دست گرفت پس نماز نگذارد تا اینکه وضو بگیرد.
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ بِيَدِهِ إِلَى فَرْجِهِ، لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ وَلَا سِتْرٌ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ. ابن ملقن در البدر المنیر ۴۷۳/۲ دو طریق برای آن تخریج نموده و بعد از تخریج طریق اول می‌نویسد: ابن صلاح می‌گوید: این حدیث را امام شافعی از جماعتی نقل نموده که در إسناد آن نقص وجود دارد اما بیهقی برای آن طرقی ذکر نموده که مجموع طرق آن به درجه حسن می‌رسد در نتیجه به آن احتجاج کرده می‌شود. طریق دوم: که بر آن اعتماد است و تقدیم آن واجب

يَبَاطِنِ الْكَفَّ وَالْأَصَابِعَ خَاصَّةً^١ [١] وَلَوْ سَهْوًا [٢] أَوْ بِلَا شَهْوَةٍ [٣] قُبْلًا أَوْ دُبْرًا [٤] ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى [٥] مِنْ نَفْسِهِ أَوْ غَيْرِهِ [٦] وَلَوْ مِنْ مَيْتٍ وَطِفْلٍ^٢

چهارم (از مبطلات وضو): لمس کردن شرمگاه انسان با داخل کف دست و انگشتان فقط؛ و [١] اگر چه به فراموشی باشد [٢] یا بدون شهوت باشد؛ [٣] (شرمگاه) جلو یا پشت باشد؛ [٤] مرد یا زن باشد؛ [٥] از خودش یا از دیگری باشد؛ [٦] و اگر چه از میت و کودک باشد؛

[٧] وَحَلَّ جَبَّ^٣

می بود بیش از یک نفر از حفاظ، از جمله ابن حبان آن را صحیح دانسته اند. ضیاء مقدسی نیز در صحاح الأحادیث ١٢٥٧ إسناد ابن حبان ١١١٨ را حسن دانسته است.

هرگاه یکی از شما دستش را به شرمگاهش رسانید در حالی که پرده ای نبود، بدون شک وضو بر او واجب می شود.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ، فَلْيَتَوَضَّأْ، وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مَسَّتْ فَرْجَهَا فَلْتَتَوَضَّأْ.

مسند احمد ٧٠٧٦. محقق آن شعیب ارناؤوط اسناد آن را حسن دانسته.

مردی که آلت تناسلی اش را لمس کرد، باید وضو بگیرد و زنی که شرمگاهش را لمس کرد، باید وضو بگیرد.

^١ کف دست وضو را باطل می کند نه پشت آن. زیرا در حدیث آمده: (إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ يَدَيْهِ إِلَى فَرْجِهِ). امام شافعی که قول او در لغت حجت است (الإفضاء) را به لمس کردن با کف دست تفسیر نموده است لا غیر. و در لغت نیز همین مشهور است. ابن فارس در مجمل اللغة می نویسد: (الإفضاء) در لغت هرگاه به (الید) مضاف شد معنای لمس کردن با کف دست را می رساند. عرب می گوید: (أَفْضَيْتُ بِيَدِي إِلَى الْأَرْضِ سَاجِدًا) هرگاه با کف دست سجود کرد. ابن چنین جوهری در الصحاح و ابن منظور در لسان العرب و فیروز آبادی در القاموس المحيط ذکر نموده است.

^٢ زیرا لفظ (فرج) که در احادیث آمده به جلو و عقب اطلاق می شود. همچنین بر جلو قیاس گرفته می شود زیرا در حکم باطل کردن وضو با هم مشترک اند. یعنی هر چه از دو مخرج خارج شود وضو را باطل می کند پس دست گرفتن به هر دو نیز سبب ابطال وضو می شود.

در روایت آمده: "إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ يَدَيْهِ"، لفظ "أَحَدُكُمْ" مرد و زن، خودش و دیگری، کودک و میت را شامل می شود.

^٣ در حاشیه شبراملسی بر نهاییه در مورد "الجب" آمده: در المصباح آمده: إِذَا اسْتَأْصَلْتَ مَذَاكِرَهُ. هرگاه آلت تناسلی او را از بیخ قطع کردی.

وَإِنْ اكْتَسَى جِلْدًا،^۸ أَوْ أَشَلَّ وَلَوْ مَقْطُوعًا^۹ وَيَدٍ شَلَاءً،

و [۷] از محل بریدگی آلت باشد؛ و اگر چه پوست را بیوشاند؛ [۸] یا (آلت تناسلی) شل باشد؛ و اگر چه (آلت تناسلی) قطع شده باشد؛ و [۹] با دست شل باشد؛ (در همه موارد، وضو باطل می‌شود).

لَا فَرْجَ بَهِيمَةٍ^۲ وَلَا بِرُؤُوسِ الْأَصَابِعِ وَمَا بَيْنَهَا وَحَرْفِ الْكَفِّ^۳.

نه شرمگاه حیوان، و نه سر انگشتان و بین انگشتان و اطراف کف دست (این موارد باطل نمی‌کند).

وَلَا يَنْقُضُ فِيءٌ، وَفَصْدٌ، وَرُعَافٌ،^۴

در المجموع آمده: اگر آلت تناسلی از ته قطع نشده بلکه مقداری از آن باقی مانده، قطعاً باطل می‌کند؛ اما اگر از ته قطع شده و از آن چیزی باقی نمانده بطوری که همانند مقعد گردیده و فقط سوراخ دارد بنابر قول صحیح که باطل می‌کند. در تحفه، نهاییه و مغنی نیز در همین معنا آمده است.^۱ در مجموع آمده: اگر جای بریدگی، پوست برُوید باز هم باطل می‌کند، این قول را امام الحرمین گفته و واضح است.^۲ مثلاً: آلت تناسلی جدا شده و به زمین افتاده باشد اگر دست به آن زده شود، وضو باطل می‌شود.^۳ در نهاییه و مغنی آمده: بر عدم وجوب ستر آن و عدم تحریم نگاه کردن به آن قیاس گرفته می‌شود.

^۴ زیرا همان گونه که در حدیث گذشت لمس با کف دست اطلاق می‌شود. قاعده کلی: هرگاه دو کف دست، روی هم قرار داده شد هر قسمتی از کف دست که با کف دست مقابل تماس پیدا کرد آن قسمت، باطل کننده وضو می‌باشد.

^۵ عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَغْنِي فِي غَزْوَةِ ذَاتِ الرِّقَاعِ - فَأَصَابَ رَجُلٌ امْرَأَةً رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَحَلَفَ أَنْ لَا أَنْتَبِهُ حَتَّى أُهْرِيْقَ دَمًا فِي أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ، فَخَرَجَ يَتَّبِعُ أَثَرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَزَلَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْزِلًا، فَقَالَ: مَنْ رَجُلٌ يَكُلُونَا؟ فَأَنْتَدَبَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: «كُونَا بِقَمِ الشَّعْبِ»، قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ إِلَى قَمِ الشَّعْبِ اضْطَجَعَ الْمُهَاجِرِيُّ، وَقَامَ الْأَنْصَارِيُّ يُصَلِّي، وَأَتَى الرَّجُلُ فَلَمَّا رَأَى شَخْصَهُ عَرَفَ أَنَّهُ رَيْبَةُ الْقَوْمِ، فَرَمَاهُ بِسَهْمٍ فَوَضَعَهُ فِيهِ فَنَزَعَهُ، حَتَّى رَمَاهُ بِثَلَاثَةِ أَسْهُمٍ، ثُمَّ رَكَعَ وَسَجَدَ، ثُمَّ انْتَبَهَ صَاحِبُهُ، فَلَمَّا عَرَفَ أَنَّهُمْ قَدْ نَذَرُوا بِهِ هَرَبَ، وَلَمَّا رَأَى الْمُهَاجِرِيُّ مَا

وَقَهْقَهَةُ مُصَلٍّ، وَكُلُّ لَحْمٍ جَزُورٍ، وَغَيْرُ ذَلِكَ.

بِالْأَنْصَارِيِّ مِنَ الدَّمِ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَا أَنْبَهْتَنِي أَوَّلَ مَا رَمَى، قَالَ: كُنْتُ فِي سُورَةِ أَفْرُؤُهَا فَلَمْ أُحِبَّ أَنْ أَقْطَعَهَا. حسن، ابوداود ۱۹۸

در غزوة ذات الرقاع همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم خارج شدیم. شخصی زن مشرکی را به غنیمت گرفت. آن مشرک قسم خورد تا وقتی که در میان اصحاب محمد، خون نریزد؛ دست نکشد. پس رد پای رسول الله صلی الله علیه و سلم را دنبال کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم مکانی منزل کرد و فرمود: چه کسی ما را نگرهبانی می‌دهد؟ یک نفر از مهاجرین و یک نفر از انصار داوطلب شدند. فرمود: دهانه تنگ کوه نگرهبانی دهید. وقتی به دهانه تنگ رسیدند، مهاجری به یک پهلوی دراز کشید و انصاری به نماز ایستاد. آن مشرک آمد و دید که شخصی ایستاده است. فهمید که نگرهبان قوم است. تیر را در کمان قرار داد و آن را رها ساخت تا این که سه تیر به طرف انصاری شلیک کرد. سپس انصاری رکوع و سجود کرد. سپس مهاجری بیدار شد. آن مشرک وقتی دانست که به وجودش مطلع شدند فرار کرد. وقتی مهاجری، انصاری را دید که با خون آغشته شده، گفت: سبحان الله! چرا اولین تیری که به تو اصابت کرد، مرا خبر ندادی؟ گفت: من سوره‌ای را می‌خواندم، دوست نداشتم آن را قطع کنم.

در مجموع آمده: مذهب ما این است که موارد یاد شده وضو را باطل نمی‌کنند و به این قول گرفته‌اند: ابن عمر، ابن عباس، عبدالله ابن ابی‌اوفی، جابر، ابهریره، عایشه، سعید بن مسیب، سالم بن عبدالله بن عمر، قاسم بن محمد، طاووس، عطاء، مکحول، ربیعہ الرأی، مالک، ابو ثور و داود ظاهری. بغوی گفته: این مذهب اکثر صحابه و تابعین است.

۱. در مجموع آمده: علما اجماع دارند، خندیدنی که در آن قهقهه نباشد وضو را باطل نمی‌کند و اجماع دارند، قهقهه خارج از نماز نیز وضو را باطل نمی‌کند. اما قهقهه در نماز، مذهب ما و مذهب جمهور علما این است که وضو را باطل نمی‌سازد و عبدالله بن مسعود و جابر بن عبدالله و ابوموسی اشعری بر این قول رفته‌اند و همچنین جمهور تابعین و کسانی که بعد از آنان آمده‌اند بر این قول رفته‌اند.

بیهقی از ابی الزناد روایت کرده: فقهای را درک کردم که علم به آنان منتهی می‌شود؛ - مانند: سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، قاسم بن محمد، ابوبکر بن عبدالرحمن، خارجه بن زید، عبدالله بن عبيدالله بن عتبة، سليمان بن يسار و مشایخ دیگر غیر از اینان - همگی می‌گویند که قهقهه، نماز را باطل می‌کند اما وضو را باطل نمی‌کند. بیهقی می‌گوید: مانند قول ابی الزناد از عطاء، شعبی و ابن شهاب زهري نیز روایت داریم.

۲. در ابتدا خوردن هر گوشت پخته شده‌ای وضو را باطل می‌کرد. سپس حکم آن به حدیث آتی منسوخ گردید:

و استنفراف کردن و رگ زدن و حجامت گرفتن و خندیدن نمازگزار و خوردن گوشت شتر و غیر آن (وضو را) باطل نمی‌کند.

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: «كَانَ آخِرَ الْأَمْرَيْنِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَرْكُ الْوُضُوءِ مِمَّا غَيَّرَ النَّاسُ». صحيح، ابوداود ۱۹۲

آخر دو امر رسول الله صلى الله عليه و سلم، ترک وضو بود از آنچه آتش آن را تغییر داده است. گوشت شتر نیز شامل آن می‌شود.

در مجموع آمده: جمهور علما به این قول رفته‌اند. این قول حکایت شده از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، ابن مسعود، ابی بن کعب، ابو طلحه، ابو درداء، ابن عباس، عامر بن ربیع و ابو امامه باهلی و به تبع آنان جمهور تابعین از جمله (شافعی)، مالک و ابوحنیفه بر این قول رفته‌اند.

اما برخی از علما با استناد به حدیث آتی، خوردن گوشت شتر را باطل کننده وضو می‌دانند:

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَوَضَّأُ مِنْ لَحْمِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَتَوَضَّأْ، وَإِنْ شِئْتَ فَلَا تَوَضَّأْ» قَالَ أَتَوَضَّأُ مِنْ لَحْمِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «نَعَمْ فَتَوَضَّأْ مِنْ لَحْمِ الْإِبِلِ» قَالَ: أَصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: أَصَلِّي فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «لَا». مسلم ۳۶۰

شخصی از رسول الله صلى الله عليه و سلم پرسید: آیا از خوردن گوشت گوسفند، وضو بگیریم؟ فرمود: اگر خواسته باشی وضو بگیر و اگر خواسته باشی بگیر. گفت: آیا از خوردن گوشت شتر، وضو بگیریم؟ فرمود: بله، از خوردن گوشت شتر، وضو بگیر. گفت: آیا در محل خوابیدن گوسفندان، نماز بخوانم؟ فرمود: بله. گفت: آیا در محل خوابیدن شتران، نماز بخوانم؟ فرمود: نه.

اما اصحاب ما شافعیون به تبع از جمهور علما می‌گویند: آخر حدیث، مفهوم آن را روشن می‌سازد. زیرا از نماز خواندن در محل خواب شتران نهی به عمل آمد اما تمام علما - بخصوص کسانی که گوشت شتر را باطل کننده وضو می‌دانند - متفق‌اند که چنین نمازی صحیح است. پس اگر طبق اول حدیث، گوشت شتر وضو را باطل می‌کند طبق آخر حدیث، نماز در محل خواب آنان نیز صحیح نمی‌شود اما چنین نگفته‌اند.

در مذهب آمده: از خوردن حرام گوشت اگر چه خنزیر باشد وضو باطل نمی‌شود پس از باب اولی که گوشت شتر، وضو را باطل نکند.

وَمَنْ تَيَقَّنَ حَدَّثًا وَشَكَّ فِي ارْتِفَاعِهِ فَهُوَ مُحَدِّثٌ؛ وَمَنْ تَيَقَّنَ ظَهْرًا وَشَكَّ فِي ارْتِفَاعِهِ فَهُوَ مُتَطَهِّرٌ^۱

و کسی که بی وضوئی را یقین داشت و در برطرف بودن آن شک کرد پس او بی وضو است. و کسی که وضو را یقین داشت و در برطرف بودن آن شک کرد پس او با وضو است. وَإِنْ تَيَقَّنَهُمَا وَشَكَّ فِي السَّابِقِ مِنْهُمَا، فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْ مَا كَانَ قَبْلَهُمَا، أَوْ عَرَفَهُ وَكَانَ ظَهْرًا، وَعَادَتُهُ^۲ تَجْدِيدَ الْوُضُوءِ، لَزِمَهُ الْوُضُوءُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَادَتُهُ تَجْدِيدَ الْوُضُوءِ^۳

^۱ عَنْ عَبْدِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ، أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّجُلَ الَّذِي يُحْتَلِلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «لَا يَنْفَتِلُ - أَوْ لَا يَنْصَرِفُ - حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا». بخاری ۱۳۷

شخصی که گمان می کرد در نماز چیزی را (در شکم خویش) می یابد، از رسول الله صلی الله علیه و سلم در این مورد شکایت کرد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: از نماز خارج نشود تا اینکه صدایی بشنود یا بویی را استشمام نماید.

^۲ مثلاً به یاد دارد که بعد از فجر، یک بار وضو گرفته و یک بار بی وضو شده اما نمی داند کدام از آن دو، پیش تر بوده و قبل از این دو هم به یاد ندارد که چه بوده؛ پس او اکنون بی وضو است. زیرا دو احتمال (باوضویی و بی وضویی) با یکدیگر در تعارض اند و مُرَجَّحی نیست که کفه ترازو را به یک جانب سنگین کند.

^۳ در بعضی از چاپ ها و شروح آمده: «وَكَانَ عَادَتُهُ»، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج زیاده «كَانَ» وجود ندارد.

^۴ مثلاً به یاد دارد که بعد از فجر، یک بار وضو گرفته و یک بار بی وضو شده اما نمی داند کدام از آن دو، پیش تر بوده است، اما قبل از این دو می داند که با وضو بوده و او شخصی است که به تجدید وضو عادت دارد؛ پس او بی وضو است. زیرا قبل از این دو یقین دارد که با وضو بوده در نتیجه بعد از باوضویی دو چیز می ماند یکی بی وضویی و دیگر تجدید وضو. و چون تجدید وضو، رفع حدث نمی کند پس بی وضویی حاصل می شود.

^۵ مثلاً به یاد دارد که بعد از فجر، یک بار وضو گرفته و یک بار بی وضو شده اما نمی داند کدام از آن دو، پیش تر بوده است، اما قبل از این دو می داند که با وضو بوده و او شخصی است که به تجدید وضو عادت ندارد پس او وضو دار است زیرا عادتاً شخصی که وضو گرفته، بی وضو می شود و سپس وضو می گیرد.

أَوْ كَانَ حَدَّثًا، فَهُوَ الْآنَ مُتَطَهَّرٌ.

و اگر هر دو (باوضوئی و بی وضوئی) را یقین داشت و در سابق آن دو شک داشت، پس اگر قبل از آن دو را نفهمید یا فهمید و عادت او تجدید وضو بود؛ وضو لازم اوست. اگر عادت او تجدید وضو نبود یا (قبل از آن دو) بی وضوئی بود؛ پس او اکنون باوضو است.

وَمَنْ أَحَدَثَ حَرَمَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ، وَسُجُودُ التَّلَاوَةِ وَالشُّكْرِ وَالطَّوَّافُ وَحَمَلُ الْمُصْحَفِ وَلَوْ بِعِلَاقَتِهِ أَوْ فِي صُنْدُوقِهِ؛

^۱ . مثلاً به یاد دارد که بعد از فجر، یک بار وضو گرفته و یک بار بی وضو شده اما نمی داند کدام از آن دو، پیش تر بوده است، اما قبل از این دو می داند که بی وضو بوده پس او وضو دار است زیرا در ابتدا به بی وضویی یقین دارد و بعد از آن هم یقین دارد که یک بار وضو گرفته و یک بار بی وضو بوده است پس در وضو دار بودن او یقین داریم و در برطرف بودن آن شک وارد شده پس طبق قاعده: الیقین لا یزال بالشک عمل می کنیم.

یا به تعبیری دیگر، یقین دارد که طهارت بر حدث سابق وارد شده و آن را از بین برده است و از برطرف بودن آن طهارت بوسیله بی وضویی جدید شک دارد و طبق قاعده: الیقین لا یزال بالشک.

^۲ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مَنْ أَحَدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ. بخاری ۱۳۵

قبول کرده نمی شود نماز کسی که بی وضو شد تا اینکه وضو بگیرد.

همچنین امام نووی در المجموع اجماع را بیان می کند.

^۳ . بر نماز قیاس گرفته می شوند زیرا جزئی از نمازند.

^۴ . عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: قَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ، وَلَمْ أَطْفِ بِالْبَيْتِ وَلَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَالَتْ: فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: افْعَلِي كَمَا يَفْعَلُ الْحَائِضُ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرِي. بخاری ۱۶۵۰

عائشه می گوید: در حالی که حائض بودم وارد مکه شدم. طواف و سعی بین صفا و مروه نکردم. شکایت خود را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم کردم پس فرمود: انجام بده همان اعمالی که حجاج انجام می دهند غیر از اینکه طواف خانه خدا نکن تا اینکه پاک شوی.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الطَّوَّافَ بِالْبَيْتِ مِثْلَ الصَّلَاةِ إِلَّا أَنَّكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فَمَنْ تَكَلَّمَ، فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِحَيْرٍ. صحیح. صحیح ابن خزیمه ۲۷۳۹

طواف خانه خدا همانند نماز است مگر اینکه شما به هنگام طواف سخن می گوید. پس کسی که هنگام طواف، سخن نمود سخن نگوید مگر سخن نیک.

^۵ . لِقَوْلِهِ تَعَالَى: لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. سوره واقعه، آیه: ۷۹

و کسی که بی‌وضو شد بر او نماز، سجود تلاوت، سجود شکر، طواف و حمل قران حرام است و اگر چه با دستگیره‌اش باشد یا در صندوقش باشد.

وَمَسَّهُ سَوَاءُ الْمَكْتُوبِ وَبَيْنَ الْأَسْطَرِّ وَالْحَوَاشِي وَجِلْدُهُ وَعِلَاقَتُهُ وَخَرِيْطَتُهُ وَصُنْدُوقُهُ وَهُوَ فِيهِمَا،

و دست زدن به قران (نیز حرام است)؛ یکسان است (که به) نوشته‌ها باشد یا بین سطرها و حاشیه‌ها؛ و (همچنین دست زدن به) جلد آن و دستگیره آن و کیف آن و صندوق آن در حالی که قران در آن دو باشد.

وَكَذَا يَجْرُمُ مَسُّ وَحْمَلُ مَا كُتِبَ لِدِرَاسَةٍ وَلَوْ آيَةً كَاللُّوْجِ وَغَيْرِهِ^۱

دست به قران نزنند مگر پاکان.

شیخ الإسلام زکریا انصاری در أَسْنَى الْمَطَالِب ۶۱/۱ می‌نویسد: جمله خبری اما معنای آن إنشائی است. مانند: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

أَيُّ أَرْضِعْنَ: یعنی باید شیر بدهند. زیرا اگر به خبری بودن آن حمل کنیم، کذب می‌شود به دلیل اینکه انسان‌های ناپاک به آن دست می‌گیرند.

صاحب کفایه الأخبار ۱۲۶/۱ می‌نویسد: حمل کردن الْمُطَهَّرُونَ به ملائکه بعید است زیرا در آسمان غیر از پاکان، کسانی دیگر که ناپاک باشند وجود ندارند که از دست زدن به قران نهی شوند پس معلوم می‌گردد که مراد انسان‌ها هستند که در بین آنان پاکان و ناپاکان قرار دارند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ فِي كِتَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَمْرِو بْنِ حَزْمٍ: أَلَا تَمَسُّ الْقُرْآنَ إِلَّا عَلَى طَهْرٍ. مرسل، رجاله ثقات. سنن دارقطنی ۴۳۵

در نامه رسول الله صلی الله علیه و سلم به عمرو بن حزم نوشته شده بود: قران را لمس نکنی مگر بر پاکی.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: كُنَّا مَعَ سَلْمَانَ فَخَرَجَ فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ جَاءَ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَوْ تَوَضَّأْتَ لَعَلَّنَا أَنْ نَسْأَلَكَ عَنْ آيَاتٍ، فَقَالَ: إِنِّي لَسْتُ أَمْسُهُ إِنَّمَا لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. رجاله ثقات. سنن دارقطنی ۴۴۳

ما همراه سلمان فارسی خارج شدیم. سلمان از میان ما خارج شد و قضاء حاجت نمود سپس آمد. من گفتم: ای ابا عبدالله! اگر وضو می‌گرفتی (بهتر بود) شاید ما از آیات قران از شما سؤال بگیریم. سلمان گفت: من به قران دست نمی‌زنم چرا که فقط پاکان به قران دست می‌زنند.

^۱. زیرا لوحی که به غیر از چند آیه چیز دیگری در آن نوشته نشده، حکم قران دارد.

و همچنین حرام می‌شود لمس کردن و حمل کردن آنچه برای آموختن، نوشته شده است و اگر چه یک آیه باشد مانند تخته‌های مخصوصی که جهت یادگیری، آیه‌های قران بر آن می‌نویسند) و غیره.

وَيَحِلُّ حَمْلُ الْمُصْحَفِ^۱ فِي أَمْتَعَةٍ، وَحَمْلُ^۲ دَرَاهِمَ وَدَنَانِيرَ وَخَاتَمٍ وَتَوْبِ كُتِبَ عَلَيْهِنَ قُرْآنٌ، وَكُتِبَ فِيهِ وَحَدِيثٌ وَتَفْسِيرٌ فِيهَا قُرْآنٌ بِشَرْطِ أَنْ يَكُونَ غَيْرُ الْقُرْآنِ أَكْثَرُ^۳

و حمل قران در میان کالا و اثاث حلال می‌شود. و حلال می‌شود حمل درهم‌ها و دینارها و انگشتر و پارچه‌ای که قران بر آن نوشته شده و کتاب‌های فقه و حدیث و تفسیری که در آن قران است به شرطی که غیر قران بیش‌تر باشد.

وَيُمْكِنُ الصَّبِيُّ الْمُحْدِثُ مِنْ حَمْلِهِ وَمَسَّهُ^۴
و به کودک بی‌وضو بر حمل قران و لمس کردن آن اجازه داده می‌شود.
وَلَوْ كَتَبَ مُحْدِثٌ أَوْ جُنُبٌ قُرْآنًا وَلَمْ يَمَسَّهُ وَلَمْ يَحْمِلْهُ جَازٍ^۵

^۱ . در بعضی از چاپ‌ها و شروح آمده: «مُصْحَفٍ»، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج آنچه نوشتیم.

^۲ . در بعضی از چاپ‌ها و شروح آمده: «وَحَلَّ حَمْلُ»، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج زیاده «حَلَّ» وجود ندارد.

^۳ . زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم نامه‌ای بدست دحیه کلبی سپرد که به شام برده و به هرقل برساند. با وجودی که در این نامه، آیه قران وجود داشت اما به حامل آن دستور نداد که بر طهارت محافظت به عمل بیاورد.

متن نامه چنین است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ: سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ، أَسْلِمْتَ تَسْلَمَ، يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الْأَرِيسِيِّينَ " وَ إِنَّا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ}. بخاری ۷

^۴ . به خاطر حاجت آموختن و دشوار بودن استمرار وضو برای کودک.

^۵ . به علت عدم حمل و لمس. زیرا فقط این دو ممنوع‌اند.

و اگر شخص بی‌وضو یا جنب، قرانی را نوشت و آن را لمس نکرد و آن را حمل نکرد؛ جایز است.

وَلَوْ خَافَ عَلَى الْمُصْحَفِ مِنْ حَرِّ أَوْ غَرَقٍ أَوْ وَقُوعٍ فِي يَدِ كَافِرٍ أَوْ نَجَاسَةٍ؛
وَجَبَ أَخْذُهُ مَعَ الْحَدِيثِ وَالْجَنَابَةِ؛ إِنْ لَمْ يَجِدْ مُسْتَوْدَعًا؛^۱ لَكِنْ يَتَيَمَّمُ إِنْ قَدَرَ؛^۲

و اگر از آتش گرفتن یا غرق شدن یا (واقع شدن در) دست کافر یا (واقع شدن در) نجاست، بر قرآن ترسید گرفتن آن به همراه بی‌وضوئی و جنابت واجب است (به شرطی که) اگر مکانی برای حفظ و نگهداری آن نیافت؛ اما اگر توانائی داشت، تیمم می‌کند.

وَيَحْرُمُ تَوَسُّدُهُ وَغَيْرِهِ مِنْ كُتُبِ الْعِلْمِ.

و تکیه دادن به قرآن و غیر آن از کتاب‌های علم حرام می‌شود.

^۱. در بعضی از چاپ‌ها و شروحات بدون: «وَقُوعٍ فِي»^۱، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج این زیاده وجود دارد.

^۲. در بعضی از چاپ‌ها و شروحات آمده: «مُسْتَوْدَعًا لَهُ»، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج زیاده «لَهُ» وجود ندارد.

^۳. زیرا حفظ قرآن و نجات آن از اهانت و استخفاف به آن، واجب است.

^۴. در فتح و فیض آمده: اگر قدرت بر تیمم دارد، تیمم واجب می‌شود زیرا بدل از وضو است.

^۵. به خاطر اهانت و عدم تعظیم.

بَابُ قَضَاءِ الْحَاجَةِ

يُنْدَبُ لِمُرِيدِ الْخَلَاءِ أَنْ يَتَنَعَّلَ إِلَّا لِعُذْرٍ؛ وَيَسْتُرُ رَأْسَهُ^١ وَيُنَجِّي مَا فِيهِ ذِكْرُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَكُلَّ اسْمٍ مُعَظَّمٍ؛

سنت می‌شود برای کسی که قصد (رفتن به) مستراح دارد آنکه دمپائی بپوشد مگر برای عذر؛ و سرش را بپوشاند؛ و هر چه در آن، ذکر خدا و رسولش و اسم معظم باشد را (از خود) دور کند؛

فَإِنْ دَخَلَ بِالْحَاقِمِ ضَمَّ كَفَّهُ عَلَيْهِ^٢،

^١. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ غَطَّى رَأْسَهُ. ضَعِيفٌ،

السنن الكبرى للبيهقي ٤٥٥

رسول الله صلى الله عليه و سلم هرگاه به مستراح داخل می‌شد سر خویش را می‌پوشاند.

دنباله روایت بیهقی آمده: وَرَوَى فِي تَغْطِيَةِ الرَّأْسِ عِنْدَ دُخُولِ الْخَلَاءِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ عَنْهُ

صَحِيحٌ.

در پوشاندن سر هنگام داخل شدن به مستراح از ابوبکر صدیق روایت وجود دارد که صحیح است.

عَنْ حَبِيبِ بْنِ صَالِحٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ لَبَسَ

جِدَاءَهُ، وَغَطَّى رَأْسَهُ. مَرْسَلٌ، السنن الكبرى للبيهقي ٤٥٦

رسول الله صلى الله عليه و سلم هرگاه داخل مستراح می‌شد کفش خویش را می‌پوشید و سر

خویش را می‌پوشاند.

^٢. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ وَضَعَ

حَاتِمَهُ» ابن حبان ١٤١٣، اصحاب سنن نیز این حدیث را روایت کرده‌اند. در تصحیح و تضعیف این

حدیث اختلاف شده. ترمذی، ابن حبان، حاکم، منذری، ابن ملقن و ابن دقیق العید آن را صحیح دانسته و

امام نووی و ابوداود آن را ضعیف دانسته‌اند.

رسول الله صلى الله عليه و سلم هرگاه داخل مستراح می‌شد انگشتر خویش را می‌گذاشت (زیرا

نقش نگین آن «محمد رسول الله» بود).

^٣. نگین آن، که اسم معظم بر آن حکاکی شده را به سمت کف دست می‌چرخاند سپس دستش را

مشت می‌کند تا اینکه اسم معظم در میان کف دست پنهان شده و دیده نشود.

وَيَهَيِّئْ أَحْجَارَ الْإِسْتِنجَاءِ^۱

پس اگر با انگشتری که اسم معظم بر آن حک شده (وارد) (مستراح) شد، کف دستش را بر آن جمع می‌کند؛ و سنگ‌های استنجا را آماده می‌سازد.

وَيَقُولُ عِنْدَ الدُّخُولِ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ،^۲ وَعِنْدَ الْخُرُوجِ: غُفْرَانِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْأَذَى وَعَاقَانِي،^۳

و هنگام داخل شدن می‌گوید: به نام الله، خدایا! از شیاطین نر و ماده به تو پناه می‌برم. و هنگام خارج شدن: آمرزشت را می‌طلبم، سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که اذیت و آزار را از من دور کرد و مرا عافیت بخشید.

وَيَقْدُمُ دَاخِلًا يَسَارَةً وَخَارِجًا يَمِينَةً،^۴

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْغَائِطِ، فَلْيَذْهَبْ مَعَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ يَسْتَطِيبُ بِهِنَّ، فَإِنَّهَا تُجْزِي عَنْهُ. حسن. ابوداود ۴۰

هرگاه یکی از شما به قضای حاجت رفت پس به همراه خویش سه تکه سنگ ببرد تا خود را با آن‌ها پاک کند، زیرا سه تکه سنگ او را کفایت می‌کند.

۲. عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سِتْرُ مَا بَيْنَ الْحَيْنِ وَعَوْرَاتِ بَنِي آدَمَ إِذَا دَخَلَ الْكَنِيفُ أَنْ يَقُولَ: بِسْمِ اللَّهِ. صحيح، ابن ماجه ۲۹۷

ستر میان دیدگان جن و عورت انسان، هرگاه انسان وارد مستراح شد آنکه "بسم الله" بگوید.

۳. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْحَلَاءَةَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». بخاری ۱۴۲

۴. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْغَائِطِ قَالَ: «غُفْرَانِكَ». صحيح، ابوداود ۳۰

۵. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْحَلَاءَةِ، قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْأَذَى وَعَاقَانِي». ضعیف، ابن ماجه ۳۰۱

۶. امام نووی در المجموع می‌نویسد: اصل این قاعده که دست و پای راست، جهت تکریم و دست و پای چپ، عکس آن استفاده کرده می‌شود احادیث صحیح زیادی است، از جمله:

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ الْيَمِينُ، فِي تَتَعُّلِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَظُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ. بخاری ۱۶۸

و (هنگام) داخل شدن، پای چپش و (هنگام) خارج شدن، پای راستش را مقدم می‌دارد.
وَلَا يَخْتَصُّ ذِكْرُ الدُّخُولِ لِلْخَلَاءِ وَالْخُرُوجِ، وَتَقْدِيمُ الْيُسْرَى وَالْيُمْنَى، وَتَنْجِيَةُ
ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ بِالْبُنْيَانِ، بَلْ يُشْرَعُ بِالصَّحْرَاءِ أَيْضًا،^۱
و ذکر دخول به توالف و خروج از آن، و مقدم کردن چپ و راست، و دور کردن ذکر
خداوند متعال و رسولش، به ساختمان (ی که برای قضای حاجت آماده شده) اختصاص
ندارد بلکه (رعایت کردن این مسائل) در صحرا نیز مشروع می‌شود.
وَلَا يَرْفَعُ ثَوْبَهُ حَتَّى يَذْنُوبَ مِنَ الْأَرْضِ، وَيُرْخِيَهُ قَبْلَ انْتِصَابِهِ،^۲ وَيَعْتَمِدَ فِي الْجُلُوسِ
عَلَى يَسَارِهِ،^۳

رسول الله صلی الله علیه و سلم در نعال پوشیدن، شانه زدن، طهارت گرفتن و در تمام امور خویش،
آغاز نمودن از سمت راست را دوست می‌داشت.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «كَانَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْيُمْنَى لِظَهْوَرِهِ وَطَعَامِهِ، وَكَانَتْ
يَدُهُ الْيُسْرَى لِحَلَائِهِ، وَمَا كَانَ مِنْ أَدَى». صحيح، ابوداود ۳۳

دست راست رسول الله صلی الله علیه و سلم برای وضو گرفتن و غسل زدن و طعام خوردن ایشان
و دست چپ ایشان برای قضای حاجت ایشان و آن چه از بدی‌ها بود.
^۱ . زیرا با هدف قضای حاجت، آن مکان مأوای شیاطین می‌گردد پس آنچه برای بنیان مشروع
می‌شود برای این هم مشروع می‌شود.
^۲ . به علت محافظت از کشف شدن عورت.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَرَادَ حَاجَةً لَا يَرْفَعُ ثَوْبَهُ حَتَّى يَذْنُوبَ
مِنَ الْأَرْضِ». صحيح، ابوداود ۱۴

رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه قصد قضای حاجت می‌کرد؛ لباس خویش را بالا نمی‌برد تا
اینکه به زمین نزدیک می‌شد.
^۳ . جهت خروج آسان مدفوع.

عَنْ سُرَاقَةَ بِنِ جُعْشَمٍ، قَالَتْ: عَلَّمَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُنَا الْخَلَاءَ
أَنْ يَعْتَمِدَ الْيُسْرَى، وَيُنْصِبَ الْيُمْنَى. ضعيف السنن الكبرى للبيهقي ۴۵۷

رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما آموخت، هرگاه یکی از ما وارد مستراح شد بر پای چپش
اعتماد کند و پای راستش را بکارد.

طریقه آن: پای راست را به گونه‌ای بر زمین می‌کارد که فقط انگشتان آن بر روی زمین قرار
بگیرند. اما پای چپ، تمامی آن بر زمین ثابت می‌مانند.

وَلَا يُطِيلُ وَلَا يَتَكَلَّمُ؛

و لباسش را بالا نمی‌زند تا اینکه به زمین نزدیک شود، و قبل از ایستادن، آن را پایین می‌کشد؛ و در نشستن بر پای چپش تکیه می‌کند؛ و طولانی نمی‌کند؛ و سخن نمی‌گوید.
فَإِذَا انْقَطَعَ الْبَوْلُ مَسَحَ بِيَسَارِهِ مِنْ دُبُرِهِ إِلَى رَأْسِ ذَكَرِهِ، وَيَنْتَرِ بِلُطْفٍ ثَلَاثًا،^۱ وَلَا يَبُولُ قَائِمًا بِلَا عَذْرِ؛

^۱. زیرا گفته شده که سبب بیماری بواسیر می‌شود. حدیث: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ.

^۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَخْرُجُ الرَّجُلَانِ يَضْرِبَانِ الْغَائِطَ كَاشِفَانِ عَوْرَتَهُمَا يَتَحَدَّثَانِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَمُقُّ عَلَى ذَلِكَ. صحیح لغیره، مسند احمد ۱۱۳۱۰

دو شخصی خارج نشوند که قضای حاجت کنند در حالی که عورت خویش را کشف نمایند و با یکدیگر صحبت کنند، همانا الله عزوجل بر این کارشان خشم می‌گیرد.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ: «أَنَّ رَجُلًا مَرَّ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبُولُ، فَسَلَّمَ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ». مسلم ۳۷۰

مردی گذر کرد در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم قضای حاجت می‌نمود. آن مرد به ایشان سلام کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب سلام او را نداد.

^۳. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحَائِطٍ مِنْ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ، أَوْ مَكَّةَ، فَسَمِعَ صَوْتَ إِنْسَانَيْنِ يُعَدِّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُعَدِّبَانِ، وَمَا يُعَدِّبَانِ فِي كِبِيرٍ» ثُمَّ قَالَ: «بَلَى، كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ، وَكَانَ الْآخَرُ يَمْنِي بِالْغَمِيمَةِ». بخاری ۲۱۶

رسول الله صلی الله علیه و سلم از کنار باغی از باغ‌های مدینه یا مکه گذر می‌کرد، صدای دو انسانی را شنید که در قبرهایشان عذاب می‌دیدند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: این دو عذاب می‌بینند، اما در (کار) بزرگی (که احتراز از آن مشکل باشد) عذاب نمی‌بینند. سپس فرمود: بلی، یکی از این دو، از ادرارش محافظت به عمل نمی‌آورد و دیگری با خبرچینی (در میان مردم) می‌رفت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلْيَنْتَرِ ذَكَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». ضعیف، ابن ماجه ۳۲۶

هرگاه یکی از شما ادرار کرد پس آلت تناسلی‌اش را سه بار بکشد.

^۴. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَنْ حَدَّثَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَالَ قَائِمًا فَلَا تُصَدِّقْهُ، " مَا بَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمًا مُنْذُ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ. صحیح علی شرط مسلم، مسند احمد ۲۵۰۴۵

پس هرگاه ادرار قطع شد با دست چپش از (سمت) مقعدش بسوی سر آلت تناسلی‌اش مسح می‌کند، و سه بار با آرامی می‌کشد. و بدون عذر، ایستاده ادرار نمی‌کند.

وَلَا يَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ فِي مَوْضِعِهِ إِنْ خَافَ تَرَشُّشًا، وَلَا يَنْتَقِلُ فِي الْمَرَاحِيضِ؛^۱
وَيَبْعُدُ فِي الصَّحَرَاءِ وَيَسْتَتِرُ؛^۲

هر کس به تو خبر داد که رسول الله صلی الله علیه و سلم ایستاده ادرار کرده است او را تصدیق نکن. از زمانی که قرآن بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل شده، ایستاده ادرار نکرده است. اما دلیل بر جواز ادرار به ایستاده:

عَنْ حُذَيْفَةَ، قَالَ «أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُبَّاطَةَ قَوْمٍ قَبَالَ قَائِمًا، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَجِئْتُهُ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأُ». بخاری ۲۲۴

رسول الله صلی الله علیه و سلم به محل زباله‌دانی قومی آمد و ایستاده ادرار کرد سپس درخواست آب نمود. من آب را خدمت ایشان آوردم. پس وضو گرفت. حافظ در فتح الباری می‌نویسد: ظاهراً رسول الله صلی الله علیه و سلم این کار را برای بیان جواز انجام داده و اما ادرار ایشان، بیش‌تر به نشسته بوده است. در مجموع آمده: سبب ادرار رسول الله صلی الله علیه و سلم به ایستاده این اوجه نقل شده است: (۱) عرب می‌پنداشت که ادرار به ایستاده سبب رفع کمردرد می‌شود. احتمال دارد به همین سبب ایشان ایستاده ادرار کرده باشند.

(۲) مکانی که صلاحیت نشستن داشته باشد، نیافت.

(۳) به سبب زانودردی که داشت.

امام نووی در ادامه می‌نویسد: ابن المنذر می‌گوید: از عمر بن خطاب، زید بن ثابت، ابن عمر و سهل بن سعد، ثابت است که ایستاده ادرار کرده‌اند. چنین از علی بن ابی طالب، انس بن مالک و ابوهریره روایت شده است. از فعل تابعینی همچون ابن سیرین و عروه بن زبیر نیز ثابت است.^۱ زیرا از پریدن قطرات ادرار بر بدن، در امان است.

۲. عَنْ مُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَقَالَ: «يَا مُغِيرَةُ خُذِ الْإِدَاوَةَ»، فَأَخَذْتُهَا، فَأَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي، فَقَضَى حَاجَتَهُ.
 بخاری ۳۶۳

در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بودم. پس فرمود: ای مغیره! آفتابه را بگیر. من آن را گرفتم. رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت تا این که از من پنهان شد پس قضای حاجت نمود.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْبَرَارَ انْطَلَقَ، حَتَّى لَا يَرَاهُ أَحَدٌ». صحیح، ابوداود ۲

و اگر (در مکانی است که برای قضای حاجت اختصاص داده نشده و) از پاشیدن آب ترس دارد در مکان (قضای حاجت) خود با آب استنجا نمی‌کند. و (اما) در مستراح‌ها (از مکان قضای حاجتش) منتقل نمی‌شود. و در صحرا دور می‌رود و پنهان می‌شود.

وَلَا يَبُولُ فِي جُحْرِ، وَمَوْضِعِ صَلْبٍ، وَمَهَبِّ رِيحٍ، وَمَوْرِدٍ^۳

و ادرار (و مدفوع) نمی‌کند در سوراخ، و مکان سفت و سخت، و محل وزش باد، و محل ورود آب،

وَمُتَحَدِّثٍ لِلنَّاسِ، وَطَرِيقٍ^۴

رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه قصد قضای حاجت می‌نمود، می‌رفت تا اینکه کسی او را نبیند.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْجُحْرِ. حاکم در مستدرک ۶۶۶ بر شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده. هرگز یکی از شما در سوراخ ادرار نکند.

زیرا ممکن است در سوراخ مار و یا حیوان موذی دیگری باشد و به او آسیبی برساند به همین سبب دنباله روایت در مسند احمد ۲۰۷۷۵ با رجال ثقات آمده که از قتاده سوال شد: چرا؟ گفت: يُقَالُ إِنَّهَا مَسَاكِينُ الْجِنِّ. گفته می‌شود که مسکین جن است.

احتمال دارد که منظور قتاده، جن معروفی که از دیدگان ما پنهان است، باشد و احتمال دارد مار باشد. زیرا جن به مار نیز تفسیر شده است همان گونه که در آیه ۱۰ سورة نمل در مورد قصه موسی علیه السلام آمده: «كَأَنَّهَا جَانٌّ» گویا مار چابک و تیزروی است.

۲. زیرا صلابت و سفتی زمین و وزش باد باعث می‌شود که نجاست به او اصابت کند.

۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اتَّقُوا الْمَلَاعِينَ الثَّلَاثَ: الْبَرَّازَ فِي الْمَوَارِدِ، وَالظِّلَّ، وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ. حسن، ابن ماجه ۳۲۸

از سه مکانی که سبب لعن می‌شوند، بپرهیزید: قضای حاجت در مسیر آب و سایه (ی مردم) و وسط راه.

۴. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اتَّقُوا اللَّعَّاتَيْنِ» قَالُوا: وَمَا اللَّعَّاتَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ فِي ظِلِّهِمْ. مسلم ۲۶۱

بترسید و پرهیز کنید از دو چیزی که سبب لعن می‌شوند. گفتند: ای رسول خدا! دو چیزی که سبب لعن می‌شوند، چیست؟ فرمود: کسی که در راه مردم و یا سایه آنان (مکان‌های اجتماع مردم و محل استراحت آنان و مواردی شبیه آن) قضاء حاجت می‌کند.

وَتَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ^۱ وَعِنْدَ قَبْرِ^۲

و محل صحبت مردم، و در راه، و زیر درخت ثمردار، و نزد قبر،
و فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ وَقَلِيلٍ جَارٍ^۳ وَلَا مُسْتَقْبِلَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ^۴

^۱ . زیرا احتمال می‌رود که ثمر درخت در آن واقع شود و شارع، از اضاعه مال نهی به عمل آورده؛ و همچنین سبب آزار و اذیت مردم می‌شود و این کار نیز منهی عنه است.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَخَلَّى الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ، وَنَهَى أَنْ يَتَخَلَّى عَلَى ضَفَّةِ نَهْرٍ جَارٍ». ضعيف، معجم أوسط طبرانی ۲۳۹۲
رسول الله صلى الله عليه و سلم از قضای حاجت کردن در زیر درخت ثمردار و بر کنار رودخانه نهی نمودند.

^۲ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ، فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ». مسلم ۹۷۱
اگر یکی از شما بر آخگری بنشیند که لباسش را بسوزاند و به پوستش برسد، برای او بهتر است از این که بر قبری بنشیند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ، وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا». مسلم ۹۷۲
بر روی قبرها ننشینید و بسوی آنها نماز نخوانید.

^۳ . عَنْ جَابِرٍ: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ. مسلم

۲۸۱

رسول الله صلى الله عليه و سلم نهی نمودند از اینکه در آب راکد ادرار شود.
وقتی که از ادرار نهی شد، مدفوع نیز از باب اولی شامل می‌شود. و آبِ کم جاری در معنای آب راکد است.

اما نووی در شرح صحیح مسلم می‌نویسد: قضای حاجت کردن در آب زیاد جاری، خلاف اولی؛ و آب کم جاری، حرام است. آب زیاد ایستاده، اصحاب ما گفته‌اند مکروه است و حرام نیست اما اگر گفته شود حرام است بعید نیست؛ و آب کم ایستاده، حرام است.

^۴ . امام نووی در المجموع ۳۳/۳ می‌نویسد: مصنف (ابواسحاق شیرازی) در التنبیه و بسیاری از اصحاب ما مستحب دانسته‌اند که رو به خورشید و ماه و پشت به آن دو کرده نشود. و به حدیث ضعیفی استیناس کرده‌اند. و این در چهار مورد مخالف استقبال قبله است: دلیل قبله صحیح و مشهور است و دلیل این ضعیف، بلکه باطل است به همین سبب نه مصنف و نه امام شافعی و نه بسیاری (از اصحاب ما) آن (دلیل) را بیان نکرده‌اند. و این قول مختار است زیرا حکم به استحباب نیاز به دلیل دارد و در این مسأله دلیلی نیست...

و در آب راکد و آب جاری کم؛ و نه رو به خورشید و ماه
وَبَيْتِ الْمَقْدِسِ^۱

ابن حجر در التلخیص الحبیر ۱۲۴ می‌نویسد: امام نووی در شرح المہذب می‌نویسد: هذا حديث باطل لا يعرف.

ابن صلاح می‌گوید: این حدیث در کتاب المناہی (تألیف حکیم ترمذی) به صورت مرفوع روایت شده اما شناخته شده نیست و حدیث ضعیفی است؛ لفظ آن چنین است:

نَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِلشَّمْسِ وَنَهَى أَنْ يَبُولَ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِلْقَمَرِ.

رسول الله صلی الله علیه و سلم نهی نمود از اینکه شخص ادرار کند در حالی که شرمگاه او به طرف خورشید و ماه ظاهر باشد.

ابن حجر در ادامه می‌نویسد: من می‌گویم این حدیث، بخشی از حدیث طولانی است که در کتاب المناہی تقریباً به اندازه‌ی پنج صفحه آمده و بیش‌ترین موضوع آن در رابطه با احکام است؛ این حدیث باطل و اصلی برای آن نیست.

ابن کثیر نیز در کتاب إرشاد الفقیه إلى معرفه أدله التنبيه بر مکروه بودن آن دلیلی پیدا نکرده جز اینکه قول امام نووی در المجموع را ذکر می‌نماید.

امام نووی در التحقيق ۸۴/۱ نیز می‌نویسد: کراہت استقبال و استدبار خورشید و ماه نقل شده اما اصلی برای آن نیست.

رملی و ابن حجر در تحفه و نہایہ متفق‌اند که استقبال خورشید و ماه مکروه است به غیر از استدبار. در مذهب مالکیہ استقبال و استدبار جایز می‌باشد. (مختصر خلیل)

در مذهب حنابلہ استقبال مکروه می‌باشد به غیر از استدبار. (المحرر، کشاف القناع، عمدہ الفقہ، شرح العمده، المغنی لابن قدامہ)

در مذهب حنفیہ استقبال مکروه می‌باشد به غیر از استدبار. (مراقی الفلاح، نور الإيضاح، حاشیہ الطحاوی علی مراقی الفلاح، الدر المختار، حاشیہ ابن عابدین علی الدر المختار)

^۱. عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، أَنَّهُ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَتَيْنِ

وَنَسْتَدْبِرَهُمَا، وَقَالَ هَمَّامٌ: "يَعْنِي الْغَائِطَ وَالْبَوْلَ". اسناد صحیح، مسند احمد ۲۳۵۱۹

رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را نهی نمودند از این که رو به دو قبله (کعبه و بیت المقدس) و پشت به آن دو، قضای حاجت کنیم.

امام نووی در مجموع می‌نویسد: اگر گفته شود چرا به سمت بیت المقدس مکروه می‌دانید؟ جواب داده می‌شود: زیرا بر کراہت آن اجماع شده و کسی - که اجماعش اعتبار دارد - را نیافتیم که حرام بدانند.

وَمُسْتَدِيرُهُ^۱

و بیت المقدس و پشت به آن (یعنی پشت به بیت المقدس).

وَيَحْزَمُ الْبَوْلُ عَلَى مَطْعُومٍ وَعَظِيمٌ وَمُعَظَّمٌ وَقَبْرٌ وَفِي مَسْجِدٍ^۲

و ادرار (و مدفوع) حرام می‌شود بر خوراکی‌ها، و استخوان، و مقدسات، و قبر، و در

مسجد

۱. در فتح الوهاب المالک آمده: بعضی از شراح، ضمیر در "مُسْتَدِيرُهُ" را به "الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَبَيْتُ الْمُقَدَّسِ" برگشت داده‌اند اما آن چه نزد من ظاهر شد این است که ضمیر فقط به "بَيْتِ الْمُقَدَّسِ" بازمی‌گردد. زیرا اقرب مذکور است. (همچنین اگر ضمیر به هر سه مورد برگشت داده شود، بهتر است که ضمیر مونث "هَا" آورده شود).

۲. زیرا اتلاف مال و بی‌احترامی به نعمت خداوند است.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَسْتَنْجُوا بِالرُّوثِ، وَلَا بِالْعِظَامِ، فَإِنَّهُ زَادَ

إِخْوَانَكُمْ مِنَ الْحَيِّ. صحيح، ترمذی ۱۸

با مدفوع خشک و با استخوان هرگز استنجا نکنید زیرا توشه برادران شما از جن است.

۴. به خاطر توهین به آن. مانند نام خداوند، پیامبران و فرشتگان، قرآن، کتاب‌های تفسیر و...

۵. دلیل آن، حدیث مسلم ۹۷۱ و ۹۷۲ که گذشت.

۶. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ جَاءَ أَغْرَابِيٌّ فَقَامَ يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَهْ مَهْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُزِرْمُوهُ دَعْوُهُ» فَتَرَكُوهُ حَتَّى بَالَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا فَقَالَ لَهُ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ، وَلَا الْقَذَرِ إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَأَمَرَ رَجُلًا مِنَ الْقَوْمِ فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَشَنَّهُ عَلَيْهِ. مسلم ۲۸۵

ما همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم داخل مسجد بودیم که بادیه‌نشین، داخل مسجد شروع به ادرار کرد. اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتند: نکن، از کارت دست بکش. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: ادرارش را قطع نکنید. او را رها سازید. پس او را رها کردند تا این که ادرار کرد. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم او را فراخواند و به او فرمود: این مساجد شایستگی چیزی از این ادرار و آلودگی را ندارند. همانا این مساجد برای ذکر خدا، نماز و قرائت قرآن است. یا همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود. سپس به شخصی از قوم، فرمان داد که دلوی پر از آب را بر آن بپاشاند.

وَلَوْ فِي إِنَاءٍ^۱

و اگر در ظرف باشد.

وَيُجْرَمُ اسْتِقْبَالُ الْقِبْلَةِ وَاسْتِدْبَارُهَا بِبَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ فِي الصَّخْرَاءِ بِلَا حَائِلٍ^۲
وَيُبَاحُ فِي الْبُئْيَانِ^۳ إِذَا قُرِبَ مِنَ السَّاتِرِ نَحْوَ ثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ^۴

و رو به قبله و پشت به آن با ادرار یا مدفوع در صحرا بدون پرده حرام می‌شود؛ و آن دو (یعنی رو به قبله و پشت به آن) در ساختمان مباح می‌شوند هرگاه به مانند سه ذرع به ستر نزدیک شد.

وَيَكْفِي مُرْتَفِعٌ ثُلَاثِي ذِرَاعٍ مِنْ جِدَارٍ وَوَهْدَةٍ وَدَابَّةٍ وَذَيْلِهِ الْمُرْحَى قُبَالَةَ الْقِبْلَةِ^۵

و چیزی مرتفع از دیوار، و گودی، و حیوان، و دامن آویزان شده‌اش، در حالی که (ارتفاع آن) دو سوم در مقابل قبله باشد؛ کفایت می‌کند.

^۱. به خاطر حفظ مسجد از نجاست.

^۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ الْغَائِطَ، فَلَا يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا يُؤَلِّهَا ظَهْرَهُ. بخاری ۱۴۴

هرگاه یکی از شما به قضاء حاجت رفت، رو به قبله و پشت به آن نکند.

^۳. الْبُئْيَان: منظور هر بنا، ساختمان، یا خرابه‌ای که برای قضای حاجت آماده نشده، یعنی توالی نشده است. اما بنایی که مخصوص قضای حاجت ساخته شده - که توالی نامیده می‌شود - حکم آن خواهد آمد.

^۴. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: ارْتَقَيْتُ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ حَفْصَةَ لِبَعْضِ حَاجَتِي، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْضِي حَاجَتَهُ مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ، مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ. بخاری ۱۴۸

ابن عمر می‌گوید: برای بعضی از حاجتم، به پشت بام خانه حفصه (خواهرم) بالا رفتم. رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که پشت به قبله و رو به شام قضاء حاجت می‌نمود.

^۵. عَنْ مَرْوَانَ الْأَصْفَرِ، قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ أَتَاخَ رَاحِلَتَهُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، ثُمَّ جَلَسَ يَبُولُ إِلَيْهَا، فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَلَيْسَ قَدْ نَهَى عَنْ هَذَا؟ قَالَ: بَلَى إِنَّمَا «نَهَى عَنْ ذَلِكَ فِي الْفَضَاءِ، فَإِذَا كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ شَيْءٌ يُسْرُوكَ فَلَا بَأْسَ». حسن، ابوداود ۱۱

ابن عمر را دیدم که شترش را مقابل قبله خواباند سپس نشست و به طرف آن ادرار کرد. گفتم: ای ابا عبدالرحمن! آیا از این کار نهی نشده؟ ابن عمر گفت: بله، در فضای باز از این کار نهی شده، اما اگر بین تو و بین قبله چیزی بود که تو را بپوشاند اشکالی ندارد.

وَالْإِعْتِبَارُ فِي الصَّحْرَاءِ وَالْبُنْيَانِ بِالسُّتْرَةِ فَحَيْثُ قَرُبَ مِنْهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ
وَهِيَ ثُلُثَا ذِرَاعٍ جَازَ فِيهِمَا^۱ وَإِلَّا فَلَا،

و اعتبار (در تحریم استقبال و استدبار) در صحرا و بنیان (ی که توالست نشده) به ستره
است، پس هرگونه که به (اندازه) سه ذرع به آن (ستره) نزدیک شد و آن (ستره) دو سوم
ذرع (ارتفاع) داشت؛ در صحرا و بنیان جایز است و اگر نه پس نه.

إِلَّا فِي الْمَرَايِضِ فَيَجُوزُ مَعَ الْكَرَاهَةِ^۲، وَإِنْ بَعْدَ جِدَارِهَا أَوْ قَصْرٍ.

مگر در توالتها، پس با کراهت جایز می شود و اگر چه دیوار آن (از سه ذرع) دور
باشد یا (ارتفاع آن از دو سوم ذرع) کوتاه باشد.

وَيَجِبُ الْإِسْتِنْجَاءُ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ مُلَوَّتَةٍ خَارِجَةٍ مِنَ السَّبِيلَيْنِ^۳، لَا رِيحَ وَدُودَةَ وَحَصَاةٍ
وَبَعْرَةَ بِلَا رُطُوبَةٍ^۴، وَتَكْفِي الْأَحْجَارُ^۵

^۱ . جایز است اما خلاف اولی است همان گونه که در مجموع، منهج، تحفه، نهاییه و مغنی آمده
است.

^۲ . این قول مرجوح است. قول راجح همان گونه که در مجموع، منهج، تحفه، نهاییه و مغنی آمده: رو
به قبله و پشت به آن در مکان هایی که برای قضای حاجت آماده شده (یعنی توالتها)، نه حرام و نه
مکروه و نه خلاف اولی است؛ دلیل آن حدیث ابوداود ۱۱ که گذشت.

^۳ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَلَيْسَتْ بِلَاثَةِ أَحْجَارٍ. صحيح. رواه الشافعي في الأم ۳۶/۱

«و با سه تکه سنگ باید خود را پاک بگرداند». و امر دلالت بر وجوب می دهد.

همچنین یکی از شرایط صحت نماز پاکی بدن است. و چون ما امر به نماز شده ایم پس به تبع آن،
چیزهایی که بر صحت نماز متوقف می شوند نیز بر ما واجب می گردد. امام الحرمین در الوراقات فی أصول
الفقه می نویسد:

وَالْأَمْرُ بِإِنْجَادِ الْفِعْلِ أَمْرٌ بِهِ وَبِمَا لَا يَتِمُّ الْفِعْلُ إِلَّا بِهِ.

^۴ . زیرا هدف از استنجا، پاکی محل خروج آلودگی است و مواردی که ذکر شد محل خروج را آلوده
نمی سازند.

^۵ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْغَائِطِ، فَلْيَذْهَبْ مَعَهُ بِثَلَاثَةِ

أَحْجَارٍ يَسْتَتِيبُ بِهِنَّ، فَإِنَّهَا تُجْزِي عَنْهُ. حسن. ابوداود ۴۰

هرگاه یکی از شما به قضای حاجت رفت به همراه خویش، سه تکه سنگ ببرد که خود را با آن ها
پاک کند، زیرا سه تکه سنگ او را کفایت می کنند.

وَلَوْ فِي نَادِرٍ كَدَمٍ^۱ وَتَغْقِيْبُهَا بِالْمَاءِ أَفْضَلُ^۲

و استنجا کردن واجب می شود از هر جرم نجسی که از دو مخرج خارج می شود؛ نه از باد، کرم، سنگ و مدفوع خشک. و (استنجا با) سنگ ها کفایت می کند و اگر چه (خارج شوند) همانند خون، نادر باشد. و به دنبال سنگ با آب (استنجا کردن) بهتر است.

وَيُغْنِي عَنِ الْحَجَرِ كُلِّ جَامِدٍ طَاهِرٍ قَالِعٍ لِلنَّجَاسَةِ^۳

^۱ . در انوار آمده: زیرا عبرت به مخرج انسان است نه به آن چیزی که خارج می شود.

^۲ . عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ قُبَاءَ: ﴿فِيهِ رَجُلٌ يُحِبُّ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ [التوبة: ۱۰۸]، فَسَأَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: إِنَّا نَتَّبِعُ الْحِجَارَةَ بِالْمَاءِ. ضَعِيفٌ، كَشَفَ الْأَسْتَارُ عَنْ زَوَائِدِ الْبَزَارِ ۲۴۷

این آیه در مورد اهل قبا نازل شد. «در آن مردانی هستند که دوست دارند پاک شوند و الله عزوجل پاکان را دوست دارد» رسول الله صلی الله علیه و سلم از آنان پرسید. آنان گفتند: ما به دنبال سنگ از آب استفاده می کنیم.

در مورد استنجا با آب احادیثی وارد شده، از آن است: يَقُولُ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ، أَجِيءُ أَنَا وَغُلَامٌ، مَعَنَا إِدَاوَةٌ مِنْ مَاءٍ، يَعْنِي يَسْتَنْجِي بِهِ^{۱۴۹} بخاری

رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه برای قضای حاجت خارج می شد، من و پسر بچه ای می آمدم در حالی که همراه ما ظرفی از آب بود. یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم با آن آب استنجا می نمود.

^۳ . عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: «أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَائِظُ فَأَمَرَنِي أَنْ آتِيَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، فَوَجَدْتُ حَجَرَيْنِ، وَالتَّمَسْتُ الثَّلَاثَ فَلَمْ أَجِدْهُ، فَأَخَذْتُ رَوْثَةً فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَأَخَذَ الْحَجَرَيْنِ وَأَلْقَى الرُّوثَةَ» وَقَالَ: «هَذَا رَكُوسٌ». بخاری ۱۵۶

رسول الله صلی الله علیه و سلم قصد قضای حاجت نمود. پس مرا امر نمود که سه تکه سنگ بیاورم. من دو سنگ را یافتم و دنبال سومی گشتم اما پیدا نکردم. مدفوع خشک حیوانی را برداشتم و نزد ایشان آوردم. ایشان دو سنگ را برداشتند و مدفوع خشک حیوان را انداختند و فرمودند: این نجس است. رملی در نهاییه می نویسد: رسول الله صلی الله علیه و سلم تعلیل آورد که نجس است و نفروم که چون سنگ نیست استنجا با آن درست نیست. پس دلیل می دهد که اگر با چیز پاکی به غیر از سنگ استنجا کرده شود، صحیح است.

در تحفه آمده: غیر سنگ بر سنگ - که نص بر آن وارد شده - قیاس گرفته می شود. زیرا نزد ما در رخصت ها قیاس جایز است به خلاف امام ابوحنیفه.

غَيْرِ مُحْتَرَمٍ^۱

و در عوض سنگ کفایت می‌کند هر جامدِ پاکی که کننده‌ی نجاست باشد و محترم نباشد

وَمَطْعُومٌ كَجِلْدِ الْمَذْكُورِ قَبْلَ الدِّبَاحِ^۲

و خوردنی نباشد، مانند پوست (حیوان) ذبح شده قبل از دباغی.

فَلَوْ [۱] اسْتَعْمَلَ مَائِعاً غَيْرَ الْمَاءِ [۲] أَوْ نَجَساً [۳] أَوْ طَرَأَتْ نَجَاسَةٌ أَجْنَبِيَّةٌ [۴] أَوْ انْتَقَلَ مَا خَرَجَ مِنْهُ عَنْ مَوْضِعِهِ [۵] أَوْ جَفَّ [۶] أَوْ انْتَشَرَ حَالَ خُرُوجِهِ وَجَاوَزَ الْأَلْيَةَ^۳ أَوْ الْحَشْفَةَ تَعَيَّنَ الْمَاءُ^۴ فَإِنْ لَمْ يُجَاوِزْهُمَا كَفَى الْحَجَرُ.

پس [۱] اگر مایعی غیر از آب استفاده کرد [۲] یا (از) نجسی (استفاده کرد) [۳] یا نجاست بیگانه وارد شد [۴] یا چیزی که از مخرج خارج شد؛ از مکانش انتقال یافت [۵] یا (نجاست) خشک شد [۶] یا هنگام خروجش پخش شد و از سرین یا سر آلت تناسلی عبور کرد؛ (در هر شش مورد) آب تعیین می‌شود. پس اگر از آن دو (از سرین یا سر آلت تناسلی) عبور نکرد؛ سنگ کفایت می‌کند.

^۱ . به خاطر توهین به آن. مانند نام خداوند، پیامبران و فرشتگان، قرآن، کتاب‌های تفسیر و...
^۲ . زیرا اتلاف مال و بی‌احترامی به نعمت خداوند است.
در نهاییه آمده: رسول الله صلى الله عليه و سلم از استنجا با استخوان نهی نمود و فرمود: این توشه‌ی برادران چنی شماسست. مسلم ۴۵۰.
پس وقتی که با طعام جنیان نمی‌توان استنجا کرد طعام انسان‌ها از باب اولی که جایز نمی‌شود.
^۳ . در منهاج آمده: وَجِلْدٌ دُبِغَ دُونَ غَيْرِهِ فِي الْأَظْهَرِ. بنابر قول اظهر که با پوست دباغی می‌توان استنجا کرد اما با پوست دباغی نشده نمی‌توان استنجا کرد.
در تحفه و مغنی آمده: پوست قبل از دباغی اگر از حیوان حلال گوشت باشد، محترم است و اگر از حرام گوشت باشد، نجس است پس در هر دو صورت، نمی‌توان با آن استنجا کرد.
^۴ . به باسن گویند. در این‌جا منظور آن قسمت از صفحه‌ی باسن است که هنگام ایستادن به همدیگر می‌چسبند.
^۵ . زیرا بکار بردن سنگ و امثال آن، رخصت است. زیرا در حقیقت، اثر نجاست را بطور کامل از نمی‌برد. پس به سبب تخفیف بر اُمت، جایز و از آثار باقی‌مانده بر مکان عفو شده است. و رخصت‌ها قدرتی ندارند که از حدود خود تجاوز کنند.

وَيَجِبُ إِزَالَةُ الْعَيْنِ، وَاسْتِيفَاءُ ثَلَاثِ مَسَحَاتٍ، إِمَّا بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، أَوْ بِحَجَرٍ لَهُ ثَلَاثَةُ أَحْرُفٍ، وَإِنْ أَنْقَى يَدُونَهَا،^١ فَإِنْ لَمْ تُنْقِ الثَّلَاثَةُ وَجَبَ الْإِنْقَاءُ،^٢ وَتُدَبَّ إِيَّاتَارُ^٣

و از بین بردن جرم (نجاست) واجب می‌شود. و کامل کردن سه مسح (واجب می‌شود) یا به سه سنگ یا به سنگی که برای آن، سه گوشه باشد و اگر چه با کمتر از سه سنگ پاک کند. اگر سه سنگ پاک نکرد پاک کردن (با سنگ‌های بیش‌تر) واجب است. و به (عدد) فرد سنت می‌شود.

وَيُنْدَبُ أَنْ يَبْدَأَ بِالْأَوَّلِ مِنْ مُقَدِّمِ الصَّفْحَةِ الْيُمْنَى وَيُمِرُّهُ إِلَى مَوْضِعِ ابْتِدَائِهِ، ثُمَّ يَعْكِسُ بِالثَّانِي، ثُمَّ الثَّالِثِ عَلَى الصَّفْحَتَيْنِ وَالْمَسْرُوبَةِ؛^٤ وَيَجِبُ وَضْعُهُ أَوَّلًا بِمَوْضِعِ ظَاهِرِ ثَمَّ يُمِرُّهُ.^٥

و سنت می‌شود که با سنگ اول، از جلو صفحه‌ی راست آغاز کند و آن را به مکان آغازش بکشانند (یعنی یک بار آن را دور بدهد) سپس سنگ دومی را عکس کند (عکس

^١ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْغَائِطِ، فَلْيَذْهَبْ مَعَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ يَسْتَطِيبُ بِهِنَّ، فَإِنَّهَا تُجْزِي عَنْهُ. حسن. ابوداود ٤٠

هرگاه یکی از شما به قضای حاجت رفت به همراه خویش، سه تکه سنگ ببرد که خود را با آن‌ها پاک کند، زیرا سه تکه سنگ او را کفایت می‌کنند.

^٢ . زیرا مقصود از استنجا، پاکی است.

^٣ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْزِرْ، وَمَنْ اسْتَجَمَرَ فَلْيُؤَيِّرْ». بخاری ١٦١

کسی که قصد وضو دارد، آب به بینی بالا ببرد؛ و کسی که قصد استنجا دارد، به عدد فرد استنجا کند.

^٤ . عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنِ الْإِسْطِطَابَةِ فَقَالَ: «أَوَّلًا يَجِدُ أَحَدُكُمْ ثَلَاثَةَ أَحْجَارٍ، حَجَرَيْنِ لِلصَّفْحَتَيْنِ وَحَجَرٍ لِمَسْرُوبَةٍ». حسن، سنن دارقطنی ١٥٣

از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد استنجا پرسیده شد. فرمود: آیا یکی از شما سه تکه سنگ را نمی‌یابد؟ دو تکه سنگ برای دو صفحه و یک تکه سنگ برای سوراخ مقعد.

^٥ . قول مرجوحی است. قول راجح همان‌گونه که در تحفه، نهاییه و مغنی آمده: سنت می‌شود که ابتدا سنگ را در مکان پاک بگذارد.

جهت قبلی دور بدهد) سپس سنگ سوم بر هر دو صفحه و سوراخ مقعد (بکشد). و گذاشتن سنگ، ابتدا بر مکان پاک واجب می‌شود سپس آن را می‌کشد.

وَيُكْرَهُ الْإِسْتِنْجَاءُ بِيَمِينِهِ. فَلْيَأْخُذِ الْحَجَرَ بِيَمِينِهِ وَالذَّكَرَ بِشِمَالِهِ وَيُحَرِّكْهَا^۱
وَالْأَفْضَلُ تَقْدِيمُ الْإِسْتِنْجَاءِ عَلَى الْوُضُوءِ^۲، فَإِنْ أَخَّرَهُ عَنْهُ صَحَّ^۳، أَوْ عَنِ التَّيَمُّمِ فَلَا^۴

و استنجا با دست راستش مکروه می‌شود. پس سنگ را با دست راستش و آلت تناسلی را با دست چپش بگیرد و دست چپش را حرکت بدهد. و تقدیم استنجا بر وضو بهتر است؛ پس اگر استنجا را بر وضو به تأخیر انداخت صحیح است یا از تیمم پس نه.

^۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَسْتَنْجِي بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَقَّسُ فِي الْإِنَاءِ». بخاری ۱۵۴

هرگاه یکی از شما ادرار کرد، آلت تناسلی‌اش را با دست راستش نگیرد و با دست راستش استنجا نکند و در آب نفس نکشد.

^۲. تا این که از خلاف کسانی که واجب می‌دانند، خارج شود؛ و تا این که از باطل شدن وضو به سبب لمس مخرج در امان بماند.

^۳. زیرا وضو با وجود نجاست، بی‌وضویی را بر طرف می‌سازد.

^۴. زیرا تیمم، بی‌وضویی را بر طرف نمی‌سازد بلکه نماز را مباح می‌گرداند.

بَابُ الْغُسْلِ

يَجِبُ عَلَى الرَّجُلِ مِنْ خُرُوجِ الْمَنِيِّ^١، وَمِنْ إِيلَاجِ الْحَشْفَةِ فِي أَيِّ فَرْجٍ، كَانَ قُبْلًا
أَوْ دُبْرًا، ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى، وَلَوْ بِهَيْمَةٍ، أَوْ صَغِيرًا فِي صَغِيرَةٍ^٢.

(غسل) بر مرد واجب می‌شود از: خارج شدن منی و از فرو رفتن کُلاهک آلت تناسلی
در هر شرمگاهی؛ (شرمگاه جلو یا عقب باشد، (شرمگاه) مرد یا زن (باشد)، و اگر (شرمگاه)
حيوان باشد، یا (فرو رفتن آلت) پسر کوچک در (شرمگاه) دختر کوچک (باشد).

وَيَجِبُ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ خُرُوجِ مَنِيِّهَا^٣، وَمِنْ أَيِّ ذَكَرٍ دَخَلَ فِي قُبْلِهَا أَوْ دُبْرِهَا، وَلَوْ
أَشَلَّ، أَوْ مِنْ صَبِيٍّ، أَوْ بِهَيْمَةٍ، وَمِنْ الْخَيْضِ^٤.

١. عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمَذْيِ، فَقَالَ: مِنَ الْمَذْيِ الْوُضُوءُ،
وَمِنْ الْمَنِيِّ الْغُسْلُ. صحيح، ترمذی ۱۱۴

علی بن ابی طالب می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد مذی پرسیدم. فرمود: از آمدن
مذی، وضو لازم می‌شود و از آمدن منی غسل لازم می‌شود.

٢. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا التَّقَى الْخِثَّتَانِ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ. صحيح، ابن ماجه ۶۰۸
هرگاه دو ختنه‌گاه به همدیگر رسیدند (دخول صورت گرفت)، بدون شک غسل واجب می‌گردد.

٣. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، هَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا هِيَ اخْتَلَمَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ». بخاری ۲۸۲

أم سلیم گفت: ای رسول خدا! همانا الله عزوجل از بیان حق إبا و امتناع نمی‌ورزد. آیا زن هرگاه
خواب دید، غسل بر او واجب می‌شود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بله، هرگاه آب (منی) دید.

٤. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ وَمَسَّ الْخِثَّتَانِ الْخِثَّتَانِ فَقَدْ
وَجَبَ الْغُسْلُ. مسلم ۳۴۹

هرگاه بین دو دست و پای زن نشست و دو ختنه‌گاه به همدیگر رسیدند (دخول صورت گرفت)،
بدون شک غسل واجب می‌گردد.

٥. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ
فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ سورة بقره، آیه: ۲۲۲

وَالنَّفَاسُ، وَخُرُوجُ الْوَلَدِ جَافًا؛ وَإِنَّمَا يَتَعَلَّقُ بِتَغْيِيبِ جَمِيعِ الْحَشْفَةِ.

و (غسل) بر زن واجب می‌شود از: خارج شدن منی او، و از هر آلت تناسلی که در شرمگاه جلو یا عقیش داخل شود، و اگر چه (آلت تناسلی) شل باشد، یا از پسر بچه باشد، یا از حیوان باشد؛ و از حیض، و نفاس، و خارج شدن نوزاد به خشکی. و همانا با ناپدید شدن تمام سر آلت تناسلی (غسل) واجب می‌شود.

وَلَوْ رَأَى مَنِيًّا فِي ثَوْبٍ أَوْ فَرَّاشٍ يَنَامُ فِيهِ مَعَ مَنْ يُمَكِّنُ كَوْنُهُ مِنْهُ نُدَبَ لَهُمَا الْغُسْلُ، وَلَا يَجِبُ،^۳ وَلَا يَقْتَدِي أَحَدُهُمَا بِالْآخَرِ؛

و اگر در لباس یا در بستری که در آن می‌خوابد منی را دید به همراه کسی که امکان دارد منی از او باشد؛ بر هر دو نفر غسل سنت می‌شود و واجب نمی‌شود و یکی از آن دو به دیگری (در نماز) اقتدا نمی‌کند.

در موقع قاعدگی از (جماع با) زنان کناره‌گیری نمایید و به آنان نزدیک نشوید (کنایه از اینکه جماع نکنید) تا این که پاک بگردند. پس هرگاه (بعد از پاکی) غسل زدند با آنان آمیزش کنید آن گونه که الله عزوجل شما را به آن امر نموده است (یعنی از شرمگاه جلو آمیزش نمایید نه از شرمگاه پشت) همانا الله عزوجل توبه‌کاران و پاکان را دوست دارد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ، فَدَعِيَ الصَّلَاةَ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاعْتَسِلِي وَصَلِّي. بخاری ۳۲۰

هرگاه قاعدگی رو آورد (آغاز شد)، نماز را رها کن و هرگاه پشت کرد (به پایان رسید) غسل کن و نماز بگذار.

^۱. امام نووی در مجموع می‌نویسد: ابن المنذر و ابن جریر طبری و دیگران اجماع علما را در غسل حیض و نفاس نقل نموده‌اند.

^۲. زیرا جنین از منی مرد و زن شکل می‌گیرد و حدیث بخاری گذشت که با خروج منی، غسل واجب می‌گردد و فرقی قائل نشد که خروج منی به صورت مایع یا منعقد باشد.

^۳. زیرا احتمال می‌رود منی از کسی باشد که همراه او خوابیده است. و با شک، غسل واجب نمی‌گردد.

^۴. زیرا هر کدام از آن دو اعتقاد دارد که منی از خودش نبوده است، نتیجه چنین حاصل می‌شود که در اعتقاد هر کدام، دیگری جنب گردیده پس به نسبت هر کدام، دیگری نمازش باطل است.

فَإِنْ لَمْ يَنْمَ فِيهِ غَيْرُهُ لَزِمَهُ الْغُسْلُ^۱، وَيَجِبُ إِعَادَةُ كُلِّ صَلَاةٍ لَا يُحْتَمَلُ حُدُوثُ الْمَنِيِّ بَعْدَهَا، لَكِنْ يُنْدَبُ إِعَادَةُ مَا أَمَكَّنَ كَوْنُهَا بَعْدَهُ^۲.

پس اگر به غیر خودش (کسی دیگری) در آن بستر نخوابیده؛ غسل واجب او می‌شود. و واجب می‌شود تکرار نمازی که بوجود آمدن منی بعد از آن احتمال نمی‌رود. اما سنت می‌شود تکرار نمازی که بودن منی بعد از آن ممکن می‌شود.

وَلَوْ جُمِعَتْ فِي قُبُلِهَا فَأَغْتَسَلَتْ، ثُمَّ خَرَجَ مَنِئُوهَا مِنْهَا، لَزِمَهَا غُسْلٌ آخَرُ بِشَرْطَيْنِ: أَحَدُهُمَا: أَنْ تَكُونَ ذَاتَ شَهْوَةٍ لَا صَغِيرَةٍ^۳ الثَّانِي: أَنْ تَكُونَ قَصَّتْ شَهْوَتَهَا^۴.

^۱. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ صَلَّى بِالثَّالِثِ الصُّبْحِ، ثُمَّ غَدَا إِلَى أَرْضِهِ بِالْجُرُفِ، فَوَجَدَ فِي ثَوْبِهِ اخْتِلَامًا. فَقَالَ: إِذَا لَنَا أَصَبْنَا الْوَدَكَ لَأَنْتِ الْعُرُوقُ. فَأَغْتَسَلَ، وَغَسَلَ الْاِخْتِلَامَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَعَادَ لِصَلَاتِهِ. موطأ مالک ۱۵۶

عمر بن خطاب به مردم نماز صبح گزارد. سپس بسوی زمینش در جُرف رفت، ناگهان در لباسش منی یافت. پس گفت: وقتی که روغن به ما رسید رگ‌ها نرم شدند (و به سبب آن اختلام حادث شد) پس غسل زد و اثر منی را از لباسش پاک کرد و دوباره نماز خواند.

^۲. در نهاییه آمده: ماوردی قید آورده که اگر منی را بر لباس زیر (مثلاً بر شورت) یافت غسل لازم اوست و اگر بر ظاهر لباس (مثلاً بر شلوار) یافت غسل لازم او نمی‌شود زیرا احتمال می‌رود از دیگری باشد پس سنت است غسل بزند. انتهی.

من می‌گویم: اگر فردی شب خوابید سپس بیدار شد و نماز صبح گزارد و سپس خوابید و بعد از آن بیدار شد و نماز ظهر گزارد. ناگهان در لباسش منی یافت در حالی که در تمام این مدت یک لباس به تن داشته است. چنین فردی، سنت می‌شود که نماز صبح را قضا کند و اما نماز ظهر واجب اوست که اعاده کند. ما می‌گوییم منشأ این منی از خواب قبل از ظهر بوده است زیرا در هر حادثه‌ای اصل بر این است که وقوع آن به نزدیک‌ترین زمان تقدیر کرده شود.

^۳. زیرا از دختر کوچک منی خارج نمی‌شود. پس معلوم می‌گردد که منی خارج شده از مرد است. و از آمدن منی خود شخص، غسل واجب می‌شود نه از منی دیگران.

^۴. زیرا اگر در آن جماع، شهوت زن گذشته باشد - یعنی منی او آمده باشد - پس آن‌چه خارج می‌شود اختلاطی از منی مرد و زن است و گذشت که با خارج شدن منی خود شخص، غسل واجب می‌گردد.

لَا نَائِمَةً وَمُكْرَهَةً^۱

و اگر در شرمگاه جلو (زنی) جماع کرده شد پس غسل زد. سپس منی مرد از زن خارج شد، غسلی دیگر لازم آن زن می‌شود به دو شرط: اول: آن که شهوت‌دار باشد نه دختر کوچک. دوم: آن که شهوت آن زن گذشته باشد نه در خواب (با او جماع شده باشد) و (نه بر جماع) اجبار شده (باشد).

وَيُعْرِفُ الْمَنِيَّ بِتَدَفُّقٍ أَوْ تَلَدُّدٍ، أَوْ رِيحٍ طُلِعَ أَوْ عَجِينٍ إِذَا كَانَ رَطْبًا، أَوْ بَيَاضٍ بَيَضٍ إِذَا كَانَ جَافًا،

فَمَتَى وَجَدَ وَاحِدٌ مِنْهَا كَانَ مَنِيًّا مُوجِبًا لِلْغُسْلِ. وَمَتَى فَقِدَتْ كُلُّهَا لَمْ يَكُنْ مَنِيًّا.^۲

و منی با شدت پرتاب یا (با) لذت‌بردن؛ یا (با) بوی گرده‌ی نرینه‌ی نخل؛ یا (با بوی) خمیر اگر نمناک بود و رطوبت داشت؛ یا (با بوی) سفیده‌ی تخ‌مرغ اگر خشک بود؛ شناخته می‌شود. پس هرگاه یکی از این (نشانه‌ها) یافته شد منی و واجب‌کننده‌ی غسل می‌باشد. و هرگاه تمامی این (نشانه‌ها) مفقود شد منی نمی‌باشد.

وَلَا يُشْتَرَطُ الْبَيَاضُ وَالْمَخَانَةُ فِي مَنِيِّ الرَّجُلِ، وَلَا الصُّفْرَةُ وَالرَّقَّةُ فِي مَنِيِّ الْمَرْأَةِ،^۳ وَلَا غُسْلٌ فِي مَذْيٍ، وَهُوَ مَاءٌ أَبْيَضٌ، رَقِيقٌ، لَزِجٌ، يَخْرُجُ بِلَا شَهْوَةٍ عِنْدَ الْمُلَاعَبَةِ،^۴

^۱. زیرا غالباً در این دو حالت، منی خارج نمی‌شود. و با شک؛ غسل واجب نمی‌گردد.

^۲. زیرا این علامات در منی مطرد است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ﴾. سوره طارق، آیه ۶

انسان از آب جهنده خلقت شده است.

^۳. زیرا این صفات اغلبی است و مطرد نیست.

^۴. عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً وَكُنْتُ أَسْتَحْيِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَكَانِ

ابْنَتِهِ فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ. مسلم ۳۰۳

من شخصی بودم که مذی من، بسیار می‌آمد و به خاطر جایگاه دختر رسول الله صلی الله علیه و سلم به نزد من، شرم داشتم که (در این رابطه) از ایشان بپرسم. به مقداد بن الأسود امر نمودم مقداد از ایشان سوال نمود. ایشان فرمودند: شرمگاهش را می‌شوید و وضو می‌گیرد.

وَلَا فِي وَدْيٍ، وَهُوَ مَاءٌ أَبْيَضٌ، كَدِرٌ، نَحِيْنٌ، يَخْرُجُ عَقِبَ الْبُولِ^۱.

و سفیدی و غلیظی در منی مرد شرط نشده است و نه زردی و نازکی در منی زن. و در مذی، غسل نیست. و آن آب سفید، نازک و چسبنده‌ای است که هنگام عشق‌بازی، بدون شهوت خارج می‌شود. و نه در ودی، (از خارج شدن آن، غسل واجب نمی‌شود) و آن آب سفید، (کمی متمایل به) تیره و غلیظی است که (در اغلب) بعد از ادرار خارج می‌شود.

فَإِنْ شَكَّ هَلِ الْخَارِجُ مِنِّي أَوْ مَذْيٌ تَخَيَّرَ إِنْ شَاءَ جَعَلَهُ مَنِيًّا وَاعْتَسَلَ فَقَطَّ. وَإِنْ شَاءَ جَعَلَهُ مَذْيًا وَغَسَلَ مَا أَصَابَ بَدَنَهُ وَتَوَضَّأَ مِنْهُ وَلَا يَغْتَسِلُ^۲، وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَفْعَلَ جَمِيعَ ذَلِكَ^۳.

پس اگر تردید داشت (که) آیا خارج شده، منی یا مذی است؟ اختیار دارد اگر بخواهد آن را منی قرار می‌دهد و فقط غسل می‌زند. و اگر بخواهد آن را مذی قرار می‌دهد و آن چه از آن، به بدنش یا لباسش اصابت کرده را می‌شوید و وضو می‌گیرد و غسل نمی‌زند و بهتر است که همه‌ی این (کارها) را انجام دهد.

وَيَحْرُمُ بِالْجَنَابَةِ مَا حَرَّمَ بِالْحَدَثِ^۴ وَكَذَا اللَّبْتُ فِي الْمَسْجِدِ^۵

^۱. امام نووی در مجموع می‌نویسد: علماء بر نجاست مذی و ودی اجماع نموده‌اند.

^۲. در معنی آمده: زیرا اصل، برائت او از دیگری است و معارضی برای آن نیست.

^۳. در فتح آمده: به خاطر احتیاط در امر عبادت. می‌گوییم: همچنین خروج از خلاف قول ضعیفی از علما که انجام هر دو را واجب دانسته‌اند.

^۴. دلایل آن در باب وضو گذشت.

^۵. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ

وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾ سوره نساء، آیه: ۴۳

(به مواضع) نماز (یعنی مساجد) نزدیک نشوید در حالی که مست هستید تا این که بدانید چه می‌گویید و نه در حالت جنابت، مگر عبور کننده (از مسجد باشید)، تا این که غسل بزنید. یعنی شخص جنب نمی‌تواند در مسجد بماند فقط به او اجازه داده شده که بدون توقف از مسجد گذر کند.

چکیده‌ای از تفسیر طبری، ابن ابی‌حاتم، ابن کثیر، قرطبی و دُر المنثور در مورد آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی نساء: امام شافعی و بسیاری از علما ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾ را به مواضع نماز تفسیر نموده‌اند زیرا در آن

وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَلَوْ بَعْضَ آيَةٍ^۱

زمان همه‌ی مردم در مسجد نماز می‌گزاردند و تخلف نمی‌کردند. پس تعبیر به «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ» اراده‌ی نهی از نماز گزاردن در مواضع نماز است. زیرا از این طریق کلام مختصر و پرمعنا می‌گردد. همچنین روایت شده زمانی که در بعضی از خانه‌ها به داخل مسجد باز می‌شد، کسانی که جنب بودند از منزل خارج شده و داخل مسجد رفت‌وآمد می‌کردند تا این‌که رسول الله صلی الله علیه و سلم دستور داد تمام درها به داخل مسجد بسته شود مگر خوخه‌ی ابوبکر صدیق.

همچنین «عَابِرِي سَبِيلٍ» را به عبور کننده از مسجد تفسیر نموده‌اند زیرا اگر به مسافر تفسیر کرده شود در کلام، تکرار حاصل می‌شود به دلیل این‌که دنباله‌ی آیه در مورد مسافر خواهد آمد که هرگاه آب نیافت؛ تیمم کند.

امام شافعی در الأم می‌نویسد: باید به مواضع نماز تفسیر شود زیرا تفسیر کردن «عَابِرِي سَبِيلٍ» به عبور کردن در نماز، معنایی نمی‌دهد (زیرا انسان در نماز نمی‌تواند حرکت کند). کسانی که به این رأی رفته‌اند از اصحاب: ابن مسعود، ابن عباس، ابوالزبیر، انس بن مالک و جابر بن عبدالله و از تابعین: حسن بصری، سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی، ابن شهاب زهری، مجاهد، عطاء، ابوالضحی، مسروق، زید بن أسلم، عمرو بن دینار، حکم بن عتیبه، عکرمه، قتاده و یحیی بن سعید انصاری.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا جُنُبٍ. ابوداود ۲۳۲، حافظ در التلخیص الحبیر ۱۸۵ می‌نویسد: ابن خزیمه آن را صحیح و ابن القطان آن را حسن دانسته، زیلعی در نصب الرایه ۱۹۴/۱ نیز آن را حسن دانسته، اما برخی از علما آن را ضعیف دانسته‌اند. همانا من ورود حائض و جنب را به مسجد، حلال و روا نمی‌دارم.

۱. رَوَى مَالِكٌ، أَخْبَرَنَا نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ، كَانَ يَقُولُ: لَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ، وَلَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، إِلَّا وَهُوَ ظَاهِرٌ. صحیح. الموطأ ۲۹۸ به روایت محمد بن حسن شیبانی. فردی سجود تلاوت نکند و قرآن نخواند مگر این‌که او پاک باشد.

عَنْ إِبْرَاهِيمَ، أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ كَانَ يَمْشِي نَحْوَ الْفُرَاتِ وَهُوَ يُقْرِئُ رَجُلًا، فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَكَفَّ الرَّجُلُ عَنْهُ، فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: «مَا لَكَ؟» قَالَ: إِنَّكَ بُلْتَ، فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: إِنِّي لَسْتُ بِجُنُبٍ. صحیح. مصنف ابن ابی شیبہ ۱۰۸۱

عبدالله بن مسعود به طرف فرات می‌رفت در حالی که برای شخصی قرآن می‌خواند. ابن مسعود قضای حاجت نمود. آن شخص از ابن مسعود اعراض کرد. ابن مسعود گفت: تو را چه شده است؟ (یعنی چرا نمی‌خواهی به تلاوت گوش فرا دهی؟) گفت: شما قضای حاجت نمودید. ابن مسعود گفت: من جنب

نیستیم (که نتوانیم قرآن بخوانیم. یعنی با بی‌وضو می‌توان قرآن تلاوت نمود اما با جنابت نمی‌توان تلاوت نمود و حرام است).

عَنْ عُبَيْدَةَ، عَنْ عُمَرَ، قَالَ: لَا يَقْرَأُ الْجُنُبُ الْقُرْآنَ. صحيح. مصنف ابن ابی شیبہ ۱۰۸۰
شخص جنب قرآن نخواند.

عَنْ أَبِي الْغَرِيفِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَالَ، ثُمَّ قَالَ: «افْرَأُوا الْقُرْآنَ مَا لَمْ يَكُنْ أَحَدُكُمْ جُنُبًا، فَإِذَا كَانَ جُنُبًا فَلَا وَلَا حَرْقًا وَاحِدًا. صحيح. مصنف عبدالرزاق ۱۳۰۶
دیدم که علی بن ابی‌طالب قضای حاجت نمود، سپس گفت: تا وقتی که یکی از شما جنب نبود، (می‌تواند) قرآن بخواند. اما اگر جنب بود پس نه، حتی یک حرف.

عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْضِي حَاجَتَهُ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَأْكُلُ مَعَ اللَّحْمِ، وَلَا يَخْجِزُهُ - وَرَبَّمَا قَالَ: يَخْجِبُهُ - مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ لَيْسَ الْجَنَابَةِ. مسند احمد ۶۳۹، ابوداود ۲۲۹، نسائی ۲۶۵. برخی از علما آن را ضعیف دانسته‌اند. اما ترمذی، ابن حبان، ابن خزیمه، ابن عبدالبر، عبدالحق اشبیلی، ابن السکن، بغوی، احمد شاکر، شعب ارناؤوط آن را صحیح دانسته‌اند و همچنین حاکم در مستدرک ۵۴۱ صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.
رسول الله صلى الله عليه وسلم قضای حاجت می‌کرد سپس خارج می‌شد و قرآن می‌خواند. و (همچنین) همراه ما گوشت می‌خورد (سپس قرآن می‌خواند). و هیچ چیزی او را از قرآن خواندن باز نمی‌داشت مگر جنابت.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: أَرَبِعٌ لَا يَحْرُمَنَّ عَلَى جُنُبٍ وَلَا حَائِضٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اسناده جيد. سنن الدارمی ۱۰۴۰

چهار چیز بر جنب و حائض حرام نمی‌شود: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ.
از این روایت معلوم می‌شود که خواندن بعضی چیزها بر جنب و حائض حرام می‌شود.
اما حدیثی که ترمذی ۱۳۱ و غیر او از ابن عمر روایت کرده‌اند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: لَا يَقْرَأُ الْجُنُبُ وَالْحَائِضُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ. به اتفاق حفاظ، ضعیف است. نصب الرایه ۱۹۵/۱، التلخیص الحبیر ۱۸۳

جنب و حائض نباید چیزی از قرآن را بخوانند.

وَيُبَاحُ أَذْكَارُهُ لَا يَقْصِدُ الْقُرْآنَ، فَإِنْ قَصَدَ الْقُرْآنَ عَصَى، أَوِ الدُّكْرَ أَوْ لَا شَيْءَ جَازَ، وَلَهُ الْمُرُورُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيُكْرَهُ لِغَيْرِ حَاجَةٍ.^۳

و با جنابت چیزهایی حرام می‌شود که با بی‌وضوئی حرام می‌شوند و (افزون بر آن) همچنین ماندن در مسجد، و قرائت قرآن و اگر قسمتی از یک آیه باشد. و اذکار قرآن مباح می‌شوند نه به قصد قرآن. پس اگر قصد قرآن کرد گناهکار می‌شود. یا (قصد) ذکر (کرد) یا (قصد) چیزی نکرد جایز می‌شود. و عبور در مسجد برایش اجازه است اما بدون حاجت مکروه می‌شود.

^۱. قرآن به قصد ذکر چنین است که مثلاً هنگام خواب جهت حفظ کردن خود، آیه الكرسي می‌خواند یا هنگام سوار شدن بر مرکوب می‌گوید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ [الزخرف: ۱۳] یا هنگام مصیبت می‌گوید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶] یا به قصد چیزی نمی‌خواند مثلاً قصه‌ی قرانی را بازگو می‌کند.

^۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا﴾ سوره نساء، آیه: ۴۳
(به مواضع) نماز (یعنی مساجد) نزدیک نشوید در حالی که مست هستید تا این که بدانید چه می‌گویید و نه در حالت جنابت، مگر عبور کننده (از مسجد باشید)، تا این که غسل بزنید.
^۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَمُرَّ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ لَا يُصَلِّي فِيهِ رُكْعَتَيْنِ. صحيح لغيره، صحيح ابن خزيمة ۱۳۲۶

از نشانه‌های قیامت است که شخصی داخل مسجد عبور می‌کند و در آن دو رکعت نماز نمی‌گذارد.
عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مِنْ أَقْرَابِ السَّاعَةِ أَنْ يُرَى الْهَلَالُ قِبَلًا، فَيَقَالَ لِلْيَلْتَنِ، وَأَنْ تُتَّخَذَ الْمَسَاجِدَ طُرُقًا، وَأَنْ يَظْهَرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ». المعجم الأوسط للطبرانی ۹۳۷۶
از نشانه‌های قیامت است که ماه بزرگ شود بطوری که گفته می‌شود: ماه دو شبه است؛ و مساجد، راه گردد؛ و مرگ ناگهانی ظاهر شود.

فصل [في كيفية الغسل]:

يَبْدَأُ الْمُغْتَسِلُ بِالتَّسْمِيَةِ^١، ثُمَّ يَزَالُهُ قَدْرًا^٢، ثُمَّ وَضُوءُ كَوْضُوءِ الصَّلَاةِ، ثُمَّ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثًا^٣، نَاقِيًا رَفَعَ الْجَنَابَةَ أَوْ الْحَيْضَ أَوْ اسْتِبَاحَةَ الصَّلَاةِ^٤

١. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، بَدَأَ فَعَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ. بخاری ۲۴۸

رسول الله صلى الله عليه وسلم هرگاه غسل جنابت می زد شروع می کرد و دستانش را می شست، سپس وضو می گرفت همانند وضوی نماز.

در حدیث بیان شد که وضو همانند وضوی نماز می گرفت و در حدیث ۷۸ نسائی گذشت که در ابتدای وضو "بسم الله" گفته شود.

٢. عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: «تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، غَيْرَ رَجْلَيْهِ، وَغَسَلَ فَرْجَهُ وَمَا أَصَابَهُ مِنَ الْأَذَى، ثُمَّ أَقَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ، ثُمَّ نَحَّى رَجْلَيْهِ، فَعَسَلَهُمَا، هَذِهِ غُسْلُهُ مِنَ الْجَنَابَةِ». بخاری ۲۴۹

رسول الله صلى الله عليه وسلم وضو گرفت آن وضویی که برای نماز می گرفت غیر از دو پای خویش. و شرمگاه خویش و آن چه از آلودگی به آن رسیده بود را شست. سپس بر روی خویش آب ریخت. سپس دو پایش را (از آن مکان) دور گرفت و آن دو را شست. این غسل جنابت ایشان بود.

٣. عَنْ عَائِشَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، بَدَأَ فَعَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ يُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي الْمَاءِ، فَيُخَلِّلُ بِهَا أَصُولَ شَعْرِهِ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ غُرْفٍ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جِلْدِهِ كُلِّهِ. بخاری ۲۴۸

رسول الله صلى الله عليه وسلم هرگاه غسل جنابت می زد ابتدا دو دست خویش را می شست سپس وضویی همانند وضوی نماز می گرفت. سپس انگشتان خویش را داخل آب فرو می برد و با آن اصول و ریشه های موی خویش را خلال می کرد. سپس با سه کف از دو دستان خویش، آب بر سر خویش می ریخت. سپس آب را بر تمام پوست بدنش می ریخت.

٤. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. بخاری ۱، مسلم ۱۹۰۷

قطعا اعمال به نیت بستگی دارد.

وَيُحْلِلُ شَعْرَهُ، ثُمَّ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ ثَلَاثًا، ثُمَّ الْأَيْسَرِ ثَلَاثًا.^۱

غسل‌زننده با بسم الله آغاز می‌کند؛ سپس به از بین بردن آلودگی؛ سپس وضو مانند وضوی نماز؛ سپس سه بار بر سرش آب می‌ریزد در حالی که نیت برطرف کردن جنابت یا (برطرف کردن) حیض یا (نیت) مباح کردن نماز (می‌کند). و مویش را خلال می‌کند؛ سپس بر سمت راستش سه بار و بر سمت چپش سه بار (آب می‌ریزد)؛

وَيَتَعَهَّدُ مَعَاطِفَهُ، وَيَذُلُّكَ جَسَدَهُ.^۲

۱. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «كُنَّا إِذَا أَصَابَتْ إِحْدَانَا جَنَابَةٌ، أَخَذَتْ يَدَيْهَا ثَلَاثًا فَوْقَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَدَيْهَا عَلَى شِقِّهَا الْأَيْمَنِ، وَيَبِيدُهَا الْأُخْرَى عَلَى شِقِّهَا الْأَيْسَرِ». بخاری ۲۷۷

هرگاه به یکی از ما (ازواج رسول الله صلی الله علیه وسلم) جنابت می‌رسید با دو دستش سه بار آب را برمی‌داشت و بالای سرش (می‌ریخت). سپس با دستش آب را (جهت ریختن) بر سمت راستش برمی‌داشت و با دست دیگرش آب را (جهت ریختن) بر سمت چپش برمی‌داشت.

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، غَسَلَ يَدَيْهِ، وَتَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اغْتَسَلَ، ثُمَّ يُحْلِلُ يَدَيْهِ شَعْرَهُ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرَوَى بَشَرَتَهُ، أَقَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ». بخاری ۲۷۲

رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه غسل جنابت می‌زد (ابتدا) دو دستش را می‌شست و وضویی همانند وضوی نماز می‌گرفت سپس غسل می‌زد سپس با دست خویش موهای خویش را خلال می‌کرد تا وقتی که یقین حاصل می‌کرد که پوست خویش را کامل آب رسانده، سه بار بر بدن خویش آب می‌ریخت. سپس سایر بدن خویش را می‌شست.

۲. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ غُسْلِ الْمَحِيضِ؟ فَقَالَ: «تَأْخُذُ إِحْدَاكُم مَاءَهَا وَبِسِدْرَتِهَا، فَتَطْهَرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَذُلُّهُ دَلًّا شَدِيدًا حَتَّى تَبْلُغَ شُؤُونَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهَا الْمَاءَ، ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمَسَّكَةً فَتَطْهَرُ بِهَا» فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: وَكَيْفَ تَطْهَرُ بِهَا؟ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، تَطْهَرِينَ بِهَا» فَقَالَتْ عَائِشَةُ: كَأَنَّهَا تُخْفِي ذَلِكَ تَتَبَّعِينَ أَثَرِ الدَّمِ، وَسَأَلْتُهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ؟ فَقَالَ: «تَأْخُذُ مَاءً فَتَطْهَرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ أَوْ تُبَلِّغُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَذُلُّهُ حَتَّى تَبْلُغَ شُؤُونَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تُفِيضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ» فَقَالَتْ عَائِشَةُ: نَعَمْ النِّسَاءُ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ. مسلم ۳۳۲

أسماء از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد غسل حیض پرسید. ایشان فرمودند: یکی از شما آب و برگ درخت سدر (حکم صابون و شامپوهای امروزی داشت) را می‌گیرد و (خود را) خوب پاک می‌کند

و در خم‌شده‌ها و پیچیدگی‌های (بدن)ش (مانند زیر بغل، طبقات شکم، پشت آرنج و انگشتان و کاسه‌ی زانو) دقت می‌کند؛ و بدنش را دست می‌کشد (مالش می‌دهد).

وَفِي الْخَيْضِ تُتْبَعُ أَثَرُ الدَّمِ فِرْصَةً مِسْكٍ^۱، فَإِنْ لَمْ تَجِدْهُ فَطَبِيبًا غَيْرَهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْهُ فَطَبِيبًا، فَإِنْ لَمْ تَجِدْهُ كَفَى الْمَاءُ^۲.

و در (غسل) حیض، اثر خون را با قطعه‌ای (از پنبه‌ی، آغشته به) مسک ملحق می‌کند؛ اگر آن را نیافت، بوی خوشی غیر از آن (قرار می‌دهد)؛ اگر آن را نیافت، گل (قرار می‌دهد)؛ اگر آن را نیافت، آب کفایت می‌کند.

وَالْوَاجِبُ مِنْهُ شَيْئَانِ: الثَّيِّةُ عِنْدَ أَوَّلِ غُسْلِ مَفْرُوضٍ^۳، وَتَغْيِيمُ شَعْرِهِ وَكَبْشَرِهِ بِالْمَاءِ^۴.

سپس بر سرش می‌ریزد و خوب مالش می‌دهد تا این‌که به اصول و ریشه‌های موهایش برساند. سپس بر سرش آب می‌ریزد. سپس قطعه‌ای آغشته به مسک برمی‌دارد و خود را با آن پاک می‌کند. اُسماء گفت: چگونه خود را با آن پاک می‌کند؟ ایشان فرمودند: خود را با آن پاک می‌کنی. عایشه آهسته به او گفت: ردّ خون را دنبال می‌کنی (کنایه از: پنبه‌ی آغشته به مسک را در فرج قرار می‌دهی). و از ایشان در مورد غسل جنابت پرسید. ایشان فرمودند: یکی از شما آب را می‌گیرد و (خود را) خوب پاک می‌کند سپس بر سرش می‌ریزد و خوب مالش می‌دهد تا این‌که به اصول و ریشه‌های موهایش برساند. سپس بر سرش آب می‌ریزد. عایشه گفت: زنان انصار چه خوب زنایی‌اند که حیا، آنان را منع نمی‌کرد که در دین بیاموزند.

^۱. تُتْبَعُ: ملحق می‌کند، پیوست می‌دهد. أَثَرُ: رد پا، نشانی، باقی مانده از چیزی. فِرْصَةً: قطعه.

دلیل آن حدیث مسلم ۳۳۲ که هم‌اکنون گذشت.

^۲. در بعضی از نسخه‌ها: «لَمْ تَجِدْ»، بدون هاء، و همچنین در بعدی.

^۳. امور نام برده را انجام می‌دهد تا این‌که سنت بجا آید و ترک آن مکروه است.

^۴. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. بخاری ۱، مسلم ۱۹۰۷

قطعاً اعمال به نیت بستگی دارد.

^۵. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، بَدَأَ فَعَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ يَدْخُلُ أَصَابِعُهُ فِي الْمَاءِ، فَيَحْلُلُ بِهَا أَصُولَ شَعْرِهِ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ غُرَفٍ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جُلْدِهِ كُلِّهِ. بخاری ۲۴۸

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگاه غسل جنابت می‌زد (ابتدا) شروع می‌کرد و دستان خویش را می‌شست، سپس وضو می‌گرفت همانند وضوی نماز. سپس انگشتان خویش را در آب فرو می‌برد و داخل

حَتَّى مَا تَحْتَ قُلْفَةٍ غَيْرِ الْمَخْتُونِ،^۱ وَمَا يَظْهَرُ مِنْ فَرْجِ الثَّيْبِ إِذَا قَعَدَتْ
لِحَاجَتِهَا.

و واجب از غسل، دو چیز است: نیت آوردن هنگام اول شستن واجب؛ و فراگیر کردن
مو و پوستش با آب؛ حتی آن چه زیر پوست روی آلت ختنه نشده است (باید آب برساند)؛ و
آن چه از شرمگاه بیوه زن هنگام نشستن برای قضای حاجتش ظاهر می شود (باید آب
برساند).

وَلَوْ أَحْدَثَ فِي أَثْنَائِهِ تَمَمَهُ، وَلَوْ تَلَبَّدَ شَعْرُهُ وَجَبَ نَقْضُهُ إِنْ لَمْ يَصِلِ الْمَاءُ إِلَى
بَاطِنِهِ،^۲

موهای خویش را خلال می کرد سپس با سه کف دست پر از آب بر سر خویش می ریخت. سپس آب به
تمام پوست خویش می ریخت.

^۱. قُلْفَةٌ: پوستی که بر روی سر آلت تناسلی قرار گرفته و هنگام ختنه جدا می شود. الْمَخْتُونُ:
ختنه شده.

^۲. در بعضی از نسخه ها: «بَاطِنُهُ»، بدون «إِلَى».

^۳. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ غُسْلِ الْمَحِيضِ؟ فَقَالَ:
«تَأْخُذُ إِحْدَاكُنْ مَاءَهَا وَسِدْرَتَهَا، فَتَطْهَرُ فَنُحْسِنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَذْلُكُهُ ذَلًّا
شَدِيدًا حَتَّى تَبْلُغَ شُؤُونَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهَا الْمَاءَ، ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمْسَكَةً فَتَطْهَرُ بِهَا»
فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: وَكَيْفَ تَطْهَرُ بِهَا؟ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، تَطْهَرِينَ بِهَا». مسلم ۳۳۲

أسماء از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد غسل حیض پرسید. ایشان فرمودند: یکی از شما آب
و برگ درخت سدر (حکم صابون و شامپوهای امروزی داشت) را می گیرد و (خود را) خوب پاک می کند
سپس بر سرش می ریزد و خوب مالش می دهد تا این که به اصول موهایش برسد.

عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، بَدَأَ فَعَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ
يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ يَدْخُلُ أَصَابِعَهُ فِي الْمَاءِ، فَيُخَلِّلُ بِهَا أَصُولَ شَعْرِهِ. بخاری ۲۴۸

رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه غسل جنابت می زد (ابتدا) شروع می کرد و دستان خویش را
می شست، سپس وضو می گرفت همانند وضوی نماز. سپس انگشتان خویش را در آب فرو می برد و داخل
موهای خویش را خلال می کرد.

عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ مَوْضِعَ شَعْرَةٍ مِنْ جَسَدِهِ مِنْ جَنَابَةٍ لَمْ يَغْسِلْهَا، فُِعِلَ بِهِ كَذَا وَكَذَا مِنَ النَّارِ» قَالَ: عَلِيٌّ، فَمِنْ نَمَّ عَادَيْتُ شَعْرِي، وَكَانَ يَجُزُّهُ. ضعيف، ابن ماجه ٥٩٩

کسی که جای یک تار مو از بدنش را از جنابت رها سازد و نشوید در دوزخ با او چنین و چنان کرده می‌شود. علی بن ابی‌طالب می‌گوید: از آن جا (بود که) با سرم دشمنی کردم. ایشان سر خویش را می‌تراشید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَأَغْسِلُوا الشَّعْرَ، وَأَنْقُوا الْبَشَرَ». ضعيف، ابوداود ٢٤٨

قطعا زیر هر تار مویی جنابت قرار دارد پس مو را بشوید و پوست را طاهر گردانید. اما اگر با موهای بافته شده غسل می‌زند و آب به اصول مو می‌رسد لازم نیست موها را باز کند، دلیل آن:

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَمْرَأَةٌ أَشَدُّ صَفَرًا رَأْسِي فَأَنْقِضُهُ لِعُسْلِ الْجَنَابَةِ؟ قَالَ: «لَا. إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْنِي عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ حَبَّاتٍ ثُمَّ تُفِيضِينَ عَلَيْكَ الْمَاءَ فَتَطْهَرِينَ». مسلم ٣٣٠

ام سلمه می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! من زنی هستم که موی سرم را محکم می‌بافم. آیا برای غسل جنابت آن را باز کنم؟ فرمود: نه، قطعا کفایت می‌کند که سه کف دست بر سرت بریزی. سپس بر خودت آب بریزی پس پاک می‌شوی. امام نووی می‌گوید: حدیث ام سلمه بر این حمل شده که بدون باز کردن موهای بافته شده، آب به تمام موها می‌رسد.

عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ، قَالَ: بَلَغَ عَائِشَةَ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو يَأْمُرُ النِّسَاءَ إِذَا اغْتَسَلْنَ أَنْ يَنْقُضْنَ رُءُوسَهُنَّ. فَقَالَتْ: يَا عَجَبًا لَابْنِ عَمْرِو هَذَا يَأْمُرُ النِّسَاءَ إِذَا اغْتَسَلْنَ أَنْ يَنْقُضْنَ رُءُوسَهُنَّ. أَفَلَا يَأْمُرُهُنَّ أَنْ يَحْلِقْنَ رُءُوسَهُنَّ، «لَقَدْ كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ. وَلَا أَزِيدُ عَلَى أَنْ أَفْرِغَ عَلَى رَأْسِي ثَلَاثَ إِفْرَاقَاتٍ». مسلم ٣٣١

به عایشه خبر رسید که عبدالله بن عمرو به زنان دستور می‌دهد هرگاه غسل زدند سرهایشان را باز کنند. پس عایشه گفت: کار ابن عمرو عجیب است که به زنان دستور می‌دهد هرگاه غسل زدند سرهایشان را باز کنند. من و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از یک ظرف غسل می‌زدیم و از این که سه بار بر سرم آب بریزم، زیاده‌تر انجام نمی‌دادم.

وَمَنْ عَلَيْهِ نَجَاسَةٌ يَغْسِلُهَا ثُمَّ يَغْتَسِلُ، وَيَكْفِي لَهُمَا غَسْلَةٌ فِي الْأَصَحِّ.^۱

و اگر در اثنای غسل، بی‌وضو شد غسلش را تکمیل می‌کند. و اگر مویش بافته شده بود باز کردن آن واجب می‌شود اگر آب به داخل آن نمی‌رسد. و کسی که بر (بدن) او نجاست قرار دارد آن را می‌شوید سپس غسل می‌زند. و در قول أصح برای آن دو (یعنی برای نجاست و جنابت)، یک غسل کفایت می‌کند.

وَلَوْ كَانَ عَلَيْهَا غُسْلُ جَنَابَةٍ وَغُسْلُ حَيْضٍ فَأَغْتَسَلَتْ لِأَحَدِهِمَا كَفَى عَنْهُمَا.^۲

و اگر بر زنی غسل جنابت و غسل حیض بود پس برای یکی از آن دو، غسل زد؛ از آن دو (یعنی از جنابت و حیض، یک غسل) کفایت می‌کند.

وَمَنْ اغْتَسَلَ مَرَّةً وَاحِدَةً بِنِيَّةِ جَنَابَةٍ وَجُمُعَةٍ حَصَلَا، أَوْ نِيَّةِ أَحَدِهِمَا حَصَلَ دُونَ الْآخَرِ.^۳

و کسی که به نیت جنابت و جمعه، یک غسل زد؛ هر دو حاصل می‌شود. یا به نیت یکی از آن دو (یک غسل زد. برای نیت شده) حاصل می‌شود به غیر از دیگری (که نیت آن را نکرده است).

^۱ . در نهاییه و مغنی آمده: زیرا واجب، شستن عضو است و آن هم با یک بار شستن حاصل شده است.

^۲ . قیاس بر بی‌وضویی که اگر متعدد باشد یک وضو لازم می‌شود. همچنین هر دو حدث اکبر هستند.

^۳ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. بخاری ۱، مسلم ۱۹۰۷
قطعاً اعمال به نیت بستگی دارد.

فصل [في الإغتسالاتِ المَسْنُونَةِ]:

يُسْنُ غُسْلُ الْجُمُعَةِ^١ وَالْعِيدَيْنِ^٢ وَالْكُسُوفَيْنِ، وَالِاسْتِسْقَاءُ^٣، وَمِنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ^٤

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ. مسلم ٨٤٦

غسل روز جمعه بر هر بالغی حتمی است.

ظاهر این حدیث واجب بودن غسل روز جمعه را می‌رساند اما حدیث آتی معنای آن را از وجوب خارج ساخته و به سنت مؤکد منتقل می‌سازد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِهَا رِيعَمَتٌ، وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ. صحيح، ترمذی ٤٩٧

کسی که روز جمعه وضو گرفت پس به رخصت گرفته است و چه خوب رخصتی است و کسی که غسل زد پس غسل بهتر است.

٢. رَوَى مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمَرَ كَانَ يَغْتَسِلُ يَوْمَ الْفِطْرِ، قَبْلَ أَنْ يَغْدُوَ إِلَى الْمُصَلَّى. صحيح، الموطأ ٦٠٩

ابن عمر برای عید فطر غسل می‌زد قبل از این که صبح زود به مصلی برود.

قَالَ الشَّافِعِيُّ: كَانَ مَذْهَبُ سَعِيدٍ، وَعُرْوَةَ فِي «أَنَّ الْغُسْلَ فِي الْعِيدِ سُنَّةٌ أَنَّهُ أَحْسَنُ وَأَعْرَفُ وَأَنْظَفُ وَأَنَّ قَدْ فَعَلَهُ قَوْمٌ صَالِحُونَ، لَا أَنَّهُ حَتَمٌ بِأَنَّهُ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». معرفه السنن و الآثار للبيهقي ٦٨٠٩

مذهب سعید بن مسیب تابعی و عروه بن الزبیر تابعی در غسل عید که سنت است بدون شک که آن نیکوتر و معروف‌تر و نظیف‌تر است و همانا غسل عید را قومی صالح انجام می‌دادند نه این که حتمی است که سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد.

٣. غسل دو عید، استسقاء، کسوف و خسوف بر غسل جمعه قیاس گرفته می‌شوند زیرا این موارد از لحاظ اجتماع و ازدحام همانند جمعه هستند.

٤. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مِنْ غُسْلِهِ الْغُسْلُ، وَمِنْ حَمَلِهِ الْوُضُوءُ يَعْنِي: الْمَيِّتَ. در صحت این حدیث اختلاف شده، ابن حجر در التلخیص الحبیر ١٨٢ می‌نویسد: این حدیث بدترین حالت آن حسن است. ترمذی ٩٩٣

از غسل زدن میت، غسل لازم است و از حمل آن وضو.

این حدیث به فرض صحت آن بر وجوب غسل دلالت می‌دهد اما حدیث آتی آن را از وجوب خارج نموده به سنت منتقل می‌سازد.

وَالْمَجْنُونِ وَالْمُعْمَى عَلَيْهِ إِذَا أَفَاقَا،^۱ وَلِذُخُولِ مَكَّةَ الْمُشْرِفَةِ،^۲

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ عَلَيْكُمْ فِي غَسْلِ مَيِّتِكُمْ غُسْلٌ إِذَا عَسَلْتُمُوهُ، فَإِنَّ مَيِّتَكُمْ لَيْسَ يَنْجِسُ فَحَسْبُكُمْ أَنْ تَغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ. حسن. المستدرک للحاکم ۱۴۲۶
در غسل میت شما غسلی نیست هرگاه آن را غسل زدید. زیرا میت شما نجس نیست پس کفایت است که فقط دستان خود را بشویید.

عَنْ عُثَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ: كُنَّا نَغْسِلُ الْمَيِّتَ فَمِنَّا مَنْ يَغْتَسِلُ وَمِنَّا مَنْ لَا يَغْتَسِلُ. حافظ در التلخیص الحبیر ۱۸۳ إسناده آن را صحیح دانسته.
ما میت را غسل می‌زدیم پس از ما کسی بود که غسل (خود را) می‌زد و کسی بود که غسل نمی‌زد.
۱. قَالَتْ عَائِشَةُ: ثَقُلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ». قَالَتْ: فَقَعَلْنَا، فَأَغْتَسَلَ، فَذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» قَالَتْ: فَقَعَدَ فَأَغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ. بخاری ۶۸۷

بیماری صلی‌الله‌علیه‌وسلم شدت یافت، پس فرمود: آیا مردم نماز گزارند؟ گفتیم: نه، آنان منتظر شما هستند. فرمود: آب را برایم در ظرف بریزید. ما انجام دادیم پس غسل نمود و خواست که به سختی بلند شود اما بیهوش گشت سپس به هوش آمد پس فرمود: آیا مردم نماز گزارند؟ گفتیم: نه، ای رسول خدا! آنان منتظر شما هستند. فرمود: آب را برایم در ظرف بریزید. پس نشست و غسل نمود سپس خواست که به سختی بلند شود پس بیهوش گشت سپس به هوش آمد.
جنون بر إغماء قیاس گرفته می‌شود.

۲. عَنْ خَارِجَةَ بِنِ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَجَرَّدَ لِإِهْلَالِهِ وَاعْتَسَلَ. صحیح، ترمذی ۸۳۰

زید بن ثابت مشاهده نمود که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم جهت احرام آوردن، لباس را از بر خویش بیرون آورد و غسل نمود.

۳. عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ: «كَانَ لَا يَقْدَمُ مَكَّةَ إِلَّا بَاتَ بِذِي طَوًى، حَتَّى يُصْبِحَ وَيَغْتَسِلَ ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَارًا، وَيَذْكُرُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ فَعَلَهُ». مسلم ۱۲۵۹

ابن عمر هرگز داخل مکه نمی‌شد مگر که شب در ذی طوی می‌ماند تا این که صبح می‌شد و غسل می‌زد سپس به هنگام روز، وارد مکه می‌شد و بیان می‌کرد که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را انجام داده است.

وَلِلْوُكُوفِ بِعَرَفَةَ^۱

۱. سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيًّا عَنِ الْغُسْلِ، فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَوْمَ عَرَفَةَ وَيَوْمَ النَّحْرِ، وَيَوْمَ

الْفِطْرِ». صحيح. السنن الكبرى للبيهقي ۶۱۲۴

شخصی از علی بن ابی طالب در مورد غسل پرسید، پس فرمود: اگر خواسته باشی روز جمعه و روز عرفه و روز عید قربان و روز عید فطر غسل بزن.

رَوَى مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يَغْتَسِلُ لِاحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ، وَلِذُخُولِهِ مَكَّةَ، وَلِوُكُوفِهِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ. صحيح. الموطأ ۱۱۵۲

ابن عمر برای احرام آوردنش قبل از این که احرام بیاورد و برای داخل شدنش به مکه و بعد از زوال برای ایستادنش در سرزمین عرفه، غسل می زد.

۲. در نسخه های چاپی عمده السالک که امروزه چاپ می شوند زیاده ی [وَلِلطَّوَّافِ وَالسَّعِي،

وَلِذُخُولِ مَدِينَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] وجود دارد.

اما در پاورقی کتاب عمده السالک، چاپ دارالمنهاج که برای اولین بار با چهارده نسخه ی خطی تطبیق داده شده، چنین آمده: در چهارده نسخه ای که نزد ما وجود دارد این عبارت یافته نمی شود: [وَلِلطَّوَّافِ وَالسَّعِي، وَلِذُخُولِ مَدِينَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] اما در نسخه های چاپی که امروزه چاپ می شود در آن درج می شود.

می گویم: در پنج نسخه ی خطی که من در اختیار دارم نیز این سه مورد وجود ندارد.

تحقیق در مورد غسل طواف:

قول جدید امام شافعی بر این است که غسل طواف سنت نیست. امام نووی در منهاج در فصلی که برای غسل های حج قرار داده نامی از غسل طواف به میان نمی آورد و به تَبَعِ آن، شارحین در تحفه، نهایه و مغنی، سنت بودن آن را نفی نموده اند.

تحقیق در مورد غسل برای سعی بین صفا و مروه:

زمانی که تخریج احادیث و دلایل ابوشجاع را انجام می دادم در این رابطه به تحقیق پراختم. نتیجه چنین بدست آمد: در نسخه ی مخطوط الف ابوشجاع، نسخه های الف و ب شرح ابن قاسم بر ابوشجاع، تحفه اللیبب شرح ابوشجاع اثر ابن دقیق العید، النهایه شرح ابوشجاع، حاشیه ی قوت الحیبب بر ابن قاسم، اقناع اثر خطیب شربینی و شرح نبرای و شرح بجیرمی بر آن (وَلِلسَّعِي) وجود ندارد.

همچنین در کتاب منهاج و شروحات آن: تحفه، نهایه، مغنی، بدایه المحتاج اثر ابن قاضی شهبه، النجم الوهاج اثر دَمیری، محاملی در لباب، رافعی در محرر، امام غزالی در وجیز، شیخ الإسلام در منهج،

وَبِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَثَلَاثَةً لِرَبِّي الْجَمَارِ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ.^۱

سنت می‌شود: غسل جمعه، و دو عید، و ماه گرفتگی، و خورشید گرفتگی، و طلب باران، و غسل از غسل میت، و دیوانه و بیهوش هرگاه شفا یافتند، و غسل هنگام احرام آوردن، و برای داخل شدن به مکه مشرفه، و برای ایستادن در (سرزمین) عرفه، و سه غسل برای سنگ زدن به ستون‌ها در ایام تشریق.

امام نووی در مجموع و امام در الأم به هنگام ذکر غسل‌های حج، از سنت بودن غسل برای سعی بین صفا و مروه نام نبرده‌اند.

تحقیق در مورد غسل زدن برای داخل شدن به مسجد النبی:

این غسل، سنت می‌شود زیرا داخل شدن به مدینه برای شتابیدن به مسجد النبی و زیارت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم همانند جمعه، مکانی است که محل اجتماع است. ابن حجر در المنهاج القویم و رملی در نهاییه و خطیب در مغنی و شیخ الإسلام در فتح الوهاب شرح منهج الطلاب و أسنی المطالب شرح روض الطالب و امام نووی در ایضاح و شروانی در حاشیه‌اش بر تحفه سنت بودن آن را تأیید کرده‌اند.

^۱. ابن حجر و رملی و خطیب شربینی در تحفه و نهاییه و مغنی متفق‌اند که غسل زدن برای مبیت به مزدلفه سنت نیست زیرا به غسل عرفه نزدیک است اما غسل بعد از نصف شب برای وقوف در مزدلفه نزد مشعر الحرام سنت است همان‌گونه که در الأم و منهج آمده و محققین مذهب بر همین رأی رفته‌اند.
^۲. غسل برای سنگ زدن به شیطان‌های سه‌گانه در ایام تشریق به خاطر اجتماع مردم سنت گردیده است اما غسل برای سنگ زدن به جمره‌ی عقبه در روز عید، سنت نگردیده زیرا به غسل عید نزدیک است.

بَابُ التَّيَمُّمِ

وَشُرُوطُ التَّيَمُّمِ ثَلَاثَةٌ:

أَحَدُهَا: أَنْ يَقَعَ بَعْدَ دُخُولِ الْوَقْتِ^١ إِنْ كَانَ لِفَرَضٍ أَوْ نَفْلِ مُؤَقَّتٍ، بَلْ يَجِبُ نَقْلُ التُّرَابِ فِي الْوَقْتِ، فَلَوْ تَيَمَّمَ شَاكًّا فِي الْوَقْتِ لَمْ يَصِحَّ وَإِنْ صَادَفَهُ^٢ وَلَوْ تَيَمَّمَ لِفَائِتَةٍ ضَخْوَةً فَلَمْ يُصَلِّهَا حَتَّى حَضَرَتِ الظُّهْرُ فَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَهَا بِهِ أَوْ فَائِتَةً أُخْرَى^٣.

و شروط تیمم سه است: **یکی از آن:** آن که (تیمم) بعد از دخول وقت واقع شود اگر (تیمم) برای نماز فرض یا سنت موقت باشد. بلکه نقل خاک در وقت واجب می‌شود.

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْنَاهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ. بخاری ۳۳۵

و زمین برای من محل نماز و پاک گردانده شده است پس هر فردی از امت من که وقت نماز او فرا رسید، نماز بگذارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَقَدْ أُعْطِيتُ اللَّيْلَةَ حَمْسًا، مَا أُعْطِيَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي... وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسَاجِدَ وَطَهُورًا، أَيْنَمَا أَدْرَكْنِي الصَّلَاةُ تَمَسَّحْتُ وَصَلَّيْتُ. صحیح، مسند احمد ۷۰۶۸

دیشب پنج چیز به من داده شد که به احدی قبل از من داده نشده است: ... و زمین برای من مساجد و پاک قرار داده شده است. هر کجا وقت نماز فرا رسید با خاک مسح می‌کنم و نماز می‌گذارم.

لفظ **أَدْرَكَ** در دو حدیث اقتضا می‌کند که تیمم بعد از ادراک وقت باشد.

دلیل دیگر: **لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾** ظاهر آیه می‌رساند که از وضو و تیمم منع شده است مگر هنگام قیام به نماز. و به نماز فرض نمی‌توان قیام کرد مگر بعد از این که وقت نماز فرا برسد. اما جایز بودن وضو قبل از وقت با دلیل دیگر ثابت می‌شود و تیمم طبق ظاهر آیه باقی می‌ماند.

همچنین تیمم طهارت ضرورت است و قبل از دخول وقت نماز، ضرورتی وجود ندارد.
٢. زیرا اگر خاک را قبل از دخول وقت بردارد قسمتی از ارکان تیمم را خارج از وقت انجام داده است.

٣. در فیض و انوار آمده: زیرا شرط است که دخول وقت با علم و یا ظن صورت پذیرد.

٤. در انوار آمده: زیرا شرط این است که به نسبت نماز اراده شده، تیمم در وقت واقع شود پس اگر آن نماز نگذارد تیمم او صحیح است و اجازه دارد که نماز دیگری را جایگزین آن کند.
در روضه آمده: تعیین نماز فرض شرط نیست.

پس اگر در وقت در حالت شک تیمم کرد صحیح نمی‌شود و اگر چه (تیمم) با وقت برخورد کند. و اگر چاشتگاهان برای نماز فوت شده تیمم کرد پس آن نماز را نگذارد تا این که نماز ظهر حاضر شد، اجازه دارد نماز (ظهر یا آن نماز فوت شده) یا نماز فوت شده‌ی دیگری را با آن تیمم بگذارد.

الْغَانِي: أَنْ يَكُونَ بِثَرَابٍ طَاهِرٍ خَالِصٍ مُطْلَقٍ لَهُ غُبَارٌ وَلَوْ بِغُبَارِ رَمْلِ

^۱. ابن الرفعه در کفایه النبیه شرح التنبيه می‌نویسد: در جواز تیمم با خاک اجماع وجود دارد (اما تیمم با غیر خاک مختلف فیه است).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: جُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا، وَجُعِلَ ثَرَابُهَا لَنَا طَهُورًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ. مسلم ۵۲۲، صحیح ابن خزیمه ۲۶۴

برای ما زمین به تمامی آن، محل نماز گردانده شده و اگر آب نیافتیم خاک آن برای ما پاک گردانده شده است.

در این روایت بیان شد که زمین به تمامی آن محل نماز است یعنی پاک است اما به هنگام ذکر تیمم، تمام زمین بیان نشد بلکه فقط نام خاک برده شد پس انتقال از عام به خاص دلیل می‌دهد که تیمم فقط با خاک صحیح است نه با چیز دیگر.

دلیل دیگر: ﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ مِنْ برای تبعیض است یعنی بعضی از خاک با عضو تماس پیدا کند و این اقتضا می‌کند با چیزی مسح نماید که غبار داشته باشد تا خاک و عضو تیمم به یکدیگر بچسبند.

دلیل دیگر: در کفایه الاخیار آمده: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ سوره مائده، آیه ۶

﴿صَعِيدًا﴾ کلمه‌ی مجملی است زیرا به سطح زمین اطلاق می‌شود و سطح زمین خیلی چیزها را بر خود جای داده است، پس به بیان نیاز دارد. بیان آن توسط حدیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم انجام گرفته که می‌فرماید: وَجُعِلَ ثَرَابُهَا لَنَا طَهُورًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ. مسلم ۵۲۲، صحیح ابن خزیمه ۲۶۴ و اگر آب نیافتیم خاک آن برای ما پاک گردانده شده است.

اما این که خاک پاک باشد؛ دلیل آن فرموده‌ی خداوند متعال است: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ سوره مائده، آیه ۶

پس با خاک پاک تیمم کنید. همچنین حدیث مسلم ۵۲۲ که در بالا گذشت.

لَا رَمْلٍ مُتَمَحِّضٍ^۱ وَلَا يَتْرَابٍ مُخْتَلِطٍ بِدَقِيقٍ وَنَحْوِهِ^۲ وَلَا يَجِصُّ وَسُحَاقَةً خَرْفٍ^۳
وَمُسْتَعْمَلٍ وَهُوَ مَا عَلَى الْعُضْوِ أَوْ مَا تَنَازَرَ عَنْهُ^۴.

دوم: آن که با خاک پاکِ خالصِ مطلقِ غباردار باشد، و اگر چه با غبارِ شن و ماسه باشد. نه شن و ماسه‌ی خالص؛ و نه با خاک مخلوط شده با آرد و مانند آن؛ و نه با گچ؛ و کوبیده شده و نرم شده‌ی سفال؛ و (خاک) مستعمل، و آن خاکی است که بر عضو است یا از عضو ریخته است.

الثالث: الْعَجْزُ عَنِ اسْتِعْمَالِ الْمَاءِ، فَيَتَيَمَّمُ الْعَاجِزُ عَنِ اسْتِعْمَالِهِ^۵

^۱ . در تحفه، نهاییه و مغنی همان‌گونه که مصنف بیان کرد، آمده و افزون بر آن: [رَمْلٌ] که غبار نداشته باشد یا غبار داشته باشد اما به صورت بچسبید؛ جایز نمی‌شود.

^۲ . در النجم الوهاج آمده: زیرا مانع رسیدن خاک به عضو می‌شود.

^۳ . در کنز الراغبین آمده: زیرا تراب نامیده نمی‌شوند.

^۴ . در مغنی آمده: زیرا با آن نماز فرضی را گزارده است پس نمی‌تواند بار دوم از آن استفاده کند.

^۵ . عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: اخْتَلَمْتُ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ فِي غَزْوَةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ فَأَشْفَقْتُ أَنْ اغْتَسَلْتُ أَنْ أَهْلِكَ فَتَيَمَّمْتُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ بِأَصْحَابِي الصُّبْحَ فَذَكَّرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «يَا عَمْرُو صَلَّيْتُ بِأَصْحَابِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ؟» فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي مَنَعَنِي مِنَ الْإِغْتِسَالِ وَقُلْتُ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [سوره نساء، آیه: ۲۹] فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا. صحيح. ابوداود ۳۳۴

عمرو بن عاص می‌گوید: در غزوه‌ی ذات السلاسل در یک شب سرد، جنب شدم. از جانم ترسیدم که اگر غسل بزنم شاید هلاک شوم پس تیمم نمودم. سپس به یارانم نماز صبح گزاردم. مردم کارم را به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم گزارش دادند. ایشان فرمودند: ای عمرو! در حالی که جنب بودی به یارانت نماز گزاردی؟ پس به ایشان خبر دادم به آن چیزی که مانع من از غسل زدن شده بود و گفتم: من در قرآن شنیدم که الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [سوره نساء، آیه: ۲۹] خودکشی نکنید، بدون شک الله عزوجل به شما بسیار مهربان می‌باشد. پس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم تبسم نمود و چیزی نگفت.

عَنِ الْأَخْدَاتِ كُلِّهَا، وَيَسْتَيِّحُ بِهِ الْجُنُبُ وَالْحَائِضُ مَا يَسْتَيِّحَانِ بِالْغُسْلِ؛ فَإِنْ أَخَذْنَا بَعْدَهُ حَرَمَ مَا يَحْرُمُ بِالْحَدِيثِ^۳؛

سوم: ناتوانی از استعمال آب. پس ناتوان از استعمال آب از تمام حدثها (أصغر و اکبر) تیمم می‌کند. و جنب و حائض با تیمم بر خود مباح می‌گردانند آن چیزهایی که بوسیله‌ی غسل بر خویش مباح می‌گردانند. پس اگر (شخص جنب و حائض) بعد از تیمم بی‌وضو شدند، حرام می‌شود آن چیزهایی که بر بی‌وضو حرام می‌شود.

^۱. در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروحات چنین آمده: **وَيَكُونُ عَنِ الْأَخْدَاتِ**، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من وجود ندارد.

^۲. قَالَ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ سورة مائده آیه: ۶
و اگر شما مریض بودید یا در سفر یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا زنان را لمس نمودید و آب نیافتید پس تیمم کنید.

عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ الْخَزَاعِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَجُلًا مُعْتَزِلًا لَمْ يُصَلِّ فِي الْقَوْمِ، فَقَالَ: «يَا فُلَانُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْقَوْمِ؟» فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ وَلَا مَاءَ، قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ». بخاری ۳۴۸

رسول الله صلی الله علیه و سلم شخصی را دید که کناره گرفته و همراه جماعت نماز نگزارده است. پس فرمود: ای فلانی، چه چیزی تو را منع کرد که همراه جماعت نماز نخوانی؟ گفت: جنابت به من رسیده و آبی نیست. ایشان فرمودند: خاک پاک را بگیر که تو را کفایت می‌کند.

^۳. در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروحات چنین آمده: **حَرَمَ عَلَيْهِمَا مَا يَحْرُمُ بِالْحَدِيثِ الْأَصْغَرِ**، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من وجود ندارد.

^۴. در نهاییه آمده: زیرا در کُل، تیمم طهارت مستقلى است. پس با نقض شدن آن با طهارت دیگر، لزوم پیدا نمی‌کند که حکم آن از بین برود. همان‌گونه که اگر برای جنابت غسل بزنند سپس بی‌وضو شود فقط وضو لازم او می‌شود و غسل او نقض نمی‌شود و اگر چه اعضای وضو شامل اعضای غسل می‌شوند زیرا در کُل، وضو عبادت مستقلى است.

وَلِلْعَاجِزِ أَسْبَابٌ: أَحَدُهَا: فَقَدْ الْمَاءُ^۱ فَإِنْ تَيَقَّنَ عَدَمَهُ تَيَمَّمَ بِلَا طَلَبٍ، وَإِنْ تَوَهَّمَ وُجُودَهُ وَجَبَ طَلَبُهُ^۲ مِنْ رَحْلِهِ وَرُقَّتِيهِ حَتَّى يَسْتَوْعِبَهُمْ، أَوْ لَا يَبْقَى مِنَ الْوَقْتِ إِلَّا مَا يَسَعُ الصَّلَاةَ.

و برای ناتوانی اسبابی است: یکی از آن: نبودن آب است. پس اگر عدم آن را یقین داشت بدون طلب تیمم می‌کند. و اگر وجود آن را گمان کرد جستجوی آن از مسکن یا وسایل سفرش و همسفران یا دوستانش واجب می‌شود تا این که (جستجو از) آن‌ها را فراگیر کند یا از وقت باقی نماند مگر مقداری که گنجایش نماز دارد.

وَلَا يَجِبُ الطَّلَبُ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ بَعِيْنِهِ بَلْ يُنَادِي مَنْ مَعَهُ مَاءٌ وَلَوْ بِالثَّمَنِ، ثُمَّ يَنْظُرُ حَوْلَيْهِ إِنْ كَانَ فِي أَرْضٍ مُسْتَوِيَةٍ، وَإِلَّا تَرَدَّدَ إِلَى حَدِّ الْعَوْتِ، وَهُوَ بِحَيْثُ لَوْ

^۱. قَالَ تَعَالَى: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ سوره مائده آیه: ۶

آب نیافتید پس تیمم کنید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّعِيدُ الطَّيِّبُ وَضُوءُ الْمُسْلِمِ وَلَوْ إِلَى عَشْرِ سِنِينَ، فَإِذَا وَجَدَتْ الْمَاءَ فَأَمْسَهُ جِلْدَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ. صحيح. ابوداود ۳۳۲

خاک پاک، وضوی مسلمان است اگر چه تا ده سال، آب را نیابد. پس هرگاه آب را یافتی آن را به بدن خود برسان زیرا که آن بهتر است.

^۲. زیرا وقتی یقین دارد که آب وجود ندارد پس جستجو عبث می‌شود.

^۳. امام نووی در مجموع می‌نویسد: لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ اگر آب نیافتید پس تیمم کنید. امام شافعی و اصحاب ما می‌گویند: گفته نمی‌شود: (لَمْ يَجِدْ = نیافت) مگر هنگامی که جستجو نماید و نیابد. اما کسی که طلب نکرد و نیافت گفته نمی‌شود: (لَمْ يَجِدْ). چنین از اهل لغت نقل کرده‌اند. به همین خاطر اگر به وکیلش بگوید: اشتر لي رطباً فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَعَنْبًا = برایم رطب بخر اگر نیافتی پس انگور بخر. جایز نیست که انگور بخرد مگر بعد از این که رطب را جستجو نماید.

اسْتَعَاثَ بِرُفْقَتِهِ مَعَ اسْتِغَالِهِمْ بِأَقْوَالِهِمْ وَأَفْعَالِهِمْ لِأَغَاثِهِ، إِنْ لَمْ يَخَفْ ضَرَرَ نَفْسٍ أَوْ مَالٍ، أَوْ صَعِدَ جَبَلًا صَغِيرًا قَرِيبًا.^۱

و جستجو از هر شخصی به عینش واجب نمی‌شود بلکه ندا می‌زند: چه کسی آب به همراه دارد و اگر چه به قیمت باشد. سپس اگر در زمین همواری باشد به اطرافش نظری می‌اندازد؛ و اگر نه تا حد غوث تردد می‌کند و آن (حد غوث) به گونه‌ای است که اگر از همسفرانش کمک بخواهد با وجود مشغول بودن آنان به گفتار و کردارشان به فریادش می‌رسند اگر از ضرر جانی یا مالی نمی‌ترسد؛ یا به کوه کوچک نزدیک بالا می‌رود (و از بالای کوه تا حد غوث نظر می‌اندازد).

وَيَجِبُ أَنْ يَقَعَ الطَّلَبُ بَعْدَ دُخُولِ الْوَقْتِ،^۲ فَإِنْ طَلَبَ فَلَمْ يَجِدْهُ وَتَيَمَّمَ وَمَكَثَ مَوْضِعَهُ وَأَرَادَ فَرَضًا آخَرَ، فَإِنْ لَمْ يَخْذُثْ مَا يُوهِمُ مَاءً وَكَانَ تَيَقُّنَ الْعَدَمِ بِالطَّلَبِ الْأَوَّلِ تَيَمَّمَ بِلَا طَلَبٍ،^۳ وَإِنْ لَمْ يَتَيَقَّنْهُ، أَوْ وَجَدَ مَا يُوهِمُهُ كَسَحَابٍ وَرَكْبٍ وَجَبَ الطَّلَبُ الْآنَ إِلَّا مِنْ رَحْلِهِ.^۴

و واجب می‌شود آن که طلب را بعد از دخول وقت واقع کند. پس اگر (آب) را طلب کرد و آن را نیافت و تیمم کرد و در مکانش ماند و اراده‌ی فرض دیگری کرد پس اگر بوجود نیامد چیزی که ایهام آب می‌کند و به طلب اول، یقین نبودن آب داشت بدون طلب تیمم می‌کند. و اگر یقین (نبودن آب) نداشت یا چیزی را یافت که ایهام (وجود) آب

^۱ . در مجموع آمده: منظور این نیست که از همه جهت این مسافت را بپیماید زیرا در این صورت ضرر بیش‌تری متوجه او می‌شود. بلکه به کوه کوچکی که نزدیک اوست بالا می‌رود و به اطرافش نظر می‌اندازد.

^۲ . در فیض آمده: زیرا طلب آب، شرط شده تا این که نبودن آب محقق گردد. و نبودن آب، شرط صحیح بودن تیمم است. و چون نبودن آب باید در وقت محقق گردد پس شرط آن - که همانا آن طلب آب است - باید به تبع آن در وقت واقع گردد.

^۳ . زیرا وقتی یقین دارد که آبی وجود ندارد، طلب او عبث می‌گردد.

^۴ . در فیض آمده: زیرا در چنین حالتی با مقداری جستجو امکان دارد به آب دست یابد.

^۵ . در فتح آمده: زیرا به یقین می‌داند که در رحل او آب وجود ندارد.

می‌کند مانند ابری و سواره‌ای، اکنون طلب (آب) واجب می‌شود مگر از مسکن یا وسایل سفرش.

وَإِنْ تَيَقَّنَ وَجُودَ الْمَاءِ عَلَى مَسَافَةٍ يَتَرَدَّدُ إِلَيْهَا الْمُسَافِرُ لِلِإِحْتِطَابِ وَالِإِحْتِشَاشِ، وَهِيَ فَوْقَ حَدِّ الْعَوْتِ؛^۱ أَوْ عَلِمَ أَنَّهُ يَصِلُهُ بِحِفْزٍ قَرِيبٍ؛ وَجَبَ قَصْدُهُ،^۲ إِنْ لَمْ يَخَفْ صَرَرًا،^۳ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ ذَلِكَ فَلَهُ التَّيَمُّمُ،^۴ وَلَكِنْ إِنْ تَيَقَّنَ أَنَّهُ لَوْ صَبَرَ إِلَى آخِرِ الْوَقْتِ لَوَجَدَهُ فَانْتَظَرَهُ أَفْضَلَ،^۵ وَإِنْ ظَنَّ غَيْرَ ذَلِكَ^۶

^۱ . در اُسنی المطالب آمده: آن نصف فرسخ می‌شود. هر فرسخی تقریباً از پنج کیلومتر و نیم کمتر است.

^۲ . در النجم الوهاج آمده: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾
سوره حج، آیه ۷۸

و خداوند متعال برای شما در دین سختی قرار نداده است.

^۳ . عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ أَقْبَلَ مِنَ الْجُرُفِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْمَرْبِدِ تَيَمَّمَ فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَصَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ فَلَمْ يُعِدِ الصَّلَاةَ. اسناد صحیح، مسند الشافعی ۱۳۶

ابن عمر از جُرف به سمت مدینه رو کرد. وقتی که به مَرَبِد رسید تیمم کرد و صورت و دو دستش را (با خاک) مسح کرد و نماز عصر گزارد سپس داخل مدینه شد در حالی که خورشید بالا بود پس نماز را اعاده نکرد.

در النجم الوهاج آمده: ابن عمر در حالی که یقین داشت در وقت عصر به مدینه خواهد رسید و می‌دانست که آن‌جا آب وجود دارد، با وجود این تیمم کرد.

ابن عمر در مَرَبِد تیمم کرد اگر چه به یقین می‌دانست که در مدینه آب وجود دارد زیرا فاصله‌ی مَرَبِد تا مدینه حدود چهار کیلومتر تخمین زده می‌شود که بالای حد غوث است.

^۴ . در بعضی از نسخه‌های خطی: وَجَدَهُ.

^۵ . در اُسنی المطالب آمده: زیرا وضو اصل است. همچنین فضیلت نماز با وضو در آخر وقت کامل‌تر از نماز با تیمم در اول وقت است.

^۶ . در اکثر نسخه‌های خطی و شروحات آنچه ثبت نمودیم اما در بعضی نسخ خطی و چاپ دار المنهاج و فتح المسالك چنین آمده: وَإِنْ ظَنَّ ذَلِكَ. که معنای آن می‌شود: اگر (وجود) آب را (در آخر وقت) گمان برد.

فَالْأَفْضَلُ التَّيَمُّ أَوَّلَ الْوَقْتِ.^۱

و اگر یقین وجود آب داشت بر مسافتی که مسافر برای هیزم‌چیدن و گیاه‌چیدن بسوی آن رفت و آمد می‌کند و آن بالای حد غوث است؛ یا می‌داند که با کمی حفاری به آب می‌رسد قصد آب واجب می‌شود اگر از ضرری نمی‌ترسد. و اگر بالای آن بود برایش تیمم رواست. اما اگر یقین داشت که اگر تا آخر وقت صبر کند آن را می‌یابد پس انتظار کشیدنش بهتر است. و اگر غیر از آن گمان برد پس تیمم در اول وقت بهتر است.

وَلَوْ وَهَبَهُ إِنْسَانٌ مَاءً أَوْ أَقْرَضَهُ إِيَّاهُ أَوْ أَعَارَهُ دَلُوا لَزِمَهُ الْقَبُولُ، وَإِنْ وَهَبَهُ أَوْ أَقْرَضَهُ ثَمَنُهَا فَلَا.^۳

و اگر انسانی، آبی را به او هدیه داد یا آبی را به او به قرض داد یا دلولی را به او به عاریت داد، پذیرفتن (آن) واجب می‌شود. و اگر قیمت آب و دلو را به او هدیه داد یا به قرض داد پس نه (واجب او نمی‌شود که آن را قبول کند).

وَإِنْ وَجَدَ الْمَاءَ وَالْدَّلُوَ يُبَاعَانِ بِثَمَنِ مِثْلِهِ، وَهُوَ ثَمَنُهُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَذَلِكَ الْوَقْتُ لَزِمَهُ شِرَاؤُهُ، إِنْ وَجَدَ ثَمَنَهُ قَاضِلاً عَنْ دَيْنٍ وَلَوْ مُؤَجَّلاً وَمُؤَنَةً سَفَرِهِ ذَهَابًا وَرُجُوعًا، فَإِنْ اِمْتَنَعَ مِنْ بَيْعِهِ وَهُوَ مُسْتَغْنٍ عَنْهُ لَمْ يَأْخُذْهُ غَضَبٌ إِلَّا لِعَطْشٍ،^۵

و اگر آب و دلولی را یافت که به قیمت مثلش می‌فروشد و در آن مکان و در آن زمان، همین قیمتش است؛ خریداری آن بر او واجب می‌شود اگر قیمتش را زیاده‌تر از بدهکاری (ش) بیابد و اگر چه (آن بدهکاری) مهلت‌دار و (زیاده‌تر از) هزینه‌ی رفت و برگشت سفرش باشد. پس اگر (مالک آب) از فروش آن امتناع کرد و در حالی که او از آن آب بی‌نیاز است آن را با غصب نمی‌گیرد مگر برای تشنگی.

^۱ . در اُسنی المطالب آمده: زیرا فضیلت اول وقت محقق است اما در پیدا شدن آب، ظن و گمان وجود دارد.

^۲ . در عجاله المحتاج آمده: زیرا عادت به آن جاری است و منت آن ناچیز است.

^۳ . در تحفه و عجاله المحتاج در این باره اجماع بیان شده است. زیرا پذیرفتن پول نقد، منت بزرگی به همراه دارد.

^۴ . در النجم الوهاج آمده: زیرا امور یاد شده بدلی ندارند اما وضو بدل دارد که همانا آن تیمم است.

^۵ . زیرا حفظ روح بر حفظ مال مقدم کرده می‌شود. در اُسنی المطالب آمده: به خاطر حرمت روح،

وَلَوْ وَجَدَ بَعْضُ مَاءٍ لَا يَكْفِي طَهَارَتَهُ لَزِمَهُ اسْتِعْمَالُهُ، ثُمَّ تَيَمَّمَ لِلْبَاقِي،^١
فَالْمُحْدِثُ يُطَهِّرُ وَجْهَهُ، ثُمَّ يَدِيهِ عَلَى التَّرْتِيبِ،^٢ وَالْجُنُبُ يَبْدَأُ بِمَا شَاءَ؛^٣ وَيُنْدَبُ
تَقْدِيمُ أَعْلَى بَدَنِهِ.^٤

و اگر مقداری آب یافت که کفایت طهارتش نمی‌کند استعمال آن واجب او می‌شود.
سپس برای باقی (اعضا) تیمم می‌کند. پس بی‌وضو چهره‌اش سپس دو دستش را به
ترتیب (وضو) پاک می‌سازد. و جنب به چیزی که بخواهد، آغاز می‌کند. و جلو انداختن
بالای بدنش سنت می‌شود.

الثَّانِي: ٦ خَوْفُ عَطَشٍ نَفْسِهِ وَرَفِيقِهِ^٥ وَحَيَوَانٍ مُحْتَرَمٍ مَعَهُ^٦

^١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ
فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. بخاری ۷۲۸۸

هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری گزینید و هرگاه شما را به کاری دستور دادم تا حد
توان آن را انجام دهید.

قاعدہ‌ی فقهی: الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ.

^٢. سنت‌ها را نمی‌تواند انجام بدهد. و چون صورت اولین عضوی است که شستن آن واجب می‌شود
پس از صورت آغاز می‌کند و سپس به سراغ دست‌ها می‌رود زیرا ترتیب از واجبات وضو است.

^٣. زیرا در غسل، ترتیب واجب نیست پس آب را به هر قسمتی از بدن برساند، کفایت می‌کند.

^٤. در بعضی از نسخه‌های خطی: **أَعْلَى**.

^٥. زیرا در حدیث بخاری ۲۴۸ و ۲۷۲ که گذشت رسول الله صلی الله علیه و سلم ابتدا از قسمت
بالای بدن، غسل را آغاز کرد.

^٦. در بعضی از نسخه‌های چاپی و خطی و شروحات چنین آمده: **وَالسَّبَبُ الثَّانِي**، اما در چاپ دار
المنهاج و بعضی از نسخ خطی نزد من وجود ندارد.

^٧. در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروحات چنین آمده: **وَرَفِيقَتِهِ**، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ
خطی نزد من آنچه ثبت کردیم.

^٨. در تحفه و عجاله آمده: زیرا برای روح بدلی وجود ندارد به خلاف وضو که بدل دارد و آن تیمم
است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَّ رَجُلًا رَأَى كَلْبًا يَأْكُلُ التُّرْتُي مِنَ الْعَطَشِ،
فَأَخَذَ الرَّجُلُ حُقَّةً، فَجَعَلَ يَغْرِفُ لَهُ بِهَا حَتَّى أَرَوَاهُ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ». بخاری ۱۷۳

وَلَوْ فِي الْمُسْتَقْبَلِ، وَيَحْرُمُ الْوُضُوءُ حِينَئِذٍ، فَيَتَزَوَّدُ لَهُ وَلِرَفِيقِهِ وَيَتَيَمَّمُ بِلَا إِعَادَةٍ.

دوم: بیم تشنگی خودش و همسفرش و حیوان محترمی که همراه اوست و اگر چه (ترس از امور یاد شده) در آینده باشد. در این هنگام وضو حرام می‌شود. پس آب را برای خودش و همسفرش توشه می‌گیرد و (برای نماز) تیمم می‌کند بدون تکرار (نماز).

الثالث: مَرَضٌ^۲ يَخَافُ مَعَهُ تَلَفَ نَفْسٍ، أَوْ عُضْوٍ أَوْ قَوَاتٍ مَنفَعَةٍ عُضْوٍ أَوْ حُدُوثِ مَرَضٍ خَوْفٍ أَوْ زِيَادَةِ مَرَضٍ أَوْ تَأْخِيرِ الْبُرْءِ أَوْ شِدَّةِ أَلَمٍ أَوْ شَيْنًا فَاحِشًا فِي عُضْوٍ ظَاهِرٍ؛

شخصی سگی را دید که از تشنگی خاک نمناک زمین را می‌خورد. بلافاصله آن مرد، کفش خویش را برداشت و برای سگ، شروع به پر کردن آب کرد تا این که آن را سیراب نمود. خداوند متعال به کارش پاداش خیر داد و او را به بهشت داخل گردانید.

اگر نجات روح حیوان چنین اجر و پاداشی را دامن می‌زند پس نجات روح انسان از باب اولی. در فتح العزیز آمده: حیوان غیر محترم: از حیوانات: سگ هار و خوک، و از انسان‌ها: مرتد و کافر حربی.

و افزون بر آن، در روضه الطالبین آمده: و بقیه‌ی پنج حیوان فاسق (که در حدیث مسلم ۱۱۹۸ آمده: جدأ: پرنده‌ی شکاری که در فارسی به آن کورکور یا موش‌گیر گفته می‌شود. کلاغ، مار، موش، سگ درنده).

و افزون بر آن در نهایه آمده: و زناکار محصن.
۱. در کنز و مغنی آمده: به خاطر حفظ روح از تلف شدن. در النجم الوهاج آمده: به خاطر دفع ضرری که در آینده خواهد رسید.

۲. در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروحات چنین آمده: **فَيَتَزَوَّدُ لِرَفِيقَتِهِ**، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من آنچه ثبت کردیم.

۳. در عجاله آمده: به خاطر عموم فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ سوره مائده آیه: ۶

۴. در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروحات «معرفه» آمده: **التَّفْسِ**، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من «نکره» آمده است.

۵. در نجم و کنز آمده: **عُضْوٍ ظَاهِرٍ**: آن چه هنگام کار کردن ظاهر می‌شود، مانند: صورت و دو دست.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ يَرْفَعُهُ فِي قَوْلِهِ: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ» [سوره نساء، آیه ۴۳] الْآيَةِ قَالَ: «إِذَا كَانَتْ بِالرَّجُلِ الْحِرَاحَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْقُرُوحُ أَوْ الْجُدْرِيُّ فَيَجُنُبُ فَيَخَافُ إِنْ اغْتَسَلَ أَنْ يَمُوتَ فَلْيَتَيَمَّمْ». در پاورقی حدیث ۲۴۲ عجلاله المحتاج آمده: اسناده صحیح. در مغنی و نجم الوهاج آمده: اسناده حسن، والأصح وقفه على ابن عباس. صحیح ابن خزیمه ۲۷۲

هرگاه به شخصی در راه خدا جراحت، یا دُمَل و جوش چرکین، یا آبله بوجود آمد پس جنب شد و ترسید که اگر غسل بزند وفات یابد، باید تیمم کند.

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: خَرَجْنَا فِي سَفَرٍ فَأَصَابَ رَجُلًا مِنَّا حَجَرٌ فَشَجَّهُ فِي رَأْسِهِ، ثُمَّ اخْتَلَمَ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ فَقَالَ: هَلْ تَجِدُونَ لِي رُخْصَةً فِي التَّيَمُّمِ؟ فَقَالُوا: مَا نَجِدُ لَكَ رُخْصَةً وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَأَغْتَسَلَ فَمَاتَ، فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَ بِذَلِكَ فَقَالَ: «قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ، إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَمَّمَّ وَيَغْصِرَ - أَوْ» يَغْصِبُ «شَاكَ مُوسَى - عَلَى جُرْحِهِ خِرْقَةً، ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ». حسن، ابوداود ۳۳۶

در سفری (از مدینه) خارج شدیم. به یکی از ما سنگی اصابت کرد و سرش را شکافت. سپس جنب شد و از یارانش پرسید و گفت: آیا در تیمم، برایم رخصتی می‌یابید؟ گفتند: برایت رخصتی می‌یابیم در حالی که بر آب توانایی داری. پس غسل زد و وفات یافت. وقتی خدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدیم به ایشان خبر داده شد. ایشان فرمودند: او را کشتند خداوند آنان را بکشد. چرا نپرسیدند آن‌گاه که ندانستند؟ همانا درمان عجز و ناتوانی، پرسش است. قطعاً او را کفایت می‌کرد که تیمم کند و بر جراحتش پارچه‌ای ببندد سپس بر آن مسح کند و سایر بدنش را بشوید.

عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: اخْتَلَمْتُ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ فِي غَزْوَةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ فَأَشْفَقْتُ إِنْ اغْتَسَلْتُ أَنْ أَهْلِكَ فَتَيَمَّمْتُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ بِأَصْحَابِي الصُّبْحَ فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «يَا عَمْرُو صَلَّيْتُ بِأَصْحَابِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ؟» فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي مَنَعَنِي مِنَ الْإِغْتِسَالِ وَقُلْتُ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» [سوره نساء، آیه: ۲۹] فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا. صحیح. ابوداود ۳۳۴

عمرو بن عاص می‌گوید: در غزوه‌ی ذات السلاسل در یک شب سرد، جنب شدم. از جانم ترسیدم که اگر غسل بزنم شاید هلاک شوم پس تیمم نمودم. سپس به یارانم نماز صبح گزاردم. مردم کارم را به رسول الله صلی الله علیه و سلم گزارش دادند. ایشان فرمودند: ای عمرو! در حالی که جنب بودی به یارانت نماز گزاردی؟ پس به ایشان خبر دادم به آن چیزی که مانع من از غسل زدن شده بود و گفتم: من در قرآن شنیدم که الله عزوجل می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» [سوره

وَيَعْتَمِدُ فِيهِ مَعْرِفَتُهُ أَوْ طَبِيبًا يُقْبَلُ فِيهِ خَبْرُهُ^۱

سوم: بیماری که با وجود آن از تلف جان، یا (تلف) عضو، یا از بین رفتن منفعت عضو، یا بوجود آمدن بیماری ترسناک، یا افزونی بیماری، یا تأخیر شفا، یا شدت درد، یا لکهی واضحی در عضو ظاهر، می‌هراسد. و در (تشخیص) آن، به شناخت خودش یا (به) پزشکی که در آن حرفش پذیرفته می‌شود، اعتماد می‌کند.

فَإِنْ خَافَ مِنْ جُرْحٍ وَلَا سَاتِرَ عَلَيْهِ غَسَلَ الصَّحِيحَ بِأَقْصَى الْمُسْكِنِ، فَلَا يَتْرُكُ إِلَّا مَا لَوْ غَسَلَهُ تَعَدَّى إِلَى الْجُرْحِ^۲

پس اگر از (آب زدن به) جراحت می‌ترسد و پانسمانی بر آن نیست؛ تا حد امکان (عضو) صحیح را می‌شوید پس (عضو صحیح را) رها نمی‌سازد مگر مقداری که اگر آن را بشوید به جراحت می‌رسد.

وَتَيَمَّمَ لِلْجُرْحِ - فِي الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ^۳ - فِي وَقْتِ جَوَازِ غَسْلِ الْعَلِيلِ^۴

نساء، آیه: ۲۹] خودکشی نکنید، بدون شک الله عزوجل به شما بسیار مهربان می‌باشد. پس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم تبسم نمود و چیزی نگفت.

^۱. زیرا شریعت، زیر بنای استدلالات را بر علم و یقین و تخصص و تجربه قرار داده است.

^۲. قاعده‌ی فقهی: الْمَيْسُورُ لَا يَنْقُطُ بِالْمَعْسُورِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. بخاری ۷۲۸۸

و هرگاه شما را به کاری دستور دادم تا حد توان آن را انجام دهید.

^۳. فتح الوهاب و فیض الإله: مصنف به "فِي الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ" قید آورد در حالی که واضح است تیمم با این دو عضو انجام می‌گیرد. به خاطر رد بر قول ضعیفی از برخی از علما که گفته‌اند: محل جراحت هر کجا که باشد باید با خاک مسح شود.

^۴. النجم الوهاج: زیرا تیمم بدل از شستن عضو معذور است. پس جهت رعایت ترتیب، از عضو معذور منتقل نمی‌شود تا طهارت آن را با شستن و تیمم کردن تکمیل کند.

اگر جراحت در صورت بود باید قبل از شستن دو دست تیمم را انجام دهد. و اگر عضو معذور، دست باشد باید تیمم را بعد از شستن صورت و قبل از مسح سر انجام دهد.

فَالْجُنْبُ يَتَيَّمُ مَتَى شَاءَ^۱ وَالْمُحْدِثُ لَا يَنْتَقِلُ عَنْ عَضْوٍ حَتَّى يَكْمُلَ غَسْلًا
وَتَيَّمًا مُقَدِّمًا مَا شَاءَ^۲ فَإِنْ جُرِحَ عَضْوَاهُ فَتَيَّمَانِ^۳ وَلَا يَجُوزُ مَسْحُ الْجُرْحِ بِالْمَاءِ
وَإِنْ لَمْ يَضُرَّهُ^۴

و برای جراحات، - در صورت و دو دست - در وقتِ جایز بودنِ شستنِ عضوِ مجروح
تیمم می‌کند. پس جنب تیمم می‌کند هر زمان که بخواهد و بی‌وضو از عضوِ منتقل
نمی‌شود تا شستن و تیمم کردن را تکمیل کند تقدیم کننده‌ی هر کدام (از آن دو) که
بخواهد. پس اگر دو عضو او مجروح شد دو تیمم (واجب) او می‌شود. و مسح کردن
جراحات با آب جایز نمی‌شود و اگر چه به او ضرر نمی‌رساند.

فَإِنْ كَانَ الْجُرْحُ عَلَى عَضْوِ التَّيَّمِ وَجَبَ مَسْحُهُ بِالتُّرَابِ^۵ فَإِنْ احتَاجَ لِعِصَابَةٍ
أَوْ لَصُوقٍ أَوْ جَبِيْرَةٍ وَجَبَ وَضْعُهَا عَلَى ظَهْرِ^۶ وَلَا يَسْتُرُ إِلَّا مَا لَا بُدَّ مِنْهُ^۷ فَإِنْ خَافَ
مِنْ نَزْعِهَا^۸

وَجَبَ الْمَسْحُ عَلَيْهَا كُلِّهَا بِالْمَاءِ مَعَ غَسْلِ الصَّحِيحِ وَالتَّيَّمُ كَمَا تَقَدَّمَ^۹

^۱. زیرا ترتیب در آن واجب نیست.

^۲. مثلاً اگر جراحات در دست باشد همان‌گونه که گذشت تیمم باید بعد از شستن صورت و قبل از
مسح سر انجام گیرد اما اختیار دارد که قبل از شستن دست یا بعد از شستن آن، تیمم را انجام دهد.

^۳. النجم الوهاج: زیرا همان‌گونه که گذشت جهت رعایت ترتیب، قبل از منتقل شدن از عضو
معذور، باید تیمم کرد پس تیمم از دومی لازم است که بعد از تیمم اول انجام پذیرد.

^۴. فتح الوهاب المالک: زیرا در وضو، شستن اعضا واجب است و مسح، واجب نیست. اکنون که
عضو، علیل گردیده و نمی‌تواند آن را با آب بشوید تیمم می‌کند.

^۵. زیرا یکی از دو مُطَهَّرَات باید به عضو برسد، و چون مُبَدِّل نمی‌رسد بدل باید برسد.

^۶. عجاله المحتاج: بر مسح بر دو کفش قیاس گرفته می‌شود.

^۷. زیرا رخصت به عضو علیل تعلق می‌گیرد و به عضو صحیح تعلق نمی‌گیرد.

^۸. در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروحات زیاده آمده: **مِنْ نَزْعِهَا ضَرَرًا**، اما در چاپ دار المنهاج و

نسخ خطی نزد من وجود ندارد.

^۹. دلیل آن: حدیث ابوداود ۳۳۶ که گذشت.

پس اگر جراحت در عضو تیمم بود مسح آن با خاک واجب می‌شود. پس اگر به پانسمان یا چسباندن یا آتل‌بندی احتیاج پیدا کرد گذاشتن آن بر وضو واجب می‌شود و نمی‌پوشاند مگر مقداری که چاره‌ای از آن نیست. پس اگر از کندن آن می‌ترسد همراه با شستن عضو صحیح و تیمم همان‌گونه که گذشت مسح کامل بر آن با آب واجب می‌شود.

فَإِنْ كَانَتْ فِي غَيْرِ عُضْوِ التَّيْمُمِ لَمْ يَجِبْ مَسْحُهَا بِتُرَابٍ. فَإِنْ أَرَادَ قَرَضًا آخَرَ لَمْ يُعِدَّ الْجَنْبُ غُسْلًا، وَكَذَا الْمُحْدِثُ، وَقِيلَ: يَغْسِلُ مَا بَعْدَ عَلَيْهِ،

پس اگر (جراحت) در عضو تیمم نبود مسح آن با خاک واجب نمی‌شود. پس اگر قصد نماز فرض دیگری کرد شخص جنب، غسل را تکرار نمی‌کند و همچنین بی‌ضو. و قول ضعیفی است که بعد از عضو مجروحش را می‌شوید.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ تَوَضَّأَ وَكَفَّهُ مَعْضُوبَةً فَمَسَحَ عَلَى الْعَصَائِبِ وَغَسَلَ سِوَى ذَلِكَ. بیهقی در السنن الکبری ۱۰۸۱ آن را صحیح دانسته.

ابن عمر وضو گرفت در حالی که کف دست او بسته شده بود پس بر محل پانسمان، مسح نمود و غیر از آن محل را شست.

^۱. در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروحات زیاده آمده: **كَانَتْ الْجِرَاحَةُ**، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من وجود ندارد.

^۲. همان‌گونه که گذشت قول ضعیفی وجود دارد که گفته‌اند: واجب است محل جراحت را با خاک مسح کند.

^۳. در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروحات زیاده آمده: **أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ**، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من وجود ندارد.

^۴. در نهاییه آمده: زیرا در کُل، تیمم طهارت مستقلی است. پس با نقض شدن آن با طهارت دیگر، لزوم پیدا نمی‌کند که حکم آن از بین برود. همان‌گونه که اگر برای جنابت غسل بزند سپس بی‌وضو شود فقط وضو لازم او می‌شود و غسل او نقض نمی‌گردد و اگر چه اعضای وضو، شامل اعضای غسل می‌شوند زیرا در کُل، وضو عبادت مستقلی است.

^۵. النجم الوهاج: این اختیار ابن صباغ، قاضی حسین، مَتَوَلَّى و بغوی است که رافعی از آنان پیروی کرده است.

نجم و نهاییه: (این قول مرجوح است) زیرا فرد، زمانی به تکرار شستن ما بعد از علیل اقدام می‌کند که طهارت آن نقض شده باشد اما می‌بینیم که طهارت آن نقض نشده به دلیل این که با آن تیمم، نماز سنت را می‌توان گزارد.

وَإِنْ وُضِعَ يَدَا طَهْرٍ وَجَبَ النَّزْعُ^١ فَإِنْ خَافَ فَعَلَ مَا تَقَدَّمَ وَهُوَ آثِمٌ وَيُعِيدُ الصَّلَاةَ^٢

و اگر (پانسمان) بدون وضو گذاشته شده؛ کندن (آن) واجب می‌شود. پس اگر (از کندن آن) ترسید آن چه گذشت را انجام می‌دهد در حالی که گنهکار است و نماز را تکرار می‌کند.

وَلَا يُعِيدُ إِنْ وُضِعَ عَلَى طَهْرٍ^٣ وَلَمْ يَكُنْ فِي أَعْضَاءِ التَّيْمِمْ^٤ وَلَا مَنْ تَيَمَّمَ لِمَرَضٍ أَوْ جُرْحٍ يَلَا سَاتِرٍ إِلَّا مَنْ يَجْرَحُهُ دَمٌ كَثِيرٌ يَخَافُ مِنْ غَسَلِهِ فَيُعِيدُ^٥

و (نماز را) تکرار نمی‌کند اگر بر وضو گذاشته شد، و در اعضای تیمم نبود، و نه کسی که برای بیماری یا جراحتی بدون پانسمان تیمم می‌کند. مگر کسی که به جراحت او، خون بسیاری است که از شستن آن می‌ترسد پس او (نماز را) تکرار می‌کند.

^١ . عجاله المحتاج: زیرا در تیمم شرط است که آن را بر طهارت بگذارد، در این جا این شرط منتفی شده است.

معنی المحتاج: زیرا مسح بر ساتر محسوب می‌شود پس همانند مسح بر دو کفش نیاز است که ابتدا وضو بگیرد (و دلیل آن در مسح بر دو کفش گذشت).

^٢ . زیرا به یکی از اعضای وضو، یکی از دو مَطَهَّر - که آب و خاک باشد - نرسیده پس حدث آن عضو برطرف نشده است.

^٣ . عجاله المحتاج: زیرا در مسح بر دو کفش که ضرورتی ندارد نماز قضا کرده نمی‌شود پس در تیمم که ساتر برای ضرورت و عذرگذاشته می‌شود از باب اولی که قضا نداشته باشد.

^٤ . تحفه، نهاییه و مغنی: قطعاً قضا دارد به خاطر نقص بدل و مُبَدِّل، همان گونه که در روضه آمده است.

^٥ . عجاله و نجم: زیرا بیماری عذری عام است و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ

فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ سوره حج، آیه ۷۸

و خداوند متعال برای شما در دین سختی قرار نداده است.

^٦ . مغنی و نجم: زیرا از نجاست خونی که بسیار است، عفو نمی‌شود. به دلیل این که ناتوانی از شستن آن، حادثه‌ی نادری است.

وَلَوْ خَافَ مِنْ شِدَّةِ الْبَرْدِ مَرَضًا مِمَّا تَقَدَّمَ وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى تَسْحِينِ الْمَاءِ وَتَذْفِئَةِ
عُضْوٍ تَيَمَّمَ وَأَعَادَ.^۱

و اگر از شدت سرما از بیماری‌هایی که گذشت، ترسید و بر گرم کردن آب و
برطرف کردن سرمای عضو توانائی نداشت، تیمم می‌کند و (نماز را) تکرار می‌کند.

وَمَنْ فَقَدَ مَاءً وَتُرَابًا وَجَبَ أَنْ يُصَلِّيَ الْفَرَضَ وَحْدَهُ، وَيُعِيدُ إِذَا وَجَدَ الْمَاءَ أَوْ
التُّرَابَ حَيْثُ يُسْقِطُ التَّيَمُّمَ الْإِعَادَةَ،^۲ فَلَا يُعِيدُ إِذَا وَجَدَ تُرَابًا فِي الْحَضَرِ.^۳

و اگر آب و خاک را از دست داد، واجب می‌شود که نماز فرض را به تنهایی بگزارد و
(واجب می‌شود که نماز را) تکرار کند هرگاه آب یا خاک (را یافت) بطوری که تیمم (با آن
خاک)، تکرار نماز را (از گردن شخص) ساقط می‌کند. پس (با این توضیح) هرگاه خاک را
در آبادی یافت (نماز را) تکرار نمی‌کند.

^۱ . مغنی و نجم: زیرا سرما اگر چه سبب نادری نیست ولی ناتوانی از گرم کردن آب و نداشتن
لباسی که خود را با آن گرم کند، امر نادری است که دوام ندارد.

امام نووی در منهایج به "أظهر" تعبیر آورده که می‌رساند مقابل این قول قوی است.

^۲ . نهاییه: نماز سنت نمی‌خواند زیرا ضرورتی برای آن نیست.

^۳ . نهاییه: زیرا عذر نادری است. همچنین چون بدل و مبدل وجود ندارد پس باید نمازش را تکرار
کند.

^۴ . اگر به هر علتی آب و خاک را نیافت واجب اوست که به حرمت وقت نماز بگزارد. و چون عذر
نادری است و بدل و مبدل به اعضای وضو نرسیده، قضای آن نماز نیز واجب او می‌شود. بعد از این اگر
بخواهد نمازش را قضا کند اما هنوز آب را نیافته و تنها به خاک دسترسی پیدا کرده است، دو حالت دارد:
الف) اگر در صحرا، خاک را بیابد می‌تواند با آن تیمم کند و نمازش را قضا کند. زیرا در سفر اگر
بخواهد به علت فقدان آب تیمم کند، نماز از گردن او ساقط می‌شود.

ب) اما اگر در آبادی، خاک را بیابد نمی‌تواند با آن تیمم کند. زیرا در آبادی اگر بخواهد به علت
فقدان آب تیمم کند، نماز از گردن او ساقط نمی‌شود. پس چگونه نمازی را قضا کند که از گردن او ساقط
نمی‌شود؟

وَوَاجِبَاتُهُ سَبْعَةٌ: الْأَوَّلُ النَّيَّةُ^١؛ فَيَنْوِي اسْتِبَاحَةَ فَرَضِ الصَّلَاةِ، أَوْ اسْتِبَاحَةَ مُفْتَقِرٍ إِلَى التَّيْمُمِ^٢، وَلَا يَكْفِي نِيَّةُ رَفْعِ الْحَدَثِ^٣، وَلَا فَرَضِ التَّيْمُمِ^٤.

و واجبات تیمم هفت است: اول نیت: پس نیت مباح گردانیدن فرض نماز می آورد. یا (نیت) مباح گردانیدن چیزی که به تیمم احتیاج دارد. و نیت برطرف کردن بی وضویی نمی آورد و نه (نیت) فرض تیمم.

فَإِنْ تَيَمَّمَ لِفَرَضٍ وَجَبَ نِيَّةُ الْفَرْضِيَّةِ لَا تَعْيِينُهُ مِنْ ظَهَرٍ أَوْ عَصْرِ، بَلْ لَوْ نَوَى فَرَضَ الظُّهْرِ اسْتَبَاحَ بِهِ الْعَصَرَ^٥.

پس اگر برای نماز فرض، تیمم گرفت نیت فرضیت واجب می شود نه تعیین کردن آن از ظهر یا عصر (که واجب نمی شود). بلکه اگر نیت فرض ظهر آورد با آن (نیت)، نماز عصر را مباح می گرداند.

^١ . لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ سورة مائدة آیه: ٦

پس قصد خاک پاک نمایند و از آن به صورت هایتان و دست هایتان مسح کنید.
^٢ فَتَيَمَّمُوا: یعنی قصد کنید و قصد همان نیت است. همچنین حدیث: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.
^٣ . در بعضی از نسخه های چاپی و شروح آمده: **إِلَى الظَّهَارَةِ**، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی و بعضی چاپ ها و شروح آنچه ثبت کردیم.

^٤ . چیزهایی که تیمم گرفتن برای آن واجب است، همانند: طواف، دست گرفتن به قرآن، سجود تلاوت.
^٥ . عجاله، تحفه: زیرا اگر برطرف کننده ی حدث بود با غیر خودش که همانا آن آب باشد، باطل نمی شد.

^٥ . عجاله، تحفه: زیرا تیمم به ذات، مقصود نیست بلکه ضرورتا وسیله ای برای مباح شدن نماز است.

^٦ . تحفه: زیرا قصد آن چیزی که کرده، صحیح است پس غیر از آن جایز است زیرا از جنس آن (و در درجه ی آن) است.

وَلَوْ نَوَىٰ فَرَضًا وَنَفَلًا أُبَيِّحَا أَوْ نَفَلًا أَوْ جِنَازَةً أَوْ الصَّلَاةَ لَمْ يَسْتَجِبِ الْفَرَضُ^١، أَوْ
فَرَضًا فَلَهُ النَّفْلُ مُنْفَرِدًا، وَكَذَا النَّفْلُ قَبْلَهُ^٢ وَبَعْدَهُ فِي الْوَقْتِ وَبَعْدَهُ^٣؛

و اگر نیت فرض و سنت (با همدیگر) آورد هر دو (برایش) مباح می‌شوند. یا (نیت) سنت (آورد)؛ یا (نیت) نماز جنازه (آورد)؛ یا (نیت) نماز (آورد)؛ نماز فرض را مباح نمی‌گرداند. یا (نیت) فرض (آورد) پس نماز سنت به تنهایی اجازه دارد؛ همچنین نماز سنت، قبل از نماز فرض و بعد از آن، در وقت و خارج از وقت (اجازه دارد).

وَيَجِبُ قَرْنُهَا بِالنَّفْلِ^٤ وَاسْتِدَامَتُهَا إِلَىٰ مَسْحِ شَيْءٍ مِنَ الْوُجْهِ^٥.

و همراه کردن نیت با نقل خاک و ادامه‌ی آن نیت تا مسح قسمتی از صورت واجب می‌شود.

الثَّانِي وَالثَّالِثُ: قَصْدُ التُّرَابِ وَنَقْلُهُ^٦؛

^١ . عجاله، تحفه: از جهت عمل به نیت او.

^٢ . تحفه و نهاییه: زیرا فرض، اصل؛ و سنت، تابع آن است و متبوع، تابع نمی‌شود.

^٣ . در چاپ دار المنهاج چنین آمده: فَلَهُ النَّفْلُ مُنْفَرِدًا أَوْ مَعَ الْفَرَضِ قَبْلَهُ، اما در هیچ‌کدام از

چاپ‌ها، شروحات و نسخ خطی نزد من چنین نبود.

^٤ . تحفه و نهاییه: زیرا آن‌ها تابع فرض هستند.

^٥ . النجم الوهاج: مقصود به "النَّفْل" یعنی "الضَّرْب" زدن برای نقل خاک است همان‌گونه که در مهذب و کفایه آمده است.

عجاله: زیرا اولین رکن تیمم است. حتی اگر خاک را بردارد سپس بی‌وضو شود، نمی‌تواند آن را استفاده کند به خلاف آب که نقل در آن شرط نیست.

^٦ . عجاله، نجم و نهاییه: زیرا صورت، مقصود اصلی است و رکن قبل از آن، که نقل خاک باشد در ذات خود مقصود نیست.

^٧ . لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ سوره مائده آیه: ٦

پس قصدِ خاکِ پاک نمایید.

فَلَوْ كَانَ عَلَىٰ وَجْهِهِ تُرَابٌ فَمَسَحَ بِهِ أَوْ أَلْقَتْهُ الرِّيحُ عَلَيْهِ فَمَسَحَ بِهِ لَمْ يَكُفْ،^۱
وَلَوْ أَمَرَ غَيْرُهُ حَتَّىٰ يَمَمَهُ جَارَ وَإِنْ كَانَ قَادِرًا عَلَى الْأَظْهَرِ.^۲

دوم و سوم: قصد خاک و نقل آن: پس اگر بر چهره‌اش خاک باشد و با آن (خاک بر صورتش) مسح کند؛ یا باد، خاک را بر او بیاندازد پس با آن (خاک، صورت یا دو دستش را) مسح کند؛ کفایت نمی‌کند. و اگر به دیگری دستور دهد که برایش تیمم بگیرد جایز می‌شود و اگر چه (بر تیمم) قادر باشد بنابر اظهر (که جایز می‌شود).

الرَّابِعُ وَالْخَامِسُ: مَسْحُ وَجْهِهِ وَيَدَيْهِ مَعَ مِرْفَقَيْهِ.^۳

^۱. زیرا در حقیقت قصد خاک نکرده و بدون اراده‌اش، خاک به صورتش اصابت کرده است و اگر به فرض مثال به باد دستور بدهد که خاک را بر صورتم نپاشان، باد تابع او نمی‌شود. پس معلوم می‌گردد که قصد او هیچ تأثیری در نقل خاک نداشته است.

^۲. زیرا با قصد اوست که دیگری برایش تیمم می‌گیرد. در این جا قصدش معتبر است زیرا اگر به مأذون له دستور دهد که برایش تیمم نگیرد گفته‌اش را اطاعت می‌کند پس معلوم می‌گردد که قصدش تأثیرگذار است.

^۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ سوره مائده

آیه: ۶

پس قصدِ خاکِ پاک نمایید و از آن به صورت‌هایتان و دست‌هایتان مسح کنید.

رَوَى مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، أَنَّهُ أَقْبَلَ هُوَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ حَتَّىٰ إِذَا كَانَ بِالْمَرْيَدِ، نَزَلَ عَبْدُ اللَّهِ، فَتَيَمَّمَا صَعِيدًا طَيِّبًا، فَمَسَحَ بِوَجْهِهِ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ صَلَّى. صحيح. الموطأ ۱۷۶

نافع و ابن عمر آمدند تا این که به محلی به نام مرید رسیدند، ابن عمر پایین آمد و با خاک پاک تیمم گرفت. پس صورت و دو دست خویش را تا آرنج مسح نمود سپس نماز گزارد.

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَصَابَنِي جَنَابَةٌ، وَإِنِّي تَمَعَّكْتُ فِي التُّرَابِ، فَقَالَ: «اضْرِبْ هَكَذَا» وَضَرَبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ فَمَسَحَ وَجْهَهُ، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ فَمَسَحَ بِهِمَا إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ. حاکم در مستدرک ۶۳۷ صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

شخصی به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: جنابت به من رسید. (برای رفع جنابت) در خاک غلطیدم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: این چنین بزن و دو دست خویش را به زمین زد پس صورت خویش را مسح نمود و دستان خویش را به زمین زد و با آن دو دست تا آرنج را مسح نمود.

السَّادِسُ: التَّرْتِيبُ^١. السَّابِعُ: كَوْنُهُ بِضَرْبَتَيْنِ: ضَرْبَةً لِلْوَجْهِ وَضَرْبَةً لِلْيَدَيْنِ^٢، وَقِيلَ: إِنَّ أَمَكْنَ بِضَرْبَةٍ كَفَى كَخِرْقَةٍ وَنَحْوِهَا. وَلَا يَجِبُ إِصَالُهُ بَاطِنَ شَعْرِ خَفِيفٍ^٣.

چهارم و پنجم: مسح چهره‌اش و دو دستش تا دو آرنجش. ششم: ترتیب. هفتم: بودن تیمم به دو ضربه: یک ضربه برای صورت و یک ضربه برای دو دست. و قول ضعیفی است که اگر با یک ضربه امکان داشت - مانند: پارچه و مانند آن - کفایت می‌کند. و رساندن خاک به درون موی نازک واجب نمی‌شود.

وَسُنَنُهُ: التَّسْمِيَةُ، وَتَقْدِيمُ يَمِينِهِ^٤، وَأَعْلَى وَجْهِهِ^٥،

و سنت‌های آن: بسم‌الله گفتن، و مقدم کردن (دست) راستش، و بالای صورتش،

بیهقی در السنن الکبری ۱۰۱۴ می‌نویسد: امام شافعی می‌گوید: این که بگوییم دو دست تا دو آرنج مسح شود به قران نزدیک‌تر و به قیاس شبیه‌تر است زیرا بدل هر چیز همانند خود آن چیز می‌ماند (در نتیجه در تیمم همانند وضو دو دست تا دو آرنج در حکم داخل می‌شود).

^١. زیرا همانند وضو، در قران و سنت ترتیب مشهود است.

^٢. به دلیل روایت حاکم در مستدرک ۶۳۷ که اکنون گذشت.

عَنْ جَابِرٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: التَّيْمُمُ: ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ، وَضَرْبَةٌ لِلذَّرَاعَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ. رَجَالُهُ كُلُّهُمْ ثِقَاتٌ وَالصَّوَابُ مَوْقُوفٌ، سنن دارقطنی ۶۹۱

تیمم، یک ضربه برای صورت و یک ضربه برای دستان تا دو آرنج است.

عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ، تَيَمَّمَ فِي مِرْبَدِ النَّعَمِ فَقَالَ يَدَيَّ عَلَى الْأَرْضِ فَمَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ ثُمَّ صَرَبَ بِهِمَا عَلَى الْأَرْضِ ضَرْبَةً أُخْرَى ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ. صحيح، مصنف ابن ابی شیبه ۱۶۷۳

ابن عمر در (مکانی بنام) مِرْبَدِ نَعَمِ تیمم کرد. پس دو دست خویش را بر زمین زد و با آن‌دو، صورت خویش را مسح کرد. سپس با آن‌دو ضربه‌ی دیگری بر زمین زد سپس با آن‌دو، دو دست خویش را تا دو آرنج مسح کرد.

^٣. نجم، تحفه و نهاییه: به علت سختی و مشقت.

^٤. دلایل این‌دو در سنت‌های وضو گذشت.

^٥. زیرا شریف‌ترین قسمت انسان است که در آن سجده‌گاه قرار دارد و بر وضو قیاس گرفته می‌شود.

وَفِي الْيَدِ: يَضَعُ أَصَابِعَ الْيُسْرَى سِوَى الْإِبْهَامِ عَلَى ظُهُورِ أَصَابِعِ الْيُمْنَى سِوَى الْإِبْهَامِ وَيُمِرُّهَا إِلَى الْكُوعِ، ثُمَّ يَضُمُّ أَطْرَافَ أَصَابِعِهِ إِلَى حَرْفِ الذَّرَاعِ وَيُمِرُّهَا إِلَى الْمِرْفَقِ ثُمَّ يُدِيرُ بَظْنَ كَفِّهِ إِلَى بَظَنِ الذَّرَاعِ وَيُمِرُّهَا وَإِبْهَامُهُ مَرْفُوعَةً، فَإِذَا بَلَغَ الْكُوعَ مَسَحَ بِبَظَنِ إِبْهَامِ الْيُسْرَى ظَهَرَ إِبْهَامِ الْيُمْنَى، ثُمَّ يَمْسَحُ الْيُسْرَى بِالْيُمْنَى كَذَلِكَ^١.

و در دست: انگشتان دست چپ بغیر از ابهام بر پشت انگشتان دست راست بغیر از ابهام می‌گزارد و تا می‌چ آن را می‌کشاند. سپس اطراف انگشتان (دست چپ)ش را به اطراف ساعد جمع می‌کند (یعنی ساعد را می‌گیرد) و آن را تا آرنج می‌کشاند. سپس داخل کف (دست چپ)ش را به داخل ساعد (دست راست) دور می‌دهد و آن را (به طرف میچ) می‌کشد در حالی که ابهام (دست راست)ش بالاست (یعنی باز است). پس هرگاه به میچ رسید با داخل ابهام (دست) چپ، پشت ابهام (دست) راست را مسح می‌کند. سپس دست چپ را با دست راست آن‌گونه (که در مسح دست راست توضیح دادیم) مسح می‌کند.

ثُمَّ يُحَلِّلُ أَصَابِعَهُ، وَيَمْسَحُ إِحْدَى الرَّاحَتَيْنِ بِالْأُخْرَى، وَيُحَقِّقُ الْعَبَارَ

^١ . تحفه المحتاج: در مورد کیفیت تیمم دو دست که مشهور است به علت عدم ثبوت آن، امام نووی (در منهاج) آن را ساقط کرده است.

معنی المحتاج: امام نووی این کیفیت را از محرر ساقط کرده بدون این‌که در دقائق منهاج به آن اشاره‌ای کند. و این کیفیت همان‌گونه که در مجموع آمده، مستحب است. اگر چه ابن الرفعه گفته که مستحب نیست و دلیل آورده که چیزی در مورد آن ثابت نشده است. زیرا: مَنْ حَفِظَ شَيْئًا حُجَّةً عَلَى مَنْ لَمْ يَحْفَظْ. رملی در نهاییه و قلیوبی در حاشیه‌اش بر کنز، مستحب بودن آن را تایید می‌کنند.

^٢ . رسول الله صلی الله علیه و سلم به عمار بن یاسر فرمود: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا وَهَكَذَا، وَضَرَبَ بِيَدَيْهِ إِلَى التُّرَابِ، ثُمَّ نَفَضَهُمَا، ثُمَّ نَفَخَ فِيهِمَا وَمَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ» اسناد صحیح، صحیح ابن خزیمه ۲۶۹

بدون شک تو را کفایت می‌کرد که با دو دستت چنین انجام دهی. و دو دست خویش را به خاک زد سپس آن‌دو را تکان داد سپس در آن‌دو فوت کرد و با آن‌دو، صورت و دو دست خویش را مسح کرد.

وَيُفَرِّقُ أَصَابِعَهُ عِنْدَ الصَّرْبِ عَلَى التُّرَابِ فِيهِمَا^١، وَيَجِبُ نَزْعُ الْخَاتَمِ فِي الثَّانِيَةِ^٢،
وَلَوْ أَخَذْتَ بَيْنَ الثَّقَلِ وَمَسْحِ الْوَجْهِ^٣، وَوَجِبَ أَخْذُ ثَانٍ^٤؛

سپس انگشتانش را خلال می‌کند. و یکی از دو کف دست، با (کف دست) دیگری
مسح می‌کند. و غبار را سبک می‌کند. و در هر دو (ضربه)، هنگام زدن بر خاک، انگشتانش
را متفرق می‌سازد (یعنی انگشتان را به همدیگر نمی‌چسباند). و در ضربه‌ی دوم، کندن
انگشت را واجب می‌شود. و اگر بین نقل (خاک) و مسح صورت بی‌وضو شد گرفتن (خاک)
دوم واجب می‌شود.

وَيَبْطُلُ التَّيْمُ عَنِ الْوُضُوءِ بِنَوَاقِضِ الْوُضُوءِ، وَبِتَوَهُمِ قُدْرَتِهِ عَلَى مَاءٍ يَجِبُ
اسْتِعْمَالُهُ كَرُؤْيَةِ سَرَابٍ أَوْ رَكْبٍ قَبْلَ الصَّلَاةِ أَوْ فِيهَا وَكَانَتْ مِمَّا تُعَادُ كَتَيْمٌ حَاضِرٍ
لِفَقْدِ الْمَاءِ^٥، فَإِنْ لَمْ تُعَدَّ كَتَيْمٌ مُسَافِرٍ فَلَا وَيَتِمُّهَا وَتُحْزِنُهُ^٦؛

^١. کنز، عجاله و نجم: زیرا برای پخش شدن بیش‌تر گرد و خاک بهتر است.

^٢. کنز، عجاله و نجم: تا این که خاک به آن مکان برسد.

^٣. در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروح زیاد آمده: وَمَسْحُ الْوَجْهِ بَطَلٌ، اما در چاپ دار
المنهاج و نسخ خطی نزد من وجود ندارد.

^٤. معتمد این است که نقل دوم نیاز نیست بلکه اگر قبل از تماس دستان با صورت تجدید نیت کند
نقل محسوب می‌شود. همان گونه که در تحفه، نهاییه و مغنی آمده است.

^٥. کنز و عجاله: اگر قبل از نماز آب بیاید به اجماع علما، تیمم او باطل می‌شود. و توهّم آب همانند
یافتن آب است.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ سورة نساء، آیه: ۴۳

اگر آب نیافتید پس تیمم نمایید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّعِيدُ الطَّيِّبُ وَضُوءُ الْمُسْلِمِ وَلَوْ إِلَى عَشْرِ سِنِينَ، فَإِذَا
وَجَدْتَ الْمَاءَ فَأَمْسَهُ جِلْدَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ. صحيح. ابوداود ۳۳۲

خاک پاک، وضوی مسلمان است اگر چه تا ده سال، آب را نیابد. پس هرگاه آب را یافتی آن را به
بدن خود برسان زیرا که آن بهتر است.

^٦. عجاله: اگر به علت فقدان آب، در آبادی تیمم کرده است و نماز را آغاز کرد سپس آب رسید
نمازش باطل می‌شود. زیرا نمازی که می‌خواند اعاده دارد و دلیلی برای ادامه‌ی آن وجود ندارد در نتیجه
نمازش باطل می‌شود.

^۱ . امام شیرازی در اللمع فی أصول الفقه می‌نویسد: نوع دوم از استصحاب، استصحاب حال إجماع است. مانند آن، امام شافعی در تیمم می‌گوید: اگر شخصی با تیمم، نماز می‌گزارد و در اثنای نماز، آب را یافت به نمازش ادامه می‌دهد. زیرا علماء اجماع دارند که قبل از دیدن آب، نمازش منعقد است. پس واجب است که بعد از دیدن آب، این حالت را در نماز بکشاند تا این که دلیلی پیدا شود و آن را به بطلان نقل نماید.

دلیل دیگر: اگر در اثنای نماز آب یافته شود، نماز او صحیح است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ سوره محمد، آیه: ۳۳

وجه دلالت آن در این است: شخصی که نماز را آغاز کرده نمی‌تواند از آب استفاده نماید مگر این که نماز خویش را باطل سازد و آیه نهی می‌نماید که انسان اعمال خویش را باطل سازد. دلیل دیگر: هرگاه بعد از چسبیدن به مقصود بدل، مُبدل یافته شد خروج از آن لازم او نمی‌شود همان گونه که در کفاره‌ی قتل یا ظهار، اگر روزه را آغاز نمود سپس برده‌ای را یافت لازم او نیست که روزه‌اش را قطع نماید. در این جا نیز وقتی که با تیمم، نماز خویش را آغاز نمود آن را برای وضو گرفتن، قطع نمی‌کند.

اما اگر بعد از پایان نماز و قبل از خروج وقت آن، آب یافته شد از باب اولی که نماز او صحیح است. دلیل آن:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: خَرَجَ رَجُلَانِ فِي سَفَرٍ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَلَيْسَ مَعَهُمَا مَاءٌ، فَتَيَمَّمَا صَعِيدًا طَيِّبًا فَصَلَّيَا، ثُمَّ رَجَدَا الْمَاءَ فِي الْوَقْتِ، فَأَعَادَا أَحَدُهُمَا الصَّلَاةَ وَالْوُضُوءَ وَلَمْ يُعِدِ الْآخَرُ، ثُمَّ أَتَيَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ لِلَّذِي لَمْ يُعِدْ: «أَصَبَتْ السُّنَّةُ، وَأَجَزْتُكَ صَلَاتُكَ». وَقَالَ لِلَّذِي تَوَضَّأَ وَأَعَادَ: لَكَ الْأَجْرُ مَرَّتَيْنِ. صحیح. ابوداود ۳۳۸

دو نفر در سفر با یکدیگر خارج شدند. وقت نماز رسید در حالی که همراه آنان آب نبود پس با خاک پاک، تیمم نمودند سپس در وقت نماز، آب را یافتند یکی از آن دو نفر، نماز را اعاده کرد و دیگری اعاده نکرد. سپس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و ماجرا را تعریف کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن شخصی که اعاده نکرده بود، فرمود: به سنت اصابت کردی و نمازت تو را کفایت کرد. و به آن شخصی که وضو گرفته و نماز را اعاده کرده بود، فرمود: برای تو اجر و پاداش دو برابر است.

عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ: أَقْبَلَ مِنَ الْحُزْرِفِ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْمَرْبِدِ تَيَمَّمْ، فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَصَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ، فَلَمْ يُعِدِ الصَّلَاةَ. صحیح. معرفه السنن و الآثار ۱۶۴۱

لَكِنْ يُنْدَبُ قَطْعُهَا لِيَسْتَأْنِفَهَا بِوُضُوئٍ^۱ وَإِنْ رَأَاهُ فِي نَفْلِ وَتَوَى عَدَدًا أَتَمَّهُ^۲ وَإِلَّا فَرَكْعَتَيْنِ^۳

و تیمم (بدل) از وضو با مبطلات وضو باطل می‌شود و به گمان توانایی‌اش بر آبی که استعمال آن واجب می‌شود، مانند: سراب یا سواره، (این توهم اگر) قبل از نماز (باشد)؛ یا در نماز (باشد) و آن نمازی است که اعاده کرده می‌شود مانند: تیمم شخص حاضر برای فقدان آب؛ پس اگر (نمازی است که) اعاده کرده نمی‌شود، مانند: تیمم مسافر پس نه (باطل نمی‌شود) و آن را تکمیل می‌کند و کفایتش می‌کند. اما قطع آن (نماز) سنت می‌شود تا آن را با وضو شروع کند. و اگر آب را در نماز سنت دید و نیت عدد (مشخصی از رکعات) آورد آن (تعداد رکعات) را تکمیل می‌کند و اگر نه (تعداد رکعات را مشخص نکرده) پس دو رکعت (می‌خواند).

ابن عمر از (منطقه‌ی) جرف آمد تا این‌که به مرید رسید، تیمم نمود. پس صورت و دو دست خویش را مسح نمود و نماز عصر گزارد سپس به مدینه داخل شد در حالی که خورشید هنوز بالا بود و نمازش را اعاده نکرد.

^۱ . عجاله و نجم: تا این‌که از خلاف کسانی که خروج از نماز را واجب می‌دانند، خارج شود. و همچنین انتقال از پایین‌تر به بهتر است.

نهایه المحتاج: مانند کسی که در کفاره، با نبودن برده، روزه را آغاز می‌کند سپس برده را می‌یابد برای او بهتر است که روزه را قطع کرده و برده را آزاد کند اما واجب او نمی‌شود.

^۲ . عجاله و نجم: زیرا تکبیره الاحرام او چنین منعقد شده است پس به نماز پنج‌گانه می‌ماند که تعداد رکعات آن را تعیین کرده و آن را تکمیل می‌کند.

^۳ مغنی: زیرا در سنت‌ها، دو رکعت محبوب و معهود است. در نهایه نیز چنین آمده و افزون بر آن: اگر زیاده‌تر از دو رکعت بخواند مانند این است که آب را بیابد و سپس نماز را آغاز کند جایز نمی‌شود زیرا نیاز به قصد جدید دارد (و چون آب وجود دارد قصد خاک جایز نیست).

نهایه و مغنی: اما اگر از دو رکعت گذشته بود در همان رکعتی که قرار دارد سلام می‌دهد، ابوالطیب طبری و رویانی چنین گفته‌اند.

وَلَا يَجُوزُ يَتِيَمٌ أَكْثَرَ مِنْ فَرِيضَةٍ وَاحِدَةٍ مَكْتُوبَةٍ أَوْ مَنُذُورَةٍ، وَمَا شَاءَ مِنَ التَّوَافِلِ وَالْجَنَائِزِ.^۱

و با یک تیمم بیش تر از یک نماز واجب جایز نمی شود (آن نماز واجب، نماز پنج گانه یا نذر شده باشد)؛ و از نمازهای سنت و جنازه هر قدر بخواند (می تواند بخواند).

^۱. کفایه النبیّه شرح التنبیه: ﴿لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ ظاهر آیه وجوب وضو و تیمم را برای هر نمازی می رساند اما وجوب وضو برای هر نمازی به فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم خارج می شود زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه با یک وضو، پنج نماز خواند. عمر گفت: امروز کاری را انجام دادی که قبلا این کار را انجام نداده بودی؟ فرمود: ای عمر! عمدا این کار را انجام دادم. مسلم ۲۷۷

پس تیمم به ظاهر آیه باقی می ماند. و نمی توان بر وضو قیاس گرفت زیرا که تیمم، طهارت ضرورت است اما طهارت با آب، طهارت رفاهیت است.

عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: يَتِيَمٌ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَإِنْ لَمْ يُحْدِثْ. إِسْنَادُهُ صَحِيحٌ، السَّنَنُ الْكُبْرَى لِلْبَيْهَقِيِّ ۱۰۵۴

تیمم برای هر نمازی است و اگر چه بی وضو نشده باشد.

^۲. کفایه النبیّه و نهاییه: ما می گوییم: نماز سنت و اگر چه متعدد باشد در حکم یک نماز فرض می ماند به دلیل این که هرگاه شخصی در نماز سنت به یک رکعت نیت آورد می تواند آن را به صد رکعت تبدیل کند و به عکس.

همچنین نمازهای سنت بسیارند و مکلف کردن شخص به تیمم برای هر نماز سنتی باعث مشقت و سبب ترک آن می شود. و شریعت اسلام، سنت ها را بر تخفیف بنا نهاده است مثلا به همراه توانایی بر ایستادن، نماز سنت را می توان نشسته خواند و در سفر می توان استقبال قبله را ترک کرد. در همه ی موارد علت این است که شخص بتواند نمازهای سنت بیش تری بگذارد زیرا ترک آن موجب عادت می شود.

بَابُ الْحَيْضِ

أَقَلُّ سِنٍّ تَحِيضُ فِيهِ الْمَرْأَةُ اسْتِكْمَالُ تِسْعِ سِنِينَ تَقْرِيْبًا^١، فَلَوْ رَأَتْهُ قَبْلَ تِسْعِ سِنِينَ لَزِمَنِي لَا يَسَعُ طَهْرًا وَحَيْضًا فَهُوَ حَيْضٌ^٢ وَإِلَّا فَلَا^٣، وَلَا حَدٌّ لِآخِرِهِ، فَيُمْكِنُ إِلَى الْمَوْتِ.

کمترین سنی که زن در آن قاعده می‌شود تقریباً تکمیل نه سالگی است. پس اگر خون را قبل از نه سالگی در زمانی دید که گنجایش پاکی و حیض ندارد، آن حیض است. و اگر نه (گنجایش حیض و پاکی ندارد) پس نه (حیض نیست). و حد و مرزی برای آخر آن نیست. پس تا مرگ امکان دارد (ادامه داشته باشد).

وَأَقَلُّ الْحَيْضِ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ^٤

^١. دلیل آن استقراء است. امام شافعی می‌گوید: کمترین سنی که شنیدیم زنان حائض می‌شوند، زنان تهامه هستند که در نه سالگی حائض می‌شوند. معرفه السنن و الآثار ۱۵۲۳۷
امام احمد بن حنبل می‌گوید: عُبَادُ بْنُ عَبَّادٍ مَهْلَبِيْ گفت: ما زنی را دیدیم که در سن هجده سالگی مادر بزرگ شد. در سن نه سالگی دختری زایید و آن دختر نیز در سن نه سالگی فرزندی متولد کرد. معرفه السنن و الآثار ۱۵۲۳۸

^٢. اگر پانزده روز - یا کمتر مثلاً چهارده روز - مانده به نه سالگی، خون ببیند حیض است.
^٣. اگر شانزده روز - یا بیش‌تر مثلاً هفده روز - مانده به نه سالگی، خون ببیند حیض نیست.
^٤. دلیل آن استقراء است زیرا مدت کمترین حیض در شرع بیان نشده پس باید به مدت زمانی رجوع کرد که در زنان وجود دارد.

قاعده: كُلُّ مَا صَابَطَ لَهُ فِي الشَّرْعِ وَلَا فِي اللَّغَةِ يُرْجَعُ فِيهِ إِلَى الْعُرْفِ أَوْ الْوُجُودِ.

امام ابواسحاق شیرازی در المذهب نوشته است: امام شافعی گفت: زنی به من ثابت نمود که همیشه یک شبانه‌روز حائض می‌شود. امام أَوْزَاعِيْ می‌گوید: نزد ما زنی بود که صبح حائض و شب پاک می‌شد.

امام نووی در مجموع می‌نویسد: اصحاب ما به این حدیث استدلال نموده‌اند: إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ دَمٌ أَسْوَدٌ يُعْرِفُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي عَنِ الصَّلَاةِ. حسن صحیح. نسائی ۲۱۶
همانا خون حیض، خون تیره است که دانسته می‌شود. پس هرگاه خون حیض بود از نماز دست بکش.

در نتیجه هرگاه زنی با علائم دانست که یک شبانه‌روز حیض اوست، همان حیض او می‌شود.

وَعَالِيَهُ سِتٌّ أَوْ سَبْعٌ^١ وَأَكْثَرُهُ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا^٢ وَأَقَلُّهُ الطَّهْرُ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ
خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا^٣ وَلَا حَدًّا لِأَكْثَرِهِ^٤

و کمترین حیض یک شبانه روز، و اغلب آن شش یا هفت روز، و اکثر آن پانزده روز
است. و کمترین پاکی بین دو حیض پانزده روز است و حد و مرزی برای بسیاری آن
نیست.

فَمَنْ رَأَتْ دَمًا فِي سِنِّ الْحَيْضِ وَلَوْ حَامِلًا وَجَبَ تَرْكُ مَا تَتْرُكُ الْحَائِضُ، فَإِنْ
انْقَطَعَ لِذَوْنِ أَقَلِّهِ تَبَيَّنَ أَنَّهُ غَيْرُ حَيْضٍ فَتَقْضِي الصَّلَاةَ، فَإِنْ انْقَطَعَ لِأَقَلِّهِ أَوْ أَكْثَرِهِ أَوْ
مَا بَيْنَهُمَا فَهُوَ حَيْضٌ، وَإِنْ جَاوَزَ أَكْثَرَهُ فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ وَلَهَا أَحْكَامُ طَوِيلَةٍ مَذْكُورَةٌ
فِي كُتُبِ الْفِقْهِ.

پس اگر در سن حیض، خون دید و اگر چه حامله باشد واجب می شود ترک کردن
چیزهایی که حائض (آن ها را) ترک می کند. پس اگر (خون) در کمتر از اقل حیض منقطع
شد روشن می گردد که آن، حیض نیست پس نمازش را قضا می کند. و اگر در اقل حیض،
یا اکثر حیض، یا میان این دو، خون منقطع شد پس آن حیض است. و اگر از اکثر حیض

^١ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَحْيِضُ فِي كُلِّ شَهْرٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ سِتَّةَ أَيَّامٍ، أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ.

حسن. ابن ماجه ۶۲۷

رسول الله صلى الله عليه وسلم به حمه بنت جحش كه مستحاضه شده بود فرمود: حائض شو در علم
الله عزوجل، شش روز يا هفت روز.

^٢ . دليل آن استقراء است. زيرا مدت زمان بيش ترين حيض در شرع بيان نشده پس بايد به مدت
زمانی رجوع کرد كه در زنان وجود دارد.

بيهقي در معرفه السنن و الآثار ۲۲۷۳ می نویسد: عطاء می گوید: زنانی را دیدم كه حيض آنان يك
روز بود و زنانی را یافتم كه پاکی آنان پانزده روز بود. ابو عبدالله زبیری می گوید: در میان زنان ما كسانی
بودند كه يك روز و كسانی بودند كه پانزده روز عادت ماهیانه ی آنان می آمد.

همچنین حديث نسائي ۲۱۶ بیان کرد كه خون حيض تیره است و فهمیده می شود پس اگر دانسته
شد پانزده روز خون قاعدگی می آید، به پانزده روز حكم کرده می شود.

^٣ . زیرا در يك ماه غالباً يك بار حيض و يك بار پاکی قرار می گیرد پس وقتی اكثر حيض پانزده
روز شد، لازم می شود كه كم ترين پاکی نیز پانزده روز شود.

^٤ . در مجموع، فتح الوهاب، عجاله، تحفه، نهایه و مغنی در این رابطه اجماع بیان شده است.

عبور کرد پس او زن مستحاضه است و برایش احکام طولانی است که در کتاب‌های فقه بیان شده است.

وَالصُّفْرَةُ وَالْكُدْرَةُ حَيْضٌ^۱ وَإِنْ رَأَتْ وَفْتًا دَمًا وَوَفْتًا نَقَاءً وَوَفْتًا دَمًا وَهَكَذَا وَلَمْ يُجَاوِزِ الْخَمْسَةَ عَشَرَ وَلَمْ يَنْقُضْ مَجْمُوعُ الدَّمَاءِ عَنْ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَالدَّمَاءُ وَالنَّقَاءُ الْمُتَخَلَّلُ كُلُّهَا حَيْضٌ.

و زردی و تیرگی حیض است. و اگر گاهی خون و گاهی پاکی دید و گاهی خون و به همین صورت. و از پانزده روز عبور نکرد و مجموع خون‌ها از یک‌شبانه روز کم‌تر نشد پس خون‌ها و پاکی‌های لابلای خون‌ها تمامی حیض است.

وَأَقْلُ النَّفَاسِ لَحْظَةً^۲، وَعَالِيَهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا^۳

^۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ دَمٌ أَسْوَدُ يُعْرَفُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي عَنِ

الصَّلَاةِ. حسن صحیح. نسائی ۲۱۶

همانا خون حیض، خون تیره است که دانسته می‌شود. پس هرگاه خون حیض بود از نماز دست بکش.

عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ أَبِي عَلْقَمَةَ، عَنْ أُمِّهِ، مَوْلَاةٍ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النِّسَاءُ يَبْعَثُنِ إِلَى عَائِشَةَ بِالذَّرَجَةِ فِيهَا الْكُرْسُفُ، فِيهِ الصُّفْرَةُ مِنْ دَمِ الْحَيْضَةِ، يَسْأَلَتُهَا عَنِ الصَّلَاةِ. فَتَقُولُ لَهُنَّ: لَا تَعْجَلْنَ حَتَّى تَرَيْنِ الْقِصَّةَ الْبَيْضَاءَ. تُرِيدُ بِذَلِكَ الظُّهْرَ مِنَ الْحَيْضَةِ. صحیح، موطأ مالک ۱۸۹

زنان، پارچه‌ای که در آن پنبه قرار داشت و در آن، زردی از خون حیض بود به نزد عایشه می‌فرستادند. از عایشه در مورد نماز می‌پرسیدند (که این زردی وجود دارد، ما نماز بخوانیم یا نه؟) عایشه به آنان می‌گفت: عجله نکنید تا این‌که اثر سفید رنگ را ببینید. منظور عایشه، پاکی از حیض بود.

^۲. در چاپ دار المنهاج چنین آمده: وَأَقْلُ النَّفَاسِ حَبَّةً^۲، اما در چاپ‌های دیگر، شروحات و نسخ

خطی نزد من آنچه ثبت کردیم.

^۳. دلیل آن همانند حیض، استقراء است.

^۴. عَنْ مُسَّةَ الْأَزْدِيَّةِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَتْ النِّسَاءُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَجْلِسُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. حسن صحیح. ابن ماجه ۶۴۸

زنانی که خون نفاس آنان می‌آمد در زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم چهل روز می‌نشستند. این روایت به اغلب زنان و یا بر زنانی خاص حمل کرده می‌شود زیرا در روایت دیگر از همان راوی (مُسَّةَ

وَأَكْثَرُهُ سِتُّونَ يَوْمًا،^۱ فَإِنْ جَاوَزَهُ فَمُسْتَحَاضَةٌ.

و کمترین خون بعد از زایمان، یک لحظه، و اغلب آن چهل روز، و اکثر آن شصت روز است. پس اگر از آن عبور کرد پس او زن مستحاضه است.

وَيَحْرُمُ بِالْحَيْضِ وَالتَّقَاسِ مَا يَحْرُمُ بِالْجَنَابَةِ وَكَذَا الصَّوْمُ، وَيَجِبُ قَضَاؤُهُ دُونَ الصَّلَاةِ؛^۲ وَيَحْرُمُ عُبُورُ الْمَسْجِدِ إِنْ خَافَتْ تَلَوِيثَهُ،^۳

الْأَزْدِيَّةُ) آمده است که: عَنْ مُسَّةَ الْأَزْدِيَّةِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَقْعُدُ فِي التَّقَاسِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. حسن. ابوداوود ۳۱۲

زنی از زنان رسول الله صلى الله عليه وسلم در خون نفاس، چهل روز می نشست.

^۱. دلیل آن همانند حیض، استقراء است. امام رافعی در فتح العزیز ۵۷۳/۲ می نویسد: امام أوزاعي گفت: زنی نزد ما وجود دارد که دو ماه خون نفاس دیده است. ربیعہ الرأی (تابعی، شیخ امام مالک) می گوید: مردانی را درک کردم که می گفتند: بیشترین زمانی که خون نفاس می آید، شصت روز است.

^۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ قُلْنَ: بَلَى. بخاری ۳۰۴ مگر نه این است که هرگاه زنی حائض شد نماز نمی گزارد و روزه نمی گیرد؟ گفتیم: بله.

زنان بعد از به پایان رسیدن عادت ماهیانه نماز را قضا نمی کنند اما روزه را قضا می کنند. دلیل آن:

قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ، فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ، وَلَا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ. مسلم ۳۳۵

(در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم) یکی از ما حائض می شد، به قضای روزه امر می شدیم اما به قضای نماز امر نمی شدیم.

^۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ

وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾ سورة نساء، آیه: ۴۳

(به مواضع) نماز (یعنی مساجد) نزدیک نشوید در حالی که مست هستید تا اینکه بدانید چه

می گوئید و نه در حالت جنابت، مگر عبور کننده (از مسجد باشید)، تا اینکه غسل بزنید.

یعنی شخص جنب نمی تواند در مسجد بماند فقط به او اجازه داده شده که بدون توقف از مسجد گذر کند.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي لَا أَجِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا جُنْبٍ. ابوداوود ۲۳۲،

حافظ در التلخیص الحبیر ۱۸۵ می نویسد: ابن خزیمه آن را صحیح و ابن القطان آن را حسن دانسته، زیلعی در نصب الرایه ۱۹۴/۱ نیز آن را حسن دانسته، اما برخی از علما آن را ضعیف دانسته اند.

همانا من ورود حائض و جنب را به مسجد، حلال و روا نمی دارم.

وَالْوُظْءُ،^۱ وَالِاسْتِمْتَاعُ فِيمَا بَيْنَ السَّرَّةِ وَالرُّكْبَةِ،^۲ وَالطَّلَاقُ،^۳

النجم الوهاج: اگر بیم دارد که مسجد آلوده شود به خاطر حفظ و نگهداری آن، از آنجا گذر نمی‌کند.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَظْهَرْنَ فَإِذَا تَظَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ سورة بقره، آیه: ۲۲۲

و از جماع کردن با همسران در حالت حیض از تو می‌پرسند. بگو: آن مستقذر و پلیدی است. پس در حالت حیض از زنان کناره‌گیری کنید و با آنان جماع نکنید تا این که پاک شوند. و هرگاه غسل زدند پس با آنان آمیزش کنید آن گونه که الله عزوجل به شما امر نموده است. بدون شک الله عزوجل توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد. عجاله: به اجماع.

۲. عَنْ حَرَامِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ، أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا يَحِلُّ لِي مِنْ امْرَأَتِي وَهِيَ حَائِضٌ؟ قَالَ: لَكَ مَا فَوْقَ الْإِزَارِ. صحيح. ابوداود ۲۱۲

عموی حرام بن حکیم از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: زمانی که همسر من حائض است چه چیزهایی از او بر من حلال می‌شود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بالای ازار (بالای ناف) برای تو حلال است.

اما حدیث: اِصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا التَّكَاخَ. مسلم ۳۰۲

(در موقع حیض) همه چیز را می‌توانید انجام دهید مگر جماع.

رملی در نهاییه ۳۳۱/۱ می‌نویسد: این حدیث عام است و حدیث لَكَ مَا فَوْقَ الْإِزَارِ مفهوم آن را خاص می‌گرداند.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ سورة طلاق، آیه ۱
ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق بدهید پس در وقت فرارسیدن عده (یعنی آغاز پاک شدن زن از حیض که شوهر در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید.

عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ، قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنِ امْرَأَتِهِ الَّتِي طَلَّقَ، فَقَالَ: طَلَّقْتُهَا وَهِيَ حَائِضٌ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِعُمَرَ، فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا، فَإِذَا طَهَّرَتْ فَلْيُطَلِّقْهَا لِظَهْرِهَا»، قَالَ: فَرَاغَتْهَا، ثُمَّ طَلَّقْتُهَا لِظَهْرِهَا. مسلم ۱۴۷۱

انس بن سیرین می‌گوید: از ابن عمر در مورد همسرش که او را طلاق داده بود، پرسیدم. گفت: در حالی که حائض بود او را طلاق دادم. آن را به پدرم عمر گزارش دادند. عمر آن را به عرض رسول الله

وَالطَّهَارَةُ بَيْنَهُ رَفْعُ الْحَدَثِ^۱

و به سبب حیض و نفاس حرام می‌شود آن چه به سبب جنابت حرام می‌شود؛ و همچنین روزه، و قضای آن واجب می‌شود به غیر از (قضای) نماز (که واجب نمی‌شود)؛ و عبور در مسجد حرام می‌شود اگر ترس آلودگی آن دارد؛ و جماع کردن؛ و عشق بازی میان ناف و زانو؛ و طلاق؛ و وضو به نیت برطرف کردن بی‌وضویی.

فَإِذَا^۲ انْقَطَعَ الدَّمُ ارْتَفَعَ تَحْرِيمُ الصَّوْمِ وَالطَّلَاقِ وَالطَّهَارَةِ وَعُبُورِ الْمَسْجِدِ^۳ وَيَبْقَى الْبَاقِي حَتَّى تَغْتَسِلَ^۴، وَلَوْ ادَّعَتْ الْحَيْضَ وَلَمْ يَقَعْ فِي قَلْبِهِ صِدْقُهَا حَلَّ لَهُ وَطُؤُهَا^۵.

پس اگر خون منقطع شد تحریم روزه، و طلاق، و طهارت، و عبور در مسجد برداشته می‌شود و باقی (تحریمات، مانند: نماز، جماع، عشق بازی، قرائت قرآن و حمل آن و طواف) باقی می‌ماند تا این که غسل بزند. و اگر (زن) ادعای حیض کرد و صداقت گفته‌ی (زن در قلب مرد واقع نشد برای مرد، جماع کردن با آن زن حلال می‌شود).

صلی‌الله‌علیه‌وسلم رسانید. ایشان فرمودند: به او دستور بده که رجعه کند پس هرگاه (همسرش از حیض) پاک شد او را در زمان پاک‌ی‌اش طلاق دهد. ابن عمر گفت: او را رجعه کردم سپس در زمان پاک‌ی‌اش، او را طلاق دادم.

^۱. فیض الاله المالک: به خاطر تلاعب او با دین.

^۲. در بعضی از نسخه‌ها: فَإِنْ انْقَطَعَ.

^۳. زیرا این امور به وسیله‌ی حیض حرام‌اند نه به حدت.

^۴. زیرا این امور بوسیله‌ی حدت حرام‌اند.

اما استمتاع و جماع به این آیه: ﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَظْهَرَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ

أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ سوره بقره، آیه: ۲۲۲

پس در حالت حیض از زنان کناره‌گیری کنید و با آنان جماع نکنید تا این که پاک شوند. و هرگاه غسل زدند پس با آنان آمیزش کنید آن گونه که الله عزوجل به شما امر نموده است.

^۵. فیض الاله المالک و فتح الوهاب المالک: زیرا اصل بر حلال بودن است تا این که خلاف آن

ثابت شود.

وَتَغْسِلُ الْمُسْتَحَاضَةَ فَرْجَهَا وَتَشُدُّهُ وَتَعَصِبُهُ ثُمَّ تَتَوَضَّأُ وَلَا تُؤَخِّرُهُ بَعْدَ الظَّهَارَةِ إِلَّا لِلِاسْتِغَالِ بِأَسْبَابِ الصَّلَاةِ كَسَرِّ عَوْرَةٍ وَأَذَانٍ وَانْتِظَارِ جَمَاعَةٍ^۱ فَإِنْ أَخَّرَتْ لِغَيْرِ ذَلِكَ اسْتَأْنَفَتْ الظَّهَارَةَ؛ وَيَجِبُ غَسْلُ الْفَرْجِ وَتَعَصِيبُهُ وَالْوُضُوءُ لِكُلِّ فَرِيضَةٍ^۲ وَمَنْ بِهِ سَلَسُ الْبَوْلِ كَالْمُسْتَحَاضَةِ فِيمَا تَقَدَّمَ.

و زن مستحاضه شرمگاهش را می‌شوید و (بعد از قرار دادن پنبه) آن را می‌بندد سپس وضو می‌گیرد و بعد از وضو، آن را به تأخیر نمی‌اندازد مگر برای مشغول شدن به اسباب نماز، مانند: پوشیدن عورت و اذان و انتظار جماعت. پس اگر برای (اموری) غیر از آن به تأخیر انداخت طهارت را از نو شروع می‌کند. و شستن شرمگاه و بستن آن و وضو برای هر نماز فرضی واجب می‌شود. و هر کس ریزش ادرار دارد در احکامی که گذشت مانند زن مستحاضه است.

۱. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تُهْرَأُ الدَّمَاءَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاسْتَفْتَتْ لَهَا أُمُّ سَلَمَةَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لِيَنْظُرَ عِدَّةَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُهُنَّ مِنَ الشَّهْرِ قَبْلَ أَنْ يُصِيبَهَا الَّذِي أَصَابَهَا، فَلْتَتَرَكِ الصَّلَاةَ قَدَرِ ذَلِكَ مِنَ الشَّهْرِ، فَإِذَا خَلَفَتْ ذَلِكَ فَلْتَغْتَسِلْ، ثُمَّ لِيَسْتَنْفِرْ بِثَوْبٍ، ثُمَّ لِيُصَلِّ فِيهِ».

صحیح، ابوداود ۲۷۴

زنی در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار خون می‌ریخت. ام سلمه برای او از رسول الله صلی الله علیه وسلم استفتا کرد. ایشان فرمودند: به شب و روزهای نظر بیندازد که در یک ماه حائض می‌شد قبل از این که این حالت به او دست بدهد. پس به همان مقدار از آن ماه، نماز را ترک کند. هرگاه آن را پشت سر گذاشت غسل بزند سپس شرمگاهش را با پارچه‌ای ببندد سپس در آن نماز بگزارد.

۲. النجم الوهاج: زیرا این امور برای مصلحت نماز است و با انجام آنها مقصر شناخته نمی‌شود.

۳. عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي «الْمُسْتَحَاضَةِ تَدْعُ الصَّلَاةَ أَيَّامَ أَفْرَائِهَا، ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَتُصَلِّي، وَالْوُضُوءُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ». صحیح،

ابوداود ۲۹۷

رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد زن مستحاضه فرمود: ایام حیض خویش، نماز را ترک می‌کند سپس غسل می‌زند و نماز می‌خواند و برای هر نمازی وضو می‌گیرد.

بَابُ التَّجَاسَاتِ

وَالْتَّجَاسَةُ هِيَ: الْبَوْلُ، وَالْعَاطِطُ، وَالْدَّمُ،^۳

۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمِشِي بِالْثَّمِيمَةِ. بخاری ۲۱۸

رسول الله صلى الله عليه وسلم از کنار دو قبری گذر کرد، پس فرمود: این دو عذاب می بینند و در چیز بزرگی عذاب نمی بینند. اما یکی از آن دو از ادرار محافظت به عمل نمی آورد (خود را از ادرار پاک نمی کرد) اما دیگری به سخن چینی (بین مردم) می رفت.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِذَا تَبَرَّرَ لِحَاجَتِهِ، أَتَيْتُهُ بِمَاءٍ فَيَغْسِلُ بِهِ». بخاری ۲۱۷

هرگاه رسول الله صلى الله عليه وسلم به قضای حاجت می رفت، من نزد ایشان آب می آوردم پس خود را با آن می شست.

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: «أَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَاطِطَ فَأَمَرَنِي أَنْ آتِيَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، فَوَجَدْتُ حَجَرَيْنِ، وَالتَّمَسْتُ الثَّالِثَ فَلَمْ أَجِدْهُ، فَأَخَذْتُ رَوْثَةً فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَأَخَذَ الْحَجَرَيْنِ وَأَلْقَى الرَّوْثَةَ» وَقَالَ: هَذَا رِجْسٌ. بخاری ۱۵۶

رسول الله صلى الله عليه وسلم به قضای حاجت رفت. پس مرا امر نمود که سه سنگ بیاورم. دو سنگ یافتم و دنبال سومی گشتم اما نیافتم. پس مدفوع خشکی را برداشتم و نزد ایشان آوردم. رسول الله صلى الله عليه وسلم دو تکه سنگ را گرفت و مدفوع خشک را انداخت و فرمود: این نجس است.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ﴾ سورة انعام، آیه ۱۴۵

بگو: در آن چه به من وحی شده است بر خورنده ای که آن را بخورد حرام نمی یابم مگر آن که مردار یا خون جاری یا گوشت خوک باشد همانا (خوک) نجس است.

عَنْ أَسْمَاءَ، قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: أَرَأَيْتَ إِحْدَانَا تَحِيضُ فِي الثَّوْبِ، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: تَحْتُهُ، ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ، وَتَنْضَحُهُ، وَتُصَلِّي فِيهِ. بخاری ۲۲۷

زنی نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: اگر یکی از ما در لباسش حائض شود، خبر بده که چه کاری انجام دهد؟ فرمود: آن را با دست می کند سپس آب را کم کم بر آن می ریزد و می شوید و در آن نماز می گزارد.

وَالْقَيْءُ^۱، وَالْقِيءُ^۲، وَالْحُمْرُ^۳، وَالتَّيْدُ^۴، وَكُلُّ مُسْكِرٍ مَائِعٍ^۵، وَالْكَلْبُ^۶، وَالْخَنَزِيرُ^۷

حدیث دلالت می دهد که خون نجس است زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم به کندن و سپس شستن لباس امر کرد سپس فرمود: در آن نماز بگزار.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَجِلَّتْ لَكُمْ مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ، فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ، فَالْحَوْتُ وَالْجَرَادُ، وَأَمَّا الدَّمَانِ، فَالْكَيْدُ وَالطَّحَالُ. صحیح. ابن ماجه ۳۳۱۴

برای شما دو خون و دو مردار حلال گردانده شده است: اما دو مردار: ماهی و ملخ و اما دو خون: جگر و اسپرز است. مفهوم مخالفه‌ی حدیث این می‌شود که به غیر از جگر و اسپرز، بقیه‌ی خون‌ها نجس‌اند.

^۱. ریم و زردآب از باب اولی نجس است زیرا علاوه بر این که خون است و نجس بودن آن ثابت شد، متعفن و بدبوست.

^۲. به استفراغ، حکم مدفوع داده می‌شود زیرا هرگاه چیزی وارد معده شد و معده آن را متحول ساخت نجس می‌شود.

^۳. النجم الوهاج: ابن عبدالبر و ابوحامد می‌گویند: علما بر نجاست خمر اجماع کرده‌اند. عجاله المحتاج: خمر به اجماع نجس است.

^۴. به مست‌کننده‌ای که از انگور تهیه شود خمر، و به مست‌کننده‌ای که از غیر انگور تهیه شود، نبید می‌گویند.

^۵. بر خمر قیاس گرفته می‌شوند. زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم هر مست‌کننده‌ای را مانند خمر دانسته است: قَالَ: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ». مسلم ۱۷۳۳

هر مست‌کننده‌ای حرام است.

^۶. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا وَلَعَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيُرْفُهُ ثُمَّ لِيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ. مسلم ۲۷۹

هرگاه سگ در ظرف یکی از شما دهان زد، آن را بریزد سپس هفت بار آن را بشوید. النجم الوهاج: اگر نجس نبود رسول الله صلی الله علیه و سلم به ریختن آن امر نمی‌کرد زیرا از اضاعه‌ی مال نهی کرده است.

^۷. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ﴾ سورة انعام، آیه ۱۴۵

بگو: در آنچه به من وحی شده است بر خورنده‌ای که آن را بخورد حرام نمی‌یابم مگر آن که مردار یا خون جاری یا گوشت خوک باشد همانا (خوک) نجس است.

وَفَرَّغْ أَحَدَهُمَا، وَالْوَدْيُ، وَالْمَذْيُ،^۱

برگشت ضمیر در «فَائِه» به خنزیر است نه به لحم. زیرا برگشت دادن ضمیر به أقرب مذکور، أولى تر است.

همچنین در آیهی قبل اگر «رِجْس» را به گوشت خوک ارجاع دهیم کلام از فایدهی تأسیس خارج می‌شود زیرا در سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳ آمده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾ مردار، خون و گوشت خوک بر شما حرام شده است.

پس بر حرام بودن گوشت خوک نص وارد شده است. اما اگر ضمیر را به خنزیر برگشت دهیم فایده‌ی تأسیس حاصل شده و معنای جدیدی از آن استنباط می‌شود. همان‌گونه که در قاعده‌ی فقهی آمده است: التَّاسِيسُ خَيْرٌ مِنَ التَّوَكُّيدِ. پس با توضیح فوق، معنا چنین می‌شود: تمام اجزای بدن خوک نجس است.

عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَيْنِيِّ، أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّا نَجَاوِرُ أَهْلَ الْكِتَابِ وَهُمْ يَطْبَخُونَ فِي قُدُورِهِمُ الْخِنْزِيرَ وَيَشْرَبُونَ فِي آبِئِهِمُ الْحَمْرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَهَا فَكُلُوا فِيهَا وَاشْرَبُوا، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا غَيْرَهَا فَارْحَضُوهَا بِالْمَاءِ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا. صحيح. ابوداود ۳۸۳۹

ابو ثعلبه خشنی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید و گفت: ما در همسایگی اهل کتاب قرار گرفته‌ایم. آنان در دیگ‌هایشان گوشت خوک می‌پزند و در ظرف‌هایشان شراب می‌نوشند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر غیر از این ظروف یافتید در آن بخورید و بیاشامید و اگر غیر از این ظروف نیافتید آن را با آب بشوید سپس بخورید و بیاشامید.

^۱. هر چیزی از سگ و خوک متولد شود، نجس است زیرا فرع به تبع اصل، نجس می‌شود. یا از یکی از آن دو متولد شود باز هم نجس است زیرا در طهارت و نجاست بین دو حیوان، حکم به پست‌ترین آن دو تعلق می‌گیرد.

^۲. عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً وَكُنْتُ أَسْتَحْيِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَكَانِ ابْنَتِهِ فَأَمَرْتُ الْمَقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ. مسلم ۳۰۳

من شخصی بودم که مذبذب بودم، بسیار می‌آمد و به خاطر جایگاه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم به نزد من، شرم داشتم که (در این رابطه) از ایشان بپرسم. به مقداد بن الأسود امر نمودم مقداد از ایشان سوال نمود. ایشان فرمودند: شرمگاهش را می‌شوید و وضو می‌گیرد.

امام نووی در مجموع می‌نویسد: علماء بر نجاست مذی و ودی اجماع نموده‌اند.

و نجاست، آن: ادرار، و مدفوع، و خون، و ریم، و خمر، و نبیذ، و هر مست‌کننده‌ی مایعی، و سگ، و خوک، و فرع یکی از آن‌دو، و ودی، و مذی،
وَمَا لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ إِذَا دُبِجَ،^۱ وَالْمَيْتَةُ،^۲ إِلَّا السَّمَكُ^۳ وَالْجَرَادُ^۴ وَالْأَدْيِيُّ^۵،

^۱ . زیرا حیوان حرام گوشت اگر ذبح کرده شود، مردار می‌شود و مردار به اجماع علما نجس است.
^۲ . امام نووی در مجموع، اجماع علما را در مورد نجاست مردار بیان کرده است.
^۳ . **لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ﴾** سوره مائده، آیه: ۹۶
 صید دریا و خوراکی‌های آن برای شما حلال گردانده شده است.
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هُوَ الطَّهْرُ مَائُهُ، الْحِلُّ مَيْتَتُهُ. صحیح. أبوداود ۸۳، ترمذی ۶۹

آب دریا پاک است و مردار آن حلال است.
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُحِلَّتْ لَكُمْ مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ، فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ، فَالْحَوْثُ وَالْجَرَادُ، وَأَمَّا الدَّمَانِ، فَالْكَبِدُ وَالطَّحَالُ. صحیح. ابن ماجه ۳۳۱۴
 برای شما دو خون و دو مردار حلال گردانده شده، اما دو مردار: ماهی و ملخ و اما دو خون: جگر و اسپرز است.

امام نووی در مجموع، اجماع علما را در مورد طهارت ماهی بیان کرده است.
^۴ . **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجَرَادَ.** مسلم ۱۹۵۲
 همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم هفت غزوه انجام دادیم (که به علت نبود آذوقه) ملخ می‌خوردیم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُحِلَّتْ لَكُمْ مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ، فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ، فَالْحَوْثُ وَالْجَرَادُ، وَأَمَّا الدَّمَانِ، فَالْكَبِدُ وَالطَّحَالُ. صحیح. ابن ماجه ۳۳۱۴
 برای شما دو خون و دو مردار حلال گردانده شده، اما دو مردار: ماهی و ملخ و اما دو خون: جگر و اسپرز است.

امام نووی در مجموع، اجماع علما را در مورد طهارت ملخ بیان کرده است.
^۵ . الله عزوجل می‌فرماید: **﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾** سوره اسراء، آیه: ۷۰
 ما بنی آدم را مکرّم و گرامی داشتیم.

وَلَبَنٌ مَّا لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ غَيْرَ الْأَدْيِيِّ^۱

و حیوانی که گوشت آن خورده نمی‌شود هرگاه ذبح شد، و مردار مگر ماهی و ملخ و انسان (که مردار این سه، پاک است). و شیر حیوانی که گوشت آن خورده نمی‌شود (نجس است) غیر از انسان (که شیر او پاک است).

وَسَعَرُ الْمَيْتَةِ، وَسَعَرُ غَيْرِ الْمَأْكُولِ إِذَا انفَصَلَ فِي حَيَاتِهِ^۲ إِلَّا الْأَدْيِيَّ^۳ وَمَنِي الْكَلْبِ وَالْخَنَزِيرِ^۴

و موی مردار، و موی حیوان حرام گوشت هرگاه در حیاتش جدا شد (نجس است) مگر انسان. و منی سگ و خوک (نجس است).

قضیه‌ی تکریم و بزرگداشت ایجاب می‌کند که انسان، کافر یا مسلمان باشد بعد از حیات نیز حکم به پاکی و طهارت او نمائیم. زیرا اگر بینداریم انسان بعد از حیات نجس می‌گردد نوعی تحقیر محسوب می‌شود که با تکریم، مغایرت پیدا می‌کند.

اما آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی توبه که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ قطعاً که مشرکین نجس هستند.

منظور از این نجاست، نجاست عقیده است نه نجاست بدن. دلیل آن در صحیح بخاری ۴۶۲ آمده: اصحاب، آسیب مشرکی را با طناب به ستون مسجد بستند. اگر بدن مشرکین نجس بود رسول الله صلی الله علیه وسلم بلافاصله دستور می‌داد که نجاست را از مسجد خارج کنند.

در حدیثی دیگر، رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ**. بخاری ۲۸۵ قطعاً مؤمن نجس نمی‌شود. و این لفظ، عام است که حیات و ممات را شامل می‌شود.^۱ . النجم الوهاج: زیرا عصاره‌ی اوست. مغنی المحتاج: زیرا همانند خون، در شکم متحول شده است.

^۲ . النجم الوهاج: زیرا شایسته‌ی کرامت آدمی نیست که پرورش او با شیئی نجس باشد.
^۳ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا قُطِعَ مِنَ الْبَهِيمَةِ وَهِيَ حَيَّةٌ فَهُوَ مَيْتٌ. حاکم در مستدرک ۷۱۵۰ صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

آنچه از حیوان قطع کرده شود و در حالی که آن حیوان زنده باشد پس آن مردار است.
^۴ . الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ سوره‌ی اِسرَاء، آیه: ۷۰ ما بنی آدم را مکرّم و گرامی داشتیم.

^۵ . منی سگ و خوک نجس است زیرا ذات آن‌ها نجس است.

وَالْإِنْفَحَةُ طَاهِرَةٌ إِنْ أُخِذَتْ مِنْ سَخْلَةٍ مُدْكَائَةٍ لَمْ تَأْكُلْ غَيْرَ اللَّبَنِ^١

و انفحه پاک است اگر از بچه‌ی گوسفندی گرفته شود که به غیر از شیر چیزی نخورده است.

وَمَا يَسِيلُ مِنْ فَمِ الثَّائِمِ إِنْ كَانَ مِنَ الْمَعِدَةِ بِأَنْ كَانَ لَا يَنْقَطِعُ إِذَا طَالَ نَوْمُهُ فَنجِسٌ، وَإِنْ كَانَ مِنَ اللَّهَوَاتِ^٢ بِأَنْ كَانَ يَنْقَطِعُ فَطَاهِرٌ^٣

و چیزی که از دهان خوابیده جاری می‌شود اگر از معده باشد بطوری که اگر خوابش طولانی شد منقطع نمی‌شود؛ نجس است. و اگر از بیخ کام باشد بطوری که منقطع می‌شود پس پاک است.

وَالْعُضْوُ الْمُنْفَصِلُ مِنَ الْحَيِّ حُكْمُهُ حُكْمُ مَيْتَةِ ذَلِكَ الْحَيَّوَانِ، إِنْ كَانَتْ طَاهِرَةً كَالسَّمَكِ فَطَاهِرٌ، وَإِلَّا كَالْخِمَارِ فَنجِسٌ^٤

و عضو جدا شده از زنده، حکم آن، حکم مردار آن حیوان دارد اگر (مردار آن) پاک باشد، مانند: ماهی؛ پس پاک است و اگر (مردار آن) نجس باشد، مانند: درازگوش، پس نجس است.

^١ . مایه‌ی پنیر که از شکم نوزاد شیرخوار چارپایان علف‌خوار بیرون می‌آورند.

^٢ . فتح العزیز و مغنی: زیرا در ساختن پنیر به آن نیاز پیدا می‌شود.

مجموع: زیرا سلف همیشه با آن پنیر می‌ساختند و از خوردن پنیری که با آن ساخته شده، امتناع نمی‌کردند. دلیل ما این است که انفحه جزئی از سخله‌ای است که ذبح شده، پس به مانند دستش می‌ماند.

^٣ . اللّهوات: مفرد آن اللّهاة. کام که گوشت‌پاره‌ای است آویخته در اقصای اعلاّی دهان، زبان کوچک، دهخدا.

^٤ . هر چه به معده رسید حکم مدفوع می‌گیرد زیرا معده آن را دگرگون می‌سازد و اگر به معده نرسید همانند آب دهان و مخاط طاهر است.

^٥ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا قُطِعَ مِنَ الْبَهِيمَةِ وَهِيَ حَيَّةٌ فَهُوَ مَيْتٌ. حاکم در مستدرک ٧١٥٠ صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

آن‌چه از حیوان قطع کرده شود و در حالی که آن حیوان زنده باشد پس آن مردار است.

[۱] وَالْعَلَقَةُ، [۲] وَالْمُضْغَةُ، [۳] وَرُطُوبَةُ فَرْجِ الْمَرْأَةِ، [۴] وَيَيْضُ الْمَأْكُولِ، [۵] وَلَبَنُهُ وَشَعْرُهُ وَصُوفُهُ وَوَبْرُهُ وَرَيْشُهُ إِذَا انْفَصَلَ فِي حَيَاتِهِ أَوْ بَعْدَ ذِكَايَتِهِ، [۶] وَعَرَقُ الْحَيَوَانِ الطَّاهِرِ طَاهِرٌ، حَتَّى الْفَأْرَةِ، وَرَيْقُهُ وَدَمْعُهُ،^۱

و [۱] خون بسته؛ [۲] و قطعه گوشت؛ [۳] و رطوبت شرمگاه زن؛ [۴] و تخم حلال گوشت؛ [۵] و شیر، مو، پشم، کُرک و پر حیوان حلال گوشت هرگاه در حیاتش یا بعد از ذبحش جدا شد؛ [۶] و عرق، آب دهان و اشک حیوان پاک حتی موش، (شش مورد یاد شده به تمامی) پاک است.

وَلَبَنُ الْأَدَمِيِّ^۲

^۱ . نطفه در شکم مادر ابتدا خون بسته‌ای می‌شود و سپس به قطعه گوشتی تبدیل می‌شود به اولی علقه و به دومی مضغه می‌گویند.
نجم و عجاله: زیرا اصل آدمی است پس به منی شباهت پیدا می‌کند.
^۲ . النجم الوهاج: آب بی‌رنگی است که از انتهای رحم می‌آید. عجاله المحتاج: بر عرق قیاس گرفته می‌شود.

^۳ . در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروحات زیاده آمده: وَيَيْضُ الْمَأْكُولِ وَعَرِيهِ، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من وجود ندارد. مراد از آن: تخم حیوان حرام گوشت نیز طاهر است و خوردن آن حلال است مگر ضرر داشته باشد، مانند: تخم مار.

^۴ . نجم و تحفه: بر پاکی شیر حیوان حلال گوشت، اجماع شده است.
^۵ . لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ﴾ سوره نحل، آیه ۸۰ و (خداوند) از پشم و کرک و موی چهارپایان، وسایل منزل و موجبات رفاه و آسایش شما را فراهم کرده است که تا مدتی (که زنده‌اید) از آن‌ها بهره ببرید.
تحفه المحتاج: به اجماع طاهر است.

^۶ . الْحَيَوَانِ الطَّاهِرِ: تمام حیوانات تا زمانی که زنده‌اند پاک‌اند مگر سگ و خوک.
^۷ . زیرا وقتی به طهارت حیوانی حکم کرده شد در ضمن آن، باید به طهارت عصاره‌اش نیز حکم کرد.

^۸ . النجم الوهاج: زیرا شایسته‌ی کرامت آدمی نیست که پرورش او با شیئی نجس باشد.

وَمِنْهُ غَيْرُ نَجَسٍ، وَكَذَا مَنِيٌّ غَيْرُهُ غَيْرُ الْكَلْبِ وَالْخِنْزِيرِ؛ وَقِيلَ: نَجَسٌ.

و شیر انسان و منی او نجس نیست و همچنین منی غیر انسان (نجس نیست) مگر (منی) سگ و خوک (که نجس است). و قول ضعیفی است که (منی غیر از انسان و غیر از سگ و خوک) نجس است.

وَلَا يَظْهَرُ شَيْءٌ مِنَ النَّجَاسَاتِ إِلَّا الْحَمْرُ إِذَا تَحَلَّلَ^۳ وَالْجِلْدُ إِذَا دُبِعَ^۴

۱. عَنْ عَائِشَةَ فِي الْمَنِيِّ قَالَتْ: كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ قُبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. مسلم

۲۸۸

از عایشه در مورد منی روایت است که گفت: من با دست آن را از لباس رسول الله صلی الله علیه و سلم پاک می کردم.

حدیث دلالت می دهد اگر منی نجس بود با کندن دست پاک نمی شد و آب لازم می گردید.
۲. منی سگ و خوک نجس است زیرا ذات آن ها نجس است. منی بقیه ی حیوانات پاک است زیرا ذات آن ها نجس نیست و در حال حیات پاک هستند.
۳. عجاله المحتاج: هرگاه خمر خود بخود بدون انداختن چیزی در آن به سرکه گردید، به اجماع پاک شده است.

۴. به عملیات پاک سازی پوست از خون، چربی و بقیه ی فضلات و ضد عفونی کردن آن را دباغی می گویند. این عملیات با برگ یا پوست درختانی مانند کاج، صنوبر، بلوط، فندق، سماق، قرظ، انار و... انجام می گیرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا دُبِعَ الْإِهَابُ فَقَدْ طُهِرَ. مسلم ۳۶۶

هرگاه پوست، دباغی کرده شد بدون شک پاک شده است.

عَنْ الْعَالِيَةِ بِنْتِ سُبَيْعٍ، أَنَّ مَيْمُونَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَتْهَا، أَنَّ مَرْبِئَةَ زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ يَجْرُونَ شَاءَ لَهُمْ مِثْلَ الْحِصَانِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا» قَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُطَهَّرُهَا الْمَاءُ وَالْقَرْظُ. صحيح. نسائی ۴۲۴۸

روزی مردانی از قریش از کنار رسول الله صلی الله علیه و سلم می گذشتند در حالی که با خود گوسفند (مرده ای) را همانند اسب می کشیدند. رسول الله صلی الله علیه و سلم به آنان فرمود: چرا پوست آن را بر نمی دارید؟ گفتند: مردار است. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آب و برگ درخت قرظ (درختی خاردار که در مناطق گرمسیر می روید، اهالی جزیره ی قشم به آن کِرت می گویند) آن را پاک می گرداند.

وَنَجَسًا يَصِيرُ حَيَوَانًا.^۱

و چیزی از نجاسات پاک نمی‌شود مگر خمر هرگاه به سرکه گردید و پوست هرگاه دباغی شد و نجسی که به حیوان تبدیل شود.

فَإِذَا تَحَلَّلَتِ الْخَمْرُ [۱] بِغَيْرِ إِلْقَاءِ شَيْءٍ فِيهَا [۲] إِمَّا بِنَفْسِهَا [۳] أَوْ بِنَقْلِهَا مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ [۴] وَعَكْسِهِ [۵] أَوْ بِفَتْحِ رَأْسِهَا؛ طَهَّرَتْ مَعَ أَجْزَاءِ الدَّنِّ^۲ الْمُلَاقِيَةِ لَهَا، وَمَا فَوْقَهَا مِمَّا أَصَابَتْهُ عِنْدَ الْعَلْيَانِ، وَإِنْ أُلْقِيَ فِيهَا شَيْءٌ فَلَا،^۳

^۱. اُسْنَى الْمَطَالِبِ: زیرا از نجاست بوجود نیامده بلکه در نجاست خلقت شده است.

^۲. نجم و مغنی: علت نجاست، اسکار است پس وقتی که خود به خود به سرکه تبدیل شد و علت اسکار برطرف شد، طاهر می‌شود.

قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَلَا يُشْرَبُ خَلُّ خَمْرٍ أُفْسِدَتْ حَتَّى يُبْدِيَ اللَّهُ فَسَادَهَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَطْيِبُ الْخَلُّ. رجاله ثقات. السنن الكبرى للبيهقي ۱۱۲۰۱

خمري که (با فعل انسان) به سرکه گردیده است، خورده نشود. تا این که خداوند آن را به سرکه تبدیل گرداند (خود به خود بدون دخالت انسان به سرکه تبدیل شود) پس در این هنگام سرکه پاک است.
^۳. الدَّنُّ: ظرف سفالی بزرگ که در آن، آب یا سرکه یا شراب یا چیز دیگر بریزند و به علت بزرگی‌اش باید چاله‌ای کند و آن را در زمین کار گذاشت. منجد، فرهنگ معین.
^۴. مغنی المحتاج: برای ضرورت.

^۵. عَنْ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ أَبَا طَلْحَةَ، سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَيْتَامٍ وَرَثُوا خَمْرًا، قَالَ: «أَهْرِقْهَا» قَالَ: أَفَلَا أَجْعَلُهَا خَلًّا؟ قَالَ: «لَا». صحيح. ابوداودود ۳۶۷۵

ابوطلحه از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد ایتامی پرسید که خمر را به ارث بردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آن را بریز. ابوطلحه گفت: آیا آن را به سرکه تبدیل نگردانم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نه.

عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنِ الْخَمْرِ تَتَّخَذُ خَلًّا، فَقَالَ: «لَا». مسلم ۱۹۸۳
از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد خمري که (با فعل انسان) تبدیل به سرکه شود؛ سوال گرفته شد. پس فرمود: نه.

مغنی المحتاج: اگر با فعل انسان بوسیله‌ی انداختن چیزی در آن به سرکه تبدیل شد متنجس می‌شود زیرا هنگام تبدیل مایع به خمر، اگر چیزی در ظرف انداخته شود آن چیز متنجس گشته و با متنجس شدن آن، تمام محتویات ظرف متنجس می‌گردد.

هرگاه خمر [۱] بدون انداختن چیزی در آن [۲] یا خودبخود [۳] یا با نقل آن از آفتاب به سایه [۴] و عکس آن (با نقل آن از سایه به آفتاب) [۵] یا با باز کردن در آن؛ به سرکه گردید؛ پاک شده است به همراه قسمت‌هایی از خُم که با آن برخورد کرده و بالای آن (قسمت‌ها) از آن (مکان‌هایی) که هنگام جوش زدن به آن اصابت کرده است. و اگر چیزی در آن انداخته شد پس نه (پاک نشده است).

وَالدَّبِغُ هُوَ نَزْعُ الْفَضَلَاتِ بِكُلِّ حَرِيفٍ وَلَوْ نَحَسًا، وَلَا يَكْفِي مِلْحٌ وَتُرَابٌ وَشَمْسٌ، وَلَا يَجِبُ اسْتِعْمَالُ مَاءٍ فِي أَثْنَائِهِ^۱ لَكِنَّهُ بَعْدَ الدَّبِغِ كَتَوْبٍ مُتَنَجِّسٍ فَيَجِبُ غَسْلُهُ بِمَاءٍ طَهُورٍ، وَلَا يَظْهَرُ بِهِ جِلْدٌ كَلْبٍ وَخَنَزِيرٍ وَلَوْ كَانَ عَلَى الْجِلْدِ شَعْرٌ لَمْ يَظْهَرِ الشَّعْرُ بِالدَّبِغِ^۲ وَيُغْفَى عَنْ قَلِيلِهِ^۳.

و دباغی، آن: کندن فضلات با هر شیئی تند و تیزی است و اگر چه نجس باشد. و نمک، خاک و خورشید کفایت نمی‌کند. و استعمال آب در اثنای آن واجب نمی‌شود اما (آن پوست) بعد از دباغی مانند پارچه‌ی نجس شده‌ای است پس شستن آن با آب طهور واجب

^۱. دلیل آن حدیث مسلم ۳۶۶ و نسائی ۴۲۴۸ که گذشت.

^۲. نجم و عجاله: زیرا فضلات هنوز وجود دارد و فقط جامد شده‌اند. بدین علت است که هرگاه در آب فرو برده شد عفونت به آن بازمی‌گردد.

^۳. النجم الوهاج: به خاطر عموم فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و سلم: أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِغَ فَقَدْ

طَهُرَ. صحیح، ترمذی ۱۷۲۸

هر پوستی که دباغی شد، پاک شده است.

^۴. پوست حیوان حرام گوشت یا حلال گوشتی که ذبح نشده باشد چون قبل از دباغی نجس بوده است به دنبال آن بعد از دباغی مانند پارچه‌ی نجس شده می‌ماند و با شستن، پاک می‌شود.

اما پوست حیوان حلال گوشتی که ذبح شده است اگر با چیزهای پاکی همانند برگ درخت قرظ یا پوست انار دباغی شد پس بعد از دباغی و قبل از شستن پاک است. اما اگر با چیزهای نجسی مانند مدفوع کبوتر دباغی شد پس مانند پارچه‌ی نجس شده می‌ماند و با شستن، پاک می‌شود.

^۵. زیرا در حال حیات نیز نجس‌اند پس هنگامی که جیفه گردیدند از باب اولی که نجس باقی می‌مانند. اما پوست بقیه‌ی حیوانات دباغی می‌شود زیرا در حال حیات، پاک‌اند.

^۶. زیرا دباغی کرده می‌شود که این فضلات از بین برود.

^۷. زیرا دوری کردن از آن مشقت است.

می‌شود. و با دباغی، پوست سگ و خوک پاک نمی‌شود. و اگر بر پوست، مویی باشد مو با دباغی پاک نمی‌شود و از کمی آن عفو می‌شود.

وَمَا تَنْجَسُ بِمُلَاقَةِ شَيْءٍ مِنَ الْكَلْبِ وَالْخَنَزِيرِ لَمْ يَظْهَرْ إِلَّا يَغْسِلِهِ سَبْعًا،
إِحْدَاهُنَّ بِتُرَابٍ طَاهِرٍ يَسْتَوْعِبُ الْمَحَلَّ.^۱

و آن چه با برخورد با چیزی از سگ و خوک متنجس شد پاک نمی‌شود مگر با شستن آن هفت مرتبه، یک مرتبه‌ی آن با خاکی که محل را فراگیرد.

وَيَجِبُ مَزْجُهُ بِمَاءٍ طَهُورٍ، وَيُنْدَبُ جَعْلُهُ فِي غَيْرِ الْأَخِيرَةِ^۲، وَلَا يَقُومُ غَيْرُ التُّرَابِ
مَقَامَهُ كَصَابُونٍ وَأُشْنَانٍ.^۳

^۱ . مغنی المحتاج: زیرا چیز نجس، نجاست را از بین نمی‌برد.

^۲ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: طَهُورٌ إِتَاءَ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَعَ فِيهِ الْكَلْبُ، أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَوْ لَاهُنَّ بِالتُّرَابِ. مسلم ۲۷۹

پاکی ظرف‌های یکی از شما هرگاه سگ در آن دهان زد این است که هفت بار آن را بشوید بار اول آن با خاک.

امام الحرمین در نهاییه المطلب و خطیب در الإقناع به این مطلب اشاره می‌نمایند که: نص حدیث بر دهان زدن آمده است اما بقیه‌ی اجزای بدن سگ بر آب دهانش قیاس گرفته می‌شوند، مانند: عرق، ادرار، مدفوع و سایر بدن.

امام شافعی در الأم نص آورده است که خوک بر سگ قیاس گرفته می‌شود. (زیرا همان گونه که با دلیل ثابت شد فقط این دو حیوان ذاتاً نجس هستند پس طهارت از نجاست آن دو نیز مثل هم است. همچنین امام الحرمین در نهاییه المطلب اضافه می‌کند که حرام بودن گوشت خوک در قرآن نص آمده است و هرگونه انتفاع بردن از خوک ممنوع است به خلاف سگ که نگهداری آن جهت نگهداری و شکار جایز است پس وقتی شش بار شستن با آب و یک بار شستن با خاک در سگ ثابت شد از باب اولی که می‌توان خوک را در این حکم داخل کرد).

^۳ . زیرا اگر خاک در بار آخر قرار داده شود محل مورد نظر با خاک آغشته می‌شود در نتیجه برای تمیز کردن آن، بار هشتم به آب نیاز پیدا می‌شود.

^۴ . النجم الوهاج: زیرا بر خاک نص وارد شده است پس چیزی دیگر جایگزین آن نمی‌شود همانند:

خاک در تیمم.

و مخلوط کردن خاک با آب طهور واجب می‌شود. و قرار دادن خاک در غیر از مرتبه‌ی آخر، سنت می‌شود. و به غیر از خاک چیزی همانند: صابون و گیاه آشنان جای آن را نمی‌گیرد.

وَلَوْ رَأَى هِرَّةً تَأْكُلُ نَجَاسَةً، ثُمَّ شَرِبَتْ مِنْ مَاءٍ دُونَ فُلْتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ عَنْهُ نَجَسَتُهُ، وَإِنْ غَابَتْ زَمَنًا يُمَكِّنُ فِيهِ وَلَوْغَهَا فِي فُلْتَيْنِ ثُمَّ شَرِبَتْ مِنَ الْقَلِيلِ لَمْ تُنَجِّسْهُ.^۱

۱. عَنْ كَبْشَةَ بِنْتِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ - وَكَانَتْ تَحْتَ ابْنِ أَبِي قَتَادَةَ - أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ، دَخَلَ فَسَكَبَتْ لَهُ وَضُوءًا، فَجَاءَتْ هِرَّةٌ فَشَرِبَتْ مِنْهُ، فَأَصْعَقَى لَهَا الْإِنَاءَ حَتَّى شَرِبَتْ، قَالَتْ كَبْشَةُ: فَرَأَنِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَتَعْجَبِينَ يَا ابْنَةَ أَخِي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ، إِنَّهَا مِنَ الطَّوَافِينَ عَلَيْكُمْ وَالطَّوَافَاتِ». حسن صحیح، ابوداوود ۷۵

کبشه بنت کعب بن مالک که در عصمت پسر ابوقتاده بود، می‌گوید: ابوقتاده داخل شد. کبشه برای او آب وضو ریخت. پس گربه‌ای آمد و از آن نوشید. ابوقتاده ظرف را برای گربه کج کرد تا این که نوشید. کبشه گفت: ابوقتاده مرا دید که (با تعجب) به او نگاه می‌کنم. پس گفت: ای دختر برادرم! تعجب می‌کنی؟ گفتم: بله. گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: گربه نجس نیست زیرا اطراف شما زیاد آمد و شد می‌کند.

عَنْ دَاوُدَ بْنِ صَالِحٍ بْنِ دِينَارٍ التَّمَارِ، عَنْ أُمِّهِ، أَنَّ مَوْلَاتَهَا أَرْسَلَتْهَا بِهَرِيسَةٍ إِلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَوَجَدَتْهَا تُصَلِّي، فَأَشَارَتْ إِلَيْهَا أَنْ صَعِيهَا، فَجَاءَتْ هِرَّةٌ، فَأَكَلَتْ مِنْهَا، فَلَمَّا انْصَرَفَتْ أَكَلَتْ مِنْ حَيْثُ أَكَلَتِ الْهَرَّةُ، فَقَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ إِلَّا مَا هِيَ مِنَ الطَّوَافِينَ عَلَيْكُمْ»، وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ بِقُضْبُلِهَا. صحیح، ابوداوود ۷۶

از داوود بن صالح بن دینار تمار روایت است که او از مادرش روایت می‌کند که گفت: خانم آزاد کننده‌اش او را با هریسه‌ای بسوی عایشه فرستاد. او عایشه را در نماز یافت. عایشه به او اشاره کرد که ظرف را بگذار. گربه‌ای آمد و از آن خورد. وقتی عایشه از نماز منصرف شد از آن جایی که گربه خورده بود، خورد. و گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: گربه نجس نیست زیرا اطراف شما زیاد آمد و شد می‌کند. من رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که از باقی‌مانده‌ی (آبی که) گربه (دهان زده بود) وضو می‌گرفت.

و اگر گربه‌ای را دید که نجاستی را خورد سپس قبل از این که از نظر او پنهان شود از آب کمتر از دو قله نوشید آن را نجس می‌کند.

وَدَحَانُ النَّجَاسَةِ نَجَسٌ^۱ وَيُعْفَى عَنْ يَسِيرِهِ^۲، فَإِنْ مُسِحَ كَثِيرُهُ عَنْ تَنُورٍ بِخَرْقَةٍ يَابِسَةٍ قَزَالٍ طَهَرَ أَوْ رَطْبَةٍ فَلَا، فَإِنْ خُبِرَ عَلَيْهِ فَظَاهِرُهُ^۳ طَاهِرٌ، وَأَسْفَلُ الرَّغِيفِ نَجَسٌ.

و دود نجاست، نجس است. و از کمی آن عفو می‌شود. پس اگر بسیاری آن با پارچه‌ی خشکی از تنوری مسح کرده شد (و بوسیله‌ی آن پارچه، دود از تنور) از بین رفت؛ (آن تنور) پاک شده است. یا با (پارچه‌ی) نمناک (دود را از تنور مسح کرد) پس نه (پاک نشده است). (بعد از مسح کردن تنور با پارچه‌ی نمناک) اگر بر روی آن نان پخت پس ظاهر نان، پاک است و (اما) پایین نان، نجس است.

وَيَكْفِي فِي بَوْلِ الصَّبِيِّ الَّذِي لَمْ يَأْكُلْ غَيْرَ اللَّبَنِ الرَّشَّ مَعَ غَلْبَةِ الْمَاءِ، وَلَا يُشْتَرَطُ سَيْلَانُهُ. وَبَوْلُ الصَّبِيِّ وَكَذَا الْخُنْثَى يُغْسَلُ كَالْكَبِيرَةِ^۴.

^۱. البیان: زیرا از عین نجاست بوجود آمده است.

فتح الوهاب شرح منهج الطلاب: زیرا دود جزئی از نجاست است که آتش، آن را با نیروی قوی از نجاست جدا ساخته است.

^۲. أَسْنَى الْمَطَالِب: به خاطر مشقت عفو شده است.

^۳. در بعضی از نسخه‌های چاپی و شروحات بدون **ظَاهِرُهُ** چنین آمده: **فَإِنْ خُبِرَ عَلَيْهِ فَطَاهِرٌ**، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من وجود دارد.

^۴. در بعضی از نسخ خطی بدون **وَكَذَا الْخُنْثَى**.

^۵. عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مُحْصَنٍ، أَنَّهَا أَتَتْ بِابْنٍ لَهَا صَغِيرٍ، لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ، إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجْرِهِ، فَبَالَ عَلَى قُوبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ، فَتَضَحَّهُ وَلَمْ يَغْسِلْهُ. بخاری ۲۲۳

أم قیس بنت محسن، بچه‌ی کوچکش که (غیر از شیر) غذای دیگری نخورده بود را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم او را در دامن خویش نشاند. پسر بچه بر روی لباس ایشان ادرار کرد. ایشان آب طلب نمود و آن را (بر لباس خویش) پاشاند و آن را نشست.

و در ادرار پسر بچه‌ای که به غیر از شیر چیزی نخورده است؛ پاشیدن آب به همراه غلبه‌ی آب کفایت می‌کند. و جاری شدن آب شرط نمی‌شود. و ادرار دختر بچه و همچنین خنثی، مانند بزرگسال شسته می‌شود.

وَمَا سَوَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ التَّجَاسَاتِ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَيْنٌ كَفَىٰ جَرِي الْمَاءِ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ لَهُ عَيْنٌ وَجَبَ إِزَالَةُ طَعْمٍ وَإِنْ عَسَرَ وَلَوْنٍ وَرِيحٍ إِنْ سَهَلَا، فَإِنْ عَسَرَ إِزَالَةُ الرِّيحِ وَحْدَهُ أَوْ اللَّوْنِ وَحْدَهُ لَمْ يَضُرَّ بَقَاؤُهُ^۳

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُنْضَخُ بَوْلُ الْغُلَامِ، وَيُغْسَلُ بَوْلُ الْمَجَارِيَةِ. صحيح. ترمذی

۶۱۰

بر ادرار پسر بچه آب پاشانده می‌شود و ادرار دختر بچه شسته می‌شود.

۱. عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ أَغْرَابِيٌّ قَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ، فَرَجَرَهُ النَّاسُ، فَتَهَاَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذُنُوبٍ مِنْ مَاءٍ فَأَهْرِيَقَ عَلَيْهِ. بخاری ۲۲۱

بادیه‌نشین آمد و در گوشه‌ای از مسجد ادرار کرد. مردم با شدت با او برخورد کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را از این کار بازداشت. زمانی که آن شخص، ادرارش را تمام کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد سطل پر از آبی بر آن پاشانده شود.

۲. النجم الوهاج: زیرا بقای آن، بر نجاست دلالت می‌دهد.

عَنْ أَسْمَاءَ، قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: أَرَأَيْتَ إِحْدَانَا تَحِيضُ فِي الثَّوْبِ، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: تَحْتُهُ، ثُمَّ تَقْرُضُهُ بِالْمَاءِ، وَتَنْضَحُهُ، وَتُصَلِّي فِيهِ. بخاری ۲۲۷

زنی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: اگر یکی از ما در لباسش حائض شود، خبر بده که چه کاری انجام دهد؟ فرمود: آن را با دست می‌کند سپس آب را کم‌کم بر آن می‌ریزد و می‌شوید و در آن نماز می‌گزارد.

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ خَوْلَةَ بِنْتَ يَسَارٍ أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ لِي إِلَّا ثَوْبٌ وَاحِدٌ، وَأَنَا أَحِيضُ فِيهِ، قَالَ: فَإِذَا طَهَرْتَ فَاغْسِلِي مَوْضِعَ الدَّمِ، ثُمَّ صَلِّي فِيهِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَمْ يَخْرُجْ أَكْرُهُ، قَالَ: يَكْفِيكَ الْمَاءُ، وَلَا يَضُرُّكَ أَكْرُهُ. مسند احمد

۸۷۶۷

خوله بنت یسار نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا، من تنها یک لباس دارم و در آن حائض می‌شوم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هرگاه پاک شدی جای خون را

وَإِنْ اجْتَمَعَ ضَرًّا^۱

و غیر از این از نجاسات، اگر جرمی نداشته باشد جاری کردن آب بر آن کفایت می‌کند. و اگر برای آن جرمی باشد از بین بردنِ طعم واجب می‌شود و اگر چه دشوار باشد. و (از بین بردن) رنگ و بو (واجب می‌شود) اگر آسان باشد. پس اگر از بین بردن بو به تنهایی یا (از بین بردن) رنگ به تنهایی دشوار شد بقای آن ضرر نمی‌رساند و اگر (رنگ و بو با همدیگر) جمع شدند ضرر می‌رسانند.

وَيُشْتَرَطُ وُرُودُ الْمَاءِ عَلَى الْمَحَلِّ لَا الْعَصْرُ، وَيُنْدَبُ بَعْدَ طَهَارَتِهِ غَسْلُهُ^۲ ثَانِيَةً وَثَالِثَةً^۳

و ورود آب بر محل، شرط شده است نه فشردن. و بعد از پاک شدنش، شستن آن بار دوم و سوم سنت می‌شود.

وَيَكْفِي فِي أَرْضٍ نَجَسَةٍ بِذَائِبِ الْمَكَاتِرَةِ بِالْمَاءِ، وَلَا يُشْتَرَطُ نُضُوبُهُ^۴

بشوی سپس در آن نماز بخوان. گفت: ای رسول خدا، اگر اثر آن از بین نرفت؟ فرمودند: آب تو را کفایت می‌کند و بقای آن به تو ضرری نمی‌رساند.

^۱. نجم و مغنی: زیرا دلالت آن دو بر بقای جرم نجاست، بسیار قوی است.

^۲. مغنی المحتاج: در آب کمتر از دو قله، وارد شدن آب بر نجاست شرط شده است زیرا اگر عکس شود آب نجس می‌شود.

^۳. در بعضی از نسخه‌ها غَسْلُهُ ثَانِيَةً وَثَالِثَةً.

^۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْسِ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ لَا يَذَرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ. مسلم ۲۷۸

هرگاه یکی از شما از خواب برخاست پس دستش را در ظرف آب فرو نبرد تا این که سه بار آن را بشوید زیرا نمی‌داند که شب، دستش کجا بوده است.

^۵. در بعضی از نسخه‌های چاپی و یک نسخه‌ی خطی نزد من: **نُجَسَتْ**، اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی دیگر نزد من و شروحات آنچه ثبت کردیم.

^۶. دلیل آن حدیث بخاری ۲۲۱ که گذشت.

وَلَوْ ذَهَبَ أَثَرُ نَجَاسَةِ الْأَرْضِ بِسَمْسٍ أَوْ نَارٍ أَوْ رِيحٍ لَمْ تَطْهَرْ حَتَّى تُغَسَّلَ^۱

و در زمینی که با مایعی نجس شده، بسیار ریختن با آب (به گونه‌ای که محل نجاست را فرا بگیرد) کفایت می‌کند و فرو رفتن آن (در زمین) شرط نشده است. و اگر اثر نجاست زمین بوسیله‌ی آفتاب یا آتش یا باد از بین رفت، پاک نشده است تا این که شسته شود.

وَكُلُّ مَائِعٍ غَيْرِ الْمَاءِ كَخَلٍّ وَلَئِنْ إِذَا تَنَجَّسَ لَا يُمَكِّنُ تَطْهِيرُهُ^۲ فَإِنْ كَانَ جَامِدًا كَالسَّمَنِ الْجَامِدِ أَلْقَى التَّجَاسَةَ وَمَا حَوْلَهَا وَالْبَاقِي طَاهِرٌ^۳

^۱ . دلیل آن حدیث اعرابی است که در مسجد ادرار کرد. اگر با حرارت خورشید و وزیدن باد پاک می‌شد نیازی به ریختن آب نبود. و در حدیث آمده که در گوشه‌ی مسجد ادرار کرد. همچنین در آن زمان، سطح مسجد از سنگریزه بود که سبب می‌شد بلافاصله ادرار در زمین فرو برود. با این اوصاف، رسول الله صلی الله علیه و سلم به پاشیدن آب بر روی نجاست امر فرمود.

^۲ . عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْفَأْرَةِ تَقَعُ فِي السَّمَنِ، فَقَالَ: «إِنْ كَانَ جَامِدًا فَأَلْقُوهَا وَمَا حَوْلَهَا، وَإِنْ كَانَ مَائِعًا فَلَا تَقْرُبُوهُ». صحیح ابن حبان ۱۳۹۳، امام نووی در خلاصه الأحکام ۴۳۰ آن را حسن دانسته است.

از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد موشی که در روغن می‌افتد پرسیده شد. پس فرمود: اگر جامد باشد آن را و اطراف آن را دور بیندازید و اگر مایع باشد به آن نزدیک نشوید.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنِ الْفَأْرَةِ تَمُوتُ فِي السَّمَنِ، فَقَالَ: «إِنْ كَانَ جَامِدًا فَأَلْقُوهَا وَمَا حَوْلَهَا وَكُلُّهُ، وَإِنْ كَانَ ذَائِبًا فَلَا تَقْرُبُوهُ». اسناد آن بر شرط مسلم صحیح است، صحیح ابن حبان ۱۳۹۲

از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد موشی که در روغن می‌میرد پرسیده شد. پس فرمود: اگر جامد باشد آن را و اطراف آن را دور بیندازید و آن را بخورید و اگر مایع باشد به آن نزدیک نشوید.

^۳ . عَنْ مَيْمُونَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سُئِلَ عَنِ فَأْرَةٍ سَقَطَتْ فِي سَمَنِ، فَقَالَ: «أَلْقُوهَا وَمَا حَوْلَهَا فَاطْرَحُوهُ، وَكُلُّوا سَمَنَكُمْ». بخاری ۲۳۵

از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد موشی که در روغن بیفتد پرسیده شد. ایشان فرمودند: نجاست را و اطراف آن را بردارید و دور بیندازید و (باقی) روغن خود را بخورید.

و هر مایعی به غیر از آب، مانند سرکه و شیر هرگاه نجس شد پاک کردن آن ممکن نمی‌شود. پس اگر مانند روغن جامد، جامد باشد نجاست و اطراف آن را می‌اندازد و باقی پاک است.

وَمَا غَسَلَ بِهِ النَّجَاسَةُ إِنْ تَغَيَّرَ أَوْ زَادَ وَزْنُهُ فَنَجِسُ^۱ وَإِلَّا فَلَا، فَإِنْ بَلَغَ فَلْتَيْنِ
فَمُطَهَّرٌ^۲ وَإِلَّا فَحُكْمُهُ حُكْمُ الْمَحَلِّ بَعْدَ الْغُسْلِ بِهِ إِنْ كَانَ قَدْ حُكِمَ بِطَهَارَتِهِ
فَطَاهِرٌ^۳ وَإِلَّا فَنَجِسُ^۴.

و آبی که بوسیله‌ی آن، نجاستی را شست اگر (آن آب) تغییر کرد یا وزن آن زیاد شد پس نجس است. و اگر نه (تغییر نکرد و وزن آن زیاد نشد) پس نه (نجس) نیست. اگر (آن آب) به دو قله رسید پاک و پاک کننده است. و اگر نه (به دو قله نرسید) حکم آن، حکم محل (نجاست) بعد از شستن آن است. اگر به طهارت آن محل حکم شده است پس (آن آب) پاک است. و اگر نه (هنوز به طهارت محل نجاست، حکم نشده است) پس (آن آب) نجس است.

^۱. زیرا معلوم می‌گردد که جرم نجاست به آن داخل شده که بر وزن آن افزوده است.

^۲. زیرا با دلایل گذشت که هرگاه آب به دو قله رسید اگر طعم یا رنگ یا بوی آن تغییر نخورد پاک و پاک کننده است و اگر یکی از اوصاف تغییر کند نجس است.

^۳. النجم الوهاج: زیرا اگر به نجاست غساله حکم کنیم، نمناکی که بر محل باقی‌مانده هم نجس خواهد بود زیرا این دو به همدیگر متصل‌اند و چنین خواهد شد که تا ابد پاک نشود.

^۴. زیرا غساله به محل نجاست متصل است و متصل نجس است. هَذَا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَىٰ وَأَعْلَمُ.

کِتَابُ الصَّلَاةِ

إِنَّمَا تَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ 'بَالِغٍ عَاقِلٍ' طَاهِرٍ^۱ فَلَا قَضَاءَ عَلَى مَنْ زَالَ عَقْلُهُ
يَجُنُونِ أَوْ مَرِضٍ، وَكَافِرٍ أَصْلِيٍّ، وَيَقْضِي الْمُرْتَدُّ.

^۱ . عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: أَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْنَاهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ. بخاری ۱۳۹۵

رسول الله صلى الله عليه وسلم معاذ را بسوی یمن فرستاد و به او فرمود: آنان را به شهادتین (لا اله الا الله، محمد رسول الله) دعوت بده. اگر آن را پذیرفتند به آنان بفهمان که الله عزوجل در یک شبانه روز، پنج نماز را بر آنان واجب گردانیده است.

^۲ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّيِّ حَتَّى يَجْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ. صحيح. ابوداود ۴۴۰۳

قلم (یعنی گناه) از سه کس برداشته شده است: از خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بالغ شود، و از دیوانه تا عاقل گردد.

^۳ . قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ، فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ، وَلَا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ. مسلم ۳۳۵

(در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم) یکی از ما حائض می شد، به قضای روزه امر می شدیم اما به قضای نماز امر نمی شدیم.

عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ، كَانَتْ تُسْتَحَاضُ، فَسَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «ذَلِكَ عِرْقٌ وَلَيْسَتْ بِالْحَيْضَةِ، فَإِذَا أَفْبَلَتِ الْحَيْضَةَ، فَدَعِيَ الصَّلَاةَ وَإِذَا أَذْبَرَتْ فَأَغْتَسِلِي وَصَلِّي». بخاری ۳۲۰

فاطمه بنت ابی حبیش مستحاضه می شد. از رسول الله صلى الله عليه وسلم سوال گرفت. ایشان فرمودند: این (خون، پارگی) رگی است و حیض نیست. هرگاه حیض رو کرد پس نماز را ترک کن و هرگاه پشت کرد غسل بزن و نماز بخوان.

^۴ . لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ سورة انفال، آیه ۳۸
بگو به کسانی که کافر شدند اگر از کفرشان دست بردارند آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می شود.

همانا (نماز) بر هر مسلمان بالغ عاقل پاک (از حیض و نفاس) واجب می‌شود. پس قضا نیست: (۱) بر کسی که عقل او به سبب دیوانگی یا مریضی از بین رفت (۲) و (بر) کافر. و مرتد قضا می‌کند.

وَيُؤْمَرُ الصَّيِّ الْمُمَيَّرُ بِهَا لِسَبْعٍ، وَيُضْرَبُ عَلَيْهَا لِعَشْرِ^۱

و بچه‌ای که به سن تمیز رسیده به نماز امر کرده می‌شود و در ده سالگی بر (ترک) نماز زده می‌شود.

وَمَنْ نَشَأَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَجَحَدَ جُوبَ الصَّلَاةِ أَوْ الزَّكَاةِ أَوْ الصَّوْمِ أَوْ الْحَجِّ، أَوْ تَحْرِيمِ الْخَمْرِ أَوْ الزَّنَا، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا أُجْمِعَ عَلَىٰ وَجُوبِهِ أَوْ تَحْرِيمِهِ وَكَانَ مَعْلُومًا مِنَ الدِّينِ بِالضَّرُورَةِ كَفَرَ^۲، وَقُتِلَ بِكَفَرِهِ^۳.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا، وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ». حسن صحیح، ابوداود ۴۹۵
در هفت سالگی فرزندان را به نماز امر کنید و در ده سالگی آنان بر (ترک) نماز تنبیه کنید و بین آنان در رختخوابشان جدائی اندازید.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ سورة بقره، آیه ۲۱۷
و هر کس از شما که از دینش بازگشت و بمیرد در حالی که او کافر باشد اعمالشان در دنیا و آخرت برباد می‌رود و آنان دوزخیانند و در آن جاویدان می‌مانند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِأَحَدٍ ثَلَاثٍ: الْغَيْبُ الرَّائِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ. مسلم ۱۶۷۶

خون مسلمانی که گواهی دهد: لا اله الا الله محمد رسول الله، حلال و روا نمی‌باشد مگر به سه چیز: زناکار مُحْصَن، جان در مقابل جان، و ترک کننده‌ی دینش، جدا شونده از جماعت مسلمانان.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ. مسلم ۸۲
بین شخص و بین شرک و کفر، ترک نماز است.

این حدیث به تارک نمازی حمل شده که ترک نماز را حلال بداند.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ. بخاری ۶۹۳۲

و کسی که میان مسلمانان بزرگ شد و وجوب نماز یا زکات یا روزه یا حج یا تحریم خمر یا (تحریم) زنا یا غیر از این (موارد) از چیزهایی که بر وجوب آن یا تحریم آن اجماع شده و از (مسائل) دین به ضرورت، معلوم است، را انکار کرد کافر می‌شود و با کفرش کشته می‌شود.

وَمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ تَهَاوُنًا - مَعَ اعْتِقَادِ وَجُوبِهَا - حَتَّى خَرَجَ وَقْتُهَا وَصَاقَ وَقْتُ ضُرُورَتِهَا، لَمْ يَكْفُرْ، بَلْ يُضْرَبُ عَنْقُهُ،

کسی که دینش را عوض کرد او را بکشید.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تُضَلَّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَا تَوْأَمَتْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ سوره توبه، آیه ۸۴

هرگاه یکی از آنان مُرد، هرگز بر او نماز نخوان و بر قبر او نایست زیرا آنان به خدا و رسولش کافر شدند و مُردند در حالی که از دین و فرمان خدا خارج بودند.

^۱ . مصنف رحمه الله بیان کرد که تارک نماز کشته می‌شود هرگاه وقت نماز گذشت و وقت ضرورت آن تنگان شد و این یکی از اقوالی است که در کتاب التنبیه به آن اشاره شده، اما معتمد این است که هرگاه از وقت ضرورت آن خارج شد، کشته می‌شود.

^۲ . عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَدِيٍّ بْنِ الْحَيَّارِ، أَنَّ رَجُلًا، مِنَ الْأَنْصَارِ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي مَجْلِسٍ فَسَارَهُ يَسْتَأْذِنُهُ فِي قَتْلِ رَجُلٍ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، فَجَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قَالَ الْأَنْصَارِيُّ؟ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا شَهَادَةَ لَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا شَهَادَةَ لَهُ، قَالَ: أَلَيْسَ يُصَلِّي؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا صَلَاةَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ نَهَانِي اللَّهُ عَنْهُمْ.

اسناد صحیح، مسند احمد ۲۳۶۷۰

از عبیدالله بن عدی بن خیبار روایت است که یکی از انصار به او گفت: به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد در حالی که ایشان به همراه یاران خویش در مجلسی بودند. پس آن انصاری در گوشه از ایشان در مورد کشتن نفری از منافقین اجازه گرفت. رسول الله صلی الله علیه و سلم صدایش را بلند کرد و فرمود: آیا به لا اله الا الله شهادت نمی‌دهد؟ انصاری گفت: بله، ای رسول خدا! اما شهادتی برای او نیست (یعنی اعتقادی به آن ندارد). رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا به محمد رسول الله شهادت نمی‌دهد؟ انصاری گفت: بله، ای رسول خدا! اما شهادتی برای او نیست. رسول الله

وَيُغَسِّلُ وَيُصَلِّي عَلَيْهِ، وَيُذْفَنُ فِي مَقَابِرِ الْمُسْلِمِينَ.^۱

و کسی که نماز را به سهل انگاری همراه با اعتقاد وجوب آن ترک کرد تا این که وقت آن خارج شد و وقت ضرورت آن تنگان شد کافر نمی شود بلکه گردنش زده می شود و غسل زده می شود و نماز بر او گزارده می شود و در مقابر مسلمانان دفن کرده می شود.

وَلَا يُعَذَّرُ أَحَدٌ فِي التَّأْخِيرِ إِلَّا تَائِبٌ أَوْ نَاسٍ،^۲

صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نماز نمی گزارد؟ انصاری گفت: بله، ای رسول رسول خدا! اما نمازی برای او نیست. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اینان کسانی اند که خداوند مرا از کشتن آنان نهی کرده است. ابن دقیق العید در تحفه اللیب می نویسد: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اینان کسانی اند که خداوند مرا از کشتن آنان نهی کرده است. پس دلالت می دهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از قتل غیر مصلین نهی نشده است.

^۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ سورة نساء، آیه

۴۸

بدون شک خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی بخشد ولی گناهان جز آن را از هر کس که بخواهد می بخشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ».

مسلم ۲۶

کسی که وفات یافت در حالی که می داند معبودی به حق جز الله نیست داخل بهشت می شود.
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ مَنْ جَاءَ بِهِنَّ لَمْ يُضَيَّعْ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَافًا يَحْقُوهَنَّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِ بِهِنَّ فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ. صحيح، نسائی ۴۶۱

خداوند، پنج نماز را بر بندگان واجب گردانیده است. هر کس آن ها را بجا بیاورد بدون این که آن ها را ضایع کند و سبک بشمارد؛ برای او نزد خداوند عهده ای است که او را به بهشت داخل کند. و هر کس آن ها را بجا نیاورد پس برای او نزد خداوند عهده ای نیست اگر خداوند بخواهد او را عذاب می دهد و اگر بخواهد او را به بهشت داخل می گرداند.

در مورد این حدیث، رملی در نهاییه می نویسد: اگر چنین شخصی کافر می شد در مشیئت خداوند قرار نمی گرفت.

^۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ فِي التَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ

الصَّلَاةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْآخِرَى. مسلم ۶۸۱

أَوْ مَنْ أَخَّرَ لِأَجْلِ الْجُمُعِ فِي السَّفَرِ^۱

و کسی در تأخیر نماز معذور دانسته نمی‌شود مگر خوابیده یا فراموش‌کننده یا کسی که به خاطر جمع در سفر به تأخیر انداخت.

در خواب، سهل‌انگاری (بر ترک نماز) نیست همانا سهل‌انگاری بر کسی است که (در بیداری و هوشیاری) نمازی را نگذارد تا این که وقت نماز دیگر فرا برسد.

قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً، أَوْ نَامَ عَنْهَا، فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا». مسلم ۶۸۴

هرکس نمازی را فراموش کرد یا از نماز به خواب رفت پس کفاره‌ی آن (چنین) است که هرگاه به یادش آمد آن را بخواند.

۱. عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ إِذَا رَأَعَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحِلَ، جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَإِنْ يَرْتَحِلُ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ، أَخَّرَ الظُّهْرَ، حَتَّى يَنْزِلَ لِلْعَصْرِ، وَفِي الْمَغْرِبِ مِثْلُ ذَلِكَ، إِنْ غَابَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحِلَ، جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، وَإِنْ يَرْتَحِلُ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ، أَخَّرَ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَنْزِلَ لِلْعِشَاءِ ثُمَّ جَمَعَ بَيْنَهُمَا. صحيح. ابوداود ۱۲۰۸

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در غزوه‌ی تبوک هرگاه خورشید مایل می‌شد قبل از این که کوچ کند بین ظهر و عصر جمع می‌کرد؛ و اگر کوچ می‌کرد قبل از این که خورشید مایل می‌شد نماز ظهر را به تأخیر می‌انداخت تا این که برای نماز عصر فرود می‌آمد؛ و در مغرب مانند آن، اگر خورشید غروب می‌کرد قبل از این که کوچ کند بین مغرب و عشاء جمع می‌کرد؛ و اگر کوچ می‌کرد قبل از این که خورشید غروب کند مغرب را به تأخیر می‌انداخت تا این که برای نماز عشاء فرود می‌آمد سپس بین آن دو جمع می‌کرد.

بَابُ الْمَوَاقِيتِ

الْمَكْتُوبَاتُ خَمْسٌ: ^١ الظُّهْرُ: وَأَوَّلُ وَقْتِهَا إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، ^٢ وَآخِرُهُ مَصِيرُ ظِلِّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ، ^٣ سِوَى ظِلِّ الزَّوَالِ.

و نمازهای واجب پنج است: ظهر: و اول وقت آن هرگاه خورشید به سمت مغرب مایل شد و آخر آن، گردیدن سایه‌ی هر چیزی به مانند آن به غیر از سایه‌ی زوال است.

العَصْرُ: وَأَوَّلُهُ آخِرُ الظُّهْرِ،

^١ . قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُنَّ خَمْسُ صَلَوَاتٍ كُلُّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ. مسلم ۱۶۲
الله عزوجل (در شب معراج) به رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا که آن‌ها در یک شبانه‌روز، پنج نمازند.

همچنین دلیل آن اجماع است.

^٢ . عَنْ بُرَيْدَةَ: ثُمَّ أَمَرَهُ بِالظُّهْرِ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ عَنْ بَطْنِ السَّمَاءِ. مسلم ۶۱۳
سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که خورشید از وسط آسمان (به طرف مغرب) مایل شد به اقامه‌ی نماز ظهر به بلال فرمان داد.

امام نووی در مورد اول وقت ظهر که هنگام زوال است، اجماع را بیان نموده است.

^٣ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَصَلَّى الْمَرَّةَ الثَّانِيَةَ الظُّهْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ. حسن صحیح. ترمذی ۱۴۹

جبریل علیه السلام بار دوم نماز ظهر گزارد هنگامی که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَقْتُ الظُّهْرِ مَا لَمْ تَخْضِرِ الْعَصْرُ. صحیح. ابوداود ۳۹۶
وقت نماز ظهر تا زمانی است که نماز عصر حاضر نشده است. یعنی انتهای وقت ظهر ابتدای وقت عصر است.

^٤ . این جمله برای تأکید آورده شده که نماز گزار دقت کند مثلاً در روزهای هم چون زمستان، زمانی که خورشید طلوع می‌کند و یواش یواش بالا می‌آید تا موقعی که خورشید وسط آسمان قرار می‌گیرد، سایه وجود دارد. برای دخول وقت ظهر این سایه مقبول نیست بلکه وقتی خورشید از وسط آسمان به طرف مغرب مایل شد یعنی زوال رخ داد، اکنون وقت ظهر داخل شده است.

^٥ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ حِينَ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مِثْلَ ظِلِّهِ. حسن صحیح. ترمذی ۱۴۹

وَأَخْرَهُ الْغُرُوبُ.^۱ لَكِنْ إِذَا صَارَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلِيهِ خَرَجَ وَقْتُ الْإِخْتِيَارِ وَبَقِيَ الْجَوَازُ.^۳

عصر: و اول آن، آخر ظهر و آخر آن غروب خورشید است. اما هرگاه سایه‌ی هر چیزی دو برابر آن گردید وقت اختیار خارج می‌شود و وقت جواز باقی می‌ماند.
 الْمَغْرِبُ: وَأَوَّلُهُ تَكَامُلُ الْغُرُوبِ، ثُمَّ يَمْتَدُّ بِقَدْرِ ضَوْوٍ وَسُتْرِ عَوْرَةٍ وَأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ وَخَمْسِ رَكَعَاتٍ مُتَوَسِّطَاتٍ، فَإِنْ أَحْرَأَ الدُّخُولَ فِيهَا عَنْ هَذَا الْقَدْرِ عَصَى وَهِيَ قَصَاءٌ،^۴

سپس جبریل علیه‌السلام (بار اول) نماز عصر گزارد هنگامی که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شد.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ. بخاری ۵۷۹

کسی که یک رکعت از نماز عصر درک کند قبل از این که خورشید غروب کند، بدون شک نماز عصر را درک کرده است.

۲. در بعضی از نسخه‌ها بدون: كُلِّ.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلِيهِ. حسن صحیح. ترمذی ۱۴۹

سپس جبریل علیه‌السلام (بار دوم) نماز عصر گزارد هنگامی که سایه‌ی هر چیز دو برابرش شد.
 ۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ وَجَبَتِ الشَّمْسُ وَأَفْطَرَ الصَّائِمُ. حسن صحیح. ترمذی ۱۴۹

سپس جبریل علیه‌السلام (بار اول) نماز مغرب گزارد هنگامی که خورشید غروب کرد و روزه دار افطار کرد.

امام نووی در مجموع در مورد وقت نماز مغرب که با غروب خورشید آغاز می‌شود اجماع علما را بیان کرده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ لَوْفَتِهِ الْأَوَّلِ. حسن صحیح. ترمذی ۱۴۹
 سپس جبریل علیه‌السلام (بار دوم) نماز مغرب را در وقت اولی‌اش گزارد. یعنی هنگامی که خورشید بلافاصله غروب کرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَوَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ. مسلم ۶۱۲

وَإِنْ دَخَلَ فِيهِ فَلَهُ اسْتِدَامَتُهَا إِلَى غَيْبَةِ الشَّفَقِ الْأَحْمَرِ^۱

وقت نماز مغرب تا زمانی است که شفق الأحمر غایب نشود. حدیث اول و دوم دلالت می‌دهند که وقت مغرب یکی است همان‌گونه که مصنف بیان نمود زیرا جبریل دو روز پیایی جهت آموزش نماز به رسول الله صلی الله علیه و سلم امامت نمود. در هر دو روز، نماز مغرب را در یک وقت گزارد. اما حدیث سوم دلالت می‌دهد زمانی که شفق سرخ ناپدید شد وقت مغرب به پایان می‌رسد. محققین مذهب این قول را ترجیح داده‌اند. قول اول (وقت مغرب یکی است) قول جدید امام شافعی و قول دوم (وقت مغرب تا زمانی امتداد دارد که شفق سرخ باقی است) قول قدیم و جدید امام است. قول اول که قول جدید امام است در نقل آن از امام خلافی نیست. اما تفصیل قول دوم که اشاره شد قول قدیم و جدید است: ابو ثور یکی از ناقلین مذهب قدیم امام شافعی از او نقل نموده: وقت مغرب تا زمانی امتداد دارد که شفق سرخ باقی است. در نتیجه این قول، قول قدیم می‌شود. اما تفصیل قول دوم که می‌تواند قول جدید هم باشد: امام نووی در مجموع بیان کرده: امام در کتاب الإملاء که از کتاب‌های جدید اوست، بر قول دوم تعلیق آورده که اگر حدیث آن نزد او ثابت شد این قول را می‌گیرد. امام نووی در ادامه می‌نویسد: چون احادیث صحیح زیادی به ما رسیده که قول دوم را تأیید می‌کنند به آن‌ها عمل کرده می‌شود. پس از نص امام نتیجه می‌گیریم که قول دوم، قول جدید امام نیز می‌باشد. صاحبان تحفه، نهایه، مغنی، أسنی المطالب و إعانه الطالبین نیز چنین مطلبی را با تلخیص نقل کرده‌اند. پس در این مسأله، قول دوم، قول راجح است که می‌گوید: وقت نماز مغرب تا شفق سرخ امتداد دارد. زیرا حدیث آن، مدنی و حدیث قول اول، مکی است. همچنین راویان آن بیش‌تر و إسناد آن صحیح‌تر است.

^۱. «فِيهِ» یعنی: فِي الْمَغْرِبِ، در بعضی از نسخه‌ها آمده: «فِيهَا»؛ یعنی: فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ.

^۲. عَنْ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ: قَالَ لِي زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: «مَا لَكَ تَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِقِصَارٍ، وَقَدْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ بِطَوَّلِي الطَّوْلَيْنِ». بخاری ۷۶۴

مروان بن حکم می‌گوید: زید بن ثابت به من گفت: تو را چه شده که در نماز مغرب، سوره‌های کوتاه می‌خوانی؟ از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که (در نماز مغرب) به طولانی‌ترین از دو سوره‌ای که طولانی است، قرائت کرد.

در روایت احمد ۲۱۶۱۴ با سند صحیح روایت شده که سوره‌ی اعراف بوده است.

مغرب: و اول آن، کامل شدن غروب است. سپس به اندازه‌ی وضو، ستر عورت، اذان، اقامه و پنج رکعت متوسط امتداد می‌یابد. پس اگر دخول در نماز را از این مقدار به تأخیر انداخت گنہکار است و آن قضا است. و اگر در نماز داخل شد ادامه دادن آن تا ناپدید شدن شفق سرخ اجازه دارد.

العِشَاءُ: وَأَوَّلُهُ غَيْبُوبَةُ الشَّفَقِ الْأَحْمَرِ، وَآخِرُهُ الْفَجْرُ الصَّادِقُ؛ وَلَكِنْ إِذَا ثَلُثَ اللَّيْلُ خَرَجَ وَقْتُ الْإِخْتِيَارِ وَيَقِي الْجَوَازُ.

عشاء: و اول آن، ناپدید شدن شفق سرخ و آخر آن فجر صادق است. اما هرگاه یک‌سوم شب گذشت وقت اختیار خارج می‌شود و وقت جواز باقی می‌ماند.

^۱. عَنْ جَابِرٍ: ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ فَتَقَدَّمَ جَبْرِيلُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلْفَهُ، وَالتَّاسُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى الْعِشَاءَ. صحيح. نسائی ۵۱۳

سپس جبریل علیه السلام زمانی نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد که شفق سرخ ناپدید شد. پس جبریل جلو آمد و نماز عشاء را امامت نمود. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم پشت سر او و مردم پشت سر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم (نماز گزارند).

عَنْ بُرَيْدَةَ: ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعِشَاءِ حِينَ وَقَعَ الشَّفَقُ. مسلم ۶۱۳

سپس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگامی که شفق سرخ ناپدید شد به اقامه‌ی نماز عشاء به بلال فرمان داد.

^۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَاةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْآخِرَى. مسلم ۶۸۱

در خواب، سهل‌انگاری (بر ترک نماز) نیست همانا سهل‌انگاری بر کسی است که (در بیداری و هوشیاری) نمازی را نگذارد تا این که وقت نماز دیگر فرا برسد.

^۳. در بعضی از نسخه‌ها: وَيَبْقَى.

^۴. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُؤَخِّرُ الْعِشَاءَ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ. مسلم ۶۴۷

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز عشاء را تا یک‌سوم شب به تأخیر می‌انداخت.

عَنْ بُرَيْدَةَ: وَصَلَّى الْعِشَاءَ بَعْدَ مَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ. مسلم ۶۱۳

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز عشاء را گزارد، بعد از این که یک‌سوم شب گذشت.

الصُّبْحُ: وَأَوَّلُهُ الْفَجْرُ الصَّادِقُ^١، وَآخِرُهُ طُلُوعُ الشَّمْسِ^٢، لَكِنْ إِذَا أَسْفَرَ خَرَجَ وَقْتُ الْإِخْتِيَارِ وَيَبْقَى^٣ الْجَوَازُ^٤

صبح: و اول آن، فجر صادق و آخر آن طلوع خورشید است. اما هرگاه هوا روشن شد وقت اختیار خارج می شود و وقت جواز باقی می ماند.

^١. عَنْ جَابِرٍ: ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ انْشَقَّ الْفَجْرُ فَتَقَدَّمَ جَبْرِيلُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلْفَهُ، وَالتَّاسُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى الْعَدَاةَ. صحيح. نسائی ۵۱۳

سپس جبریل علیه السلام زمانی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد که فجر (صادق) دمید. پس جبریل علیه السلام جلو آمد و نماز صبح را امامت کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم پشت سر او و مردم پشت سر رسول الله صلی الله علیه وسلم (نماز گزارند).

عَنْ بُرَيْدَةَ: فَصَلَّى الصُّبْحَ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ. مسلم ۶۱۳

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح خواند هنگامی که فجر (صادق) طلوع کرد.

^٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَقْتُ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَظْلُعِ الشَّمْسُ. مسلم ۶۱۲

وقت نماز صبح از طلوع فجر (صادق) تا وقتی که خورشید هنوز طلوع نکرده است.

^٣. در بعضی از نسخه ها: وَيَبْقَى.

^٤. عَنْ بُرَيْدَةَ: ثُمَّ أَمَرَهُ الْعَدَاةَ فَتَوَرَّ بِالصُّبْحِ. مسلم ۶۱۳

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فردای آن روز به اقامه ی نماز به بلال فرمان داد. پس هنگام روشن شدن هوا نماز صبح خواند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَصَلَّى بِي الْعَدَاةَ بَعْدَ مَا أَسْفَرَ. حسن. صحيح ابن خزيمة

۳۲۵

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (بار دوم) جبریل علیه السلام به من نماز صبح گزارد بعد از این که هوا روشن شد.

وَالْأَفْضَلُ أَنْ يُصَلِّيَ أَوَّلَ الْوَقْتِ^۱ وَيَحْصُلُ بِأَنْ يَشْتَغَلَ أَوَّلَ دُخُولِهِ بِالسَّبَابِ، كَطَهَارَةٍ وَسُتْرِ عَوْرَةٍ وَأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، ثُمَّ يُصَلِّيَ.

و بهتر است که نماز را اول وقت بگزارد. و حاصل می شود به آن که اول دخول وقت به اسباب (نماز)، مانند: طهارت گرفتن و پوشیدن عورت و اذان و اقامه مشغول شود، سپس نماز بگزارد.

وَيُسْتَنْنَى الظُّهْرُ، فَيَسُنُّ الْإِبْرَادُ بِهَا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، بِبَلَدٍ حَارٍّ، لِمَنْ يَمْضِي إِلَى جَمَاعَةٍ بَعِيدَةٍ، وَلَيْسَ فِي طَرِيقِهِ كَنْ يُظْلَهُ، فَيُؤَخَّرُ حَتَّى يَصِيرَ لِلْحَيْطَانِ ظِلٌّ يُظْلَهُ^۲، فَإِنْ فُقِدَ شَرْطُ مِنْ ذَلِكَ نُدِبَ التَّعْجِيلُ.

^۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفَّيْهَا»، قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ» قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: حَدَّثَنِي يَهُنَّ، وَلَوْ اسْتَرْذَنَّهُ لَوَادَنِي. بخاری ۵۲۷

عبدالله بن مسعود می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدم: کدامین اعمال به نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمود: نماز در وقت آن. گفتم: سپس کدامین؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر. گفتم: سپس کدامین؟ فرمود: جهاد در راه خدا. این ها را به من گفت و اگر از ایشان زیاده تر از آن درخواست می کردم بر من می افزود.

^۲. در بعضی از نسخه ها بدون: عَوْرَةٍ.

^۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَبْرِدُوا بِالظُّهْرِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْجِ جَهَنَّمَ». بخاری ۵۳۸

نماز ظهر را کمی به تاخیر بیندازید تا در خنکی داخل شود. زیرا شدت گرما از حرارت دوزخ است. عَنْ أَبِي دَرٍّ، قَالَ: أَدَّيْنُ مُؤَدَّدُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الظُّهْرَ، فَقَالَ: «أَبْرِدْ أَبْرِدْ» أَوْ قَالَ: «انْتَظِرْ انْتَظِرْ» وَقَالَ: «شِدَّةُ الْحَرِّ مِنْ فَيْجِ جَهَنَّمَ، فَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ» حَتَّى رَأَيْنَا فِيَاءَ الْكُلُولِ. بخاری ۵۳۵

مؤذن رسول الله صلی الله علیه و سلم اذان ظهر داد. ایشان فرمودند: صبر کن تا خنک شود. و فرمود: شدت گرما از حرارت دوزخ است. پس هرگاه گرما شدت گرفت در خنکی نماز بگزارید. تا این که ما سایه ی تپه ها را دیدیم.

و (نماز) ظهر استثنا کرده می‌شود. پس دخول در خنکی برای نماز ظهر در شدت حرارت در سرزمین گرمسیر برای کسی سنت می‌شود که به جماعت دور می‌رود و در مسیر او محافظی نیست که او را زیر سایه‌ی خود قرار دهد، پس (نماز ظهر) را به تأخیر می‌اندازد تا برای دیوارها سایه‌ای شود که او را زیر سایه‌ی خود قرار دهد. پس اگر شرطی از این (شروط) وجود نداشت شتابیدن سنت می‌شود.

وَلَوْ وَقَعَ فِي الْوَقْتِ دُونَ رَكْعَةٍ وَالْبَاقِي خَارِجَهُ فَكُلُّهَا قَضَاءٌ، أَوْ رَكْعَةً فَأَكْثَرُ
وَالْبَاقِي خَارِجَهُ فَكُلُّهَا آدَاءٌ، لَكِنَّ يَحْرُمُ تَعَمُّدُ التَّأْخِيرِ عَنِ الْوَقْتِ حَتَّى يَقَعَ بَعْضُهَا
خَارِجَ الْوَقْتِ.^۱

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ، فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ».

بخاری ۵۸۰

کسی که یک رکعت از نماز را درک کند نماز را درک کرده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصُّبْحِ رَكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَقَدْ
أَدْرَكَ الصُّبْحَ، وَمَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ». بخاری ۵۷۹
کسی که یک رکعت از نماز صبح را درک کند قبل از این که خورشید طلوع کند بدون شک نماز
صبح را درک کرده است و کسی که یک رکعت از نماز عصر را درک کند قبل از این که خورشید غروب
کند، بدون شک نماز عصر را درک کرده است.

۲. عَنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ أَمْرَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ
عَنْ وَقْتِهَا؟ - أَوْ - يُمَيِّتُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟» قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَتْهَا،
فَإِنْ أَدْرَكَتَهَا مَعَهُمْ، فَصَلِّ، فَإِنَّهَا لَكَ نَافِلَةٌ». مسلم ۶۴۸

ابوذر می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم به من فرمودند: چه حالی خواهی داشت هرگاه
امرائی بر تو حکومت کنند که نماز را از وقت آن به تأخیر می‌اندازند یا می‌کشند؟ ابوذر گفت: مرا به چه
چیزی سفارش می‌نمائید؟ فرمودند: نماز را در وقت آن بگزار. اگر همراه آنان نماز جماعتی را درک کردی
پس (همراهشان) نماز بگزار زیرا برای تو سنت (نوشته) می‌شود.

عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فِي دَارِهِ بِالْبَصْرَةِ، حِينَ انْصَرَفَ مِنَ
الظُّهْرِ، وَدَارُهُ يَجْنِبُ الْمَسْجِدَ، فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَيْهِ، قَالَ: أَصَلَيْتُمُ الْعَصْرَ؟ فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّمَا انْصَرَفْنَا
السَّاعَةَ مِنَ الظُّهْرِ، قَالَ: فَصَلُّوا الْعَصْرَ، فَمُنَّمَا، فَصَلَّيْنَا، فَلَمَّا انْصَرَفْنَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ

و اگر کمتر از یک رکعت در وقت و باقی (رکعات) خارج از وقت واقع شد پس تمام رکعات قضاست؛ یا یک رکعت یا بیش تر (در وقت) و باقی خارج از وقت (واقع شد) پس تمام آن اداست. اما از روی عمد، به تأخیر انداختن (نماز) از وقت تا این که بعضی از آن خارج از وقت واقع شود، حرام می شود.

وَمَنْ جَهِلَ دُخُولَ الْوَقْتِ، فَأَخْبَرَهُ ثِقَّةٌ عَنْ مُشَاهَدَةٍ وَجَبَ قَبُولُهُ،^۱ أَوْ عَنِ اجْتِهَادٍ فَلَا، فَلِلْأَعْمَى وَالْبَصِيرِ^۲ الْعَاجِزِ عَنِ الْجَهْدِ تَقْلِيدُهُ، لَا الْقَادِرِ عَلَيْهِ.

و کسی که به دخول وقت نادان شد پس شخص با اعتمادی از مشاهده به او خبر داد قبول آن واجب می شود؛ یا از اجتهاد (خبر داد) پس نه (تقلید از او جایز نمی شود). پس برای نابینا یا بینای ناتوان از اجتهاد، تقلید از او رواست. نه شخص قادر بر اجتهاد (که برای او روا نیست از اجتهاد دیگری پیروی کند).

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ، يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ، قَامَ فَتَنَقَّرَهَا أَرْبَعًا، لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا». مسلم ۶۲۲

از علاء بن عبدالرحمن روایت است که: او بر انس بن مالک در منزلش در بصره زمانی داخل شد که از نماز ظهر منصرف شده بود و منزلش جنب مسجد بود. علاء می گوید: وقتی بر او داخل شدیم، گفت: نماز عصر خواندید؟ به او گفتیم: تازه نماز ظهر گزارديم. گفت: نماز عصر بگزاريد. ما بلند شدیم و نماز عصر گزارديم. وقتی منصرف شدیم، گفت: از رسول الله صلى الله عليه و سلم شنیدم که فرمود: این نماز منافق است که می نشیند و منتظر خورشید می ماند تا این که وقتی بین دو شاخ شیطان قرار گرفت بلند می شود و چهار بار نوک می زند و در آن نماز، یاد خدا نمی کند مگر اندکی.

^۱. تحفه المحتاج: زیرا حاجتی برای اجتهاد نیست.

نهایه المحتاج: برای او اجتهاد ممنوع است زیرا قول شخص با اعتماد از مشاهده مانند نص می ماند. و همانند نص خبری از اخبار دین است پس همان گونه که مجتهد به خبر رسول الله صلى الله عليه و سلم - که نص است - رجوع می کند در این جا نیز به خبر ثقه از مشاهده رجوع می کند.

^۲. مجموع: زیرا برای اجتهاد کننده جایز نیست که از اجتهاد کننده دیگر تقلید کند.

^۳. در نسخ چاپی و شروح آمده: **أَوِ الْبَصِيرِ**. اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من، آنچه

ثبت کردیم.

^۴. مجموع: به خاطر عدم اهلیت او بر اجتهاد.

^۵. مجموع: زیرا برای اجتهاد کننده جایز نیست که از اجتهاد کننده دیگر تقلید کند.

وَيَجُوزُ اعْتِمَادُ مُؤَدِّنِ ثِقَةٍ عَارِفٍ، وَدِيكِ مُجَرَّبٍ، فَإِنْ فَقَدَ الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ^١ مُخَيَّرًا اجْتِهَادًا يَوْرِدُ وَخَوِوهُ، وَإِنْ أَمَكْنَهُمَا الْيَقِينُ بِالصَّبْرِ، فَإِنْ تَخَيَّرَا صَبْرًا حَتَّى يَظُنَّ، فَإِنْ صَلَّيَا بِلَا اجْتِهَادٍ أَعَادَا وَإِنْ أَصَابَا^٢

و اعتماد کردن به مؤذن با اعتماد وقت شناس، و خروس تجربه شده جایز می‌شود. پس اگر نابینا یا بینا، (شخص) خبر دهنده (از علم و مشاهده) را از دست دادند با ورد و امثال آن اجتهاد می‌کنند و اگر چه با صبر کردن، یقین (دخول وقت) برای آن دو ممکن می‌شود. پس اگر آن دو متحیر شدند صبر می‌کنند تا (با اجتهاد) ظن (دخول وقت) ببرند. پس اگر بدون اجتهاد نماز گزارند (نماز را) اعاده می‌کنند و اگر (به وقت) اصابت کنند.

وَإِنْ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الْوَقْتِ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ الصَّلَاةُ، فَجَنَّ أَوْ حَاضَتْ، وَجَبَ الْقَضَاءُ.^٣

و اگر از اول وقت مقداری بگذرد که نماز در آن ممکن می‌شود پس (شخص) دیوانه شد یا (زن) حائض شد؛ قضا واجب می‌شود.

وَمَنْ قَاتَتْ الْمَكْتُوبَةُ بِعُذْرٍ نُدِبَ الْقَوْرُ فِي الْقَضَاءِ^٤

^١. در نسخ چاپی و شروحات آمده: **أَوِ الْبَصِيرِ**. اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من، آنچه ثبت کردیم.

^٢. فتح الوهاب المالک: زیرا به همراه شک در دخول وقت، نماز منعقد نمی‌گردد. و لابد است که دخول وقت نماز با علم یا با ظن صورت پذیرد و اگر نه (با شک) جایز نیست. زیرا عبادات با تطابق حدث با واقع یا با ظن مکلف معتبر است.

^٣. النجم الوهاج: زیرا قسمتی از وقت را درک کرده است که نماز خواندن در آن ممکن می‌شود. همان گونه که اگر مالی به نصاب برسد و امکان ادا باشد سپس مال تلف شد زکات لازم او می‌شود.

^٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ» قَالَ قَتَادَةُ: وَ«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» [سوره طه، آیه ۱۴]. مسلم ۶۸۴

هر کس نمازی را فراموش کرد، هرگاه به یادش آمد آن را بخواند جز این برای او کفاره‌ای نیست. قتاده گفت: خداوند می‌فرماید: نماز را برای ذکر و یاد من برپا بدارید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ قَفَلَ مِنْ غَزْوَةِ خَيْبَرَ، سَارَ لَيْلَهُ حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْكَرَى عَرَسَ، وَقَالَ لِلَّيَالِ: «اكْلَأْ لَنَا اللَّيْلَ»، فَصَلَّى بِلَالٍ مَا قُدِّرَ لَهُ، وَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

وَأَنْ فَاتَتْ بِغَيْرِ عَذْرِ وَجَبَ الْفَوْزُ، وَالصَّوْمُ كَالصَّلَاةِ، وَتَرَاجِيهِ^١ لِرَمَضَانَ الْقَابِلِ^٢

و هرگاه نماز فرض با عذر فوت شد شتابیدن در قضا سنت می‌شود. و اگر بدون عذر فوت شد شتابیدن (در قضا) واجب می‌شود. و (حکم) روزه مانند نماز است. و به تأخیر انداختن روزه تا رمضان آینده (در آن تفصیل است که در کتاب الصوم خواهد آمد).

وَيُنْدَبُ تَرْتِيبُ الْفَوَائِتِ وَتَقْدِيمُهَا عَلَى الْحَاضِرَةِ^٣

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ، فَلَمَّا تَقَارَبَ الْفَجْرُ اسْتَنَدَ بِلَالٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ مُوَاجَهَ الْفَجْرِ، فَغَلَبَتْ بِلَالًا عَيْنَاهُ وَهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ، فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا بِلَالٌ، وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى ضَرَبَتْهُمْ الشَّمْسُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوَّلَهُمْ اسْتَيْقَظًا، فَفَزِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «أَيُّ بِلَالٍ» فَقَالَ بِلَالٌ: أَخَذَ بِنَفْسِي الَّذِي أَخَذَ - بِأَيِّ أَنْتَ وَأَيُّيَا رَسُولَ اللَّهِ - بِنَفْسِكَ، قَالَ: «افْتَادُوا»، فَافْتَادُوا رَوَاحِلَهُمْ شَيْئًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَمَرَ بِلَالًا فَأَقَامَ الصَّلَاةَ، فَصَلَّى بِهِمُ الصُّبْحَ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا»، فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ: {أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي} [سوره طه، آیه ۱۴]. مسلم ۶۸۰

^۱. در نسخ چاپی و شروحات بغیر از فیض الإله آمده: **وَيُخْرَمُ تَرَاجِيهِ**. اما در چاپ دار المنهاج و نسخ خطی نزد من، آنچه ثبت کردیم.

اعراب آن: **تَرَاجِيهِ**: مبتدا، مرجع ضمیر هاء به الصوم است. **لِرَمَضَانَ**: جار و مجرور متعلق به مصدر تراخی، **الْقَابِلِ**: صفت. خبر محذوف، تقدیر آن: **وَتَرَاجِيهِ لِرَمَضَانَ الْقَابِلِ فِيهِ تَفْصِيلٌ**. فیض الإله.
^۲. فتح الوهاب المالک: زیرا در قضا، توسعه‌ی وقت برای رخصت گذاشته شده است و رخصت به معصیت تعلق نمی‌گیرد.

^۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، جَاءَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ، بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كِدْتُ أَصَلِّي الْعَصْرَ، حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا» فَقُمْنَا إِلَى بَطْحَانَ، فَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ وَتَوَضَّأْنَا لَهَا، فَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّيْ بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ. بخاری ۵۹۶

در غزوه‌ی خندق، عمر بن خطاب بعد از غروب خورشید آمد و شروع به ناسزا گفتن کفار قریش کرد. گفت: ای رسول خدا، نزدیک بود که نماز عصر را نخوانم تا زمانی که نزدیک شد خورشید غروب

إِلَّا أَنْ يَخْشَى قَوَاتِ الْحَاضِرَةِ فَيَجِبُ تَقْدِيمُهَا.^۱

و ترتیب نمازهای فوت شده و جلو انداختن آن بر نماز حاضر سنت می‌شود مگر که از فوت شدن نماز حاضر می‌ترسد پس (در این صورت) جلو انداختن نماز حاضر واجب می‌شود.

وَأِنْ شَرَعَ فِي فَائِتَةٍ ظَانًّا سَعَةَ الْوَقْتِ، فَبَانَ ضَيْقُهُ، وَجَبَ قَطْعُهَا وَفَعَلَ الْحَاضِرَةُ.^۲

کند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: قسم به خدا که من نماز عصر را نگزاردم. جابر می‌گوید: پس به بطحان رفتیم. ما و رسول الله صلی الله علیه و سلم برای نماز وضو گرفتیم. بعد از این که خورشید غروب کرد رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز عصر گزارد سپس نماز مغرب گزارد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَحُسِبْنَا عَنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، ثُمَّ قُلْتُ: نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِلَالٍ فَأَقَامَ الصَّلَاةَ، فَصَلَّى بِنَا الظُّهْرَ، ثُمَّ أَقَامَ، فَصَلَّى بِنَا الْعَصْرَ، ثُمَّ أَقَامَ، فَصَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَقَامَ، فَصَلَّى بِنَا الْعِشَاءَ، ثُمَّ طَافَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: مَا عَلَى الْأَرْضِ عِصَابَةٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرُكُمْ.

حسن لغیره، مستداحمد ۴۰۱۳

ما همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بودیم که (توسط مشرکین) از نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء بازداشته شدیم. این (امر) بر من گران آمد. سپس گفتیم: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم و در جهاد در راه خدا (اما نماز نگزاردیم). رسول الله صلی الله علیه و سلم به بلال فرمان داد. بلال نماز را اقامه کرد. پس رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما نماز ظهر گزارد سپس اقامه کرد و به ما نماز عصر گزارد سپس اقامه کرد و به ما نماز مغرب گزارد سپس اقامه کرد و به ما نماز عشاء گزارد. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را طواف کرد و سپس فرمود: به غیر از شما بر روی زمین، گروهی وجود ندارد که ذکر و یاد الله عزوجل کنند.

^۱. فتح الوهاب المالک: به آن که یک رکعت در وقت واقع نشود. همان گونه که شیخ الاسلام زکریا انصاری، شهاب رملی، فرزندش شمس الدین رملی و خطیب شربینی بر آن رفته‌اند.

^۲. فیض الاله المالک و فتح الوهاب المالک: زیرا وقت برای آن تعیین شده است و همچنین تا این که این نماز هم قضا نشود.

^۳. النجم الوهاج: زیرا وقت برای آن تعیین شده است و همچنین تا این که این نماز هم قضا نشود.

و اگر به گمان وسعتِ وقت، نماز فوت شده را آغاز کرد پس تنگنایی آن آشکار شد قطع آن و انجام دادن نماز حاضر واجب می‌شود.

وَمَنْ عَلَيْهِ قَائِتَةٌ فَوَجَدَ جَمَاعَةَ الْحَاضِرَةِ قَائِمَةً نُدِبَ تَقْدِيمُ الْقَائِتَةِ مُنْفَرِدًا، ثُمَّ الْحَاضِرَةُ.^۱

و کسی که نماز فوت شده‌ای بر (گردن) اوست جماعتی را یافت که نماز حاضر را برپا کرده‌اند مقدم کردن نماز فوت شده به تنهایی، سپس (گزاردن) نماز حاضر سنت می‌شود.

وَمَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَأَكْثَرَ مِنَ الْخُمْسِ، وَلَمْ يَعْرِفْ عَيْنَهَا لَزِمَهُ الْخُمْسُ، وَيَنْوِي بِكُلِّ وَاحِدَةٍ الْقَائِتَةَ.^۲

و کسی که یک نماز یا بیش‌تر از نمازهای پنج‌گانه را فراموش کرد و ذات آن نماز را ندانست لازم او پنج نماز است و برای هر کدام نیت نماز فوت شده می‌آورد.

^۱ . فتح الوهاب المالک: تا این که با گزاردن نماز قضا، عهده‌ی خود را از نماز فوت شده پاک سازد. و همچنین خروج از رأی کسانی که ترتیب را واجب می‌دانند.
^۲ . فتح الوهاب المالک: تا این که به یقین از عهده‌ی آن نماز خارج شود.

بَابُ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ

هُمَا سُنَّتَانِ فِي الْمَكْتُوباتِ^۱ حَتَّى لِمُنْفَرِدٍ^۲ وَجَمَاعَةٍ ثَانِيَةٍ، بِحَيْثُ يَظْهَرُ الشَّعَارُ.

اذان و اقامه در نمازهای پنجگانه سنت‌اند حتی برای شخص منفرد و جماعت دومی، به گونه‌ای که شعار ظاهر شود.

وَالْأَذَانُ أَفْضَلُ مِنَ الْإِمَامَةِ^۳

^۱ . نهاییه: اگر اذان واجب بود رسول الله صلی الله علیه و سلم در جمع بین نماز - که واجب نیست - در نماز دوم آن را ترک نمی‌کرد. و همچنین در حدیث شخصی که نمازش را بد می‌گزارد و رسول الله صلی الله علیه و سلم نمازش را تصحیح کرد به او به اذان امر نمود.

^۲ . عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ الْأَنْصَارِيِّ ثُمَّ الْمَازِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ، قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْغَنَمَ وَالْبَادِيَةَ، فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ، أَوْ بَادِيَتِكَ، فَأَذَنْتَ بِالصَّلَاةِ فَارْفَعَ صَوْتَكَ بِالتَّذَاءِ، فَإِنَّهُ: «لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ، حِنَّةً وَلَا إِنْسُ وَلَا شَيْءٍ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. بخاری ۶۰۹

ابوسعید خدری رضی الله عنه به عبدالله بن عبدالرحمن گفت: می‌بینم که گوسفند و صحرا را دوست داری. پس هرگاه در بین گوسفندان و صحرایت بودی و برای نماز اذان دادی پس آوازت را به اذان بلند کن، زیرا: جن و انس و هر چیزی که تا انتهای آواز مؤذن می‌شنوند قطعاً در روز قیامت به نفع او گواهی می‌دهند. ابوسعید گفت: این را از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم.

^۳ . منهاج : الْإِمَامَةُ أَفْضَلُ مِنْهُ فِي الْأَصَحِّ، قُلْتُ: الْأَصَحُّ أَنَّهُ أَفْضَلُ مِنْهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ. (امام رافعی در محرر گفته: در قول اصح، پیشنمازی از مؤذنی با فضیلت‌تر است. (امام نووی تصحیح می‌کند و می‌گوید: گفتیم: در قول اصح، مؤذنی از پیشنمازی با فضیلت‌تر است. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

دلیل آن:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ خِيَارَ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ يُرَاعُونَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ وَالْأَظْلَلَةَ لِذِكْرِ اللَّهِ». حاکم در مستدرک ۱۶۳ آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده. بی‌گمان بهترین بندگان خدا کسانی‌اند که جهت ذکر و یاد خدا از خورشید، ماه، ستارگان و سایه‌ها محافظت به عمل می‌آورند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التَّذَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا». بخاری ۶۱۵

وَقِيلَ عَكْسُهُ^۱

اگر مردم می‌دانستند که در اذان و صف اول چه اندازه (ثواب) وجود دارد سپس نمی‌یافتند مگر این که بر آن قرعه‌کشی کنند؛ قرعه‌کش می‌کردند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤَذِّنُ يُغْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ وَيَشْهَدُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَأْبِسُ». صحيح، ابوداود ۵۱۵

مؤذن تا انتهای صوتش آمرزیده می‌شود و هر تر و خشکی به نفع او گواهی می‌دهند.
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَدَّنَ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَكُتِبَ لَهُ بِتَأْذِينِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سِتُّونَ حَسَنَةً، وَلِكُلِّ إِقَامَةٍ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً». البانی آن را صحیح دانسته، ابن ماجه ۷۲۸

کسی که دوازده سال اذان بگوید بهشت بر او واجب می‌گردد. و در هر روزی برای هر اذانش، شصت نیکی و برای هر اقامه، سی نیکی برایش نوشته می‌شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْتَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». مسلم ۳۸۷
مؤذنین در روز قیامت گردن آنان درازتر است.
در معنای آن اختلاف شده است: در روز قیامت، آنان را عرق فرامی‌گیرد. یا به علت پاداش زیاد، گردن‌های خود را دراز می‌کنند تا نتیجه‌ی آن را هر چه زودتر ببینند. یا امید بیش‌تری به رحمت خدا دارند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِمَامُ ضَامِنٌ وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ، اللَّهُمَّ ارْزُقِ الْأَئِمَّةَ وَارْزُقِ الْمُؤَذِّنِينَ». صحيح، ابوداود ۵۱۷

امام ضامن و مؤذن امین دانسته شده است. خداوند! امامان را راهنمایی فرما و مؤذنین را پیامرز. نجم، تحفه و نهاییه: مرتبه‌ی امانت‌داری از ضمانت بالاتر است و مغفرت از ارشاد بالاتر است.

رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَدَّنَ سَبْعَ سِنِينَ مُحْتَسِبًا كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ. ضعيف، ترمذی ۲۰۶

کسی که به مدت هفت سال اذان بگوید در حالی که پاداش آن را از خداوند می‌خواهد؛ براءت از آتش جهنم برایش نوشته می‌شود.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيُؤَمِّمْكُمْ أَكْبَرُكُمْ. بخاری ۶۲۸

هرگاه وقت نماز رسید یکی از شما اذان دهد و بزرگ‌تر شما برایتان امامت کنند.

و اذان از امامت با فضیلت‌تر است و (قول ضعیفی) عکس آن گفته‌اند.
**فَإِنْ أَدَّنَ الْمُنفَرِدُ فِي مَسْجِدٍ صَلَّتْ فِيهِ جَمَاعَةٌ لَمْ يَرْفَعْ صَوْتَهُ، وَإِلَّا رَفَعَ؛ وَكَذَا
 الْجَمَاعَةُ الثَّانِيَةُ لَا يَرْفَعُونَ صَوْتَهُمْ^۳؛**

پس اگر شخص منفرد در مسجدی اذان گفت که جماعتی در آن نماز گزارده است؛
 آوازش را بلند نمی‌کند و اگر (جماعتی در آن مسجد نماز نگزارده است) آوازش را بلند
 می‌کند. و همچنین جماعت دومی آوازشان را بلند نمی‌کنند.

وَيُسَنُّ لِلْجَمَاعَةِ النَّسَاءُ الْإِقَامَةَ دُونَ الْأَذَانِ^۴؛
 و برای جماعت زنان، اقامه سنت می‌شود به غیر از اذان.
وَلَا يُؤَدَّنُ لِلْفَائِتَةِ فِي الْحَدِيدِ^۵؛

تحفه، نهاییه، مغنی و نجم: زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین بر آن مداومت
 داشته‌اند.

برای عبارت فوق در تحفه و نهاییه چنین پاسخ داده شده: رسول الله صلی الله علیه و سلم و خلفای
 راشدین به مؤذنی نپرداختند زیرا اذان احتیاج به مراقبت وقت دارد در نتیجه فراغت می‌طلبند و چون ایشان
 به امور امت مشغول بودند لذا این کار برایشان مقدور نبود. به همین سبب امیرالمومنین عمر بن خطاب
 رضی الله عنه فرمود: **لَوْ كُنْتُ أَطِيقُ الْأَذَانَ مَعَ الْخِلَافَةِ لَأَدْنُتُ**. السنن الکبری للبیهقی ۲۰۴۱
 اگر به همراه خلافت، توانائی اذان داشتم؛ قطعاً اذان می‌دادم.

^۱. نجم، عجاله، تحفه، نهاییه و مغنی: تا این که شنونده گمان نبرد که وقت نماز دیگری فرا رسیده و
 قضیه بر او مشتبه شود بخصوص زمانی که هوا ابری است.

^۲. نجم، عجاله، تحفه، نهاییه و مغنی: زیرا آن محذور رفع گردیده است.

^۳. در بعضی از نسخه‌ها بدون: **صَوْتَهُمْ**.

^۴. فتح الوهاب المالک و فیض الإله المالک: به همان دلیل که موجب تشویش می‌شود.

^۵. نهاییه و مغنی: زیرا از اذان دادن زن، خوف فتنه می‌رود. اما اقامه برای بلند شدن حاضرین است.

عَنْ حَفْصَةَ، قَالَ: «إِنَّهَا كَانَتْ تُقِيمُ إِذَا صَلَّتْ». مصنف ابن ابی شیبہ ۲۳۲۵

حفصه رضی الله عنها هرگاه قصد نماز داشت، اقامه می‌کرد.

^۶. **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَحُبِسْنَا عَنْ
 صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، فَاسْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، ثُمَّ قُلْتُ: نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَلَّا نَقَامَ الصَّلَاةَ، فَصَلَّى بِنَا**

وَيُؤَذِّنُ لَهَا فِي الْقَدِيمِ^۱ فِي الْأَظْهَرِ^۲ فَإِنْ قَاتَتْهُ صَلَوَاتٌ لَمْ يُؤَذِّنْ لِمَا بَعْدَ الْأُولَى^۳، وَفِي الْأُولَى الْخِلَافُ،

الْظُّهْرَ، ثُمَّ أَقَامَ، فَصَلَّى بِنَا الْعَصْرِ، ثُمَّ أَقَامَ، فَصَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَقَامَ، فَصَلَّى بِنَا الْعِشَاءَ، ثُمَّ طَافَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: مَا عَلَى الْأَرْضِ عِصَابَةٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرُكُمْ. حسن لغیره، مسند احمد ۴۰۱۳

ما همراه رسول الله صلى الله عليه و سلم بودیم که (توسط مشرکین) از نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء بازداشته شدیم. این (امر) بر من گران آمد. سپس گفتیم: ما همراه رسول الله صلى الله عليه و سلم و در جهاد در راه خدا (اما نماز نگزاردیم). رسول الله صلى الله عليه و سلم به بلال فرمان داد. بلال نماز را اقامه کرد. پس رسول الله صلى الله عليه و سلم به ما نماز ظهر گزارد سپس اقامه کرد و به ما نماز عصر گزارد سپس اقامه کرد و به ما نماز مغرب گزارد سپس اقامه کرد و به ما نماز عشاء گزارد. سپس رسول الله صلى الله عليه و سلم گرداگرد ما دور زد و سپس فرمود: به غیر از شما بر روی زمین، گروهی وجود ندارد که ذکر و یاد الله عزوجل کنند.

^۱. رسول الله صلى الله عليه و سلم به همراه اصحاب در سفری به خواب رفتند و نماز صبح از آنان فوت شد. زمانی که بیدار شدند آفتاب برآمده بود. در آخر این حدیث طولانی آمده: فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ صَلَّى الْعِدَاةَ، فَصَنَعَ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ كُلُّ يَوْمٍ. مسلم ۶۸۱
رسول الله صلى الله عليه و سلم دو رکعت (سنت قبله‌ی صبح) گزارد سپس نماز فرض صبح بجا آورد. پس همان گونه که هر روز انجام می‌داد؛ انجام داد.

^۲. در بعضی از نسخه‌ها بدون: **فِي**.

^۳. منهاج: وَيُقِيمُ لِلْفَائِتَةِ، وَلَا يُؤَذِّنُ فِي الْجَدِيدِ؛ قُلْتُ الْقَدِيمُ أَظْهَرُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.
تحفه: زیرا حدیث مسلم ۶۸۱ بعد از حدیث خندق است. و از لحاظ زمان، مؤخر بر مقدم ترجیح داده می‌شود.

نجم، تحفه، نهاییه و مغنی: بر قول جدید: اذان، حق وقت است. و بر قول قدیم: اذان، حق فرض است. در مغنی آمده: و این معتمد است.

^۴. در حدیث طولانی که جابر بن عبدالله رضی الله عنهما، حج رسول الله صلى الله عليه و سلم را توصیف می‌کند، آمده: حَتَّى أَتَى الْمُرْدَلِفَةَ، فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ. مسلم ۱۲۱۸

تا این که رسول الله صلى الله عليه و سلم به مزدلفه آمد. در آنجا نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه نماز گزارد.

وَيُقِيمُ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ^۱

و در قول جدید برای نماز فوت شده اذان نمی‌گویید و در قول قدیم در اظهر (اقوال) برای آن اذان می‌دهد. پس اگر چند نماز از او فوت شد برای بعد از (نماز) اولی (قطعا بدون اختلاف) اذان نمی‌دهد، و در (نماز) اولی، همان اختلاف (ی) است (که در قول جدید و قدیم بود). و برای هر یک (از نمازهای فوت شده) اقامه می‌کند.

وَالْفَاطَةُ الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ^۲ مَعْرُوفَةٌ، وَيَجِبُ تَرْتِيبُهُمَا،^۳ فَإِنْ سَكَتَ أَوْ تَكَلَّمَ فِي أَثْنَائِهِ طَوِيلًا بَطَلَ أَذَانُهُ، فَيَسْتَأْنِفُهُ،^۴ وَإِنْ قَصَرَ فَلَا^۵.

^۱ . دلیل آن حدیث مسند احمد ۴۰۱۳ که گذشت.

^۲ . در حدیث عبدالله بن زید بن عبد ربه در مورد الفاظ اذان آمده: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. حسن صحیح، ابوداود ۴۹۹

^۳ . در حدیث عبدالله بن زید بن عبد ربه در مورد الفاظ اقامه آمده: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. حسن صحیح، ابوداود ۴۹۹

عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: «أَمِيرٌ بَلَّالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ، وَأَنْ يُؤَيِّرَ الْإِقَامَةَ، إِلَّا الْإِقَامَةَ». بخاری ۶۰۵
بلال امر کرده شد که اذان را جفت جفت بگوید و اقامه را به فرد بخواند مگر لفظ: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ (آن را دو بار بگوید).

^۴ . نجم: زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم این چنین به ابومحذوره آموخت و این امری است که معنای آن فهمیده نمی‌شود پس باید تابع چیزی شد که وارد شده است. و همچنین با رعایت نکردن ترتیب، مقصود اذان از بین می‌رود.

کنز، تحفه، نهاییه و مغنی: زیرا ترک ترتیب به اعلام خلل وارد می‌کند.
تحفه و نهاییه: به اتباع از احادیث.

^۵ . نجم: تا شنونده بداند که اذان داده می‌شود.

^۶ . نجم: زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم در اثنای خطبه، سخن کوتاهی کرد (بخاری ۹۳۰)
سپس به خطبه‌اش ادامه داد پس در اذان از باب اولی.
نهاییه: زیرا ترک آن به اعلام خلل وارد نمی‌کند.

و الفاظ اذان و اقامه معروف است. و ترتیب آن دو واجب می‌شود. پس اگر در اثنای آن سکوت طولانی کرد یا سخن طولانی کرد؛ اذانش باطل می‌شود؛ پس آن را تکرار می‌کند. و اگر (فاصله) کوتاه بود پس نه (باطل نمی‌شود).

وَأَقْلُ مَا يَجِبُ أَنْ يُسْمِعَ نَفْسَهُ إِنْ أَدَّنَ وَأَقَامَ لِنَفْسِهِ. فَإِنْ أَدَّنَ وَأَقَامَ لِحِمَاةٍ وَجَبَ إِسْمَاعُ وَاحِدٍ جَمِيعَهُمَا.

و کم‌ترین چیزی که واجب می‌شود آن که خودش را بشنوند اگر برای خودش اذان می‌دهد و اقامه می‌کند. و اگر برای جماعتی اذان می‌دهد و اقامه می‌کند شنوندن یک نفر، تمامی (الفاظ) آن دو واجب است.

وَلَا يَصِحُّ الْأَذَانُ قَبْلَ الْوَقْتِ،^۱ إِلَّا الصُّبْحُ فَإِنَّهُ يَجُوزُ أَنْ يُؤَدَّنَ لَهَا بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ.

و اذان قبل از وقت صحیح نمی‌شود مگر صبح. همانا جایز می‌شود که بعد از نیمه‌ی شب برای آن اذان دهد.

وَيُنْدَبُ الطَّهَارَةُ،^۲

^۱. در عجاله، تحفه و مغنی در این رابطه اجماع بیان شده است.

عجاله و نجم: زیرا اعلام به وقت است. (پس چگونه می‌شود که قبل از وقت اعلام کرد و آگاهی داد).

^۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ بِلَالًا يُؤَدِّنُ لَيْلًا، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ». بخاری ۶۲۲

بلال به شب اذان می‌گوید پس بخورید و بنوشید تا اینکه عبدالله بن ام مکتوم اذان دهد (اکنون فجر صادق دمیده و روزه آغاز شده پس باید از خوردن و نوشیدن دست کشید).

^۳. عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ قُنْفُذٍ، أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَبُولُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ حَتَّى تَوَضَّأَ، ثُمَّ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ "إِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أَدْكُرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَلَى طَهْرٍ أَوْ قَالَ: عَلَى طَهَارَةٍ". صحیح، ابوداود ۱۷

مهاجر بن قنفذ نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد در حالی که ادرار می‌کرد. پس بر ایشان سلام کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب سلامش را نداد تا این که وضو گرفت. سپس از او

وَالْقِيَامُ، وَاسْتِقْبَالُ الْقِبْلَةِ، وَالْإِتِفَاتُ فِي الْحَيْعَتَيْنِ: ٣ فِي الْأُولَى يَمِينًا وَفِي الثَّانِيَةِ شِمَالًا، فَيَلْوِي عَنْقَهُ وَلَا يُحَوِّلُ صَدْرَهُ وَقَدَمَيْهِ.

معذرت‌خواهی کرد و فرمود: ناپسند دانستم که ذکر الله عزوجل بگویم مگر بر طهارت. (پس اذان از باب اولی مطلوب است که برای آن وضو گرفته شود).

رُوي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يُؤَدُّنُ إِلَّا مُتَوَضِّئًا. ضعیف، ترمذی ۲۰۰
اذان نگوید مگر شخص وضودار.

رُوي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: لَا يُنَادِي بِالصَّلَاةِ إِلَّا مُتَوَضِّئًا. ضعیف، ترمذی ۲۰۱
به نماز ندا نزنند مگر شخص با وضو.

۱. در یکی از سفرها، رسول الله صلی الله علیه و سلم به بلال فرمود: يَا بَلَاءُ، قُمْ فَأَذِّنْ بِالنَّاسِ
بِالصَّلَاةِ. بخاری ۵۹۵

ای بلال! بلند شو و برای نماز به مردم اذان بگو.

زمانی که برای اولین بار اذان مشروع گردید، رسول الله صلی الله علیه و سلم به بلال امر کرد: «يَا
بَلَاءُ قُمْ فَتَنَادِ بِالصَّلَاةِ». بخاری ۶۰۴

ای بلال! بلند شو و برای نماز ندا بزن.

نصب الرأية: ابن المنذر گفته است: علما اجماع دارند که ایستادن در اذان سنت است.
۲. نجم: زیرا شریف‌ترین جهات است.

و این چنین از سلف و خلف نقل شده و خلاف آن ثابت نشده است.

۳. در بعضی از نسخه‌ها: فِي حَيْعَتَيِ الصَّلَاةِ يَمِينًا، وَحَيْعَتَيِ الْفَلَاحِ شِمَالًا.

۴. عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ: أَذَّنَ بَلَاءُ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ فَأَهْ هُنَا وَهََا هُنَا - يَقُولُ: يَمِينًا وَشِمَالًا
- يَقُولُ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. مسلم ۵۰۳

بلال اذان داد. من دهانش را با کنج‌کاوی بررسی می‌کردم که به سمت راست و به سمت چپ
حرکت می‌داد و می‌گفت: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ.

۵. قَالَ أَبُو جُحَيْفَةَ: رَأَيْتُ بَلَاءًا خَرَجَ إِلَى الْأَبْطَحِ فَأَذَّنَ فَلَمَّا بَلَغَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى
الْفَلَاحِ، لَوَّى عَنْقَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، وَلَمْ يَسْتَدِرْ. صحيح، ابوداود ۵۲۰

ابوجحیفه می‌گوید: بلال را دیدم که بسوی ابطح خارج شد و اذان داد. وقتی به حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ،
حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ رسید؛ گردنش را به سمت راست و چپ چرخ داد و (اما بدنش) نچرخید.

و سنت می‌شود وضو، و ایستادن، و رو به قبله کردن و توجه کردن در دو حی علی الصلاه و حی علی الفلاح، در اولی به سمت راست و در دومی به سمت چپ. پس گردنش را چرخ می‌دهد. و سینه‌اش و دو قدمش را چرخ نمی‌دهد.

وَيُكْرَهُ لِلْمُحَدِّثِ، وَكَرَاهَةُ الْجَنْبِ أَشَدُّ، وَفِي الْإِقَامَةِ أَغْلَظُ.^۳

و (اذان) برای بی‌وضو مکروه می‌شود و کراهت جنب شدیدتر و در اقامه غلیظتر است.

وَأَنْ يُؤَدَّنَ عَلَى مَوْضِعٍ عَالٍ، وَيَقْرُبَ الْمَسْجِدَ،

مجموع: گردنش را به سمت راست چرخ می‌دهد و دو بار می‌گوید: **حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ**. سپس گردنش را به سمت چپ چرخ می‌دهد و دو بار می‌گوید: **حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ**. اصحاب ما عراقیون و جماعتی از خراسانیون به این روش، قطع کرده‌اند.

^۱. احادیث آن گذشت: ابوداود ۱۷، ترمذی ۲۰۰، ترمذی ۲۰۱

^۲. اگر جنب داخل مسجد اذان می‌دهد به علت ماندنش در مسجد، حرام می‌شود.

^۳. زیرا تکبیره الاحرام از او فوت می‌شود و امکان دارد نماز جماعتی نیز از دست بدهد.

^۴. عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي النَّجَّارِ قَالَتْ: كَانَ بَيْنِي مِنْ أَطْوَلِ بَيْتِ حَوْلِ الْمَسْجِدِ وَكَانَ بِلَالٌ يُؤَدِّنُ عَلَيْهِ الْفَجْرَ فَيَأْتِي بِسَحَرٍ فَيَجْلِسُ عَلَى الْبَيْتِ يَنْظُرُ إِلَى الْفَجْرِ، فَإِذَا رَأَهُ تَمَطَّيْتُ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ وَأَسْتَعِينُكَ عَلَى قُرْبَيْهِ أَنْ يَقِيمُوا دِينَكَ» قَالَتْ: ثُمَّ يُؤَدِّنُ، قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُهُ كَانَ تَرَكَهَا لَيْلَةً وَاحِدَةً تَغْنِي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ. حسن، ابوداود ۵۱۹

عروه بن زبیر از یکی از زنان انصار روایت می‌کند که گفت: خانه‌ام از بلندترین خانه‌های اطراف مسجدالنبی بود. بلال، پشت بام آن اذان صبح می‌گفت. وی به وقت سحر می‌آمد و بر بام خانه می‌نشست و مراقب فجر صادق می‌شد. وقتی که فجر صادق را می‌دید تمطی می‌کشید سپس می‌گفت: خدایا! تو را ستایش می‌کنم و از تو یاری می‌خواهم که قریش، دینت را پابرجا بدارند. آن زن گفت: سپس بلال اذان می‌داد. قسم به خدا، هرگز ندیدم که حتی یک شب این دعا را رها سازد.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُؤَدِّنَانِ بِلَالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ بِلَالًا يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ، فَكَلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ» قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزِلَ هَذَا وَيَرْقَى هَذَا. مسلم ۱۰۹۲

وَيَجْعَلُ أَصْبَعِيهِ فِي صِمَاحِيهِ،^١ وَيُرْتِّلُ الْأَذَانَ وَيُذَرِّجُ الْإِقَامَةَ.^٢

و آن که بر جای بلندی و نزدیک به مسجد اذان دهد. و دو انگشتش در دو سوراخ گوشش قرار دهد. و اذان را با تانی و اقامه را پیوسته بگوید.

وَيُشْتَرِطُ كَوْنُ الْمُؤَذِّنِ مُسْلِمًا،^٣ عَاقِلًا، مُمَيِّزًا،^٤ ذَكَرًا،^٥ إِنْ أَدَّنَ لِلرِّجَالِ.^٦

و شرط آورده می شود (که) مؤذن، مسلمان و عاقل و ممیز و (از) جنس مذکر باشد اگر برای مردان اذان می دهد.

برای رسول الله صلی الله علیه و سلم دو مؤذن بود: بلال و ابن ام مکتوم نابینا. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: بلال به شب اذان می دهد پس بخورید و بنوشید تا این که ابن ام مکتوم اذان بدهد. ابن عمر گفت: بین آن دو فاصله ای نبود مگر این که این پایین بیاید و آن بالا برود.

١. عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ بِلَالَ يُؤَذِّنُ، وَقَدْ جَعَلَ أَصْبَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ. صحيح على شرط الشيخين، صحيح ابن خزيمة ٣٨٨

ابو جحیفه می گوید: بلال را دیدم که دو انگشتش را در دو گوشش قرار داد.

٢. رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لِبِلَالٍ: يَا بِلَالُ، إِذَا أَدَّنْتَ فَتَرَسَّلْ فِي أَذَانِكَ، وَإِذَا أَقَمْتَ فَاحْذَرْ. ضعيف، ترمذی ١٩٥

ای بلال! هرگاه اذان دادی پس اذانت را با تانی بگو، و هرگاه اقامه کردی پس پیوسته کن.

عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ مُؤَذِّنِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، قَالَ: جَاءَنَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: «إِذَا أَدَّنْتَ فَتَرَسَّلْ، وَإِذَا أَقَمْتَ فَاحْذَرْ». مصنف ابن ابی شیبہ ٢٢٣٤

ابوالزبیر مؤذن بیت المقدس می گوید: عمر بن خطاب نزد ما آمد و گفت: هرگاه اذان دادی پس با تانی بگو، و هرگاه اقامه کردی پس پیوسته کن.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، «أَنَّ ابْنَ عُمَرَ، كَانَ يُرْسِلُ الْأَذَانَ، وَيَحْذَرُ فِي الْإِقَامَةِ». مصنف ابن ابی شیبہ ٢٢٣٥

ابن عمر، اذان را با تانی می گفت و اقامه را پیوسته می کرد.

٣. نجم: اذان کافر صحیح نیست زیرا اهل نماز نیست پس نمی تواند دعوت دهنده بسوی آن باشد.

٤. نجم: زیرا اهل عبادت نیستند.

٥. در بعضی از نسخه ها: لِرِّجَالٍ.

٦. زن برای مردم اذان نمی دهد زیرا خوف فتنه می رود.

وَتُذَبِّ كَوْنُهُ حُرًّا عَدْلًا، صَيِّتًا حَسَنَ الصَّوْتِ، مِنْ أَقَارِبِ مُؤَذِّنِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛

۱. عَنْ شُبَيْلِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: قَالَ عُمَرُ: «مَنْ مُؤَذِّنُكُمْ الْيَوْمَ؟» قَالُوا: مَوَالِينَا، وَعَبِيدُنَا قَالَ: «إِنَّ ذَلِكَ بِكُمْ لَتَقْصُ كَثِيرٌ». مصنف عبدالرزاق ۱۸۷۱

عمر بن خطاب گفت: امروز مؤذنین شما چه کسانی‌اند؟ گفتند: بردگان آزاد شده‌ی ما و بردگان ما. عمر بن خطاب گفت: قطعاً که این نقص زیادی برای شماست.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِيُؤَذِّنَ لَكُمْ خِيَارُكُمْ وَلِيُؤَمِّمَكُمْ قُرَاؤُكُمْ». ضعيف، ابوداوود ۵۹۰

باید برگزیدگان شما برایتان اذان بدهند و قاری‌ترین شما برایتان امامت کند.
عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «لَا يُؤْمُ الْعُلَامُ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَلِيُؤَذِّنَ لَكُمْ خِيَارُكُمْ». مصنف عبدالرزاق ۱۸۷۲

بچه امامت نکند تا بالغ شود و باید برگزیدگان شما برایتان اذان بدهند.
۳. زمانی که عبدالله بن زید خواب اذان دید رسول الله صلى الله عليه و سلم به او فرمود: فَقُمْ مَعَ بِلَالٍ فَإِنَّهُ أُنْدَى وَأَمَدٌ صَوْتًا مِنْكَ، فَأَلْقَى عَلَيْهِ مَا قِيلَ لَكَ، وَلَيُنَادِي بِذَلِكَ. حسن، ابوداوود ۱۸۹
همراه بلال بلند شو، زیرا آوازش از تو بلندتر است پس آن چیزی که (در خواب) به تو گفته شد به بلال القا کن که به آن ندا بزند.

۴. عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ عَشْرِينَ رَجُلًا فَأَذَّنُوا فَأَعَجَبَهُ صَوْتُ أَبِي مُحَمَّدٍ. اسناده صحيح، سنن دارمی ۱۲۳۲، صحيح ابن خزيمة ۳۷۷
رسول الله صلى الله عليه و سلم نزدیک به بیست نفر را امر نمود (که اذان بدهند)؛ آنان اذان دادند. پس آواز ابومحذوره را پسندید.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمُلْكُ فِي قُرَيْشٍ، وَالْقَضَاءُ فِي الْأَنْصَارِ، وَالْأَذَانُ فِي الْحَبَشَةِ وَالْأَمَانَةُ فِي الْأَزْدِ يَعْنِي: الْيَمَنَ. صحيح، ترمذی ۳۹۳۶

خلافت در قریش، و قضاوت در انصار، و اذان در حبشه، و امانت‌داری در أزد یعنی یمن است.
عَنِ ابْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ، قَالَ: " جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْأَذَانَ لَنَا وَلِمَوَالِينَا، وَالسَّقَايَةَ لِبَنِي هَاشِمٍ، وَالْحِجَابَةَ لِبَنِي عَبْدِ الدَّارِ. مسند احمد ۲۷۲۵۳

ابومحذوره می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه و سلم اذان را در میان ما و آزادشدگان ما قرار داد. و آب دادن به حجاج را در میان بنی‌هاشم، و کلیدداری کعبه را در میان بنی‌عبدالدار قرار داد.

و سنت شده (که) مؤذن، آزاد، عادل، دارای صدای بلند، دارای آوازی نیکو، از بستگان مؤذنین نبی اکرم صلی الله علیه و سلم باشد.

وَيُكْرَهُ لِلْأَعْمَى^۱ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَعَهُ بَصِيرٌ^۲

و (اذان) برای نابینا مکروه می‌شود مگر که همراه او بینایی باشد.

وَيُنْدَبُ لِإِسَامِيهِ وَلَوْ جُنْبًا وَحَائِضًا أَوْ فِي قِرَاءَةِ أَنْ يَقُولَ مِثْلَ قَوْلِهِ عَقِبَ كُلِّ كَلِمَةٍ، وَفِي الْحَيْعَلَتَيْنِ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ^۳ وَفِي (الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ):

^۱. در بعضی از نسخه‌ها: **الْأَعْمَى**.

^۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ بِلَا لَا يُؤَدُّنُ بِلِيلٍ، فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ»، ثُمَّ قَالَ: وَكَانَ رَجُلًا أَعْمَى، لَا يُنَادِي حَتَّى يُقَالَ لَهُ: أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتَ. بخاری ۶۱۷

بلال به شب اذان می‌دهد پس بخورید و بیاشامید (یعنی سحری کنید) تا این که ابن ام مکتوم اذان دهد. سپس گفت: ابن ام مکتوم مرد نابینائی بود و اذان نمی‌گفت تا این که به او گفته می‌شد: به فجر داخل شدی؛ به فجر داخل شدی. (یعنی فجر صادق دمیده است).

^۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، فَقَالَ أَحَدُكُمُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ ". مسلم ۳۸۵

هرگاه مؤذن "اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ" گفت. به دنبال آن، یکی از شما "اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ" گفت. سپس مؤذن "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" گفت. به دنبال آن، یکی از شما "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" گفت. سپس مؤذن "أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ" گفت. به دنبال آن، یکی از شما "أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ" گفت. سپس مؤذن "حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ" گفت. به دنبال آن، یکی از شما "لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ" گفت. سپس مؤذن "حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ" گفت. به دنبال آن، یکی از شما "لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ" گفت. سپس مؤذن "اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ" گفت. به دنبال آن، یکی از شما "اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ" گفت. سپس

صَدَقَتْ وَبَرَزَتْ^۱، وَفِي كَلِمَتِي الْإِقَامَةِ: أَقَامَهَا اللَّهُ وَأَدَامَهَا^۲ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَجَعَلَنِي مِنْ صَالِحِي أَهْلِهَا^۳.

و برای شنونده‌ی اذان - اگر چه جنب و حائض یا در حال قرائت باشد - سنت می‌شود که بعد از هر کلمه، مانند مؤذن بگوید و در "بشتابید بسوی نماز؛ بشتابید بسوی رستگاری" (می‌گوید): "هیچ قوت و قدرتی جز قوت و قدرت پروردگار وجود ندارد" و در "قطعا نماز از خواب بهتر است" (می‌گوید): "راست گفتم و نیکوکار شدی". و در دو

مؤذن "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" گفت. به دنبال آن، یکی از شما "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" را از ته دل گفت؛ وارد بهشت می‌شود.

^۱. نجم، عجاله، تحفه و مغنی: ابن الرُّفْعَه (در کفایه النبیّه شرح التنبیه) ادعا کرده که حدیثی در این باره وجود دارد؛ اما قول او رد کرده می‌شود زیرا اصلی برای آن نیست.

رملی در نهاییه المحتاج از قول ابن الرُّفْعَه این گونه دفاع می‌کند: به خاطر ورود خبری که در آن است، ابن الرُّفْعَه آن را گفته است. دَمیری (در النجم الوهاج) ادعا کرده که این حدیث شناخته شده نیست. و جواب داده می‌شود که: مَنْ حَفِظَ حُجَّةً عَلَى مَنْ لَمْ يَحْفَظْ.

اما به نظر می‌رسد که دلیل رملی در نهاییه مردود باشد زیرا حافظ در التلخیص الحبیر نوشته: اصلی برای آن نیست.

اگر چه از نظر حدیثی روایتی برای آن یافته نشد اما جمهور فقها از شافعیه، احناف و حنابله به غیر از مالکیه به مستحب بودن آن اذعان کرده‌اند به همین سبب در نجم، عجاله، تحفه و مغنی دلیل آن چنین ذکر شده: زیرا گفتن "صَدَقَتْ وَبَرَزَتْ" با "الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ" مناسب است.

^۲. عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ، أَوْ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّ بِلَالًا أَخَذَ فِي الْإِقَامَةِ، فَلَمَّا أَنْ قَالَ: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَالَ: النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَقَامَهَا اللَّهُ وَأَدَامَهَا» وَقَالَ: فِي سَائِرِ الْإِقَامَةِ كُنْخِرَ حَدِيثِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْأَذَانِ. ضعیف، ابوداود

۵۲۸

بلال شروع به اقامه کرد وقتی که "قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ" گفت؛ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: "أَقَامَهَا اللَّهُ وَأَدَامَهَا". در سایر کلمات اقامه، رسول الله صلی الله علیه و سلم همانند حدیث عمر رضی الله عنه در اذان گفت.

^۳. حافظ در التلخیص الحبیر نوشته: "أَقَامَهَا اللَّهُ وَأَدَامَهَا" حدیث ضعیف است. اما "مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَجَعَلَنِي مِنْ صَالِحِي أَهْلِهَا" اصلی برای آن نیست.

کلمه‌ی اقامه (می‌گوید): خداوند آن را پابرجا بدارد و آن را دائمی بگرداند تا وقتی که آسمان‌ها و زمین دوام دارند و مرا از صالحین اهل نماز قرار بده.

فَإِنْ كَانَ مُجَامِعًا أَوْ عَلَى الْخَلَاءِ أَوْ مُصَلِّيًّا أَجَابَ بَعْدَ فَرَاعِهِ.

پس اگر در حالت جماع یا (داخل) توالی یا در حال نماز بود؛ بعد از فارغ شدن از آن جواب می‌دهد.

وَيُنْدَبُ لِلْمُؤَذِّنِ وَسَامِعِهِ بَعْدَ فَرَاعِهِ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ يَقُولُ:

و برای مؤذن و شنونده‌ی اذان، بعد از فارغ شدن مؤذن (از اذان)، صلوات فرستادن بر نبی اکرم صلی الله علیه و سلم سنت می‌شود؛ سپس می‌گوید:

اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الثَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَالدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ،^۱ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا^۲ الَّذِي وَعَدْتَهُ^۳.

^۱ . حافظ در التلخیص الحبیر نوشته: در هیچ کدام از طُرُق حدیث، لفظ "وَالدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ" وجود ندارد.

حافظ سخاوی در المقاصد الحسنة فی الأحادیث المشتهرة علی الألسنة نوشته: این لفظ را در روایات نیافتیم.

شیخ الاسلام زکریا انصاری در الغرر البهیة نوشته: مولف، همانند منهاج و محرر، کلمه‌ی "وَالدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ" را حذف کرد زیرا اصلی برای آن نیست. تحفه و نهاییه: اصلی برای آن نیست.

^۲ . در بعضی از نسخه‌ها: **الْمَقَامَ الْمُحْمَدَ.**

^۳ . قَالَ: النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الثَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. بخاری ۶۱۴

کسی که هرگاه اذان را بشنود، بگوید: خدایا، ای پروردگار این دعوت کامل (کلمات اذان که شامل توحید است) و نماز بر پا شده، به محمد صلی الله علیه وسلم وسیله و فضیله (مقام و منزلتی در بهشت که فقط به یک نفر اختصاص دارد) عطا کن و او را به مقام محمود (شفاعت عظمی) که به او وعده داده‌ای برسان. در روز قیامت، مستحق شفاعت من می‌شود.

خدایا، ای پروردگار این دعوت کامل (کلمات اذان که شامل توحید است)، و نماز بر پا شده، به سرور ما محمد صلی الله علیه وسلم، وسیله و فضیله (مقام و منزلتی در بهشت که فقط به یک نفر اختصاص دارد) عطا کن و او را به مقام محمود (شفاعت عظمی) که به او وعده داده‌ای برسان.

بَابُ طَهَارَةِ الْبَدَنِ وَالْقَوْبِ وَمَوْضِعِ الصَّلَاةِ

طَهَارَةُ الْبَدَنِ وَالْمَلْبُوسِ - وَإِنْ لَمْ يَتَحَرَّكَ بِحَرَكَتِهِ - وَمَا يَمَسُّهُمَا، وَمَوْضِعِ الصَّلَاةِ، شَرْطٌ لِصِحَّةِ الصَّلَاةِ^۱

طهارت بدن و لباس - و اگر چه (آن لباس) با حرکت او حرکت نکند - و هر چه با بدن و ملبوس تماس پیدا می کند و جای نماز، برای صحت نماز شرط است.

^۱. دلیل بر پاکی پوشش در نماز:

عَنْ أَسْمَاءَ، قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: أَرَأَيْتَ إِحْدَانَا تَحِيضُ فِي الْقَوْبِ، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: تَحْتُهُ، ثُمَّ تَقْرُضُهُ بِالْمَاءِ، وَتَنْضَحُهُ، وَتُصَلِّي فِيهِ. بخاری ۲۲۷

زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: اگر یکی از ما در لباسش حائض شود، خبر بده که چه کاری انجام دهد؟ فرمود: آن را با دست می کند سپس آب را کم کم بر آن می ریزد و می شوید و در آن نماز می گزارد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: أَكْثَرُ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْبَوْلِ. اسناد صحیح علی شرط الشیخین، مسند احمد ۸۳۳۱

بیشترین عذاب قبر در ادرار است.

دلیل بر پاکی مکان در نماز:

عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ أَغْرَابِيٌّ فَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَتَهَاكُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِدَنُوبٍ مِنْ مَاءٍ فَأَهْرَبَقَ عَلَيْهِ. بخاری ۲۲۱

بادیه نشینی آمد و در گوشه ای از مسجد ادرار کرد. مردم با شدت با او برخورد کردند. رسول الله صلی الله علیه و سلم آنان را از این کار بازداشت. زمانی که آن شخص، ادرارش را تمام کرد رسول الله صلی الله علیه و سلم دستور داد سطل پر از آبی بر آن پاشانده شود.

نجم: همچنین نهی او صلی الله علیه و سلم از نماز گزاردن در گورستان و کشتارگاه و مانند این دو - که روایت آن در آخر این باب خواهد آمد - و نهی از موارد یاد شده جز نجاست علتی برای آن یافته نمی شود.

وَلَوْ قَبَضَ طَرَفَ حَبْلٍ، أَوْ رَبَطَهُ مَعَهُ، وَطَرَفُهُ الْآخَرُ مُتَّصِلٌ بِنَجِيسٍ، لَمْ تَصِحَّ صَلَاتُهُ.^۱

و اگر قسمتی از طناب را گرفت یا آن را به خودش بست در حالی که طرف دیگر آن به نجاست متصل است؛ نمازش صحیح نشده است.

و [۱] لَوْ تَنَجَّسَ بَعْضُ بِسَاطٍ فَصَلَّى عَلَى مَوْضِعٍ طَاهِرٍ مِنْهُ، وَتَحَرَّكَ الْبَاقِي بِحَرَكَتِهِ، أَوْ [۲] عَلَى سَرِيرٍ قَوَائِمُهُ عَلَى نَجِيسٍ، وَيَتَحَرَّكُ بِحَرَكَتِهِ، صَحَّتْ.^۲

و [۱] اگر قسمتی از فرش متنجس شد پس بر مکان پاک از آن نماز گزارد در حالی که باقی (فرش) با حرکت او حرکت می کند یا [۲] بر تختی که پاهای آن بر نجس است و (آن تخت) با حرکت او حرکت می کند؛ (در هر دو مسأله: نمازش) صحیح است.

وَالنَّجَاسَةُ - غَيْرُ الدَّمِ - إِنْ لَمْ يُدْرِكْهَا طَرَفٌ يُعْفَى عَنْهَا، وَإِنْ أَذْرَكَهَا لَمْ يُعْفَ عَنْهَا، إِلَّا عَنْ دَمٍ بَرَاغِيثٍ وَقَمَلٍ وَغَيْرِهِمَا، مِمَّا لَا نَفْسَ لَهُ سَائِلَةً، فَيُعْفَى عَنْ قَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ، وَإِنْ انْتَشَرَ بِعَرَقٍ.^۳

^۱ . نجم: زیرا جامه‌ی منسوب به او شرط شده که نجس نباشد و یا با نجاست ملاقات نکرده باشد، به خلاف سجود. اگر بر چیزی سجود کرد که با حرکت او حرکت می کند جایز است زیرا در سجود شرط است که قرارگاه سجود پاک باشد.

فیض الاله المالک: زیرا حمل کننده‌ی نجاست است.
^۲ . زیرا حمل کننده‌ی نجاست نیست و از جهت عرف گفته نمی شود که این نجاست به او متصل است.

^۳ . در بعضی از نسخه‌ها: يُعْفَى.

^۴ . مانند مگسی که روی مدفوع مرطوبی بنشیند. در اصل پاهای مگس به نجاست آغشته شده اما وقتی روی لباسی می نشیند از بس این نجاست ریز است که اثر آن دیده نمی شود از این جهت از آن عفو شده است.

^۵ . مانند پشه، زنبور، مور، مورچه، عقرب و...

^۶ . نجم و نه‌ایه: زیرا بلوا به است و احتراز و دوری کردن از آن مشکل است.

عَنْ ابْنِ أَبِي نُعْمٍ، قَالَ: كُنْتُ شَاهِدًا لِابْنِ عُمَرَ، وَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ دَمِ الْبُعُوضِ، فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، قَالَ: انْظُرُوا إِلَيَّ هَذَا، يَسْأَلُنِي عَنْ دَمِ الْبُعُوضِ، وَقَدْ قَتَلُوا ابْنَ النَّبِيِّ

و نجاست - به غیر از خون - اگر چشم آن را ندیده است از آن عفو کرده می‌شود؛ و اگرچه چشم آن را دیده است از آن عفو کرده نمی‌شود مگر از خون پشه و شپش و غیر از این دو، از آن چیزهائی که برایش خون جاری نیست پس از کمی و بسیاری آن عفو کرده می‌شود و اگر چه با عرق منتشر شود.

وَأَمَّا الدَّمُ وَالْقَيْحُ: فَإِنْ كَانَ مِنْ أَجَنِّي عَفِيَ عَنْ يَسِيرِهِ^۱ وَإِنْ كَانَ مِنَ الْمُصَلِّي عَفِيَ عَنْ قَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ، سَوَاءٌ خَرَجَ مِنْ بَثْرَةٍ عَصَرَهَا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَسَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا».

بخاری ۵۹۹۴

این ابی نعم می‌گوید: من نزد ابن عمر حاضر بودم که مردی در مورد خون پشه (که به جامه اصابت کند) از وی سوال پرسید. ابن عمر گفت: از کجایی؟ گفت: از اهل عراق. ابن عمر گفت: پسر رسول الله صلی الله علیه و سلم را به قتل رساندند. من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: حسن و حسین دو بوی خوش من در دنیا هستند.

وجه دلالت جواب ابن عمر در این است: آنان از خون پشه می‌پرسند که همیشه از آن عفو شده است اما از ریختن خونی که حرام بودن آن قطعی است ابائی ندارند.

^۱. زیرا اجتناب از آن، مشقت‌آور است.

عَنْ مُجَاهِدٍ، قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: «مَا كَانَ لِإِحْدَانَا إِلَّا تَوْبٌ وَاحِدٌ تَحِيضُ فِيهِ، فَإِذَا أَصَابَهُ شَيْءٌ مِنْ دَمٍ قَالَتْ بِرَيْحِهَا، فَقَصَعَتْهُ بِظَفْرِهَا». بخاری ۳۱۲

ما تنها یک جامه داشتیم که در آن حائض می‌شدیم. پس هرگاه مقدار کمی از خون به آن می‌رسید با آب دهان خود آن را مرطوب می‌کرد و با ناخنش آن را (به همدیگر) می‌سایید.

^۲. قول معتمد این است که اگر آن را بفشارد از قلیل آن عفو می‌شود نه از کثیر آن، همچنان که در نجم، تحفه و نهایه آمده: بنابر قول اصح که اگر آن را بفشارد از قلیل آن عفو شده نه از کثیر آن.

حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَزِيُّ، أَنَّهُ رَأَى ابْنَ عُمَرَ، «عَصَرَ بَثْرَةً بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَخَرَجَ مِنْهَا شَيْءٌ فَفَتَّهَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ، ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَقْوِضْ». صحيح، مصنف عبدالرزاق ۵۵۳

بکر بن عبدالله مرزی گفت: ابن عمر را دید که جوش ریزی که میان دو چشمانش قرار داشت را فشرد. بلافاصله چیزی از آن خارج شد و با دو انگشتش آن را ریز ریز کرد سپس نماز گزارد و وضو نگرفت.

أَوْ مِنْ دُمْلٍ أَوْ قَرْجٍ أَوْ فَصْدٍ أَوْ حِجَامَةٍ وَغَيْرِهَا^۱

^۱ عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَغْنِي فِي غَزْوَةِ ذَاتِ الرِّقَاعِ - فَأَصَابَ رَجُلٌ امْرَأَةً رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَحَلَفَ أَنْ لَا أَنْتَهِيَ حَتَّى أَهْرِيقَ دَمًا فِي أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ، فَخَرَجَ يَتَّبِعُ أَثَرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَزَلَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْزِلًا، فَقَالَ: مَنْ رَجُلٌ يَكُلُونَا؟ فَأَنْتَدَبَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: «كُونَا بِقَمِ الشَّعْبِ»، قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ إِلَى قَمِ الشَّعْبِ اضْطَجَعَ الْمُهَاجِرِيُّ، وَقَامَ الْأَنْصَارِيُّ يُصَلِّي، وَأَتَى الرَّجُلُ فَلَمَّا رَأَى شَخْصَهُ عَرَفَ أَنَّهُ رَيْبَةُ اللَّقُومِ، فَرَمَاهُ بِسَهْمٍ فَوَضَعَهُ فِيهِ فَنَزَعَهُ، حَتَّى رَمَاهُ بِثَلَاثَةِ أَسْهُمٍ، ثُمَّ رَكَعَ وَسَجَدَ، ثُمَّ انْتَبَهَ صَاحِبُهُ، فَلَمَّا عَرَفَ أَنَّهُمْ قَدْ نَذَرُوا بِهِ هَرَبَ، وَلَمَّا رَأَى الْمُهَاجِرِيُّ مَا بِالْأَنْصَارِيِّ مِنَ الدَّمِ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَا أَنْبَهْتَنِي أَوَّلَ مَا رَمَى، قَالَ: كُنْتُ فِي سُورَةٍ أَقْرَأُهَا فَلَمْ أُحِبَّ أَنْ أَقْطَعَهَا. حسن، ابوداود ۱۹۸

در غزوه‌ی ذات الرقاع همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم خارج شدیم. فردی از مسلمانان، زن مشرکی را به غنیمت گرفت. آن مشرک قسم خورد تا زمانی که در میان اصحاب محمد، خون نریزد؛ دست نکشد. پس رد پای رسول الله صلی الله علیه و سلم را دنبال کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم مکانی منزل گرفت و فرمود: چه کسی ما را نگرهبانی می‌دهد؟ یک نفر از مهاجرین و یک نفر از انصار داوطلب شدند. ایشان فرمودند: دهانه‌ی تنگه‌ی کوه نگرهبانی دهید. وقتی آن دو نفر به دهانه‌ی تنگه رسیدند، مهاجری به یک پهلوی دراز کشید و انصاری به نماز ایستاد. آن مشرک از راه رسید و دید که شخصی ایستاده است. دانست که نگرهبان قوم است. تیر را در کمان قرار داد و آن را رها ساخت تا این که سه تیر به طرف انصاری شلیک کرد (هر سه تیر، یکی پس از دیگری به او اصابت کرد). مرد انصاری (در حالی که خون از بدنش می‌آمد به نمازش ادامه داد و) رکوع و سجود کرد. سپس مهاجری بیدار شد. آن مشرک وقتی دانست به وجودش مطلع شدند فرار کرد. وقتی مهاجری، انصاری را دید که با خون آغشته شده، گفت: سبحان الله! چرا اولین تیری که به تو اصابت کرد، مرا خبر ندادی؟ گفت: من سوره‌ای را می‌خواندم، دوست نداشتم آن را قطع کنم.

عَنْ جَابِرٍ، أَنَّهُ أَدْخَلَ إِصْبَعَهُ فِي أَنْفِهِ فَخَرَجَ عَلَيْهَا دَمٌ فَمَسَحَهُ بِالأَرْضِ أَوْ بِالتُّرَابِ ثُمَّ صَلَّى.

مصنف ابن ابی شیبہ ۱۴۷۴

از جابر بن عبدالله روایت است که انگشت خویش را در بینی‌اش فرو برد. پس از بینی‌اش خون بر انگشتش خارج شد. بلافاصله آن را به زمین یا به خاک کشید سپس نماز گزارد.

عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ، قَالَ: وَقَدْ رَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ يُصَلِّي وَفِي تَوْبِهِ صَدِيدٌ مِنْ حُبُونٍ كَانَتْ بِهِ. مصنف

ابن ابی شیبہ ۱۴۸۰

و اما خون و ریم بی‌آمیزش خون: پس اگر از بیگانه باشد از کمی آن عفو کرده می‌شود و اگر از خود نمازگزار باشد از کمی آن و بسیاری آن عفو کرده می‌شود یکسان است که از جوش ریزی باشد که آن را فشرده است، یا از کُورک، یا از زخم، یا رگ زدن، یا حجامت، یا غیر از این‌ها باشد.

وَأَمَّا مَاءُ الْقُرُوجِ وَالتَّقَاطِ: إِنْ كَانَ لَهُ رَائِحَةٌ كَرِيهَةٌ فَهُوَ نَجَسٌ، وَإِلَّا فَلَا.^۱

و اما آبِ جوش‌های چرکین و تاول‌ها، آبله‌ها: اگر بوی بدی داشته باشد پس آن نجس است و اگر نه (بوی بدی نداشته باشد) پس نه (نجس نیست).

وَلَوْ صَلَّى بِنَجَاسَةٍ جَهِلَهَا أَوْ نَسِيَهَا، ثُمَّ رَأَاهَا بَعْدَ فَرَاعِهِ، أَعَادَهَا، أَوْ فِيهَا بَطَلَتْ.^۳

و اگر با نجاستی نماز گزارد که آن را نفهمید یا فراموش کرد سپس بعد از فارغ شدنش (از نماز) آن را دید؛ آن نماز را اعاده می‌کند یا (نجاست را) در نماز (دید)؛ (نمازش) باطل است.

همانا ابراهیم نخعی را دیدم که نماز می‌گزارد در حالی که در جامه‌اش خونابه‌ای از کُورک چرکین بود.

^۱. آبِ جوش‌های چرکین و تاول‌ها، آبله‌ها اگر چه بوی بدی داشته باشند باز هم پاک‌اند، در منهاج آمده: **قُلْتُ: الْمَذْهَبُ طَهَارَتُهُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.**

عجاله و نجم: همانند عرق، مطلقاً پاک است.

حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ أُبَيٍّ، قَالَ رَأَيْتُ طَاوُسًا يُصَلِّي وَكَانَ ثَوْبُهُ نَطَعَ مِنْ قُرُوجٍ كَانَتْ بِسَاقَيْهِ.

مصنف ابن ابی شیبہ ۱۴۸۱

طاووس را دیدم که نماز می‌گزارد در حالی که از جوش‌های چرکینی که بر دو ساقش بود، رنگ لباسش تغییر خورده بود.

^۲. در بعضی از نسخه‌ها: **الْفَرَاعُ.**

^۳. زیرا طهارت که یکی از شروط نماز است یقیناً به جا نیامده است.

وَلَوْ أَصَابَهُ طِينُ السَّوَارِعِ: فَإِنْ لَمْ يَتَحَقَّقْ نَجَاسَتُهُ فَهُوَ طَاهِرٌ^۱ وَإِنْ تَحَقَّقَهَا غُفِيَ
عَنْ قَلِيلِهِ عُزْفًا^۲، وَهُوَ مَا يَتَعَدَّرُ الْإِحْتِرَازُ عَنْهُ، وَيَخْتَلِفُ بِالْوَقْتِ، وَبِمَوْضِعِهِ مِنَ
الْبَدَنِ وَالْقَوْبِ^۳. وَلَا يُعْفَى عَنْ كَثِيرِهِ.

و اگر گل خیابان‌ها به او اصابت کرد پس اگر نجاست آن را یقین نداشت آن پاک
است. و اگر نجاست آن را یقین داشت از کمی آن در عرف عفو کرده می‌شود و (مقصود از
کمی آن در عرف) آن چیزی است که اجتناب از آن ناممکن می‌شود و با زمان و مکانش
از بدن و لباس اختلاف پیدا می‌کند. و از بسیاری آن عفو کرده نمی‌شود.

وَمَنْ عَجَزَ عَنْ إِزَالَةِ نَجَاسَةٍ بَدَنِيَّةٍ، أَوْ حُبْسٍ فِي مَوْضِعٍ نَجِسٍ، صَلَّى وَأَعَادَ،
وَيَنْحَنِي لِسُجُودِهِ بِحَيْثُ لَوْ زَادَ أَصَابَهَا، وَيَحْرُمُ وَضْعُ الْجَبْهَةِ عَلَيْهَا.

و کسی که از ازاله‌ی نجاست در بدنش عاجز شد یا در جای نجسی حبس شد نماز
می‌گذارد و اعاده می‌کند و برای سجودش خود را به گونه‌ای خم می‌کند که اگر زیادت‌ر
(خود را خم) کند به آن اصابت می‌کند و گذاشتن پیشانی بر نجاست حرام می‌شود.

وَلَوْ عَجَزَ عَنْ تَطْهِيرِ تَوْبِهِ صَلَّى عُزْفًا بِلَا إِعَادَةٍ، وَلَوْ لَمْ يَجِدْ إِلَّا حَرِيرًا صَلَّى
فِيهِ.

و اگر از طهارتِ لباسش عاجز شد بدون اعاده، برهنه نماز می‌خواند. و اگر به غیر از
(لباس) ابریشمی (لباسی دیگر را) نیافت، (واجب است که) در آن نماز بگذارد (و در چنین
شرایطی پوشیدن ابریشم برایش گناهی ندارد).

^۱. نجم: زیرا اصالتاً و ظاهراً که در اغلب پاک است.

^۲. نجم: به خاطر مشقت احتراز از آن. زیرا مردم ناچارند که برای رفع احتیاجات خویش در کوچه و
خیابان‌ها تردد کنند و در اغلب (که این اغلیت بستگی به زمان و مکان دارد) بیش‌تر آنان به غیر از یک
لباس، لباس دیگری را نمی‌یابند در نتیجه اگر هر دفعه‌ای که گل خیابان‌ها به جامه‌ی آنان اصابت کند
امر کرده شوند آن را بشویند در مشقت واقع خواهند شد.

^۳. نجم: مثلاً در زمستان عفو می‌شود به غیر از تابستان. و پایین لباس عفو می‌شود به غیر از بالای

آن.

^۴. فیض الاله المالک: زیرا وجود جامه‌ی متنجس همانند عدم آن است.

وَإِنْ خَفِيَ التَّجَاسُّ فِي ثَوْبٍ وَجَبَ غَسْلُهُ كُلُّهُ وَلَا يَجْتَهِدُ^١ فَإِنْ أَخْبَرَهُ ثِقَّةٌ بِمَوْضِعِهَا اعْتَمَدَهُ.

و اگر نجاستی در لباسی مخفی شد شستن تمامی آن واجب می‌شود و اجتهاد نمی‌کند. و اگر شخص با اعتمادی او را از مکان آن نجاست خبر داد به او اعتماد می‌کند.

وَإِنْ اشْتَبَهَ طَاهِرٌ بِمُتَنَجِّسٍ اجْتَهِدْ، وَإِنْ أُمِّكَنْ طَاهِرٌ بِيَقِينٍ، أَوْ غَسَلَ أَحَدَهُمَا^٢.

و اگر (پارچه‌ی) پاکی با متنجسی مشتبه شد؛ اجتهاد می‌کند و اگر چه (یافتن) پارچه‌ی) پاکی (غیر از این دو) با یقین ممکن شود یا شستن یکی از آن دو (ممکن شود).

فَإِنْ تَحَيَّرَ صَلَّى غُرْيَانًا وَأَعَادَ، إِنْ لَمْ يُمَكِّنْ غَسْلُ ثَوْبِهِ^٣ فَإِنْ أُمِّكَنْ وَجَبَ.

پس اگر (در اجتهاد کردن) حیران شد برهنگی نماز می‌خواند و اعاده می‌کند (به شرطی که) اگر شستن لباسش برایش امکان نداشت پس اگر امکان داشت (شستن آن) واجب می‌شود.

وَإِذَا غَسَلَ مَا ظَنَّهُ نَجِسًا صَلَّى فِيهِمَا مَعًا، أَوْ فِي كُلِّ مُنْفَرِدًا^٤ وَلَوْ صَلَّى بِلَا اجْتِهَادٍ فِي كُلِّ ثَوْبٍ مَرَّةً لَمْ تَصِحَّ^٥.

^١ . نجم: زیرا جامه یکی است و به نجاست آن یقین دارد و به طهارت آن یقین ندارد. پس یقین را استصحاب می‌کند یا به تعبیری دیگر: شک را رها می‌سازد و یقین را دنبال می‌کند.

فیض الاله المالک: در دو چیز یا بیش تر اجتهاد کرده می‌شود. اما در یک چیز اجتهاد کرده نمی‌شود. ^٢ . نجم: در این دو مسأله اجتهاد جایز است. اما اگر جز این دو، جامه‌ی دیگری پیدا نشد یا وقت تنگان بود در این دو مسأله، اجتهاد واجب می‌شود.

^٣ . فتح الوهاب المالک: به خاطر تقصیر او در عدم ادراک علامت. و همچنین در واقع جامه‌ی پاک و جایگاه پاک وجود دارد.

باید دانست که شروط عبادت باید با یقین یا غلبه‌ی ظن انجام پذیرد. پس در موارد مشابه آن باید این قاعده مد نظر گرفت.

^٤ . زیرا یکی از جامه‌ها به اجتهادش پاک بوده و دیگری که اجتهادش بر نجاست آن رفته با شستن، پاک شده است.

^٥ . زیرا در ظن و گمان او احتمال نجاست در هر دو بار وجود دارد.

و هرگاه (از میان دو لباس)، آن لباسی را شستشو داد که به گمانش نجس است (اجازه دارد) در آن دو (لباس) با همدیگر یا در هر کدام به تنهایی نماز بخواند. و اگر (قبل از شستن)، بدون اجتهاد در هر لباسی یک بار نماز بخواند؛ صحیح نشده است.

وَلَوْ خَفِيَ النَّجَاسَةُ فِي فَلَاةٍ صَلَّى حَيْثُ شَاءَ بِلَا اجْتِهَادٍ، أَوْ فِي أَرْضٍ صَغِيرَةٍ أَوْ فِي بَيْتٍ وَجَبَ غَسْلُ الْكُلِّ. وَلَوْ اشْتَبَهَ بَيْتَانِ اجْتَهَدَ.

و اگر نجاستی در فلاتی پنهان شد؛ هر کجا که بخواند بدون اجتهاد نماز می خواند. یا در زمین کوچکی یا در منزل کوچکی (نجاستی مخفی شد)؛ شستن تمام (آن زمین و منزل) واجب می شود (و نمی تواند اجتهاد کند). و اگر (نجاستی) در دو منزل نامعلوم شد؛ (اجازه دارد که) اجتهاد کند.

وَلَا تَصِحُّ الصَّلَاةُ فِي مَقْبَرَةٍ عِلِمَ نَبَشِهَا وَاجْتِلَاطِهَا بِصَدِيدِ الْمَوْتَى،^۱ فَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ نَبَشِهَا كُرِهَتْ، وَصَحَّ.

و در گورستانی که از نبش آن و اختلاط آن با چرک و خونابهی اموات آگاهی دارد؛ نماز صحیح نمی شود. پس اگر از نبش آن آگاهی ندارد؛ مکروه است (اما نماز) صحیح است.

وَتُكْرَهُ فِي حَمَّامٍ وَمَسْلَخِهِ،^۲

^۱. در بعضی از نسخه ها بدون: **فِي**.

^۲. **قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ إِلَّا الْحُمَامَ وَالْمَقْبَرَةَ»**. آلبانی آن را صحیح دانسته، ابوداود ۴۹۲

زمین تمامی آن مسجد است مگر حمام و گورستان.

^۳. فیض الاله المالک: اگر بین او و نجاست، حائلی نباشد نماز او صحیح نیست. اما اگر حائل باشد با کراهت نمازش صحیح است.

^۴. زیرا وجود نجاست احتمال می رود.

^۵. دلیل آن حدیث ابوداود ۴۹۲ که در بالا گذشت.

^۶. فیض الاله المالک: علت کراهت نماز در مسلخ همان علتی است که در حمام وجود دارد.

وَقَارِعَةُ الطَّرِيقِ، وَمَزْبَلَةٌ، وَمَجْزَرَةٌ، وَكَنِيسَةٌ^۱، وَمَوْضِعُ مَكْسٍ^۲، وَخَمْرٍ، وَظَهْرُ الْكَعْبَةِ، وَإِلَى قَبْرِ^۳، وَأَعْطَانِ الْإِبِلَ^۴

۱. عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُصَلَّى فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْمَزْبَلَةِ، وَالْمَجْزَرَةِ، وَالْمَقْبَرَةِ، وَقَارِعَةِ الطَّرِيقِ، وَفِي الْحَمَّامِ، وَفِي مَعَاظِنِ الْإِبِلِ، وَفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللَّهِ. ضعيف، ترمذی ۳۴۶

رسول الله صلى الله عليه وسلم نهی فرموده که در هفت مکان، نماز گزارده شود: در زباله‌دانی، و کشتارگاه، و گورستان، و وسط راه، و در حمام و در استراحت‌گاه شتران جهت آبشخور، و پشت بام کعبه.

۲. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ، ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَنِيسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ يَقُولُ لَهَا مَارِيَّةُ، فَذَكَرَتْ لَهُ مَا رَأَتْ فِيهَا مِنَ الصُّورِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ، أَوِ الرَّجُلُ الصَّالِحُ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ، أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ». بخاری ۴۳۴

ام سلمه به رسول الله صلى الله عليه وسلم کنیسه‌ای را بیان کرد که در سرزمین حبشه آن را دیده بود که به آن ماریه گفته می‌شد. پس آن چه از مجسمه‌ها و بت‌ها دیده بود را به ایشان بیان کرد. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: آنان قومی‌اند که هرگاه شخص یا بنده‌ی صالحی از میان‌شان می‌رفت بر روی قبرش مسجدی را بنا می‌کردند و به آن صورت‌ها مجسمه درست می‌کردند. آنان بدترین و شرورترین مخلوقین نزد الله عزوجل هستند.

۳. فیض الاله المالک: علت کراهت وجود ظلم است.

۴. فیض الاله المالک: به خاطر وجود نجاست.

فتح الوهاب المالک: به هر مکانی که معاصی فاحشی در آن انجام می‌گیرد همین حکم داده می‌شود زیرا مأوای شیاطین است.

۵. «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا». مسلم ۹۷۲

بسوی قبر نماز نگزارید و (جهت قضای حاجت) بر روی قبر ننشینید.

۶. عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: أَصَلِّي فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «لَا». مسلم ۳۶۰

جابر بن سمره می‌گوید: مردی از رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسید: آیا در محل استراحت‌گاه گوسفندان نماز بخوانم؟ ایشان فرمودند: بلیه. آن مرد گفت: آیا در محل استراحت‌گاه شتران نماز بخوانم؟ ایشان فرمودند: نه.

لَا مُرَاجَ غَنَمٍ^۱

و (نماز خواندن) مکروه می‌شود: در حمام، و جایی که جامه در گرمابه بَرکنند (رخت‌کن)، و وسط راه، و زباله‌دانی، و کشتارگاه، و عبادتگاه مسیحیان (و هر عبادتگاه غیر اسلامی)، و مکانی که پول زور از مردم می‌گیرند، و (مکان تهیه‌ی) خمر، و پشت بام کعبه، و بسوی قبر، و استراحتگاه شتران جهت آبشخور، نه (در) اَعْلُ گوسفندان.

وَتَحْرُمُ فِي تَوْبٍ وَأَرْضِ مَغْصُوبِينَ^۲، وَتَصِحُّ بِلَا ثَوَابٍ^۳

و (نماز خواندن) در لباس و زمین غصبی حرام می‌شود. (ولی با وجود حرام بودن، نمازش) بدون ثواب صحیح می‌شود.

^۱ . عَنْ أَنَسٍ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، قَبْلَ أَنْ يُبْنَى الْمَسْجِدُ، فِي مَرَابِضِ

الْغَنَمِ». بخاری ۲۳۴

قبل از این که مسجدالنبی ساخته شود رسول الله صلی الله علیه و سلم در استراحت‌گاه گوسفندان، نماز می‌گزارد.

^۲ . زیرا تحریم برای امر عارضی است که ملازم نماز نیست.

^۳ . به خاطر عقوبت او. زیرا بدون حق به ملک دیگران، تعدی و تجاوز کرده است.

بَابُ سِتْرِ الْعَوْرَةِ

هُوَ وَاجِبٌ حَتَّى فِي الْخَلَوَاتِ إِلَّا لِلْحَاجَةِ^١، وَهُوَ شَرْطُ لِحْصَةِ الصَّلَاةِ، فَإِنْ رَأَى فِي ثَوْبِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ خَرْقًا فَكُرْؤِيَّةُ النَّجَاسَةِ.

پوشیدن عورت حتی در خلوت واجب است مگر برای نیاز. و آن برای صحت نماز شرط است. پس اگر بعد از نماز در جامه‌اش پارگی مشاهده کرد همانند دیدن نجاست است (حکم آن گذشت که نماز باطل می‌شود).

وَعَوْرَةُ الرَّجُلِ وَالْأَمَةُ مَا بَيْنَ السَّرَّةِ وَالرُّكْبَةِ^٢

^١. در بعضی از نسخ چاپی و شروحات، زیاده «بِالْإِجْمَاعِ» وجود دارد اما در چاپ دارالمنهاج - که با چهار ده نسخه خطی تطبیق داده شده - و شش نسخه خطی نزد من وجود ندارد.

^٢. عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَوْرَاتُنَا مَا تَأْتِي مِنْهَا وَمَا نَذُرُ؟ قَالَ: احْفَظْ عَوْرَتَكَ إِلَّا مِنْ زَوْجَتِكَ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ، فَقَالَ: الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ؟ قَالَ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَرَاهَا أَحَدٌ فافْعَلْ، قُلْتُ: وَالرَّجُلُ يَكُونُ خَالِيًا، قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَا مِنْهُ. ترمذی ۲۷۶۹

بهز بن حکیم از پدرش از جدش روایت می‌کند که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چه اندازه از عورات خود را بگیریم و چه اندازه رها سازیم؟ فرمود: عورت خود را حفظ کن مگر از همسرت و کنیزت. گفتم: ای رسول خدا! مردی با مرد دیگر اگر باشد؟ فرمود: اگر توانستی که احدی عورتت را نبیند پس انجام بده. گفتم: ای رسول خدا! هرگاه یکی از ما در خلوت بود؟ فرمود: خداوند سزاوارتر است که از او شرم و حیا کرده شود.

^٣. عورت مرد:

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: الْفَخْدُ عَوْرَةٌ. صحيح. ابوداود ۲۷۹۶

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ران عورت است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، قَالَ: صَلَّى جَابِرٌ فِي إِزَارٍ قَدْ عَقَدَهُ مِنْ قِبَلِ قَفَاهُ وَثِيَابُهُ مَوْضُوعَةٌ عَلَى الْمِشْجَبِ. بخاری ۳۵۲

جابر بن عبدالله در لنگی که از پشت، آن را گره زده بود نماز می‌گزارد در حالی که لباس او در جارختی آویزان بود.

قطعا لنگ از بالا تا ناف و از پایین تا ساق را می‌پوشاند و بقیه‌ی بدن ظاهر می‌گردد.
عورت کنیز:

وَعَوْرَةُ الْحُرَّةِ كُلُّ بَدَنِهَا إِلَّا الْوَجْهَ وَالْكَفَيْنِ.^۱

و عورت مرد و کنیز چیزی است که میان ناف و زانو قرار دارد. و عورت زن آزاد، تمام بدنش است مگر صورت و دو کف دست (پشت آن و داخل آن تا مچ).

وَشَرَطُ السَّاتِرِ أَنْ يَمْنَعَ لَوْنَ الْبَشَرَةِ، فَلَا يَكْفِي زُجَاجٌ وَمَاءٌ صَافٍ، وَكَفْيُ التَّطْيِينِ وَلَوْ مَعَ وُجُودِ الثَّوْبِ،^۲ وَيَجِبُ عِنْدَ فَقْدِهِ^۳

و شرط پوشنده‌ی عورت: آن که مانع (ظهور) رنگ پوست شود. پس شیشه و آب زلال کفایت نمی‌کند. (اما) با وجود لباس، گل‌اندود کردن کفایت می‌کند و هنگام نبودن لباس، (گل‌اندود کردن) واجب می‌شود.

وَأَنْ يَشْمَلَ الْمَسْتَوْرَ لُبْسًا: فَلَوْ صَلَّى فِي خِيَمَةٍ صَيِّقَةٍ عُرْيَانًا لَمْ تَصَحَّ.^۴

و آن که ساتر، پوشیده شده را از لحاظ پوشیدن در بر بگیرد. پس اگر برهنه در خیمه‌ی تنگی نماز گزارد، صحیح نشده است.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا زَوَّجَ أَحَدُكُمْ عَبْدَهُ أَمَتَهُ أَوْ أُجِيرَهُ فَلَا يَنْظُرُ إِلَى مَا دُونَ السَّرَّةِ وَفَوْقَ الرُّكْبَةِ فَإِنَّ مَا تَحْتَ السَّرَّةِ إِلَى الرُّكْبَةِ مِنَ الْعَوْرَةِ. حسن. سنن دارقطنی ۸۷۷

هرگاه یکی از شما بنده‌اش، کنیزش یا خدمتکارش را به ازدواج درآورد پس به پایین تر از ناف و بالاتر از زانو نگاه نکند زیرا زیر ناف تا زانو از عورت است.

۱. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، أَنَّهَا سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْصَلَ الْمَرْأَةُ فِي دِرْعٍ، وَخِمَارٍ لَيْسَ عَلَيْهَا إِزَارٌ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ الدَّرْعُ سَابِغًا يُعْطِي ظَهْرَ قَدَمَيْهَا. حاکم در مستدرک ۹۱۵ بر شرط بخاری صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

از ام سلمه روایت شده که از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید، آیا زن در لباس و روسری نماز بخواند که ازار بر آن نباشد؟ فرمود: اگر لباس، گشاد و بلند باشد که پشت پاهایش را بپوشاند (جایز است).

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُقْبَلُ صَلَاةُ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ. صحیح. مسند احمد ۲۵۱۶۷

نماز دختر بالغ پذیرفته نمی‌شود مگر با روسری.

۲. نجم: زیرا مقصود از پوشانیدن عورت با آن حاصل نمی‌شود.

۳. زیرا عورت را می‌پوشاند. و مقصود با آن حاصل می‌شود.

۴. نجم: زیرا بر چیزی دست یافته است که ساتر محسوب می‌شود. (بنابراین واجب او می‌شود که

خودش را با آن بپوشاند).

۵. فتح الوهاب المالک: زیرا خیمه و امثال آن در عرف، ساتر نامیده نمی‌شوند.

وَيُسْتَرْطِ السَّتْرُ مِنَ الْأَعْلَى وَالْجَوَانِبِ لَا الْأَسْفَلَ،^[۱] فَلَوْ صَلَّى مُرْتَفِعًا بِحَيْثُ
تُرَى عَوْرَتُهُ مِنْ أَسْفَلَ،^[۲] أَوْ كَانَ فِي سِتْرَتِهِ خَرَقٌ فَسِتْرُهُ يَبِيدُهُ، جَازَ.

و پوشیدن (عورت) از بالا و اطراف شرط کرده می‌شود نه از پایین. [۱] پس اگر بر
مکان مرتفعی نماز گزارد به گونه‌ای که عورتش از پایین دیده می‌شود [۲] یا در پوشش او
پارگی بود و بلافاصله آن را با دستش گرفت؛ (در هر دو مسأله) جایز است.
وَيُنْدَبُ لِمَرْأَةٍ خِمَارٌ، وَمِلْحَفَةٌ غَلِيظَةٌ^۳

۱. عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَهُ، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتَمِلًا بِهِ فِي بَيْتٍ أُمَّ سَلَمَةَ وَاضِعًا طَرْفِيهِ عَلَى عَاتِقِيهِ». بخاری ۳۵۶
رسول الله صلی الله علیه و سلم را در منزل ام سلمه دیدم در پارچه‌ای نماز می‌گزارد که دور خویش
پیچانده و دو طرف آن را بر دو دوشش گذاشته بود.
عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي رَجُلٌ أَصِيدُ أَفَأُصَلِّي فِي الْقَمِيصِ الْوَاحِدِ؟
قَالَ: «نَعَمْ وَارْزُرُهُ وَلَوْ بِشَوْكَةٍ». حسن، ابوداود ۶۳۲

سلمه بن الاکوع می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! من شخصی هستم که به شکار می‌پردازم. آیا در
یک لباس نماز بخوانم؟ ایشان فرمودند: بله، اما آن را ببند و اگر چه با خاری باشد.
۲. نجم: زیرا ستر عورت چنین معهود و معروف است.

۳. عَنْ مَكْحُولٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ فِي كَمْ تُصَلِّي الْمَرْأَةُ؟ فَقَالَتْ: «اثْنَتَيْنِ عَلَيَّاءِ فَسَأَلْتُ، ثُمَّ
ارْجَعُ إِلَيَّ» فَأَتَنِي عَلَيَّاءُ فَسَأَلْتُ، فَقَالَ: «فِي دِرْعٍ سَابِغٍ وَخِمَارٍ» فَرَجَعُ إِلَيْهَا فَأَخْبَرَهَا، فَقَالَتْ: «صَدَقَ».
صحيح، مصنف ابن ابی شيبه ۶۱۶۹

مکحول شامی می‌گوید: از عایشه صدیقه پرسیدم که زن در چند لباس نماز می‌خواند؟ گفت: از علی
بن ابی طالب بپرس، سپس نزد من برگرد. مکحول به نزد علی بن ابی طالب آمد و از او پرسید. علی بن ابی
طالب گفت: در لباس گشاد و بلند و روسری.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ، فَلْتُصَلِّ فِي ثِيَابِهَا كُلِّهَا الدَّرْعُ وَالْخِمَارُ وَالْمِلْحَفَةُ».
صحيح، مصنف ابن ابی شيبه ۶۱۷۵

هرگاه زنی قصد داشت نماز بگزارد پس در لباسش به تمامی، جامه، روسری و چادر نماز بگزارد.

وَتُجَافِيهَا، وَلِرَجُلٍ أَحْسَنُ ثِيَابِهِ، وَيَتَقَمَّصُ وَيَتَعَمَّمُ، فَإِنْ اقْتَصَرَ فَنُوبَانِ: قِيَصُ مَعَهُ رِدَاءٌ أَوْ إِزَارٌ أَوْ سَرَاوِيلٌ،^۳ فَإِنْ اقْتَصَرَ عَلَى سِتْرِ الْعَوْرَةِ جَارَ، لَكِنْ يُنْدَبُ وَضَعُ شَيْءٍ عَلَى عَاتِقِهِ وَلَوْ حَبْلًا،^۴

و برای زن، روسری، جامه‌ی بلند و چادری غلیظ سنت می‌شود و آن را از خود دور می‌کند. و برای مرد، نیکوترین جامه‌اش (سنت می‌شود) و لباس بلند می‌پوشد و عمامه می‌بندد. اگر اکتفا کرد پس دو جامه: لباس بلندی که همراه آن ردا یا ازار یا شلوار باشد.

۱. عَنْ ابْنِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، أَنَّ أَبَاهُ أُسَامَةَ، قَالَ: كَسَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُبْطِيَّةً كَثِيفَةً كَانَتْ مِمَّا أَهْدَاهَا دَحِيَّةُ الْكَلْبِيِّ، فَكَسَوْتُهَا امْرَأَتِي، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَا لَكَ لَمْ تَلْبِسِ الْقُبْطِيَّةَ؟" قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَسَوْتُهَا امْرَأَتِي. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مُرْهَا فَلْتَجْعَلَ تَحْتَهَا غِلَآلَةً، إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَصِفَ حَجْمَ عِظَامِهَا. اسناده محتمل للتحسين، مسند احمد ۲۱۷۸۶

فرزند اسامه بن زید می‌گوید که پدرش گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا قبطیه - جامه‌ی کتانی مصری که به سبب تراکم نخ‌ها، پوست بدن را آشکار نمی‌ساخت اما به سبب نعومت و نرمی آن، اندام را آشکار می‌ساخت - پوشانید. جامه‌ای که دحیه کلبی به ایشان هدیه داده بود. من آن را به همسرم پوشانیدم. رسول الله صلی الله علیه و سلم به من فرمود: چرا جامه‌ی قبطیه را نمی‌پوشی؟ گفتم: ای رسول خدا! آن را به همسرم پوشانیدم. فرمود: به همسرت امر کن که زیر آن زیر پیراهنی قرار دهد. من می‌ترسم که حجم استخوانش را ظاهر و توصیف کند.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ سورة اعراف، آیه: ۳۱

نزد هر مسجدی خود را با لباس بیارایید.

۳. عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْ قَالَ: قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «إِذَا كَانَ لِأَحَدِكُمْ نَوْبَانِ فَلْيُصَلِّ فِيهِمَا فَإِنْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا تَوْبٌ وَاحِدٌ فَلْيُتَزَّرْ بِهِ». صحیح، ابوداود ۶۳۵

هرگاه برای یکی از شما دو پارچه بود پس در آن دو نماز بگزارد. و اگر تنها یک پارچه داشت آن را بصورت لُنگ ببندد.

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُصَلِّ أَحَدُكُمْ فِي التَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى مَنْكِبَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ». صحیح، ابوداود ۶۲۶

یکی از شما در یک پارچه نماز نخواند که بر دو دوشش از آن پارچه چیزی نباشد.

پس اگر بر پوشانیدن عورت اکتفا کرد جایز است. اما گذاشتن چیزی بر دوشش سنت می‌شود و اگر چه طنابی باشد.

فَإِنْ فَقَدَ ثَوْبًا وَأَمَكَنَ سِتْرُ بَعْضِ الْعَوْرَةِ وَجَبَ^۱، وَيَسْتُرُ السَّوَاتَيْنِ حَتْمًا^۲، فَإِنْ أَمَكَنَ أَحَدَهُمَا فَقَطَّ تَعَيَّنَ الْقُبْلُ^۳، فَإِنْ فَقَدَهَا بِالْكُلِّيَّةِ صَلَّى غُرْيَانًا بِلَا إِعَادَةٍ^۴، فَإِنْ وَجَدَ السُّتْرَةَ فِي الصَّلَاةِ - وَهِيَ بِقُرْبِهِ - سَتَرَهُ وَبَقِيَ^۵، إِنْ لَمْ يَعْدِلْ عَنِ الْقِبْلَةِ، أَوْ بَعِيدَةً سَتَرَهُ وَاسْتَأْنَفَ^۶.

پس اگر لباسی نداشت و پوشیدن قسمتی از عورت ممکن شد، واجب است (آن قسمت را بیوشاند). و (در این شرایط) شرمگاه جلو و عقب را حتماً می‌پوشاند. پس اگر (پوشاندن) یکی از دو شرمگاه امکان داشت فقط (پوشیدن شرمگاه جلو) تعیین می‌شود. و اگر پوشش را به تمامی از دست داد بدون اعاده‌ی نماز، (در حالت) برهنگی نماز می‌خواند. و اگر در نماز پوشش را یافت - و آن پوشش نزدیک به اوست - خود را (با آن) می‌پوشاند و (نمازش را) ادامه می‌دهد (به شرطی که) از قبله چرخ نخورده باشد. یا (پوشش را در نماز یافت اما از او) دور بود (با آن) خود را می‌پوشاند و (نمازش را) از نو می‌خواند.

وَتُنْدَبُ الْجَمَاعَةُ لِلْعُرَاةِ، وَيَقِفُ إِمَامُهُمْ وَسَطُهُمْ^۸.

^۱. قاعده‌ی فقهی: الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ.

قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. بخاری ۷۲۸۸

هرگاه شما را به کاری دستور دارم تا حد توان آن را انجام دهید.

^۲. مهذب و نجم: زیرا پیدا بودن این دو، غلیظتر و فاحش‌تر است.

^۳. مهذب و نجم: زیرا به سمت قبله است و اما دُبُر، صفحه‌های نشیمنگاه، آن را می‌پوشاند.

^۴. مجموع: ابوحامد در التعلیق گفته: شخصی که لباسی را نیابد و برهنگی نماز بخواند نمازش اعاده ندارد. در این باره بین مسلمانان خلافتی را ندیدم.

^۵. مجموع: بدون خلاف، لازم اوست خود را بیوشاند زیرا ستر عورت چیزی است که بدلی ندارد.

^۶. مهذب: زیرا عمل قلیل و اندکی است که مانع ادامه‌ی نماز نمی‌شود.

^۷. مهذب: زیرا به عمل زیادی نیازمند است. (و عمل زیاد مبطل نماز است).

^۸. مجموع: امام آنان، میانشان می‌ایست و یک صف نماز می‌گزارند تا این که عورت یکدیگر را

نبینند.

و برای برهنگان، نماز جماعتی سنت می‌شود و امام آنان در میان آنان می‌ایستد.
وَإِنْ أُعِيرَ ثَوْبًا لَزِمَهُ الْقَبُولُ، فَإِنْ لَمْ يَقْبَلْ وَصَلَى غُرْيَانًا لَمْ تَصِحَّ، وَإِنْ وَهَبَهُ لَمْ يَلْزَمُهُ، وَسَبَقَ فِي التَّيْمُمِ مَسَائِلُ، فَيَعُودُ مِثْلَهَا هَهُنَا.

و اگر لباسی به او عاریت داده شد لازم اوست آن را بپذیرد. پس اگر نپذیرفت و برهنگی نماز گزارد (نمازش) صحیح نشده است. و اگر (لباسی) به او هدیه داده شد (قبول کردن) آن لازم او نیست. و در تیمم مسائلی گذشت که آن مسائل به این جا (نیز) بر می‌گردد.

^۱. مهذب: زیرا ستر عورت را با وجود توانایی بر آن، ترک کرده است.

^۲. مهذب: به خاطر منتهی که دارد.

بَابُ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ

هُوَ شَرْطُ إِصْحَةِ الصَّلَاةِ إِلَّا فِي شِدَّةِ الْخَوْفِ وَنَفْلِ السَّفَرِ، فَلِلْمُسَافِرِ التَّنْفُلُ رَاكِبًا وَمَاشِيًا وَإِنْ قَصُرَ سَفَرُهُ،

۱. قَالَ تَعَالَى: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ سورة بقره، آیه: ۱۴۴

بدون شک ما چرخ خوردن چهرهات را بسوی آسمان می بینیم. پس تو را بسوی قبله ای متوجه می سازیم که به آن راضی هستی. (اکنون) چهرهات را بسوی مسجد الحرام متوجه ساز.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ.

بخاری ۶۲۵۱

رسول الله صلى الله عليه وسلم به شخصی که نماز را اشتباه می خواند، فرمود: هرگاه خواستی نماز بگزاری پس خوب وضو بگیر سپس رو به قبله کن و تکبیر بگو.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فِرْجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ سورة بقره، آیه: ۲۳۹

اگر ترسیدید، پیاده یا سواره نماز بگزارید.

قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَإِنْ كَانَ خَوْفٌ هُوَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ، صَلُّوا رِجَالًا قِيَامًا عَلَى أَقْدَامِهِمْ أَوْ رُكْبَانًا،

مُسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةِ أَوْ غَيْرِ مُسْتَقْبِلِيهَا. بخاری ۴۵۳۵

اگر ترسی شدیدتر از آن بود ایستاده بر قدم هایشان یا سواره، رو به طرف قبله یا غیر آن نماز می گزارند.

۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ، حَيْثُ

تَوَجَّهَتْ فَإِذَا أَرَادَ الْفَرِيضَةَ نَزَلَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ. بخاری ۴۰۰

رسول الله صلى الله عليه وسلم بر مرکوب خویش نماز می گزارد به هر طرفی که مرکوب ایشان

می رفت. هرگاه می خواست نماز فرضی انجام دهد، فرود می آمد و رو به قبله می نمود.

۴. نجم: پیاده بر سواره قیاس گرفته شده است. زیرا سفر پیاده یکی از دو سفر است و مشقت و

سختی سفر پیاده از سفر سواره بیش تر است.

۵. نجم: به خاطر اطلاق حدیث. زیرا معنا در سفر طولانی و کوتاه موجود است و آن عموم حاجت و

توسعه در سنت هاست.

عجالة و تحفه: به خاطر عموم حاجت.

و استقبال قبله برای صحیح بودن نماز شرط است مگر در شدت ترس و سنت در سفر. پس سنت خواندن (در حالت) سواره و پیاده برای مسافر رواست و اگر چه سفرش کوتاه باشد.

فَإِنْ كَانَ رَاكِبًا وَأَمَكَنَ اسْتِقْبَالَهُ وَإِتْمَامَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ فِي مُحِلٍّ أَوْ سَفِينَةٍ لَزِمَهُ.^۱

پس اگر سواره بود و استقبال قبله و تکمیل رکوع و سجود در محمل (کجاوه، هودج) یا کشتی ممکن شد؛ (استقبال قبله) لازم اوست.

وَإِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ لَزِمَهُ الْإِسْتِقْبَالُ عِنْدَ التَّحَرُّمِ فَقَطَّ^۱ إِنْ سَهَّلَ، [۱] بِأَنْ كَانَتْ وَاقِفَةً وَأَمَكَنَ انْحِرَافُهُ أَوْ تَحْرِيفُهَا، [۲] أَوْ سَائِرَةً سَهْلَةً وَزِمَامُهَا يَدِهِ.^۳

و اگر (استقبال قبله و تکمیل رکوع و سجود) امکانش نشد؛ فقط هنگام تکبیره الاحرام، استقبال قبله لازم اوست (آن هم به شرطی که) اگر آسان باشد [۱] به این که (حیوان) ایستاده باشد و چرخ خوردنش یا چرخ دادن حیوانش ممکن شود؛ [۲] یا (حیوان) در حال حرکت و رام و مطیع باشد در حالی که افسارش بدستش باشد.

وَإِنْ شَقَّ [۱] بِأَنْ كَانَتْ عَسِرَةً [۲] أَوْ مَقْطُورَةً، فَلَا؛

و اگر (تحریف و انحراف برایش) دشوار شد [۱] به گونه‌ای که (حیوان) افسار صعبی باشد [۲] یا شترها بسته شده و قطار شده باشند؛ پس نه (اشکالی ندارد که به سمت غیر قبله، تکبیره الاحرام آورد).

^۱. نجم و عجاله: به خاطر سهولت آن.

تحفه: زیرا مشقتی در این کار نیست.

^۲. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» كَانَ إِذَا سَافَرَ فَأَرَادَ أَنْ يَتَطَوَّعَ

اسْتَقْبَلَ بِنَاقَتِهِ الْقِبْلَةَ فَكَبَّرَ، ثُمَّ صَلَّى حَيْثُ وَجَّهَهُ رِكَابُهُ. حسن، ابوداود ۱۲۲۵

انس بن مالک می‌گوید: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگاه سفر می‌کرد و می‌خواست نماز سنت بگذارد شترش را رو به قبله می‌کرد و تکبیر می‌گفت. سپس نماز می‌گزارد به هر سمتی که شترش را متوجه می‌ساخت.

^۳. تحفه: به خاطر سهولت آن.

^۴. نجم: زیرا مشقت حاصل می‌شود.

وَيُؤْمَى إِلَى مَقْصِدِهِ بِرُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ، وَيَجِبُ كَوْنُهُ أَخْفَضَ،^١ وَلَا يَجِبُ غَايَةُ
وُسْعِهِ، وَلَا وَضْعُ الْجَبْهَةِ عَلَى الدَّائِيَّةِ، فَلَوْ تَكَلَّفَهُ جَاَزَ^٢

و در رکوع و سجودش بسوی مقصدش اشاره می‌کند. و واجب می‌شود (اشاره به) سجود، پایین‌تر (از اشاره به رکوع) باشد. و انتهای توانش واجب نمی‌شود و نه گذاشتن پیشانی بر حیوان. اگر این کار را با سختی و رنج انجام داد جایز است.

وَالْمَاشِي يَرْكَعُ وَيَسْجُدُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَمْنِي فِي الْبَاقِي،^٣ وَيُسْتَرْطُ الْإِسْتِقْبَالُ فِي
الْإِحْرَامِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ فَقَطْ.^٤

و شخص پیاده، بر زمین رکوع و سجود می‌کند. و در باقی (مانند قیام و تشهد) راه می‌رود. و (برای پیاده) استقبال قبله فقط در تکبیره الاحرام، رکوع و سجود شرط کرده می‌شود.

وَيُسْتَرْطُ دَوَامُ سَفَرِهِ^٥

^١ عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَاجَةٍ، قَالَ: «فَجِئْتُ وَهُوَ يُصَلِّي عَلَى رَأْسِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ، وَالسُّجُودُ أَخْفَضُ مِنَ الرُّكُوعِ». صحيح، ابوداود ۱۲۲۷

جابر می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا برای کاری فرستاد. (بعد از اتمام مأموریت) آمدم در حالی که ایشان بر مرکوبش به سمت مشرق نماز می‌گزارد. و سجود پایین‌تر از رکوع می‌کرد.

^٢ عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِي السَّفَرِ عَلَى رَأْسِهِ، حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ يَوْمِيَّ إِيمَاءَ صَلَاةِ اللَّيْلِ، إِلَّا الْفَرَائِضَ وَيُوتِرُ عَلَى رَأْسِهِ». بخاری ۱۰۰۰

رسول الله صلی الله علیه و سلم در سفر به هر سمتی که مرکوبش توجه می‌کرد بر مرکوبش نماز شب می‌گزارد. (برای رکوع و سجود) اشاره می‌کرد مگر نماز فرض (که بر مرکوب نمی‌خواند). و نماز وتر را بر مرکوبش می‌خواند.

^٣ . عَجَالَهُ، نَجْمٌ وَ تَحْفَهُ: فِي الْقِيَامِ وَ تَشْهَدِ مَيَّ تَوَانِدُ حَرَكَتِ كُنْدَ زِيْرَا اِنْجَامِ اَنْ، زَمَانِ زِيَادِي فِي بَرْمِيْ گيرد (و به سبب آن از رفقايش و حاجتش باز می‌ماند در نتیجه سبب می‌شود نماز سنت - که بنای آن بر وسعت گذاشته شده - را ترک کند).

^٤ . تَحْفَهُ، نَهَايَهُ وَ مَغْنَى: فِي جُلُوسِ بَيْنِ دُو سَجُودِ نِيْزَ وَاجِبِ اسْتِ كِه رُو بَه قِبْلَهُ كُنْد. عِلْتِ اَنْ سَهْوِلْتِ وَ اَسَانِيْ اسْتِ.

^٥ . زِيْرَا اَيْنِ رَخَصْتِ مَخْصُوصَ سَفَرِ قَرَارِ دَادَهْ شُدِه، فِي نَتِيْجَهْ فِي حَضَرِ نَمِيْ تَوَانِدُ اَز اَيْنِ رَخَصْتِ اسْتِفَادَهْ كُنْد.

وَلَزُومُ جِهَةٍ مَقْصِدِهِ^۱ إِلَّا إِلَى الْقِبْلَةِ.

و دوام سفرش و لزوم جهت مقصدش شرط کرده می شود مگر بسوی قبله.

فَإِنْ بَلَغَ فِي اثْنَائِهَا مَنْزِلَهُ أَوْ مَقْصِدَهُ أَوْ بَلَدًا وَتَوَى الْإِقَامَةَ بِهِ وَجَبَ إِتْمَامُهَا بِرُكُوعٍ وَسُجُودٍ وَاسْتِقْبَالٍ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ دَابَّةٍ وَاقِفَةٍ.^۳

پس اگر در اثنای نماز به منزلش یا به مقصدش رسید، یا به شهری (رسید) و نیت اقامت در آن شهر کرد؛ به پایان رساندن آن نماز، با رکوع و سجود و استقبال قبله، بر زمین یا بر حیوان ایستاده، واجب می شود.

وَمَنْ حَضَرَ الْكَعْبَةَ لَزِمَهُ اسْتِقْبَالُ عَيْنِهَا^۴

^۱. معنی: زیرا جهت سفرش بدل از قبله است.

دلیل آن حدیث ابوداود ۱۲۲۵ که گذشت. همچنین:

عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ، قَالَ: اسْتَقْبَلْنَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حِينَ قَدِمَ مِنَ الشَّامِ، فَلَقِينَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ فَرَأَيْنَاهُ «يُصَلِّي عَلَى حِمَارٍ، وَوَجْهُهُ مِنْ ذَا الْجَانِبِ» - يَعْنِي عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ - فَقُلْتُ: رَأَيْتُكَ تُصَلِّي لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَهُ لَمْ أَفْعَلْهُ. بخاری ۱۱۰۰

انس بن سیرین می گوید: هنگامی که انس بن مالک به شام آمد ما به استقبالش آمدیم. او را در عین التمر ملاقات کردیم. پس او را دیدم که بر درازگوشی نماز می گزارد و صورتش به آن طرف بود یعنی به سمت چپ قبله بود. گفتم: تو را دیدم که بسوی غیر قبله نماز می خوانی؟ گفت: اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم را نمی دیدم که چنین انجام داد؛ هرگز آن را انجام نمی دادم.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي عَلَى حِمَارٍ وَهُوَ مُوجَّهٌ إِلَى حَيْبٍ». مسلم ۷۰۰

ابن عمر گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که بر درازگوشی نماز می گزارد در حالی که صورتش به طرف حایب بود.

^۲. عجاله و تحفه: زیرا استقبال قبله اصل است.

^۳. فتح الوهاب المالک: به خاطر انقطاع سفرش که سبب رخصت بود.

^۴. تحفه: قَالَ تَعَالَى: ﴿قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ سوره بقره، آیه: ۱۴۴

(اکنون) چهرهات را بسوی مسجد الحرام متوجه ساز.

در این آیه، مسجدالحرام به عین کعبه تفسیر می شود. بدلیل:

فَلَوْ اسْتَقْبَلَ الْحِجْرَ أَوْ خَرَجَ بَعْضُ بَدَنِهِ عَنْهَا لَمْ يَصِحَّ، إِلَّا أَنْ يَمْتَدَّ صَفٌّ
بَعِيدٌ فِي آخِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَلَوْ قَرُبُوا لَخَرَجَ بَعْضُهُمْ فَإِنَّهُ يَصِحُّ لِلْكُلِّ.

و کسی که به نزد کعبه حضور یافت؛ استقبال ذات کعبه واجب اوست. پس اگر به
حجر اسماعیل روی کرد یا قسمتی از بدنش از کعبه خارج شد؛ صحیح نشده است مگر که
صف دوری در آخر مسجدالحرام به درازا بکشد که اگر نزدیک شوند بعضی از آنان از
(مقابل کعبه نه از جهت قبله) خارج می‌شوند؛ پس در این صورت برای همگی صحیح
می‌شود.

وَمَنْ صَلَّى دَاخِلَ الْكَعْبَةِ^۱ [۱] وَاسْتَقْبَلَ حِدَارَهَا، [۲] أَوْ بَابَهَا الْمَرْدُودَ،

سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبَيْتَ، دَعَا فِي تَوَاجِيهِ كُلِّهَا،
وَلَمْ يُصَلِّ حَتَّى خَرَجَ مِنْهُ، فَلَمَّا خَرَجَ رَكَعَ رُكْعَتَيْنِ فِي قُبُلِ الْكَعْبَةِ، وَقَالَ: «هَذِهِ الْقِبْلَةُ». بخاری
۳۹۸

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به خانه‌ی خدا داخل شد در تمام نواحی آن دعا فرمود و نماز
نگزارد تا این که از آن خارج شد. وقتی که خارج شد روبروی کعبه دو رکعت نماز گزارد و فرمود: این قبله
است.

^۱ . مجموع: به اتفاق، صحیح نیست زیرا بودن آن از کعبه مظنون است و قطعی نیست.

تحفه: حجر اسماعیل و شاذروان از قبله محسوب نمی‌شوند زیرا ثبوت این دو از کعبه، ظنی است.

^۲ . مجموع: زیرا با تمام بدنش استقبال کعبه نکرده است.

^۳ . عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبَيْتَ هُوَ وَأُسَامَةُ بْنُ
زَيْدٍ، وَبِلَالٌ، وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ فَأَغْلَقُوا عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا فَتَحُوا كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ وَلَجَ فَلَقِيتُ بِبِلَالٍ
فَسَأَلْتُهُ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: «نَعَمْ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ». بخاری
۱۵۹۸

رسول الله صلی الله علیه وسلم، اسامه بن زید، بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه شدند. در را به روی
آنان بستند. وقتی در را گشودند من اولین نفری بودم که وارد شدم. بلافاصله بلال را دیدم و از وی
پرسیدم. آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل کعبه نماز خواند؟ گفت: بله، بین دو ستون یمانی.

نجم: اگر گفته شود در بخاری ۳۹۸ و مسلم ۱۳۳۰ آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل
کعبه نماز نگزارده است. جواب داده می‌شود که ورود ایشان به داخل کعبه، دو بار اتفاق افتاده است. یک

[۳] أَوْ الْمَفْتُوحَ وَعَتَبْتُهُ ثُلَاثًا ذِرَاعٍ تَقْرِيْبًا، صَحَّ، وَإِلَّا فَلَا.

و کسی که داخل کعبه نماز گزارد و [۱] استقبالِ دیوارِ آن کرد، [۲] یا (استقبال) در بسته‌ی آن (کرد)، [۳] یا (استقبالِ در) بازِ آن (کرد) در حالی که پاشنه‌ی آن تقریباً دو سوم ذرع بود؛ (در هر سه مسأله، نمازش) صحیح است و اگر نه پس نه (نمازش صحیح نیست).

وَإِنْ كَانَ بِمَكَّةَ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَعْبَةِ حَائِلٌ خَلْقِيٌّ أَوْ طَارِيٌّ فَلَهُ الْاجْتِهَادُ،^۲

و اگر در مکه باشد در حالی که بین او و بین کعبه، مانع طبیعی یا (مانع) غیر طبیعی قرار دارد؛ اجتهاد برایش رواست.

بار درون کعبه نماز گزارده و یک بار نماز نگزارده است. پس بدین حدیث، نمازِ سنت داخل کعبه مشروع می‌گردد و نماز فرض بر آن قیاس گرفته می‌شود.

امام مالک و احمد نماز فرض را جایز ندانسته‌اند و ابن جریر طبری نماز فرض و سنت را جایز ندانسته است.

^۱ . دو سوم ذرع بر حدیث آتی قیاس گرفته شده است. زیرا ستره‌ای که بین نمازگزار و بین قبله تأثیرگذار است رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را به اندازه‌ی تکیه‌گاه مرکوب معرفی نموده که آن تقریباً دو سوم ذرع تخمین زده می‌شود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ، وَلَا يُبَالِ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذَلِكَ». مسلم ۴۹۹

هرگاه یکی از شما به اندازه‌ی تکیه‌گاه مرکوب (چیزی را) مقابلش قرار داد پس نماز بگزارد و توجه نکند به کسی که از پشت این ستره می‌گذرد.

^۲ . عجاله و تحفه: زیرا در همه‌ی این موارد، به جزئی از کعبه رو کرده است.

^۳ . فتح الوهاب المالک و فیض الاله المالک: زیرا تکلیف کردنش به رؤیت کعبه، برایش مشقت‌آور خواهد بود.

و این در صورتی است که شخص ثقه‌ای نباشد که به او خبر دهد اما اگر شخص ثقه باشد که از قبله به او خبر دهد نمی‌تواند اجتهاد کند و باید حرف ثقه را بپذیرد همان‌گونه که شیخ الاسلام در منهج و شرح آن گفته است.

وَإِنْ وَضَعَ مِحْرَابُهُ عَلَى الْعِيَانِ صَلَّى إِلَيْهِ أَبَدًا، وَمَنْ غَابَ عَنْهَا فَأَخْبَرَهُ بِهَا مَقْبُولُ
الرَّوَايَةِ عَنْ مُشَاهَدَةٍ وَجَبَ قَبُولُهُ^۱، وَكَذَا يَجِبُ اعْتِمَادُ مِحْرَابٍ بِنَدٍّ أَوْ قَرِيَةٍ يَكْثُرُ
طَارِقُهَا^۲.

و اگر محرابش را بر مشاهده گذاشته است همیشه بسوی آن نماز می‌خواند. و کسی
که از کعبه دور شد پس شخص مقبول الروایه از مشاهده به او خبر داد؛ پذیرفتن آن،
واجب می‌شود. و همچنین واجب می‌شود اعتماد کردن به محراب شهری یا روستائی که
رهگذران آن بسیارند.

وَكُلُّ مَكَانٍ صَلَّى إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضَبَطَ مَوْقِفُهُ مُتَعَيِّنٌ، وَلَا
يَجْتَهِدُ فِيهِ لَا بَيْتًا مِّنْ وَلَا بَيْتَاسِرٍ^۳، وَيَجْتَهِدُ بِهِمَا فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَحَارِبِ^۴.

و هر مکانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم بسوی آن نماز گزارده و محل
ایستادنش مشخص شده؛ (قبله‌ی آن) تعیین و مشخص شده است و در چنین مکانی
اجتهاد نمی‌کند نه به سمت راست و نه به سمت چپ. و در غیر از این از محراب‌ها به
سمت راست و به سمت چپ اجتهاد می‌کند.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. سوره نحل، آیه ۴۳

از آگاهان بپرسید اگر نمی‌دانید.

قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ. حسن،

ابوداود ۳۳۶

چرا نپرسیدند آن‌گاه که ندانستند؟ همانا درمان عجز و ناتوانی، پرسش است.

۲. نجم: ابن صلاح گفته: اجماع منعقد گشته که از محارِبِ مساجد، پیروی و به آن عمل کرده

می‌شود.

مجموع: صاحب الشامل (یعنی ابن صَبَاح) اجماع علما را در این باره نقل کرده است.

۳. نجم و تحفه: زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم بر خطا قرار داده نمی‌شود.

۴. تحفه: به سمت راست و چپ می‌تواند خود را چرخ دهد زیرا امکان خطا به این اندازه وجود دارد

و این جایز است و واجب نمی‌شود به خلاف امام سبکی.

وَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَنْ يُخْبِرُهُ عَنْ مُشَاهَدَةِ اجْتِهَادٍ بِالذَّلَائِلِ،^۱ فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْهَا أَوْ كَانَ
أَعْمَى قَلْدًا،^۲ وَإِنْ تَيَقَّنَ الْخَطَأَ بَعْدَ الصَّلَاةِ بِالِاجْتِهَادِ أَعَادَ.^۳

و اگر کسی را نیافت که او را از مشاهده خبر دهد با دلایل (وعلایم) اجتهاد می‌کند.
پس اگر دلایل و علایم را نشناخت یا نابینا بود؛ (از بینایی) تقلید می‌کند. و اگر بعد از نماز
با اجتهاد، خطا را یقین دانست؛ (آن نماز را) اعاده می‌کند.

^۱ تحفه: این اجتهاد واجب است.

^۲ تحفه: واجب اوست که تقلید کند.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. سوره نحل، آیه ۴۳

از آگاهان پرسید اگر نمی‌دانید.

قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّمَا شِقَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ. حسن،

ابوداود ۳۳۶

چرا پرسیدند آن‌گاه که ندانستند؟ همانا درمان عجز و ناتوانی، پرسش است.

^۳ عجاله و تحفه: همانند حاکم، هرگاه اجتهادش با نص مخالفت کرد؛ اجتهادش را نقض می‌کند.

سُتْرَةُ الصَّلَاةِ

وَيُنْدَبُ لِلْمُصَلِّي أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ سُتْرَةٌ ثُلَاثَا ذِرَاعٍ، أَوْ يَبْسُطُ مُصَلِّي، فَإِنْ عَجَزَ حَظَّ حَظًّا،

۱. عَنِ ابْنِ عُمَرَ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ أَمَرَ بِالْحَرْبَةِ، فَتَوَضَّعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا وَالثَّاسُ وَرَاءَهُ، وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السَّفَرِ». بخاری ۴۹۴

رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه روز عید خارج می شدند دستور می دادند که نیزه‌ی کوتاهی در مقابلش گذاشته شود. پس بسوی آن نماز می گزاردند و مردم پشت سر ایشان نماز می گزاردند و این کار را در تمام سفرها انجام می دادند.

عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَنْمَةَ، يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى سُتْرَةٍ فَلْيَذَنْ مِنْهَا لَا يَقْطَعِ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ صَلَاتَهُ». صحيح، ابوداود ۶۹۵

هرگاه یکی از شما بسوی ستره نماز گزارد پس به آن نزدیک شود تا شیطان نمازش را قطع نکند. دلیل بر این که ستره گذاشتن واجب نیست:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى جِمَارٍ أَتَانِ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَرْتُ الْإِخْتِلَامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بِمَعَى إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ، وَأَرْسَلْتُ الْأَتَانَ تَرْتَعُ، فَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يُنْكَرْ ذَلِكَ عَلَيَّ». بخاری ۷۶

ابن عباس می گوید: من در حالی که بر درازگوش ماده‌ای سوار بودم؛ آمدم. در آن موقع من نزدیک به سن بلوغ بودم. رسول الله صلی الله علیه و سلم در منی بسوی غیر دیوار نماز می گزارد. من مقابل بعضی از صف‌ها گذر کردم و آن درازگوش را فرستادم که بچرد و داخل صف شدم. بر این کارم بر من انکار کرده نشد.

دلیل بر این که ستره به دو سوم ذرع برسد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ، وَلَا يُبَالِ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذَلِكَ». مسلم ۴۹۹

هرگاه یکی از شما در مقابلش به اندازه‌ی تکیه‌گاه مرکوب گذاشت پس نماز بگزارد و توجه نکند به کسی که از پشت این ستره می گذرد.

تکیه‌گاه مرکوب تقریباً دو سوم ذرع تخمین زده می شود.

۲. رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ شَيْئًا، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَنْصِبْ عَصًا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ عَصًا فَلْيُحِطْ حَظًّا، ثُمَّ لَا يَضُرُّهُ مَا مَرَّ أَمَامَهُ».

عَلَى ثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ، فَيَحْرُمُ الْمُرُورُ حِينَئِذٍ.^۱

و برای نمازگزار سنت می‌شود که مقابلش ستره‌ای (به اندازه‌ی) دو سوم ذرع باشد یا سجاده‌ای پهن کند. پس اگر عاجز شد در (فاصله‌ی) سه ذرعی خطی می‌کشد. در این هنگام (که ستره قرار داده) گذر کردن حرام می‌شود.

وَيُنْدَبُ^۲ دَفْعُ الْمَارِّ بِالْأَسْهَلِ،

ابوداود ۶۸۹، احمد، علی بن مدینی، ابن خزیمه و ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته‌اند. اما بیش‌تر حفاظ آن را ضعیف دانسته‌اند.

هرگاه یکی از شما خواست که نماز بگذارد مقابل رویش چیزی قرار بدهد. اگر نیافت پس عصایی را بکارد و اگر همراهش عصایی نبود خطی بکشد سپس هر چه از مقابلش گذر کند به او ضرری نمی‌رساند.

^۱. عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: «كَانَ بَيْنَ مُصَلِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَيْنَ الْحِذَارِ مَمَرٌ الشَّاءِ». بخاری ۴۹۶

بین محل نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم و بین دیوار به اندازه‌ی محل گذر گوسفند (فاصله) بود.
^۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ، لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لَا أَذْرِي، أَقَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ شَهْرًا، أَوْ سَنَةً. بخاری ۵۱۰

اگر عبورکننده از جلو نمازگزار بداند که چه گناهی برای اوست. ایستادن به مدت چهل، برایش بهتر از این است که از جلو نمازگزار گذر کند. ابوالنضر می‌گوید: نمی‌دانم که گفت: چهل روز یا چهل ماه یا چهل سال.

در مسند بزار ۳۷۸۲ آمده: أَرْبَعِينَ خَرِيفًا. چهل سال.

^۳. نهاییه: واجب نمی‌شود و اگر چه از باب نهی از منکر است. زیرا گذر کردن از مقابل نمازگزار، امری است که در تحریم و کراهت آن اختلاف شده است. و انکار واجب نمی‌شود مگر در امری که بر تحریم آن اجماع شده باشد.

و همچنین انکار زمانی واجب می‌شود که به فوتِ مصلحت دیگری نکشاند. اما اگر با انکار، یک مصلحت دیگری از دست می‌رود یا در مفسده‌ی دیگری واقع می‌شود در این شرایط انکار واجب نمی‌شود همان‌گونه که علما در محلش تقریر کرده‌اند.

در این‌جا نیز اگر به دفع کردن او مشغول شود مصلحت دیگری از دست می‌رود که همانا آن خشوع در نماز و عدم عبت در آن است.

وَيَزِيدُ قَدْرَ الْحَاجَةِ،^١ كَالصَّائِلِ،^٢ فَإِنْ مَاتَ فَهَذَرُ،^٣ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ سُتْرُهُ أَوْ تَبَاعَدَ عَنْهَا، كَرِهَ الْمُرُورُ،

١. حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ السَّمَّانُ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فِي يَوْمٍ جُمُعَةٍ يُصَلِّي إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ شَابٌّ مِنْ بَنِي أَبِي مُعَيْطٍ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَدَفَعَ أَبُو سَعِيدٍ فِي صَدْرِهِ، فَنَظَرَ الشَّابُّ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاعًا إِلَّا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَعَادَ لِيَجْتَازَ، فَدَفَعَهُ أَبُو سَعِيدٍ أَشَدَّ مِنَ الْأُولَى، فَقَالَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ، فَشَكَا إِلَيْهِ مَا لَقِيَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ، وَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ خَلْفَهُ عَلَى مَرْوَانَ، فَقَالَ: مَا لَكَ وَلابْنِ أَخِيكَ يَا أَبَا سَعِيدٍ؟ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلْيَدْفَعْهُ فَإِنْ أَبَى فَلْيَقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». بخاری ۵۰۹

ابوسعید خدری را دیدم که بسوی چیزی نماز می‌گزارد که او را از مردم می‌پوشاند. جوانی از فرزندان ابی معیط خواست که از مقابلش بگذرد، ابوسعید با زدن به سینه‌اش او را دفع کرد. آن جوان (به اطرافش) نگریست اما به غیر از گذر کردن از مقابلش، راهی را نیافت. پس برگشت که از مقابلش بگذرد. (این بار) شدیدتر از بار اول او را دفع کرد. آن جوان حرف تندی به ابوسعید زد سپس به مروان بن حکم (والی مدینه در آن زمان) داخل شد و از ابوسعید گلیه کرد. سپس به دنبالش، ابوسعید بر مروان داخل شد. مروان گفت: ای ابوسعید! بین تو و برادر زاده‌ات چه اتفاقی افتاده؟

ابوسعید گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: هرگاه یکی از شما بسوی چیزی نماز گزارد که او را از مردم می‌پوشاند و یکی خواست که از مقابلش گذر کند پس او را دفع کند. اگر امتناع کرد با او بجنگد. بی‌گمان که او شیطان است.

٢. در مورد احکام حمله‌ور به جان، ناموس و مال انسان در کتاب الجنایات باب الصیال إن شاء الله خواهد آمد.

٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلْيَدْفَعْهُ فَإِنْ أَبَى فَلْيَقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». بخاری ۵۰۹

هرگاه یکی از شما بسوی چیزی نماز گزارد که او را از مردم می‌پوشاند و یکی خواست از مقابلش گذر کند پس او را دفع کند. اگر امتناع کرد با او بجنگد. بی‌گمان که او شیطان است.

٤. کراهت در اینجا به خلاف اولی تفسیر کرده می‌شود زیرا در تحفه، نهاییه و مغنی به خلاف اولی تعبیر آورده شده است.

وَلَيْسَ لَهُ الدَّفْعُ^۱

و دفع کردن عبورکننده (از جلو نماز) با آسان تر سنت می شود و همانند حمله‌ور (در دفع کردنش) به مقدار حاجت می افزاید. اگر (شخص عبورکننده از جلو نماز) جان داد خون او هدر است. اگر ستره‌ای نبود یا (ستره) از او دور بود. گذر کردن مکروه شده است. و (در این هنگام) دفع کردن برایش جایز نیست.

وَلَوْ وَجَدَ فِي صَفٍّ فُرْجَةً فَلَهُ الْمُرُورُ لَيْسَتْ رَهًا^۲

و اگر در صفی رخنه‌ای یافت عبور کردن برایش جایز است تا آن (خلل) را بپوشاند.

تحفه: وَإِلَّا حَرَّمَ دَفْعُهُ لِأَنَّهُ لَمْ يَرْتَكِبْ مُحَرَّمًا بَلْ خِلَافُ الْأَوَّلَى، وَهُوَ مُرَادٌ مِنْ عَبَّرَ بِالْكَرَاهَةِ وَلَوْ فِي مَحَلِّ السُّجُودِ خِلَافًا لِلْخَوَارِزْمِيِّ.

معنی: لَوْ صَلَّى بِلَا سُرَّةٍ أَوْ تَبَاعَدَ عَنْهَا: أَي: أَوْ لَمْ تَكُنْ بِالصَّفَةِ الْمَذْكُورَةِ، فَلَيْسَ لَهُ الدَّفْعُ لِتَقْصِيرِهِ، وَلَا يَحْزُمُ الْمُرُورُ بَيْنَ يَدَيْهِ. لَكِنَّ الْأَوَّلَى تَرْكُهُ فَقَوْلُهُ فِي غَيْرِهَا: "لَكِنْ يُكْرَهُ" مَحْمُولٌ عَلَى الْكَرَاهَةِ غَيْرِ الشَّدِيدَةِ.

نهایه: بَلْ وَلَا يُكْرَهُ عِنْدَ التَّقْصِيرِ.

^۱. معنی: به خاطر کوتاهی خود نمازگزار.

^۲. مجموع و فیض الاله المالک: به خاطر کوتاهی خود نمازگزاران که در صف خلل ایجاد کردند. المنهاج القويم: به خاطر کوتاهی نمازگزاران که با وجود فرجه در صف مقدم، به صف مؤخر روی آوردند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَدْرُوا فُرْجَاتِ لِلشَّيْطَانِ وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ. صحيح، ابوداود ۶۶۶

فرجه‌ها را برای شیطان رها نسازید. کسی که صفی را وصل کند خداوند متعال او را (به خیرات) وصل کند. و کسی که صفی را قطع کند خداوند متعال او را (از خیرات) قطع کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ، وَمَنْ سَدَّ فُرْجَةً رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً». صحيح، ابن ماجه ۹۹۵

قطعا خداوند و فرشتگانش بر کسانی که صف‌ها را وصل می‌کنند؛ صلوات می‌فرستند. و کسی که فرجه‌ای را بگیرد الله عزوجل یک درجه بر درجاتش می‌افزاید.

بَابُ صِفَةِ الصَّلَاةِ

يُنْدَبُ أَنْ يَقُومَ لَهَا بَعْدَ فَرَاعِ الْإِقَامَةِ^١ وَيُنْدَبُ الصَّفُّ الْأَوَّلُ^٢ وَتَسْوِيَةُ
الصُّفُوفِ^٣ وَلِلْإِمَامِ آكَدُ^٤

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي وَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ». بخاری ۶۳۸

هرگاه نماز اقامه کرده شد بلند نشوید تا مرا ببینید و آرامش داشته باشید.

٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الدَّاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهَمُوا، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لَاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ، لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا». بخاری ۶۱۵

اگر مردم می دانستند که اذان دادن و صف اول چقدر فضیلت دارد، سپس نمی یافتند مگر این که بر آن قرعه کشی کنند؛ قرعه کشی می کردند. و اگر می دانستند که زود آمدن به نمازها چقدر فضیلت دارد بسوی آن از یکدیگر سبقت می گرفتند. و اگر می دانستند که در نماز عشا و نماز صبح چقدر اجر و پاداش وجود دارد به این دو نماز می آمدند و اگر سینه خیز باشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ. صحیح، ابن ماجه ۹۹۷

بدون شک خداوند و فرشتگانش بر صف اول صلوات می فرستند.

٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ». بخاری ۷۲۳

صف هایتان را تسویه و برابر کنید. زیرا برابری کردن صفها از تکمیل نماز است.

٤. عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ، ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ، حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرَهُ مِنَ الصَّفِّ، فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ لَتُسَوَّيَنَّ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ». مسلم ۴۳۶

رسول الله صلى الله عليه وسلم صفهای ما را راست می کرد گویا این که تیرها را راست می کند. تا این که دانست ما خوب فهمیدیم. سپس روزی خارج شد و (برای نماز) ایستاد نزدیک بود تکبیر بیاورد که ناگهان مردی را دید که سینه اش از صف جلو آمده است. پس فرمود: ای بندگان خدا! صف هایتان را راست و برابر می کنید یا این که خداوند میان شما تفرقه می اندازد یا چهره هایتان را مسخ می کند.

وِإِتْمَامُ الصَّفِّ الْأَوَّلِ فَأَلَّأَوَّلُ، وَجِهَةٌ يَمِينِ الْإِمَامِ أَفْضَلُ.^۱

۱. عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذُنَابُ حَيْلٍ شُمُسٍ؟ اسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ» قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَرَأَانَا حَلَقًا فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ عَزِينَ» قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «أَلَا تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟» فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الْأَوَّلَ وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ». مسلم ۴۳۰

جابر بن سمره می گوید: روزی رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ما خارج شد و فرمود: شما را چه شده که می بینم دست هایتان بالا است؟. گویا دم اسبی است که تکان می خورد. سپس بر ما خارج شد و ما را حلقه حلقه دید. پس فرمود: شما را چه شده که می بینم متفرق شده اید؟. سپس (بار دیگر) بر ما خارج شد و فرمود: آیا صف نمی کشید همان گونه که فرشتگان نزد پروردگارشان صف می کشند؟ گفتیم: فرشتگان چگونه نزد پروردگارشان صف می بندند؟ فرمود: صف های اول را تکمیل می کنند و صف ها را برابر می کنند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اتِمُّوا الصَّفَّ الْمُقَدَّمَ، ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيَكُنْ فِي الصَّفِّ الْمُؤَخَّرِ». صحيح، ابوداود ۶۷۱

صف جلویی را تکمیل کنید سپس صفی که به آن نزدیک است. هر چه نقص باشد باید در صف آخری باشد.

۲. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: بَثُّ فِي بَيْتِ خَالَتِي مَيْمُونَةَ "فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِشَاءَ، ثُمَّ جَاءَ، فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ نَامَ، ثُمَّ قَامَ، فَجِئْتُ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ. بخاری ۶۹۷

ابن عباس می گوید: شبی در منزل خاله ام میمونه خوابیدم. رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز عشا را گزارد سپس آمد و چهار رکعت نماز سنت گزارد. سپس خوابید و سپس به نماز ایستاد. من سمت چپ ایشان ایستادم. ایشان مرا سمت راست خویش قرار داد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مَيَامِنِ الصُّفُوفِ». صحيح ابن حبان ۲۱۶۰. تعليق شعيب الأرناؤوط: إسناده حسن كما قال الحافظ ابن حجر في «فتح الباری» ۲/ ۲۱۳. قال النووي في خلاصة الأحكام ۲۴۸۳: رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ عَلَى شَرَطِ مُسْلِمٍ، وَفِيهِ رَجُلٌ مُخْتَلَفٌ فِيهِ. وَصَحَّحَهُ أَبُو الْقَاسِمِ الطَّبْرَانِيُّ. وَأَشَارَ الْبَيْهَقِيُّ إِلَى تَضْعِيفِهِ. وَالْمُخْتَارُ تَصْحِيحُهُ فَلَمْ يَذْكُرْ مَا يَفْتَضِي ضَعْفًا.

قطعا خداوند و فرشتگانش بر سمت راست صف ها صلوات می فرستند.

و بعد از فارغ شدن از اقامه سنت می‌شود که به نماز بایستد. و صف اول و برابری کردن صف‌ها سنت می‌شود و برای امام تأکید بیش‌تر شده است. تکمیل کردن صف اول پس (از آن، صف) اول (سنت می‌شود). و سمت راست امام بهتر است.

ثُمَّ يَنْوِي بِقَلْبِهِ^۱ فَإِنْ كَانَتْ فَرِيضَةً وَجَبَ نِيَّةُ فِعْلِ الصَّلَاةِ^۲ وَكَوْنُهَا فَرَضًا^۳ وَتَعْيِينُهَا: ظَهْرًا، أَوْ عَصْرًا، أَوْ جُمُعَةً^۴.

سپس در قلبش نیت می‌کند. پس اگر نماز فرض باشد؛ نیت انجام دادن نماز (که بگوید: أَصَلِّي)، و فرض بودن آن، و تعیین آن (که) ظهر یا عصر یا جمعه (است) واجب می‌شود. (واجب در نیت: أَصَلِّي، فَرَضَ الظُّهْرِ، اللَّهُ أَكْبَرُ).

وَيَجِبُ قَرْنُ ذَلِكَ بِالتَّكْبِيرِ^۵، فَيُحْضِرُهُ فِي ذَهْنِهِ حَتْمًا، وَيَتَلَفَّظُ بِهِ نَدْبًا^۶، وَيَقْصِدُهُ مُقَارِنًا لِأَوَّلِ التَّكْبِيرِ وَيَسْتَصْحِبُهُ حَتَّى يَفْرُغَ.

۱. قَالَ النَّوِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. بخاری ۱، مسلم ۱۹۰۷
قطعاً اعمال به نیت بستگی دارد.

نجم، عجاله، تحفه: به اجماع.

۲. نجم، عجاله، تحفه: تا این که از بقیه‌ی فعل‌ها متمایز گردد.

۳. مهذب، نجم و عجاله: تا این که از نماز بجه و مُعاده در جماعتی متمایز گردد. (منظور از نماز مُعاده: اگر نماز فرض ظهر خواند و سپس جماعتی را درک کرد و همراه آنان نماز گزارد به این نماز، نماز مُعاده گفته می‌شود).

۴. نجم، عجاله و تحفه: تا این که از بقیه‌ی نمازها متمایز گردد.

۵. مهذب: زیرا اولین واجب از واجبات نماز است پس باید نیت با آن همراه باشد.

۶. نجم، عجاله و تحفه: تا این که زبان، قلب را یاری رساند.

نجم، نهاییه و مغنی: همچنین از وسواس دورتر است.

تحفه: بر حج قیاس گرفته می‌شود. (حدیث آن:)

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَنَا عِنْدَ ثَفَنَاتٍ نَاقَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حِينَ قَالَ: لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ

وَعُمْرَةٍ مَعًا. صحیح. مسند احمد ۱۳۳۴۹

من در کنار زانوی شتر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم حضور داشتم که (این چنین نیت آورد و)

فرمود: لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعًا.

و همراه کردن نیت مذکور با تکبیره الاحرام واجب می‌شود. پس آن نیت را حتما در ذهنش حاضر می‌کند. و تلفظ به آن می‌زند از جهتی که سنت است. و با ابتدای تکبیره الاحرام قصد آن نیت می‌کند و آن را تا فارغ شدن (از تکبیر) ادامه می‌دهد.

وَلَا يَجِبُ التَّعَرُّضُ لِعَدَدِ الرِّكَعَاتِ، وَلَا الْإِضَافَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَلَا الْأَدَاءُ أَوْ الْقَضَاءُ، بَلْ يُنْدَبُ ذَلِكَ.

و پرداختن به عدد رکعات واجب نمی‌شود و نه اضافه کردن به الله متعال، و نه ادا یا قضا. بلکه آن (موارد یاد شده) سنت می‌شود. (نیت با پرداختن به سنت‌ها: أَصَلِّي، أَنْبَعَ رَكَعَاتٍ، فَرَضَ الظُّهْرَ، أَدَاءً، لِلَّهِ تَعَالَى، اللَّهُ أَكْبَرُ).

وَإِنْ كَانَتْ نَافِلَةً مُوقَّتَةً وَجَبَ التَّعْيِينُ: كَعِيدٍ، وَكُسُوفٍ، وَإِحْرَامٍ، وَسُنَّةِ الظُّهْرِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ.^۳ وَإِنْ كَانَتْ نَافِلَةً مُطْلَقَةً أَجْرَاهُ نِيَّةُ الصَّلَاةِ.

و اگر سنتِ وقت‌دار باشد، مانند عید، کسوف، سنت احرام، سنت ظهر و غیر آن؛ تعیین واجب می‌شود (که مثلا بگوید: أَصَلِّي، سُنَّةَ الظُّهْرِ، اللَّهُ أَكْبَرُ). و اگر سنتِ مطلق باشد؛ نیت نماز کفایتش می‌کند (که بگوید: أَصَلِّي، اللَّهُ أَكْبَرُ).

عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَا مُوسَى، كَيْفَ قُلْتَ حِينَ أَحْرَمْتَ؟» قَالَ قُلْتُ: لَبَّيْكَ إِهْلَالًا كِاهِلَالٍ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. مسلم ۱۲۲۱

ابوموسی اشعری گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: ای ابو موسی! چگونه (نیت) گفתי هنگامی که احرام آوردی؟ گفتم: لَبَّيْكَ إِهْلَالًا كِاهِلَالٍ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

^۱ . مجموع: بنابر مذهب که شرط نیست و جمهور اصحاب ما شافعیون بر آن قطع کرده‌اند. و در وجهی که شرط است اما این قول غلط آشکاری است. اما اگر نیت نماز ظهر را پنج رکعت یا سه رکعت آورد؛ به خاطر تقصیرش، نمازش منعقد نشده است.

^۲ . نجم، عجاله: زیرا عبادت مسلمان فقط برای خداوند متعال است.

تحفه: زیرا به اعتبار واقع، نماز نمی‌باشد مگر برای خداوند.

^۳ . : تا این که از بقیه‌ی فعل‌ها و نمازها متمایز گردد.

^۴ . : تا این که از بقیه‌ی فعل‌ها متمایز گردد.

وَلَوْ شَكَّ بَعْدَ التَّكْبِيرِ فِي التَّيَّةِ أَوْ فِي شَرْطِهَا فَيُنْسِكُ: فَإِنْ ذَكَرَهَا قَبْلَ فِعْلِ رُكْنٍ وَقَصَرَ الْفَضْلُ لَمْ تَبْطُلْ، وَإِنْ طَالَ أَوْ بَعْدَ رُكْنٍ قَوْلِي أَوْ فِعْلِي، بَطَلَتْ.

و اگر بعد از تکبیره الاحرام در نیت یا در شرطی از آن شک کرد؛ دست نگه می‌دارد. پس اگر قبل از انجام دادن رکنی، نیت به یادش آمد و فاصله کوتاه بود؛ (نمازش) باطل نشده است. و اگر (فاصله) طولانی شد یا بعد از رکن قوی یا فعلی (نیت به یادش آمد؛ نمازش) باطل است.

و [۱] لَوْ قَطَعَ التَّيَّةَ، [۲] أَوْ عَزَمَ عَلَى قَطْعِهَا، [۳] أَوْ شَكَّ: هَلْ قَطَعَهَا، [۴] أَوْ نَوَى فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى قَطْعَهَا فِي الثَّانِيَةِ، [۵] أَوْ عَلَّقَ الْخُرُوجَ بِمَا يُوجَدُ فِي الصَّلَاةِ يَقِينًا أَوْ تَوْهُمًا كَدُخُولِ زَيْدٍ؛ بَطَلَتْ فِي الْحَالِ.^۳

و [۱] اگر نیت را قطع کرد [۲] یا بر قطع آن عزم و اراده کرد [۳] یا شک کرد که آیا نیت را قطع کرده است (یا نه)؟ [۴] یا در رکعت اولی نیت کرد که در رکعت دومی نماز را قطع کند [۵] یا خروج (از نماز را) به چیزی معلق کرد که به یقین یا به توهم در نماز یافته می‌شود مانند: دخول زید؛ (در هر پنج مسأله، نمازش) فوراً باطل می‌شود.

وَلَوْ أَحْرَمَ بِالظَّهْرِ قَبْلَ الزَّوَالِ عَالِمًا لَمْ تَنْعَقِدْ، أَوْ جَاهِلًا انْعَقَدَتْ نَفْلًا.

و اگر در حالت آگاهی، قبل از زوال آفتاب به نمازِ ظهر، تکبیره الاحرام آورد؛ (نمازش) منعقد نمی‌شود. یا به نادانی (قبل از زوال به نمازِ ظهر، تکبیره الاحرام آورد؛ برایش نماز) سنت منعقد می‌شود.

^۱ . مجموع: به خاطر انقطاع نظم نماز.

^۲ . مهذب: زیرا رکنی را در حالت شک در نیت انجام داده است.

^۳ . مهذب: زیرا نیت در تمامی نماز شرط است.

زیرا امور یاد شده با نیت - که در نماز رکن است - منافات دارد.

^۴ . لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ سورة نساء، آیه ۱۰۳

همانا نماز برای مؤمنین، فرض و دارای وقت مشخص و محدودی می‌باشد.

^۵ . فیض الاله المالک و فتح الوهاب المالک: زیرا با سنت مطلق منافاتی ندارد.

وَلَفْظُ التَّكْبِيرِ مُتَعَيَّنٌ بِالْعَرَبِيَّةِ، وَهُوَ: اللَّهُ أَكْبَرُ،^١ أَوْ: اللَّهُ الْأَكْبَرُ؛

و لفظ تکبیر به عربی تعیین و مشخص است. و آن: "الله اکبر" یا "الله الاکبر" است.

و [١] لَوْ أَسْقَطَ حَرْفًا مِنْهُ، [٢] أَوْ سَكَتَ بَيْنَ كَلِمَتَيْهِ، [٣] أَوْ زَادَ بَيْنَهُمَا وَآوًا،^٢ [٤] أَوْ بَيْنَ الْبَاءِ وَالرَّاءِ أَلِفًا؛ لَمْ تَنْعَقِدْ.

و اگر [١] حرفی را از تکبیره الاحرام ساقط کرد [٢] یا بین دو کلمه ی "الله" و "اکبر" سکوت کرد [٣] یا بین دو کلمه، واوی افزود (و گفت: "الله و اکبر") [٤] یا بین باء و راء، الفی را زیاد کرد (و گفت: اکبار)؛ (در هر چهار مسأله، نمازش) بسته نمی شود.

فَإِنْ عَجَزَ لِخَرَسٍ وَنَحْوِهِ، وَجَبَ تَحْرِيكُ لِسَانِهِ وَشَفَقَتِهِ طَاقَتَهُ.

و اگر به سبب لالی و مانند آن (از تلفظ زدن به تکبیره الاحرام) عاجز شد؛ حرکت دادن زبان و دو لبش در حد توانش واجب می شود.

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ، وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ». صحیح، ابن ماجه ۲۷۶

کلید نماز، طهارت است. و دخول به آن - که سبب می شود بعضی چیزها حرام گردد - با تکبیر است. و پایان آن - که سبب می شود آن محظورات رفع گردد - با سلام است.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ. بخاری ۶۲۵۱

رسول الله صلى الله عليه وسلم به شخصی که نماز را اشتباه می خواند، فرمود: هرگاه خواستی به نماز بایستی پس خوب وضو بگیر سپس رو به قبله کن و تکبیر بگو.

٢. نجم: زیرا به تکبیر، تلفظ زده و بر آن زیاد آورده است. و این زیاد به معنا و مقصود تکبیر خللی وارد نمی سازد.

٣. زیرا در معنای تکبیر خلل وارد می شود.

٤. زیرا "اکبار" معنای طبل می دهد. و اگر به عمد بگوید کافر می شود.

٥. قاعده ی فقهی: الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ.

قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. بخاری ۷۲۸۸
هرگاه شما را به کاری دستور دارم تا حد توان آن را انجام دهید.

فَإِنْ لَمْ يَعْرِفِ الْعَرَبِيَّةَ كَبَّرَ بِأَيِّ لُغَةٍ شَاءَ^۱ وَعَلَيْهِ أَنْ يَتَعَلَّمَ إِنْ أَمَكَّتْهُ^۲، فَإِنْ أَهْمَلَ مَعَ الْقُدْرَةِ وَضَاقَ الْوَقْتُ تَرْجَمَ وَأَعَادَ الصَّلَاةَ^۳.

پس اگر زبان عربی را ندانست؛ به هر لغتی که بخواهد تکبیر می گوید. و اگر امکانش شد واجب اوست که بیاموزد. پس اگر با وجود توانائی (بر فراگیری) سهل انگاری کرد و وقت تنگان شد (تکبیره الاحرام را به گویش خودش) ترجمه می کند و نماز را اعاده می کند.

وَأَقْلَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ وَسَائِرِ الْأَذْكَارِ أَنْ يُسْمِعَ نَفْسَهُ إِذَا كَانَ صَحِيحَ السَّمْعِ بِلَا عَارِضٍ^۴، وَيَجْهَرُ الْإِمَامُ بِالتَّكْبِيرَاتِ كُلِّهَا^۵.

و کمترین تکبیر و قرائت و سایر اذکار (نماز به اندازه‌ای است) که خودش را بشنواند اگر بدون عارضه‌ای (مانند آلودگی صوتی) شنوایی اش سالم باشد. و (سنت می شود که) امام همه‌ی تکبیرات را بلند بگوید.

وَيُشْتَرَطُ أَنْ يُكَبَّرَ قَائِمًا فِي الْفَرَضِ. فَإِنْ وَقَعَ مِنْهُ حَرْفٌ فِي غَيْرِ الْقِيَامِ لَمْ تَنْعَقِدْ فَرَضًا^۶.

^۱ . عجاله: در این حالت ترجمه می کند و به اذکار دیگر روی نمی آورد. زیرا رکنی است که از آن عاجز مانده پس لابد است که بدل آن آورده شود و ترجمه به اصل نزدیک تر است تا اذکار دیگر.

^۲ . نجم: قاعده‌ی فقهی: مَا لَا يَتِمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ.

^۳ . مجموع: به خاطر تقصیر و کوتاهی اش.

^۴ . فتح الوهاب المالک: زیرا کم تر از این، حدیث نفس محسوب می شود.

^۵ . وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ: فَأَنِّي بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أُجْلِسَ إِلَى جَنْبِهِ وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمِعُهُمُ التَّكْبِيرَ. مسلم ۴۱۸

(در بیماری که منجر به وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم شد) رسول الله صلی الله علیه و سلم به مسجد آورده شد تا این که کنار ابوبکر صدیق، ایشان را نشاندد. رسول الله صلی الله علیه و سلم به مردم نماز می گزارد و ابوبکر صدیق به آنان تکبیرات را می شنواند.

^۶ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: صَلَّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ. بخاری ۱۱۱۷

ایستاده نماز بگزار، اگر نتوانستی نشسته نماز بگزار و اگر نتوانستی به یک پهلو نماز بگزار.

وَتَنْعَقِدُ نَفْلًا لِجَاهِلِ التَّحْرِيمِ دُونَ عَالِيهِ.

و شرط کرده می‌شود که در نماز فرض، ایستاده تکبیره الاحرام بیاورد. پس اگر یک حرف از آن، در غیر قیام واقع شد؛ (برایش) نماز فرض منعقد نمی‌شود. و (اما) برای نادان به تحریم آن؛ نماز سنت بسته می‌شود به غیر از آگاه (به تحریم) آن (که برایش نمازی منعقد نمی‌شود نه فرض و نه سنت).

وَيُنْدَبُ رَفْعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ مُفَرَّقَةً الْأَصَابِعِ^۳ مَعَ التَّكْبِيرِ؛ فَإِنْ تَرَكَهُ عَمْدًا أَوْ سَهْوًا أَتَى بِهِ فِي أَثْنَاءِ التَّكْبِيرِ لَا بَعْدَهُ.

و بلند کردن دو دستش مقابل دو دوشش، در حالت جدائی انگشتان از همدیگر، همراه تکبیره الاحرام سنت می‌شود. پس اگر به عمد یا به فراموشی آن را ترک کرد در اثنای تکبیر آن را انجام می‌دهد نه بعد از تکبیر.

۱. عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي قَالَ: «مَنْ صَلَّى قَائِمًا فَهُوَ أَفْضَلُ، وَمَنْ صَلَّى قَاعِدًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَائِمِ، وَمَنْ صَلَّى نَائِمًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَاعِدِ». صحيح، ابن ماجه ۱۲۳۱

از عمران بن حصین روایت شده که از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد شخصی پرسید که نشسته نماز (سنت) می‌گزارد. ایشان فرمودند: کسی که ایستاده نماز بگذارد پس آن بهتر است. و کسی که نشسته نماز بگذارد برایش نصف شخص ایستاده، پاداش است. و کسی که خوابیده نماز بگذارد برایش نصف شخص نشسته، پاداش است.

۲. مجموع و نجم: در مورد بلند کردن دست به هنگام تکبیره الاحرام، علما اجماع کرده‌اند.
۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَبَّرَ لِلصَّلَاةِ نَشَرَ أَصَابِعَهُ. صحيح، ترمذی ۲۳۹

رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه برای نماز، تکبیر می‌گفت انگشتانش را متفرق می‌کرد.
۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افْتَتَحَ التَّكْبِيرَ فِي الصَّلَاةِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ يُكَبِّرُ حَتَّى يَجْعَلَهُمَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ. بخاری ۷۳۸

رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که نماز را با تکبیر آغاز کرد. هنگامی که تکبیر گفت دستانش را بلند کرد تا این که آن دو را مقابل دو دوشش قرار داد.

۵. مهذب: زیرا در اثنای تکبیر هنوز محل آن باقی است (اما بعد از تکبیر، دستانش را بلند نمی‌کند زیرا محل آن گذشته است).

وَتَكُونُ كَفَّاهُ إِلَى الْقِبْلَةِ مَكْشُوفَتَيْنِ، وَيَحُطُّهُمَا بَعْدَ التَّكْبِيرِ إِلَى تَحْتِ صَدْرِهِ
وَفَوْقَ سُرَّتِهِ،^۱ يَقْبِضُ كُوعَهُ الْأَيْسَرَ بِكَفِّهِ الْأَيْمَنِ،^۲ وَيَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِهِ.^۳

۱. عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ قَالَ: «صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى عَلَى صَدْرِهِ». صحيح ابن خزيمة ۴۷۹، صححه النووي في خلاصه الاحكام ۱۰۹۶
همراه رسول الله صلى الله عليه و سلم نماز گزاردم. ایشان دست راستش را بر دست چپش بر سینه‌اش گذاشت.

عَنْ طَاوَيْسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَضَعُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى، ثُمَّ يَشُدُّ بَيْنَهُمَا عَلَى صَدْرِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ». صححه الالباني، ابوداود ۷۵۹
رسول الله صلى الله عليه و سلم در نماز، دست راستش بر دست چپش قرار می‌داد سپس میان آن دو را بر سینه‌اش می‌بست.

عَنِ ابْنِ جَرِيرٍ الصَّبِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «رَأَيْتُ عَلِيًّا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُمَسِّكُ شِمَالَهُ بِيَمِينِهِ عَلَى الرُّسْخِ فَوْقَ السُّرَّةِ». ضعيف، ابوداود ۷۵۷
علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه را دیدم که دست چپش را با دست راستش بالای ناف گرفته است.
۲. عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى. مسلم ۴۰۱
از وائل بن حجر روایت شده که دید رسول الله صلى الله عليه و سلم دست راست بر دست چپ گذاشت.

عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ: ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى وَالرُّسْخِ وَالسَّاعِدِ. صحيح، ابوداود ۷۲۷

سپس رسول الله صلى الله عليه و سلم دست راستش بر پشت دست چپش، بر مچ و ساعد گذاشت.
۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ، فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ، حَتَّى قَالَ: «لَيَنْتَهَنَّ عَنْ ذَلِكَ أَوْ لَشُخْطَقَنَّ أَبْصَارُهُمْ». بخاری ۷۵۰
چپست حال کسانی که در نمازشان چشمانشان را بسوی آسمان بالا می‌برند. رسول الله صلى الله عليه و سلم در گفته‌اش پیرامون این موضوع شدت گرفت تا این که فرمود: یا از این کارشان دست بکشند یا قطعاً چشمانشان یک‌بارہ از آنان گرفته می‌شود.

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " يَا أَنَسُ اجْعَلْ بَصْرَكَ حَيْثُ تَسْجُدُ. ضعيف، السنن الكبرى للبيهقي ۳۵۴۵
ای انس! چشم‌ت را جایی قرار بده که سجود می‌کنی.

و دو کف دستش بسوی قبله می‌باشد در حالی که آن دو آشکار است. و بعد از تکبیره الاحرام، آن دو را به زیر سینه‌اش و بالای نافش می‌اندازد. میج دست چپش را با کف دست راستش می‌گیرد. و به محل سجودش نگاه می‌کند.

ثُمَّ يَقْرَأُ دُعَاءَ الْإِسْتِفْتَا ح، وَهُوَ: "وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَى آخِرِهِ. وَيُنْدِبُ ذَلِكَ لِكُلِّ مُصَلٍّ: مُفْتَرِضٍ وَمُتَنَفِّلٍ وَقَاعِدٍ وَصَبِيٍّ وَامْرَأَةٍ وَمُسَافِرٍ، لَا فِي جَنَازَةٍ؛"

سپس دعای استفتاح می‌خواند، و آن: "وَجَّهْتُ وَجْهِي" تا آخر آن است. و دعای استفتاح برای هر نمازگزار فرضی، سنتی، نشسته‌ای، بچه‌ای، زنی و مسافری سنت می‌شود نه در نماز جنازه.

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْحَوَّلَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا قِلَابَةَ الْجَزَمِيِّ يَقُولُ: حَدَّثَنِي عَشْرَةٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قِيَامِهِ وَرُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ بِنَحْوِ مَنْ صَلَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، يَعْنِي عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سُلَيْمَانُ: فَرَمَقْتُ عُمَرَ فِي صَلَاتِهِ فَكَانَ بَصَرُهُ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِهِ. ضَعِيفٌ، السَّنَنُ الْكُبْرَى لِلْبَيْهَقِيِّ ٣٥٤٣

ابوقلابه می‌گوید: ده نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا از نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم در قیامش و رکوعش و سجودش به مانند نماز امیرالمومنین عمر بن عبدالعزیز خبر دادند. سلیمان بن داوود می‌گوید: من عمر بن عبدالعزیز را در نمازش تحت نظر گرفتم، چشمانش به محل سجودش بود.

١. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي، وَنُسُكِي، وَمَحَبَّتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي، فَاعْفُ زِلْ ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». مسلم ٧٧١

٢. فیض الاله المالک: زیرا بنای آن بر تخفیف و اسراع در جنازه است.

وَلَوْ تَرَكَهُ عَمْدًا أَوْ سَهْوًا وَشَرَعَ فِي التَّعَوُّذِ لَمْ يَعُدْ إِلَيْهِ^۱

و اگر دعای استفتاح را به عمد یا به فراموشی ترک کرد و در أعوذ بالله شروع کرد بسوی آن برنمی‌گردد.

وَلَوْ أَحْرَمَ فَأَمَّنَ الْإِمَامُ عَقِبَهُ أَمَّنَ مَعَهُ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ. وَلَوْ أَحْرَمَ فَسَلَّمَ الْإِمَامُ قَبْلَ قُعُودِهِ اسْتَفْتَحَ، وَإِنْ قَعَدَ فَسَلَّمَ فَقَامَ فَلَا^۲

و اگر تکبیره الاحرام آورد بلافاصله به دنبال آن، امام آمین گفت همراه امام آمین می‌گوید و سپس دعای استفتاح می‌خواند. و اگر تکبیره الاحرام آورد، قبل از نشستن او، فوراً امام سلام داد؛ دعای استفتاح می‌خواند. و اگر (تکبیره الاحرام آورد سپس) نشست و بلافاصله امام سلام داد و او بلند شد پس نه (دعای استفتاح نمی‌خواند).

وَلَوْ أَدْرَكَ الْإِمَامَ قَائِمًا، وَعَلِمَ إِمَّاكَهُ مَعَ التَّعَوُّذِ وَالْفَاتِحَةِ أَتَى بِهِ، فَإِنْ شَكَّ لَمْ يَسْتَفْتَحْ وَلَمْ يَتَعَوَّذْ، بَلْ يَشْرَعُ فِي الْفَاتِحَةِ^۳

و اگر امام را در حالت قیام درک کرد و دانست که دعای استفتاح به همراه أعوذ بالله و سورهی فاتحه ممکن می‌شود؛ آن (دعای استفتاح) را انجام می‌دهد. اگر شک کرد (که آیا دعای استفتاح به همراه أعوذ بالله و سورهی فاتحه ممکن می‌شود یا نه؟ در این حالت) دعای استفتاح نمی‌خواند و أعوذ بالله نمی‌گوید. بلکه (بلافاصله) سورهی فاتحه آغاز می‌کند.

^۱ . فتح الوهاب المالک و فیض الاله المالک: زیرا مکان آن فوت شده است.

تحفه: اگر چه به فراموشی تعوذ کند به دعای استفتاح برنمی‌گردد.

^۲ . فتح الوهاب المالک و فیض الاله المالک: زیرا با نشستن، وقت آن فوت می‌شود. فیض: و همچنین فاصله طولانی شده است.

^۳ . فتح الوهاب المالک: زیرا سورهی فاتحه رکن، و این دو سنت‌اند. و رکن بر سنت مقدم است.

فیض الاله المالک: زیرا جهت تحصیل سنت، رکن رها کرده نمی‌شود.

فَإِنْ رَكَعَ الْإِمَامُ قَبْلَ أَنْ يُتِمَّهَا رَكَعَ مَعَهُ إِنْ لَمْ يَكُنِ اسْتَفْتَحَ وَلَا تَعَوَّدَ، وَإِلَّا قَرَأَ بِقَدْرِ مَا اشْتَغَلَ بِهِ،^۱ فَإِنْ رَكَعَ وَلَمْ يَقْرَأْ بِقَدْرِهِ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ، وَإِنْ قَرَأَ حَيْثُ قُلْنَا يَرْكُعُ، فَتَخَلَّفَ بِلَا عَذْرِ، فَإِنْ رَفَعَ الْإِمَامُ قَبْلَ رُكُوعِهِ فَاتَّهَتْ الرُّكُوعَةُ.

(شخصی که امام را در قیام یافت و تکبیره الاحرام آورد) اگر قبل از این که سوره‌ی فاتحه را تمام کند امام به رکوع رفت همراه امام به رکوع می‌رود (به شرطی که) اگر دعای استفتاح نخوانده و أَعُوذُ بِاللَّهِ نگفته باشد.

و اگر نه (دعای استفتاح خوانده و أَعُوذُ بِاللَّهِ گفته است پس) به اندازه‌ای که (به این‌ها) مشغول بوده؛ (سوره‌ی فاتحه) می‌خواند.

اگر امام به رکوع رفت در حالی که او به اندازه‌ی آن (چه گذشت) نخوانده باشد؛ نمازش باطل است.

و اگر (فاتحه) خواند در جائی که گفتیم (باید همراه امام) رکوع کند پس بدون عذری (از امام) تخلف کرد (و همراه امام به رکوع نرفت) پس اگر امام قبل از رکوعش (به اعتدال) بالا آمد آن رکعت از او فوت شده است.

وَيُنْدَبُ بَعْدَهُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.^۳

^۱ . فتح الوهاب المالک: به مقدار حروفی که از دعای استفتاح خوانده، به همان اندازه از سوره‌ی فاتحه می‌خواند. زیرا با عدول کردن از رکن به سنت، در جمله مقصر است.

^۲ . فیض الاله المالک: زیرا آن مقداری از رکن - که بر او واجب بوده - ترک کرده است.

^۳ . لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ سوره نحل، آیه: ۹۸

هرگاه قصد قرائت قرآن داشتید، از شیطان رانده شده به الله عزوجل پناه ببرید.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ كَبَّرَ، ثُمَّ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، ثُمَّ يَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ.

صحیح، ترمذی ۲۴۲

هرگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم شب به نماز می‌ایستاد تکبیره الاحرام می‌آورد سپس می‌فرمود: خدایا، تو را به پاکی می‌ستایم در حالی که حمد تو را به جا می‌آورم، برکت اسم تو و عظمت و شکوه تو والا گشت. و نیست معبودی به حق جز ذات مقدس تو. سپس می‌فرمود: خداوند متعال بزرگ‌تر

وَيَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ، وَفِي الْأُولَى آكُذُ، سَوَاءُ الْإِمَامِ وَالْمَأْمُومِ وَالْمُنْفَرِدِ،
وَالْمُفْتَرِضِ وَالْمُتَنَفِّلِ حَتَّى الْجَنَازَةِ، وَيُسِرُّ بِهِ فِي السَّرِّيَّةِ وَالْجَهْرِيَّةِ.^۳

و بعد از دعای استفتاح، "أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ" سنت می‌شود. و در هر رکعتی أَعُوذُ بِاللَّهِ می‌کند و در رکعت اول مؤکدتر است (در این حکم، امام، ماموم، منفرد، فرض گزارنده و سنت گزارنده و حتی نماز جنازه یکسان است. و أَعُوذُ بِاللَّهِ را در نماز سریه و جهریه، آهسته می‌خواند.

ثُمَّ يَفْرَأُ الْفَاتِحَةَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ، سَوَاءُ الْإِمَامِ وَالْمَأْمُومِ وَالْمُنْفَرِدِ، وَالْبَسْمَلَةَ آيَةً مِنْهَا^۴

است بسیار بزرگ. سپس می‌فرمود: از شر شیطان رانده‌شده به خداوند بسیار شنوا و بسیار دانا پناه می‌برم، از وسوسه‌های شیطان، از کِبَر او و از سحر او. (طیبی می‌گوید: کبر شیطان کنایه از این است که شیطان با وسوسه در وجود انسان می‌دمد و سبب می‌شود که خود را بزرگ ببیند و دیگران را کوچک بشمارد).^۱ مجموع و تحفه: زیرا در هر رکعتی، قرائت جدیدی آغاز می‌شود (و در قرآن آمده که هرگاه قصد قرائت داشتید تعوذ کنید).

^۲. تحفه: زیرا در رکعت اول بر سنت بودن تعوذ، همه اتفاق دارند.

^۳. مهذب: زیرا قرائت نیست که بلند خوانده شود.

^۴. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. بخاری ۷۵۶

نمازی نیست برای کسی که سوره‌ی فاتحه را نخواند.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ» ثَلَاثًا غَيْرُ تَمَامٍ. مسلم ۳۹۵

کسی که نماز گزارد و سوره‌ی فاتحه در آن قرائت نکرد پس آن ناقص و غیر تام است، سه بار فرمود.

عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: أُمِرْنَا أَنْ نَقْرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَمَا تَيَسَّرَ. صحيح. ابوداود

۸۱۸

أمر شدیم آن که سوره‌ی فاتحه بخوانیم و آن‌چه از قرآن امکان دارد.

^۵. عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي الصَّلَاةِ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ [فاتحه: ۱] فَعَدَّهَا آيَةً، وَ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [فاتحه: ۲] آيَتَيْنِ. صحيح ابن

خزیمه ۴۹۳

أم سلمه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم در نماز می خواند ﴿يَسْمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ﴾ پس آن را یک آیه شمرد و ﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ﴾ آن را دو آیه شمرد.

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " يَقْرَأُ: ﴿يَسْمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ﴾ [فاتحه: ۱] ﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ﴾ [فاتحه: ۲] يَفْطَعُهَا حَرْفًا حَرْفًا. حاكم در مستدرک ۸۴۷ بر شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده است.

رسول الله صلى الله عليه و سلم می خواند: ﴿يَسْمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ﴾ ﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ﴾ حرف به حرف آن را قطع می کرد.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْتَتِحُ صَلَاتَهُ بِـ ﴿يَسْمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ﴾. ترمذی ۲۴۵. بعضی این روایت را ضعیف دانسته اند. مولف و محقق کتاب مرویات الامام الشافعی ۲۰۹ این روایت را حسن دانسته است.

رسول الله صلى الله عليه و سلم نمازش را با ﴿يَسْمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ﴾ آغاز می کرد.
عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، " وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي " [حجر: ۸۷] قَالَ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، ثُمَّ قَالَ: ﴿يَسْمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ﴾ [فاتحه: ۲] فَقُلْتُ لِأَبِي: لَقَدْ أَخْبَرَك سَعِيدٌ، أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: ﴿يَسْمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ﴾ [فاتحه: ۱] آيَةً. قَالَ: «نَعَمْ». حاكم در مستدرک ۳۰۱۸ صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده و حافظ در التلخیص الحبیر ۳۵۱ اسناد آن را صحیح دانسته است.

پسر ابن جریج از پدرش و پدرش از سعید بن جبیر و او از ابن عباس روایت کرده که گفت: (منظور از: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي﴾، سوره ی فاتحه است. سپس پدرم گفت: ﴿يَسْمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ﴾. من به پدرم (ابن جریج) گفتم: آیا سعید بن جبیر به شما خبر داده که ابن عباس گفت: ﴿يَسْمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ﴾ آیه ای (از سوره ی فاتحه) است؟ گفت: بله.

عَنْ نُعَيْمِ الْمُجَمِرِ، قَالَ: كُنْتُ وَرَاءَ أَبِي هُرَيْرَةَ " فَقَرَأَ ﴿يَسْمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ﴾ [فاتحه: ۱] ثُمَّ قَرَأَ بِأَمِّ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغَ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ [فاتحه: ۷] ، " قَالَ: «آمِينَ» ، وَقَالَ النَّاسُ: آمِينَ، وَيَقُولُ كُلَّمَا سَجَدَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، وَيَقُولُ إِذَا سَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. حاكم در مستدرک ۸۴۹ بر شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده است.

وَمِنْ كُلِّ سُورَةٍ غَيْرِ بَرَاءَةٍ^۱

نعیم بن مجمر می گوید: من پشت سر ابوهریره بودم که قرائت کرد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ سپس سوره‌ی فاتحه خواند تا این که رسید به: ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ گفت: «آمین»، و مردم گفتند: «آمین»، و هرگاه سجود می کرد، می گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، و هرگاه سلام می داد، می گفت: قسم به خداوندی که جانم در دست اوست بی گمان من شبیه ترین شما به نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم هستم.

عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ: «أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ لَا يَدْعُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَفْتَتِحُ الْقِرَاءَةَ بِـ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. صحيح، مصنف عبدالرزاق ۲۶۰۸

ابن عمر هرگز ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را ترک نمی کرد. قرائت را با ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آغاز می کرد.

^۱. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: بَيَّنَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذْ أَغْفَى إِغْفَاءً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا، فَقُلْنَا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «أُنْزِلَتْ عَلَيَّ آيَةٌ سُورَةٌ» فَقَرَأَ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ. إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾. مسلم ۴۰۰

روزی رسول الله صلی الله علیه و سلم در میان ما نشسته بود که ناگهان وحی بر ایشان نازل شد سپس با تبسم، سر خویش را بالا آورد. ما گفتیم: ای رسول خدا چه چیزی شما را به تبسم وا داشت؟ فرمود:

اکنون سوره‌ای بر من نازل شد، پس تلاوت نمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...﴾

^۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قُلْتُ لِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ: مَا حَمَلَكُم عَلَى أَنْ عَمَدْتُمْ إِلَى الْأَنْفَالِ وَهِيَ مِنَ الْمَثَانِي وَإِلَى بَرَاءَةٍ، وَهِيَ مِنَ الْمِثْنَيْنِ، فَقَرَنْتُمْ بَيْنَهُمَا، وَلَمْ تَكْتُبُوا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَوَضَعْتُمُوهَا فِي السَّبْعِ الطَّوَالِ فَمَا حَمَلَكُم عَلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ عُثْمَانُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّا يَأْتِي عَلَيْهِ الزَّمَانُ، وَهُوَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنَ السُّورِ ذَوَاتِ الْعَدَدِ قَالَ: وَكَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ دَعَا بَعْضَ مَنْ يَكْتُبُ لَهُ، فَيَقُولُ: «ضَعُوا هَذِهِ فِي السُّورَةِ الَّتِي فِيهَا كَذَا وَكَذَا» وَكَانَتْ الْأَنْفَالُ مِنْ أَوَائِلِ مَا نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ، وَكَانَتْ بَرَاءَةٌ مِنْ آخِرِ الْقُرْآنِ، وَكَانَتْ قِصَّتُهَا شَبِيهَةً بِقِصَّتِهَا، فَظَنَنْتُ أَنَّهَا مِنْهَا، فَقَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَمْ يُبَيِّنْ لَنَا أَنَّهَا مِنْهَا، فَلَمْ أَكْتُبْ بَيْنَهُمَا سَطْرَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. حاكم در مستدرک ۲۸۷۵ بر شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده است.

چه چیزی شما را وا داشت که قصد سوره‌ی انفال کردید که از مثانی است و قصد سوره‌ی توبه کردید که از مئین است و آن دو را در کنار یکدیگر قرار دادید؟ و بسم الله الرحمن الرحيم نوشتید؟ و

سپس سورهی فاتحه در هر رکعتی می‌خواند؛ امام و ماموم و منفرد یکسانند. و بسم الله الرحمن الرحيم آیه‌ای از سورهی فاتحه و (آیه‌ای) از هر سوره به غیر از سورهی توبه است.

وَيَجِبُ تَرْتِيبُهَا وَتَوَالِيهَا،^[۱] فَإِنْ سَكَتَ فِيهَا عَمْدًا وَطَالَ،^[۲] أَوْ قَصَرَ وَقَصَدَ قَطَعَ الْقِرَاءَةَ،^[۳] أَوْ خَلَّلَهَا بِذِكْرِ أَوْ قِرَاءَةٍ مِنْ غَيْرِهَا مِمَّا لَيْسَ مِنْ مَصْلَحَةِ الصَّلَاةِ؛ انْقَطَعَتْ قِرَاءَتُهُ، وَتُسْتَأْنَفُهَا.

و ترتیب سورهی فاتحه و پیایی خواندن آن واجب می‌شود. پس اگر [۱] در سورهی فاتحه به عمد سکوت کرد و (سکوتش) طولانی شد [۲] یا (سکوتش) کوتاه شد اما (با سکوتش) قصد قطع قرائت داشت [۳] یا در میان آن ذکر یا قرائتی از غیر سورهی فاتحه وارد کرد، که آن ذکر و قرائت از مصلحت نماز نیست؛ (در هر سه مسأله) قرائتش منقطع شده است و قرائتش را تجدید می‌کند.

سورهی توبه را جزو هفت سورهی طولانی قرار دادید؟ عثمان گفت: بر رسول الله صلی الله علیه و سلم زمانی می‌آمد در حالی که سوره‌های معدودی بر ایشان نازل می‌شد. عثمان در ادامه گفت: و هرگاه چیزی بر ایشان نازل می‌شد کسانی که برای ایشان می‌نوشتند را فرامی‌خواند و می‌فرمود: این را در سوره‌ای که فلان چیز در آن ذکر شده، بگذارید. و انفال از اولین سوره‌هایی است که در مدینه نازل شد و سورهی توبه از آخرین سوره‌های قرآن است که در مدینه نازل شد. و قصه‌ی آن شبیه به قصه‌ی انفال است. من گمان کردم که سورهی توبه جزو سورهی انفال است. رسول الله صلی الله علیه و سلم از دنیا رحلت نمود و برای ما مشخص نکرد که این جزو آن سوره است. پس من بین آن دو سوره "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" نوشتم.

^۱. نجم: زیرا نظم قرآن معجز است و رعایت نکردن ترتیب، سبب خلل در اعجاز آن می‌شود.

^۲. نجم: زیرا قرائت مأثور است.

^۳. عجاله: زیرا سکوت طویل، بر اعراض او از تلاوت دلالت می‌دهد.

^۴. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. بخاری ۱، مسلم ۱۹۰۷
قطعاً أعمال به نیت بستگی دارد.

عجاله و نجم: به خاطر اجتماع سکوت و قصد.

^۵. عجاله: به سبب اعراض او و ایجاد تغییر در نظم سورهی فاتحه.

وَإِنْ كَانَ مِنْ مَصْلَحَةِ الصَّلَاةِ: [۱] كَتَامِينِهِ لِتَأْمِينِ إِمَامِهِ، [۲] أَوْ فَتْحِهِ عَلَيْهِ إِذَا غَلِطَ، [۳] أَوْ سُجُودِهِ لِتِلَاوَتِهِ^۳ وَنَحْوَهَا، [۴] أَوْ سَكَتِ أَوْ ذَكَرَ نَاسِيًا؛ لَمْ تَنْقَطِعْ.

^۱. نجم: زیرا اموری است که از طرف شرع بر آن ترغیب شده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ، فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مِنْ وَاقِعِ تَأْمِينِهِ تَأْمِينِ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ. بخاری ۷۸۰

هرگاه امام آمین گفت پس آمین بگوئید. بدون شک کسی که آمین گفتن او با آمین گفتن فرشتگان موافق شود، هر گناه (صغیره‌ای) که از قبل انجام داده، برایش آمرزیده می‌شود.

^۲. عَنِ الْمُسَوِّرِ بْنِ يَزِيدَ الْأَسَدِيِّ الْمَالِكِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ يَحْيَى وَرُبَّمَا قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ فَتَرَكَ شَيْئًا لَمْ يَقْرَأْهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَرَكْتَ آيَةً كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلَا أَذْكَرْتَنِيهَا». حسن، ابوداود ۹۰۷

من حاضر بودم که رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز، چیزی از آیات را ترک کرد و آن را نخواند. (بعد از پایان نماز) شخصی به ایشان گفت: ای رسول خدا! آیه‌ی فلانی و فلانی را رها کردی. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: چرا در نماز مرا یادآوری نکردی؟

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " صَلَّى صَلَاةً، فَقَرَأَ فِيهَا قُلُوبَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِأَيٍّ: «أَصَلَّيْتَ مَعَنَا؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَمَا مَنَعَكَ». صحیح، ابوداود ۹۰۷

رسول الله صلی الله علیه و سلم نمازی را خواند. در آن نماز، قرآن می‌خواند که قرائت بر ایشان مشتبه شد. وقتی که از نماز منصرف شد به ابی بن کعب گفت: آیا همراه ما نماز گزاردی؟ گفت: بله. فرمود: چه چیزی تو را منع کرد (که قرائت را بر ما نگشودی)؟

^۳. عَنْ أَبِي حَنِظَلٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «صَلَّى الظُّهْرَ فَظَنَّنَا أَنَّهُ قَرَأَ تَنْزِيلَ السَّجْدَةِ». حاکم در مستدرک ۸۰۶ بر شرط شیخین صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز ظهر خواند (و در آن سجود تلاوت انجام داد، همان گونه که در روایت ابوداود ۸۰۷ و غیر او تصریح شده است). ما پنداشتیم که ایشان سوره‌ی سجده خواندند (که به سجود رفتند).

^۴. فیض الاله المالک: بر نماز قیاس گرفته می‌شود زیرا هنگامی که داخل نماز به فراموشی سخن بگوئید، نمازش باطل نمی‌شود.

و اگر (ذکر یا قرائتی که در اثنای سوره‌ی فاتحه آورد) از مصلحت نماز باشد، مانند: [۱] آمین گفتنش برای آمین امامش [۲] یا گشودن بر امامش هرگاه اشتباه کرد [۳] یا سجودش برای سجود تلاوت امامش و مانند آن [۴] یا به فراموشی سکوت کرد یا ذکر گفت؛ (قرائتش) منقطع نشده است.

وَلَوْ تَرَكَ مِنْهَا حَرْفًا، أَوْ تَشَدِيدَةً، أَوْ أَبْدَلَ حَرْفًا بِحَرْفٍ، لَمْ تَصِحَّ.^۱

و اگر از سوره‌ی فاتحه، حرفی یا تشدید یا ترک کرد یا حرفی را به حرفی دیگر تبدیل کرد؛ صحیح نشده است.

وَإِذَا قَالَ: «وَلَا الضَّالِّينَ» قَالَ: «آمِينَ»؛ سِرًّا فِي السَّرِّيَّةِ وَجَهْرًا فِي الْجَهْرِيَّةِ.^۲

^۱. فیض الاله المالک: به سبب تغییر نظم سوره‌ی فاتحه.

^۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ: آمِينَ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ: آمِينَ، فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ. بخاری ۷۸۱

هرگاه یکی از شما آمین گفت و فرشتگان آسمان آمین گفتند. و یکی با دیگری موافق آمد، هر گناه (صغیره‌ای) که از قبل انجام داده برایش آمرزیده می‌شود.

^۳. فتح المسالک: این قول قدیم امام است که در نماز جهریه، ماموم به همراه امام به جهر آمین می‌گوید و اصحاب ما نیز این قول را ترجیح داده‌اند. اما قول جدید امام این است که در نماز جهریه، امام به جهر آمین می‌گوید اما ماموم آهسته آمین می‌گوید. همان‌گونه که امام نووی این قول را از کتاب الام نقل کرده است. پس در این مسئله فتوا بر قول قدیم است.

نص قول امام در الام: امام هنگام آمین گفتن، صدایش را بلند می‌کند امام مامومین به آهسته می‌خوانند و دوست ندارم که بلند بخوانند اما اگر بلند خواندند چیزی بر ایشان نیست.

دلیل بر بلند گفتن آمین:

عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَرَأَ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ قَالَ: «آمِينَ»، وَرَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ. حسن. ابوداود ۹۳۲

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگاه ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ می‌خواند، می‌گفت: آمین، و آوازش را بلند می‌کرد.

عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، فَقَالَ: آمِينَ، وَمَدَّ بِهَا صَوْتَهُ. صحيح، ترمذی ۲۴۸

و هرگاه "وَلَا الضَّالِّينَ" گفت؛ آهسته در نمازهای سربیه و بلند در نمازهای جهریه، آمین می گوید.

وَيُؤْمِنُ الْمَأْمُومُ جَهْرًا مُقَارِنًا لِتَأْمِينِ إِمَامِهِ فِي الْجَهْرِيَّةِ^۱ وَيُؤْمِنُ ثَانِيًا لِفَرَاغِ فَاتِحَتِهِ^۲.

و در نمازهای جهریه، ماموم به همراه آمین گفتن امامش، بلند آمین می گوید.
ثُمَّ يُنْدُبُ لِإِمَامٍ وَمُنْفَرِدٍ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ فَقَطْ بَعْدَ الْفَاتِحَةِ قِرَاءَةُ سُورَةِ كَامِلَةٍ^۳.

پس برای امام و منفرد بعد از سوره‌ی فاتحه، فقط در رکعت اولی و دومی، قرائت سوره‌ی کامل سنت می شود.

وَيُنْدُبُ لِصُبْحٍ وَظَهْرٍ طَوَالَ الْمُفَصَّلِ^۴ وَعَصْرِ وَعِشَاءٍ أَوْ سَاطِئُهُ، وَمَغْرِبٍ قِصَارُهُ^۵

وائل بن حجر می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که قرائت کرد: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، پس فرمود: آمین. و آوازش را به آن بلند کرد.

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ، فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينِ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ. بخاری ۷۸۰

هرگاه امام آمین گفت پس آمین بگوئید. بدون شک کسی که آمین گفتن او با آمین گفتن فرشتگان موافق آید، هر گناه (صغیره‌ای) که از قبل انجام داده برایش آمرزیده می شود.
۲. زیرا در روایات لفظ "إذا" آمده که لفظ عام است.

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ وَبُسْمِعِنَا الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَيَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. مسلم ۴۵۱

رسول الله صلی الله علیه و سلم در دو رکعت اولی از نماز ظهر و نماز عصر، سوره‌ی فاتحه و سوره‌ای دیگر را تلاوت می کرد و گاهی آیه را به ما می شنواند. و در دو رکعت آخری فقط سوره‌ی فاتحه تلاوت می کرد.

^۱ . آنچه مصنف رحمه الله بیان کرد که برای ظهر همانند صبح، طوال مفصل سنت می شود قول مرجوحی است بلکه قول راجح این است که برای ظهر قریب به طوال مفصل سنت می شود.

در نهاییه آمده: **وَيُسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يَقْرَأَ فِي الظُّهْرِ بِقَرِيبٍ مِنَ الطَّوَالِ كَمَا فِي الرُّوْضَةِ، وَإِطْلَاقُ الْمُصَنِّفِ مُحْمُولٌ عَلَى ذَلِكَ.**

در مغنی آمده: **وَوَظَاهِرُ كَلَامِ الْمُصَنِّفِ التَّسْوِيَةُ بَيْنَ الصُّبْحِ وَالظُّهْرِ، وَلَكِنَّ الْمُسْتَحَبَّ أَنْ يَقْرَأَ فِي الظُّهْرِ قَرِيبٌ مِنَ الطَّوَالِ كَمَا فِي الرُّوْضَةِ كَأَصْلِهَا.**

در المنهاج القويم آمده: "و" یسن "قراءة قصار المفصل في المغرب وطواله" بکسر أوله وضمه بالنسبة "للمنفرد وإمام محصورين رضوا" بالتطويل "في الصبح وفي الظهر بقریب منه" أي مما یقرأ في الصبح "وفي العصر والعشاء بأوساطه".

در المنهاج آمده: **وسن في صبح طوال المفصل وظهر قریب.**

^۲ . مفصل نامیده شده: به سبب کثرت فاصله‌ی بین سوره‌ها که از کوتاه بودنشان نشأت گرفته است. قبل: زیرا منسوخ در آن به مقدار کم یافته می شود.

فیض الاله المالک: طوال مفصل از حجرات تا عم، و اوساط آن از عم تا ضحی، و قصار آن از ضحی تا ناس برآورد کرده‌اند.

^۳ . **حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ، يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشْبَهَ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ فُلَانٍ، أَمِيرٍ كَانَ بِالْمَدِينَةِ، قَالَ سُلَيْمَانُ: فَصَلَّيْتُ أَنَا وَرَأَاهُ، «فَكَانَ يُطِيلُ فِي الْأَوَّلِينَ مِنَ الظُّهْرِ، وَيُخَفِّفُ الْآخِرِينَ، وَيُخَفِّفُ الْعَصْرَ، وَيَقْرَأُ فِي الْأَوَّلِينَ مِنَ الْمَغْرِبِ بِقِصَارِ الْمُفْصَلِ، وَفِي الْعِشَاءِ بِوَسْطِ الْمُفْصَلِ، وَفِي الصُّبْحِ بِطَوَالِ الْمُفْصَلِ».** حسن، صحیح ابن حبان

۱۸۳۷

ابوهریره می گوید: کسی را ندیدم که از فلانی که امیر مدینه (عمر بن عبدالعزیز) است نمازش شبیه تر به رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد. سلیمان می گوید: من پشت سرش نماز گزاردم. وی دو رکعت اول نماز ظهر را طولانی و دو رکعت دوم را سبک می خواند. و نماز عصر را تخفیف می داد. و در دو رکعت اول نماز مغرب، قصار مفصل، و در عشاء، اوساط مفصل و در صبح، طوال مفصل می خواند.

عَنْ أَبِي بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ مَا بَيْنَ السُّتَيْنِ إِلَى الْمِائَةِ آيَةً. مسلم ۴۶۱

رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز صبح، بین شصت تا یکصد آیه تلاوت می کرد.

إِنْ رَضِيَ بِطَوَالِهِ وَأَوْسَاطِهِ مَأْمُومُونَ مُحْضُورُونَ وَإِلَّا خَفَّفَ^۱

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ ثَلَاثِينَ آيَةً، وَفِي الْآخِرَتَيْنِ قَدْرَ خَمْسِ عَشْرَةِ آيَةٍ أَوْ قَالَ نِصْفَ ذَلِكَ - وَفِي الْعَصْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ قِرَاءَةِ خَمْسِ عَشْرَةِ آيَةٍ وَفِي الْآخِرَتَيْنِ قَدْرَ نِصْفِ ذَلِكَ". مسلم ٤٥٢

رسول الله صلى الله عليه و سلم در نماز ظهر در دو رکعت اولی در هر رکعتی به اندازه‌ی سی آیه و در دو رکعت آخری به اندازه‌ی پانزده آیه یا راوی گفت: به اندازه‌ی نصف آن تلاوت می‌کرد و در نماز عصر در دو رکعت اول در هر رکعتی به مقدار پانزده آیه و در دو رکعت آخری به مقدار نصف آن تلاوت می‌کرد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ بِالشَّمْسِ وَضَحَاهَا، وَأَشْبَاهِهَا مِنَ السُّورِ". صحيح، نسائی ٩٩٩

رسول الله صلى الله عليه و سلم در نماز عشاء، "وَالشَّمْسِ وَضَحَاهَا" و سورهائی شبیه به آن تلاوت می‌کرد.

^۱ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّهُ قَالَ: «مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ إِمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلَاةً، وَلَا أَتَمَّ صَلَاةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». مسلم ٤٦٩

هرگز پشت سر کسی نماز نگزاردم که نمازش همانند نماز رسول الله صلى الله عليه و سلم، سبک‌تر و کامل‌تر باشد.

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، أَنَّ رَجُلًا، قَالَ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَاءً، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْهُ يَوْمَئِذٍ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مِنْكُمْ مُتَقَرِّينَ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَتَجَوَّزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ». بخاری ٧٠٢

مردی گفت: ای رسول خدا! قسم به خدا که من به خاطر فلانی به نماز صبح دیر می‌آیم زیرا نماز را به ما طولانی می‌کند. هرگز ندیدم که رسول الله صلى الله عليه و سلم به هنگام پند و موعظه، خشمگین‌تر از آن روز باشد. سپس فرمود: همانا از میان شما کسانی‌اند که مایه‌ی تنفر مردم از دین‌اند. پس هر کدام از شما که به مردم نماز گزارد؛ نماز را سبک کند. زیرا در میان ایشان، ناتوان، بیمار و صاحب حاجتی وجود دارد.

و برای نماز صبح و ظهر، طوال مفصل و برای نماز عصر و عشاء، اوساط مفصل و برای نماز مغرب، قصار مفصل سنت می‌شود (به شرطی که) اگر مامومین مشخص به طوال و اوساط مفصل راضی باشند و اگر نه (مامومین محصور راضی نیستند؛ قرائت را) سبک می‌کند.

وَلِصُبحِ الْجُمُعَةِ: الْم تَنْزِيلٌ وَهَلْ أَتَى،^۱

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: صَلَّى مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ الْأَنْصَارِيُّ بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الْعِشَاءِ، فَطَوَّلَ عَلَيْهِمْ، فَأَنْصَرَفَ رَجُلٌ مِنَّا فَصَلَّى، فَأَخْبَرَ مُعَاذٌ عَنْهُ، فَقَالَ: إِنَّهُ مُنَافِقٌ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَهُ مَا قَالَ لَهُ مُعَاذٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فَتَنًا يَا مُعَاذُ؟ إِذَا صَلَّيْتَ بِالنَّاسِ، فَأَقْرَأْ بِالشَّمْسِ وَضَحَاهَا، وَسَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَأَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ». صحيح، ابن ماجه ۹۸۶

معاذ بن جبل به یارانش نماز عشا را امامت کرد و بر ایشان طولانی کرد. پس شخصی از ما منصرف شد و تنها نماز گزارد. از کارش به معاذ خبر داده شد. معاذ گفت: او منافق است. وقتی که (گفته‌ی معاذ) به آن شخص رسید، به رسول الله صلی الله علیه و سلم داخل شد و ایشان را از گفته‌ی معاذ آگاه ساخت. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: ای معاذ! آیا می‌خواهی فتنه‌گر باشی؟ هرگاه به مردم نماز گزاردی؛ بخوان: وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ.

عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ، قَالَ سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ، يَقُولُ: كَانَ آخِرُ مَا عَاهَدَ إِلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أَمَرَنِي عَلَى الطَّائِفِ قَالَ لِي «يَا عُثْمَانُ تَجَاوَزُ فِي الصَّلَاةِ، وَأَقْدِرُ النَّاسَ بِأَضْعَفِهِمْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ، وَالصَّغِيرَ، وَالسَّقِيمَ، وَالْبَعِيدَ، وَذَا الْحَاجَةِ». حسن صحيح، ابن ماجه ۹۸۷

عثمان بن ابی‌العاص گفت: آخرین چیزی که رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا به آن سفارش نمود هنگامی که مرا امیر طائف منصوب کرد این بود که گفت: ای عثمان! نماز را (به مردم) سبک کن. همه را به اندازه‌ی ضعیف‌تر قرار بده. زیرا در میان ایشان، سالمند، کوچک، بیمار، دور از منزل و صاحب حاجتی وجود دارد.

^۱ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ الْم تَنْزِيلَ السَّجْدَةِ، وَهَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ». بخاری ۸۹۱

وَلِسُنَّةِ الصُّبْحِ^۱ وَسُنَّةِ الْمَغْرِبِ^۲ وَرُكْعَتِي الطَّوَافِ^۳ وَالِاسْتِخَارَةَ^۴ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَالْإِخْلَاصُ.

رسول الله صلى الله عليه و سلم در روز جمعه در نماز صبح می خواند: الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ، وَهَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ.

^۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، " أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي رُكْعَتِي الْفَجْرِ: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ". مسلم ۷۲۶

رسول الله صلى الله عليه و سلم در دو رکعت سنت صبح "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" تلاوت کرد.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: رَمَقْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهْرًا، «فَكَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». صحيح، ابن ماجه ۱۱۴۹

یک ماه رسول الله صلى الله عليه و سلم را زیر نظر گرفتم، ایشان در دو رکعت سنت قبل از صبح "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" تلاوت می کرد.

^۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «كَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». صحيح لغيره، ابن ماجه ۱۱۶۶

رسول الله صلى الله عليه و سلم در دو رکعت سنت بعد از مغرب "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" تلاوت می کرد.

^۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي رُكْعَتِي الطَّوَافِ بِسُورَتِي الْإِخْلَاصِ: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. صحيح، ترمذی ۸۶۹

رسول الله صلى الله عليه و سلم در دو رکعت سنت طواف، دو سوره ای که در آن اخلاص (در بندگی است، یعنی: "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" تلاوت کرد.

^۴. برای آن روایتی نیافتم. اما امام نووی در کتاب الاذکار گفته که در نماز استخاره این دو سوره خوانده شود.

الفتوحات الربانية على الأذکار النواويه: حافظ زين الدين عراقی می گوید: در هیچ کدام از طرق حدیث نیافتم که تعیین شده باشد چه سوره ای در دو رکعت استخاره خوانده شود. اما قول امام نووی در کتاب اذکارش و قبل از آن امام غزالی در احیاء علوم الدین که خواندن این دو سوره مستحب دانسته اند؛

و برای صبح جمعه: سوره‌ی سجده و سوره‌ی انسان، و برای سنت صبح و سنت مغرب و دو رکعت سنت طواف و سنت استخاره: سوره‌ی کافرون و اخلاص (سنت می‌شود).

وَيُنْدَبُ التَّرْتِيلُ^۱ وَالتَّدْبِيرُ^۲ وَتُكْرَهُ السُّورَةُ لِأَمُومٍ يَسْمَعُ قِرَاءَةَ الْإِمَامِ^۳.

مناسبت دارد. زیرا این دو سوره، سوره‌های اخلاص‌اند و در استخاره، معنای اخلاص رغبت و صدق تفویض و واگذاری امور وجود دارد.

در ادامه ابن علان صدیقی در الفتوحات الربانیة می‌افزاید: شیخ ابوالحسن بکری گفته است: استدلال آورده می‌شود به این که در بسیاری از نمازهای سنت، روایت وجود دارد که این دو سوره خوانده شود پس نماز استخاره نیز به آن ملحق کرده می‌شود (و بر آن قیاس گرفته می‌شود).

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. سوره مزمل، آیه ۴

و قرآن را آن گونه که نازل شده با مراعات مخارج حروف و احکام تجوید بخوان.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ. سوره ص، آیه

۲۹

کتاب پر خیر و برکتی است که بسوی تو فرو فرستادیم تا در آیاتش بیندیشند و تدبر کنند و خردمندان پند گیرند.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. سوره اعراف، آیه

۲۰۴

هنگامی که قرآن خوانده می‌شود به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.

عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصُّبْحَ، فَتَقَلَّصْتُ عَلَيْهِ الْقِرَاءَةَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ صَلَاتِهِ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: "إِنِّي لَأَرَاكُمْ تَقْرَءُونَ خَلْفَ إِمَامِكُمْ إِذَا جَهَرَ". قَالَ: قُلْنَا أَجَلٌ. وَاللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا. قَالَ: "فَلَا تَفْعَلُوا إِلَّا بِأَمِّ الْقُرْآنِ؛ فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِهَا. صحيح لغيره، مسند احمد ۲۲۷۵۰

عباده بن الصامت می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما نماز صبح گزارد اما قرائت بر ایشان سنگین شد. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم از نمازش منصرف شد به ما رو کرد و فرمود: می‌بینم که هرگاه امام قرائت را بلند کرد شما به دنبالش قرائت می‌کنید. گفتیم: بله. ای رسول خدا! قسم به خدا که چنین است. فرمود: این کار را نکنید مگر به سوره‌ی فاتحه (که به دنبال امام، شما آن را می‌خوانید). زیرا نماز (صحیح) نیست برای کسی که سوره‌ی فاتحه را نخواند.

و سنت می‌شود (سوره‌ها را) زیبا و با تأنی و تدبر (بخواند). و (خواندن) سوره مکروه می‌شود برای مامومی که قرائت امام را می‌شنود.

[۱] فَإِنْ كَانَتْ سِرِّيَّةً [۲] أَوْ جَهْرِيَّةً وَلَمْ يَسْمَعْ لِبُعْدٍ أَوْ صَمٍّ؛ نَدِبَتْ لَهُ أَيْضًا.^۱

پس اگر [۱] نماز سربه بود [۲] یا (نماز) جهریه بود اما به علت دوری یا کُری یا سنگینی گوش، (قرائت امام را) نشنید؛ (در این دو مسأله) برای او نیز سنت می‌شود (که سوره بخواند). و همچنین اگر قرائت امام را می‌شنود اما (به علت دوری یا سر و صدا، کلمات را) نمی‌فهمد بر قول اصح (که برای او نیز سنت می‌شود سوره بخواند).

وَيُطَوَّلُ الْأَوَّلَى عَلَى الثَّانِيَةِ،^۲

^۱. فیض الاله المالک با اندکی زیاده: زیرا در محلی قرار گرفته که سوره خواندن در آن مشروع گردیده است (پس خاموشی‌اش معنائی ندارد هنگامی که به هر علتی قرائت امام را نمی‌شنود یا برایش مفهوم نیست).

^۲. در بعضی از نسخ چاپی و شروح، زیاده «وَكَذَا لَوْ كَانَ يَسْمَعُ قِرَاءَةَ الْإِمَامِ وَلَمْ يَفْهَمْ عَلَى الْأَصَحِّ» وجود دارد اما در چاپ دارالمنهاج - که با چهار ده نسخه خطی تطبیق داده شده - و شش نسخه خطی نزد من وجود ندارد.

اما این عبارت در تحفه وجود دارد.

^۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ وَيُسْمِعُ الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ». بخاری ۷۵۹

رسول الله صلی الله علیه و سلم در دو رکعت اولی از نماز ظهر، سورهی فاتحه و دو سورهی دیگر را قرائت می‌کرد. در رکعت اول طولانی‌تر و در رکعت دوم، کوتاه‌تر می‌کرد. و گاهی (برای تعلیم) آیات را می‌شنواند. و در نماز عصر، سورهی فاتحه و دو سورهی دیگر را قرائت می‌کرد و رکعت اول را طولانی‌تر می‌کرد. و رکعت اولی از نماز صبح را طولانی‌تر و دومی را کوتاه‌تر می‌کرد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بِنَا الظُّهْرِ قَرِيبًا أَسْمَعَنَا الْآيَةَ، وَكَانَ يُطَوِّلُ الرَّكْعَةَ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَيُطَوِّلُ الرَّكْعَةَ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ، فَظَنَنَّا أَنَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يُدْرِكَ النَّاسَ الرَّكْعَةَ الْأُولَى». صحیح، مصنف عبدالرزاق

۲۶۷۵

وَلَوْ فَاتَ الْمَسْبُوقُ رُكْعَتَانِ فَتَدَارَكُهُمَا بَعْدَ السَّلَامِ تُدْبِتِ السُّورَةُ فِيهِمَا سِرًّا^۱

و (سنت می شود که) قرائت در رکعت اولی را بر قرائت در رکعت دومی طولانی کند. و اگر از مسبوق، دو رکعت فوت شد پس آن دو رکعت را بعد از سلام امام تدارک دید؛ خواندن سوره به آهسته، در آن دو رکعت سنت می شود.

وَيَجْهَرُ الْإِمَامُ وَالْمُنْفَرِدُ فِي الصُّبْحِ وَالْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ وَالْإِسْتِسْقَاءِ^۲

رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما نماز ظهر می گزارد گاهی آیه را به ما می شنواند. ایشان رکعت اول از نماز صبح و نماز ظهر را طولانی می کرد. ما می پنداشتیم که مقصود ایشان این است که مردم، رکعت اولی را درک کنند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «كَانَ يَقُومُ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ حَتَّى لَا يُسْمَعَ وَقْعُ قَدَمٍ». ضعيف، ابوداود ۸۰۲

رسول الله صلی الله علیه و سلم در رکعت اول از نماز ظهر در قیام می ایستاد تا این که صدای برخورد پاها به زمین شنیده نمی شد.

^۱. نجم: تا این که نمازش از قرائت سوره خالی نباشد.

^۲. در حدیث طولانی آمده: ... وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ، فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ... بخاری ۷۷۳

(جنیان به نخله رسیدند) در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم به یارانش نماز صبح امامت می کرد. وقتی که قرآن را شنیدند به آن گوش فرا دادند...
^۳. مجموع: به اجماع.

^۴. عَنْ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ: بِ «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، وَ «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ». صحيح، ترمذی ۵۳۳
رسول الله صلی الله علیه و سلم در دو عید و جمعه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، وَ «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ» قرائت می کرد.

^۵. عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ، قَالَ: «خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَسْقِي، فَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ يَدْعُو وَحَوْلَ رِجَالِهِ، ثُمَّ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ». بخاری ۱۰۲۴
رسول الله صلی الله علیه و سلم خارج شد که نماز استسقا بخواند. پس رو به قبله دعا کرد و ردای خویش را چرخ داد. سپس دو رکعت نماز گزارد که در آن دو رکعت به جهر، قرائت کرد.

وَحُسُوفِ الْقَمَرِ^۱ وَالتَّرَاوِجِ^۲ وَالْأُولَيْنِ مِنَ الْمَغْرِبِ^۳ وَالْعِشَاءِ^۴ وَيُسْرُ بِالْبَاقِي^۵:

۱. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَهَرَ فِي صَلَاةِ الْحُسُوفِ بِقِرَاءَتِهِ. مسلم ۹۰۱

رسول الله صلى الله عليه وسلم در نماز ماه گرفتگی، قرائت خویش را به جهر خواند.

۲. عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَرَأَ فِي الْمَغْرِبِ

بِالْطُّورِ». بخاری ۷۶۵

شنیدم که رسول الله صلى الله عليه و سلم در نماز مغرب، سوره‌ی طور خواند.

۳. عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " يَقْرَأُ: وَالَّذِينَ

وَالَّذِينَ فِي الْعِشَاءِ، وَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ أَوْ قِرَاءَةً. بخاری ۷۶۹

شنیدم که رسول الله صلى الله عليه و سلم در نماز عشا سوره‌ی وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ تلاوت می‌کرد.

هرگز از کسی آوازی یا قرائتی نیکوتر از ایشان نشنیدم.

۴. در بعضی از نسخ چاپی و شروحات، «فِي الْبَاقِي» آمده، اما در چاپ دارالمنهاج – که با چهار ده

نسخه خطی تطبیق داده شده – و شش نسخه خطی نزد من آنچه نوشتیم.

اما این عبارت در تحفه وجود دارد.

۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «فِي كُلِّ صَلَاةٍ يُقْرَأُ، فَمَا أَسْمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْمَعْنَاكُمْ، وَمَا أَخْفَى عَنَّا أَخْفَيْنَا عَنْكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَرِدْ عَلَى أُمَّ الْقُرَّانِ أَجْرًا تَ وَإِنْ

زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ». بخاری ۷۷۲

در هر نمازی قرآن قرائت کرده می‌شود. هر چه که رسول الله صلى الله عليه و سلم ما را می‌شنواند

ما شما را می‌شنوایم و هر چه که از ما پنهان کرد از شما پنهان می‌کنیم. و اگر (در نماز) بر سوره‌ی

فاتحه زیادتیر نکنی؛ تو را کفایت می‌کند و اگر (بقر سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی دیگری را) زیادتیر کنی؛ آن

برای تو بهتر است.

عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ، قَالَ: سَأَلْنَا حَبَابًا أَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ؟ قَالَ:

نَعَمْ، قُلْنَا: بِأَيِّ شَيْءٍ كُنْتُمْ تَعْرِفُونَ؟ قَالَ: «بِاضْطِرَابِ الْحَيَّيَّةِ». بخاری ۷۶۰

ابومعمر می‌گوید: از حباب بن الارت پرسیدیم: آیا رسول الله صلى الله عليه وسلم در نماز ظهر و عصر

قرائت می‌نمودند؟ گفت: بله. گفتیم: شما چگونه می‌فهمیدید؟ گفت: به تکان خوردن ریش ایشان.

گفته‌ی مصنف: نمازهای وتر و تهجد نیز شامل می‌شود. اما قول صحیح این است که این نمازها

میانہ خوانده می‌شود و گاهی بلند و گاهی آهسته می‌خواند. دلیل آن:

و امام و منفرد در نماز صبح و جمعه و دو عید و استسقا و ماه گرفتگی و تراویح و دو رکعت اول از مغرب و عشا، بلند می‌خوانند و در باقی (نمازها) آهسته می‌خوانند.

فَإِنْ قَضَىٰ قَائِمَةً اللَّيْلِ أَوِ النَّهَارِ لَيْلًا جَهْرًا، أَوْ قَائِمَةً النَّهَارِ أَوِ اللَّيْلِ نَهَارًا أَسْرًا إِلَّا الصُّبْحَ فَإِنَّهُ يَجْهَرُ بِقَضَائِهَا مُطْلَقًا.^۱

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ قَالَ: «كَانَتْ قِرَاءَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاللَّيْلِ يَرْفَعُ طَوْرًا، وَيَخْفِضُ طَوْرًا». حسن، ابوداود ۱۳۲۸

قرائت رسول الله صلی الله علیه و سلم به شب به این شیوه بود که گاهی آوازش را بلند می‌کرد و گاهی پایین می‌آورد.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «كَانَتْ قِرَاءَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَدْرِ مَا يَسْمَعُهُ مَنْ فِي الْحُجْرَةِ، وَهُوَ فِي النَّبْتِ». حسن صحیح، ابوداود ۱۳۲۷

در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم داخل خانه بود (در نماز شب) قرائت ایشان به اندازه‌ای بود که کسی که داخل خانه‌ی ایشان بود آن را می‌شنید.

قسطلانی می‌گوید: یعنی قرائت ایشان نه زیاد بلند و نه زیاد پایین بود که کسی آن را نشنود.

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ: مَرَرْتُ بِكَ وَأَنْتَ تَقْرَأُ وَأَنْتَ تَخْفِضُ مِنْ صَوْتِكَ، فَقَالَ: إِنِّي أَسْمَعُ مَنْ نَاجَيْتُ، قَالَ: ارْزُقْ قَلِيلًا، وَقَالَ لِعُمَرَ: مَرَرْتُ بِكَ وَأَنْتَ تَقْرَأُ وَأَنْتَ تَرْفَعُ صَوْتَكَ، قَالَ: إِنِّي أَوْقِظُ الْوَسْطَانَ، وَأَطْرُدُ الشَّيْطَانَ، قَالَ: اخْفِضْ قَلِيلًا. صحیح، ترمذی ۴۴۷

رسول الله صلی الله علیه و سلم به ابوبکر صدیق فرمود: در حالت قرائت بودی که از کنارت گذر کردم و صدایت را پایین کرده بودی. ابوبکر صدیق گفت: می‌شنوam کسی را که به او ندا می‌زنم. ایشان فرمودند: کمی آوازت را بلند کن. و به عمر فاروق فرمود: در حالت قرائت بودی که از کنارت گذر کردم و آوازت را بلند کرده بودی. عمر فاروق گفت: چرت زنده را بیدار می‌کنم و شیطان را می‌رانم. فرمود: کمی آوازت را پایین کن.

مجموع: به اتفاق اصحاب، تمامی سنت‌های قبلیه و بعدیه، آهسته خوانده می‌شوند.

^۱. فتح العزیز و مجموع: زیرا عبرت به وقت قضااست.

^۲. قول راجح این است که اگر نماز صبح فوت شد و قصد کرد آن را در روز قضا کند آهسته می‌خواند و اگر اراده کرد آن را در شب قضا کند به جهر می‌خواند.

در تحفه آمده: **أَمَّا الْقَائِمَةُ فَالْعِبْرَةُ فِيهَا بِوَقْتِ الْقَضَاءِ فَيَجْهَرُ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا وَيُسِرُّ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ نَعَمْ يُسْتَتْنَى صَلَاةُ الْعِيدِ فَيَجْهَرُ فِي قَضَائِهَا كَالْأَدَاءِ.**

پس اگر نماز فوت شده‌ی شب یا روز، به شب قضا کرد؛ بلند می‌خواند. یا نماز فوت شده‌ی روز یا شب، به شب (قضا کرد)؛ آهسته می‌خواند مگر نماز صبح که قطعاً بطور مطلق، قضای آن بلند می‌خواند.

وَمَنْ لَا يُحْسِنُ الْفَاتِحَةَ لَزِمَهُ تَعَلُّمُهَا وَإِلَّا فَقَرَأَتْهَا مِنْ مُصْحَفٍ. فَإِنْ عَجَزَ لِعَدَمِ ذَلِكَ أَوْ لَمْ يَجِدْ مُعَلِّمًا أَوْ ضَاقَ الْوَقْتُ حُرِمَتْ بِالْعَجَمِيَّةِ.^۱

و کسی که سوره‌ی فاتحه را نیکو نمی‌داند؛ آموختن آن واجب اوست. و اگر نه (از حفظ توانایی ندارد) پس خواندن آن از مصحف (واجب اوست). و اگر به خاطر نبودن مصحف از قرائت فاتحه عاجز ماند یا تعلیم دهنده‌ای نیافت یا وقت تنگان بود؛ (خواندن) به غیر عربی حرام می‌شود.

فَإِنْ أَحْسَنَ غَيْرَهَا لَزِمَهُ سَبْعُ آيَاتٍ لَا تَنْقُصُ حُرُوفُهَا عَنْ حُرُوفِ الْفَاتِحَةِ.^۲

در نهاییه و مغنی نیز چنین آمده است.

رملی در نهاییه می‌افزاید: وَعَلِمَ مِنْ ذَلِكَ أَنَّهُ لَوْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ ثُمَّ طَلَعَتْ أَسْرَى فِي الثَّانِيَةِ وَإِنْ كَانَتْ أَدَاءً وَهُوَ الْأَوْجَهُ.

برخی قول مصنف رحمه الله را چنین تأویل نموده‌اند: اگر نماز شب (یعنی: مغرب و عشاء) یا نماز روز (یعنی: ظهر و عصر) را می‌خواهد در وقت صبح قضا کند آیا به سِرِّ می‌خواند یا به جهر؟ نظر به اینکه صبح بین روز و شب قرار گرفته است. پس قول مصنف را چنین تأویل کرده‌اند که اگر نمازی را در وقت صبح قضا کرد سنت است به جهر بخواند.

^۱. قاعده‌ی فقهی: مَا لَا يَتِمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ.

^۲. نهاییه و مغنی و حواشی: زیرا خداوند متعال می‌فرماید: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا. سوره یوسف، آیه

۲

بی‌گمان ما قرآن را عربی نازل کردیم. آیه دلالت می‌دهد که عجمی، قرآن نیست و عربی بودن صفت لازمه‌ی آن است. و نظم قرآن معجز است و با ترجمه کردن اعجاز آن از بین می‌رود.

همچنین رسول الله صلی الله علیه و سلم برای آن بدلی تعیین نموده‌اند که این شاء الله خواهد آمد.

^۳. عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِهَذِهِ الْقِصَّةِ - قَالَ: «إِذَا أَنْتَ قُمْتَ

فِي صَلَاتِكَ، فَكَبَّرَ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ عَلَيْكَ مِنَ الْقُرْآنِ». حسن، ابوداود ۸۶۰

پس اگر (آیاتی از قرآن) به غیر از سوره‌ی فاتحه نیکو می‌داند؛ واجب اوست هفت آیه‌ای که حروف آن از حروف فاتحه کم‌تر نباشد.

فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ قُرْآنًا لَزِمَهُ سَبْعَةُ أَذْكَارٍ بَعْدَ حُرُوفِهَا^۱

پس اگر (اصلاً) قرآن نیکو نمی‌داند؛ هفت ذکر به عدد حروف سوره‌ی فاتحه واجب اوست.

فَإِنْ أَحْسَنَ بَعْضَ الْفَاتِحَةِ قَرَأَهُ وَأَتَى بِبَدَلِهِ مِنْ قُرْآنٍ أَوْ ذَكَرٍ^۲

اگر قسمتی از سوره‌ی فاتحه نیکو می‌داند؛ آن را می‌خواند و بدل آن را از قرآن یا ذکر می‌آورد.

فَإِنْ حَفِظَ الْأَوَّلَ قَرَأَهُ ثُمَّ أَتَى بِالْبَدَلِ، أَوِ الْآخِرَ أَتَى بِالْبَدَلِ ثُمَّ قَرَأَهُ^۳

(رسول الله صلی الله علیه و سلم به شخصی که نمازش را اشتباه می‌خواند؛ فرمود): هرگاه در نمازت بپا خاستی پس خداوند متعال را به بزرگی یاد کن (یعنی الله اکبر بگویی). سپس قرائت کن هر اندازه برایت مقدور بود.

^۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخَذَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا فَعَلَّمَنِي مَا يُجْزئُنِي مِنْهُ، قَالَ: "قُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ"، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا إِلَيْهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا لِي، قَالَ: "قُلْ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي وَاهْدِنِي"، فَلَمَّا قَامَ قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَّا هَذَا فَقَدْ مَلَأَ يَدَهُ مِنَ الْخَيْرِ». حسن، ابوداود ۸۳۲

شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: من چیزی از قرآن را نمی‌توانم (از حفظ) بگیرم. پس مرا چیزی بیاموز که از آن کفایت کند. ایشان فرمودند: بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. گفت: ای رسول خدا! این برای خداوند است پس برای من چیست؟ فرمود: بگو: خداوندا! مرا رحم کن، و روزی ده، و عافیت بخش، و هدایت نما. وقتی که آن مرد بلند شد با دستانش چنین می‌کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: اما این شخص، دستانش را پر از خیر کرد.

^۲. مهذب: همان‌گونه که اگر مقداری آب وجود داشت باید آن مقدار استفاده کند سپس تیمم کند.

^۳. مجموع: زیرا بدل در حکم مُبَدَّل است. و همچنین ترتیب در ارکان نماز واجب است.

اگر (قسمت) اول (سوره‌ی فاتحه) در حافظه دارد آن را می‌خواند سپس بدل را می‌آورد. یا از (قسمت) آخر (سوره‌ی فاتحه) در حافظه دارد؛ ابتدا بدل را می‌آورد سپس قسمت آخر فاتحه را می‌خواند.

فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ شَيْئًا وَقَفَّ بِقَدْرِ الْفَاتِحَةِ، وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ^۱

اگر چیزی را نیکو نمی‌داند؛ به اندازه‌ی سوره‌ی فاتحه می‌ایستد و بر او تکرار نماز نیست.

وَالْقِيَامُ رُكْنٌ فِي الْمَفْرُوضَةِ^۲، وَشَرْطُهُ أَنْ يَنْصِبَ فَقَارَ ظَهْرِهِ، فَإِنْ مَالَ بِحَيْثُ خَرَجَ عَنِ الْقِيَامِ أَوْ انْحَقَّ وَصَارَ إِلَى الرَّكُوعِ أَقْرَبَ لَمْ يُجْزِ^۳

^۱ . معنی و فیض الاله المالک: زیرا قیام در ذات خود واجب است.

^۲ . لِقَوْلِهِ تَعَالَى: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. سوره بقره، آیه

۲۳۸

بر نمازها محافظت به عمل آورید بخصوص نماز صبح. و خاشعانه و فروتنانه برای خداوند بپا خیزید. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ. سوره نساء، آیه

۱۰۲

زمانی که تو در میانشان بودی و نماز (خوف) را برایشان بپا داشتی دسته‌ای از آنان با تو به نماز بایستند.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ.

بخاری ۶۲۵۱

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به شخصی که نماز را اشتباه می‌خواند، فرمود: هرگاه خواستی به نماز بایستی پس خوب وضو بگیر سپس رو به قبله کن و تکبیر بگو.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ.

بخاری ۱۱۱۷

ایستاده نماز بگزار، اگر نتوانستی نشسته نماز بگزار و اگر نتوانستی به یک پهلو نماز بگزار.

^۳ . معنی: زیرا واجب را بدون عذر ترک کرده است.

زیرا در قرآن و سنت به قیام تعبیر آورده شده و چنین حالتی قیام محسوب نمی‌شود.

و در نماز فرض، قیام رکن است. و شرط آن، آن که ستون فقرات کمرش راست باشد. پس اگر (به سمت پهلوی راست یا چپش) مایل شد به گونه‌ای که از (حالت) قیام خارج شد یا (به جلو) خود را خم کرد و به رکوع نزدیک‌تر شد؛ کفایت نمی‌کند.

وَلَوْ تَقَوَّسَ ظَهْرُهُ لِكَبْرِ أَوْ غَيْرِهِ حَتَّى صَارَ كَرَائِعٍ وَقَفَّ كَذَلِكَ ثُمَّ زَادَ الْحِنَاءَ لِلرُّكُوعِ^۳ إِنْ قَدَرَ.

و اگر به سبب پیری یا غیر آن، کمرش کمانی شد تا این که مانند شخص رکوع کننده گردید؛ این چنین می‌ایستد. سپس اگر توانائی دارد برای رکوع، خود را زیاده‌تر خم می‌کند.

وَيُكْرَهُ أَنْ يَقُومَ عَلَى رِجْلٍ وَاحِدَةٍ وَأَنْ يُلْصِقَ قَدَمَيْهِ وَأَنْ يُقَدِّمَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى.^۴

و مکروه می‌شود که بر یک پا بایستد و دو قدمش را (به همدیگر) بچسباند و یکی از آن دو قدم را بر دیگری مقدم بدارد.

وَتَطْوِيلُ الْقِيَامِ أَفْضَلُ مِنْ تَطْوِيلِ السُّجُودِ وَالرُّكُوعِ.^۵

و طولانی کردن قیام بر طولانی کردن سجود و رکوع بهتر است.

وَيُبَاحُ النَّفْلُ قَاعِدًا وَمُضْطَجِعًا مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَى الْقِيَامِ.^۶

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. سوره بقره، آیه ۲۸۶

خداوند به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانائی‌اش تکلیف نمی‌کند.

۲. معنی: تا این که این دو رکن از یکدیگر متمایز گردند.

۳. قاعده‌ی فقهی: الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. بخاری ۷۲۸۸

هرگاه شما را به کاری دستور دارم تا حد توان آن را انجام دهید.

۴. فتح الوهاب المالک: زیرا با خشوع در نماز منافات دارد.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الصَّلَاةِ طَوْلُ الْقُنُوتِ». مسلم ۷۵۶

بهترین نماز، طولانی کردن قیام است.

امام نووی در شرح صحیح مسلم می‌نویسد: تا آن جایی که من می‌دانم به اتفاق علما منظور از

قنوت در این حدیث، قیام است.

۶. فتح المسالک: به اجماع که جایز است.

و نماز سنت در حالت نشسته و به یک پهلوی خوابیده با وجود توانایی بر ایستادن مباح می‌شود.

ثُمَّ يَرْكَعُ^۱ وَأَقْلَهُ أَنْ يَنْحَنِي بِحَيْثُ لَوْ أَرَادَ وَضَعَ رَاحَتَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ مَعَ اعْتِدَالِ الْخِلْقَةِ لَقَدَرُ^۲ وَتَجِبُ الطَّمَأْنِينَةُ^۳

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «لَمَّا بَدَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَثَقُلَ، كَانَ أَكْثَرُ صَلَاتِهِ جَالِسًا». مسلم ۷۳۲

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم پا به سن گذاشت و سنگین شد، بیش‌تر نماز (شب) ایشان نشسته بود.

عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَهُوَ قَاعِدٌ، فَقَالَ: «مَنْ صَلَّى قَائِمًا فَهُوَ أَفْضَلُ، وَمَنْ صَلَّى قَاعِدًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَائِمِ، وَمَنْ صَلَّى نَائِمًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَاعِدِ» قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «نَائِمًا عِنْدِي مُضْطَجِعًا هَا هُنَا». بخاری ۱۱۱۶

عمران بن حصین می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدم از نماز شخصی که ایستاده می‌خواند. فرمود: کسی که ایستاده نماز گزارد پس آن بهتر است. و کسی که نشسته نماز خواند برایش نصف پاداش ایستاده است. و کسی که به یک پهلوی نماز خواند برایش نصف پاداش شخص نشسته است.^۱ التحفة: بالكتاب والسنة والإجماع.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا﴾. الحج: ۷۷.

ولِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْمَسِيِّ صَلَاتِهِ: ثُمَّ ارْكَعْ. البخاري ۷۵۷، مسلم ۳۹۷.

^۲. العجالة والتحفة: لأنه بدونها لا يسمى ركوعا.

جاء في صفة صلاة النبي صلي الله عليه وسلم: ثُمَّ يَرْكَعُ وَيَضَعُ رَاحَتَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ. أبوداود ۷۳۰.

^۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ، فَصَلَّى، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَدَّ وَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ»، فَرَجَعَ يُصَلِّي كَمَا صَلَّى، ثُمَّ جَاءَ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» ثَلَاثًا، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسَنُ عَيْزُهُ، فَعَلِمَنِي، فَقَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، وَافْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا». البخاري ۷۵۷، مسلم ۳۹۷.

عَنْ سُلَيْمَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ وَهْبٍ، قَالَ: رَأَى خَدِيفَةُ رَجُلًا لَا يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، قَالَ: «مَا صَلَّيْتَ وَلَوْ مَثْمَثًا عَلَى غَيْرِ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهَا». البخاري ۷۹۱.

وَأَقْلَهَا سُكُونٌ بَعْدَ حَرَكَتِهِ^١ وَأَنْ لَا يَقْصِدَ بِهِ يَهُيَّ غَيْرَ الرُّكُوعِ^٢

سپس رکوع می‌کند. و کم‌ترین آن: آن‌که به گونه‌ای خم شود که اگر بخواهد با وجود خلقت معتدل، دو کف دستش را بر دو زانویش بگذارد؛ بتواند. و آرام گرفتن واجب می‌شود. و کم‌ترین آرام گرفتن: بی‌حرکتی بعد از حرکت اوست. و آن‌که به پایین رفتنش جز رکوع را قصد نکند.

وَأَكْمَلُ الرُّكُوعِ أَنْ يُكَبِّرَ رَافِعًا يَدَيْهِ، فَيَبْتَدِئُ الرَّفْعَ مَعَ التَّكْبِيرِ، فَإِذَا حَازَى كَفَّهُ مَنَكِبَيْهِ إِنْحَنَى^٣ وَيَمُدُّ تَكْبِيرَاتِ الْإِنْتِقَالَاتِ^٤

و کامل‌ترین رکوع: آن‌که در حالت بلند کردن دو دست تکبیر بگوید. بلند کردن (دو دست) را مقارن با تکبیر آغاز می‌کند. هرگاه دو کف دستش با دو دوشش برابری کرد خم می‌شود. و تکبیرات انتقالات را می‌کشد.

وَيَضَعُ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ مُفَرَّقَةً الْأَصَابِعِ^٥ وَيَمُدُّ ظَهْرَهُ وَعُنُقَهُ وَيَنْصِبُ سَاقَيْهِ^٦

^١. في بعض النسخ: «سُكُونٌ حَرَكَتِهِ».

^٢. المغني: (فلو هوى لتلاوة فجعله ركوعاً لم يكف) لأنه صرفه إلى غير الواجب. وفي النهاية: لوجود الصارف، فعليه أن ينتصب ليركع.

^٣. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: "رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَكُونَا خَلْوَ مَنْكِبَيْهِ، وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ حِينَ يُكَبِّرُ لِلرُّكُوعِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، وَيَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، وَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ". البخاري ٧٣٦، مسلم ٣٩٠.

^٤. التحفة والمغني: لتلا يخلو فعل من أفعال الصلاة بلا ذكر.

^٥. عَنْ أَبِي يَعْقُوبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ مُصْعَبَ بْنَ سَعْدٍ، يَقُولُ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِي، فَطَبَّقْتُ بَيْنَ كَفَّيْ، ثُمَّ وَضَعْتُهُمَا بَيْنَ فَخْذَيَّ، فَتَهَانِي أَبِي، وَقَالَ: كُنَّا نَفْعَلُهُ، «فَنُهِنَا عَنْهُ وَأَمَرْنَا أَنْ نَضَعَ أَيْدِينَا عَلَى الرُّكْبِ». البخاري ٧٩٠.

^٦. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الْعَامِرِيِّ، قَالَ: كُنْتُ فِي مَجْلِسٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَذَاكُرُوا صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ: فَذَكَرَ بَعْضُ هَذَا الْحَدِيثِ، وَقَالَ: «إِذَا رَكَعَ أَمَكَنَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ وَفَرَّجَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ هَضَرَ ظَهْرَهُ غَيْرَ مُفْنِعِ رَأْسَهُ». صحيح، أبوداود ٧٣١.

^٧. دليله حديث أبي داود ٧٣١ السابق.

عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَسْتَفْتِخُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ. وَالْفَرَاعَةِ، بِالحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخَصْ رَأْسَهُ، وَلَمْ يُصَوِّئْهُ وَلَكِنْ بَيَّنَّ ذَلِكَ. مسلم ٤٩٨.

وَيُجَافِي مِرْفَقَيْهِ عَنْ جَنْبَيْهِ،^١ وَتَضُمُّ الْمَرْأَةُ^٢

و دو دستش را بر دو زانویش در حالت جدایی انگشتان، می گذارد. و کمرش و گردنش را راست می کشد. و دو آرنجش را از دو پهلویش دور می کند و زن (دو آرنجش را به دو پهلویش) می چسباند.

وَيَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» ثَلَاثًا^٣؛ وَهُوَ أَذْنَى الْكَمَالِ^٤

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُجَرِّئُ صَلَاةَ لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ فِيهَا صَلْبَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ». ابن ماجه ٨٧٠.

عَنْ زَائِدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ وَابِصَةَ بِنَ مَعْبِدٍ، يَقُولُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، «فَكَانَ إِذَا رَكَعَ سَوَّى ظَهْرَهُ، حَتَّى لَوْ صُبَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ لَأَسْتَقَرَّ». صحيح، ابن ماجه ٨٧٢.

^١. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ، حَتَّى يَبْدُو بَيَاضُ إِبْطَيْهِ». مسلم ٤٩٥.

^٢. أَخْبَرَنَا أَبُو سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الرَّبِيعُ قَالَ: قَالَ الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: " وَالرَّجُلُ، وَالْمَرْأَةُ فِي الدُّكْرِ سَوَاءٌ، وَفِي غَيْرِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ: فِي الصَّلَاةِ وَالِدُّكْرِ سَوَاءٌ، وَلَكِنِّي أَمُرُّهَا بِالِاسْتِئْثَارِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، بِأَنْ تَضُمَّ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَقَدْ أَدَبَ اللَّهُ النِّسَاءَ بِالِاسْتِئْثَارِ، وَأَدَّبَهُنَّ بِذَلِكَ، رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "، ثُمَّ سَأَلَ كَلَامَهُ، إِلَى أَنْ قَالَ: «وَأَحِبُّ أَنْ تُلْفَ جُلْبَابُهَا، وَتُخَافِيهِ رَاكِعَةً، وَسَاجِدَةً عَنْهَا، لِقَالِ تَصِفُهَا ثِيَابُهَا». معرفة السنن والآثار ٤٠٤٨.

عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى امْرَأَتَيْنِ تُصَلِّيَانِ فَقَالَ: إِذَا سَجَدْتُمَا فَضُمَّا بَعْضُ اللَّحْمِ إِلَى الْأَرْضِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ فِي ذَلِكَ كَالرَّجُلِ. مرسل. السنن الكبرى للبيهقي ٣٢٠١

عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: يُجْتَمِعُ الْمَرْأَةُ إِذَا رَكَعَتْ تَرْفَعُ يَدَيْهَا إِلَى بَطْنِهَا، وَتُجْتَمِعُ مَا اسْتَطَاعَتْ، فَإِذَا سَجَدَتْ فَلْتَضُمَّ يَدَيْهَا إِلَيْهَا، وَتَضُمَّ بَطْنُهَا وَصَدْرُهَا إِلَى فَخْذَيْهَا، وَتُجْتَمِعُ مَا اسْتَطَاعَتْ. صحيح الإسناد. مصنف عبد الرزاق

٥٠٦٩

^٣. عَنْ خَدِيقَةَ بِنِ الْيَمَانِ، أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِذَا رَكَعَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَإِذَا سَجَدَ قَالَ «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. صحيح، ابن ماجه ٨٨٨.

^٤. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا رَكَعَ أَخَذْتُكُمْ، فَقَالَ فِي رُكُوعِهِ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَدْ تَمَّ رُكُوعُهُ، وَذَلِكَ أَذْنَاهُ، وَإِذَا سَجَدَ، فَقَالَ فِي سُجُودِهِ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَدْ تَمَّ سُجُودُهُ، وَذَلِكَ أَذْنَاهُ. ضعيف، الترمذي ٢٦١.

وَيَزِيدُ الْمُنْفِرِدُ وَكَذَا الْإِمَامُ - إِنْ رَضِيَ الْمَأْمُومُونَ وَهُمْ مُحْضَرُونَ^١ - خَامِسَةً وَسَابِعَةً وَتَاسِعَةً وَحَادِيَةَ عَشَرَ^٢

و سه مرتبه می گوید: پروردگار بزرگم، پاک و منزّه است. و این کمترین کمال است.
و منفرد و همچنین امام اگر مامومین مشخص راضی باشند؛ پنج بار و هفت بار و نه بار و
یازده بار می افزاید.

ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي
وَمُخِّي وَعَظْمِي وَعَصِي^٣ وَمَا اسْتَقَلْتُ بِهِ قَدَمِي^٤.

^١ . تخفیفاً للمأْمومين لأمر النبي صلى الله عليه وسلم بذلك.

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، أَنَّ رَجُلًا، قَالَ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَاءَ،
فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْهُ يَوْمِيذٍ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفِرِينَ، فَأَيْكُمْ مَا
صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَتَجَوَّزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ». البخاري ٧٠٢.
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمْ النَّاسَ، فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ،
وَالْكَبِيرَ، وَالضَّعِيفَ، وَالْمَرِيضَ، فَإِذَا صَلَّى وَخَذَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ». مسلم ٤٦٧.
عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، قَالَ: «آخِرُ مَا عَاهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَّتَ قَوْمًا، فَأُخِفَ
بِهِمُ الصَّلَاةَ». مسلم ٤٦٨.

^٢ . عَنْ خُذَيْفَةَ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَافْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ
الْمِائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِهَا فِي رَكَعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ النِّسَاءَ، فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ
عِمْرَانَ، فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مَثْرَسَلًا، إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ،
فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا
قَرِيبًا بِمَا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، فَكَانَ سُجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ. قَالَ: وَفِي حَدِيثٍ جَرِيرٍ مِنْ
الزِّيَادَةِ، فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». مسلم ٧٧٢.

^٣ . عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: .. وَإِذَا
رَكَعَ، قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي، وَبَصَرِي، وَمُخِّي، وَعَظْمِي،
وَعَصِي». مسلم ٧٧١.

^٤ . عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَكَعَ قَالَ: "اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ
وَلَكَ أَسْلَمْتُ أَنْتَ رَبِّي خَشَعَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَمُخِّي وَعَظْمِي وَعَصِي وَمَا اسْتَقَلْتُ بِهِ قَدَمِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ".
صحيح، ابن حبان ١٩٠١، ابن خزيمة ٦٠٧، أحمد ٩٦٠.

سپس می‌گوید: خداوندا! برای تو رکوع کردم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم. شنوایم، بینایم، مغز استخوانم (یا عقلم)، استخوانم و عصب من برای تو خاشع و فروتن شد، و آنچه قدم من بر آن قرار دارد.

ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ^۱، وَأَقْلَهُ أَنْ يَعُودَ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ قَبْلَ الرُّكُوعِ^۲، وَيَطْمِئِنُّ^۳، وَيَجِبُ أَنْ لَا يَقْصِدَ غَيْرَ الْإِعْتِدَالِ، فَلَوْ رَفَعَ فَرَعًا مِنْ حَيَّةٍ وَخَوَّهَا لَمْ يُجْزِئَهُ^۴.

سپس سرش را بالا می‌آورد. و کم‌ترین آن: آن که به حالتی بازگردد که قبل از رکوع بر آن حالت بوده است. و (در اعتدال) آرام می‌گیرد. و واجب می‌شود که جز اعتدال را قصد نکند. پس اگر از ترس مار و مانند آن بالا آمد؛ او را کفایت نمی‌کند.

وَأَكْمَلُهُ: أَنْ يَرْفَعَ يَدَيْهِ حَالَ ارْتِفَاعِهِ قَائِلًا: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ سَوَاءَ الْإِمَامِ وَالْمَأْمُومِ وَالْمُنْفَرِدِ.

و کامل‌ترین آن: آن که در حالت بالا آمدنش دو دستش را بلند کند در حالی که گوینده است: خداوند شنید (و قبول کرد) از کسی که او را ستود. امام، ماموم و منفرد (در گفتن این ذکر) یکسانند.

فَإِذَا انْتَصَبَ قَالَ: رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ

^۱. جاء بيان ذلك في خبر المسيء صلاته: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا». البخاري ۷۵۷، مسلم ۳۹۷.

^۲. لخبر المسيء صلاته: ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ حَتَّى يُقِيمَ صَلْبُهُ وَيَسْتَوِيَ قَائِمًا. إسناده حسن، مسند البزار ۳۷۲۷.

وفي رواية الطبراني: ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَيَسْتَوِيَ قَائِمًا حَتَّى يَأْخُذَ كُلُّ عَظْمٍ مَأْخَذَهُ، وَيُقِيمَ صَلْبُهُ. المعجم الكبير ۴۵۲۵.

^۳. لخبر المسيء صلاته: ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ قَائِمًا. صحيح، ابن ماجه ۱۰۶۰.

^۴. المغني والنهاية: لأنه صارف كما تقدم في الركوع.

التحفة: فليعد إليه ثم يقوم.

^۵. عن أبي هريرة قال: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، حِينَ يَرْفَعُ صَلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ". البخاري ۷۸۹، مسلم ۳۹۲.

مِلَّةَ السَّمَوَاتِ وَمِلَّةَ الْأَرْضِ وَمِلَّةَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ.^١

هرگاه راست ایستاد می‌گوید: پروردگارا! حمد و ستایش فقط برای توست به پری آسمان‌ها و به پری زمین و به پری آنچه بعد از آن خواسته باشی.

وَيَزِيدُ مَنْ قُلْنَا يَزِيدُ فِي الرُّكُوعِ: أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ، لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ.^٢

و کسی که گفتیم زیاد می‌کند در رکوع می‌افزاید: ای اهل ستایش و بزرگی! تو سزاوارتری از آنچه بنده بگوید و همه‌ی ما بنده‌ی توایم، هیچ منع‌کننده‌ای نیست از آنچه تو عطا نمودی، و هیچ دهنده‌ای نیست از آنچه تو منع کردی، ثروت به صاحبش به جای تو نفع نمی‌رساند [و او را از عذاب تو نمی‌رهاند].

ثُمَّ يَسْجُدُ، وَشُرُوطُ إِجْرَائِهِ أَنْ يُبَاشِرَ مُصَلَّاهُ بِجَهَّتِهِ أَوْ بَعْضِهَا مَكْشُوفًا^٣

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». البخاري ٧٩٦.

^١. عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا رَفَعَ ظَهْرَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلَّةُ السَّمَاوَاتِ، وَمِلَّةُ الْأَرْضِ وَمِلَّةُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ». مسلم ٤٧٦.
عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ الزُّرْقِيِّ، قَالَ: «كُنَّا يَوْمًا نُصَلِّي وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ»، قَالَ رَجُلٌ وَرَاءَهُ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: «مَنْ الْمَكَلِّمُ» قَالَ: أَنَا، قَالَ: «رَأَيْتُ بَضْعَةً وَثَلَاثِينَ مَلَكًا يَتَنَادَرُونَ أَيُّهُمْ يَكْتُبُهَا أَوَّلُ». البخاري ٧٩٩.

^٢. أَي: وَيَزِيدُ الْمُتَقَرِّدُ وَكَذَا الْإِمَامُ إِنْ رَضِيَ الْمَأْمُومُونَ وَهُمْ مُحْضَرُونَ.

^٣. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلَّةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَمِلَّةُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلُ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». مسلم ٤٧٨.

^٤. التحفة: للكتاب والسنة وإجماع الأمة.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا﴾. الحج: ٧٧. وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾.

العلق: ١٩.

^٥. عَنْ خَبَّابِ بْنِ الْأَرْتِ قَالَ: «شَكُونَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شِدَّةَ الْحَرِّ فِي جَبَاهِنَا وَأَكْفُنَا فَلَمْ يُشْكِنَا». السنن الكبرى للبيهقي ٢٦٧١. حسنه النووي في خلاصة الأحكام.

وقوله: فلم يشكنا: أي: لم يزل شكوانا، فالهمزة للسلب.

وَيُطْمِئِنُّ،^١ وَأَنْ يَنْالَ مُصَلَّاهُ يَقْلَ رَأْسِهِ،^٢ وَأَنْ تَكُونَ عَجِزَتُهُ أَعْلَى مِنْ رَأْسِهِ.^٣

سپس سجود می کند و شروط کفایت کردن آن، آنکه پیشانی اش یا قسمتی از آن را به جانمازش برساند در حالی که پیشانی اش آشکار [و بدون پرده] باشد و آرام می گیرد، و آنکه سنگینی سرش را به جانمازش برساند، و آنکه کفش بالاتر از سرش باشد.

وَأَنْ لَا يَسْجُدَ عَلَى مُتَّصِلٍ بِهِ يَتَحَرَّكُ بِحَرَكَتِهِ كَعَمَامَةٍ، وَأَنْ لَا يَقْصِدَ بِهُوِيَّةٍ غَيْرِ السُّجُودِ،^٤ وَأَنْ يَضَعَ جُزْءاً مِنْ رُكْبَتَيْهِ وَبُطُونِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ وَكَفَّيْهِ عَلَى الْأَرْضِ.^٥

و آنکه سجود نکند بر [چیز] متصل به خودش که با حرکت خودش حرکت می کند مانند: آستین و عمامه. و آنکه به پایین رفتنش به غیر از سجود، قصد [چیز دیگری] نکند. و

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: «كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَخَذَنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ، بَسَطَ ثَوْبَهُ، فَسَجَدَ عَلَيْهِ». مسلم ٦٢٠.

١. لخبر المسيء صلاته: «ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ سَاجِدًا». البخاري ٧٥٧، مسلم ٣٩٧.

٢. عن ابن عباس: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "خَلَّلْ أَصَابِعَ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ - يَعْنِي إِسْبَاحَ الْوُضُوءِ -". وَكَانَ فِيمَا قَالَ لَهُ: "إِذَا رَكَعْتَ، فَضَعْ كَفَّيْكَ عَلَى كَبَيْتِكَ حَتَّى تَطْمِئِنَّ - وَقَالَ الْهَاشِمِيُّ مَرَّةً: حَتَّى تَطْمِئِنَّا - وَإِذَا سَجَدْتَ فَأَمْكِنْ جَبْهَتَكَ مِنَ الْأَرْضِ، حَتَّى تَجِدَ حِجْمَ الْأَرْضِ. إسناده حسن، أحمد ٢٦٠٤.

عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ الْحَدِيثِ الطَّوِيلِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِلرَّجُلِ الَّذِي صَلَّى وَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِإِعَادَةِ الصَّلَاةِ قَالَ: «ثُمَّ إِذَا أَنْتَ سَجَدْتَ فَأَثْبِتْ وَجْهَكَ وَيَدَيْكَ حَتَّى يَطْمِئِنَّ كُلُّ عَظْمٍ مِنْكَ إِلَى مَوْضِعِهِ». ابن خزيمة ٦٣٨، وقال الأعظمي: إسناده حسن.

٣. عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، أَنَّهُ وَصَفَ السُّجُودَ قَالَ: فَبَسَطَ كَفَّيْهِ وَرَفَعَ عَجِزَتَهُ وَخَوَّى، وَقَالَ: "هَكَذَا سَجَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ". أحمد ١٨٧٠١، قال محققه شعيب الأرناؤوط: إسناده صحيح، وحسنه النووي في خلاصة الأحكام.

٤. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: «كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَخَذَنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ، بَسَطَ ثَوْبَهُ، فَسَجَدَ عَلَيْهِ». مسلم ٦٢٠.

٥. لأنه صارف كما تقدم في الركوع. المنهاج: فلو سقط لوجهه، وجب العود إلى الاعتدال.

٦. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمُرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَغْطَمٍ عَلَى الْجَبْهَةِ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ وَلَا تَكْفِتِ الْيَابِ وَالشَّعَرَ». البخاري ٨١٢.

آنکه قسمتی از دو زانویش و شکم [یعنی قسمت داخلی] انگشتان دو پایش و دو کف دستش بر زمین بگذارد.

وَلَوْ تَعَدَّرَ التَّنَكُّيسُ لَمْ يَجِبْ وَضْعُ وَسَادَةٍ لِيَضَعَ الْجَبْهَةَ عَلَيْهَا بَلْ يَخْفِضُ الْقَدْرَ الْمُمْكِنَ، وَلَوْ عَصَبَ جَبْهَتَهُ لِحِرَاحَةٍ عَمَّتْهَا وَشَقَّ إِزَالَتُهَا سَجَدَ عَلَيْهَا بِلَا إِعَادَةٍ، هَذَا أَقْلُهُ.

و اگر خود را خم کردن ناممکن شد واجب نمی‌شود گذاشتن بالشتی تا اینکه پیشانی بر آن بگذارد بلکه به اندازه‌ی ممکن [سرش را] پایین می‌آورد. و اگر پیشانی‌اش را بست به خاطر جراحتی که آن را فرا گرفته بود و کنار زدن آن [پانسمان] دشوار بود بدون تکرار [نماز]، بر آن سجود می‌کند، این کم‌ترین سجود است.

وَأَكْمَلُهُ: أَنْ يُكَبِّرَ وَيَضَعَ رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ يَدِيهِ [۱] ثُمَّ جَبْهَتَهُ وَأَنْفَهُ دُفْعَةً^۳ وَيَضَعَ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ مَنْشُورَةَ الْأَصَابِعِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ^۴

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ كَانَ «يُصَلِّي بِمِمْ، فَيُكَبِّرُ كُلَّمَا خَفَصَ، وَرَفَعَ»، فَإِذَا انْصَرَفَ، قَالَ: إِنِّي لِأَشْبِهُكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. البخاري ۷۸۵.

۲. عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَجَدَ وَضَعَ رُكْبَتَيْهِ قَبْلَ يَدَيْهِ، وَإِذَا نَهَضَ رَفَعَ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ». أَبُو دَاوُدَ ۸۳۸، الترمذي ۲۶۸، النسائي ۱۰۸۹، ابن ماجه ۸۸۲. قال النووي في الخلاصة والمجموع: قال الترمذي: حديث حسن.

۳. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُفِيَ عَلَى جَبْهَتِهِ، وَعَلَى أَرْبَعَةِ أَثَرِ طِينٍ مِنْ صَلَاةٍ صَلَّاهَا بِالنَّاسِ». أَبُو دَاوُدَ ۸۹۴.

۴. عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ، قَالَ: اجْتَمَعَ أَبُو حُمَيْدٍ، وَأَبُو أُسَيْدٍ، وَسَهْلُ بْنُ سَعْدٍ، وَحُمَيْدُ بْنُ مَسْلَمَةَ، فَذَكَرُوا صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ: أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ بَعْضُ هَذَا، قَالَ: "ثُمَّ رَفَعَ فَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ كَأَنَّهُ قَابِضٌ عَلَيْهِمَا، وَوَضَعَ يَدَيْهِ فَتَجَاوَى عَنْ جَنْبَيْهِ، قَالَ: ثُمَّ سَجَدَ فَأَمَّا مَنْ أَنْفَهُ وَجَبْهَتَهُ وَنَحَى يَدَيْهِ عَنْ جَنْبَيْهِ وَوَضَعَ كَفَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ. صحيح، أبو داود ۸۳۴.

۵. قَالَ أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ: ... فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ غَيْرَ مُفْتَرِشٍ وَلَا قَابِضِهِمَا. البخاري ۸۲۸.

۶. قَالَ أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ: ... فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ غَيْرَ مُفْتَرِشٍ وَلَا قَابِضِهِمَا، وَاسْتَقْبَلَ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ الْقِبْلَةَ. البخاري ۸۲۸.

مَضْمُونَةُ مَكْشُوفَةٍ^١ [٢] وَيُفَرَّقُ رُكْبَتَيْهِ وَقَدَمَيْهِ قَدْرَ شِبْرٍ^٣ وَيَرْفَعُ الرَّجُلُ بَطْنَهُ عَنْ فَخْذَيْهِ^٤ وَذِرَاعِيهِ عَنِ جَنْبَيْهِ^٥ وَتَضُمُّ الْمَرْأَةُ^٦

و كامل ترين آن: آنكه تكبير بگويد و دو زانويش سپس دو دستش بگذارد [١] سپس پيشاني اش و بيني اش را يك دفعه [بگذارد]. و دو دستش را برابر دو دوشش بگذارد در حالي كه انگشتانش رو به قبله، و به هم چسبيده و آشكار و بدون پوشش است. [٢] و دو

١. عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَاثِلٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «كَانَ إِذَا سَجَدَ ضَمَّ أَصَابِعَهُ». ابن خزيمة ٦٤٢، ابن حبان ١٩٢٠، صحيحه الحاكم على شرط مسلم في المستدرک ٨٢٦ ووافقه الذهبي.

٢. عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ، بِهَذَا الْحَدِيثِ قَالَ: «وَإِذَا سَجَدَ فَرَجَّ بَيْنَ فَخْذَيْهِ غَيْرَ حَامِلٍ بَطْنَهُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَخْذَيْهِ». أبو داود ٨٣٥.

٣. عَنْ مَيْمُونَةَ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا سَجَدَ، جَاءَ بَيْنَ يَدَيْهِ، حَتَّى لَوْ أَنَّ بِهِمَ أَرَادَتْ أَنْ تُمَرَّ تَحْتَ يَدَيْهِ مَرَّت». صحيح، أبو داود ٨٩٨.

٤. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ جُحَيْنَةَ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَّ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُو بَيَاضُ إِبْطَيْهِ». البخاري ٣٩٠، مسلم ٤٩٥.

٥. سبق كلام إمامنا الشافعي رحمه الله حول هذا الموضوع في مبحث الركوع.
النجم: لأنه أستر لها.

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى امْرَأَتَيْنِ تُصَلِّيَانِ فَقَالَ: «إِذَا سَجَدْتُمَا فَضْمَا بَعْضُ اللَّحْمِ إِلَى الْأَرْضِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ فِي ذَلِكَ كَالرَّجُلِ». المراسيل لأبي داود ٨٧، السنن الكبرى للبيهقي ٣٢٠١.

وله شواهد من موقوفات الصحابة وآثار التابعين:

عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِذَا سَجَدَتِ الْمَرْأَةُ فَلْتَحْتَفِزْ، وَلْتَلْصِقْ فَخْذَيْهَا بِبَطْنِهَا». مصنف عبدالرزاق ٥٠٧٣.

عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ، وَقَتَادَةَ، قَالَا: «إِذَا سَجَدَتِ الْمَرْأَةُ فَإِنَّهَا تَنْضُمُ مَا اسْتَطَاعَتْ، وَلَا تَتَجَاوَى لِكَيْ لَا تَرْفَعَ عَجِيزَتَهَا». مصنف عبدالرزاق ٥٠٦٨.

عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: يَجْتَمِعُ الْمَرْأَةُ إِذَا رَكَعَتْ تَرْفَعُ يَدَيْهَا إِلَى بَطْنِهَا، وَيَجْتَمِعُ مَا اسْتَطَاعَتْ، فَإِذَا سَجَدَتْ فَلْتَضُمَّ يَدَيْهَا إِلَيْهَا، وَتَضُمَّ بَطْنَهَا وَصَدْرَهَا إِلَى فَخْذَيْهَا، وَيَجْتَمِعُ مَا اسْتَطَاعَتْ ". مصنف عبدالرزاق ٥٠٦٩.

عَنْ مَعْمَرٍ، وَالثَّوْرِيِّ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: «كَانَتْ تُؤَمِّرُ الْمَرْأَةُ أَنْ تَضَعَ ذِرَاعَهَا وَبَطْنَهَا عَلَى فَخْذَيْهَا إِذَا سَجَدَتْ، وَلَا تَتَجَاوَى كَمَا يَتَجَاوَى الرَّجُلُ، لِكَيْ لَا تَرْفَعَ عَجِيزَتَهَا». مصنف عبدالرزاق ٥٠٧١.

زانویش و دو قدمش را به اندازه‌ی یک وجب از هم فاصله می‌دهد، [۳] و مرد، شکمش را از دو رانش، و دو ساعدش را از دو پهلویش بالا بگیرد؛ و زن، [شکمش را به دو رانش، و دو ساعدش را به دو پهلویش] جمع می‌کند.

وَيَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى ثَلَاثًا، وَيَزِيدُ فِي السُّجُودِ مَنْ قُلْنَا يَزِيدُ فِي الرُّكُوعِ تَسْبِيحًا كَمَا سَبَقَ فِي الرُّكُوعِ، ثُمَّ: اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ،^۱ وَإِنْ دَعَا فَحَسَنٌ.^۲

و سه بار می‌گوید: پروردگار بلند مرتبه‌ام پاک و منزّه است. و در سجود می‌افزاید کسی که گفتیم تسبیح را در رکوع می‌افزاید همان‌گونه که در رکوع گذشت: خدایا! برای تو سجده کردم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم؛ ذاتم سجود کسی کرد که او را آفرید و او را صورت بخشید و شنوایی و بینایی‌اش را باز کرد؛ عظیم و خجسته گشت خدایی که بهترین آفرینندگان است.

[۱] ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، وَيَجِبُ الْجُلُوسُ مُطْمَئِنًّا،

^۱ عَنْ حَدِيثِ بَنِي الْيَمَانِ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِذَا رَكَعَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَإِذَا سَجَدَ قَالَ «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. صحيح، ابن ماجه ۸۸۸.

^۲ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، قَالَ... وَإِذَا سَجَدَ، قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». مسلم ۷۷۱.

^۳ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ، وَهُوَ سَاجِدًا، فَأُكْتَبُ لَهُ الدُّعَاءُ». مسلم ۴۸۲.

^۴ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلَ رَجُلًا، فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَزَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ»، فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» ثَلَاثًا، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، فَمَا أَحْسَنُ غَيْرَهُ، فَعَلِمَنِي، قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا». البخاري ۷۹۳.

وَأَنْ لَا يَقْصِدَ بِرَفْعِهِ غَيْرَهُ^١ [٢] وَأَكْمَلُهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَيَجْلِسَ مُفْتَرِشاً يَفْرِشُ
 سُورَاهُ، وَيَجْلِسُ عَلَيْهَا وَيَنْصِبُ يُمْنَاهُ^٢ [٣] وَيَضَعُ يَدَيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ بِقُرْبِ رُكْبَتَيْهِ^٣
 مَنْشُورَةً مَضْمُومَةً الْأَصَابِعِ^٤ [٤] وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَعَافِنِي وَاجْعَلْ لِي
 وَاهِدِي وَارْزُقْنِي^٥.

[١] سپس سرش را بالا می آورد؛ و نشستن با آرام گرفتن [در] آن، واجب می شود، و
 آنکه با بالا آمدنش، غیر از آن را قصد نکند. [٢] و کامل ترین آن: آنکه در حالت افتراش

^١. كما تقدم في الركوع والاعتدال.

^٢. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حُمَيْدٍ السَّاعِدِيَّ، فِي عَشْرَةِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ، فَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ: أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالُوا: لَمْ؟
 فَقَالَ مَا كُنْتُ بِأَكْثَرِنَا لَهُ تَبَعَةً، وَلَا أَقْدَمَنَا لَهُ صُحْبَةً، قَالَ: بَلَى، قَالُوا: فَأَعْرَضْ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ كَبَّرَ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَازِي بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ، وَيَقَرُّ كُلُّ عَظْمٍ مِنْهُ فِي مَوْضِعِهِ، ثُمَّ
 يَقْرَأُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ، وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَازِي بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ يَرْكَعُ وَيَضَعُ رَاكِبَتَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ مُعْتَمِدًا، لَا يَضُبُّ رَأْسَهُ وَلَا
 يُفْتِنِعُ مُعْتَدِلًا، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَازِي بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ، حَتَّى يَقَرُّ كُلُّ عَظْمٍ إِلَى مَوْضِعِهِ،
 ثُمَّ يَهْوِي إِلَى الْأَرْضِ وَيُجَازِي بَيْنَ يَدَيْهِ عَنْ جَنْبَيْهِ، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيُثْنِي رِجْلَهُ الْيُسْرَى فَيَقْعُدُ عَلَيْهَا وَيَفْتِنِعُ أَصَابِعَ
 رِجْلَيْهِ إِذَا سَجَدَ، ثُمَّ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ وَيَجْلِسُ عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى حَتَّى يَرْجِعَ كُلُّ عَظْمٍ مِنْهُ إِلَى مَوْضِعِهِ. صَحِيحٌ،
 أَبُو دَاوُدَ ١٠٦١.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ. وَالْقِرَاءَةِ، بِ الْحَمْدِ لِلَّهِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخَصْ رَأْسُهُ، وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ
 يَسْجُدْ، حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ، لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا، وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ
 رَكْعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ، وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى. مُسْلِمٌ ٤٩٨.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَعَدَ فِي الصَّلَاةِ، جَعَلَ قَدَمَهُ الْيُسْرَى
 بَيْنَ فَخْذَيْهِ وَسَاقِهِ، وَفَرَشَ قَدَمَهُ الْيُمْنَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتَيْهِ الْيُسْرَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخْذِهِ
 الْيُمْنَى، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ». مُسْلِمٌ ٥٧٩.

^٣. النجم: بحيث تساوي رؤوس الأصابع الركبتين؛ لأنه أسهل.

^٤. النجم: قياسا على السجود وغيره.

^٥. روى الترمذي ٢٨٤ بعضها وابن ماجه ٨٩٨ بعض الآخر بإسناد صحيح، وقال النووي في المجموع:
 فالاختيار والاحتياط أن يجمع بين الروايات ويأتي بجميع ألفاظها.

بنشینند. پای چپش را فرش می‌کند و بر آن می‌نشیند و پای راستش را می‌کارد [۳] و دو دستش را بر دو رانش به نزدیکی دو زانویش می‌گذارد در حالی که [کف دستش] باز، و انگشتانش به هم چسبیده است. [۴] و می‌گوید: خدایا! مرا بیمارز و به من رحم کن و مرا عافیت ببخش و گناهانم را تبدیل به حسنات کن و مرا هدایت نما و مرا روزی بده.

وَالْإِقْعَاءُ ضَرْبَانِ:

أَحَدُهُمَا: أَنْ يَضَعَ أَلْيَتَيْهِ عَلَى عَقَبَيْهِ وَرُكْبَتَيْهِ وَأَطْرَافَ أَصَابِعِهِ بِالْأَرْضِ وَهُوَ مَنْدُوبٌ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، لَكِنَّ الْإِفْتِرَاشَ أَفْضَلُ.^۱

و نشستن دو نوع است: یک از آن دو: آنکه نشیمنگاهش را بر پس پایش، و اطراف انگشتانش را بر زمین بگذارد و این [عمل]، بین دو سجده سنت است اما افتراش بهتر است.

وَالثَّانِي: أَنْ يَضَعَ أَلْيَتَيْهِ وَيَدَيْهِ بِالْأَرْضِ وَيَنْصِبَ سَاقَيْهِ وَهَذَا مَكْرُوهٌ فِي كُلِّ صَلَاةٍ.^۲

ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةً أُخْرَى مِثْلَ الْأُولَى، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مُكَبِّرًا.^۳

۱. عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، أَنَّهُ سَمِعَ طَاوُسًا يَقُولُ: قُلْنَا لِابْنِ عَبَّاسٍ فِي الْإِقْعَاءِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، فَقَالَ: «هِيَ السُّنَّةُ»، فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّا لَنَرَاهُ جَفَاءً بِالرَّجْلِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «بَلْ هِيَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». مسلم ۵۳۶.

۲. قال النووي في خلاصة الأحكام: لَكِنَّ الصَّحِيحَ أَنَّ الْإِفْتِرَاشَ أَفْضَلُ لِكَثْرَةِ الرِّوَاةِ لَهُ، وَلِأَنَّهُ أَعُونَ لِلْمُصَلِّي، وَأَحْسَنُ فِي هَيْئَةِ الْمُصَلِّي.

۳. عَنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ، أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي، وَأَكْرَهُ لَكَ مَا أَكْرَهُ لِنَفْسِي، لَا تُفْعَ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ. الترمذي ۲۸۲.

عَنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَلِيُّ لَا تُفْعَ إِقْعَاءَ الْكَلْبِ». ابن ماجه ۸۹۵.

۴. لحديث المسيء صلاته: ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا. البخاري ۷۹۳، مسلم ۳۹۷.

۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ كَانَ «يُصَلِّي بِهِمْ، فَيَكْبِرُ كُلَّمَا حَفِضَ، وَرَفَعَ»، فَإِذَا انْصَرَفَ، قَالَ: إِنِّي لِأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. البخاري ۷۸۵.

و دوم: آنکه نشیمنگاهش و دو دستش را بر زمین قرار دهد و دو ساقش را بکارد و این [عمل] در هر نمازی مکروه است سپس سجده‌ی دیگری همانند [سجده‌ی] اولی انجام می‌دهد، سپس تکبیر گویان، سرش را بالا می‌آورد.

وَيُسْنُ أَنْ يَجْلِسَ مُفْتَرِشًا جَلْسَةً لَطِيفَةً لِلِاسْتِرَاحَةِ عَقِبَ كُلِّ رَكْعَةٍ لَا يَعْقُبُهَا تَشَهُدٌ ثُمَّ يَنْهَضُ مُعْتَمِدًا عَلَى يَدَيْهِ وَيَمُدُّ التَّكْبِيرَ إِلَى أَنْ يَقُومَ، وَإِنْ تَرَكَهَا الْإِمَامُ جَلَسَهَا الْمَأْمُومُ، وَلَا تُشْرَعُ لِرَفْعِ مِنْ سُجُودِ الثَّلَاوَةِ.

عن الزُّهْرِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ، وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ، "كَانَ يُكَبِّرُ فِي كُلِّ صَلَاةٍ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ، وَغَيْرِهَا فِي رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ، فَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، ثُمَّ يَقُولُ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ قَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الْجُلُوسِ فِي الْإِثْنَتَيْنِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ"، ثُمَّ يَقُولُ حِينَ يَنْصَرِفُ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَقْرَبُكُمْ شَبْهًا بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنْ كَانَتْ هَذِهِ لَصَلَاتِهِ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

١. عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، قَالَ: جَاءَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ، إِلَى مَسْجِدِنَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لأُصَلِّي بِكُمْ وَمَا أُرِيدُ الصَّلَاةَ، وَلَكِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُرِيَكُمْ كَيْفَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، قَالَ: فُلْتُ لِأَبِي قِلَابَةَ: كَيْفَ صَلَّى؟ قَالَ: مِثْلَ صَلَاةِ شَيْخِنَا هَذَا - يَعْنِي عَمْرُو بْنُ سَلَمَةَ إِمَامَهُمْ - وَذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ «إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ الْأَخِيرَةِ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى فَعَدَّ، ثُمَّ قَامَ». صحيح، أبو داود ٨٢٤.

عن مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ، «أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ فِي وَثَرٍ مِنْ صَلَاتِهِ، لَمْ يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا». صحيح، أبو داود ٨٤٤.

٢. قال البخاري: بَابُ: كَيْفَ يَعْتَمِدُ عَلَى الْأَرْضِ إِذَا قَامَ مِنَ الرُّكْعَةِ؟

عن أَبِي قِلَابَةَ، قَالَ: جَاءَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ، فَصَلَّى بِنَا فِي مَسْجِدِنَا هَذَا، فَقَالَ: إِنِّي لأُصَلِّي بِكُمْ وَمَا أُرِيدُ الصَّلَاةَ، وَلَكِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُرِيَكُمْ كَيْفَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، قَالَ أُتُوبُ: فُلْتُ لِأَبِي قِلَابَةَ: وَكَيْفَ كَانَتْ صَلَاتُهُ؟ قَالَ: مِثْلَ صَلَاةِ شَيْخِنَا هَذَا - يَعْنِي عَمْرُو بْنُ سَلَمَةَ - قَالَ أُتُوبُ: وَكَانَ ذَلِكَ الشَّيْخُ «يُنِيمُ التَّكْبِيرَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ عَنِ السُّجُودِ الثَّانِيَةِ جَلَسَ وَاعْتَمَدَ عَلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ قَامَ». البخاري ٨٢٤.

٣. المجموع: ولا يضر هذه التخلف؛ لأنه يسير.

٤. في بعض النسخ زيادة: «وَلَا تُشْرَعُ جَلْسَةُ الْإِسْتِرَاحَةِ».

٥. تنوير المسالك: لأنها سجدة عارضة، وليست من سجود الصلاة الذي شرعت له هذه الجلسة.

فتح الوهاب المالك: لأنها لم ترد فيه.

و سنت می‌شود که افتراش گونه بنشینند نشستنی سبکی برای استراحت، بعد از هر رکعتی که بدنبال آن، تشهد نباشد سپس اعتماد کننده بر دو دستش بالا می‌آید و تکبیر را می‌کشد تا اینکه بایستد، و اگر امام جلسه‌ی استراحت را ترک کرد ماموم [برای انجام دادن] آن می‌نشیند، و [جلوس استراحت] برای بالا آمدن از سجود تلاوت مشروع نمی‌شود.

ثُمَّ يُصَلِّي الرَّكْعَةَ الثَّانِيَةَ كَالأُولَى، إِلَّا فِي النِّيَّةِ وَالْإِحْرَامِ وَالِاسْتِفْتَا ح^۱

سپس رکعت دوم همانند رکعت اول نماز می‌گزارد مگر در نیت و تکبیره الإحرام و دعای استفتاح.

فَإِنْ زَادَتْ صَلَاتُهُ عَلَى رَكْعَتَيْنِ جَلَسَ بَعْدَهُمَا مُفْتَرِشًا وَتَشَهَّدَ^۲ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحْدَهُ دُونَ آلِهِ، ثُمَّ يَقُومُ مُكَبِّرًا^۳

^۱. لقوله صلى الله عليه وسلم في حديث المسيء صلاته: «ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا». البخاري

۰۷۹۳

^۲. المهذب: وأما النية ودعاء الاستفتاح فإن ذلك يراد للدخول في الصلاة والاستفتاح، وذلك لا يوجد في غير الركعة الأولى.

^۳. قَالَ أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ: أَنَا كُنْتُ أَخْفِظُكُمْ لِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «فَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَلَسَ عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى، وَنَصَبَ الْيُمْنَى، وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَةِ الْآخِرَةِ قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، وَنَصَبَ الْآخَرَى وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَدَتِهِ». البخاري ۸۲۸.

عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِهَذِهِ الْقِصَّةِ - قَالَ: «إِذَا أَنتَ قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ، فَكَبِّرِ اللَّهَ تَعَالَى، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ عَلَيْكَ مِنَ الْقُرْآنِ» وَقَالَ فِيهِ: «فَإِذَا جَلَسْتَ فِي وَسْطِ الصَّلَاةِ فَاطْمَئِنَّ، وَافْتَرِشْ فَاخَذَكَ الْيُسْرَى ثُمَّ تَشَهَّدْ، ثُمَّ إِذَا قُمْتَ فَمِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى تُفْرَغَ مِنْ صَلَاتِكَ». حسن، أبو داود ۸۶۰.

^۴. التحفة والنهاية والمغني: لِبَنَائِهِ عَلَى التَّخْفِيفِ.

عَنْ أَبِي غُبَيْدَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ كَانَتْهُ عَلَى الرُّضْفِ. ضعيف، الترمذي ۳۶۶، أبو داود ۹۹۵.

الرضف: الحجارة المحماة، الواحدة "رضفة"، مثل تمر وتمرّة.

^۵. عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: صَلَّى لَنَا أَبُو سَعِيدٍ «فَجَهَرَ بِالتَّكْبِيرِ حِينَ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، وَحِينَ سَجَدَ وَحِينَ رَفَعَ وَحِينَ قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ» وَقَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. البخاري ۸۲۵.

مُعْتَمِدًا عَلَى يَدَيْهِ فَإِذَا قَامَ رَفَعَهُمَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ،^١ وَيُصَلِّي مَا بَقِيَ كَالثَّانِيَةِ إِلَّا فِي الْجَهْرِ وَالسُّورَةِ.^٣

پس اگر نماز از دو رکعت افزون شد بعد از آن دو رکعت، افتراش گونه می‌نشیند و تشهد می‌خواند و تنها بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بغیر از «آل» ایشان، صلوات می‌فرستد. سپس تکبیر گویان اعتمادکننده بر دو دستش بلند می‌شود پس هرگاه ایستاد آن دو دستش را برابر دو دوشش بالا می‌برد و آنچه باقی ماند مانند رکعت دوم نماز می‌گزارد مگر در بلند خواندن و سوره [بعد از سوره فاتحه].

وَيَجْلِسُ فِي آخِرِ صَلَاتِهِ لِلتَّشَهُدِ مُتَوَرِّكًا يَفْرِشُ يُسْرَاهُ وَيَنْصِبُ يُمْنَاهُ وَيُخْرِجُهَا مِنْ تَحْتِهِ وَيُفْضِي بِوَرِكِهِ إِلَى الْأَرْضِ،^٤ وَكَيْفَ قَعَدَ هُنَا وَفِيمَا تَقَدَّمَ جَازٌ.^٥

عَنْ مُطَرِّفٍ، قَالَ: صَلَّيْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ، صَلَاةَ خَلْفَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، «فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ وَإِذَا رَفَعَ كَبَّرَ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ»، فَلَمَّا سَلَّمَ أَخَذَ عِمْرَانُ يَدَيَّ، فَقَالَ: لَقَدْ صَلَّي بِنَا هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَوْ قَالَ: لَقَدْ دَكَّرَنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. البخاري ٨٢٦.

^١. عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ، كَانَ " إِذَا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ "، وَرَفَعَ ذَلِكَ ابْنُ عُمَرَ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. البخاري ٧٣٩.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حُمَيْدٍ السَّاعِدِيَّ، فِي عَشْرَةٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ، فَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ: أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِصَّلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... ثُمَّ إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَازِي بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ، كَمَا صَنَعَ عِنْدَ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ. صحيح، ابن ماجه ١٠٦١، أبو داود ٧٣.

^٢. للاتباع، كما تقدم.

^٣. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ وَيُسَمِعُنَا الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَيَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ». مسلم ٤٥١.

^٤. قَالَ أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيَّ: أَنَا كُنْتُ أَخْفِظُكُمْ لَصَّلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَةِ الْآخِرَةِ قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، وَنَصَبَ الْآخَرَى وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَدَيْهِ». البخاري ٨٢٨.

^٥. النجم: أي: في الجلسات الأربع بالاتفاق، سواء تورك أو افترش أو تربع أو مد رجليه أو نصب ركبتيه أو غير ذلك، لكن يكره الإقعاء الذي ذكره المصنف.

و در آخر نمازش برای تشهد، تَوَرُّك گونه می‌نشیند پای چپش را فرش می‌کند و پای راستش را می‌کارد و پای چپش را از زیر نشیمنگاهش می‌کشد و نشیمنگاهش را به زمین می‌رساند و در اینجا و در آنچه گذشت هر گونه بنشیند جایز است.

وَهَيْئَةُ الْاِفْتِرَاشِ وَالتَّوَرُّكِ سُنَّةٌ^۱ وَيَفْتَرِشُ الْمَسْبُوقُ فِي آخِرِ صَلَاةِ الْاِمَامِ^۲ وَيَتَوَرَّكُ آخِرَ صَلَاةِ نَفْسِهِ^۳ وَكَذَا يَفْتَرِشُ هُنَا مَنْ عَلَيْهِ سُجُودٌ سَهْوٍ وَإِذَا سَجَدَ تَوَرَّكُ وَسَلَّم.

و حالت افتراش و تورک سنت است، و مسبوق در آخر نماز امام، افتراش می‌نشیند و در آخر نماز خودش تورک می‌نشیند و همچنین کسی که بر او سجود سهو است در اینجا [یعنی در تشهد آخر] افتراش می‌نشیند و هرگاه سجود سهو انجام داد تورک می‌نشیند و سلام می‌دهد.

وَيَضَعُ فِي التَّشَهُدَيْنِ يُسْرَاهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ طَرَفِ رُكْبَتِهِ مَبْسُوطَةً مَضْمُومَةً وَيَقْبِضُ يُمْنَاهُ وَيُرْسِلُ الْمُسَبِّحَةَ وَيَضَعُ إِبْهَامَهُ عَلَى حَرْفِهَا، وَيَرْفَعُ الْمُسَبِّحَةَ^۴

العجالة: "وكيف قعد" أي: في النوعين جاز بالإجماع.

۱. تقدم أحاديثهما.

۲. العجالة: لأنه ليس آخر صلاته.

النهاية والمعني: لاستيفازه للقيام.

۳. لأنه القعود الأخير.

العجالة: "وكيف قعد" أي: في النوعين جاز بالإجماع.

۴. عن ابن عمر: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا قَعَدَ فِي التَّشَهُدِ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُمْنَى، وَعَقَدَ ثَلَاثَةً وَخَمْسِينَ، وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ». مسلم ۵۸۰.

عن علي بن عبد الرحمن المَعَاوِي، أَنَّهُ قَالَ: رَأَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَأَنَا أَعْبَثُ بِالْخُصَى فِي الصَّلَاةِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ نَهَانِي فَقَالَ: اصْنَعْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ، فَقُلْتُ: وَكَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: «كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ وَضَعَ كَفَّهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، وَقَبَضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ، وَوَضَعَ كَفَّهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى». مسلم ۵۸۰.

مُسِيرًا بِهَا عِنْدَ قَوْلِهِ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يُحَرِّكُهَا عِنْدَ رَفْعِهَا^١

و در دو تشهد، دست چپش را بر رانش نزد گوشه‌ی رانش می‌گذارد در حالی که [کف دستش] باز، و انگشتان به هم چسبیده است، و [انگشتان] دست راستش را جمع می‌کند و انگشت شهاده را رها می‌سازد و ابهام خود را بر گوشه‌ی انگشت شهاده قرار می‌دهد و نزد گفته‌اش: "إِلَّا اللَّهُ"، انگشت شهاده را اشاره‌کنان به آن، بالا می‌آورد و هنگام بالا آوردنش آن را حرکت نمی‌دهد.

وَأَقْلَ التَّشْهَدِ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، سَلَامٌ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ^٢.

^١. عَنِ ابْنِ عُثْمَرَ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا قَعَدَ فِي التَّشْهَدِ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُمْنَى، وَعَقَدَ ثَلَاثَةً وَخَمْسِينَ، وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ». مسلم ٥٨٠.
عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُعَاوِي، أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَأَنَا أُعْبِثُ بِالْخُصْيِ فِي الصَّلَاةِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ نَهَانِي فَقَالَ: اصْنَعْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ، فَقُلْتُ: وَكَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: «كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ وَضَعَ كَفَّهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، وَقَبَضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا وَأَشَارَ بِأَصْبَعِهِ الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ، وَوَضَعَ كَفَّهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى». مسلم ٥٨٠.
عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ مِقْسَمِ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: خَدَّنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَالَ: صَلَّيْتُ فِي مَسْجِدِ بَنِي غِفَارٍ فَذَكَرَ جُلُوسَهُ قَالَ: "وَوَضَعْتُ يَدِي الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِي الْيُسْرَى، وَوَضَعْتُ يَدِي الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِي الْيُمْنَى، وَنَصَبْتُ أَصْبُعِي السَّبَّابَةَ قَالَ: فَرَأَيْتُ خُفَّافَ بْنَ إِيمَاءَ بْنَ رَحْضَةَ الْغِفَارِيَّ وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَنَا أَصْنَعُ ذَلِكَ قَالَ: فَلَمَّا انْصَرَفْتُ مِنْ صَلَاتِي قَالَ لِي: لِمَ نَصَبْتَ إِبْصِعَكَ هَكَذَا؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: رَأَيْتُ النَّاسَ يَصْنَعُونَ ذَلِكَ قَالَ: فَإِنَّكَ قَدْ أَصَبْتَ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ " إِذَا صَلَّى يَصْنَعُ ذَلِكَ " وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَقُولُونَ: " إِنَّمَا يَصْنَعُ هَذَا مُحَمَّدٌ بِأَصْبُعِهِ لِيَسْحَرَ، وَكَذَّبُوا " إِنَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ ذَلِكَ؛ لِمَا يُؤْخَذُ بِمَا رَوَاهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ". السنن الكبرى للبيهقي ٢٧٩٣.
عَنِ الْعِزَّارِ قَالَ: سُئِلَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ الرَّجُلِ يَدْعُو يُشِيرُ بِأَصْبُعِهِ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: " هُوَ الْإِخْلَاصُ ". السنن الكبرى ٢٧٩٤.

^٢. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُشِيرُ بِأَصْبُعِهِ إِذَا دَعَا، وَلَا يُحَرِّكُهَا». النسائي ١٢٧٠، حسنه شعيب الأرنؤوط.

^٣. (قَالَ الشَّافِعِيُّ): وَلَوْ لَمْ يَزِدْ رَجُلٌ فِي التَّشْهَدِ عَلَى أَنْ يَقُولَ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَصَلَّى عَلَى

و کمترین تشهد: سلام‌ها برای الله است، سلام خداوند و رحمت و برکتش بر تو باد، ای نبی اکرم! سلام بر ما و بر بندگان شایسته‌ی خداوند، گواهی می‌دهم که جز الله، معبود به حق وجود ندارد و آنکه محمد فرستاده‌ی اوست.

وَأَكْمَلُهُ: التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ،^١ وَالْقَاظِلَةُ مُتَعَيِّنَةٌ: وَيُشْتَرَطُ تَرْتِيبُهَا،^٢ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْهُ وَجَبَ التَّعْلُمُ^٣ فَإِنْ عَجَزَ تَرْجَمَ^٤.

رسول الله كَرِهَتْ لَهُ ذَلِكَ وَلَمْ أَرْ عَلَيْهِ إِعَادَةً؛ لِأَنَّهُ قَدْ جَاءَ بِاسْمِ تَشْهَدٍ وَصَلَاةٍ عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَتَسْلَمُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَالتَّشْهَدُ فِي الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ لَفْظٌ وَاحِدٌ لَا يَتَّخِذُ. الأُم.

المهذب: لِأَنَّ هَذَا يَأْتِي عَلَى مَعْنَى الْجَمِيعِ. النجم: لِأَنَّ جَمِيعَ الرِّوَايَاتِ اتَّفَقَتْ عَلَيْهِ. البيان: لِأَنَّ كُلَّ مَنْ رَوَى التَّشْهَدَ رَوَى هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ.

^١. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُنَا التَّشْهَدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَ يَقُولُ: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ، الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». مسلم ٤٠٣.

^٢. غير معتمد، والمعتمد أنه لا يشترط الترتيب، كما في التحفة والنهاية والمعني. وعبارة المعني: فَضِيَّةُ كَلَامِ الْمُصَنِّفِ عَدَمُ اشْتِرَاطِ تَرْتِيبِ التَّشْهَدِ؛ لِأَنَّهُ ذَكَرَهُ بِغَيْرِ حَرْفِ عَطْفٍ، وَهُوَ الْأَصَحُّ، لَكِنَّ مَحَلَّهُ مَا لَمْ يُغَيَّرْ تَرْكُ التَّرْتِيبِ الْمَعْنَى، فَإِنْ غَيَّرَهُ لَمْ يَصِحَّ قَطْعًا، وَتَبْطُلُ صَلَاتُهُ إِنْ تَعَمَّدَ كَمَا فِي الْمَجْمُوعِ.

وعبارة المجموع: وَيَنْبَغِي أَنْ يَأْتِيَ بِالتَّشْهَدِ مُرْتَبًا فَإِنْ تَرَكَ تَرْتِيبَهُ نَظَرَ إِنْ غَيَّرَهُ تَغْيِيرًا مُبْطِلًا لِلْمَعْنَى لَمْ تَصِحَّ صَلَاتُهُ وَتَبْطُلُ صَلَاتُهُ إِنْ تَعَمَّدَ لِأَنَّهُ كَلَامُ أَجَنَبِيٍّ وَإِنْ لَمْ يَغْيِرْهُ فَطَرِيقَانِ الْمَذْهَبُ صِحَّتُهُ وَهُوَ الْمُنْصَوِّصُ فِي الْأَمِّ وَبِهِ قَطَعَ الْعِرَاقِيُّونَ وَجَمَاعَةٌ مِنَ الْخُرَاسَانِيِّينَ (وَالثَّانِي) فِي صِحَّتِهِ وَجِهَانٍ وَقِيلَ قَوْلَانِ حَكَاهُ الْخُرَاسَانِيُّونَ وَصَاحِبُ الْحَاوِي وَقَطَعَ الْقَاضِي حُسَيْنٌ وَالْمُتَوَلَّى بِأَنَّهُ لَا يَصِحُّ وَالصَّحِيحُ الْأَوَّلُ وَقَدْ رَوَى مَالِكٌ فِي الْمَوْطِئِ وَالْبَيْهَقِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَنْ غَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ فِي التَّشْهَدِ " أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ".

^٣. لِأَنَّهُ رُكْنٌ كَالْفَاتِحَةِ.

^٤. المعني: وَجُوبًا؛ لِأَنَّهُ لَا إِعْجَازَ فِيهِ، أَمَّا الْقَادِرُ فَلَا يَجُوزُ لَهُ تَرْجُمَتُهُ، وَتَبْطُلُ بِهِ صَلَاتُهُ.

و کامل ترین آن: سلامها و برکات و نمازها و پاکی‌ها برای الله است، سلام خداوند و رحمت و برکتش بر تو باد، ای نبی اکرم! سلام بر ما و بر بندگان شایسته‌ی خداوند، گواهی می‌دهم که جز الله، معبود به حق وجود ندارد و آنکه محمد فرستاده‌ی اوست. و الفاظ تشهد مشخص است و ترتیب آن شرط کرده می‌شود. پس اگر آن را نیکو نمی‌داند یادگیری [آن] واجب می‌شود پس اگر [از یادگیری] عاجز شد [آن را] ترجمه می‌کند.

ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ وَأَقْلَهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَأَكْمَلُهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.^۱

سپس بر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم صلوات می‌فرستد، و کم‌ترین آن: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ؛ و کامل‌ترین آن: خداوندا! بر محمد و بر آل محمد صلوات بفرست همان‌گونه که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم صلوات فرستادی و بر محمد و بر آل محمد برکت فرست همان‌گونه که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت فرستادی، در دو جهان، تو ستوده شده و با مجد و عظمتی.

۱. عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ خَارِجَةَ قَالَ: أَنَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: " صَلُّوا عَلَيَّ وَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ، وَقُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ ". صحيح، النسائي ۱۲۹۲.

قال النووي في المجموع: وَاجْتَهَجَ أَصْحَابُنَا بِقَوْلِهِ تَعَالَى: (صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا). قَالَ الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى: أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَذِهِ الْآيَةِ الصَّلَاةَ، وَأَوَّلَى الْأَحْوَالِ بِهَا خَالَ الصَّلَاةِ. قَالَ أَصْحَابُنَا: الْآيَةُ تُفْتَضِي وَجُوبَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ أَنَّهَا لَا تَجِبُ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ.

۲. عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ قَالَ أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَقَالَ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ أَمَرَنَا اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نَصْلِي عَلَيْكَ قَالَ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ ثُمَّ قَالَ: "قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ". ابن حبان ۱۹۵۸. إسناده صحيح على شرط الشيخين ما خلا محمد بن عبد الله الأنصاري فإنه من رجال مسلم.

وَيُنْدَبُ بَعْدَهُ الدُّعَاءُ بِمَا يَجُوزُ مِنْ أَمْرِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا؛ وَمِنْ أَفْضَلِهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛ وَيُنْدَبُ كَوْنُهُ أَقَلُّ مِنَ التَّشْهَدِ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^١

و بعد از آن، دعا کردن سنت می‌شود به دعا‌هایی که از امور دین و دنیا درست می‌شود؛ و از بهترین آن: خدایا، برای من بیامرز آنچه (یعنی: آن گنا‌هایی که) از پیش انجام دادم و آنچه به تاخیر انداختم و در آینده انجام خواهم داد، و آنچه پنهانی انجام دادم و آنچه آشکارا انجام دادم، و آنچه در آن اسراف و زیاده‌روی کردم، و آنچه تو به آن از من

١. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كُنَّا إِذَا كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّلَاةِ، قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " لَا تَقُولُوا السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَلَكِنْ قُولُوا: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ أَصَابَ كُلَّ عَبْدٍ فِي السَّمَاءِ أَوْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ، فَيَدْعُو ". البخاري ٨٣٥.

٢. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: .. ثُمَّ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشْهَدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». مسلم ٧٧١.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ ". مسلم ٥٨٨.

عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: " قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ". البخاري ٨٣٤.

٣. النجم: لأنه تابع لهما، فإن زاد لم يكره إلا أن يكون إماما؛ رعاية للتخفيف.

المعني: كما قاله العِمْرَانِيُّ نَقْلًا عَنْ الْأَصْحَابِ؛ لِأَنَّهُ تَبَعَ لهُمَا، وَقَصَبَهُ كَلَامَ الْمُصَنِّفِ كَأَصْلِهِ أَنَّ الْمُسَاوَاةَ لَا يُطْلَبُ تَوَكُّفُهَا، وَلَكِنَّ الْأَفْضَلَ كَمَا فِي الرُّوضَةِ كَأَصْلِهَا أَنَّ يَكُونَ أَقَلَّ مِنْهُمَا، وَهُوَ الْمُنْصَوِّصُ فِي الْأُمِّ وَالْمُخْتَصَرِ، فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِمَا لَمْ يَضُرَّ، لَكِنْ يُكْرَهُ التَّطْوِيلُ بِغَيْرِ رِضَا الْمَأْمُومِينَ، وَخَرَجَ بِالْإِمَامِ غَيْرُهُ فَيُطِيلُ مَا أَرَادَ مَا لَمْ يَخَفْ وَفُوعَهُ بِهِ فِي سَهْوٍ كَمَا جَزَمَ بِهِ جَمْعٌ وَنَصَّ عَلَيْهِ فِي الْأُمِّ، وَقَالَ فَإِنْ لَمْ يَزِدْ عَلَى ذَلِكَ كَرِهَتْهُ، وَمَنْ حَزَمَ بِذَلِكَ الْمُصَنِّفُ فِي جَمْعِهِ فَإِنَّهُ ذَكَرَ النَّصَّ وَلَمْ يُخَالِفْهُ.

آگاه‌تری؛ همانا تو به جلو می‌آوری و به تاخیر می‌اندازی؛ معبودی به حق جز تو نیست. و سنت می‌شود آن [دعا] از تشهد و صلوات بر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم کم‌تر باشد.

ثُمَّ يُسَلِّمُ^۱ وَأَقْلُهُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ^۲، وَيُشْتَرِطُ وَقُوعُهُ فِي حَالِ الْقُعُودِ. وَأَكْمَلُهُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، مُلْتَفِتًا عَنْ يَمِينِهِ حَتَّى يُرَى حَدُّهُ الْأَيْمَنُ^۳، يَنْوِي بِهِ الْخُرُوجَ مِنَ الصَّلَاةِ^۴، وَالسَّلَامَ عَلَى مَنْ عَنْ يَمِينِهِ مِنْ مَلَائِكَةٍ وَمُسْلِمِي إِنْشِ وَجِنٍّ؛

سپس سلام می‌دهد و کم‌ترین آن: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ است؛ و وقوع آن در حالت نشسته شرط می‌شود. و کامل‌ترین آن: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ است؛ در حالی که

^۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ، وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ». حسن صحيح، أبو داود ۶۱.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ، .. وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ». مسلم ۴۹۸.

النجم: ولأنه كان مشغولا عن الناس وأقبل إليهم.
^۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَنُسَلِّمُ بِأَيْدِينَا فَقَالَ: " مَا بَأَلْ هَؤُلَاءِ يُسَلِّمُونَ بِأَيْدِيهِمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ تُنْمِسُ؟ أَمَا يَكْفِي أَحَدُهُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخْذِهِ ثُمَّ يَقُولَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ". صحيح، النسائي ۱۱۸۵.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ، .. وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ». مسلم ۴۹۸.

النجم: ولأنه كان مشغولا عن الناس وأقبل إليهم.
^۳. عَنْ أَبِي الْأَخْوصِ، وَالْأَسْوَدِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، " أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، حَتَّى يُرَى بَيَاضُ خَدِّهِ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ». صحيح، أبو داود ۹۹۶.
عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «كُنْتُ أَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ يَسَارِهِ، حَتَّى أَرَى بَيَاضَ خَدِّهِ». مسلم ۵۸۲.

^۴. التحفة: (لَا يَجِبُ نِيَّةُ الْخُرُوجِ) مِنَ الصَّلَاةِ كَسَائِرِ الْعِبَادَاتِ، وَلِأَنَّ النِّيَّةَ تَلِيْقُ بِالْفِعْلِ دُونَ التَّرَكِّ. النهاية: بَلْ تُسْتَحَبُّ عِنْدَ الْإِنْدَاءِ الْأَوَّلَى رِغَايَةٌ لِلْقَوْلِ بِوُجُوهِهَا. المغني: لِأَنَّ النِّيَّةَ السَّابِقَةَ مُنْسَجِبَةً عَلَى جَمِيعِ الصَّلَاةِ.

به سمت راستش توجه می‌کند تا اینکه رخسار سمت راستش دیده شود، با آن سلام، نیت خروج از نماز می‌کند و [همچنین نیت می‌کند] سلام بر کسانی که از سمت راست او هستند از فرشتگان و مسلمانان انس و جن.

ثُمَّ أُخْرَى عَنْ يَسَارِهِ كَذَلِكَ حَتَّى يُرَى خَدُّهُ الْأَيْسَرُ، يَنْوِي بِهَا السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَنْ يَسَارِهِ مِنْهُمْ^۱ وَالْمَأْمُومُ يَنْوِي الرَّدَّ عَلَى الْإِمَامِ بِالْأُولَى إِنْ كَانَ عَنْ يَسَارِهِ، وَبِالْثَّانِيَةِ إِنْ كَانَ عَنْ يَمِينِهِ، وَيَتَخَيَّرُ إِنْ كَانَ خَلْفَهُ.

سپس سلام دیگری از سمت چپش همچنین، تا اینکه رخسار سمت چپش دیده شود، با چرخ دادن سر به سمت چپ، قصد می‌کند سلام بر کسانی از آنان که در سمت چپ او هستند. و مأموم اگر در سمت چپ امام باشد به سلام اولی، قصد رد سلام بر امام می‌کند؛ و به سلام دومی، [قصد رد سلام بر امام می‌کند] اگر در سمت راست امام باشد؛ و اگر پشت سر امام باشد اختیار دارد [که در سلام اول یا در سلام دوم، قصد رد سلام بر امام نماید].

^۱. عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ، فَرُدُّوا عَلَيْهِ». ابن ماجه

عَنْ سَمُرَةَ، قَالَ: «أَمَرَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَرُدَّ عَلَى الْإِمَامِ، وَأَنْ نَتَخَابَّ، وَأَنْ يُسَلِّمَ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ». الحاكم في المستدرک ۹۹۵ وقال: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَسَعِيدُ بْنُ بَشِيرٍ إِمَامٌ أَهْلُ الشَّامِ فِي عَصْرِهِ إِلَّا أَنَّ الشَّيْخَيْنِ لَمْ يُخْرِجَاهُ بِمَا وَصَفَهُ أَبُو مُسْنَرٍ مِنْ سُوءِ حِفْظِهِ، وَمِثْلُهُ لَا يَنْزِلُ بِهَذَا الْقَدْرِ»، ووافقه الذهبي. مالک، عَنْ نَافِعٍ؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يَتَشَهَّدُ فَيَقُولُ: ... السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَى الْإِمَامِ. فَإِنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ أَخَذَ عَنْ يَسَارِهِ، رَدَّ عَلَيْهِ. صحيح الإسناد، الموطأ ۳۰۱.

عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمَرَةَ السُّلَوِيِّ، قَالَ: سَأَلْنَا عَلِيًّا، عَنْ تَطَوُّعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّهَارِ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تُطِيقُونَهُ، فَقُلْنَا: أَخْبَرْنَا بِهِ نَأْخُذُ مِنْهُ مَا اسْتَطَعْنَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ بِمَهْلٍ، حَتَّى إِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَاهُنَا - يَعْنِي مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ - بِمَقْدَارِهَا مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ مِنْ هَاهُنَا - يَعْنِي مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ - قَامَ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ بِمَهْلٍ حَتَّى إِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَاهُنَا، - يَعْنِي مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ - بِمَقْدَارِهَا مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ مِنْ هَاهُنَا قَامَ فَصَلَّى أَرْبَعًا، وَأَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَأَرْبَعًا قَبْلَ الْعَصْرِ، يُفْصِلُ بَيْنَ كُلِّ رُكْعَتَيْنِ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالتَّيَّبِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ». حسن، ابن ماجه ۱۱۶۱.

وَيُنْدَبُ أَنْ لَا يَقُومَ الْمَسْبُوقُ إِلَّا بَعْدَ تَسْلِيمَتِي إِمَامِهِ، فَإِنْ قَامَ الْمَسْبُوقُ بَعْدَ التَّسْلِيمَةِ الْأُولَى جَازًا أَوْ قَبْلَهَا بَطَلَتْ صَلَاتُهُ إِنْ لَمْ يَنْوِ الْمُفَارَقَةَ.^٣

و سنت می‌شود که مسبوق بلند نشود مگر بعد از دو سلام امامش. پس اگر مسبوق بعد از تکبیر اول بلند شد درست است یا قبل از آن [بلند شد] نمازش باطل است اگر نیت مفارقه نکرده باشد.

وَلَوْ مَكَتَ الْمَسْبُوقُ بَعْدَ سَلَامِ إِمَامِهِ وَأُطَالَ جَازٍ إِنْ كَانَ مَوْضِعَ تَشَهُدِهِ لَكِنْ يُكْرَهُ، وَإِلَّا بَطَلَتْ إِنْ تَعَمَّدَ^٤ وَلِغَيْرِ الْمَسْبُوقِ بَعْدَ سَلَامِ الْإِمَامِ إِطَالَةُ الْجُلُوسِ لِلدُّعَاءِ ثُمَّ يُسَلِّمُ مَتَى شَاءَ.^٥ وَلَوْ اقْتَصَرَ الْإِمَامُ عَلَى تَسْلِيمَةٍ سَلَّمَ الْمَأْمُومُ ثِنْتَيْنِ.^٦

و اگر مسبوق بعد از سلام امامش ماند و طولانی کرد درست است [به شرطی که] اگر مکان تشهدش باشد اما مکروه می‌شود، و اگر نه [جای تشهدش نباشد، نمازش] باطل است اگر به عمد [این کار را] انجام بدهد. و برای مسبوق جایز است بعد از سلام امامش جهت دعا کردن، نشستن را طولانی کند سپس سلام می‌دهد هر وقت بخواهد. و اگر امام به یک سلام بسنده کرد ماموم، دو سلام می‌دهد.

وَيُنْدَبُ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى^٧

^١. لیحوز فضلها.

^٢. لأنه بالتكبير الأول انتهت صلاة الإمام حقيقة، والتكبير الثاني سنة.

^٣. أنوار المسالك: لأن القدوة لم تنقطع بعد.

^٤. فيض الإله المالك: لأن جلوسه محسوب من صلاته، وقد انقطعت القدوة.

^٥. فيض الإله المالك: لما فيه من تطويل بالشهاد الأول المبني على التخفيف.

^٦. النهاية: وَخَلُّهُ (أي: محل البطان) كَمَا قَالَهُ الْأَذْرَعِيُّ إِذَا زَادَ عَلَى جَلْسَةِ الْإِسْرَاحَةِ.

فإن كان ناسيا أو جاهلا فلا تبطل صلاته ويسجد للسهو.

^٧. فيض الإله المالك: لأن القدوة قد انقطعت بالتسليمة الأولى، فلا يضر تخلفه لذلك؛ لأنه صار منفردا، والمنفرد يطيل ما شاء.

^٨. النجم: لأنه خرج عن متابعة الإمام بالأولى. التحفة: تَحْصِيلًا لِفَضِيلَتِهِمَا لِمَا تَقَرَّرَ أَنَّهُ صَارَ مُنْفَرِدًا. المعني: لِإِحْزَازِ فَضِيلَةِ الثَّانِيَةِ وَلِزَوَالِ الْمُتَابَعَةِ بِالأُولَى.

^٩. للأحاديث الكثيرة الواردة، منها:

وَالدُّعَاءُ

عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلْأَوْزَاعِيِّ: " كَيْفَ اسْتَغْفَرُ؟ قَالَ: تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ " . مسلم ٥٩١ .

عَنْ أَبِي ذَرٍّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَهُوَ ثَانٍ رَجُلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ، كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَحُجِيَ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، وَكَانَ يَوْمَهُ ذَلِكَ كُلُّهُ فِي حِزْرِ مَنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَحُرِّسَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَلَمْ يَنْبَغْ لِدَنْبٍ أَنْ يُدْرِكَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا الشِّرْكُ بِاللَّهِ. حسن، الترمذي ٣٤٧٤ .

عَنْ وَرَادٍ، كَاتِبِ الْمَغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ الْمَغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ». البخاري ٨٤٤، مسلم ٥٩٣ .

عَنْ أَبِي الرُّبَيْعِ، قَالَ: كَانَ ابْنُ الرُّبَيْعِ، يَقُولُ: فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ حِينَ يُسَلِّمُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الْقَنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». مسلم ٥٩٤ .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ. صحيح، عمل اليوم والليلة للنسائي ١٠٠، وابن السني ١٢٤ .

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمَدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَقَالَ: تَمَامُ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ " . مسلم ٥٩٧ .

عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: خَرَجْنَا فِي لَيْلَةِ مَطِيرَةٍ وَظُلْمَةٍ شَدِيدَةٍ نَطْلُبُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي لَنَا، قَالَ: فَأَذَرَكْنَاهُ، فَقَالَ: قُلْ فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قَالَ: قُلْ، فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا، قَالَ: قُلْ، فَقُلْتُ، مَا أَقُولُ؟ قَالَ: قُلْ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالْمَعُودَتَيْنِ حِينَ تُنْسِي وَتُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. حسن، الترمذي ٣٥٧٥، أبو داود ٥٠٨٢ .

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ غَامِرٍ، قَالَ: «أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَقْرَأَ بِالْمُعَوِّذَاتِ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ». صحيح، أبو داود ١٥٢٣ .

١. للأحاديث الكثيرة الواردة، منها:

سِرًّا عَقِيبَ الصَّلَاةِ، وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ^١

عن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِهِ، وَقَالَ: «يَا مُعَاذُ، وَاللَّهِ إِنِّي لأُحِبُّكَ، وَاللَّهِ إِنِّي لأُحِبُّكَ»، فَقَالَ: "أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدْعَ فِي ذُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِزِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ". صحيح، أبو داود ١٥٢٢.

عن مُسْلِمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ مُسْلِمِ التَّمِيمِيِّ: أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ فَقُلْ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ: اللَّهُمَّ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَإِنَّكَ إِنْ مِتُّ مِنْ يَوْمِكَ ذَلِكَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ جَوَارًا مِنَ النَّارِ، فَإِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَقُلْ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ: اللَّهُمَّ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَإِنَّكَ إِنْ مِتُّ مِنْ لَيْلَتِكَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ جَوَارًا مِنَ النَّارِ". صحيح، السنن الكبرى للنسائي ٩٨٥٩.

عن ابْنِ عُمرَ قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُ هَؤُلَاءِ الدَّعَوَاتِ حِينَ يُنْسِي، وَحِينَ يُصْبِحُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْئُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رُوعَاتِي، وَاحْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» قَالَ وَكَيْفَ يَغْنِي الْحُسْنُفَ. صحيح، ابن ماجه ٣٨٧١.

عن أَنَسٍ، قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». البخاري ٤٣٨٩.

عن ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَانِي اللَّيْلَةُ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ... وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِذَا صَلَّيْتَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ، وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ، وَحُبَّ الْمَسْكِينِ، وَإِذَا أَرَدْتَ بِعِبَادِكَ فِتْنَةً فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ غَيْرَ مُفْتُونٍ. صحيح، الترمذي ٣٢٣٣.

^١. ابنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَخْبَرَهُ: «أَنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ، بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ». البخاري ٨٤١، مسلم ٥٨٣.

قال النووي في شرح صحيح مسلم: هَذَا دَلِيلٌ لِمَا قَالَهُ بَعْضُ السَّلَفِ أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالتَّكْبِيرِ وَالذِّكْرِ عَقِبَ الْمَكْتُوبَةِ وَمِنْ اسْتِحْبَابِهِ مِنَ الْمَتَأَخِّرِينَ بِنِ حَرَمِ الظَّاهِرِيِّ وَنَقَلَ بِنِ بَطَّالٍ وَآخِرُونَ أَنَّ أَصْحَابَ الْمَذَاهِبِ الْمَتَّبُوعَةِ وَعَبَرَهُمْ مُتَّفِقُونَ عَلَى غَدَمِ اسْتِحْبَابِ رَفْعِ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ وَالتَّكْبِيرِ وَحَمَلِ الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى هَذَا الْحَدِيثَ عَلَى أَنَّهُ جَهَرَ وَقَتًا يَسِيرًا حَتَّى يُعْلِمَهُمْ صِفَةُ الذِّكْرِ لَا أَنَّهُمْ جَهَرُوا دَائِمًا قَالَ فَاخْتَارَ لِلْإِمَامِ وَالْمَأْمُومِ أَنْ يَذْكُرَ اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الصَّلَاةِ وَخُفْيَانِ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِمَامًا يُرِيدُ أَنْ يُتَعَلَّمَ مِنْهُ فَيَجْهَرُ حَتَّى يُعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ تُعْلِمَ مِنْهُ ثُمَّ يُسِرُّ وَحَمَلِ الْحَدِيثَ عَلَى هَذَا.

^٢. عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ، قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَاعِدٌ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَإِخْوَتِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَجَلْتَ أَتَيْهَا الْمُصَلِّي، إِذَا صَلَّيْتَ فَقَعَدْتَ فَاحْمَدِ اللَّهَ بِمَا

وَيَلْتَفِتُ الْإِمَامُ لِلذِّكْرِ وَالِدُّعَاءِ فَيَجْعَلُ يَمِينَهُ إِلَيْهِمْ وَيَسَارَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ¹

هُوَ أَهْلُهُ، وَصَلَّى عَلَيَّ ثُمَّ ادَّعُهُ. قَالَ: ثُمَّ صَلَّى رَجُلٌ آخَرُ بَعْدَ ذَلِكَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّهَا الْمُصَلِّي ادْعُ بُحْبُ. صحيح، الترمذي ٣٤٧٦.
عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: إِنَّ الدُّعَاءَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا يَصْعَدُ مِنْهُ شَيْءٌ، حَتَّى تُصَلِّيَ عَلَى نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. صحيح، الترمذي ٤٨٦.

وقال النووي في الأذكار: أجمع العلماء على استحباب ابتداء الدعاء بالحمد لله تعالى والثناء والصلاة على رسول الله صلى الله عليه وسلم وكذلك يختم الدعاء بهما.

¹. عَنْ الْبَرَاءِ، قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَخْبَيْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، قَالَ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبِّ قَبِي عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ - أَوْ تَجْمَعُ - عِبَادَكَ». مسلم ٧٠٩.

جاء في فتح المسالك: وأما حديث سمرة بن جندب رضي الله عنه: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ» [البخاري ٨٤٥]. فهو مقتطع من حديثه الطويل الذي ذكره البخاري في كتاب الجنائز باب ما قيل في أولاد المشركين بعين السند الذي أخرجه به في هذا الموضع، ونصه: عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ اللَّيْلَةَ رُؤْيَا؟» قَالَ: فَإِنْ رَأَى أَحَدٌ قَصَّهَا، فَيَقُولُ: «مَا شَاءَ اللَّهُ» الحديث.. وهو طويل، وقد أعاده أيضا في التعبير بإسناد آخر إلى أبي رجاء حدثنا سمرة رضي الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يعني - مما يكثر أن يقول لأصحابه: «هَلْ رَأَى مِنْكُمْ اللَّيْلَةَ رُؤْيَا؟» قَالَ: فَإِنْ رَأَى أَحَدٌ قَصَّهَا، فَيَقُولُ: «مَا شَاءَ اللَّهُ» الحديث..، وقد ترجم عليه باب تعبير الرؤيا بعد صلاة الصبح.

وكذا حديث زيد بن خالد الجهني رضي الله عنه قال: أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحَدِيثِ عَلَى إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلَةِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَذَرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: " أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: بَنُو كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَمُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ " [البخاري ٨٤٦].

ومثلهما حديث أنس رضي الله عنه قال: أَخَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ، ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا، فَلَمَّا صَلَّى أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَرَقُدُوا، وَإِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمُ الصَّلَاةَ» [البخاري ٨٤٧].

فكلها واردة في التوجه إلى الناس للكلام عليهم وخطابهم لا في جلوس الذكر والدعاء، وقد ترجم البيهقي في السنن على هذه الأحاديث بقوله: باب الإمام يقبل على الناس بوجهه إذا سلم فيحدثهم في العلم وفيما يكون

و بعد از نماز، ذکر خداوند متعال و دعا به آهسته سنت می شود و در اول دعا و آخر آن، بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم صلوات می فرستند و برای ذکر و دعا، امام خود را چرخ می دهد پس سمت راستش را بسوی مأمومین و سمت چپش را بسوی قبله قرار می دهد.

وَيُفَارِقُ الْإِمَامُ مُصَلًّا عَقِيبَ فَرَاغِهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ ثَمَّ نِسَاءً^١ وَيَمْكُثُ الْمَأْمُومُ حَتَّى يَقُومَ الْإِمَامُ^٢ وَمَنْ أَرَادَ نَفْلًا بَعْدَ فَرْضِهِ نَدَبَ الْفَضْلِ بِكَلَامٍ أَوْ انْتِقَالٍ وَهُوَ أَفْضَلُ^٣ وَفِي بَيْتِهِ أَفْضَلُ^٤

خیرا، وَنَعِمًا فعل، هذا هو الذي يظهر لي، فإن صح عندي حديث في استقبالهم حال الذكر والدعاء صريح، قلت به ولم أتعت، فأما هذه الأحاديث فهي كما تراها أيها المنصف العزيز.

^١. عَنْ هِنْدِ بِنْتِ الْحَارِثِ، أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَلَّمَ قَامَ النِّسَاءَ حِينَ يَقْضِي تَسْلِيمَهُ، وَمَكَثَ يَسِيرًا قَبْلَ أَنْ يَقُومَ» قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: «فَأَرَى وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّ مَكْنَاهُ لِكَيْ يَنْفَذَ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَهُنَّ مَنْ انْصَرَفَ مِنَ الْقَوْمِ». البخاري ٨٣٧.

عَنْ هِنْدِ بِنْتِ الْحَارِثِ، أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ، زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَخْبَرَتْهَا: «أَنَّ النِّسَاءَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُنَّ إِذَا سَلَّمْنَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ، فُضْنَ وَتَبَتِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَإِذَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَامَ الرِّجَالُ». البخاري ٨٦٦.

^٢. عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «خَضَعَهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ، وَنَهَاَهُمْ أَنْ يَنْصَرِفُوا قَبْلَ انْصِرَافِهِ مِنَ الصَّلَاةِ». المستدرک ٧٩٢، وقال الحاكم صحيح على شرط مسلم ووافقه الذهبي.

^٣. عَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ بْنِ أَبِي الْخَوَّارِ، أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ، أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ - ابْنِ أُخْتِ مَرْ - يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَأَاهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةُ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: نَعَمْ، صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ قُتِلَ فِي مَقَامِي، فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ، فَقَالَ: «لَا تُعَدُّ لِمَا فَعَلْتُ، إِذَا صَلَّيْتُ الْجُمُعَةَ، فَلَا تَصِلْهَا بِصَلَاةٍ حَتَّى تَكَلِّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنَا بِذَلِكَ، أَنْ لَا تُوصِلَ صَلَاةً بِصَلَاةٍ حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ». مسلم ٨٨٣.

^٤. عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ». البخاري ٧٣١.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ، وَلَا تَتَخَذُوهَا قُبُورًا». مسلم ٧٧٧.

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا». مسلم ٧٧٨.

و امام بعد از فارغ شدنش [از نماز]، از جا نمازش جدا می شود اگر آنجا زنان نباشند. و مأموم [در جا نمازش] می ماند تا اینکه امام بلند شود. و کسی که اراده دارد بعد از نماز فرضش، نماز سنت بخواند [برایش] سنت می شود فاصله دادن با کلام یا با منتقل شدن [از جایگاهش]، و این بهتر است؛ و [نماز سنت] در خانه اش بهتر است.

فَإِنْ كَانَ فِي الصُّبْحِ فَالسُّنَّةُ أَنْ يَقْنُتَ فِي اغْتِدَالِ الرَّكْعَةِ الْثَانِيَةِ^١ فَيَقُولَ: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ^٢»؛

^١. عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَنَتَ شَهْرًا يَدْعُوا عَلَيْهِمْ ثُمَّ تَرَكَهُ، وَأَمَّا فِي الصُّبْحِ فَلَمْ يَزَلْ يَقْنُتْ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا. قَالَ النَّوَوِيُّ فِي الْمَجْمُوعِ: هَذَا الْحَدِيثُ صَحَّحَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الثَّقَاتِ مِنْهُمْ: الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْبُلْخِيُّ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَاكِمُ، الْبَيْهَقِيُّ.

و كذلك روی الدار قطنی من عدة طرق بإسناد صحيح، سنن الدار قطني ١٦٩٣.
قَالَ الْعَوَّامُ بْنُ حَمْرَةَ: سَأَلْتُ أَبَا عَثْمَانَ عَنِ الْقُنُوتِ فِي الصُّبْحِ، فَقَالَ: «بَعْدَ الرُّكُوعِ»، فَقُلْتُ: عَمَّنْ؟ قَالَ: عَنْ أَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَعُثْمَانَ. حَسَنَهُ الْبَيْهَقِيُّ فِي مَعْرِفَةِ السَّنَنِ وَالْأَثَارِ ٣٩٦٨.
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: قَنَتَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْفَجْرِ. وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ فِي السَّنَنِ الْكُبْرَى ٣١١٥: وَهَذَا عَنْ عَلِيٍّ صَحِيحٌ مَشْهُورٌ.
عَنْ أَبِي رَجَاءٍ الْغَطَارِدِيِّ، قَالَ: صَلَّى بِنَا ابْنُ عَبَّاسٍ الْفَجْرَ، بِالْبَصْرَةِ فَقَنَتَ. صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ ٧٠٠٥

عَنْ أَبِي الْجَهْمِ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّهُ قَنَتَ فِي الْفَجْرِ. صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ٤٩٦١.
عَنْ زُبَيْدِ بْنِ الْحَارِثِ الْيَامِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى، عَنِ الْقُنُوتِ فِي الْفَجْرِ؟ فَقَالَ: «سُنَّةٌ مَاضِيَةٌ». صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ ٧٠٠٨

^٢. عَنْ مُحَمَّدٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسٍ: " هَلْ قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ؟ قَالَ: نَعَمْ، بَعْدَ الرُّكُوعِ يَسِيرًا ". مُسْلِمٌ ٦٧٧.

^٣. فِي بَعْضِ النُّسخِ الْمَطْبُوعَةِ وَالشُّرُوحَاتِ زِيَادَةٌ «فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا قَضَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»، وَلَكِنَّهَا لَيْسَتْ فِي النُّسخِ الَّتِي عِنْدِي.

^٤. عَنْ أَبِي الْحَوْزَاءِ، قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ عَنْهُمَا: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي الْوُتْرِ، - قَالَ ابْنُ جَوَّاسٍ: فِي قُنُوتِ الْوُتْرِ: - «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ

وَلَوْ زَادَ «وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ» فَحَسَنٌ^١ فَإِنْ كَانَ إِمَاماً أَتَى بِلَفْظِ الْجَمْعِ: «اللَّهُمَّ اهْدِنَا... إِلَى آخِرِهِ»^٢.

پس اگر در نماز صبح باشد سنت است که در اعتدال رکعت دوم، قنوت بخواند، پس می‌گوید: خدایا، هدایت کن در زمره‌ی کسانی که هدایت [شان] کرده‌ای؛ و سلامتی‌ام ده در زمره‌ی کسانی که سلامتی [شان] داده‌ای؛ و دوستم بدار در زمره‌ی کسانی که دوستشان داشته‌ای؛ و برکت قرار ده برای من در آنچه که داده‌ای؛ و نگهم دار از شر آنچه حکم نموده‌ای؛ همانا تو حکم می‌کنی و حکم نمی‌شود بر تو؛ و همانا خوار نمی‌گردد کسی که تو او را دوست بداری؛ پربرکتی پروردگارا، و بلندمرتبه‌ای. و اگر بیفزاید: و عزت نمی‌یابد کسی که تو دشمنش بداری؛ پس نیک است. پس اگر امام باشد به لفظ جمع می‌آورد: اللَّهُمَّ اهْدِنَا... تا آخر آن.

وَلَا تَتَعَيَّنُ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ فَيَحْصُلُ بِكُلِّ دُعَاءٍ، وَبِآيَةٍ فِيهَا دُعَاءٌ كَأَخْرِ الْبَقَرَةِ، وَلَكِنْ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ أَفْضَلُ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^٣.

و این دعا تعیین نمی‌شود، پس به هر دعایی [سنت] حاصل می‌شود و به آیه‌ای که در آن دعا باشد مانند آخر سوره بقره؛ اما این جملات بهتر است. سپس بر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم صلوات می‌فرستد.

تَوَلَّيْتُ، وَبَارِكْ لِي فِيهَا أُعْطِيتُ، وَقَبِي شَرٌّ مَا قَضَيْتُ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ». صحیح، أبو داود ۱۴۲۵.

^١. هذا اللفظ موجود في رواية أبي داود ۱۴۲۵ المتقدم.

^٢. عَنْ ثَوْبَانَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يَجِلُّ لِأَمْرٍ أَنْ يَنْظُرَ فِي جَوْفِ بَيْتِ امْرِئٍ حَتَّى يَسْتَأْذِنَ، فَإِنْ نَظَرَ فَقَدْ دَخَلَ، وَلَا يَوْمَ قَوْمًا فَيُخْصَ نَفْسُهُ بِدَعْوَةِ دُونِهِمْ، فَإِنْ فَعَلَ فَقَدْ خَانَهُمْ، وَلَا يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ وَهُوَ خَفِيفٌ. الترمذي ۳۵۷، أبو داود ۹۰. قال النووي في خلاصة الأحكام: حسنه الترمذي.

^٣. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ فِي الْوُتْرِ قَالَ: "قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أُعْطِيتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَقَبِي شَرٌّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ". النسائي ۱۷۴۶، حسنه الدميري في النجم، وقال النووي في خلاصة الأحكام بإسناد صحيح أو حسن.

وَيُنْدَبُ رَفْعُ يَدَيْهِ دُونَ مَسْحِ وَجْهِهِ أَوْ صَدْرِهِ^١، وَيَجْهَرُ بِهِ الْإِمَامُ، فَيُؤَمِّنُ مَأْمُومٌ
يَسْمَعُهُ^٢ لِلدَّعَاءِ وَيُشَارِكُ فِي الْقَنَاءِ^٣. وَإِنْ لَمْ يَسْمَعْهُ قَنَتْ^٤، وَالْمُنْفَرِدُ يُسِرُّ بِهِ^٥ وَإِنْ نَزَلَ
بِالْمُسْلِمِينَ نَازِلَةً قَنَتُوا فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ^٦.

^١. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قِصَّةِ الْفُرَّاءِ الَّذِينَ قَتَلُوا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ: "لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلِمًا صَلَّى الْعِدَّةَ رَفَعَ يَدَيْهِ يَدْعُو عَلَيْهِمْ، يَغْنِي عَلَى الَّذِينَ قَتَلُوهُمْ" رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ أَوْ حَسَنٍ. خلاصة الأحكام ١٥١٤ للإمام النووي.

عَنْ أَبِي غُثَمَانَ، قَالَ: «كَانَ عُمَرُ يَقْنُتُ بِنَا بَعْدَ الرُّكُوعِ، وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ صَبْعَاهُ، وَيُسْمِعُ صَوْتَهُ مِنْ وَرَاءِ الْمَسْجِدِ». مصنف ابن أبي شيبة ٧٠٤١.

عَنْ خُلَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الهَجَرِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، «أَنَّهُ صَلَّى، فَقَنَتْ بِهِمْ فِي الْفَجْرِ بِالْبَصْرَةِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى مَدَّ صَبْعَيْهِ». مصنف ابن أبي شيبة ٧٠٤٣.

^٢. النجم: لأنه لم يثبت بذلك خبر ولا أثر.

^٣. فِي بَعْضِ النسخ: «الْمَأْمُومُ إِنْ يَسْمَعُهُ».

^٤. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: "قَنَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهْرًا مُتَتَابِعًا فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَصَلَاةِ الصُّبْحِ فِي ذُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ، إِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ مِنَ الرُّكْعَةِ الْآخِرَةِ، يَدْعُو عَلَى أَحْيَاءٍ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ، عَلَى رِغْلٍ، وَدُكْوَانٍ، وَغُصَيَّةٍ، وَيُؤَمِّنُ مَنْ خَلْفَهُ". حسن، أبو داود ١٤٤٣.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُو عَلَى أَحَدٍ أَوْ يَدْعُو لِأَحَدٍ، قَنَتْ بَعْدَ الرُّكُوعِ، فَرُبَّمَا قَالَ: "إِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ، وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ، وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأَتَكَ عَلَى مُضَرَ، وَاجْعَلْهَا سِنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ" يَجْهَرُ بِذَلِكَ، وَكَانَ يَقُولُ فِي بَعْضِ صَلَاتِهِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ: «اللَّهُمَّ الْعَنِ فُلَانًا وَفُلَانًا، لِأَخْيَاءٍ مِنَ الْعَرَبِ» حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ: {لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ} [آل عمران: ١٢٨] الآية. البخاري ٤٥٦٠.

^٥. المغني: لِأَنَّهُ نَنَاءٌ وَذِكْرٌ فَكَانَتْ الْمُؤَافَقَةُ فِيهِ أَلْيَقًا.

العجالة: وأما الباقي فهو نناء وذكر لا يليق فيه التأمين، فاستحب موافقته.

^٦. المغني: كَسَائِرِ الدَّعَوَاتِ وَالْأَذْكَارِ الَّتِي لَا يَسْمَعُهَا.

^٧. فِي إِثْمَدِ الْعَيْنِينَ: وَالْمُنْفَرِدُ وَالْمَأْمُومُ يَسْرَانِ بِهِ مطلقاً عند ابن حجر، وعند الرملي يجهر بقنوت النازلة المنفرد كالمأْموم.

^٨. عَنْ أَنَسٍ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَنَتْ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى أَحْيَاءٍ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ، ثُمَّ تَرَكَهُ». مسلم ٦٧٧.

و بلند کردن دو دستش بدون مسح کردن چهره‌اش یا سینه‌اش سنت می‌شود و امام آن را بلند می‌خواند پس مأموم که قنوت را می‌شنود بر دعا کردن [امام]، آمین می‌گوید، و در [خواندن] ثنا و ستایش [خداوند با امام] مشارکت می‌کند. و اگر مأموم آن را نمی‌شنود قنوت می‌خواند، و شخص منفرد آن را آهسته می‌خواند. و اگر به مسلمانان گرفتاری پیش آمد در تمامی نمازها قنوت می‌خوانند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: لَأُقَرَّبَنَّ صَلَاةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ " يَقْنُتُ فِي الرُّكْعَةِ الْآخِرَةِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ، وَصَلَاةِ الْعِشَاءِ، وَصَلَاةِ الصُّبْحِ، بَعْدَ مَا يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، فَيَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَلْعَنُ الْكُفَّارَ ". البخاري ٧٩٧.

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْنُتُ فِي الصُّبْحِ، وَالْمَغْرِبِ». مسلم ٦٧٨.

بَابُ مَا يُفْسِدُ الصَّلَاةَ وَمَا يُكْرِهُ فِيهَا وَمَا يَجِبُ

مَتَى نَطَقَ بِلَا عُدْرٍ بِحَرْفَيْنِ، أَوْ بِحَرْفٍ مُفْهِمٍ، مِثْلَ: "قٍ" مِنْ الْوَقَايَةِ، وَ"لٍ" مِنْ الْوَلَايَةِ؛ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ.^٣

هرگاه بدون عذر به دو حرف تلفظ زد یا به یک حرف معنادار، مانند: "قٍ" [فعل امر که گرفته شده] از الْوَقَايَةِ [بمعنای: حفظ کن]؛ و "لٍ" [فعل امر که گرفته شده] از الْوَلَايَةِ [یکی از معانی اش: سرپرستی کن]؛ نمازش باطل است.

وَالضَّحْكُ،^٤

^١. فعل أمر من: وَقَى يَقِي وَقَايَةً.

^٢. فعل أمر من: وَلِيَ يَلِي وَلَايَةً.

^٣. المجموع: إِنْ نَطَقَ بِحَرْفٍ وَاحِدٍ لَمْ تَبْطُلْ صَلَاتُهُ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِكَلَامٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْحَرْفُ مَفْهُمًا كَقَوْلِهِ «ق» أَوْ «ش» أَوْ «ع»، بِكَسْرِهِنَّ فَإِنَّهُ تَبْطُلُ صَلَاتُهُ بِلَا خِلَافٍ؛ لِأَنَّهُ نَطَقَ بِمَفْهِمٍ فَأَشْبَهَ الْحُرُوفَ، وَإِنْ نَطَقَ بِحَرْفَيْنِ بَطَلَتْ بِلَا خِلَافٍ سَوَاءٌ أَفْهِمَ أَمْ لَا؛ لِأَنَّ الْكَلَامَ يَقَعُ عَلَى الْمَفْهُمِ وَغَيْرِهِ، هَذَا مَذْهَبُ اللَّعَوِيِّينَ وَالْفُقَهَاءِ وَالْأَصُولِيِّينَ، وَإِنْ كَانَ التَّخْوِيلُ يَقُولُونَ لَا يَكُونُ إِلَّا مُفْهِمًا.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ، فَيَزِدُّ عَلَيْنَا، فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ سَلَّمْنَا عَلَيْهِ، فَلَمْ يَزِدْ عَلَيْنَا، وَقَالَ: «إِنَّ فِي الصَّلَاةِ شُعْلًا». البخاري ١١٩٩.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ فِي الصَّلَاةِ وَنَأْمُرُ بِحَاجَتِنَا، فَقَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُصَلِّي، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزِدْ عَلَيَّ السَّلَامَ، فَأَخَذَنِي مَا قَدَّمَ وَمَا حَدَّثَ، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُخْدِثُ مِنْ أَمْرِ مَا يَشَاءُ، وَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ قَدْ أَخَذْتُ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ لَا تَكَلَّمُوا فِي الصَّلَاةِ»، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ. حسن صحيح، أبو داود ٩٢٤.

عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ: إِنْ كُنَّا لَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكَلِّمُ أَحَدُنَا صَاحِبَهُ بِحَاجَتِهِ، حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ، وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى، وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ٢٣٨] «فَأَمَرْنَا بِالسُّكُوتِ». البخاري ١٢٠٠.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْ هَذِهِ الصَّلَاةُ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. مسلم ٥٣٧.

^٤. عَنْ أَبِي سَفْيَانَ، عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَضْحَكُ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: يُعِيدُ الصَّلَاةَ وَلَا يُعِيدُ

الْوُضُوءَ. إسناده صحيح، مسند أبي يعلى ٢٣١٣.

وَالْبُكَاءُ^١ وَالْأَيْنُ، وَالتَّحْنُحُ^٢، وَالتَّفْعُ^٣، وَالتَّأْوُهُ، وَنَحْوَهَا، يُبْطِلُ إِنْ بَانَ حَرْفَانِ،

عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: كَانُوا فِي سَفَرٍ، فَصَلَّى بِهِنَّ أَبُو مُوسَى، فَسَقَطَ رَجُلٌ أَعْوَزَ فِي يَدِهِ، أَوْ شَيْءٍ، فَضَحِكَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ غَيْرَ أَبِي مُوسَى وَالْأَخْنَفِ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يُعِيدُوا الصَّلَاةَ. إسناده صحيح، مصنف ابن أبي شيبة ٣٩١٤

عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: إِذَا قَرَأْتَ مَعَ الْإِمَامِ فَقَدْ قَطَعْتَ صَلَاتَكَ. إسناده صحيح، مصنف عبدالرزاق ٣٧٧٢

عَنْ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: كَانُوا يَأْمُرُونَنَا وَنَحْنُ صَبِيَّانَ إِذَا ضَحِكْنَا فِي الصَّلَاةِ أَنْ نُعِيدَ الصَّلَاةَ. إسناده صحيح، مصنف ابن أبي شيبة ٣٩١٥

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: ضَحِكْتُ خَلْفَ أَبِي، وَأَنَا فِي الصَّلَاةِ، فَأَمَرَنِي أَنْ أُعِيدَ الصَّلَاةَ. إسناده صحيح، مصنف ابن أبي شيبة ٣٩٠٩

عَنْ هِشَامٍ قَالَ: ضَحِكَ أَخِي فِي الصَّلَاةِ، فَأَمَرُهُ عَزْوُهُ، أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ، وَلَمْ يَأْمُرْهُ أَنْ يُعِيدَ الْوُضُوءَ. إسناده صحيح، مصنف ابن أبي شيبة ٣٩١٢

١. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿خُزُوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾.

عَنْ مُطَرِّفٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يُصَلِّي وَلِحْزُوفِهِ أَرْزَرُ كَأَرْزَرِ الْمَرْجَلِ» يَعْنِي: يَبْكِي. صحيح، النسائي ١٢١٤.

عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي مَرَضِهِ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ» قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ لِحَفْصَةَ: قُولِي لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ، فَقَعَلَتْ حَفْصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَهْ إِنَّكَ لَأَنْتُ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ» فَقَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ: مَا كُنْتُ لِأَصِيبَ مِنْكَ خَيْرًا. البخاري ٤٧٩.

٢. صوت يردده الرجل في صدره.

عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ لِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُدْخَلَانِ: مُدْخَلٌ بِاللَّيْلِ، وَمُدْخَلٌ بِالنَّهَارِ، فَكُنْتُ إِذَا أَتَيْتُهُ وَهُوَ يُصَلِّي «يَتَنَحْنَحُ لِي». ضعيف، ابن ماجه ٣٧٠٨.

٣. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: رَأَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَامًا لَنَا يُقَالُ لَهُ أَفْلَحُ إِذَا سَجَدَ نَفَخَ، فَقَالَ: يَا أَفْلَحُ، تَرَبَّ وَجْهَكَ. ضعيف، الترمذي ٣٨١.

عَنْ أَيْمَنَ بْنِ نَابِلٍ قَالَ: قُلْتُ لِقُدَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمَّارٍ الْكِلَابِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّا نَتَأَدَّى بِرَيْشِ الْحِمَامِ فِي مَسْجِدِ الْحَرَامِ إِذَا سَجَدْنَا، فَقَالَ: " انْفُخُوا ". السنن الكبرى للبيهقي ٣٣٤٥.

٤. سبق دليله، وإن لم يظهر حرفان فلا، لأنه لا يسمى كلاما.

فَإِنْ كَانَ عُدْرُ بَأْنٍ سَبَقَ لِسَانُهُ، أَوْ غَلَبَهُ صَحِيحُ أَوْ سَعَالٌ، أَوْ تَكَلَّمَ نَاسِيًّا، أَوْ جَاهِلًا تَحْرِيمَهُ، لِقُرْبِ عَهْدِهِ بِالْإِسْلَامِ^٣ وَكَثَرِ غُرْفَا أَبْطَلٍ، وَإِنْ قَلَّ فَلَا.

و خندیدن، و گریستن، و ناله کردن، و صدا را در سینه غلطاندن، و با دهان دمیدن، و آه کشیدن، و مانند این‌ها؛ اگر دو حرف ظاهر شد نماز را باطل می‌کند.

پس اگر عذری باشد به اینکه زبانش سبقت گرفت یا خنده یا سرفه بر او غلبه کرد یا به فراموشی سخن گفت یا به خاطر تازه مسلمان بودن [داخل نماز سخن گفت] در حالی که به تحریم آن نادان بود و در عُرف [چنین سخنانی] زیاد است؛ باطل می‌کند و اگر [چنین سخنانی در عرف] کم است پس نه [باطل نمی‌کند].

وَلَوْ عَلِمَ التَّحْرِيمَ وَجَهْلَ كَوْنَهُ مُبْطِلًا، أَوْ قَالَ مِنْ خَوْفِ النَّاسِ آه، بَطَلَتْ.

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنَّسِيَانَ، وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ». صحيح، ابن ماجه ٢٠٤٣.

٢. العجالة: لقصة ذي اليمين الثابتة في الصحيحين، فإنه عليه الصلاة والسلام كان غير ذاك أنه في الصلاة وذو اليمين كان جاهلاً بتحريم الكلام.

٣. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَعَطَسَ رَجُلٌ مِنْ الْقَوْمِ، فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقُلْتُ: وَاتَّكَلُ أُمِّيَاءُ، مَا شَأْنُكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ؟ فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى أَفْخَادِهِمْ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُمْ يُصَمِّتُونِي - فَقَالَ عُثْمَانُ: فَلَمَّا رَأَيْتَهُمْ يُسَكِّتُونِي لَكِنِّي سَكْتُ - قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِأَبِي وَأُمِّي مَا ضَرَرَنِي، وَلَا كَهْرَنِي، وَلَا سَبَنِي، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَجُوزُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ هَذَا، إِنَّمَا هُوَ التَّنْسِيخُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ». صحيح، أبو داود ٩٣٠.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الظُّهْرُ - أَوْ الْعَصْرُ - فَقَالَ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ: الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْقَصَتْ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: «أَحَقُّ مَا يَقُولُ؟» قَالُوا: نَعَمْ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ أُخْرَتَيْنِ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَالَ سَعْدٌ: وَرَأَيْتُ عُرْوَةَ بِنَ الرَّبِيعِ صَلَّى مِنَ الْمَغْرِبِ رَكَعَتَيْنِ، فَسَلَّمَ وَتَكَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى مَا بَقِيَ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، وَقَالَ: «هَكَذَا فَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». البخاري ١٢٢٧.

٤. النجم: لأنه يمكن الاحتراز منه، ولأنه يقطع نظم الصلاة.

٥. فيض الإله المالك: لأنه لما علم التحريم فحقه أن ينكف عنه، فارتكابه أورد له بطلان الصلاة مع العصيان، كما لو علم تحريم القتل والقذف، وجهل العقوبة فإنه يعاقب، ولا يعذر بعدم العلم بلا خلاف.

٦. فيض الإله المالك: بالمد ثلاثة أحرف، تبطل به الصلاة، وقد تقدم أن التأوه إن ظهر منه حرفان فأكثر

يبطل، وهذا منه.

و اگر به حرام بودن [سخن گفتن در نماز] دانا بود و [لی] به باطل کننده بودن آن، نادان بود، یا از ترس آتش: آه کشید؛ [نمازش] باطل است.

وَلَوْ تَعَدَّرْتَ الْفَاتِحَةَ إِلَّا بِالتَّنْحَنُجِ تَنَحَّنَجَ لَهَا وَإِنْ بَانَ حَرْفَانِ^۱ وَإِنْ تَعَدَّرَ الْجَهْرُ بِهَا إِلَّا بِهِ تَرْكُهُ وَأَسْرَرُ بِهَا، وَلَا يَتَنَحَّنَجُ لَهُ^۲

و اگر [خواندن سوره‌ی] فاتحه امکان‌پذیر نشد مگر با صدا در سینه غلطاندن؛ برای آن، صدا را در سینه می‌غلطاند و اگر چه دو حرف ظاهر شود. و اگر بلند خواندن سوره‌ی فاتحه امکان‌پذیر نشد مگر با تنحنج کردن، [در این صورت] بلند خواندن را ترک می‌کند و سوره‌ی فاتحه را آهسته می‌خواند و برای آن تنحنج نمی‌کند.

وَلَوْ رَأَى أَعْمَى يَقَعُ فِي بَيْتٍ وَنَحْوِهِ وَجَبَ إِنْدَارُهُ بِالتُّطْقِ إِنْ لَمْ يُمَكِّنْ بَعْضُهُ، وَتَبْطُلُ صَلَاتُهُ^۳

و اگر دید نابینایی در چاه و مانند آن می‌افتد هشدار دادن او با سخن کردن، واجب می‌شود اگر با غیر از آن ممکن نبود و نمازش باطل می‌شود.

وَلَا تَبْطُلُ بِالدُّكْرِ، وَتَبْطُلُ بِالدُّعَاءِ خِطَابًا: كَرِّمَكَ اللَّهُ، وَعَلَيْكَ السَّلَامُ^۴

^۱. لأجل القراءة المتعذرة بغير تنحنج، لتوقف الركن القولي عليه.

^۲. فتح المسالك: لأنه لكون سنة، لا ضرورة إلى احتماله.

فيض الإله المالك: لأنه سنة، والتحنج بإظهار الحرفين مبطل، ولا يؤتى بمبطل لتحصيل السنة، فيقدم دفع المفسدة على جلب المصلحة، فهو من باب المانع والمقتضي فيغلب المانع، وهو ترك الجهر على المقتضي وهو حصول السنة.

^۳. فيض الإله المالك: لأن حفظ الروح من الهلاك واجب والصلاة وقتها موسع، ولو ضاق وقتها؛ لأن قضاءها أسهل من إزهاق الروح.

^۴. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. مسلم ۵۳۷

^۵. النجم: لحديث معاوية بن الحكم [أبو داود ۹۳۰] وبالقياص على رد السلام.

العجالة: لأنه كلام وضع لمخاطبة الآدمي، فهو كَرَدُ السلام.

لَا غَيْبَةَ: كَرِّحَمَ اللَّهُ زَيْدًا^١

و با ذکر، نماز باطل نمی شود. و با دعا به مخاطب باطل می شود، مانند: رَحِمَكَ اللَّهُ و عَلَيْنِكَ السَّلَام؛ نه [با دعا به] غایب، مانند: رَحِمَ اللَّهُ زَيْدًا.
وَلَوْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي الصَّلَاةِ سَبَّحَ الرَّجُلُ، وَصَفَّقَتِ الْمَرْأَةُ يَبْطِنُ كَفٌّ عَلَى ظَهْرِ أُخْرَى، لَا بَطْنًا لِيَبْطِنَ^٢

و اگر در نماز، چیزی به او رسید: مرد تسبیح می گوید، و زن با داخل کف [دست] بر پشت [دست] دیگری می زند نه [با] داخل کف [دست] به داخل کف [دست دیگر].
وَلَوْ تَكَلَّمَ بِنَظْمِ الْقُرْآنِ كَ ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ﴾ وَقَصَدَ إِعْلَامَهُ فَقَطَّ أَوْ أَطْلَقَ بَطَلَتْ^٣، أَوْ تِلَاوَةً فَقَطَّ أَوْ تِلَاوَةً وَإِعْلَامًا فَلَا.

و اگر به نظم قرآن سخن گفت، مانند: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ﴾؛ و فقط قصد اعلام و آگاهی به او داشت یا اطلاق کرد [یعنی قصد چیزی نکرد، نه قصد اعلام و نه قصد

^١. لقوله صلى الله عليه وسلم: ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ مَا شَاءَ - أَوْ مَا أَحَبَّ. إسناده صحيح على شرط البخاري، مسند أحمد ٣٩١٩.

النجم: ولأن النبي صلى الله عليه وسلم دعا في مواضع من الصلاة بأدعية مختلفة، فدل على أنه لا حجر فيه.

^٢. عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ: مَنْ رَأَاهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ، فَلْيُسَبِّحْ فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ التُّفَّتْ إِلَيْهِ، وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ. بخاری ٦٨٤.

^٣. المعني: لِأَنَّهُ فِيهِمَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْأَدَمِيِّينَ فَلَا يَكُونُ قُرْآنًا إِلَّا بِالْقَصْدِ.

^٤. التحفة: لِأَنَّهُ مَعَ قَصْدِهِ لَا يَخْرُجُ عَنِ الْقُرْآنِيَّةِ بِضَمِّ غَيْرِهِ إِلَيْهِ فَهُوَ كَمَا لَوْ قَصَدَ الْقُرْآنَ وَحْدَهُ.

عَنْ أَبِي يَحْيَى يَعْنِي حَكِيمَ بْنَ سَعْدٍ قَالَ: نَادَى رَجُلٌ مِنَ الْعَالِينَ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْفَجْرِ، فَقَالَ: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَخْبُطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ٦٥] فَأَجَابَهُ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ [الروم: ٦٠]. السنن الكبرى للبيهقي ٣٣٢٧.

قال محقق العجالة: أخرجه ابن جرير الطبري في جامع البيان: تفسير الآية ٦٠ من سورة الروم: النص (٢١٣٥٦) وإسناده صحيح.

تلاوت قران؛ نمازش [باطل می شود؛ یا فقط [قصد] تلاوت [قران داشت] یا [قصد] تلاوت و اعلام [داشت]؛ پس نه [باطل نمی شود].

وَتَبْطُلُ بِوُضُولِ عَيْنٍ وَإِنْ قَلَّتْ إِلَى جَوْفِهِ عَمْدًا^۱ وَكَذًا سَهْوًا أَوْ جَهْلًا بِالتَّحْرِيمِ
إِنْ كَثُرَتْ عُزْفًا^۲ لَا إِنْ قَلَّتْ.

و با رسیدن چیزی مرئی به جوفش به عمد، [نمازش] باطل می شود و اگر چه کم باشد؛ و همچنین به اشتباه؛ یا به تحریم ندادن بود اگر در عُرف زیاد [محسوب] است، نه اگر [در عُرف] کم [محسوب] است.

وَتَبْطُلُ بِزِيَادَةِ رُكْنٍ فِعْلِيٍّ كَرُّكَوعٍ عَمْدًا^۳ لَا سَهْوًا^۴ لَا يَقُولِي عَمْدًا: كَثْرَارِ
الْفَاتِحَةِ، أَوِ التَّشَهُدِ أَوْ قِرَاءَتِهِمَا فِي غَيْرِ مَحَلَّهِمَا.

و با زیاده‌ی رکن فعلی همانند رکوع به عمد، [نماز] باطل می شود، نه به اشتباه؛ و نه با [زیاده‌ی رکن] قوی، مانند: تکرار سوره‌ی فاتحه یا تشهد؛ یا قرائت آن دو در غیر محلشان.

وَتَبْطُلُ بِزِيَادَةِ فِعْلٍ وَلَوْ سَهْوًا مِنْ غَيْرِ جَنْسِ الصَّلَاةِ إِنْ كَثُرَ مُتَوَالِيًا، كَثَلَاثِ
خَطَوَاتٍ أَوْ صَرَبَاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ. لَا إِنْ قَلَّ، كَخَطَوَتَيْنِ، أَوْ كَثُرَ وَتَفَرَّقَ بِحَيْثُ يُعَدُّ
الثَّانِي مُنْقَطِعًا عَنِ الْأَوَّلِ^۵، فَإِنْ فَحَشَ كَوْنُهُ بَطَلَتْ^۶.

^۱ . نقل ابن المنذر في كتابه الإجماع، إجماع العلماء على بطلان صلاة من أكل أو شرب.

^۲ . النجم: لشدة منافاته هيئة الخشوع، ولأنه يبطل الصوم الذي لا يبطل بالأفعال، فالصلاة أولى.

^۳ . لتلاعبه فيها.

^۴ . عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الظُّهْرَ حَمْسًا، فَقَالُوا: أَرِيدَ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ» قَالُوا: صَلَّيْتَ حَمْسًا، فَقَتَى رَجُلِيهِ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ. البخاري ۴۰۴.

^۵ . عَنْ مُعَيْقِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَسْحِ الْخُصَى فِي الصَّلَاةِ: إِنْ كُنْتَ فَاعِلًا فَمَرَّةً وَاحِدَةً. صحيح، ابن ماجه ۱۰۲۶.

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةً بِنْتُ زَيْنَبَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا. صحيح، ابوداود ۹۱۷.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اقْتُلُوا الْأَسْوَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ: الْحَيَّةَ، وَالْعُقْرَبَ. صحيح، ابوداود ۹۲۱.

^۶ . لمنافاتها الصلاة.

و با زیاده‌ی فعلی از غیر از جنس نماز، و اگر چه به اشتباه باشد [نماز] باطل می‌شود اگر پی‌درپی زیاد باشد، مانند: سه گام برداشتن یا [سه] ضربه‌ی پی‌درپی؛ نه اگر کم باشد [در این صورت باطل نمی‌شود]، مانند: دو گام برداشتن؛ یا [فعل] زیاد باشد [اما] متفرق باشد به گونه‌ای که [فعل] دوم از [فعل] اول، منقطع محسوب شود [باز هم باطل نمی‌شود]. پس اگر [فعل] فاحشی بود، مانند: یک جهش [بلند]، باطل می‌شود.

وَلَا تَضْرُءُ حَرَكَاتٌ خَفِيفَةٌ، كَحَكِّ بِأَصَابِعِهِ، وَإِدَارَةِ سُبْحَةٍ، وَلَا سُكُوتٌ طَوِيلٌ،^۱ وَإِشَارَةٌ مُفْهِمَةٌ مِنْ آخِرَسِ.^۲

و حرکات خفیف [در نماز] به او ضرری نمی‌رساند، مانند: خاریدن با انگشتانش، و مانند: دور دادن انگشت شهادت؛ و نه سکوت طولانی؛ و اشاره‌ی معنادار از شخص گنگ. [موارد یاد شده نماز را باطل نمی‌کند].

وَتُكْرَهُ وَهُوَ يُدَافِعُ الْأَخْبَتَيْنِ، وَبِحَضْرَةِ طَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ يَتَوَقُّ إِلَيْهِ،^۳

^۱. إلحاقاً لذلك بالقليل، ولأن المصلي لا يخلو من عمل قليل.

^۲. لأنه لا يغير هيئتها.

^۳. فيض الإله المالك: لأنها لا تعد كلاماً، وليست بفعل كثير حتى يحكم عليها بالبطلان.

^۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَرْقَمِ، أَنَّهُ خَرَجَ حَاجًّا، أَوْ مُعْتَمِرًا وَمَعَهُ النَّاسُ، وَهُوَ يُؤْمِنُهُمْ، فَلَمَّا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ، صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ قَالَ: لِيَتَقَدَّمَ أَحَدُكُمْ وَذَهَبَ إِلَى الْحَلَاءِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَذْهَبَ الْحَلَاءِ وَقَامَتِ الصَّلَاةُ، فَلْيَبْدَأْ بِالْحَلَاءِ». صحيح، أبو داود ۸۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِرَجُلٍ يَوْمٌ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُصَلِّيَ وَهُوَ خَفِيفٌ حَتَّى يَتَخَفَّفَ». صحيح، أبو داود ۹۱.

^۵. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ، وَلَا هُوَ يُدَافِعُ الْأَخْبَتَيْنِ». مسلم ۵۶۰.

عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا وُضِعَ الْعِشَاءُ وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَبْدَءُوا بِالْعِشَاءِ». البخاري ۶۷۱.

عَنِ ابْنِ عُمرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا وُضِعَ عِشَاءُ أَحَدِكُمْ وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَبْدَءُوا بِالْعِشَاءِ وَلَا يَعْجَلَنَّ حَتَّى يَقْرَأَ مِنْهُ» وَكَانَ ابْنُ عُمرَ: «يُوضَعُ لَهُ الطَّعَامُ، وَتُقَامُ الصَّلَاةُ، فَلَا يَأْتِيهَا حَتَّى يَقْرَأَ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قِرَاءَةَ الْإِمَامِ». البخاري ۶۷۳.

إِلَّا إِنْ خَشِيَ خُرُوجَ الْوَقْتِ^١

و مكروه مى شود در حالى كه ادرار و مدفوع را از خود دفع مى كند؛ و با حاضر شدن غذا يا نوشيدنى كه ميل به آن دارد؛ مگر كه ترس خارج شدن وقت دارد [در اين صورت بايد ابتدا نماز بخواند].

وَيُكْرَهُ: [١] تَشْبِيكُ أَصَابِعِهِ، [٢] وَالْإِلْتِفَاتُ لِغَيْرِ حَاجَةٍ،

^١ . محافظة على حرمة الوقت.

^٢ . عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَأَخْسَنَ وُضُوئَهُ، ثُمَّ خَرَجَ عَامِدًا إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يُشَبِّكُ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، فَإِنَّهُ فِي صَلَاةٍ. صحيح، الترمذي ٣٨٦.

عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَأَى رَجُلًا قَدْ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي الصَّلَاةِ، فَفَرَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ». ضعفه الألباني، ابن ماجه ٩٦٧.

^٣ . عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «هُوَ الْخِيَلَانُ يَحْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ». البخاري ٧٥١.

قَالَ أَبُو دَرٍّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَزَالُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُقْبِلًا عَلَى الْعَبْدِ، وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ، مَا لَمْ يَلْتَفِتْ، فَإِذَا التَفَتَ انْصَرَفَ عَنْهُ». أبو داود ٩٠٩.

قال الزبيلي في نصب الراية: وَرَوَاهُ الْحَاكِمُ فِي "الْمُسْتَدْرَكِ"، وَقَالَ: صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخْرِجَاهُ، قَالَ الْمُنْذِرِيُّ فِي "حَوَاشِيهِ": وَأَبُو الْأَخْوَصِ هَذَا، لَا يُعْرِفُ اسْمَهُ، وَهُوَ مَوْلَى نَبِيِّ لَيْثٍ، وَقِيلَ: مَوْلَى بَنِي غِفَارٍ، لَمْ يَزُ عَنْهُ غَيْرُ الزُّهْرِيِّ، قَالَ يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ: لَيْسَ بِشَيْءٍ، وَقَالَ الْكَرَائِسِيُّ: لَيْسَ بِالْمَتِينِ عَنْدهُمْ، قَالَ النَّوَوِيُّ فِي "الْمَخْلَصَةِ": رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتَّنَائِي بِإِسْنَادٍ فِيهِ رَجُلٌ فِيهِ جَهَالَةٌ، وَلَمْ يُضَعِّفْهُ أَبُو دَاوُدَ فَهُوَ حَسَنٌ عَنْده.

ولا بأس بلمح العين بدون الالتفات:

عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ شَيْبَانَ - وَكَانَ أَحَدَ الْوُفْدِ - قَالَ: صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَحَ بِمُؤَخَّرِ عَيْنَيْهِ إِلَى رَجُلٍ لَا يُقِيمُ صَلَاتَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، فَلَمَّا قَضَى نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةَ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُقِيمُ صَلَاتَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ». إسناده صحيح، ابن خزيمة ٥٩٣.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَلْحَظُ فِي الصَّلَاةِ يَمِينًا وَشِمَالًا، وَلَا يَلْوِي عَنْقَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ. صحيح، الترمذي ٥٨٧.

^٤ . دليل جواز الالتفات لحاجة:

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ وَهُوَ قَاعِدٌ، وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمِعُ النَّاسَ تَكْبِيرَهُ، فَأَلْتَمَسْتُ إِلَيْنَا قِيَامًا، فَأَشَارَ إِلَيْنَا فَقَعَدْنَا فَصَلَّيْنَا بِصَلَاتِهِ فُعُودًا. مسلم ٤١٣.

[٣] وَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ،^١ [٤] وَالتَّطَرُّ إِلَى مَا يُلْهِيه،^٢ [٥] وَكَفَّ تَوْبَهُ وَشَعْرَهُ وَوَضَعَهُ تَحْتَ عِمَامَتِهِ،^٣ [٦] وَمَسَحَ الْغُبَارَ عَنْ جَبْهَتِهِ،^٤ [٧] وَالتَّثَاوُبُ، فَإِنْ غَلَبَهُ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَمِهِ،^٥ [٨] وَالْمُبَالَغَةُ فِي خَفْضِ الرَّأْسِ فِي الرُّكُوعِ،^٦ [٩] وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى

عن ابن عباس، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَلْحَظُ فِي الصَّلَاةِ يَمِينًا وَشِمَالًا، وَلَا يَلْوِي عَنْقَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ. صحيح، الترمذي ٥٨٧.

^١. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ»، فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ، حَتَّى قَالَ: «لَيْتَهُنَّ عَنْ ذَلِكَ أَوْ لَتُحْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ». البخاري ٧٥٠.

^٢. عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى فِي حِمِيصَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ، فَقَالَ: «شَعَلْتَنِي أَعْلَامُ هَذِهِ، اذْهَبُوا بِهَا إِلَى أَبِي جَهْمٍ وَأَتُونِي بِأَنْبِجَانِيَّةٍ». البخاري ٧٥٢.

^٣. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ عَلَى الْجَبْهَةِ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ وَلَا نَكَفَيْتِ الثِّيَابَ وَالشَّعْرَ». البخاري ٨١٢، مسلم ٤٩٠.

^٤. عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ، فَقَالَ: جَاءَتْ سَخَابَةٌ، فَمَطَرَتْ حَتَّى سَالَ السَّقْفُ، وَكَانَ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ، فَأُفِيضَتِ الصَّلَاةُ، «فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ فِي الْمَاءِ وَالطِّينِ، حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِي جَبْهَتِهِ». البخاري ٦٦٩.

عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ، قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: أَرَبْعَ مِنَ الْجَفَاءِ: أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ سُتْرَةٍ وَأَنْ يَمْسَحَ جَبْهَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفَ أَوْ يَبُولَ قَائِمًا أَوْ يَسْمَعَ الْمُنَادِيَ ثُمَّ لَا يُجِيبَهُ. مصنف ابن أبي شيبة ٤٧١٦.

عن ابن عباس، قَالَ: إِذَا كُنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَلَا تَمْسَحْ جَبْهَتَكَ وَلَا تَنْفُخْ وَلَا تُحْرِكِ الْخُصْبَاءَ. مصنف ابن أبي شيبة ٤٧١٠.

^٥. عَنِ ابْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَلْيَكْظُمْ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ». مسلم ٢٩٩٥.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " التَّثَاوُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُرْذُهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَالَ: هَا، ضَجَكَ الشَّيْطَانُ ". البخاري ٣٢٨٩.

^٦. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَسْتَفْتِيحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ. وَالْقِرَاءَةِ، بِ"الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"، وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ، وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيِّنَ ذَلِكَ». مسلم ٤٩٨.

خَاصِرَتِهِ^۱ [۱۰] وَالْبَصَاقُ قَبْلَ وَجْهِهِ وَيَمِينِهِ، بَلْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ فِي ثَوْبِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ^۳.

و مکروه می‌شود: [۱] فرو بردن انگشتان در همدیگر [۲] و چرخ دادن سر بدون حاجت [۳] و بالا کردن سرش بسوی آسمان [۴] و نگریستن به چیزی که او را مشغول می‌سازد [۵] و جمع کردن لباسش و مویش و گذاشتن آن زیر عمامه‌اش [۶] و پاک کردن غبار از پیشانی‌اش [۷] و خمیازه کشیدن، پس اگر به او غلبه کرد دستش را بر دهانش می‌گذارد [۸] و مبالغه در پایین آوردن سر در رکوع [۹] و گذاشتن دستش بر بالای لگنش [۱۰] و [پرتاب] بصاق جلو رویش و سمت راستش، بلکه از سمت چپش در لباسش یا زیر پایش [می‌ریزد].

^۱. عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا» وَفِي رَوَايَةٍ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». مسلم ۵۴۵.

^۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى بُصَاقًا فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ فَحَكَّهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلَا يَبْصُقْ قَبْلَ وَجْهِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَبْلَ وَجْهِهِ إِذَا صَلَّى». مسلم ۵۴۷.

^۳. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى نُخَامَةً فِي الْقِبْلَةِ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رُئِيَ فِي وَجْهِهِ، فَقَامَ فَحَكَّهُ بِيَدِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ، أَوْ إِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَلَا يَبْزُقَنَّ أَحَدُكُمْ قَبْلَ قِبْلَتِهِ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ» ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ، فَبَصَقَ فِيهِ ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ، فَقَالَ: «أَوْ يَفْعَلْ هَكَذَا». البخاري ۴۰۵.

وَلِلصَّلَاةِ شُرُوطٌ وَأَرْكَانٌ وَأَبْعَاضٌ وَسُنَنٌ

فَشُرُوطُهَا ثَمَانِيَّةٌ: طَهَارَةُ الْحَدَثِ وَالتَّجَسُّسِ، وَسِتْرُ الْعَوْرَةِ، وَاسْتِقْبَالُ الْقِبْلَةِ، وَاجْتِنَابُ الْمَنَاهِي الْمَذْكُورَةِ، وَهِيَ: الْكَلَامُ، وَالْأَكْلُ، وَالْفِعْلُ، وَمَعْرِفَةُ دُخُولِ الْوَقْتِ وَلَوْ ظَنًّا^١، وَالْعِلْمُ بِفَرْضِيَّةِ الصَّلَاةِ وَبِكَيْفِيَّتِهَا^٢.

شروط آن هشت است: طهارت از حدث أصغر و أكبر و نجاست، و پوشیدن عورت، و رو به قبله، و دوری کردن از نهی شده‌های بیان شده و آن: کلام، و خوردن، و عمل [بسیار]، و شناختن داخل شدن وقت و اگر چه به گمان [غالب] باشد، و آگاهی به واجب بودن نماز و به چگونگی آن.

فَمَقَى أَحَلَّ بِشَرْطٍ^٣ بَطَلَتْ،^٤ مِثْلُ: [١] أَنْ يَسْبِقَهُ الْحَدَثُ فِيهَا وَلَوْ سَهْوًا، [٢] أَوْ تُصِيبُهُ نَجَاسَةٌ رَطْبَةٌ فَلَمْ يُلَقِ الثَّوْبَ، [٣] أَوْ يَابِسَةٌ فَيُلْقِيهَا بِيَدِهِ أَوْ كُمِهِ، [٤] أَوْ تَكْشِفَ الرِّيحُ عَوْرَتَهُ وَتَبْعُدُ السُّتْرَةَ، [٥] أَوْ يَعْتَقِدَ بَعْضُ أَفْعَالِهَا فَرَضًا وَبَعْضُهَا سُنَّةً وَلَمْ يُمَيِّزْهُمَا.

فَلَوْ اعْتَقَدَ أَنَّ جَمِيعَهَا فَرَضٌ، أَوْ بَادَرَ بِإِلْقَاءِ الثَّوْبِ التَّجَسُّسِ وَبِنَفْضِ الْيَابِسَةِ، وَسِتْرِ الْعَوْرَةِ، لَمْ تَبْطُلْ.

پس هرگاه به شرطی از آن نقصی وارد کرد نماز باطل می‌شود، مانند: [١] اینکه در نماز، بی‌وضویی بر او سبقت بگیرد و اگر چه به اشتباه باشد؛ [٢] یا نجاست رطوبت‌داری به او برسد و لباس را نیندازد؛ [٣] یا [نجاست] خشک [به او برسد] پس با دستش یا آستینش آن را نیندازد؛ [٤] یا باد، عورتش را نمایان سازد و پوشش دور شود؛ [٥] یا معتقد

^١. بأن ترجح عنده دخول الوقت.

^٢. تقدم الكلام عليها وسرد أدلتها في باب طهارة البدن، وباب ستر العورة، وباب استقبال القبلة، وباب ما يفسد الصلاة.

^٣. في بعض النسخ: بِشَرْطٍ مِنْهَا.

^٤. لأن الشرط هو ما يلزم من عدمه العدم ولا يلزم من وجوده وجود ولا عدم.

^٥. فيض الإله المالك: لأنه في هذه الحالة حامل للنجاسة ومتصل بها ومخالط لها، فلذلك بطلت لمخالفة الشرط وهو الطهارة المذكورة.

باشد بعضی از افعال نماز، فرض و بعضی از آن سنت است [اما] آن‌ها را از همدیگر تشخیص ندهد.

پس اگر اعتقاد داشت که تمامی افعال نماز فرض است؛ یا به انداختن لباس نجس و به پرتاب [لباس] خشک و به پوشیدن عورت شتابید [نمازش] باطل نشده است.

وَأَرْكَانُهَا سَبْعَةٌ عَشْرٌ: النَّيَّةُ^١ وَتَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ^٢ وَالْقِيَامُ^٣ وَالْفَاتِحَةُ^٤ وَالرُّكُوعُ وَالطُّمَأْنِينَةُ^٥ وَالْإِعْتِدَالُ وَالطُّمَأْنِينَةُ^٦ وَالسُّجُودُ وَالطُّمَأْنِينَةُ^٧ وَالْجُلُوسُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ وَالطُّمَأْنِينَةُ^٨ وَالتَّشَهُدُ الْأَخِيرُ^٩ وَالْصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِ^{١٠}

١. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. البخاري ١، مسلم ١٩٠٧.

٢. لحديث المسيء صلاته: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ. البخاري ٧٥٧.

٣. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. البقرة/ ٢٣٨.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ. النساء/ ١٠٢.

٤. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ. البخاري ٦٢٥١.

٥. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. البخاري ٧٥٦.

عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: أَمَرْنَا أَنْ نَقْرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَمَا تَيَسَّرَ. صحيح. أبوداود ٨١٨.

٦. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ» ثَلَاثًا غَيْرَ تَمَامٍ. مسلم

٣٩٥.

٧. فِي بَعْضِ النُّسخ: وَطُّمَأْنِينَتُهُ، وكذا بعده.

٨. لحديث المسيء صلاته: ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ

سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، وَافْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا. البخاري ٧٥٧.

٩. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ السَّلَامُ

عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ، فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، فَإِذَا صَلَّيْ أَاخَذَكُمْ، فَلْيَقْلُنْ:

التَّحِيَّاتُ... البخاري ٨٣١.

١٠. قَالَ أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ: أَنَا كُنْتُ أَحْفَظُكُمْ لِصَّلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... وَإِذَا جَلَسَ فِي الرُّكْعَةِ

الْآخِرَةِ قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، وَنَصَبَ الْأُخْرَى وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَدَتِهِ. البخاري ٨٢٨.

٩. عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ حَتَّى جَلَسَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَخَرَّ

عِنْدَهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَدْ عَرَفْنَا، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ إِذَا نَحْنُ صَلَّيْنَا عَلَيْكَ فِي صَلَاتِنَا

وَالتَّسْلِيمَةُ الْأُولَى، وَتَرْتِيبُهَا هَكَذَا.^١

و اركان آن هفده است: نیت، و تکبیره الاحرام، و قیام، و سورة فاتحه، و رکوع و آرام گرفتن در آن، و اعتدال و آرام گرفتن در آن، و سجود و آرام گرفتن در آن، و نشستن بین دو سجود و آرام گرفتن در آن، و تشهد آخری و نشستن در آن، و صلوات فرستادن بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در آن، و سلام اولی، و ترتیب این چنین.

وَأَبْعَاضُهَا سِتَّةٌ: التَّشَهُدُ الْأَوَّلُ وَجُلُوسُهُ، وَالصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِ، وَآلِهِ فِي الْأَخِيرِ^٢، وَالْقُنُوتُ وَقِيَامُهُ^٣، وَمَا عَدَا ذَلِكَ سُنَنٌ^٤.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَصَمَتَ حَتَّى أَحْبَبْنَا أَنْ الرَّجُلَ لَمْ يَسْأَلْهُ ثُمَّ قَالَ: إِذَا أَنْتُمْ صَلَّيْتُمْ عَلَيَّ فَقُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ... . أخرجہ الحاكم في المستدرک ٩٨٨، وقال: صحيح على شرط مسلم ووافقه الذهبي.
عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ تُسَلِّمُ عَلَيْنَا، فَكَيْفَ نُصَلِّيُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: فَقُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ... . البخاري ٦٣٥٧.

١. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: وَكَانَ يُحْتَمُّ الصَّلَاةُ بِالتَّسْلِيمِ. مسلم ٤٩٨.
قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ. أخرجہ الحاكم في المستدرک ٤٥٧، وقال: صحيح على شرط مسلم ووافقه الذهبي.
عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُسَلِّمُ فِي الصَّلَاةِ تَسْلِيمَةً وَاحِدَةً. أخرجہ الحاكم في المستدرک ٨٤١، وقال: صحيح على شرط البخاري ومسلم ووافقه الذهبي.
عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا كَانَتْ تُسَلِّمُ تَسْلِيمَةً وَاحِدَةً. قال الأعظمي إسناده صحيح. صحيح ابن خزيمة ٧٣٠.

٢. الإقناع للخطيب: ودليل وجوب الترتيب الإتيان كما في الأخبار الصحيحة مع خبر: صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي. البخاري ٦٣١.

٣. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُبَيْنَةَ، أَنَّهُ قَالَ: صَلَّيْنَا لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُكْعَتَيْنِ مِنْ بَعْضِ الصَّلَوَاتِ، ثُمَّ قَامَ، فَلَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ وَنَظَرْنَا تَسْلِيمَهُ كَبَّرَ قَبْلَ التَّسْلِيمِ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ، ثُمَّ سَلَّمَ. البخاري ١٢٢٤.

٤. عَنْ مُحَمَّدٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسٍ: هَلْ قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ؟ قَالَ: نَعَمْ، بَعْدَ الرُّكُوعِ يَسِيرًا. مسلم ٦٧٧.
٥. وتقدم أدلتها.

و ابعاض نماز شش است: تشهد اوّل و نشستن در آن، و صلوات فرستادن بر نبی اکرم
صلی الله علیه و سلم در آن، و بر آل او در تشهد آخر، و قنوت و قیام آن، و بغیر از اینها
سنتها هستند.

بَابُ صَلَاةِ النَّطُوعِ

أَفْضَلُ عِبَادَاتِ الْبَدَنِ الصَّلَاةُ^١ وَنَفْلُهَا أَفْضَلُ النَّفْلِ^٢ وَمَا شُرِعَ لَهُ الْجَمَاعَةُ: وَهُوَ: الْعِيدَانِ وَالْكُسُوفَانِ وَالْإِسْتِسْقَاءُ أَفْضَلُ مِمَّا لَا يُشْرَعُ لَهُ الْجَمَاعَةُ وَهُوَ مَا سِوَى ذَلِكَ^٣ لَكِنَّ الرُّوَائِبَ مَعَ الْفَرَائِضِ أَفْضَلُ مِنَ التَّرَاوِجِ^٤

بهترین عبادات بدن، نماز است و سنت آن، بهترین سنت است. و نمازهایی که برای آن، جماعتی مشروع شده — و آن: دو عید و دو کسوف و استسقاء — بهتر است از نمازهایی که برای آن، جماعتی مشروع نشده است و آن غیر از آن [نامبرده شده‌ها] است. اما سنت‌های راتبه‌ی همراه فرض از نماز تراویح بهتر است.

وَالسُّنَّةُ أَنْ يُوَاطَّبَ عَلَى رَوَاتِبِ الْفَرَائِضِ؛ وَأَكْمَلُهَا: رَكَعَتَانِ قَبْلَ الصُّبْحِ^٥ وَأَرْبَعُ قَبْلَ الظُّهْرِ وَأَرْبَعُ بَعْدَهَا^٦

١. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ لَوْفَتِهَا، وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ، ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». البخاري ٧٥٣٤.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اسْتَقِيمُوا، وَلَنْ تُخْصُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ، وَلَا يُحَافِظُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ». صححه الألباني، ابن ماجه ٢٧٧.

٢. فيض الإله المالك: لأن نسبة نفلها إلى فرضها كنسبة نوافل سائر العبادات إلى فرضها، فإذا فضل فرضها فرائض غيرها فيفضل نفلها نوافل غيرها.

٣. فيض الإله المالك: لطلب مشروعية الجماعة فيه، فأشبهه الفرائض في سن الجماعة له.

وأفضله العیدان ثم کسوف الشمس ثم خسوف القمر ثم الاستسقاء. كما في المجموع.

٤. المجموع: وَهَذَا ظَاهِرٌ نَصِّ الشَّافِعِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي الْمُخْتَصَرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ وَاطَّبَ عَلَى الرَّاتِبَةِ دُونَ التَّرَاوِجِ.

٥. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ مِنْهُ تَعَاهُدًا عَلَى رَكَعَتَيِ الْفَجْرِ. البخاري ١١٦٩.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رَكَعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا. مسلم ٧٢٥.

عَنْ ابْنِ عُمرَ قَالَ: رَمَقْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهْرًا فَكَانَ يَقْرَأُ فِي الرُّكَعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ، بِقُلِّ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَ قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَخَذَ. صحيح، الترمذي ٤١٧.

٦. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ حَافَظَ عَلَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَ أَرْبَعٍ بَعْدَهَا، حُرِّمَ عَلَى النَّارِ. صحيح، أبو داود ١٢٦٩.

وَأَرْبَعُ قَبْلِ الْعَصْرِ^١ وَرَكْعَتَانِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ^٢ وَرَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعِشَاءِ^٣ وَالْمُؤَكَّدُ مِنْ ذَلِكَ عَشْرُ رَكَعَاتٍ: رَكْعَتَانِ قَبْلَ الصُّبْحِ وَالظُّهْرِ وَبَعْدَهَا، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ^٤.

و سنت است که بر سنت‌های قبيله و بعديه مواظبت نمايد، و کامل‌ترین آن: دو رکعت قبل از صبح، و چهار رکعت قبل از ظهر، و چهار رکعت بعد از آن، و چهار رکعت قبل از عصر، و دو رکعت بعد از مغرب، و دو رکعت بعد از عشاء. و مؤکد از آن، ده رکعت است: دو رکعت قبل از صبح، و دو رکعت قبل از ظهر، و دو رکعت بعد از آن، و دو رکعت بعد از مغرب، و دو رکعت بعد از عشاء.

وَيُنْدَبُ رَكْعَتَانِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ^٥.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ. مسلم ٧٣٠.

^١. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا. حسن، أبو داود ١٢٧١.

^٢. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: خَفِظْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ رَكَعَاتٍ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ. البخاري ١١٨٠.

وأيضا حديث الترمذي ٤١٥ الآتي.

^٣. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ: أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ صَلَاةَ الْغَدَاةِ. صحيح، الترمذي ٤١٥.

وأيضا حديث البخاري ١١٨٠ المتقدم.

^٤. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: خَفِظْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ رَكَعَاتٍ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ. البخاري ١١٨٠.

^٥. قَالَ أَنَسٌ: كَانَ الْمُؤَدَّنُ إِذَا أَدَّنَ قَامَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَّبِعُونَ السَّوَارِي، حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُمْ كَذَلِكَ، يُصَلُّونَ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ. البخاري ٦٢٥.

وفي رواية البخاري ٥٠٣ قال أنس: قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَّبِعُونَ السَّوَارِي عِنْدَ الْمَغْرِبِ».

وَالْجُمُعَةُ كَالظُّهْرِ^١ وَمَا قَبْلَ الْفَرِيضَةِ وَقْتُهُ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ وَتَقْدِيمُهُ عَلَيْهَا أَذَبٌ^٢ وَهُوَ بَعْدَهَا أَذَاءٌ^٣ وَمَا بَعْدَهَا يَدْخُلُ وَقْتُهُ بِفِعْلِهَا وَيَخْرُجُ بِخُرُوجِ وَقْتِهَا.

و دو رکعت قبل از مغرب سنت می شود. و جمعه مانند ظهر است، و نمازهای سنت قبل از فرض، وقت آن وقت فرض است و مقدم کردن سنت های قبله بر نمازهای فرض، مستحب است. و سنت های قبله بعد از نمازهای فرض آدا است، و سنت های بعد از فرض، وقت آن به انجام دادن نماز فرض داخل می شود و به خارج شدن وقت نماز فرض، وقت آن خارج می شود.

وَأَقْلُ الْوُثْرِ رَكْعَةٌ^٤

و فی روایة مسلم ٨٣٧، قال أنس: «كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِصَلَاةِ الْمَغْرِبِ ابْتَدَأُوا السَّوَارِي، فَيَرْكَعُونَ رَكْعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَحْسِبُ أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ صَلَّيْتُ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا».

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: صَلُّوا قَبْلَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ، قَالَ: فِي الثَّالِثَةِ لِمَنْ شَاءَ. البخاري ١١٨٣.

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّيْ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا». مسلم ٨٨١.

وَأما قبل الجمعة فلعوم حديث:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةٌ»، فَهَذَا ثَلَاثًا، قَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ. مسلم

٨٣٨.

وللقياس على الظهر، كما في المجموع.

عَنْ نَافِعٍ، قَالَ: «كَانَ ابْنُ عُمَرَ يُطِيلُ الصَّلَاةَ قَبْلَ الْجُمُعَةِ، وَيُصَلِّي بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، وَيُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ». صحيح، أبو داود ١١٢٨.

وقال الترمذي إثر حديث ٥٢٣: وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعًا، وَبَعْدَهَا أَرْبَعًا.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَرْكَعُ قَبْلَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعًا، لَا يَفْصِلُ فِي شَيْءٍ مِنْهُمْ».

ضعيف جدا، ابن ماجه ١١٢٩.

٢. أَذَبٌ، أي: مستحب.

٣. تنوير المسالك: لأنه تبع لها، فوقته وقتها: يدخل بدخول وقتها ويخرج بخروجها.

٤. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُؤْتَرَ بِثَلَاثَةٍ فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُؤْتَرَ بِوَاحِدَةٍ فَلْيَفْعَلْ.

صحيح، أبوداود ١٤٢٢.

وَأَكْمَلُهُ إِحْدَى عَشْرَةَ^١، وَيُسَلِّمُ مِنْ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ^٢، وَأَذْنَى الْكَمَالِ ثَلَاثَ إِسْلَامِينَ^٣
يَقْرَأُ فِي الْأُولَى: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، وَفِي الثَّانِيَةِ: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، وَفِي
الثَّالِثَةِ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَالْمُعَوَّدَتَيْنِ^٤.

و كم ترين وتر، يك ركعت است و كامل ترين آن، يازده ركعت است و از هر دو ركعت
سلام می دهد و پايين ترين كمال، سه ركعت به دو سلام است در ركعت اول: "سَبِّحْ اسْمَ
رَبِّكَ الْأَعْلَى" و در ركعت دوم: "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ" و در ركعت سوم: "قُلْ هُوَ اللَّهُ
أَحَدٌ" و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ" و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ" می خواند.
وَلَهُ وَضَلُ الثَّلَاثِ وَالْإِحْدَى عَشْرَةَ بِتَسْلِيمَةٍ، وَيَجُوزُ بِتَشْهِيدٍ^٥

^١. عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أَنْ يُفْرَغَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ - وَهِيَ
الَّتِي يَدْعُو النَّاسُ الْعَتَمَةَ - إِلَى الْفَجْرِ، إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً. مسلم ٧٣٦.

^٢. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أَنْ يُفْرَغَ مِنْ
صَلَاةِ الْعِشَاءِ، إِلَى أَنْ يَنْصَدِرَ الْفَجْرُ، إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُسَلِّمُ مِنْ كُلِّ ثَنَتَيْنِ، وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ». صحيح، أبو داود
١٣٣٦.

عَنِ ابْنِ عُمرَ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمُ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى». البخاري ٩٩٠.
^٣. النجم: الفصل أفضل لأن أحاديثه أكثر، وهو أكثر عملاً؛ إذ يزيد بالسلام والتكبير والنية وغيرها. وهذا
كله في الثلاث، فإن زاد فالفصل أفضل بلا خلاف.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِثَلَاثَةٍ فَلْيُفْعَلْ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِوَاحِدَةٍ فَلْيُفْعَلْ. صحيح،
أبوداود ١٢٢٢.

^٤. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْأُولَى: سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، وَ فِي الثَّانِيَةِ
يَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَ فِي الثَّالِثَةِ يَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَ الْمُعَوَّدَتَيْنِ. صحيح، الترمذي ٤٦٣.

^٥. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُوتِرُ مِنْ
ذَلِكَ بِخَمْسٍ، لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا». مسلم ٧٣٧.

وَبِتَشْهَدِينَ فِي الْأَخِيرَةِ وَالَّتِي قَبْلَهَا^١، وَبِتَشْهَدِينَ أَفْضَلَ^٢، فَإِنْ زَادَ عَلَى تَشْهَدِينَ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ^٣. وَالْأَفْضَلُ تَقْدِيمُهُ عَقِيبَ سُنَّةِ الْعِشَاءِ^٤، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ تَهَجُّدٌ فَالْأَفْضَلُ تَأْخِيرُهُ لِيُوتَرَ بَعْدَهُ^٥.

١. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنَّا نَعُدُّ لَهُ سِوَاكَهُ وَطُحُورَهُ، فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَسْجُدُ، وَيَتَوَضَّأُ، وَيُصَلِّي تِسْعَ رَكَعَاتٍ لَا يَجْلِسُ فِيهَا إِلَّا فِي الثَّامِنَةِ، فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ، ثُمَّ يَنْهَضُ وَلَا يُسَلِّمُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي التَّاسِعَةَ، ثُمَّ يَقْعُدُ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ، ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمًا يُشْمِعُنَا. مسلم ٧٤٦.

عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ، فَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: يُصَلِّي الْعِشَاءَ [أَي: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ]، ثُمَّ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ، لَمْ يَذْكُرِ الْأَرْبَعَ رَكَعَاتِ، وَسَاقِ الْحَدِيثَ، وَقَالَ فِيهِ: فَيُصَلِّي تَمَامِي رَكَعَاتٍ يُسَوِّي بَيْنَهُنَّ فِي الْقِرَاءَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، وَلَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ مِنْهُنَّ، إِلَّا فِي الثَّامِنَةِ، فَإِنَّهُ كَانَ يَجْلِسُ، ثُمَّ يَقُومُ، وَلَا يُسَلِّمُ فِيهِ، فَيُصَلِّي رَكْعَةً يُوتَرُ بِهَا، ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمَةً يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ حَتَّى يُوقِظَنَا، ثُمَّ سَاقَ مَعْنَاهُ. صحيح، أبو داود ١٣٢٧.

٢. الفرج بعد الشدة: اعتمد المصنف - رحمه الله - أن وصل الوتر بتشهدين أفضل من وصله بتشهد. والمعتمد أن الوصل بتشهد واحد فقط أفضل من تشهدين لكرهية تشبيه الوتر بصلاة المغرب.

النهاية والمعني: وَالْوَصْلُ بِتَشْهَدٍ أَفْضَلُ مِنْهُ بِتَشْهَدَيْنِ كَمَا فِي التَّحْقِيقِ فَرْقًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ وَلِلنَّهْيِ عَنْ تَشْبِيهِ الْوُتْرِ بِالْمَغْرِبِ. انتهى.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ قَالَ: «لَا تُوتِرُوا بِثَلَاثٍ، أَوْ ثَرْوَا بِخَمْسٍ، أَوْ بِسَنَعٍ، وَلَا تَشْبِهُوا بِصَلَاةِ الْمَغْرِبِ». ابن حبان ٢٤٢٩، وقال محققه: إسناده صحيح على شرط مسلم، وأخرجه الحاكم في المستدرک ١١٣٨ وقال صحيح على شرط الشيخين ووافقه الذهبي.

٣. تنوير المسالك: لأن ذلك خلاف المنقول عن رسول الله صلى الله عليه وسلم.

٤. هذا إن خاف أن لا يستيقظ لصلاة التهجد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي بِثَلَاثٍ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى أَمُوتَ: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةُ الضُّحَى، وَنَوْمٌ عَلَى وَتَرٍ». البخاري ١١٧٨.

٥. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ». مسلم ٧٥٥. وفي رواية: فَإِنَّ قِرَاءَةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَحْضُورَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ.

(مشهودة) أي محضورة تحضرها ملائكة الرحمة.

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ: «مَتَى تُوتِرُ؟»، قَالَ: أُوتِرُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَقَالَ لِعُمَرَ: «مَتَى تُوتِرُ؟»، قَالَ: آخِرَ اللَّيْلِ، فَقَالَ لِأَبِي بَكْرٍ: «أَخَذَ هَذَا بِالْحَزْمِ»، وَقَالَ لِعُمَرَ: «أَخَذَ هَذَا بِالْفُؤَادِ».

صحيح، أبو داود ١٤٣٤.

و وصل سه رکعت و یازده رکعت به یک سلام برایش رواست. و به یک تشهد، و به دو تشهد در رکعت آخر و قبل از آخر جایز می شود و [اما] به دو تشهد بهتر است، پس اگر بر دو تشهد افزود نمازش باطل است. و مقدم کردن وتر بدنبال سنت عشاء بهتر است مگر که تهجدی برایش باشد پس تأخیر وتر بهتر است تا بعد از تهجد، وتر بخواند.

وَلَوْ أَوْتَرَ ثُمَّ أَرَادَ تَهْجُدًا صَلَّى مَثْنَى مَثْنَى وَلَا يُعِيدُهُ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى نَقْضِهِ بِرُكْعَةٍ قَبْلَ التَّهْجُدِ، وَيُنْدَبُ أَنْ لَا يَتَعَمَّدَ بَعْدَهُ صَلَاةً.^۱

و اگر وتر خواند سپس تهجدی را اراده کرد دو رکعت دو رکعت نماز می گزارد. و وتر را تکرار نمی کند، و به نقض وتر با یک رکعت قبل از تهجد احتیاجی نیست، و سنت می شود که بعد از وتر، نمازی را به عمد نخواند.

وَيُنْدَبُ التَّرَاوِيحُ، وَهِيَ كُلُّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ^۲

^۱. عَنْ قَيْسِ بْنِ طَلْقٍ، قَالَ: زَارَنَا طَلْقُ بْنُ عَلِيٍّ فِي يَوْمٍ مِنْ رَمَضَانَ، وَأَمْسَى عِنْدَنَا، وَأَفْطَرَ، ثُمَّ قَامَ بِنَا اللَّيْلَةَ، وَأَوْتَرَ بِنَا، ثُمَّ انْخَدَرَ إِلَى مَسْجِدِهِ، فَصَلَّى بِأَصْحَابِهِ، حَتَّى إِذَا بَقِيَ الْوُتْرُ قَدَّمَ رَجُلًا، فَقَالَ: أَوْتَرَ بِأَصْحَابِكَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا وَتْرَانِ فِي لَيْلَةٍ». صحيح، أبو داود ۱۴۳۹.

^۲. لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْوُتْرِ وَلَمْ يَنْقُضْهُمَا، وَهَذَا حَدِيثُهُ: عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنَّا نَعُدُّ لَهُ سِوَاكَهُ وَطَهُورَهُ، فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ، وَيَتَوَضَّأُ، وَيُصَلِّيُ تِسْعَ رَكَعَاتٍ لَا يَجْلِسُ فِيهَا إِلَّا فِي الثَّامِنَةِ، فَيَدْكُرُ اللَّهُ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ، ثُمَّ يَنْهَضُ وَلَا يُسَلِّمُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّيُ التَّاسِعَةَ، ثُمَّ يَقْعُدُ فَيَدْكُرُ اللَّهُ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ، ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمًا يُسَمِعُنَا، ثُمَّ يُصَلِّيُ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ مَا يُسَلِّمُ وَهُوَ قَاعِدٌ، فَيَلْكَ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً. مسلم ۷۴۶.

^۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرًا». البخاري ۹۹۸.

^۴. تنوير المسالك: سميت التراويح لأنهم كانوا يستريحون بين كل تسليمتين، جمع ترويجة، وهي المرة الواحدة من الراحة، مثل تسليمه من السلام.

^۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». البخاري ۲۰۰۹.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ، أَنَّهُ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، لَيْلَةً فِي رَمَضَانَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَإِذَا النَّاسُ أَوْزَاعٌ مُتَفَرِّقُونَ، يُصَلِّيُ الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ، وَيُصَلِّيُ الرَّجُلُ فَيُصَلِّيُ بِصَلَاتِهِ الرَّهْطُ، فَقَالَ عُمَرُ: «إِنِّي أَرَى لَوْ جَعَلْتُ هَؤُلَاءِ عَلَى قَارِيٍّ وَاحِدٍ، لَكَانَ أَفْئَلًا» ثُمَّ عَزَمَ، فَجَمَعَهُمْ عَلَى أَبِي بِنِ كَعْبٍ، ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ لَيْلَةً

عِشْرُونَ رُكْعَةً فِي الْجَمَاعَةِ،^١ وَيُسَلَّمُ مِنْ كُلِّ رُكْعَتَيْنِ،^٢ وَيُوتَرُ بَعْدَهَا جَمَاعَةٌ إِلَّا لِمَنْ يَتَهَجَّدُ فَيُؤَخِّرُهُ،^٣ وَيَقْنُتُ فِي الْأَخِيرَةِ فِي النَّصْفِ الْأَخِيرِ بِقُنُوتٍ^٤

أُخْرَى، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ قَارِئِهِمْ، قَالَ عُمَرُ: «نِعْمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ، وَالَّتِي يَنَامُونَ عَنْهَا أَفْضَلُ مِنَ الَّتِي يَقُومُونَ» يُرِيدُ آخِرَ اللَّيْلِ وَكَانَ النَّاسُ يَقُومُونَ أَوَّلَهُ. البخاري ٢٠١٠.

^١. عَنْ عَطَاءٍ، قَالَ: أَذْرَكْتُ النَّاسَ وَهُمْ يُصَلُّونَ ثَلَاثًا وَعِشْرِينَ رُكْعَةً بِالْوُتْرِ. حسن. مصنف ابن أبي شيبة ٧٦٨٨.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ يُصَلِّي بِنَا فِي رَمَضَانَ عِشْرِينَ رُكْعَةً. صحيح. مصنف ابن أبي شيبة ٧٦٨٣.

عَنْ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدٍ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ رَبِيعَةَ كَانَ يُصَلِّي بِهِمْ فِي رَمَضَانَ خَمْسَ تَرْوِيحَاتٍ، وَيُوتَرُ بِثَلَاثٍ. صحيح. مصنف ابن أبي شيبة ٧٦٩٠.

قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ: كَانَ يُؤْمِنَا سُؤْيُدُ بْنُ عَفْلَةَ فِي رَمَضَانَ فَيُصَلِّي خَمْسَ تَرْوِيحَاتٍ عِشْرِينَ رُكْعَةً. حسن. السنن الكبرى للبيهقي ٤٢٩٠.

عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: كَانُوا يَقُومُونَ عَلَى عَهْدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِعِشْرِينَ رُكْعَةً. إسناده صحيح. السنن الكبرى للبيهقي ٤٢٨٨.

^٢. لِلْأَحَادِيثِ السَّابِقَةِ. وَإِلْجَمَاعِ الصَّحَابَةِ كَمَا فِي الْعَجَالَةِ وَالنَّجْمِ وَالتَّحْفَةِ وَالنِّهَايَةِ.

^٣. فِي بَعْضِ النُّسخ: فَلَوْ صَلَّى أَرْبَعًا بِتَسْلِيمَةٍ لَمْ تَصِحَّ. وَهَذِهِ الْعِبَارَةُ عَيْنُ عِبَارَةِ الْمُنْهَاجِ.

^٤. التَّحْفَةُ وَالنَّجْمُ: لِنَقْلِ الْخَلْفِ ذَلِكَ عَنْ السَّلَفِ.

عَنْ عَطَاءٍ، قَالَ: أَذْرَكْتُ النَّاسَ وَهُمْ يُصَلُّونَ ثَلَاثًا وَعِشْرِينَ رُكْعَةً بِالْوُتْرِ. حسن. مصنف ابن أبي شيبة ٧٦٨٨.

عَنْ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدٍ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ رَبِيعَةَ كَانَ يُصَلِّي بِهِمْ فِي رَمَضَانَ خَمْسَ تَرْوِيحَاتٍ، وَيُوتَرُ بِثَلَاثٍ. صحيح. مصنف ابن أبي شيبة ٧٦٩٠.

^٥. لِحَدِيثِ الْبُخَارِيِّ ٢٠١٠ الْمُتَقَدِّمِ آتِئًا.

قَالَ فِي النَّجْمِ: لَكِنِ الْأَوَّلَى لَهُ أَنْ يَصَلِّيَ مَعَهُمُ النَّافِلَةَ، لِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَامَ مَعَ الْإِمَامِ حَتَّى يَنْصَرِفَ كُتِبَ لَهُ قِيَامُ لَيْلَةٍ. صحيح، الترمذي ٨٠٦.

^٦. عَنْ سَلَامِ بْنِ مَسْكِينٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ سِيرِينَ يَكْرَهُ الْقُنُوتَ فِي الْوُتْرِ إِلَّا فِي النَّصْفِ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ. صحيح الإسناد، السنن الكبرى للبيهقي ٤٣٠٤.

عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ مَرْزُوقٍ قَالَ: سُئِلَ الْأَوْزَاعِيُّ عَنِ الْقُنُوتِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ: وَأَمَّا أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَإِنَّهُمْ يَقْنُتُونَ فِي النَّصْفِ الْبَاقِي إِلَى انْسِلَاحِهِ. صحيح الإسناد، السنن الكبرى للبيهقي ٤٣٠٥.

الصُّبْحُ، ثُمَّ يَزِيدُ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ» إِلَى آخِرِهِ؛

عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ قَالَ، حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: الْقُنُوتُ فِي التَّصَنُّفِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ. صحيح الإسناد، السنن الكبرى للبيهقي ٤٣٠٦.

عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: لَا قُنُوتَ فِي السَّنَةِ كُلِّهَا إِلَّا فِي التَّصَنُّفِ الْآخِرِ مِنْ رَمَضَانَ. صحيح الإسناد، مصنف عبد الرزاق ٤٩٩٥.

عَنْ الْحَسَنِ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ جَمَعَ النَّاسَ عَلَى أَبِي بِنِ كَعْبٍ، فَكَانَ يُصَلِّي لَهُمْ عِشْرِينَ لَيْلَةً، وَلَا يَقْنُتُ بِهِمْ إِلَّا فِي التَّصَنُّفِ الْبَاقِي. ضعيف، أبو داود ١٤٢٩.

عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: عُمَرُ أَوَّلُ مَنْ قَنَتَ فِي رَمَضَانَ فِي التَّصَنُّفِ الْآخِرِ مِنْ رَمَضَانَ. ضعيف، مصنف عبد الرزاق ٧٧٢٨.

عَنْ الْحَارِثِ، عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يَقْنُتُ فِي التَّصَنُّفِ الْآخِرِ مِنْ رَمَضَانَ. ضعيف، السنن الكبرى للبيهقي ٤٣٠١.

عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، أَنَّ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، «أَمَّهُمْ - يَعْنِي - فِي رَمَضَانَ، وَكَانَ يَقْنُتُ فِي التَّصَنُّفِ الْآخِرِ مِنْ رَمَضَانَ. ضعيف، أبو داود ١٤٢٨.

عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ لَا يَقْنُتُ فِي الْوُتْرِ إِلَّا فِي التَّصَنُّفِ مِنْ رَمَضَانَ. ضعيف، السنن الكبرى للبيهقي ٤٣٠٣.

١. عَنْ أَبِي الْخَوَّازِ، قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ عَنْهُمَا: عَلَّمَنِي رَسُولُ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي الْوُتْرِ، - قَالَ ابْنُ جَوَّاسٍ: فِي قُنُوتِ الْوُتْرِ: - «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَلَا يَعْزُ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ». صحيح، أبو داود ١٤٢٥.

٢. عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ الصُّبْحَ فَقَنَتَ بَعْدَ الرُّكُوعِ قَالَ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ، وَنَسْتَغْفِرُكَ، وَنُثْنِي عَلَيْكَ وَلَا نَكْفُرُكَ، وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ، اللَّهُمَّ إِنَّا كَعْبُدُ، وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ، وَإِلَيْكَ نَسْعَى وَنَخْجِدُ، وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخَافُ عَذَابَكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِينَ مُلْحَقٌ، اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْكَافِرَةَ، وَأَلْقِ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ، وَخَالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَأَنْزِلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَعَذَابَكَ، اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْكَافِرَةَ أَهْلَ الْكِتَابِ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ، وَيُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ وَيُعَاتِلُونَ أَوْلِيَاءَكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِهِمْ، وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، وَاجْعَلْ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَالْحِكْمَةَ، وَتَبَيَّنْهُمْ عَلَى مِلَّةِ نَبِيِّكَ، وَأَوْزِعْهُمْ أَنْ يُؤْفُوا بِالْعَهْدِ الَّذِي عَاهَدْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَأَنْصُرْهُمْ عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ، إِلَهَ الْحَقِّ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ». مصنف عبد الرزاق ٤٩٦٨.

قال البيهقي في السنن الكبرى ٣١٤٢: وَقَدْ رَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ صَحِيحًا مَوْضُولًا.

وَوَقْتُ الْوُتْرِ وَالْتَّرَاوِيحِ مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ وَطُلُوعِ الْفَجْرِ^١

و نماز تراویح سنت می‌شود، و آن، هر شب از رمضان، بیست رکعت در جماعتی است، و از هر دو رکعت سلام می‌دهد، و بعد از تراویح با جماعت، وتر می‌خواند مگر برای کسی که تهجد می‌کند پس وتر را به تأخیر می‌اندازد، و در رکعت آخری در نصف آخر [از رمضان] به مانند قنوت صبح، قنوت می‌خواند، سپس می‌افزاید: "اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ" تا آخر آن. و وقت وتر و تراویح ما بین نماز عشاء و طلوع فجر صادق است.

وَيُصَلِّي الضُّحَى، وَأَقْلَهَا رَكَعَتَانِ،^٢ وَأَكْثَرَهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ^٣

^١. عَنْ عَائِشَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِيهَا بَيْنَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ - وَهِيَ الَّتِي يَدْعُو النَّاسُ الْعَتَمَةَ - إِلَى الْفَجْرِ، إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً». مسلم ٧٣٦.

^٢. عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سَلَامٍ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكَعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى» مسلم ٧٢٠.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثٍ: «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتَا الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنْامَ». البخاري ١٩٨١.

^٣. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، يَقُولُ: مَا حَدَّثَنَا أَحَدٌ، أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الضُّحَى غَيْرَ أَمِّ هَانِيٍّ فَإِنَّهَا قَالَتْ: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ بَيْتَهَا يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ، فَأَعْتَسَلَ وَصَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، فَلَمْ أَرِ صَلَاةً قَطُّ أَخَفَّ مِنْهَا، غَيْرَ أَنَّهُ يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ». البخاري ١١٧٦.

^٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى الضُّحَى ثِنْتِي عَشْرَةَ رَكْعَةً بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا مِنْ ذَهَبٍ فِي الْجَنَّةِ. ضعيف، الترمذي ٤٧٣.

التحفة: لِحَرْ فِيهِ ضَعِيفٌ وَمِنْ تَمَّ صَحَّحَ فِي الْمَجْمُوعِ، وَالتَّحْقِيقُ مَا عَلَيْهِ الْأَكْثَرُونَ أَنَّ أَكْثَرَهَا ثَمَانٍ وَيَنْبَغِي حَمْلُهُ لِيُؤَافِقَ عِبَارَةَ الرُّوضَةِ عَلَى أَنَّهَا أَفْضَلُهَا؛ لِأَنَّهَا أَكْثَرُ مَا صَحَّ عَنْهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، وَإِنْ كَانَ أَكْثَرُهَا ذَلِكَ لِوُجُودِهِ، وَالضَّعِيفُ يُعْمَلُ بِهِ فِي مِثْلِ ذَلِكَ حَتَّى تَصِحَّ نِيَّةُ الضُّحَى بِالزَّائِدِ عَلَى الثَّمَانِ.

النهاية: لِحَرْ فِيهِ ضَعِيفٌ، وَهَذَا مَا جَرَى عَلَيْهِ فِي الرُّوضَةِ كَأَصْلِهَا، وَالْمُعْتَمَدُ كَمَا نَقَلَهُ الْمُصَنِّفُ عَنْ الْأَكْثَرِينَ وَصَحَّحَهُ فِي التَّحْقِيقِ وَالْمَجْمُوعِ وَأَفْقَى بِهِ الْوَالِدُ - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - أَنَّ أَكْثَرَهَا ثَمَانٍ، وَعَلَيْهِ فَلَوْ زَادَ عَلَيْهَا لَمْ يَجُزْ وَلَمْ يَصِحَّ ضُحَى إِنْ أَحْرَمَ بِالْجَمِيعِ دُفْعَةً وَاحِدَةً.

المغني: وَاخْتَلَفَ فِي أَكْثَرِهَا، فَقَالَ الْمُصَنِّفُ هُنَا (وَأَكْثَرُهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ) رَكْعَةً لِحَرْ أَبِي دَاوُدَ. قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «إِنْ صَلَّيْتَ الضُّحَى رَكَعَتَيْنِ لَمْ تُكْتَبْ مِنَ الْعَافِلِينَ، أَوْ أَرْبَعًا كُتِبَتْ مِنَ الْمُحْسِنِينَ، أَوْ سِتًّا

وَيُسَلِّمُ مِنْ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَوَقْتُهَا مِنْ إِرْتِفَاعِ الشَّمْسِ إِلَى الزَّوَالِ.^٣

و نماز ضحی می گزارد و کمترین آن، دو رکعت و کاملترین آن، هشت رکعت و بیشترین آن، دوازده رکعت است، و از هر دو رکعت سلام می دهد. و وقت آن از ارتفاع خورشید تا زوال است.

وَكُلُّ نَفْلٍ مُؤَقَّتٍ كَالْعِيدِ وَالضُّحَى وَالْوُتْرِ وَرَوَاتِبِ الْفَرَائِضِ إِذَا قَاتَ نِدْبَ قَضَاؤُهُ أَبَدًا،^٤

كُنِيتَ مِنَ الْفَائِزِينَ، أَوْ ثَمَانِيَةً كُنِيتَ مِنَ الْفَائِزِينَ، أَوْ عَشْرًا لَمْ يُكُنْتَبْ عَلَيْكَ ذَلِكَ الْيَوْمَ ذَنْبٌ، أَوْ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ بَنَى اللَّهُ لَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ وَقَالَ فِي إِسْنَادِهِ نَظَرٌ، وَضَعْفُهُ فِي الْمَجْمُوعِ. وَقَالَ فِي الرُّؤْيَا: أَفْضَلُهَا ثَمَانٍ، وَأَكْثَرُهَا ثِنْتَا عَشْرَةَ. وَنُقِلَ فِي الْمَجْمُوعِ عَنْ الْأَكْثَرِينَ أَنَّ أَكْثَرَهَا ثَمَانٍ، وَصَحَّحَهُ فِي التَّحْقِيقِ: وَهَذَا هُوَ الْمُعْتَمَدُ كَمَا جَرَى عَلَيْهِ ابْنُ الْمُثَنَّى. وَقَالَ الْإِسْنَوِيُّ بَعْدَ ثَقْلِهِ مَا مَرَّ فَظَهَرَ أَنَّ مَا فِي الرُّؤْيَا وَالْمِنْهَاجِ ضَعِيفٌ مُخَالِفٌ لِمَا عَلَيْهِ الْأَكْثَرُونَ.

^١. في بعض النسخ بدون الواو، وفي بعضها بالفاء.

^٢. عَنْ كُرَيْبٍ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْفَتْحِ صَلَّى سُبْحَةَ الضُّحَى ثَمَانِيَّ رَكَعَاتٍ، يُسَلِّمُ مِنْ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ». أَبُو دَاوُدَ ١٢٩٠. قَالَ النُّوْي فِي الْخِلَاصَةِ ١٩٢٧: رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِهَذَا اللَّفْظِ بِإِسْنَادٍ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ.

^٣. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى الْعَدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَامَّةٌ تَامَّةٌ تَامَّةٌ. حَسَنٌ، التِّرْمِذِيُّ ٥٨٦.

عَنِ الْقَاسِمِ الشَّيْبَانِيِّ، أَنَّ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ، رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفُصَالُ». مُسْلِمٌ ٧٤٨.

^٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا»، فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ١٤]. مُسْلِمٌ ٦٨٠.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ، سَأَلْتِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَإِنَّهُ أَتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ، فَشَعَلُونِي عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهُمَا هَاتَانِ». الْبُخَارِيُّ ١٢٣٣.

وَفِي قَضَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حِينَ نَامُوا عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ فِي الْوَادِي: فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ صَلَّى الْعَدَاةَ. مُسْلِمٌ ٦٨١.

وَأِنْ فُعِلَ لِعَارِضٍ كَالْكُسُوفِ وَالِاسْتِسْقَاءِ وَالتَّحِيَّةِ وَالِاسْتِخَارَةِ لَمْ يَقْضَ^١

و هر سنت وقت داری مانند عید و ضحی و وتر و سنت های قبله و بعدیه هرگاه فوت شدند قضای آن [برای] همیشه سنت می شود، و اگر برای رخداد و اتفاقی انجام داده می شود مانند کسوف و استسقاء و تحیه ی مسجد و استخاره، قضا کرده نمی شود.

وَالْتَفُلُّ فِي اللَّيْلِ مُتَأَكَّدٌ وَإِنْ قَلَّ^٢، وَالتَّفُلُّ الْمُطْلَقُ فِي اللَّيْلِ أَفْضَلُ مِنَ الْمُطْلَقِ فِي النَّهَارِ^٣، وَأَفْضَلُهُ السُّدُسُ الرَّابِعُ وَالْخَامِسُ إِنْ قَسَمَهُ أَسَدَاسًا، فَإِنْ قَسَمَهُ نِصْفَيْنِ فَأَفْضَلُهُ الْأَخِيرُ^٤

^١. فیض الإله المالک: لأن هذه الصلاة إنما تفعل لأجل السبب العارض لها، ولم يكن لها وقت محدود.

فتح الوهاب المالک: إذ فعله عارض، وقد زال.

^٢. عن المغيرة: قام النبي صلى الله عليه وسلم حتى تورمت قدماه، فقيل له: غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر، قال: «أفلا أكون عبداً شكوراً». البخاري ٤٨٣٦.

عن عبد الله رضي الله عنه، قال: ذكر عند النبي صلى الله عليه وسلم رجل، فقيل: ما زال نائماً حتى أصبح، ما قام إلى الصلاة، فقال: «بأل الشيطان في أدنيه». البخاري ١١٤٤.

عن عبادة بن الصامت، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: " من تعار من الليل، فقال: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير، الحمد لله، وسبحان الله، ولا إله إلا الله، والله أكبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله، ثم قال: اللهم اغفر لي، أو دعا، استجيب له، فإن نوصاً وصلى قبلت صلاته ". البخاري ١١٥٤.

عن هند بنت الحارث الفزاسية، أن أم سلمة زوج النبي صلى الله عليه وسلم، قالت: استيقظ رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلة فرعاً، يقول: «سبحان الله، ماذا أنزل الله من الخرائن، وماذا أنزل من الفتن، من يوقظ صواحب الحجرات - يريد أزواجه لكني يصلين - رب كاسية في الدنيا عارية في الآخرة». بخاري ٧٠٦٩.

^٣. عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أفضل الصيام، بعد رمضان، شهر الله المحرم، وأفضل الصلاة، بعد الفريضة، صلاة الليل». مسلم ١١٦٣.

^٤. عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، أخبره: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال له: «أحب الصلاة إلى الله صلاة داود عليه السلام، وأحب الصيام إلى الله صيام داود، وكان ينام نصف الليل ويقوم ثلثه، وينام سدسه، ويصوم يوماً، ويفطر يوماً». البخاري ١١٣١.

^٥. لأن الله تعالى حث على الاستغفار بقوله: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [الذاريات: ١٨].

أَوْ ثَلَاثًا فَلَا وَسْطَ. وَيُكْرَهُ قِيَامُ كُلِّ اللَّيْلِ دَائِمًا.^١

عَنِ الْأَسْوَدِ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاللَّيْلِ؟ قَالَتْ: «كَانَ يَنَامُ أَوَّلَهُ وَيَقُومُ آخِرَهُ، فَيُصَلِّي، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَإِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ وَتَبَّ، فَإِنْ كَانَ بِهِ حَاجَةٌ، اغْتَسَلَ وَإِلَّا تَوَضَّأَ وَخَرَجَ». البخاري ١١٤٦.

١. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ: " أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْحَيْرِ؟ الصَّوْمُ جَنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ، ثُمَّ قَرَأَ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: ١٦] حَتَّى بَلَغَ ﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ١٧] ". صحيح، ابن ماجه ٣٩٧٣.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانَ يَقُولُ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّئُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْزِزْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ، وَأَسْرِزْ وَأَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». مسلم ٧٦٩.

عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْسَةَ، قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: هَلْ مِنْ سَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أُخْرَى؟ قَالَ: «نَعَمْ، جَوْفُ اللَّيْلِ الْأَوْسَطُ». ابن ماجه ١٢٥١.

عَنِ الْحَسَنِ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا دَرٍّ أَيُّ اللَّيْلِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: «جَوْفُ اللَّيْلِ الْأَوْسَطُ» قَالَ: وَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «مَنْ خَافَ أَذَّحَ». مصنف ابن أبي شيبة ٦٤١٥.

٢. قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ؟» قُلْتُ: إِنِّي أَفْعَلُ ذَلِكَ، قَالَ: «فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمْتَ عَيْنُكَ، وَتَهَيَّئْ نَفْسَكَ، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ حَقًّا، وَلِلْأَهْلِيكَ حَقًّا، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَتَمَّ وَتَمَّ». البخاري ١١٥٣.

هجمت: غارت وضعف بصرها. نفهت: أعييت وكلت.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ، وَتَقُومُ اللَّيْلَ؟» فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ صُمْ وَأَفْطِرْ، وَتَمَّ وَتَمَّ، فَإِنَّ لِحَسْبِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرِزْقِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ كُلَّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ»، فَشَدَّدْتُ، فَشَدَّدَ عَلَيَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً قَالَ: «فَصُمْ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَلَا تَزِدْ عَلَيْهِ»، قُلْتُ: وَمَا كَانَ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: «نِصْفَ الدَّهْرِ»، فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبِرَ: يَا لَيْتَنِي قَبِلْتُ رُحْصَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. البخاري ١٩٧٥.

و سنت در شب بسیار تأکید شده است و اگر چه اندک باشد. و سنت مطلق در شب، بهتر از سنت مطلق در روز است، و بهترین سنت در شب، چهارمین و پنجمین [قسمت از] یک ششم است اگر شب را به شش قسمت تقسیم کرد؛ و اگر آن را به دو قسمت تقسیم کرد پس بهترین آن، نصف اخیر است؛ یا به سه قسمت [تقسیم کرد] پس [بهترین آن] وسطی است. و قیام تمام شب مکروه می‌شود.

وَيُنْدَبُ افْتِتَاحُ التَّهَجُّدِ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، وَيَنْوِي التَّهَجُّدَ عِنْدَ نَوْمِهِ،^٣ وَلَا يَعْتَادُ مِنْهُ إِلَّا مَا يُمَكِّنُهُ الدَّوَامُ عَلَيْهِ بِلاَ ضَرَرٍ؛

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا حَبَلَ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا الْحَبْلُ؟» قَالُوا: هَذَا حَبْلٌ لِرَيْتِنِ إِذَا فَتَرْتُ تَعَلَّقْتُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا حُلُوهُ لِيُصَلِّيَ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، إِذَا فَتَرَ فَلْيَقْعُدْ». البخاري ١١٥٠.

١. عَنْ بِلَالٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ ذَابُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ، وَإِنَّ قِيَامَ اللَّيْلِ فُرْجَةٌ إِلَى اللَّهِ، وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ، وَتَكْفِيرٌ لِلْسَّيِّئَاتِ، وَمَطْرَدَةٌ لِلدَّاءِ عَنِ الْجَسَدِ. حسن صحيح، الترمذي ٣٥٤٩.

٢. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ لِيُصَلِّيَ، افْتَتَحَ صَلَاتَهُ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ». مسلم ٧٦٧.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلْيُفْتَتِحْ صَلَاتَهُ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ». مسلم ٧٦٨.

٣. عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، يَتْلُعُ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ أَتَى فِرَاشَهُ وَهُوَ يَنْوِي أَنْ يَقُومَ يُصَلِّيَ مِنَ اللَّيْلِ فَعَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ حَتَّى أَصْبَحَ كُتِبَ لَهُ مَا نَوَى وَكَانَ نَوْمُهُ صَدَقَةً عَلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ». صحيح، النسائي ١٧٨٧.

٤. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا قَالَتْ: سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ» وَقَالَ: «أَكْلَمُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ». البخاري ٦٤٦٥.

عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَخْتَجِرُ خَصِيرًا بِاللَّيْلِ فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ، وَيَبْسُطُهُ بِالنَّهَارِ فَيَجْلِسُ عَلَيْهِ، فَيَجْعَلُ النَّاسَ يَقُومُونَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ حَتَّى كَثُرُوا، فَأَقْبَلَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، لَحُذُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُ حَتَّى تَمْلُوا، وَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ». البخاري ٥٨٦١.

و افتتاح تهجد به دو رکعت سبک سنت می‌شود و هنگام خوابش [بلند شدن برای] تهجد را نیت می‌کند. و به تهجد مداومت نمی‌ورزد مگر مقداری که دوام بر آن، بدون ضرر برایش امکان‌پذیر می‌شود.

وَيُسَلِّمُ مِنْ كُلِّ رُكْعَتَيْنِ^۱ فَإِنْ جَمَعَ رُكْعَاتِ بَيْتِلِيمَةَ أَوْ تَطَوَّعَ بِرُكْعَةٍ جَازَ، وَلَهُ التَّشَهُدُ فِي كُلِّ رُكْعَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ أَرْبَعٍ وَإِنْ كَثُرَتِ التَّشَهُدَاتُ^۲، وَلَهُ أَنْ يَفْتَصِرَ عَلَى تَشَهُدٍ وَاحِدٍ فِي الْأَخِيرَةِ، وَلَا يَجُوزُ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ^۳.

و از هر دو رکعت سلام می‌دهد، پس اگر چند رکعت را به یک سلام جمع کرد؛ یا به یک رکعت سنت خواند؛ جایز می‌شود. و [خواندن] تشهد در هر دو رکعت، یا [هر] سه رکعت، یا [هر] چهار رکعت برایش جایز است و اگر چه تشهدات بسیار شدند. و برایش رواست که بر یک تشهد در رکعت آخر بسنده کند، و [تشهد] در تمام رکعات جایز نمی‌شود.

وَإِذَا نَوَى عَدَدًا فَلَهُ الزِّيَادَةُ وَالنَّقْصُ^۴ بِشَرْطِ أَنْ يُغَيِّرَ النِّيَّةَ قَبْلَهُمَا^۵، فَلَوْ نَوَى أَرْبَعًا فَسَلَّمَ مِنْ رُكْعَتَيْنِ بِنِيَّةِ النِّقْصِ جَازَ أَوْ بِلَا نِيَّةٍ عَمْدًا بَطَلَتْ^۶،

^۱. عن ابنِ عُمرَ: أَنَّ رَجُلًا، جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَخْطُبُ، فَقَالَ: كَيْفَ صَلَاةُ اللَّيْلِ؟ فَقَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيتَ الصُّبْحَ فَأَوْزِرْ بِوَاحِدَةٍ، تُؤَيِّرُ لَكَ مَا قَدْ صَلَّيْتَ». البخاري ۴۷۳.

^۲. التحفة: لِأَنَّ ذَلِكَ مَعْهُدٌ فِي الْفَرَائِضِ فِي الْجُمْلَةِ.

^۳. النجم: لَأَنَّا لَا نَجِدُ فِي الْفَرَائِضِ صَلَاةَ عَلَى هَذِهِ الصُّورَةِ.

النهاية: لِمَا فِيهِ مِنْ اخْتِرَاعِ صُورَةٍ فِي الصَّلَاةِ لَمْ تُعْهَدْ.

^۴. عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ كَعْبٍ الْأَسْلَمِيِّ، قَالَ: كُنْتُ أَبِيتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَتَيْتُهُ بِوَضُوئِهِ وَحَاجَتِهِ فَقَالَ لِي: «سَلْ» فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ» قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قَالَ: «فَاعْنِي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ». مسلم ۴۸۹.

عَنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، فَمَا الصَّلَاةُ؟ قَالَ: "خَيْرٌ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ شَاءَ أَكْثَرَ وَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ. ضَعِيفٌ، مسند أحمد ۲۱۵۵۲، ابن حبان ۳۶۱، المستدرک للحاکم ۴۱۶۶.

^۵. النجم: لِأَنَّهُ لَا حَصَرَ لِلنَّفْلِ الْمَطْلُوقِ.

^۶. أي: الزيادة والنقص.

^۷. التحفة والنهاية و المغني: لِأَنَّ الَّذِي أَخَذَهُ لَمْ تَشْمَلْهُ نِيَّتُهُ.

أَوْ سَهْوًا أَتَمَّ أَرْبَعًا وَسَجَدَ لِلْسَهْوِ^١

و هرگاه عددی را نیت کرد پس زیاد کردن و کم کردن [تعداد رکعات] برایش روا می‌شود به شرطی که قبل از آن دو [یعنی قبل از زیاده و نقص]، نیت را تغییر دهد. پس اگر چهار رکعت را نیت کرد، به نیت کم کردن [تعداد رکعات]، از دو رکعت سلام داد درست است؛ یا بدون نیت به عمد [در دو رکعت] سلام داد باطل است، یا به اشتباه [در دو رکعت سلام داد، به نماز برمی‌گردد و] چهار رکعت را تکمیل می‌کند و سجود سهو می‌کند.

وَيُنْدَبُ لِمَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ تَحِيَّتَهُ كُلَّمَا دَخَلَ، وَإِنْ كَثُرَ دُخُولُهُ فِي سَاعَةٍ، وَتَفَوُّتُ بِالْقُعُودِ^٢ وَلَوْ نَوَى رَكْعَتَيْنِ مُطْلَقًا أَوْ مَنذُورَةً أَوْ رَاتِبَةً أَوْ فَرِيضَةً فَقَطَّ أَوْ الْفَرَضَ وَالْتِحِيَّةَ حَصَلًا^٣.

و برای کسی که داخل مسجد شد سنت می‌شود که دو رکعت تحیه بخواند هر وقت که [به مسجد] داخل شد و اگر چه در یک زمانی دخولش بسیار باشد. و با نشستن، [نماز تحیه] فوت می‌شود. و اگر دو رکعت بطور مطلق؛ یا نماز نذر شده؛ یا فقط نماز فرض؛ یا نماز فرض و نماز تحیه را نیت آورد؛ هر دو [نماز] حاصل می‌شود.

وَإِذَا دَخَلَ الْإِمَامُ فِي الْمَكْتُوبَةِ أَوْ شَرَعَ الْمُؤَدَّنُ فِي الْإِقَامَةِ كَرِهَ افْتِتَاحَ كُلِّ نَفْلٍ: التَّحِيَّةِ وَالرَّوَاتِبِ^٤

^١ لِأَنَّ مَا أَبْطَلَ عَنْدَهُ سَجْدَ لِسَهْوِهِ إِنْ لَمْ يُبْطَلْ سَهْوُهُ أَيْضًا، كَمَا سَيَأْتِي.

^٢ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ السَّلَمِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ». البخاري ٤٢٤.

عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ ". مسند أحمد ٢٢٥٢٣. قال محققه شعيب الأرناؤوط: إسناده صحيح على شرط الشيخين.

^٣ التحفة والنهاية والمغني: لِأَنَّ الْقَصْدَ بِهَا أَنْ لَا يُتَنَهَكَ الْمَسْجِدُ بِلَا صَلَاةٍ.

^٤ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِذَا أَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ». مسلم ٧١٠.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجَسٍ، قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ فِي جَانِبِ الْمَسْجِدِ، ثُمَّ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «يَا فُلَانُ بِأَيِّ الصَّلَاتَيْنِ اعْتَدَدْتَ؟ أَبْصَلَاتِكَ وَحَدَّكَ، أَمْ بِصَلَاتِكَ مَعَنَا؟». مسلم ٧١٢.

وَعَبْرِهِمَا^١ وَالتَّفُلُ فِي بَيْتِهِ أَفْضَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ^٢ وَيُكْرَهُ تَخْصِصُ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بِصَلَاةٍ^٣ وَصَلَاةِ الرَّغَائِبِ فِي رَجَبٍ^٤ وَصَلَاةٍ نِصْفِ شَعْبَانَ^٥ بِدَعَتَانِ مَكْرُوهَتَانِ^٦.

^١ في بعض النسخ: وَعَبْرِهِمَا.

^٢ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي مَسْجِدِي هَذَا، إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ». صحيح، أبو داود ١٠٤٤.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعَلُوا فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ صَلَاتِكُمْ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا». البخاري ٤٣٢.

^٣ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَخْتَصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تُخْصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ». مسلم ١١٤٤.

^٤ أما صلاة رجب فقد روي بإسناد عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَصُومُ أَوَّلَ خَمِيسٍ مِنْ رَجَبٍ ثُمَّ يَصَلِّيَ فِيمَا بَيْنَ الْعِشَاءِ وَالْعَتَمَةِ اثْنِي عَشْرَةَ رَكْعَةً يَفْصِلُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ بِتَسْلِيمَةٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ مَرَّةً وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اثْنِي عَشْرَةَ مَرَّةً فَإِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ صَلَّى عَلَى سَبْعِينَ مَرَّةً يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِهِ ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَقُولُ فِي سَجُودِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ سَبْعِينَ مَرَّةً رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةً أُخْرَى وَيَقُولُ فِيهَا مِثْلَ مَا قَالَ فِي السَّجْدَةِ الْأُولَى ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ فِي سَجُودِهِ فَإِذَا تَقَضَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَصَلِّي أَحَدٌ هَذِهِ الصَّلَاةَ إِلَّا غُفِرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ جَمِيعُ ذُنُوبِهِ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ وَعَدَدِ الرَّمْلِ وَوزن الجبال وورق الأشجار ويشفع يوم القيامة في سبعمئة من أهل بيته ممن قد استوجب النار فهذه صلاة مستحبة. قال الحافظ العراقي في تخريج أحاديث الإحياء: أورده رزين في كتابه وهو حديث موضوع.

^٥ وأما صلاة شعبان فلييلة الخامس عشر منه يصلي مائة ركعة كل ركعتين بتسليمَةٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بَعْدَ الْفَاتِحَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً وَإِنْ شَاءَ صَلَّى عَشْرَ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بَعْدَ الْفَاتِحَةِ مِائَةَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَهَذَا أَيْضاً مَرْوِي فِي جَمَلَةِ الصَّلَوَاتِ كَانَ السَّلَفُ يَصَلُّونَ هَذِهِ الصَّلَاةَ وَيَسْمُوْنَهَا صَلَاةَ الْخَيْرِ وَيَجْتَمِعُونَ فِيهَا وَرَبَّمَا صَلَّوْهَا جَمَاعَةً

روي عن الحسن أنه قال حدثني ثلاثون من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم إن من صلى هذه الصلاة في هذه الليلة نظر الله إليه سبعين نظرة وقضى له بكل نظرة سبعين حاجة أدناها المغفرة. قال الحافظ العراقي في تخريج أحاديث الإحياء: حديث باطل.

^٦ لأنه لا أصل لهما.

قال النووي في المجموع: الصَّلَاةُ الْمَعْرُوفَةُ بِصَلَاةِ الرِّغَائِبِ وَهِيَ ثِنْتِي عَشْرَةَ رَكْعَةً تُصَلَّى بِبَيْنِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ لَيْلَةَ أَوَّلِ جُمُعَةٍ فِي رَجَبٍ، وَصَلَاةُ لَيْلَةِ نِصْفِ شَعْبَانَ مِائَةَ رَكْعَةٍ، وَهَاتَانِ الصَّلَاتَانِ بِدَعَتَانِ وَمُنْكَرَانِ فَيَبْحَثَانِ وَلَا

و هرگاه امام در نماز فرض داخل شد یا مؤذن شروع به اقامه کردن کرد؛ افتتاح هر سنتی مکروه می‌شود [فرقی ندارد که] نماز تحیه و سنت‌های قبلیه و بعدیه و غیر از این دو باشد. و نماز سنت در خانه‌اش بهتر از مسجد است. و اختصاص دادن شب جمعه به نمازی مکروه می‌شود. و نماز رغائب در [ماه] رجب و نماز نیمه‌ی شعبان بدعت ناپسندی هستند.

يُعْتَرُ بِذِكْرِهِمَا فِي كِتَابِ قُوتِ الْقُلُوبِ وَإِحْيَاءِ عُلُومِ الدِّينِ وَلَا بِالْحَدِيثِ الْمَذْكُورِ فِيهِمَا، فَإِنَّ كُلَّ ذَلِكَ بَاطِلٌ، وَلَا يُعْتَرُ بِبَعْضٍ مَنْ اسْتَبَنَ عَلَيْهِ حُكْمُهُمَا مِنَ الْأَثْمَةِ فَصَنَّفَ وَرَقَاتٍ فِي اسْتِحْبَابِهِمَا، فَإِنَّهُ غَالِطٌ فِي ذَلِكَ، وَقَدْ صَنَّفَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمُقَدِّسِيُّ كِتَابًا نَفِيسًا فِي إِطْلَاقِهِمَا فَأَحْسَنَ فِيهِ وَأَجَادَ رَحِمَهُ اللَّهُ.

بَابُ سُجُودِ السَّهْوِ^١

لَهُ سَبَبَانِ: تَرَكَ مَأْمُورٍ بِهِ،^٢ وَارْتَكَبَ مِنْهِيَ عَنْهُ،^٣ فَإِنْ تَرَكَ رُكْنَاً وَاشْتَغَلَ بِمَا بَعْدَهُ، ثُمَّ ذَكَرَ تَدَارُكَهُ وَأَتَى بِمَا بَعْدَهُ وَسَجَدَ لِلْسَّهْوِ^٤ وَلَوْ تَرَكَ بَعْضاً وَلَوْ عَمداً سَجَدَ،^٥ وَلَوْ تَرَكَ غَيْرَهُمَا لَمْ يَسْجُدْ.

سجود سهو دو سبب دارد: ترک کردن چیزی که به آن امر شده، و مرتکب شدن چیزی که از آن نهی شده.

پس اگر رکنی را ترک کرد و به ما بعدش مشغول شد سپس به یادش آمد آن رکن را تدارک می‌بندد و آنچه بعد از آن است را انجام می‌دهد و سجود سهو می‌کند. و اگر بعضی از ابعاض نماز را ترک کرد و اگر چه به عمد باشد سجود سهو می‌کند. و اگر غیر از این دو را ترک کرد سجود سهو نمی‌کند.

وَإِنْ ارْتَكَبَ مِنْهِيَ، فَإِنْ لَمْ يُبْطِلْ عَمْدُهُ الصَّلَاةَ لَمْ يَسْجُدْ،^٦

١. النهاية: وَالسَّهْوُ لُغَةً: نِسْيَانُ الشَّيْءِ وَالْغَفْلَةُ عَنْهُ، وَالْمُرَادُ هُنَا الْغَفْلَةُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الصَّلَاةِ.

٢. فِي بَعْضِ النُّسخِ بَدُونِ: بِهِ.

٣. فِي بَعْضِ النُّسخِ بَدُونِ: عَنْهُ.

٤. فِي بَعْضِ النُّسخِ ذَكَرُهُ.

٥. النهاية: (وَجِبَ تَدَارُكُهُ) بِفِعْلِهِ، وَلَا يُعْنِي عَنْهُ سُجُودُ السَّهْوِ لِتَوَقُّفِ وُجُودِ الْمَاهِيَةِ عَلَيْهِ.

٦. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الظُّهْرُ - أَوْ الْعَصْرُ - فَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ دُو الْيَدَيْنِ: الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْقَضَتْ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: «أَحَقُّ مَا يَقُولُ؟» قَالُوا: نَعَمْ، فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ أُخْرَتَيْنِ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ. البخاري ١٢٢٧.

٧. عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ، قَالَ: صَلَّى بِنَا الْمُعِيرَةِ بَنُو شُعْبَةَ فَلَمَّا صَلَّى رُكْعَتَيْنِ قَامَ وَلَمْ يَجْلِسْ، فَسَبَّحَ بِهِ مَنْ خَلْفَهُ، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنْ قُومُوا، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ سَلَّمَ وَسَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَسَلَّمَ، وَقَالَ: هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. صحيح، الترمذي ٣٦٥.

٨. لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَ الْفِعْلَ الْيَسِيرَ فِي الصَّلَاةِ وَلَمْ يَسْجُدْ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ.

عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةً بِنْتُ زَيْنَبَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا. صحيح، أبو داود ٩١٧.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ إِذْ خَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عَنْ يَسَارِهِ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الْقَوْمُ أَلْفَوْا نِعَالَهُمْ، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاتَهُ، قَالَ: «مَا حَمَلَكُمْ

وَأِنْ أَبْطَلَ سَجَدَ لِسَهْوِهِ إِنْ لَمْ يُبْطَلْ سَهْوُهُ أَيْضًا^١

و اگر [به اشتباه] مرتکب منهی عنه شد پس اگر عمد آن نماز را باطل نمی‌کند سجود سهو نمی‌کند؛ و اگر [عمد آن] نماز را باطل می‌کند سجود سهو می‌کند [به شرطی که] اگر اشتباه او نماز را نیز باطل نمی‌کند.

وَيُسْتَتْنَى مِمَّا لَا يُبْطَلُ عَمْدُهُ مَا إِذَا قَرَأَ الْفَاتِحَةَ أَوِ التَّشَهُّدَ أَوْ بَعْضَهُمَا فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَإِنَّهُ يَسْجُدُ لِسَهْوِهِ^٢ وَلَا يُبْطَلُ عَمْدُهُ^٣

و از آنچه عمدش نماز را باطل نمی‌کند استثناء می‌شود: هرگاه فاتحه یا تشهد یا قسمتی از آن دو را در غیر مکانش قرائت کرد قطعا که او سجود سهو می‌کند اما عمدش نماز را باطل نمی‌کند، پس اگر به اشتباه، آن دو را طولانی کرد سجود سهو می‌کند.

وَالِإِعْتِدَالُ مِنَ الرُّكُوعِ وَالْجُلُوسِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ رُكْنَانِ قَصِيرَانِ تَبْطُلُ الصَّلَاةُ بِإِطَالَتِهِمَا عَمْدًا، فَإِنْ طَوَّلَهُمَا سَهْوًا سَجَدَ.

عَلَى الْفَاءِ نَعَالِكُمْ»، قَالُوا: رَأَيْنَاكَ أَلْفَيْتَ نَعْلَيْكَ فَأَلْفَيْنَا نَعَالَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِنْ جَرَّبِلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّ فِيهِمَا قَدْرًا - أَوْ قَالَ: أَدَى - " وَقَالَ: " إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلْيَنْظُرْ: فَإِنْ رَأَى فِي نَعْلَيْهِ قَدْرًا أَوْ أَدَى فَلْيَمْسَحْهُ وَلْيُصَلِّ فِيهِمَا ". صحيح، أبو داود ٦٥٠.

^١ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الطُّهْرَ حُمْسًا، فَقَالُوا: أَرِيدَ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ» قَالُوا: صَلَّيْتَ حُمْسًا، فَقَتَلَ رَجُلَيْهِ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ. البخاري ٤٠٤.

^٢ النهاية: (يَسْجُدُ لِسَهْوِهِ) وَلِعَمْدِهِ أَيْضًا (فِي الْأَصَحِّ) لِتَرْكِهِ التَّخْفُظَ الْمَأْمُورَ بِهِ فِي الصَّلَاةِ فَرَضَهَا وَتَقْلَبُهَا أَمْرًا مُؤَكَّدًا كَتَأَكُّدِ التَّشَهُّدِ الْأَوَّلِ.

^٣ النهاية: لِأَنَّهُ غَيْرُ مُحِلٍّ بِصُورَتِهَا بِخِلَافِ الْفِعْلِيِّ.

^٤ النهاية: (وَتَطْوِيلُ الرُّكْنِ الْقَصِيرِ) عَمْدًا بِسُكُوتٍ أَوْ ذِكْرِ أَوْ قُرْآنٍ لَمْ يُشْرَعْ فِيهِ (يُبْطَلُ عَمْدُهُ) الصَّلَاةُ (فِي الْأَصَحِّ)؛ لِأَنَّ تَطْوِيلَهُ تَغْيِيرٌ لِمَوْضُوعِهِ كَمَا لَوْ قَصَرَ الطَّوِيلَ بِعَدَمِ إِمَامِ الْوَاجِبِ؛ وَلَئِنْ تَطْوِيلُهُ يُحِلُّ بِالْمُؤَالَاةِ كَمَا قَالَهُ الْإِمَامُ.

وَمُقَدَّارُ التَّطْوِيلِ الْمُبْطِلِ كَمَا نَقَلَهُ الْحَوَارِزْمِيُّ عَنْ الْأَصْحَابِ. وَكَلَامُ الشَّيْخَيْنِ قَدْ يَدُلُّ عَلَيْهِ أَنَّ يُلْحَقَ الْإِعْتِدَالُ بِالْقِيَامِ، وَالْجُلُوسُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ بِالْجُلُوسِ لِلتَّشَهُّدِ.

و اعتدال گرفتن از رکوع و نشستن بین دو سجده، دو رکن قصیر هستند با طولانی کردن این دو به عمد، نماز باطل می‌شود پس اگر آن دو را به اشتباه طولانی کرد سجود سهو می‌کند.

وَلَوْ نَسِيَ التَّشَهُّدَ الْأَوَّلَ فَذَكَرَهُ بَعْدَ انْتِصَابِهِ^۱ حَرَّمَ الْعَوْدُ إِلَيْهِ^۲، فَإِنْ عَادَ عَمْدًا بَطَلَتْ^۳، أَوْ سَهْوًا أَوْ جَاهِلًا^۴ سَجَدَ^۵، وَيَلْزَمُهُ الْقِيَامُ إِذَا ذَكَرَهُ، وَإِنْ عَادَ قَبْلَهُ لَمْ يَسْجُدْ^۶.

و اگر تشهد اول را فراموش کرد و بعد از راست ایستادنش به یادش آمد بازگشتن بسوی آن حرام می‌شود. پس اگر به عمد بازگشت [نمازش] باطل می‌شود یا به اشتباه یا به نادانی بازگشت سجود سهو می‌کند؛ و هرگاه به یادش آمد قیام [برای خواندن فاتحه] لازم او می‌شود؛ و اگر قبل از راست ایستادن به یادش آمد سجود سهو نمی‌کند.

وَلَوْ نَهَضَ عَامِدًا، ثُمَّ عَادَ بَعْدَ مَا صَارَ إِلَى الْقِيَامِ أَقْرَبَ بَطَلَتْ^۷، وَإِلَّا فَلَا^۸، وَالْفَنُوتُ كَالْتَّشَهُّدِ، وَوَضِعُ الْجَبْهَةِ بِالْأَرْضِ كَالِانْتِصَابِ^۹.

و اگر به عمد بلند شد سپس بازگشت بعد از اینکه به قیام نزدیک‌تر گردید [نمازش] باطل است و اگر نه [هنوز به قیام نزدیک‌تر نبود و بازگردید] پس نه [نمازش باطل

^۱. النهاية: أَيُّ وَصُولِهِ لِحَدِّ يُخْرِئُهُ فِي قِيَامِهِ.

^۲. العجالة: لِأَنَّهُ تَلْبَسُ بِفَرْضٍ، فَلَا يَقْطَعُهُ بِسُنَّةٍ.

^۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ الرُّكْعَتَيْنِ فَلَمْ يَسْتَتِمَّ قَائِمًا فَلْيُجْلِسْ، فَإِذَا اسْتَتَمَّ قَائِمًا فَلَا يَجْلِسْ وَيَسْجُدُ سَجْدَتِي السَّهْوِ. صحيح. ابن ماجه ۱۲۰۸.

^۴. النهاية: وَإِنْ كَانَ مُحَالِطًا لَنَا؛ لِأَنَّ هَذَا جَمًّا لَا يَخْفَى عَلَى الْعَوَامِّ.

^۵. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ جُبَيْنَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِيَمِّ الطُّهَرِ، فَقَامَ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ لَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ وَانْتَظَرَ النَّاسَ تَسْلِيمَهُ كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ، ثُمَّ سَلَّمَ. البخاري ۸۲۹.

^۶. العجالة: لِأَنَّهُ لَمْ يَتَلْبَسْ بِفَرْضٍ.

^۷. النهاية: لِأَنَّهُ فَعَلَ فِعْلًا تَبْطُلُ بِعَمْدِهِ وَعُلِمَ تَحْرِيمُهُ.

^۸. النهاية: بِخِلَافِ مَا إِذَا كَانَ إِلَى الْعَوْدِ أَقْرَبَ أَوْ عَلَى السَّوَاءِ فَلَا يَسْجُدُ لِسَهْوِهِ لِقِلَّةِ مَا فَعَلَهُ حِينَئِذٍ.

^۹. النهاية: لِتَلْبُسِهِ بِفَرْضٍ.

نمی‌شود]. و قنوت مانند تشهد اول است، و [حکم] گذاشتن پیشانی بر زمین همانند راست ایستادن است.

وَلَوْ نَهَضَ الْإِمَامُ لَمْ يَجْزِ لِلْمَأْمُومِ الْقُعُودُ لَهُ إِلَّا أَنْ يَنْوِي مُفَارَقَتَهُ، فَلَوْ انْتَصَبَ مَعَ الْإِمَامِ فَعَادَ الْإِمَامُ إِلَيْهِ حَرَمَتْ مُوَافَقَتُهُ بَلْ يُفَارِقُهُ أَوْ يَنْتَظِرُهُ قَائِمًا، فَإِنْ وَافَقَهُ عَمْدًا بَطَلَتْ، وَلَوْ قَعَدَ الْإِمَامُ وَقَامَ الْمَأْمُومُ سَهْوًا لَزِمَهُ الْعُودُ لِمُوَافَقَةِ إِمَامِهِ.

و اگر امام بلند شد [و فراموش کرد که تشهد اول بخواند] برای مأموم جایز نمی‌شود برای تشهد بنشیند مگر اینکه نیت جدایی و مفارقت از امام بیاورد یا در حالت ایستاده منتظر امام بماند. پس اگر به عمد از امام پیروی کرد [نمازش] باطل می‌شود. و اگر امام [برای تشهد اول] نشست و مأموم به اشتباه بلند شد بازگشتن [به تشهد] جهت موافقت با امامش لازم می‌شود.

[۱] وَلَوْ شَكَّ هَلْ سَهَا، [۲] أَوْ هَلْ زَادَ رُكْنًا، [۳] أَوْ هَلْ ارْتَكَبَ مِنْهَيًّا لَمْ يَسْجُدْ.

[۱] و اگر شک کرد که آیا اشتباه کرده است [یا نه؟ ۲]. یا [شک کرد که] آیا رکنی را افزوده است [یا نه؟ ۳]. یا [شک کرد که] آیا مرتکب منهی عنه شده است [یا نه؟ در همه موارد] سجود سهو نمی‌کند.

[۱] أَوْ هَلْ تَرَكَ بَعْضًا مُعَيَّنًا، [۲] أَوْ هَلْ سَجَدَ لِلْسَّهْوِ، [۳] أَوْ هَلْ صَلَّى ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا بَنَى عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَفْعَلْهُ وَيَسْجُدْ.^۳

[۱] یا [شک کرد که] آیا بعضی مشخص از ابعا ض نماز را ترک کرده است [یا نه؟ ۲]. یا [شک کرد که] آیا سجود سهو کرده است [یا نه؟ ۳]. یا [شک کرد که] آیا سه رکعت نماز خوانده یا چهار رکعت؟ [در همه موارد] بنا می‌گذارد بر اینکه آن را انجام نداده و سجود سهو می‌کند.

^۱. في بعض النسخ بدون: هَلْ.

^۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا، فَلْيُطْرَحِ الشَّكُّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ، ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ. مسلم ۵۷۱.

^۳. التحفة: وَهَذَا كُلُّهُ جَرَى عَلَى الْقَاعِدَةِ الْمَشْهُورَةِ أَنَّ الْمَشْكُوكَ فِيهِ كَالْمَعْدُومِ.

لَكِنْ إِنْ زَالَ شَكُّهُ قَبْلَ السَّلَامِ يَسْجُدُ أَيْضًا لِمَا صَلَّاهُ مُتَرَدِّدًا وَاحْتَمَلَ أَنَّهُ زَائِدٌ.^١ وَإِنْ وَجَبَ فِعْلُهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَمْ يَسْجُدْ؛ مِثَالُهُ: شَكٌّ فِي الثَّالِثَةِ: أَهْيَ ثَالِثَةٌ أَمْ رَابِعَةٌ؟ فَتَذَكَّرَ فِيهَا لَمْ يَسْجُدْ، أَوْ بَعْدَ قِيَامِهِ لِلرَّابِعَةِ سَجَدَ.

اما اگر قبل از سلام، شکش برطرف شد باز هم سجود سهو می کند برای قسمت هایی که با شک و تردید آن را خوانده و احتمال دارد که آن قسمت ها زائد باشند. و اگر انجام دادن آن در هر حالتی واجب می شود سجود سهو نمی کند، مثالش: در رکعت سوم شک کرد که آیا این رکعت سوم است یا چهارم؟ پس در همان رکعت به یادش آمد، سجود سهو نمی کند. یا بعد از قیامش برای رکعت چهارم [به یادش آمد]، سجود سهو می کند.

وَسُجُودُ السَّهْوِ وَإِنْ تَعَدَّدَتْ أَسْبَابُهُ سَجْدَتَانِ^٢ وَلَوْ سَجَدَ الْمَسْبُوقُ مَعَ إِمَامِهِ
أَعَادَهُ فِي آخِرِ صَلَاتِهِ. وَإِنْ سَهَا خَلَفَ الْإِمَامَ لَمْ يَسْجُدْ،^٣

^١ التحفة: فَيَسْجُدُ لِتَرْكِهِ فِي زِيَادَتِهِ.

^٢ النجم والمغني: لافْتِصَارِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَيْهِمَا فِي قِصَّةِ ذِي الْيَدَيْنِ مَعَ تَعُدُّدِهِ، فَإِنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سَلَّمَ مِنْ اثْنَتَيْنِ وَتَكَلَّمَ وَمَشَى.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِخْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ - قَالَ ابْنُ سِيرِينَ: سَمَّاهَا أَبُو هُرَيْرَةَ وَلَكِنْ نَسِيتُ أَنَا - قَالَ: فَصَلَّى بِنَا رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، فَقَامَ إِلَى خَشْبَةِ مَعْرُوضَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَتَكَأَ عَلَيْهَا كَأَنَّهُ غَضْبَانٌ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، وَوَضَعَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى، وَخَرَجَتِ السَّرْعَانُ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ، فَقَالُوا: قُصِّرَتِ الصَّلَاةُ؟ وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ فِي يَدَيْهِ طَوْلٌ، يُقَالُ لَهُ: ذُو الْيَدَيْنِ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْسَيْتَ أَمْ قُصِّرَتِ الصَّلَاةُ؟ قَالَ: «لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصَرْ» فَقَالَ: «أَكَمَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ» فَقَالُوا: نَعَمْ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى مَا تَرَكَ. البخاري ٤٨٢.

^٣ لقوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِمَامُ ضَامِنٌ وَالْمُؤَدِّنُ مُؤْتَمَنٌ، اللَّهُمَّ أَزْشِدِ الْأَيْمَةَ وَاعْفِرْ لِلْمُؤَدِّنِينَ».

صحيح، أبو داود ٥١٧.

النجم: تكلم معاوية بن الحكم خلف النبي صلى الله عليه وسلم [مسلم ٥٣٧] ولم يأمره بالسجود. عَنْ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ عَلَى مَنْ خَلَفَ الْإِمَامَ سَهْوٌ، فَإِنْ سَهَا الْإِمَامُ فَعَلَيْهِ وَعَلَى مَنْ خَلَفَهُ السَّهْوُ، وَإِنْ سَهَا مَنْ خَلَفَ الْإِمَامَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ وَالْإِمَامُ كَافِيهِ». سنن الدارقطني ١٤١٣. قال النووي في الخلاصة ٢٢١٩: رَوَاهُ الدَّارَقُطْنِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ، وَضَعَفَهُ الْبَيْهَقِيُّ، وَغَيْرُهُ.

فَإِنْ سَهَا قَبْلَ الْإِفْتِدَاءِ بِهِ^١ أَوْ بَعْدَ سَلَامِ الْإِمَامِ سَجَدَ.

و سجود سهو و اگر چه اسباب آن زیاد باشد دو سجده است. و اگر مأموم به همراه امامش سجود سهو انجام داد در آخر نمازش آن را اعاده می کند. و اگر [مأموم] پشت سر امام اشتباه کرد سجود سهو نمی کند.

اما اگر قبل از اقتدا به امام [در نمازش] اشتباه کرده بود [سپس به امام ملحق شد] یا بعد از سلام امام [اشتباه کرد] سجود سهو می کند.

وَلَوْ سَهَا الْإِمَامُ وَلَوْ قَبْلَ الْإِفْتِدَاءِ بِهِ وَجَبَتْ مُتَابَعَتُهُ فِي السُّجُودِ، فَإِنْ لَمْ يَتَابِعْ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ، فَإِنْ تَرَكَ الْإِمَامُ سَجَدَ الْمَأْمُومُ.

اگر امام اشتباه کرد و اگر چه قبل از اقتدا به او باشد پیروی از او در سجود سهو، واجب می شود. و اگر [از امام] متابعت نکند نمازش باطل می شود. اگر امام [اشتباهی مرتکب شد که سجود سهو داشت اما سجود سهو را] ترک کرد مأموم سجود سهو می کند.

وَلَوْ نَسِيَ الْمَسْبُوقُ فَسَلَّمَ مَعَ الْإِمَامِ ثُمَّ ذَكَرَ تَذَارَكَ وَسَجَدَ لِلْسَّهْوِ؛ وَسُجُودُ السَّهْوِ سُنَّةٌ، وَحَلُّهُ قَبْلَ السَّلَامِ،^٢ سَوَاءٌ سَهَا بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصٍ.^٣

اگر مسبوق اشتباه کرد و همراه امام سلام داد سپس به یادش آمد [آن را] تدارک می بیند و سجود سهو می کند. و سجود سهو سنت است و محل آن قبل از سلام است یکسان است که اشتباهش به زیاده یا به نقص باشد.

^١. في بعض النسخ بدون: بِهِ.

^٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ تَامَةً كَانَتْ الرَّكْعَةُ نَافِلَةً وَالسَّجْدَتَانِ، وَإِنْ كَانَتْ نَاقِصَةً كَانَتْ الرَّكْعَةُ تَمَامًا لِصَلَاتِهِ، وَكَانَتِ السَّجْدَتَانِ مُرْغَمَتَي الشَّيْطَانِ. حسن صحيح. أبو داود ١٠٢٤.

^٣. دليله رواية البخاري ٨٢٩ ومسلم ٥٧١.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا سَهَا أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلَمْ يَدْرِ وَاحِدَةً صَلَّى أَوْ ثِنْتَيْنِ فَلْيَبْنِ عَلَى وَاحِدَةٍ، فَإِنْ لَمْ يَدْرِ ثِنْتَيْنِ صَلَّى أَوْ ثَلَاثًا فَلْيَبْنِ عَلَى ثِنْتَيْنِ، فَإِنْ لَمْ يَدْرِ ثَلَاثًا صَلَّى أَوْ أَرْبَعًا فَلْيَبْنِ عَلَى ثَلَاثٍ، وَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ. صحيح، الترمذي ٣٩٨.

^٤. وفي القديم: أَنَّهُ إِنْ سَهَا بِزِيَادَةٍ سَجَدَ بَعْدَ السَّلَامِ أَوْ نَقْصَ فَقَبْلَهُ.

فَإِنْ سَلَّمَ قَبْلَهُ عَمْدًا مُطْلَقًا أَوْ سَهْوًا وَطَالَ الْفَضْلُ فَاتٌ، وَإِنْ قَصَرَ وَأَرَادَ السُّجُودَ، سَجَدَ وَكَانَ عَائِدًا إِلَى الصَّلَاةِ فَيُعِيدُ السَّلَامَ.^۱

پس اگر بطور مطلق به عمد قبل از امام سلام داد یا به اشتباه [سلام داد] و فاصله طولانی بود [محل سجود سهو] فوت می‌شود.
[اما] اگر [فاصله] کوتاه بود و خواست سجود کند سجود می‌کند و به نماز بازگشته است پس دوباره سلام می‌دهد.

^۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْعَصْرِ، فَسَلَّمَ فِي رُكْعَتَيْنِ، فَقَامَ دُو الْيَدَيْنِ، فَقَالَ: أَقْصِرْتَ الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ نَسِيتَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ»، فَقَالَ: قَدْ كَانَ بَعْضُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: «أَصَدَقَ دُو الْيَدَيْنِ؟» فَقَالُوا: نَعَمْ، فَأَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا بَقِيَ مِنَ الصَّلَاةِ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ بَعْدَ التَّسْلِيمِ. صحيح، النسائي ۱۲۲۶.

فصل: في سُجُودِ التَّلَاوَةِ وَالشُّكْرِ

سُجُودُ التَّلَاوَةِ سُنَّةٌ لِلْقَارِئِ وَالْمُسْتَمِعِ^١ وَالسَّامِعِ^٢ وَيَسْجُدُ الْمُصَلِّي الْمُنْفَرِدُ
وَالْإِمَامُ لِقِرَاءَةِ نَفْسِهِ، فَإِنْ سَجَدَا لِقِرَاءَةِ غَيْرِهِمَا بَطَلَتْ صَلَاتُهُمَا^٣.

١. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي سُجُودِ الْقُرْآنِ بِاللَّيْلِ، يَقُولُ فِي السَّجْدَةِ مِرَارًا: «سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، بِحُزْنِهِ وَقُوَّتِهِ». صحيح، أبو داود ١٤١٤.

عن ابن عباس، قال: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ، فِيمَا يَرَى النَّاسُ، كَأَنِّي أَصَلَيْتُ إِلَى أَصْلِ شَجَرَةٍ، فَقَرَأْتُ السَّجْدَةَ فَسَجَدْتُ، فَسَجَدَتِ الشَّجَرَةُ لِسُجُودِي، فَسَمِعْتُهَا تَقُولُ: «اللَّهُمَّ اخْطُطْ عَنِّي وَزْرًا، وَاكْتُبْ لِي بِهَا أَجْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ دُخْرًا»، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ مِثْلَ الَّذِي أَخْبَرَهُ الرَّجُلُ عَنْ قَوْلِ الشَّجَرَةِ». حسن، ابن ماجه ١٠٥٣.

٢. المستمع: هو من قصد السماع، والسامع: هو من لم يقصد السماع.

٣. عَنْ رِبْعَةَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَدَيْرِ التَّيْمِيَّةِ، قَالَتْ أَبُو بَكْرٍ: وَكَانَ رِبْعَةُ مِنْ خِيَارِ النَّاسِ، عَمَّا خَضَرَ رِبْعَةَ مِنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَرَأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الْمِنْبَرِ بِسُورَةِ النَّحْلِ حَتَّى إِذَا جَاءَ السَّجْدَةَ نَزَلَ، فَسَجَدَ وَسَجَدَ النَّاسُ حَتَّى إِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الْقَابِلَةَ قَرَأَ بِهَا، حَتَّى إِذَا جَاءَ السَّجْدَةَ، قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نُمِرُ بِالسُّجُودِ، فَمَنْ سَجَدَ، فَقَدْ أَصَابَ وَمَنْ لَمْ يَسْجُدْ، فَلَا إِنَّمِ عَلَيْهِ وَلَمْ يَسْجُدْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» وَزَادَ نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرِضِ السُّجُودَ إِلَّا أَنْ نَشَاءَ». البخاري ١٠٧٧.

عن عطاء بن يسار، أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَأَلَ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَرَعَمَ «أَنَّهُ قَرَأَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالتَّجَمَّ فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا». البخاري ١٠٧٢.

عن ابن عمر، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ السَّجْدَةَ وَتَحْنُ عِنْدَهُ، فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ مَعَهُ، فَتَزْدَجِمُ حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا لِحَبْثَتِهِ مَوْضِعًا يَسْجُدُ عَلَيْهِ». البخاري ١٠٧٦.

عن أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي، يَقُولُ: يَا وَيْلَهُ - وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي كُرَيْبٍ: يَا وَيْلِي - أُمِرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَأُمِرَتْ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلِيَ النَّارُ ". مسلم ٨١.

٤. العجالة: لأنه يكره لهما الإصغاء لقراءة غيرهما.

فيض الإله المالك: لزيادتهما في الصلاة سجدة منها عنهما.

سجود تلاوت برای قرائت کننده و شنونده با قصد و شنونده بدون قصد سنت می‌شود. و نمازگزار منفرد و امام برای قرائت خودش سجود می‌کنند پس اگر [منفرد و امام] برای قرائت دیگران سجود کردند نماز آن دو باطل می‌شود.

وَيَسْجُدُ الْمَأْمُومُ لِقِرَاءَةِ إِمَامِهِ مَعَهُ.^١ [١] فَلَوْ سَجَدَ لِقِرَاءَةِ نَفْسِهِ، [٢] أَوْ غَيْرِ إِمَامِهِ، [٣] أَوْ سَجَدَ دُونَهُ، [٤] أَوْ تَخَلَّفَ عَنْهُ؛ بَطَلَتْ.

و مأوموم برای قرائت امامش به همراه امامش سجود می‌کند. [١] پس اگر برای قرائت خودش، [٢] یا [برای قرائت] غیر امامش سجود کرد؛ [٣] یا مأوموم بدون امام، سجود کرد؛ [٤] یا از امام تخلف کرد [یعنی: امام به سجود رفت اما او نرفت؛ در هر چهار مسأله، نماز مأوموم] باطل است.

وَهُوَ أَرْبَعُ عَشْرَةَ^٢ سَجْدَةً؛

^١. عَنْ ابْنِ عُمرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ عَلَيْنَا السُّورَةَ، فِيهَا السَّجْدَةُ فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ، حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا مَوْضِعَ جَنْبَتِهِ». البخاري ١٠٧٥.

^٢. العجالة: بطلت للمخالفة.

^٣. في سورة الأعراف، والرعد والنحل والإسراء ومريم وفي الحج سجدة واحدة والفرقان والنمل والسجدة وفصلت والنجم والانشقاق والعلق.

^٤. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: " أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ سُورَةَ النَّجْمِ، فَسَجَدَ بِهَا فَمَا بَقِيَ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ إِلَّا سَجَدَ، فَأَخَذَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ كَفًّا مِنْ حَصَى - أَوْ تُرَابٍ - فَرَفَعَهُ إِلَى وَجْهِهِ، وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا"، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ بَعْدَ قُتَيْلٍ كَافِرًا. البخاري ١٠٧٠.

عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَرَأَ: إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ، فَسَجَدَ بِهَا، فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَلَمْ أَرَكَ تَسْجُدُ؟ قَالَ: «لَوْ لَمْ أَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ لَمْ أَسْجُدْ». البخاري ١٠٧٤.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: «سَجَدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ». صحيح، ابن ماجه ١٠٥٨.

عَنْ ابْنِ عُمرَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «صَلَّى الظُّهْرَ فَطَنَّا أَنَّهُ قَرَأَ تَنْزِيلَ السَّجْدَةِ». الحاكم في المستدرک ٨٠٦، وقال: صحيح على شرط الشيخين ووافقه الذهبي.

عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " أَقْرَأَهُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَجْدَةً فِي الْقُرْآنِ: ثَلَاثَةً فِي الْمُفْصَلِ، وَسُورَةَ الْحَجِّ سَجْدَتَيْنِ». قال الحاكم في المستدرک: هَذَا حَدِيثٌ زُوِّدَهُ مِصْرِيُّونَ قَدْ اخْتَجَّ الشَّيْخَانِ

مِنْهَا: ثِنْتَانِ فِي الْحَجِّ، وَلَيْسَ مِنْهَا سَجْدَةُ ﴿ص﴾،^٣ بَلْ هِيَ سَجْدَةُ شُكْرٍ، تَفْعَلُ خَارِجَ الصَّلَاةِ، وَيُبْطِلُ تَعَمُّدَهَا الصَّلَاةُ.^٤

بِأَكْثَرِهِمْ، وَلَيْسَ فِي عَدَدِ سُجُودِ الْقُرْآنِ أَتَمُّ مِنْهُ وَلَمْ يُحْرَجَاهُ "، ووافقه الذهبي. وحسنه النووي في الخلاصة والدميري في النجم، أبو داود ١٤٠١.

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، قَالَ: " سَجَدْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِحْدَى عَشْرَةَ سَجْدَةً، لَيْسَ فِيهَا مِنَ الْمُفْصَلِ شَيْءٌ: الْأَعْرَافُ، وَالرَّغَدُ، وَالنَّخْلُ، وَبَنِي إِسْرَائِيلَ، وَمَرْيَمُ، وَالْحَجُّ، وَسَجْدَةُ الْفُرْقَانِ، وَسَلِيمَانُ سُورَةِ النَّحْلِ، وَالسَّجْدَةُ، وَفِي ص، وَسَجْدَةُ الْحَوَامِيمِ " . ضعيف، ابن ماجه ١٠٥٦.

^١. في بعض النسخ: اثْنَتَانِ.

^٢. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «فِي سُورَةِ الْحَجِّ سَجْدَتَانِ». صححه الحاكم في المستدرک ٣٤٧٢ ووافقه الذهبي.

عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُ «سَجَدَ فِي الْحَجِّ سَجْدَتَيْنِ». صححه الحاكم في المستدرک ٣٤٧٣ ووافقه الذهبي.

عَنْ زُرِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُمَا «كَانَا يَسْجُدَانِ فِي الْحَجِّ سَجْدَتَيْنِ». صححه الحاكم في المستدرک ٣٤٧٤.

عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ، أَنَّ أَبَا مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «سَجَدَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ سَجْدَتَيْنِ، وَأَنَّهُ قَرَأَ السَّجْدَةَ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ الْحَجِّ فَسَجَدَ وَسَجَدْنَا مَعَهُ». صححه الحاكم في المستدرک ٣٤٧٥.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «سَجَدَ فِي الْحَجِّ سَجْدَتَيْنِ». صححه الحاكم في المستدرک ٣٤٧٦.

عَنِ ابْنِ هُبَيْعَةَ، أَنَّ مِشْرَحَ بْنَ هَاعَانَ أَبَا الْمُصْعَبِ حَدَّثَهُ، أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ غَامِرٍ حَدَّثَهُ، قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ سُورَةِ الْحَجِّ سَجْدَتَانِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَمَنْ لَمْ يَسْجُدْهُمَا، فَلَا يَقْرَأُهَا». ضعيف، أبو داود ١٤٠٢.

^٣. عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: ص لَيْسَ مِنْ عَزَائِمِ السُّجُودِ، وَقَدْ «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ فِيهَا». البخاري ١٠٦٩.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّهُ قَالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ ص، فَلَمَّا بَلَغَ السَّجْدَةَ نَزَلَ فَسَجَدَ وَسَجَدَ النَّاسُ مَعَهُ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ آخِرِ قَرَأَهَا، فَلَمَّا بَلَغَ السَّجْدَةَ تَشَرَّنَ النَّاسُ لِلْسُّجُودِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا هِيَ تَوْبَةٌ نَبِيٍّ، وَلَكِنِّي رَأَيْتُكُمْ تَشَرَّنْتُمْ لِلْسُّجُودِ»، فَتَزَلَّ فَسَجَدَ وَسَجَدُوا. صحيح، أبو داود ١٤١٠.

^٤. فيض الإله المالك: لأنها زيادة غير مشروعة.

و آن چهارده سجده است، از آن‌ها: دو سجده در سوره حج است. و سجده سوره ص از آن‌ها نیست بلکه آن سجده شکر است که خارج از نماز انجام داده می‌شود و عمد آن، نماز را باطل می‌کند.

وَإِذَا سَجَدَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ لِلْسُّجُودِ وَالرَّفْعِ نَذْبًا^۱ وَيَجِبُ أَنْ يَنْتَصِبَ قَائِمًا، وَيُنْدَبُ أَنْ يَقْرَأَ شَيْئًا ثُمَّ يَرْكَعَ.

و اگر در نماز، سجود تلاوت کرد برای سجود و بالا آمدن [از آن] سجود می‌کند از جهتی که سنت است. و واجب می‌شود که [بعد از سجود تلاوت] راست بایستد. و سنت می‌شود که [بعد از سجود تلاوت در قیام] چیزی بخواند سپس رکوع کند.

وَفِي غَيْرِ الصَّلَاةِ تَحِبُّ تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ وَالسَّلَامِ، وَتُنْدَبُ تَكْبِيرَةُ لِلْسُّجُودِ وَالرَّفْعِ لَا التَّشَهُّدِ^۲.

و در غیر نماز، تکبیره الاحرام و سلام واجب می‌شود. و تکبیری برای سجود و [تکبیری] برای بالا آمدن [از سجود] سنت می‌شود و تشهد خواندن سنت نمی‌شود [بلکه بعد از بالا آمدن از سجود بلافاصله سلام می‌دهد].

وَإِنْ أَخَّرَ السُّجُودَ وَقَصَرَ الْفَضْلُ سَجَدَ وَإِلَّا لَمْ يَقْضَ^۳. وَلَوْ كَرَّرَ آيَةً فِي مَجْلِسٍ أَوْ رُكْعَةٍ وَلَمْ يَسْجُدْ لِلأُولَى كَفَتَهُ سَجْدَةٌ.

و اگر سجود را به تأخیر انداخت و زمان کوتاه بود سجود می‌کند، و اگر نه [سجود نکرد پس] قضا نمی‌کند. و اگر آیه‌ای را در یک مجلسی یا در یک رکعتی تکرار کرد و برای اولی سجود نکرد یک سجده او را کفایت می‌کنند.

^۱. عَنْ ابْنِ عُثْمَرَ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ، فَإِذَا مَرَّ بِالسَّجْدَةِ كَبَّرَ، وَسَجَدَ وَسَجَدْنَا مَعَهُ». أَبُو دَاوُدَ ۱۴۱۳.

^۲. الْمَهْذَبُ: لِأَنَّهُ لَا قِيَامَ فِيهِ فَلَمْ يَكُنْ فِيهِ تَشَهُّدٌ.

^۳. الْعَجَالَةُ: لِأَنَّهُ مِنْ تَوَابِعِ الْقِرَاءَةِ، وَلَا قِضَاءَ عَلَى الْأَظْهَرِ، لِأَنَّهُ ذُو سَبَبٍ عَارِضٍ فَلَمْ يَقْضِ كَالْخُسُوفِ.

وَيُنْدَبُ لِمَنْ قَرَأَ فِي الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا آيَةَ رَحْمَةٍ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ الرَّحْمَةَ، أَوْ آيَةَ عَذَابٍ أَنْ يَتَعَوَّذَ مِنْهُ.^١

و برای کسی که در نماز و غیر نماز، آیه رحمت خواند، سنت می‌شود که از خداوند، رحمت بطلبد یا آیه عذاب [خواند، سنت می‌شود که] از آن [عذاب به خداوند] پناه ببرد.

وَلِمَنْ تَجَدَّدَ لَهُ نِعْمَةٌ ظَاهِرَةٌ، أَوْ انْدَفَعَتْ عَنْهُ نِقْمَةٌ ظَاهِرَةٌ، وَمِنْهُ رُؤْيُهُ مُبْتَلًى بِمَعْصِيَةٍ^٢ أَوْ مَرَضٍ، أَنْ يَسْجُدَ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى^٣

^١. عَنْ حَدِيثَيْنِ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَافْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِهَا فِي رُكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ، فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتَرَتِّلًا، إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا يَمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، فَكَانَ سُجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ. قَالَ: وَفِي حَدِيثٍ جَرِيرٍ مِنَ الزِّيَادَةِ، فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». مسلم ٧٧٢.

عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ، قَالَ: قُمْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَقَامَ فَقَرَأَ سُورَةَ الْبَقْرَةِ، لَا يَمُرُّ بِآيَةٍ رَحْمَةٍ إِلَّا وَقَفَ فَسَأَلَ، وَلَا يَمُرُّ بِآيَةِ عَذَابٍ إِلَّا وَقَفَ فَتَعَوَّذَ، قَالَ: ثُمَّ رَكَعَ بِقَدْرِ قِيَامِهِ، يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ»، ثُمَّ سَجَدَ بِقَدْرِ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ فِي سُجُودِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَامَ فَقَرَأَ بِآلِ عِمْرَانَ، ثُمَّ قَرَأَ سُورَةَ سُورَةَ. صحيح، أبو داود ٨٧٣.

^٢. العجالة: لأن مصيبة الدين أشد من مصيبة الدنيا.

^٣. روى البخاري ٤٤١٨ ومسلم ٢٧٦٩ عن كعب بن مالك رضي الله عنه في قصة توبته: فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَّا، قَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ نَفْسِي وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ، سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِحٍ أَوْفَى عَلَى سَلْعٍ يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ أَتُبَشِّرُ، قَالَ: فَخَرَزْتُ سَاجِدًا وَعَرَفْتُ أَنْ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ.

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ «إِذَا جَاءَهُ أَمْرٌ سُورٍ أَوْ بُشِّرَ بِهِ خَرَّ سَاجِدًا شَاكِرًا لِلَّهِ». صحيح، أبو داود ٢٧٧٤، ابن ماجه ١٣٩٤.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «بُشِّرَ بِحَاجَةٍ فَخَرَّ سَاجِدًا». حسنه الألباني، ابن ماجه ١٣٩٢.

وَيُخْفِيهَا، إِلَّا لِفَاسِقٍ فَيُظْهِرُهَا لِيَرْتَدَّعَ^١ إِنْ لَمْ يَخَفْ ضَرَرًا. وَهِيَ كَسَجْدَةٍ
التَّلَاوَةِ خَارِجَ الصَّلَاةِ، وَتَبْطُلُ بِفِعْلِهَا الصَّلَاةُ.^٢

و برای کسی که برایش نعمت آشکاری متجدد شد یا گرفتاری آشکاری از او دفع شد و از آن است دیدن کسی که به معصیتی یا بیماری مبتلا است؛ [سنت می‌شود] که از جهت تشکر، برای خداوند متعال سجود کند و آن را مخفی می‌کند مگر برای فاسق پس آن را آشکار می‌سازد تا اینکه [از فسق] باز داشته شود اگر از ضرری [از طرف فاسق] نمی‌ترسد. و [احکام] آن، همانند سجده تلاوت در خارج از نماز است، و با انجام دادن آن [داخل نماز]، نماز باطل می‌شود.

وَلَوْ خَضَعَ فَتَقَرَّبَ لِلَّهِ بِسَجْدَةٍ مُنْفَرِدَةٍ^٣ بِلَا سَبَبٍ حَرَمَ. وَحُكْمُ سُجُودِ التَّلَاوَةِ
حُكْمُ صَلَاةِ النَّفْلِ فِي الْقِبْلَةِ وَالطَّهَارَةِ وَالسَّتَارَةِ.^٤

و اگر خاضع و فروتن شد پس با یک سجده‌ای بدون سبب برای خداوند تقرب جست؛ حرام می‌شود. و حکم سجود تلاوت، حکم نماز سنت است در [رو به] قبله و طهارت و پوشیدن [عورت].

عَنْ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: "أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ َ خَرَّ سَاجِدًا حِينَ جَاءَهُ كِتَابُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْيَمَنِ بِإِسْلَامِ هَمْدَانَ". قَالَ النَّوَوِي فِي الْخُلَاصَةِ ٢١٦٢. حَدِيثٌ صَحِيحٌ. رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ فِي جَمَلَةِ حَدِيثِ طَوِيلٍ أَوَّلُهُ فِي "صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ".
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «رَأَى رَجُلًا مِنَ النَّعَّاشِينَ فَخَرَّ سَاجِدًا». ضَعِيفٌ، سَنَنَ الدَّارِقُطَنِيُّ ١٥٢٨.

النَّعَّاشِي، بِشَدِيدِ الْبَاءِ، وَالنَّعَّاشُ بِحَذْفِهَا، هُوَ الْقَصِيرُ جَدًّا، الضَّعِيفُ الْحَرَكَةُ النَّاقِصُ الْخَلْقِ.

^١. أي: يخفي السجود من مبتلى لئلا يتأذى به وينكسر خاطره.

^٢. تعبيراً له فاعله يتوب.

^٣. العجالة: لأن سببها ليس له تعلق بالصلاة بخلاف سجدة التلاوة.

^٤. في بعض النسخ: مُفْرَدَةٍ.

^٥. المذهب: لأنها صلاة في الحقيقة.

(بَابُ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ^١)

هِيَ فَرَضٌ كِفَايَةٌ فِي حَقِّ الرِّجَالِ الْمُقِيمِينَ فِي الْمَكْتُوبَاتِ الْخَمْسِ الْمُؤَدِّيَاتِ،
بِحَيْثُ يَظْهَرُ الشَّعَارُ^٢ وَتُسَنُّ لِلنِّسَاءِ^٣ وَالْمُسَافِرِينَ^٤ وَالْمَقْضِيَّةِ خَلْفَ مِثْلِهَا^٥

^١. النجم: الأصل في مشروعيتها في الصلوات الخمس قوله تعالى: ﴿فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ﴾ وإذا ثبتت في الخوف.. ففي الأمن أولى.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةَ الْفِدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً». البخاري ٦٤٥.

^٢. ما من ثلاثة في قرية ولا بدو لا تقام فيهم الصلاة إلا قد استحوذ عليهم الشيطان، فعليك بالجماعة فإنما يأكل الذئب القاصية. حسن. أبو داود ٥٤٧.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ بِالصَّلَاةِ، فَتُقَامَ، ثُمَّ أَمُرَّ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأُحْرِقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتُهُمْ بِالنَّارِ. مسلم ٦٥١.

^٣. عَنْ أُمِّ وَرَقَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ، يَقُولُ: «انْطَلِقُوا بِنَا إِلَى الشَّهِيدَةِ فَتَزُورُهَا» وَأَمَرَ أَنْ يُؤَدَّنَ لَهَا وَثْقَامٌ، وَتُؤَمَّ أَهْلُ دَارِهَا فِي الْفَرَائِضِ. «قَدْ احْتَجَّ مُسْلِمٌ بِالْوَلِيدِ بْنِ جُمَيْعٍ وَهَذِهِ سُنَّةٌ غَرِيبَةٌ لَا أَعْرِفُ فِي الْبَابِ حَدِيثًا مُسْنَدًا غَيْرَ هَذَا». حسن، المستدرک للحاکم ٧٣٠، أبو داود ٥٩٢.

^٤. عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ، قَالَ: أَتَى رَجُلَانِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيدَانِ السَّفَرَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَنْتُمَا خَرَجْتُمَا، فَأَذِّنَا، ثُمَّ أَقِيمَا، ثُمَّ لِيُؤْمِكُمَا أَكْبَرُكُمَا». البخاري ٦٣٠.

^٥. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِئَ فَقُلَّ مِنْ عَزْوَةِ خَبِيرٍ، سَارَ لَيْلُهُ حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْكَرَى عَرَسَ، وَقَالَ لِبَلَالٍ: «اخْلُأْ لَنَا اللَّيْلَ»، فَصَلَّى بِلَالٌ مَا قُدِّرَ لَهُ، وَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ، فَلَمَّا تَقَارَبَ الْفَجْرُ اسْتَنَدَ بِلَالٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ مُوَاجِهَ الْفَجْرِ، فَعَلَبَتْ بِلَالًا عَيْنَاهُ وَهُوَ مُسْتَبِدٌّ إِلَى رَاحِلَتِهِ، فَلَمْ يَسْتَبْقِظْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا بِلَالٌ، وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى ضَرَبَتْهُمُ الشَّمْسُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوَّلَهُمْ اسْتَبْقَاطًا، فَفَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «أَيُّ بِلَالٍ» فَقَالَ بِلَالٌ: أَخَذَ بِنَفْسِي الَّذِي أَخَذَ - بِأَيِّ أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ - بِنَفْسِكَ، قَالَ: «افْتَادُوا»، فَافْتَادُوا رَوَاجِلَهُمْ شَيْئًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَمَرَ بِلَالًا فَأَقَامَ الصَّلَاةَ، فَصَلَّى بِهِمُ الصُّبْحَ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا»، فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ١٤]. مسلم ٦٨٠.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، جَاءَ يَوْمَ الْحَنْدَقِ، بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كِدْتُ أَصْلِي الْعَصْرَ، حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

لَا خَلْفَ مُؤَدَّاةٍ وَمَقْضِيَّةٍ غَيْرَهَا.^١ وَهِيَ فِي الْجُمُعَةِ قَرَضٌ عَيْنٌ.

آن فرض كفایه است در حق مردان مقیم در نمازهای پنجگانه‌ای که ادا کرده می‌شوند به گونه‌ای که شعار ظاهر شود. و برای زنان، و مسافری، و برای قضا پشت مانند آن، سنت می‌شود؛ نه [قضاء] پشت ادا، و [نه قضاء] پشت غیر قضاء [که سنت نمی‌شود]. و نماز جماعتی در جمعه، فرض عین است.

وَآكَدُ الْجَمَاعَاتِ الصُّبْحُ ثُمَّ الْعِشَاءُ ثُمَّ الْعَصْرُ.^٢ وَأَقْلَهَا إِمَامٌ وَمَأْمُومٌ.

«وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا» فَقُمْنَا إِلَى بُطْحَانَ، فَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ وَتَوَضَّأْنَا لَهَا، فَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ. البخاري ٥٩٦.

١. وأما صلاته فصحيحة.

٢. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ جمعة: ٩.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ. مسلم ٨٦٥.

٣. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ، قَالَ: دَخَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ الْمَسْجِدَ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ، فَقَعَدَ وَخَذَهُ، فَقَعَدْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ، يَا ابْنَ أَخِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ». مسلم ٦٥٦.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ أَتَقَلَّ صَلَاةٌ عَلَى الْمُتَنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ، وَصَلَاةُ الْفَجْرِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ خَبَوُا». مسلم ٦٥١.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَخْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَآتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ". البخاري ٥٥٥.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَنْ يُلَاحِظَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» - يَعْنِي الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ. مسلم ٦٣٤.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الَّذِي تَقُوتُهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ، كَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ». مسلم ٦٢٦.

٤. عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَأَذِّنَا وَأَقِيمَا، ثُمَّ لِيُؤْمَرْكُمَا أَكْبَرُكُمَا». البخاري ٦٥٨.

وَهِيَ لِلرِّجَالِ فِي الْمَسَاجِدِ أَفْضَلُ^١ وَأَكْثَرُهَا جَمَاعَةٌ أَفْضَلُ^٢، فَإِنْ كَانَ بِجَوَارِهِ
مَسْجِدٌ قَلِيلُ الْجَمْعِ فَالْبَعِيدُ الْكَثِيرُ الْجَمْعِ أَوْلَى^٣؛ إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِمَامُهُ مُبْتَدِعًا، أَوْ
فَاسِقًا، أَوْ لَا يَعْتَقِدُ بَعْضَ الْأَرْكَانِ، أَوْ يَتَعَطَّلُ بِذَهَابِهِ إِلَى الْبَعِيدِ جَمَاعَةُ مَسْجِدِ
الْجَوَارِ، فَمَسْجِدُ الْجَوَارِ أَوْلَى.

و مؤکدترین جماعات: صبح سپس عشاء سپس عصر است. و کمترین آن: امام و
ماموم است. و برای مردان در مساجد بهتر است. و جماعتی که تعداد آنان بیش تر باشد،
بهتر است.

پس اگر در همسایگی اش مسجدی است که جمعیت آن اندک است [در این صورت]
مسجد دوری که جماعت آن بسیار است بهتر است، مگر که امام مسجد دوری که کثیر
الجمع است مبتدع یا فاسق باشد یا به بعضی از ارکان نماز اعتقادی نداشته باشد یا با
رفتنش به مسجد دور، جماعت مسجد همسایه تعطیل می شود پس [در موارد یاد شده]
مسجد همسایه بهتر است.

^١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ». البخاري

.٧٣١

^٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ صَلَاةَ الرَّجُلِ مَعَ الرَّجُلِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ وَخَدَهُ، وَصَلَاتُهُ مَعَ
الرَّجُلَيْنِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ مَعَ الرَّجُلِ، وَمَا كَثُرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى». حسن، أبو داود ٥٥٥.

^٣. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَعْظَمُ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدُهُمْ، فَأَبْعَدُهُمْ مَمْشَى وَالَّذِي يَنْتَظِرُ
الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّي، ثُمَّ يَنَامُ». البخاري ٦٥١.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْأَبْعَدُ فَأَلْأَبْعَدُ مِنَ الْمَسْجِدِ أَعْظَمُ أَجْرًا». صحيح،
أبو داود ٥٥٦.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: خَلَّتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا إِلَى قُرْبِ الْمَسْجِدِ،
فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ»، قَالُوا:
نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «يَا بَنِي سَلَمَةَ دِيَارُكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارُكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ». مسلم

.٦٦٥

وَلِلنِّسَاءِ فِي بُيُوتِهِنَّ أَفْضَلُ^١ وَيُكْرَهُ حُضُورُ الْمَسْجِدِ لِمُسْتَهْأَةٍ أَوْ شَابَةٍ لَا غَيْرَهُمَا عِنْدَ أَمْنِ الْفِتْنَةِ^٢

و برای زنان در خانه‌هایشان بهتر است. و حضور مسجد برای زنی که اشتهاى او کرده می‌شود یا برای دختر جوان مکروه می‌شود؛ نه [زنانی] غیر از این دو، هنگام امن فتنه [برای آنان مکروه نمی‌شود].

وَتَسْقُطُ الْجَمَاعَةُ بِالْعُذْرِ: كَمَطَرٍ أَوْ ثَلْجٍ يَبُلُّ الثَّوْبَ، أَوْ وَحَلٍ^٣ أَوْ رِيحٍ بِاللَّيْلِ، حَرًّا أَوْ بَرْدًا شَدِيدَيْنِ^٤

^١. عَنْ ابْنِ عُمرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمْ الْمَسَاجِدَ، وَيُؤْتِيَهُنَّ خَيْرٌ لَهُنَّ». صحيح، أبو داود ٥٦٧.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي خُجْرَتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا». صحيح، أبو داود ٥٧٠.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَحَبَّ صَلَاةٍ تُصَلِّيَهَا الْمَرْأَةُ إِلَى اللَّهِ فِي أَشَدِّ مَكَانٍ فِي بَيْتِهَا ظُلْمَةً». حسن لغيره، ابن خزيمة ١٦٩١.

^٢. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «لَوْ أَذْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَخَذَتْ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» قُلْتُ لِعُمَرَ: أَوْمِنَعْنِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. البخاري ٨٦٩.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَّا امْرَأَةٌ أَصَابَتْ بِحُورًا فَلَا تَشْهَدْ مَعَنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ». مسلم ٤٤٤.

^٣. عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَمُطِرْنَا، فَقَالَ: «لِيُصَلِّ مَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فِي رَحْلِهِ». مسلم ٦٩٨.

عَنْ عُمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّ عَتِيبَانَ بْنَ مَالِكٍ، كَانَ يُؤْمُ قَوْمَهُ وَهُوَ أَعْمَى، وَأَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا تَكُونُ الظُّلْمَةُ وَالسَّيْلُ، وَأَنَا رَجُلٌ ضَرِيرُ الْبَصَرِ، فَصَلِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فَجَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَتَيْنَ نَحْبُكَ أَنْ أُصَلِّيَ؟» فَأَشَارَ إِلَى مَكَانٍ مِنَ الْبَيْتِ، فَصَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. البخاري ٦٦٧.

قَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ لِمُؤَدِّيهِ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ: إِذَا قُلْتَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَلَا تَقُلْ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قُلْ: «صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ»، فَكَأَنَّ النَّاسَ اسْتَنْكَرُوا، قَالَ: فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي، إِنَّ الْجُمُعَةَ عَزْمَةٌ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُخْرِجَكُمْ فَتَمُشُّوْنَ فِي الطَّيْنِ وَالِدَّخْصِ. البخاري ٩٠١.

أَوْ حُضُورِ طَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ يَتَوَقُّ إِلَيْهِ،^١ أَوْ مُدَافَعَةٍ حَدَثَ،^٢ أَوْ خَوْفٍ عَلَى نَفْسٍ أَوْ مَالٍ، أَوْ مَرَضٍ، أَوْ تَمَرِضٍ مَنِ يَخَافُ ضَيَاعَهُ، أَوْ كَانَ يَأْتِسُّ بِهِ، أَوْ حُضُورِ مَوْتٍ قَرِيبٍ أَوْ صَدِيقٍ، أَوْ قَوْتٍ رُفْقَةٍ تَرَحَّلَ،^٣ أَوْ أَكَلٍ ذِي رَاحَتِهِ كَرِيهَةٍ،^٤ أَوْ مُلَازِمَةٍ غَرِيبَةٍ^٥ وَهُوَ مُغْسِرٌ.

و جماعتی با عذر ساقط می شود، مانند: باران یا برفی که لباس را خیس می کند؛ یا گل، یا باد به شب؛ یا گرما یا سرماى شدید؛ یا حاضر بودن خوردنی یا نوشیدنی که بسوى آن میل دارد؛ یا فشار ادرار یا مدفوع؛ یا ترس بر جان یا مال؛ یا بیماری؛ یا بیماردارى کسی که از تلف شدنش می ترسد؛ یا [بیماردارى کسی که] با او انس می گیرد؛ یا حضور مرگ

^١. عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ، أَدَّنَ بِالصَّلَاةِ فِي لَيْلَةٍ ذَاتَ بَرَدٍ وَرِيحٍ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَدَّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ ذَاتَ بَرَدٍ وَمَطَرٍ، يَقُولُ: «أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ». البخاري ٦٦٦.

^٢. عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا وَضِعَ عِشَاءُ أَحَدِكُمْ وَأَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَبْدَءُوا بِالْعِشَاءِ وَلَا تَعْجَلْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ: «يُوضِعُ لَهُ الطَّعَامَ، وَتُقَامُ الصَّلَاةُ، فَلَا يَأْتِيهَا حَتَّى يَفْرُغَ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قِرَاءَةَ الْإِمَامِ». البخاري ٦٧٣.

ابن عمر، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ، فَلَا تَعْجَلْ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ مِنْهُ، وَإِنْ أَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ». البخاري ٦٧٤.

^٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ، وَلَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَحْبَتَانِ». مسلم ٥٦٠.

^٤. عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، ذَكَرَ لَهُ: أَنَّ سَعِيدَ بْنِ زَيْدٍ بَنَ عَمْرٍو بَنَ نُفَيْلٍ، وَكَانَ بَدْرِيًّا، مَرَضَ فِي يَوْمٍ جُمُعَةٍ، فَزَكَبَ إِلَيْهِ بَعْدَ أَنْ تَعَالَى النَّهَارُ، وَافْتَرَبَتِ الْجُمُعَةُ، وَتَرَكَ الْجُمُعَةَ. البخاري ٣٩٩٠.

^٥. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾. الحج: ٧٨. وقوله عز وجل: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾. البقرة: ١٨٥.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يَأْتِهِ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ، إِلَّا مِنْ عُذْرٍ». صحيح، ابن ماجه ٧٩٣.

^٦. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي غَزْوَةِ حَيْبَرٍ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ - يَعْنِي التُّومَ - فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا». البخاري ٨٥٣.

^٧. فِي بَعْضِ النُّسخ: غَرِيمٌ.

خویشاوندی یا دوستی؛ یا از دست دادن دوستانی که کوچ می‌کنند؛ یا خوردن چیز بد بو؛ یا طلبکار ملازم و مراقب اوست در حالی که ناتوان است.

وَشُرُوطُ الْجَمَاعَةِ: أَنْ يَنْوِيَ الْمَأْمُومُ الْإِقْتِدَاءَ.^۱ فَإِنْ أَهْمَلَهُ انْعَقَدَتْ فُرَادَى.^۲ فَإِنْ تَابَعَ بِلَا نِيَّةٍ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ إِنْ انْتَبَهَرَ أَفْعَالُهُ انْتِظَارًا طَوِيلًا،^۳ فَإِنْ قَلَّ أَوْ انْتَفَقَ فَلَا.

و شروط جماعتی: آنکه مأموم، نیت اقتدا به امام کند. پس اگر نیت جماعتی را اهمال کرد [نمازش] فرادا منعقد می‌شود. پس اگر بدون نیت، تابع [امام] شد نمازش باطل است [به شرطی که] اگر مدت زمان طولانی منتظر افعال امام بماند، پس اگر [انتظار] کم است یا [افعال] او با افعال امام [متفق] و [هم‌زمان] است پس نه [نمازش باطل نمی‌شود].

وَلَوْ افْتَدَى بِمَأْمُومٍ حَالَ افْتِدَائِهِ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ. وَلْيَنْوِ الْإِمَامُ الْإِمَامَةَ فَإِنْ أَهْمَلَهُ انْعَقَدَتْ فُرَادَى،^۴ وَصَحَّ الْإِقْتِدَاءُ بِهِ، وَقَاتَ الْإِمَامَ ثَوَابُ الْجَمَاعَةِ. وَيُشْتَرَطُ نِيَّةُ الْإِمَامَةِ فِي الْجُمُعَةِ.

و اگر [کسی] به مأمومی - در حال اقتدایش - اقتدا کند نمازش باطل می‌شود. و امام باید نیت امامتی بیاورد پس اگر آن را اهمال کرد نمازش فرادا منعقد می‌شود و اقتدا کردن به او صحیح می‌شود و ثواب جماعتی از امام فوت می‌شود. و نیت امامتی در جمعه شرط می‌شود.

وَيُنْدَبُ لِقَاصِدِ الْجَمَاعَةِ الْمَشْنِي بِسَكِينَةٍ.^۵

^۱. النجم: لأن التبعية عمل فافتقرت إلى النية، للحديث.

^۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. البخاري ۱، مسلم ۱۹۰۷.

^۳. النجم: لأنه وقف صلاته على صلاة من ليس بإمام. التحفة والنهاية والمغني: لتلاعبه.

^۴. ولا يشترط للإمام نية الإمامة؛ لأنه مستقل بنفسه.

^۵. عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ سَمِعَ جَلْبَةَ رَجَالٍ، فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قَالُوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتُوا». البخاري ۶۳۵.

وَيُحَافِظُ عَلَى إِدْرَاكِ فَضِيلَةِ تَكْبِيرَةِ إِحْرَامِ الْإِمَامِ، وَتَحْصُلُ بِأَنْ يَشْتَغَلَ
بِالتَّحَرُّمِ عَقِبَ تَحَرُّمِ الْإِمَامِ.^٣

و برای قصد کننده نماز جماعت، رفتن با آرامی سنت می‌شود. و بر درک کردن
فضیلت تکبیره الاحرام محافظت بعمل می‌آورد، و [فضیلت تکبیره الاحرام] حاصل می‌شود
به اینکه بعد از تکبیره الاحرام آوردن امام به تکبیره الاحرام آوردن مشغول شود.

وَلَوْ دَخَلَ فِي نَفْلِ فَأُقِيمَتِ الْجَمَاعَةُ أَتَمَّهُ إِنْ لَمْ يَخْشَ قَوْتَ الْجَمَاعَةِ، وَإِلَّا
قَطَعَهُ.^٤

و اگر در نماز سنتی داخل شد پس جماعتی اقامه شد نماز سنت را تکمیل می‌کند [به
شرطی که] اگر از فوت جماعتی نمی‌ترسد، و اگر نه [به اینکه می‌ترسد جماعتی از دست
برود] پس نماز سنت را قطع می‌کند.

وَلَوْ دَخَلَ فِي الْفَرَضِ مُنْفَرِدًا، فَأُقِيمَتِ الْجَمَاعَةُ، نُدِبَ قَلْبُهُ نَفْلًا رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ
يَقْتَدِي، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ وَتَوَى الْإِقْتِدَاءَ فِي أَثْنَاءِ الصَّلَاةِ صَحَّ وَكُرِهَ^٥ وَلَزِمَهُ الْمَتَابَعَةُ،
فَإِنْ تَمَّتْ صَلَاةُ الْمُقْتَدِي أَوْ لَا انْتَظَرَ فِي التَّشَهُدِ أَوْ سَلَّمَ.

^١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي جَمَاعَةٍ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى كُتِبَ لَهُ
بِرَاءَتَانِ: بِرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَبِرَاءَةٌ مِنَ الْيَقَاقِ. حسن، الترمذي ٢٤١.

^٢. فِي بَعْضِ النُّسخِ بِدُونِ: الْإِمَامِ.

^٣. النجم: لِأَنَّ الْفَضْلَ مَعْلُوقٌ فِي الْحَدِيثِ بِالإِدْرَاكِ، وَإِذَا لَمْ يَتَعَقِبْهُ.. لَمْ يَسْمِ مَدْرَكَا. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا». البخاري
٣٧٨. والفاء للتعقيب.

^٤. فِي بَعْضِ النُّسخِ: قَوَاتِ.

^٥. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ».

مسلم ٧١٠.

^٦. اسْتَدِلَّ لَصِحَّةِ الْإِقْتِدَاءِ أَثْنَاءَ الصَّلَاةِ بِحَدِيثِ بَمَا رَوَاهُ سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ السَّاعِدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمْ، فَخَانَتِ الصَّلَاةُ، فَجَاءَ
الْمُؤَذِّنُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: أَتُصَلِّي لِلنَّاسِ فَأُقِيمُ؟ قَالَ: نَعَمْ فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَالنَّاسُ فِي الصَّلَاةِ، فَتَخَلَّصَ حَتَّى وَقَفَ فِي الصَّفِّ، فَصَفَّقَ النَّاسَ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمَّا أَكْثَرَ

و اگر به تنهایی در نماز فرض داخل شد پس نماز جماعتی اقامه شد، چرخ دادن آن به دو رکعت سنت، سنت می‌شود سپس [به امام] اقتدا می‌کند، پس اگر [این کار را] انجام نداد و در اثنای نماز، نیت اقتدا [به امام] کرد صحیح است و مکروه است، و متابعت [از آن امام] لازم اوست، پس اگر ابتدا، نماز مقتدی تمام شد در تشهد منتظر [امام] می‌ماند یا [بلافاصله بعد از نیت مفارقه] سلام می‌دهد.

وَلَوْ أَحْرَمَ مَعَ الْإِمَامِ ثُمَّ أَخْرَجَ نَفْسَهُ مِنَ الْجَمَاعَةِ وَأَنْتُمْ مُنْفَرِدًا جَازَ، لَكِنْ يُكْرَهُ بِلَا عَذْرِ^۱

و اگر همراه امام تکبیره الاحرام آورد سپس خودش را از جماعتی بیرون کشید و تنهایی [نمازش را] تکمیل کرد جایز است اما [این کار] بدون عذر مکروه است.

وَلَوْ وَجَدَ الْإِمَامَ رَاكِعًا أَحْرَمَ مُنْتَصِبًا ثُمَّ كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، فَإِنْ وَقَعَ بَعْضُ تَكْبِيرَةِ الْإِحْرَامِ فِي غَيْرِ الْقِيَامِ لَمْ تَنْعَقِدْ^۲

النَّاسُ التَّصْفِيقُ التَّفَتُّ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْ افْكُتْ مَكَانَكَ»، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَيْهِ، فَحَمِدَ اللَّهُ عَلَى مَا أَمَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ ذَلِكَ، ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى اسْتَوَى فِي الصَّفِّ، وَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَثْبُتَ إِذْ أَمَرْتُكَ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ لِأَبْنِ أَبِي فُحَاةٍ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمْ التَّصْفِيقَ، مَنْ رَأَيْتُمْ شَيْءًا فِي صَلَاتِهِ، فَلْيُسَبِّحْ فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ الثُّبُتَ إِلَيْهِ، وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ». البخاري ٦٨٤.

^۱. جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ بَنَاضِحِينَ وَقَدْ جَنَحَ اللَّيْلُ، فَوَافَقَ مُعَاذًا يُصَلِّي، فَتَرَكَ نَاضِحَهُ وَأَقْبَلَ إِلَى مُعَاذٍ، فَقَرَأَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ - أَوْ النِّسَاءِ - فَأَنْطَلَقَ الرَّجُلُ وَبَلَغَهُ أَنَّ مُعَاذًا نَالَ مِنْهُ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشَكَا إِلَيْهِ مُعَاذًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا مُعَاذُ، أَفَتَأْنُ أَنْتَ» - أَوْ «أَفَاتَيْنُ» - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: «فَلَوْلَا صَلَّيْتُ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ، وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، فَإِنَّهُ يُصَلِّي وَرَاءَكَ الْكَبِيرُ وَالضَّعِيفُ وَذُو الْحَاجَةِ». البخاري ٧٠٥.

^۲. لقول النبي صلى الله عليه وسلم للمسيء صلاته: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاكْبِرْ». البخاري ٧٥٧.
قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَاكْبِرْ. البخاري ٦٢٥١.

فَإِنْ وَصَلَ إِلَى حَدِّ الرُّكُوعِ الْمُجْزِئِ وَاطْمَأَنَّ قَبْلَ رَفْعِ الْإِمَامِ عَنْ حَدِّ الرُّكُوعِ الْمُجْزِئِ حَصَلَتْ لَهُ الرُّكُوعَةُ^١

و اگر امام را در حالت رکوع یافت در حالت راست ایستادن، تکبیره الاحرام می آورد سپس برای رکوع تکبیر می آورد پس اگر قسمتی از تکبیره الاحرام در غیر قیام واقع شد [نمازش] بسته نمی شود. اگر به حد رکوع کفایت کننده [یعنی: خم شدن و رسیدن دو کف دست به دو زانو] رسید و قبل از بالا آمدن امام از حد رکوع کفایت کننده، [در آن رکوع] آرام گرفت آن رکعت برای او حاصل می شود.

[۱] فَإِنْ شَكَّ هَلْ رَفَعَ الْإِمَامُ عَنِ الْحَدِّ الْمُجْزِئِ قَبْلَ وُصُولِهِ إِلَى الْحَدِّ الْمُجْزِئِ أَوْ بَعْدَهُ [۲] أَوْ كَانَ الرُّكُوعُ غَيْرَ مُحْسُوبٍ لِلْإِمَامِ كَمُحْدِثٍ وَكَذَا مَنْ بِهِ نَجَاسَةٌ خَفِيَّةٌ [۳] أَوْ رُكُوعٌ خَامِسَةٌ لَمْ يُدْرِكْ.

[۱] اگر شک کرد که قبل یا بعد از رسیدنش به حد رکوع کفایت کننده، آیا امام از حد رکوع کفایت کننده بالا آمد [یا نه؟]؛ [۲] یا رکوع برای امام محسوب نبود مانند: بی وضویی [امام] و همچنین کسی که به او نجاست مخفی است [۳] یا [به اشتباه، امام به] رکوع پنجم [رفته؛ در هر سه مسأله، رکعت را] درک نکرده است.

وَمَنْ أَدْرَكَ الْإِعْتِدَالَ فَمَا بَعْدَهُ انْتَقَلَ مَعَهُ مُكَبَّرًا، وَيُسَبِّحُ وَيَتَشَهَّدُ مَعَهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ.

و هرگاه اعتدال یا بعد از آن [یعنی: پایین رفت به سجود] را درک کرد به همراه اعتدال، تکبیرگویان منتقل می شود و [در سجود] تسبیح می گوید و به همراه امام در غیر جای تشهد، تشهد می خواند.

^١. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَهَا قَبْلَ أَنْ يُقِيمَ الْإِمَامُ صَلَاتَهُ». صحيح ابن خزيمة ١٥٩٥، سنن الدارقطني ١٣١٣. ضعفه النووي في الخلاصة.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ وَغَيْرِهَا فَلْيُضِفْ إِلَيْهَا أُخْرَى وَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ». سنن الدارقطني ١٦٠٦.

^٢. في بعض النسخ بدون: كَذَا.

^٣. في بعض النسخ: وَرُكُوعٌ.

وَلَوْ أَدْرَكَهُ سَاجِدًا، أَوْ مُتَشَهِّدًا، سَجَدَ أَوْ جَلَسَ بِلَا تَكْبِيرٍ. وَلَوْ سَلَّمَ الْإِمَامُ وَهُوَ مَوْضِعُ جُلُوسِ الْمَسْبُوقِ قَامَ مُكَبِّرًا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَوْضِعَهُ فَلَا تَكْبِيرَ.

و اگر امام را در حالت سجود یا در حالت تشهد درک کرد؛ [در مسأله اول:] بدون تکبیر، سجود می کند و [در مسأله دوم:] بدون تکبیر می نشیند. و اگر امام سلام داد و آن، مکان نشستن مسبوق است [یعنی: رکعت دوم مسبوق است] تکبیرگویان برمی خیزد، و اگر مکان نشستن مسبوق نباشد [یعنی رکعت اول یا سوم مسبوق باشد] پس [برای برخاستن،] تکبیر نمی گوید.

وَإِنْ أَدْرَكَ الْإِمَامَ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ أَدْرَكَ فَضِيلَةَ الْجَمَاعَةِ، وَمَا أَدْرَكَهُ فَهُوَ أَوَّلُ صَلَاتِهِ، وَمَا يَأْتِي بِهِ بَعْدَ سَلَامِ الْإِمَامِ فَهُوَ آخِرُ صَلَاتِهِ، فَيُعِيدُ فِيهِ الْقُنُوتَ.^۱

و اگر امام را قبل از سلام دادن، درک کرد فضیلت نماز جماعتی بدست آورده است. و آنچه [همراه امام] درک کرد اول نمازش است و آنچه بعد از سلام امام انجام می دهد آن آخر نمازش است پس در آن، قنوت را تکرار می کند.

وَيَجِبُ مُتَابَعَةُ الْإِمَامِ فِي الْأَفْعَالِ. وَلَيْكُنْ ابْتِدَاءُ فِعْلِهِ مُتَأَخِّرًا عَنِ ابْتِدَائِهِ وَمُتَقَدِّمًا عَلَى فَرَاعِهِ. وَيَتَابَعُهُ فِي الْأَقْوَالِ أَيْضًا إِلَّا التَّأْمِينَ فَيَقَارِنُهُ فِيهِ.^۲

و در افعال، پیروی از امام واجب می شود. و باید ابتدای فعل امام، متأخر از ابتدای فعل مأموم و متقدم بر فراغ امام [از آن رکن] باشد. و در اقوال نیز پیروی از امام می کند مگر آمین گفتن، پس امام را در آمین گفتن، همراهی می کند.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتَمُّوا». البخاري ۶۳۵.

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُنَا يَقُولُ: " لَا تُبَادِرُوا الْإِمَامَ إِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا قَالَ: وَلَا الضَّالِّينَ فَقُولُوا: آمِينَ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ". مسلم ۴۱۵.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ ثُمَّ لِيُؤَمِّكُمْ أَحَدُكُمْ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَالَ ﴿عَنِ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ [الفاتحة: ۷]، فَقُولُوا: آمِينَ، يُجِبْكُمْ اللَّهُ فَإِذَا كَبَّرَ وَرَكَعَ فَكَبِّرُوا وَارْكَعُوا، فَإِنَّ الْإِمَامَ يَرْكَعُ قَبْلَكُمْ، وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " فَبَيْنَكَ وَبَيْنَكَ ". مسلم ۴۰۴.

وَلَوْ قَارَنَهُ فِي تَكْبِيرَةِ الْإِحْرَامِ، أَوْ شَكَّ هَلْ قَارَنَهُ،^١ لَمْ تَنْعَقِدْ؛ أَوْ فِي غَيْرِهِ كُرْهٌ^٢
وَفَائِتُهُ فَضِيلَةُ الْجَمَاعَةِ.^٣

و اگر در تکبیره الاحرام، امام را همراهی کرد، یا شک کرد که آیا [در تکبیره الاحرام]، امام را همراهی کرده است [یا نه؟؛ نمازش] بسته نشده است. یا در غیر تکبیره الاحرام [امام را همراهی کرد] مکروه است و فضیلت جماعتی از او فوت شده است.

وَإِنْ سَبَقَهُ إِلَى رُكْنٍ، بِأَنْ رَكَعَ قَبْلَهُ، كُرْهٌ وَتُدَبُّ الْعُودُ إِلَى مُتَابَعَتِهِ. وَإِنْ سَبَقَهُ بِرُكْنٍ، بِأَنْ رَكَعَ وَرَفَعَ ثُمَّ مَكَثَ حَتَّى رَفَعَ الْإِمَامُ، حَرَمٌ وَلَمْ تَبْطُلْ،^٤ أَوْ بِرُكْنَيْنِ عَمْدًا، بَطَلَتْ أَوْ سَهْوًا فَلَا، وَلَا يُعْتَدُّ بِهَذِهِ الرَّكْعَةِ.

و اگر بسوی یک رکن از امام سبقت گرفت به اینکه قبل از امام، رکوع کرد، مکروه است و برگشتن برای پیروی کردن از امام سنت می‌شود. و اگر به یک رکن از امام جلو زد به اینکه رکوع کرد و [برای اعتدال] بالا آمد سپس [در اعتدال] ماند تا اینکه امام [برای اعتدال] بالا آمد حرام است و [نمازش] باطل نشده است. یا به دو رکن به عمد [از امام پیشی گرفت؛ نمازش] باطل است، یا [به دو رکن] به اشتباه [از امام جلو زد پس نه نمازش باطل نیست] و [اما] این رکعت به حساب آورده نمی‌شود.

^١. في بعض النسخ: قَارَنَهُ فِيهِ أَمْ لَا.

^٢. النجم: لأنه اقتدى بمن لم تنعقد صلاته بعد.

^٣. النجم: ولم يضر؛ لأنه لم يكن بذلك مخالفا. المغني: لِأَنَّ الْقُدُوءَ مُنْتَظِمَةً لَا مُخَالَفَةَ فِيهَا.

^٤. في تلك المخالفة.

^٥. دل على عدم البطلان: عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي إِمَامُكُمْ، فَلَا تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ وَلَا بِالسُّجُودِ، وَلَا بِالْقِيَامِ وَلَا بِالْإِنْصِرَافِ، فَإِنِّي أَرَأَيْكُمْ أَمَامِي وَمَنْ خَلْفِي» ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ لَصَحَحْتُكُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ». مسلم ٤٢٦.

ودل على الحرمة: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَّا يَحْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ، أَنْ يُجَوَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ جَهَارٍ؟». مسلم ٤٢٧، البخاري ٦٩١.

وَأِنْ تَخَلَّفَ بِرُكْنٍ بِلَا عُذْرِ كَرِهٍ^١ أَوْ بِرُكْنَيْنِ بَطَلَتْ^٢ فَإِنْ رَكَعَ وَاعْتَدَلَ
وَالْمَأْمُومُ بَعْدَ قَائِمٍ لَمْ تَبْطُلْ، فَإِنْ هَوَى لِيَسْجُدَ وَهُوَ بَعْدَ قَائِمٍ بَطَلَتْ وَإِنْ لَمْ يَبْلُغِ
السُّجُودَ، لِأَنَّهُ كَمَّلَ الرُّكْنَيْنِ.

و اگر بدون عذر به یک رکن [از امام] عقب افتاد مکروه است؛ یا به دو رکن [از امام] عقب افتاد، نمازش [باطل است. پس اگر رکوع کرد و اعتدال گرفت و مأموم هنوز ایستاده است باطل نشده است. پس اگر [امام] برای سجود پایین رفت و او هنوز ایستاده است [نمازش] باطل است و اگر چه [امام] به سجود نرسیده است، زیرا امام دو رکن را تکمیل کرده است.

وَأِنْ تَخَلَّفَ بِعُذْرٍ - كَبُطِءَ قِرَاءَتِهِ لِعَجْزٍ لَا لَوَسْوَسَةٍ^٣ - حَتَّى رَكَعَ الْإِمَامُ، لَزِمَهُ
إِتِمَامُ الْقَائِمَةِ، وَيَسْعَى خَلْفَهُ مَا لَمْ يَسْبِقْهُ بِأَكْثَرٍ مِنْ ثَلَاثَةٍ أَرْكَانٍ^٤. فَإِنْ زَادَ، وَافَقَهُ
فِيمَا هُوَ فِيهِ، ثُمَّ يَتَذَرُكَ مَا فَاتَهُ بَعْدَ سَلَامِهِ^٥.

و اگر به عذر [از امام] عقب افتاد - مانند: کندی قرائتش برای عجز [ی که دارد] نه برای وسوسه - تا اینکه امام رکوع کرد تکمیل کردن سوره فاتحه لازم او می شود و پشت سر امام می شتابد تا وقتی که [امام] به سه رکن [طویل] از او جلو نیفتد. پس اگر [سبقت گرفتن امام از او، بر سه رکن طویل] زیادتیر شد امام را همراهی می کند در جایی که امام در آن قرار دارد سپس آنچه از او فوت شده را بعد از سلام امامش انجام می دهد.

^١. العجالة: ولم تبطل؛ لأنه تخلف يسير.

^٢. المغني: لكثرة المخالفة.

^٣. تنوير المسالك: وأما الوسوسة فهي أمر بمقدوره طرده، فلا يعذر.

^٤. المغني: أَخَذًا مِنْ صَلَاتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْشَقَانِ [صحيح. أبو داود ١٢٣٦].

^٥. في بعض النسخ زيادة: طَوِيلَةً.

^٦. المغني: (فَإِنْ سَبَقَ بِأَكْثَرٍ) مِنَ الثَّلَاثَةِ بَأَنَّ لَمْ يَفْرَغْ مِنَ الْقَائِمَةِ إِلَّا وَالْإِمَامُ قَائِمٌ عَنِ السُّجُودِ أَوْ جَالِسٌ لِلتَّشَهُّدِ (فَقِيلَ يُفَارِقُهُ) بِالْيَتَةِ لَتَعْدُرِ الْمُوَافَقَةَ (وَالْأَصَحُّ) لَا تَلْزُمُهُ الْمُفَارِقَةُ بَلْ (يَتَّبَعُهُ فِيمَا هُوَ فِيهِ ثُمَّ يَتَذَرُكَ بَعْدَ سَلَامِ الْإِمَامِ) مَا فَاتَهُ كَالْمُسْتَبْقِ لِمَا فِي مُرَاعَاةِ نَظْمِ صَلَاتِهِ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ مِنَ الْمُخَالَفَةِ الْفَاحِشَةِ.

وَإِذَا أَحَسَّ الْإِمَامُ بِدَاخِلٍ وَهُوَ رَاكِعٌ أَوْ فِي التَّشَهُّدِ الْأَخِيرِ، نُدِبَ^١ اِنْتِظَارُهُ بِشَرَطٍ أَنْ يَكُونَ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ، وَأَنْ لَا يَفْحُسَ الطُّوْلُ، وَأَنْ يَقْصِدَ الطَّاعَةَ لَا تَمَيِّزُهُ وَإِكْرَامَهُ، بِأَنْ يَنْتَظِرَ الشَّرِيفَ دُونَ الْخَفِيرِ. وَيُكْرَهُ فِي غَيْرِ الرُّكُوعِ وَالتَّشَهُّدِ.^٣

و اگر امام در رکوع یا در تشهد اخیر احساس کرد کسی داخل می شود، برای امام سنت می شود انتظارش بکشد به شرطی که داخل مسجد شده باشد و مدت طولانی به درازا نکشد و [به شرط] اینکه قصد طاعت کند نه [قصد] تمییز و احترامش، به اینکه منتظر شخص شرافتمند بماند و منتظر شخص حقیر نماند. و [انتظار کشیدن] در غیر رکوع و تشهد آخری مکروه می شود.

وَلَوْ كَانَ لِمَسْجِدٍ إِمَامٌ رَاتِبٌ وَلَمْ يَكُنْ مَطْرُوقًا، كَرِهَ لِغَيْرِهِ إِقَامَةَ الْجَمَاعَةِ فِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ.^٤

^١. العجالة: ليدرك الأول الركعة والثاني فضل الجماعة.

^٢. النجم: لأن في ذلك عوناً على إدراك الركعة والجماعة، قال الله تعالى: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾. وقال النبي صلى الله عليه وسلم: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ». مسلم ٢٦٩٩. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " أَبْصَرَ رَجُلًا يُصَلِّي وَخَدَهُ، فَقَالَ: أَلَا رَجُلٌ يَتَصَدَّقُ عَلَى هَذَا فَيُصَلِّي مَعَهُ ". صحيح، أبو داود ٥٧٤. تنوير المسالك: قالوا: إذا نذبت إعادة الصلاة ليحصل له فضل الجماعة فيندب الانتظار لتحصيلها بالأولى.

النجم: ولأن النبي صلى الله عليه وسلم انتظر في غزوة ذات الرقاع. البخاري ٤١٣٠، مسلم ٨٤٢. عَنْ أَبِي قَتَادَةَ: وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مَا لَا يُطَوِّلُ فِي الثَّانِيَةِ وَهَكَذَا فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ، وَهَكَذَا فِي صَلَاةِ الْعَدَاةِ. صحيح، أبو داود ٧٩٩. وفي رواية: فَطَنَّا أَنَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يُدْرِكَ النَّاسُ الرَّكْعَةَ الْأُولَى. صحيح، أبو داود ٨٠٠.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «كَانَ يَقُومُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ حَتَّى لَا يُسْمَعَ وَقْعُ قَدَمٍ». ضعيف، أبو داود ٨٠٢.

^٣. النهاية: إِذْ لَا قَائِدَ لَهُ.

^٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُوْمَنُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ». مسلم ٦٧٣.

وَإِنْ كَانَ مَطْرُوقًا، أَوْ لَا إِمَامَ لَهُ، لَمْ يُكْرَهْ.

و اگر برای مسجدی امام راتب باشد و [آن مسجد،] مسجد سر راهی نباشد، بدون اجازه امام راتب برای دیگری اقامه نماز جماعتی مکروه می‌شود. و اگر مسجد سر راهی است یا [مسجدی است که] امامی ندارد، مکروه نمی‌شود.

وَمَنْ صَلَّى مُنْفَرِدًا أَوْ فِي جَمَاعَةٍ، ثُمَّ وَجَدَ جَمَاعَةً تُصَلِّي، نَدِبَ أَنْ يُعِيدَ مَعَهُمْ بِنِيَّةِ الْفَرْضِيَّةِ^۱ وَتَقَعُ نَفْلًا^۲.

و اگر به تنهایی یا در جماعت نماز گزارد سپس جماعتی را یافت که نماز می‌گزارد سنت می‌شود که به نیت فرض [نمازش را] اعاده کند و [نماز دومی برایش] سنت واقع می‌شود.

وَيُنَدِبُ لِلْإِمَامِ التَّخْفِيفُ، فَإِنْ عَلِمَ رِضًا مُحْضَرِينَ بِالطَّطْوِيلِ نَدِبَ حِينَئِذٍ^۳ وَيُنَدِبُ تَلْقِينَ إِمَامِهِ إِنْ وَقَفَتْ قِرَاءَتُهُ^۴.

^۱ . في بعض النسخ: أَوْ أَذِنَ الْإِمَامُ لَهُ.

^۲ . عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَسْوَدِ، أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ غُلَامٌ شَابٌّ، فَلَمَّا صَلَّى إِذَا رَجُلَانِ لَمْ يُصَلِّيَا فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ، فَدَعَا بِهِمَا فَجِئَ بِهِمَا تُرْعَدُ فَرَائِصُهُمَا، فَقَالَ: «مَا مَنَعَكُمَا أَنْ تُصَلِّيَا مَعَنَا؟» قَالَا: قَدْ صَلَّيْنَا فِي رِحَالِنَا، فَقَالَ: «لَا تَفْعَلُوا، إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فِي رَحْلِهِ ثُمَّ أَذَرَكَ الْإِمَامَ وَلَمْ يُصَلِّ، فَلْيُصَلِّ مَعَهُ فَإِنَّهَا لَهُ نَافِلَةٌ». صحيح، أبو داود ۵۷۵.

^۳ . في بعض النسخ بدون: وَتَقَعُ نَفْلًا.

^۴ . عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، أَنَّ رَجُلًا، قَالَ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْهُ يَوْمِيذٍ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مِنْكُمْ مُتَفَرِّقِينَ، فَأُيِّكُم مَّا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَتَجَوَّزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ». البخاري ۷۰۲.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمْ النَّاسَ، فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ، وَالْكَبِيرَ، وَالضَّعِيفَ، وَالْمَرِيضَ، فَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ». مسلم ۴۶۷.

عَنْ أَنَسٍ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُوجِزُ فِي الصَّلَاةِ وَيُسِّمُ» وفي رواية له: «مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ إِمَامٍ قَطُّ أَحَفَّ صَلَاةً، وَلَا أَمَّ صَلَاةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». مسلم ۴۶۹.

^۵ . عَنْ الْمُسَوِّرِ بْنِ يَزِيدَ الْأَسَدِيِّ الْمَالِكِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ يَحْيَى وَرَبِّمَا قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ فَتَرَكَ شَيْئًا لَمْ يَقْرَأْهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَرَكْتَ

وَإِنْ نَسِيَ ذِكْرًا: جَهَرَ بِهِ الْمَأْمُومُ لِيَسْمَعَهُ؛ أَوْ فَعَلًا: سَبَّحَ. فَإِنْ تَذَكَّرَهُ الْإِمَامُ عَمِلَ بِهِ، وَإِنْ لَمْ يَتَذَكَّرْهُ لَمْ يَجْزِ الْعَمَلُ بِقَوْلِ الْمَأْمُومِينَ وَلَا غَيْرِهِمْ وَإِنْ كَثُرُوا.^٣

و تخفیف [نماز] برای امام سنت می‌شود. پس اگر [امام] به رضایت مامومین محصور به طولانی کردن آگاه بود در این هنگام [طولانی کردن] سنت می‌شود. و تلقین امامش سنت می‌شود اگر قرائتش متوقف شد. و اگر ذکری را فراموش کرد مأموم آن ذکر را بلند می‌گوید تا اینکه امام آن را بشنود یا [امام] فعلی [را فراموش کرد، مأموم] تسبیح می‌گوید. پس اگر امام به یادش آمد به آن عمل می‌کند و اگر به یادش نیامد جایز نمی‌شود که به قول مأمومین و غیر مأمومین عمل کند و اگر چه بسیار باشند.

وَإِنْ تَرَكَ فَرَضًا وَجَبَ فِرَاقُهُ؛ أَوْ سُنَّةً لَا تَفْعَلُ إِلَّا بِتَخَلُّفٍ فَاحِشٍ كَتَشَهُدِ حَرَمٍ فَعَلَهَا، فَإِنْ فَعَلَهَا بَطَلَتْ صَلَاتُهُ، وَلَهُ فِرَاقُهُ لِيَفْعَلَهَا. فَإِنْ أَمَكَنْتَ قَرِيبًا كَجَلَسَةِ الْإِسْتِرَاحَةِ فَعَلَهَا.

و اگر [امام] رکعی را ترک کرد جدایی از او لازم [مأموم] می‌شود؛ یا [امام] سنتی [را ترک کرد] که انجام داده نمی‌شود مگر با تخلف آشکار، انجام دادن آن حرام می‌شود، پس

آيَةُ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلَّا أَذْكُرْتَنِيهَا»، قَالَ سُلَيْمَانُ فِي حَدِيثِهِ: قَالَ: «كُنْتُ أَرَاهَا نُسِخَتْ». حسن، أبو داود ٩٠٧.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " صَلَّى صَلَاةً، فَقَرَأَ فِيهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِأَبِي: «أَصَلَّيْتَ مَعَنَا؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَمَا مَنَعَكَ». صحيح، أبو داود ٩٠٧.

عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: «كُنَّا نَفْتَحُ عَلَى الْأَئِمَّةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». المستدرک للحاکم ١٠٢٣، وقال الذهبي: صحيح بشواهد.

١. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي». البخاري ٤٠١، مسلم ٥٧٢.

٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ رَأَى شَيْءًا فِي صَلَاتِهِ، فَلْيَسْبَحْ فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ الثُّغْبُتُ إِلَيْهِ، وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ». البخاري ٦٨٤، مسلم ٤٢١.

٣. قال في البشرى الكريم: وإن كثروا ما لم يبلغوا حد التواتر وإلا وجب الأخذ بقولهم وكذا بفعلهم عند (حج) لأنه في الحقيقة إنما أخذ بما حصل له من اليقين بخبرهم والعمل بخلافه تلاعب، ورجوعه صلى الله عليه وسلم في خبر ذي اليمين إلى الصلاة يحتمل أن المخبرين فيه بلغوا عدد التواتر فأخذ بقولهم أو أنه تذكر.

اگر آن را انجام داد نمازش باطل می‌شود، و جدایی از امام، اجازه دارد تا اینکه آن سنت را انجام دهد. پس اگر همانند جلسه استراحت در فاصله کوتاه امکان شد آن را انجام می‌دهد.

وَمَتَى قَطَعَ الْإِمَامُ صَلَاتَهُ بِحَدَثٍ أَوْ غَيْرِهِ، فَلَهُ اسْتِخْلَافٌ مَنْ يُتِمُّهَا بِشَرْطِ صَلَاحِيَّتِهِ لِإِمَامَةِ هَذِهِ الصَّلَاةِ، فَإِنْ فَعَلُوا رُكُنًا قَبْلَ الْإِسْتِخْلَافِ امْتَنَعَ الْإِسْتِخْلَافُ.

و هرگاه به سبب بی‌وضوئی یا غیر آن، امام نمازش را قطع کرد پس رواست طلب کردن جایگزینی کسی که نماز را تکمیل کند به شرطی که خلیفه، صلاحیت امامت این نماز را داشته باشد.

فَإِنْ كَانَ الْخَلِيفَةُ مَأْمُومًا جَازَ اسْتِخْلَافُهُ مُطْلَقًا، وَيُرَاعَى الْمَسْبُوقُ نَظْمَ الْإِمَامِ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْهُ قَامَ وَأَشَارَ لِيُقَارِقُوهُ أَوْ يَنْتَظِرُوهُ وَهُوَ أَفْضَلُ. وَإِنْ جَهِلَ نَظْمَ الْإِمَامِ رَاقِبَهُمْ فَإِنْ هُمَا بِالْقِيَامِ قَامَ وَإِلَّا قَعَدَ.

پس اگر خلیفه ماموم است استخلافش بطور مطلق جایز است، و [اما] مسبوق، نظم [نماز] امام را مراعات می‌کند پس هرگاه از نظم نماز امام فارغ شد برمی‌خیزد و اشاره

۱. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فِي مَرَضِهِ فَكَانَ يُصَلِّي بِهَمْ» قَالَ عُرْوَةُ: «فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ نَفْسِهِ خِفَةً فَخَرَجَ وَإِذَا أَبُو بَكْرٍ يَوْمُ النَّاسِ فَلَمَّا رَأَاهُ أَبُو بَكْرٍ اسْتَأْخَرَ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ كَمَا أَنْتَ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِذَاءَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى جَنْبِهِ فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ». مسلم ۴۱۸.

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لِيُصَلِّحَ بَيْنَهُمْ فَخَانَتِ الصَّلَاةَ فَجَاءَ الْمُؤَدُّنُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: أَتُصَلِّي بِالنَّاسِ فَأُفِيم؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّاسُ فِي الصَّلَاةِ فَتَخَلَّصَ حَتَّى وَقَفَ فِي الصَّفِّ، فَصَفَّقَ النَّاسُ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَلْتَفِتُ فِي الصَّلَاةِ، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ التَفَّتَ فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ امْكُثْ مَكَانَكَ، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ يَدَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا أَمَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ ذَلِكَ، ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى اسْتَوَى فِي الصَّفِّ، وَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى، ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَثْبُتَ إِذْ أَمَرْتُكَ» قَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ لِابْنِ أَبِي فُحَاةٍ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. البخاري، ۱۱۴۳، مسلم ۴۲۱.

می‌کند که از او جدا شوند یا منتظر او بمانند و منتظر ماندن بهتر است. و اگر به نظم نماز امام، نادان بود مأمومین را می‌پاید پس اگر قصد قیام داشتند برمی‌خیزد و اگر نه [مأمومین قصد قیام نداشتند] می‌نشیند.

وَإِنْ كَانَ الْخَلِيفَةُ غَيْرَ مَأْمُومٍ جَازٍ فِي الْأُولَىٰ وَفِي الثَّالِثَةِ مِنَ الرَّبَاعِيَّةِ لَا فِي ثَانِيَةٍ وَرَابِعَةٍ. وَلَا تَجِبُ نِيَّةُ الْإِقْتِدَاءِ بِالْخَلِيفَةِ بَلْ لَهُمْ أَنْ يَتِمُّوا فُرَادَىٰ. وَلَوْ قَدَّمَ الْإِمَامُ وَاحِدًا وَالْقَوْمَ آخَرَ فَمُقَدَّمُهُمْ أُولَىٰ.

و اگر خلیفه مأموم نباشد در رکعت اولی و در رکعت سومی از نماز چهار رکعتی [استخلاف] جایز است نه در رکعت دومی و چهارمی. و نیت اقتدا به خلیفه واجب نیست بلکه اجازه دارند که [نمازشان را] فرادا به تمام برسانند. و اگر امام، کسی را [برای استخلاف] مقدم کرد و مردم دیگری را [برای استخلاف] جلو فرستادند [پس مقدم شده مردم اولی است].

فَصْلٌ: فِي الْأَوَّلَى بِالْإِمَامَةِ:

فَصْلٌ: أَوَّلَى النَّاسِ بِالْإِمَامَةِ: الْأَفْقَهُ، ثُمَّ الْأَقْرَأُ، ثُمَّ الْأَوْرَعُ، ثُمَّ الْأَقْدَمُ هِجْرَةً
وَوَلَدَهُ، ثُمَّ الْأَسَنُّ فِي الْإِسْلَامِ، ثُمَّ النَّسِيبُ، ثُمَّ الْأَحْسَنُ سِيرَةً^١

^١. تنوير المسالك: وقدم الأفقه على غيره لأنه أدرى بأحوال الصلاة، وقد أمر النبي صلى الله عليه وسلم أن يصلي أبو بكر رضي الله عنه بالناس مع وجود من هو أحفظ منه.

قَالَتْ عَائِشَةُ: لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَخَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَأَذَّنَ فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». البخاري ٦٦٤.

^٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً فَلْيُؤَمِّهُمْ أَحَدُهُمْ، وَأَحْفَهُمْ بِالْإِمَامَةِ أَقْرَاهُمْ». مسلم ٦٧٢.

^٣. النجم: لأن مقصود الصلاة الخشوع والخضوع والتدبر ورجاء إجابة الدعاء، والأورع أقرب إلى ذلك منهما؛ لأنه أكرم عند الله.

^٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤَمُّ الْقَوْمَ أَقْرَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْفِرَاءَةِ سَوَاءً، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا، وَلَا يُؤَمُّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» قَالَ الْأَشْجَعُ فِي رَوَاتِهِ: مَكَانٌ سِلْمًا سِنًا. مسلم ٦٧٣.

عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ، قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مُتَقَارِبُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عَشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحِيمًا رَقِيقًا، فَطَلَّ أُنَا قَدِ اشْتَقْنَا أَهْلَنَا، فَسَأَلْنَا عَنْ مَنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا، فَأَخْبَرَنَا، فَقَالَ: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ، فَأَقِيمُوا فِيهِمْ وَعَلِّمُوهُمْ، وَمُرُوهُمْ فَإِذَا خَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، ثُمَّ لِيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ». مسلم ٦٧٤.

^٥. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «النَّاسُ تَبِعَ لِعُرْيَشٍ فِي هَذَا الشَّانِ. البخاري ٣٤٩٥. قال النووي في المجموع: وَهَذَا الْحَدِيثُ وَإِنْ كَانَ وَارِدًا فِي الْخِلَافَةِ فَيُسْتَنْبَطُ مِنْهُ إِمَامَةُ الصَّلَاةِ.

^٦. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تُقْبَلَ صَلَاتُكُمْ فَلْيُؤَمِّكُمْ خَيْرُكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَقَدْ كُنْتُمْ فِيهَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ». المستدرک للحاکم ٤٩٨١.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ مِنْ خَيْرِكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا». مسلم ٦٨.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اصْطَفُوا وَلْيَتَقَدَّمُكُمْ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمِنَ النَّاسِ». المعجم الكبير للطبراني ١٣٣.

ثُمَّ الْأَخْسَنُ ذِكْرًا، ثُمَّ الْأَنْظَفُ بَدَنًا وَتَوْبًا، ثُمَّ الْأَخْسَنُ صَوْتًا، ثُمَّ الْأَخْسَنُ صُورَةً؟

أولادترین مردم به امامت: فقیه‌تر است، سپس قاری‌تر، سپس با ورع‌تر، سپس قدیمی‌تر از لحاظ هجرت و پسرش، سپس مُسن‌تر در اسلام، سپس با نسبت‌تر، سپس نیکوتر از لحاظ سیرت، سپس نیکوتر از لحاظ ذکر [و تعریف در نزد مردم]، سپس نظیف‌تر از لحاظ بدن و لباس، سپس نیکوتر از لحاظ صدا، سپس نیکوتر از لحاظ شکل و قیافه.

فَمَنْ وَجَدَ وَاحِدٌ مِنْ هَؤُلَاءِ فَقَطْ قَدَّمَ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا أَوْ بَعْضُهُمْ رُبُّوا هَكَذَا، فَإِنْ اسْتَوَيَا وَتَشَاحَا أُفْرِغَ.

پس هرگاه فقط یکی از این‌ها یافته شد [آن شخص] مقدم کرده می‌شود، پس اگر [تمام این‌هایی که به این صفات متصف‌اند] یا برخی از آنان جمع شدند این چنین [که گفتیم] به ترتیب قرار داده می‌شوند، پس اگر [در این صفات] مساوی و برابر شدند و منازعه کردند، [میان ایشان] قرعه انداخته می‌شود.

وإِمَامُ الْمَسْجِدِ وَسَاكِنُ الْبَيْتِ وَلَوْ بِإِجَارَةٍ مُقَدَّمَانِ عَلَى الْأَفْقَهِ وَمَا بَعْدَهُ، وَلَهُمَا تَقْدِيمٌ مَنْ أَرَادَا^۱

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَبُّنَا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ». صحيح، أبو داود ۱۴۶۸.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ». البخاري ۷۵۲۷.

۲. النجم: لأنها تقتضي استمالة القلوب وكثرة الجمع.

عَنْ أَبِي زَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ وَهُوَ عَمْرُو بْنُ أُخْطَبٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً فَلْيُؤْمِّهِمْ أَفْرُؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَكْبُرُهُمْ سِنًا، فَإِنْ كَانُوا فِي السِّنِّ سَوَاءً فَأَحْسَنُهُمْ وَجْهًا ". السنن الكبرى للبيهقي ۵۲۹۹. وأشار البيهقي إلى تضعيفه.

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْظَلَةَ، قَالَ: كُنَّا فِي مَنْزِلِ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ بْنِ عَبَادَةَ، وَمَعَنَا نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْنَا لَهُ: تَقَدَّمْ، فَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَنْظَلَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرِ فِرَاشِهِ، وَأَحَقُّ بِصَدْرِ دَابَّتِهِ، وَأَحَقُّ أَنْ يُؤْمَّ فِي بَيْتِهِ». مسند البزار ۳۳۸۰.

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ أَنْ لَا، يُؤْمِّهِمْ إِلَّا صَاحِبُ الْبَيْتِ. مسند الشافعي ۳۲۰.

وَالسُّلْطَانُ وَالْأَعْلَى فَلَا أَعْلَى مِنَ الْقَضَاءِ وَالْوَلَاةِ يُقَدَّمُونَ عَلَى السَّائِكِينَ وَإِمَامِ الْمَسْجِدِ وَغَيْرِهِمَا^١

و امام مسجد و صاحب خانه و اگر چه به اجاره باشد بر فقیه تر و ما بعد از او، مقدم کرده می شوند. و این دو، اجازه دارند تقدیم کردن کسی که بخواهند. و سلطان و بالاتر پس بالاتر از قضات و والیان بر صاحب خانه و امام مسجد و غیر این دو مقدم کرده می شوند.

وَيُقَدَّمُ حَاضِرٌ وَحُرٌّ وَعَدْلٌ وَبَالِغٌ عَلَى مُسَافِرٍ وَعَبْدٍ^٢ وَفَاسِقٍ^٣ وَصَبِيٍّ^٤ وَإِنْ كَانُوا أَفْقَةً.

قَالَ إِبْرَاهِيمُ: أَتَى عَبْدُ اللَّهِ أَبَا مُوسَى فَتَحَدَّثَ عَنْهُ، فَخَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَلَمَّا أُفِيضَتْ فَتَأَخَّرَ أَبُو مُوسَى، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: «لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مِنْ السُّنَّةِ أَنْ يَتَقَدَّمَ صَاحِبُ الْبَيْتِ» فَأَبَى أَبُو مُوسَى حَتَّى تَقْدَّمَ مَوْلَى لِأَخِيهِمَا. المعجم الكبير للطبراني ٨٤٩٣.

^١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَا يُؤْمَرُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» قَالَ الْأَشْجُ فِي رَوَاتِهِ: مَكَانٌ سَلَمًا سِنًا. مسلم ٦٧٣.

^٢. المذهب: لأنه إذا تقدم المقيم أتموا كلهم، فلا يختلفون، وإذا تقدم المسافر اختلفوا في الصلاة.

^٣. لأن الحر أكمل. ودليل الجواز:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ الْعُصْبَةَ - مَوْضِعٌ بِقُبَاءٍ - قَبْلَ مَقْدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْمِنُهُمْ سَلَامٌ مَوْلَى أَبِي حَدَيْفَةَ، وَكَانَ أَكْثَرُهُمْ قُرْآنًا. البخاري ٦٩٢
عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَائِشَةَ كَانَ يُؤْمِنُهَا غُلَامُهَا يُقَالُ لَهُ دُكْوَانٌ. صحيح. مصنف عبد

الرزاق ٣٨٢٥

^٤. المجموع: لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَرَاءَ الْفَاسِقِ وَإِنْ كَانَتْ صَحِيحَةً فَهِيَ مَكْرُوهَةٌ.

^٥. المجموع: لِأَنَّ صَلَاةَ الْبَالِغِ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ فَهُوَ أَحْرَصُ عَلَى الْمُحَافَظَةِ عَلَى حَدُودِهَا وَلِأَنَّهُ مُجْمَعٌ عَلَى صِحَّةِ الْإِفْتِدَاءِ بِهِ بِخِلَافِ الصَّبِيِّ.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «لَا يُؤْمَرُ الْغُلَامُ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَلِيُؤَدِّنَ لَكُمْ حَيَاتِكُمْ». مصنف عبد الرزاق ٣٨٤٧.

دليل الجواز: عَنْ أَنُوبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ سَلَمَةَ الْجَزْمِيُّ قَالَ: كَانَ يَمُرُّ عَلَيْنَا الرُّكْبَانُ فَتَتَعَلَّمُ مِنْهُمْ الْقُرْآنَ، فَأَتَانِي أَبِي النَّجِّيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لِيُؤْمَكُمُ أَكْثَرُكُمْ قُرْآنًا». فَجَاءَ أَبِي فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لِيُؤْمَكُمُ أَكْثَرُكُمْ قُرْآنًا» فَتَنَظَرُوا فَكُنْتُ أَكْثَرَهُمْ قُرْآنًا، فَكُنْتُ أَوْثَمَهُمْ وَأَنَا ابْنُ ثَمَانَ سِنِينَ. صحيح. النسائي ٧٨٩.

وَالْبَصِيرُ وَالْأَعْمَى سَوَاءٌ^١.

و شخص حاضر و آزاد و عادل و بالغ بر مسافر و بنده و فاسق و بچه مقدم کرده می شوند و اگر چه [مسافر و بنده و فاسق و بچه] فقیه تر باشند. و بینا و نابینا یکسانند.

وَيُكْرَهُ أَنْ يَوْمَ قَوْمًا يَكْرَهُهُ أَكْثَرُهُمْ بِسَبَبٍ شَرْعِيٍّ. وَلَا يَجُوزُ الْإِقْتِدَاءُ:
بِكَافِرٍ، وَلَا بِمَجْنُونٍ، وَلَا مُحَدِّثٍ، وَلَا ذِي نَجَاسَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَلَا رَجُلٍ^٢ وَخُنْتِي^٣

^١ . المهذب: فَالْمَنْصُوصُ أَتَاهُمَا سَوَاءٌ لِأَنَّ فِي الْأَعْمَى فَضِيلَةً وَهُوَ أَنَّهُ لَا يَرَى مَا يُلْهِمُهُ وَفِي الْبَصِيرِ فَضِيلَةٌ وَهُوَ أَنَّهُ يَجْتَنِبُ النِّجَاسَةَ.

دلیل الجواز: عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اسْتَخْلَفَ ابْنَ أُمِّ مَكْنُومٍ يَوْمَ النَّاسِ وَهُوَ أَعْمَى». حسن صحيح، أبو داود ٥٩٥.

^٢ . عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "ثَلَاثَةٌ لَا تُرْفَعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شَيْئًا: رَجُلٌ أُمٌّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَرَوَّحَهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَأَخْوَانٍ مُتَصَارِمَانِ". ابن ماجه ٩٧١. قال النووي في الخلاصة: رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

^٣ . المهذب: لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ، فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَلْقَى صَلَاتَهُ عَلَى صَلَاتِهِ.

^٤ . لَأَنَّهُمْ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ.

^٥ . فِي بَعْضِ النُّسخِ بَدُونِ: ظَاهِرَةٌ.

^٦ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ زَارَ قَوْمًا فَلَا يُؤْمِنُهُمْ، وَلِيُؤْمِنَهُمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ. صحيح. أبو داود ٥٩٦. فالحديث صريح أن الذي يؤم القوم هو الرجل.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ. البخاري ٤٢٢٥

رُوي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا لَا تُؤْمِنَنَّ امْرَأَةٌ رَجُلًا. ضعيف. ابن ماجه ١٠٨١.

^٧ . المهذب: لجواز أن يكون امرأة.

بِامْرَأَةٍ، وَلَا مَنْ يُحْسِنُ الْفَاتِحَةَ بِمَنْ يُخِلُّ بِحَرْفٍ مِنْهَا، أَوْ بِأَخْرَسٍ، أَوْ أَرْتٌ، أَوْ أَلْعَغُ.^٣

و مکروه می شود قومی را امامت کند که بیش ترین آنان، به سبب عذر شرعی او را قبول ندارند. و جایز نمی شود اقتدا کردن به: کافر، و نه به دیوانه، و نه به بی وضو، و نه به کسی که نجاست ظاهر دارد، و نه مرد و خنثی به زن، و نه کسی که سورة فاتحه را نیکو می خواند به کسی که به حرفی از سورة فاتحه خلل و نقص وارد می سازد، و نه به لال، و نه کسی که در غیر محلّش ادغام می کند، و نه به کسی که حرفی را به حرف دیگر تبدیل می کند.

فَإِنْ ظَهَرَ بَعْدَ الصَّلَاةِ أَنَّ إِمَامَهُ وَاحِدٌ مِنْ هَؤُلَاءِ لَزِمَهُ الْإِعَادَةُ؛ إِلَّا [١] إِذَا كَانَ عَلَيْهِ نَجَاسَةٌ خَفِيَّةٌ، [٢] أَوْ كَانَ مُحَدِّثًا فِي غَيْرِ الْجُمُعَةِ، [٣] أَوْ فِيهَا وَهُوَ زَائِدٌ عَلَى الْأَرْبَعِينَ^٤، فَإِنْ كُمَلَتْ بِهِ الْأَرْبَعُونَ وَجَبَتْ الْإِعَادَةُ^٥.

پس اگر بعد از نماز واضح شد که امامش یکی از این ها بوده، تکرار [نماز] لازم اوست، مگر که: [١] نجاست پنهان بر امام باشد [٢] یا [امام] در غیر جمعه بی وضو باشد

^١. المهذب: لِأَنَّهُ يَحْتَاجُ أَنْ يَحْمِلَ قِرَاءَتَهُ وَهُوَ يَعْجُزُ عَنْ ذَلِكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَنْتَصِبَ لِلتَّحْمِيلِ كَالْإِمَامِ الْأَعْظَمِ إِذَا عَجَزَ عَنْ تَحْمِيلِ أَغْبَاءِ الْأُمَّةِ.

^٢. المغني: (أَرْتٌ) مَنْ (يُدْعَمُ) بِإِبْدَالِ كَمَا قَالَهُ الْإِسْنَوِيُّ (فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ) أَيِ الْإِدْعَامِ، كَقَارِي الْمُسْتَقِيمِ بِنَاءٍ أَوْ سِينٍ مُشَدَّدَةٍ، أَمَّا الْإِدْعَامُ بِلَا إِبْدَالٍ كَتَشْدِيدِ اللَّامِ أَوْ الْكَافِ مِنْ مَالِكٍ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّ.

^٣. المغني: (الْعَغُ) وَهُوَ بِمَثَلَةِ مَنْ (يُبْدِلُ حَرْفًا بِحَرْفٍ) كَأَنْ يَأْتِيَ بِالْمُثَلَّثَةِ مَوْضِعَ السِّينِ، أَوْ بِالْعَيْنِ مَوْضِعَ الرَّاءِ، فَيَقُولُ الْمُثَنَّثِيمِ، وَغَنَعَ الْمُعْضُوبِ.

^٤. فتح الوهاب المالك: لتقصيره بترك البحث، إذ الكافر لا يخفى حاله وكذا المجنون والخنثى والمرأة والأُمِّي. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَئُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ». البخاري ٦٩٤.

^٥. فتح الوهاب المالك: لأنه لا أمانة على الحدث، فلا تقصير من المبتدي. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: «أُفِيَمَتِ الصَّلَاةُ، وَصَفَّ النَّاسُ صُفُوفَهُمْ، وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَامَ مَقَامَهُ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِمْ بِيَدِهِ أَنْ مَكَانَكُمْ، فَخَرَجَ وَقَدْ اغْتَسَلَ وَرَأْسُهُ يَنْطُفُ الْمَاءُ، فَصَلَّى بِهِمْ». مسلم ٦٠٥.

^٦. فتح الوهاب المالك: لأن العدد تم بغيره.

^٧. فتح الوهاب المالك: لأن العدد شرط في الأربعين، وقد فات بحدث الإمام.

[۳] یا در جمعه بی وضو باشد اما امام بر چهل نفر زائد باشد [در این سه مساله تکرار نماز لازم نیست]، پس اگر با امام، چهل نفر تکمیل می شود تکرار [نماز] واجب می شود [زیرا با سی و نه نفر، جمعه صحیح نیست].

وَيَصِحُّ فَرَضُ خَلْفِ نَفْلٍ وَصَبْحُ خَلْفِ ظَهْرٍ، وَقَائِمُ خَلْفِ قَاعِدٍ، وَأَدَاءُ خَلْفِ قَضَاءٍ وَبِالْعَكْسِ.^۳

و [نماز] فرض پشت سر سنت؛ و صبح پشت سر ظهر؛ و ایستاده پشت سر نشسته؛ و ادا پشت سر قضا صحیح می شود و همچنین بر عکس.

^۱. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: «أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ، كَانَ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ يَرْجِعُ، فَيُؤْمُ قَوْمَهُ» البخاري ۷۰۰.

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِشَاءَ ثُمَّ يَنْطَلِقُ إِلَى قَوْمِهِ فَيُصَلِّيهِمْ، هِيَ لَهُ تَطَوُّعٌ وَهِيَ لَهُمْ مَكْتُوبَةٌ الْعِشَاءُ. مسند الشافعي ۳۰۴. قال النووي في الخلاصة: قَالَ الشَّافِعِيُّ فِي "الْأُمِّ" وَ "مُسْنَدِهِ": "هَذِهِ الزِّيَادَةُ صَحِيحَةٌ" وصححها البيهقي وغيره.

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَاتِ الرِّقَاعِ، فَإِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرَكْنَاهَا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَسَيْفُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعَلَّقٌ بِالشَّجَرَةِ، فَاخْتَرَطَهُ، فَقَالَ: تَخَافُنِي؟ قَالَ: «لَا»، قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ» فَتَهَدَّدَهُ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأُفِيَمَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّى بِطَائِفَةٍ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ تَأَخَّرُوا، وَصَلَّى بِالطَّائِفَةِ الْأُخْرَى رُكْعَتَيْنِ، وَكَانَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعٌ، وَلِلْقَوْمِ رُكْعَتَانِ. البخاري ۴۱۳۶.

^۲. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: لَمَّا تَفَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ بِأَلٍّ يُؤْذِنُهُ بِالصَّلَاةِ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ وَإِنَّهُ مَتَى مَا يُفْعَمُ مَقَامَكَ لَا يُسْمِعُ النَّاسَ، فَلَوْ أَمَرْتُ عُمَرَ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ» فَقُلْتُ لِحِفْصَةَ: قُولِي لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ، وَإِنَّهُ مَتَى يُفْعَمُ مَقَامَكَ لَا يُسْمِعُ النَّاسَ، فَلَوْ أَمَرْتُ عُمَرَ، قَالَ: «إِنَّكَ لَأَنْتِ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ» فَلَمَّا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نَفْسِهِ خِفَةً، فَقَامَ يُهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ، وَرَجُلَاهُ يَخْطِآنِ فِي الْأَرْضِ، حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَلَمَّا سَمِعَ أَبُو بَكْرٍ حِسَّهُ، ذَهَبَ أَبُو بَكْرٍ يَتَأَخَّرُ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي قَائِمًا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي قَاعِدًا، يَفْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّاسُ مُفْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. البخاري ۷۱۳.

^۳. فِي بَعْضِ النُّسخ: وَبِالْعَكْسِ.

وَلَوْ اقْتَدَى بِغَيْرِ شَافِعِي صَحَّ إِنْ لَمْ يَتَيَقَّنْ أَنَّهُ أَخْلَّ بِوَاجِبٍ، وَإِلَّا فَلَا. ^١ وَالْإِغْتِبَارُ بِإِعْتِقَادِ الْمَأْمُومِ. وَتُكْرَهُ وَرَاءَ فَاسِقٍ، وَقَافَاءً، وَتَمْتَامٌ، ^٢ وَلَا حِينَ.

و اگر [شافعی مذهب] به غیر شافعی [مذهب] اقتدا کرد صحیح است [به شرطی که] اگر یقین ندارد که امام به ارکانی خلل وارد کرده است و اگر نه [یقین دارد که رکنی را انجام نداده است] پس نه [چنین اقتدایی صحیح نیست]. و [در خلل وارد کردن به ارکان،] اعتبار به اعتقاد ماموم است.

و [نماز] پشت سر فاسق، و کسی که فاء را تکرار می‌کند، و کسی که تاء را تکرار می‌کند، و کسی که از لحاظ قواعد عربی اشتباه می‌کند [آن اشتباهی که معنا را تغییر نمی‌دهد]؛ مکروه است.

^١ . لأنه أتى بمبطل في اعتقادنا.

^٢ . عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْجِهَادُ وَاجِبٌ عَلَيْكُمْ مَعَ كُلِّ أَمِيرٍ، بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا، وَالصَّلَاةُ وَاجِبَةٌ عَلَيْكُمْ خَلْفَ كُلِّ مُسْلِمٍ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا، وَإِنْ عَمِلَ الْكِبَائِرُ، وَالصَّلَاةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا، وَإِنْ عَمِلَ الْكِبَائِرُ». أَبُو دَاوُدَ ٢٥٣٣، قَالَ النَّوَوِيُّ فِي الْخُلَاصَةِ: رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالدَّارَقُطَنِيُّ، وَضَعَفَهُ هُوَ وَغَيْرُهُ، لَانْقِطَاعِهِ لِأَنَّهُ مَكْخُولًا لَمْ يَدْرِكْ أَبَا هُرَيْرَةَ.

عَنِ ابْنِ عُثْمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " صَلُّوا عَلَى مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَصَلُّوا خَلْفَ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ". سنن الدارقطني ١٧٦١. وقال البيهقي في السنن الكبرى ٦٨٣٢: قَدْ رُوِيَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ وَالصَّلَاةُ عَلَى مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَحَادِيثُ كُلُّهَا ضَعِيفَةٌ غَايَةُ الضَّعْفِ.

عَنْ نَافِعٍ، " أَنَّ ابْنَ عُثْمَرَ اعْتَزَلَ بِمَعْنَى فِي قِتَالِ ابْنِ الزُّبَيْرِ وَالْحُجَّاجِ بِمَعْنَى فَصَّلَى مَعَ الْحُجَّاجِ ". السنن البيهقي

. ٥٣٠١

^٣ . المذهب: وَيُكْرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ خَلْفَ التَّمْتَامِ وَالْقَافَاءِ لِمَا يَزِيدُ فِي الْخُرُوفِ فَإِنْ صَلَّى خَلْفَهُمَا صَحَّتْ صَلَاتُهُ لَاحِظًا زِيَادَةَ وَهُوَ مَغْلُوبٌ عَلَيْهَا.

وَالْتَمْتَامُ الَّذِي يُكْرَهُ النَّاءُ وَالْقَافَاءُ - بِالْهَمْزَةِ بَيْنَ الْفَائِنِ وَالْمَدِّ - هُوَ الَّذِي يُكْرَهُ الْقَاءُ.

^٤ . الْمَعْنَى: (و) كَذَا (الْأَلْحِنْ) بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَعْنَى كَضَمِّ هَاءِ لِلَّهِ تَكْرَهُ الْقُدُوءُ بِهِ لِأَنَّ مَدْلُولَ اللَّفْظِ بَاقٍ، وَإِنْ كَانَ تَعَاظِيهِ مَعَ التَّعْمِيدِ خَرَامًا وَضَمِّ صَادِ الصِّرَاطِ وَهَمْزَةِ اِهْدِنَا وَتَحْوِهِ كَاللَّحْنِ الَّذِي لَا يُغَيِّرُ الْمَعْنَى وَإِنْ لَمْ تُسَمِّهِ النُّحَاةُ لَحْنًا (فَإِنْ) لَحْنٌ لَحْنًا (غَيْرٌ مَعْنَى) كَأَنْعَمْتَ بِضَمٍّ أَوْ كَسَرٍ أَوْ أَبْطَلَ الْمَعْنَى.

فَصْلٌ: السُّنَّةُ أَنْ يَقِفَ الذَّكَرَانِ فَصَاعِدًا خَلْفَ الْإِمَامِ، وَالذَّكْرُ الْوَاحِدُ عَنْ يَمِينِهِ، فَإِنْ جَاءَ آخَرُ أَخْرَمَ عَنْ يَسَارِهِ، ثُمَّ يَتَأَخَّرَانِ إِنْ أُمِكَنَ، وَإِلَّا تَقَدَّمَ الْإِمَامُ^١.

سنت است که دو مرد یا بیش تر، پشت سر امام، و یک مرد از سمت راست امام بایستد. پس اگر دیگری آمد از سمت چپ ماموم، تکبیره الاحرام می آورد سپس اگر امکان داشت دو ماموم به عقب می روند و اگر نه [امکان نداشت] امام جلو می رود.

وَإِنْ حَضَرَ رَجَالٌ وَصَبِيَّانِ وَنِسَاءٌ، تَقَدَّمَ الرَّجَالُ ثُمَّ الصَّبِيَّانُ ثُمَّ النِّسَاءُ^٢. وَتَقِفُ إِمَامَةُ النِّسَاءِ وَسَطَهُنَّ^٣.

^١. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فُتِّمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرَأْسِي مِنْ وَرَائِي، فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ، فَصَلَّى وَرَقَدَ، فَجَاءَهُ الْمُؤَدُّنُ، فَقَامَ وَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ». البخاري ٧٢٦.

عن جابر، قال: ثُمَّ جُئْتُ حَتَّى فُتِّمْتُ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارَنِي حَتَّى أَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ جَاءَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ جَاءَ فَقَامَ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدَيْنَا جَمِيعًا، فَدَفَعَنَا حَتَّى أَقَامَنَا خَلْفَهُ. مسلم ٣٠١٠.

^٢. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: «صَلَّيْتُ أَنَا وَبَنِيَّ، فِي بَيْتِنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأُمِّي أُمُّ سُلَيْمٍ خَلْفُنَا». البخاري ٧٢٧.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَائِشَةُ خَلْفُنَا تُصَلِّي مَعَنَا، وَأَنَا إِلَى جَنْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصَلِّي مَعَهُ». صحيح، النسائي ٨٠٤.

عَنْ أَبِي مُسْعُودٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسُخُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا، وَلَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلْبِي مِنْكُمْ أَوَّلُ الْأَخْلَامِ وَالنَّهْيُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» قَالَ أَبُو مُسْعُودٍ: «فَأَنْتُمْ الْيَوْمَ أَشَدُّ اخْتِلَافًا». مسلم ٤٣٢.

قَالَ أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِصَلَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَأَقَامَ الصَّلَاةَ، وَصَفَّ الرِّجَالَ وَصَفَّ خَلْفَهُمُ الْعُلَمَاءَ، ثُمَّ صَلَّى بِهِمْ فَذَكَرَ صَلَاتَهُ». أبو داود ٦٧٧. وقال محقق العجالة: إسناده حسن.

^٣. عَنْ مَيْسَرَةَ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ زَائِلَةَ الْحَنْفِيَّةِ، " أَنَّ عَائِشَةَ أُمْتُ نِسْوَةٍ فِي الْمَكْتُوبَةِ فَأَمْتُهُنَّ بَيْنَهُنَّ وَسَطًا ". السنن الكبرى للبيهقي ٥٣٥٥.

عَنْ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ، عَنِ امْرَأَةٍ مِنْ قَوْمِهِ يُقَالُ لَهَا حُجْرَةُ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ " أَنَّهَا أَمْتُهُنَّ فَقَامَتْ وَسَطًا ". السنن الكبرى للبيهقي ٥٣٥٧.

و اگر مردان و کودکان و زنان حضور داشتند مردان سپس کودکان سپس زنان مقدم می‌شوند. و امام زنان، وسط آنان می‌ایستد [و به اندازه یک پس پا جلو می‌رود].

وَيُكْرَهُ أَنْ يَرْتَفِعَ مَوْقِفُ الْإِمَامِ عَلَى الْمَأْمُومِ وَعَكْسُهُ، إِلَّا أَنْ يُرِيدَ الْإِمَامُ تَعْلِيمَهُمْ أَفْعَالَ الصَّلَاةِ، أَوْ يَكُونَ الْمَأْمُومُ مُبَلِّغًا عَنِ الْإِمَامِ فَيُنْدَبُ، لَكِنْ إِنْ كَانَا فِي غَيْرِ مَسْجِدٍ وَجَبَ أَنْ يُحَازِيَ الْأَسْفَلَ الْأَعْلَى بِبَعْضِ بَدَنِهِ بِشَرْطِ اعْتِدَالِ الْخِلْقَةِ^٣.

و مکروه می‌شود که محل ایستادن امام از ماموم مرتفع‌تر باشد و [همچنین] عکس آن [یعنی: موقف ماموم از موقف امام بلندتر باشد باز هم مکروه است] مگر که امام بخواهد به آنان، افعال نماز را آموزش دهد، یا [آن شخصی که در بلندی قرار دارد] مبلّغ از طرف امام است پس سنت می‌شود [که جایگاهش بلندتر باشد]. اما اگر در غیر مسجد بودند واجب است که [مقداری از قسمت] پایین [بدن] شخص بالایی با قسمتی از بدنش به شرط اعتدال خلقت برابری کند.

وَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِي الصَّفِّ فُرْجَةً أَحْرَمَ، ثُمَّ يَجْزِبُ لِنَفْسِهِ وَاحِدًا مِنَ الصَّفِّ لِيَقِفَ مَعَهُ،

^١. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ خَدِيفَةَ بْنَ الْيَمَانِ أَمَّهُمْ بِالْمَدَائِنِ عَلَى دُكَّانٍ فَجَبَذَهُ سَلْمَانُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا أَذْرِي، " أَطَالَ بِكَ الْعَهْدُ، أَمْ نَسِيتَ؟ أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: " لَا يُصَلِّي الْإِمَامُ عَلَى نَشْرٍ يَمَّا عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ ". السنن الكبرى للبيهقي ٥٣٣٤.

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَنْ يَقُومَ الْإِمَامُ فَوْقَ شَيْءٍ وَالنَّاسُ خَلْفَهُ» يَعْنِي أَسْفَلَ مِنْهُ. سنن الدارقطني ١٨٨٢.

^٢. عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَثَّرَ النَّاسُ وَرَاءَهُ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، ثُمَّ رَفَعَ فَتَزَلَّ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمِنْبَرِ، ثُمَّ غَادَ، حَتَّى فَرَعَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُّوا بِي، وَلِتَعْلَمُوا صَلَاتِي». البخاري ٣٧٠، مسلم ٥٤٤.

^٣. ضعيف، والمعتمد عدم الاشتراط، بل يشترط القرب وعدم الحيلولة.

^٤. عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، أَنَّهُ انْتَهَى إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ رَاكِعٌ، فَرَفَعَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الصَّفِّ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «زَادَكَ اللَّهُ حِرْصًا وَلَا تُعَدَّ». البخاري ٧٨٣.

وَيُنْدَبُ لِذَلِكَ مُسَاعِدَتُهُ. وَلَوْ تَقَدَّمَ عَقِبُ الْمَأْمُومِ عَلَى عَقِبِ الْإِمَامِ لَمْ تَصِحَّ صَلَاتُهُ.^١

و کسی که در صف، فرجه‌ای را نیافت [پشت صف به تنهایی] تکبیره الاحرام می‌آورد سپس یک نفر از صف را به [سمت] خودش می‌کشاند تا اینکه همراه او بایستد [و تنها نماند] و برای شخص کشیده شده سنت می‌شود که کشاننده را یاری دهد. و اگر پس پای ماموم بر پس پای امام [به سمت قبله] پیشی گرفت نمازش صحیح نشده است.

وَمَتَى اجْتَمَعَ الْمَأْمُومُ وَالْإِمَامُ فِي مَسْجِدٍ صَحَّ الْإِقْتِدَاءُ مُطْلَقًا وَإِنْ تَبَاعَدَا، أَوْ اخْتَلَفَ الْبِنَاءُ، مِثْلُ: أَنْ يَقِفَ أَحَدُهُمَا فِي السَّطْحِ وَالْآخَرُ فِي بَيْتٍ فِي الْمَسْجِدِ، وَإِنْ

عَنِ الْحَسَنِ، أَنَّ أَبَا بَكْرَةَ جَاءَ وَرَسُولُ اللَّهِ رَاكِعٌ، فَكَرَعَ دُونَ الصَّفِّ ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّفِّ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاتَهُ، قَالَ: «أَيُّكُمْ الَّذِي رَكَعَ دُونَ الصَّفِّ ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّفِّ؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرَةَ: أَنَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «زَادَكَ اللَّهُ حِرْصًا وَلَا تُعَدُّ». صحيح، أبو داود ٤٨٢. عَنْ وَابِصَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "رَأَى رَجُلًا يُصَلِّي خَلْفَ الصَّفِّ وَخَدَهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُعِيدَ - قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: الصَّلَاةَ -". أبو داود ٤٨٢، الترمذي ٢٣٠ وقال: حسن.

^١. لقوله تعالى: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾. [المائدة: ٢]. عَنْ وَابِصَةَ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا صَلَّى خَلْفَ الصُّفُوفِ وَخَدَهُ فَقَالَ: "أَيُّهَا الْمُصَلِّي وَخَدَهُ، أَلَا وَصَلْتِ إِلَى الصَّفِّ، أَوْ جَرَزْتَ إِلَيْكَ رَجُلًا فَقَامَ مَعَكَ، أَعِدِ الصَّلَاةَ". تَفَرَّدَ بِهِ السَّرِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَهُوَ ضَعِيفٌ. السنن الكبرى للبيهقي ٥٢١١. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا جَاءَ رَجُلٌ فَلَمْ يَجِدْ أَحَدًا فَلْيُخْتَلِجْ إِلَيْهِ رَجُلًا مِنَ الصَّفِّ فَلْيُتِمِّمْ مَعَهُ فَمَا أَكْبَرُ أَجْرُ الْمُخْتَلِجِ». المراسيل لأبي داود ٨٣.

^٢. لقوله صلى الله عليه وسلم: "إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ"، والالتزام: الإتيان، والمتقدم غير تابع. وحديث ابن عباس، قَالَ: بَيْتٌ فِي بَيْتِ خَالَتِي مَيْمُونَةَ «فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ اللَّيْلِ فَأُطْلِقَ الْفَرْبَةَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ أَوَكَّا الْفَرْبَةَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَكُمْتُ فَتَوَضَّأْتُ كَمَا تَوَضَّأَ، ثُمَّ جُئْتُ فَكُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَنِي بِيَمِينِهِ فَأَذَانَنِي مِنْ وَرَائِهِ فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ، فَصَلَّيْتُ مَعَهُ». صحيح أبو داود ٤١٠. قوله: "فَأَذَانَنِي مِنْ وَرَائِهِ"، ولو جاز تقدم المأموم على الإمام، لكانت الإدارة من أمامه أسهل. المنهاج: ولا تضر مساواته.

^٣. عَنْ صَالِحٍ مَوْلَى التَّوَّامَةِ: أَنَّهُ رَأَى أَبَا هُرَيْرَةَ يُصَلِّي عَلَى ظَهْرِ الْمَسْجِدِ بِصَلَاةِ الْإِمَامِ وَهُوَ تَحْتَهُ. مسند الشافعي ٣١٧، مصنف عبد الرزاق ٤٨٨٨، ورواه البخاري معلقا بصيغة الجزم في: بَابُ الصَّلَاةِ فِي السُّطُوحِ

أُغْلِقَ بَابُ السَّطْحِ، لَكِنْ يُشْتَرَطُ الْعِلْمُ بِانْتِقَالَاتِ الْإِمَامِ، إِمَّا بِمُشَاهَدَةٍ أَوْ سَمَاعٍ مُبْلَغٍ. وَالْمَسَاجِدُ الْمُتَلَاصِقَةُ الْمُتَنَافِذَةُ كَمَسْجِدٍ وَاحِدٍ.

و هرگاه ماموم و امام در مسجد با همدیگر جمع شدند بطور مطلق اقتدا صحیح است: اگر چه از یکدیگر دور باشند؛ یا دو ساختمان مختلف باشد، مانند اینکه: یکی از آن دو، پشت بام [مسجد] بایستد و دیگری در چاه در مسجد باشد و اگر چه در پشت بام بسته باشد اما آگاهی به انتقالات امام شرط می شود یا یا مشاهده [امام] یا با شنیدن صدای مبلغ. و مساجد به هم چسبیده و راهدار بسوی یکدیگر [حکم آنها] همانند یک مسجد است.

وَلَوْ كَانَا فِي غَيْرِ مَسْجِدٍ فِي فَصَاءٍ كَصَحْرَاءٍ أَوْ بَيْتٍ وَاسِعٍ صَحَّ اقْتِدَاءُ الْمَأْمُومِ بِالْإِمَامِ، إِنْ لَمْ يَزِدْ مَا بَيْنَهُمَا عَلَى ثَلَاثِمِائَةِ ذِرَاعٍ تَقْرِيْبًا، وَإِلَّا فَلَا.

و اگر در غیر مسجد در فضای باز باشند مانند صحرا یا [در] خانه وسیع، اقتدای ماموم به امام صحیح است [به شرطی که] اگر بین امام و ماموم تقریباً بر سیصد ذرع افزون نباشد و اگر نه پس نه [صحیح نمی شود].

وَالْمُنِيرُ وَالْحُشْبُ، وَقَالَ الْعَيْنِي فِي عَمْدَةِ الْقَارِي: صَالِحٌ مَوْلَى ثَوَمَةَ تَكَلَّمَ فِيهِ غَيْرٌ وَاحِدٍ مِنَ الْأَثَمَةِ وَلَكِنْ رَوَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ مِنْ وَجْهِ آخَرَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فَتَقَوَّى بِذَلِكَ فَلِأَجْلِ ذَلِكَ ذَكَرَهُ الْبُخَارِيُّ بِصِيغَةِ الْجَزْمِ. وَكَلَامُ ابْنِ حَجَرٍ فِي الْفَتْحِ قَرِيبٌ مِنْ هَذَا.

عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: رَأَيْتُ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوْقَ ظَهْرِ الْمَسْجِدِ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ، وَمَعَهُ رَجُلٌ آخَرٌ، يَغْنِي وَيَأْتُمُّ بِالْإِمَامِ. صَحِيحُ الْإِسْنَادِ. مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ٤١٦١.

١. عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ، أَنَّ غَزْوَةَ كَانَ يُصَلِّي بِصَلَاةِ الْإِمَامِ وَهُوَ فِي دَارِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ، وَيَبْنِيهِمَا وَيَبْنِي الْمَسْجِدَ طَرِيقًا. صَحِيحُ الْإِسْنَادِ. مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ ٤١٦٤.

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تُصَلِّي بِصَلَاةِ الْإِمَامِ فِي بَيْتِهَا وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ. رَجَالُهُ ثِقَاتٌ غَيْرُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي يَحْيَى، وَثِقَهُ الشَّافِعِيُّ وَابْنُ الْأَصْبَهَانِيِّ وَغَيْرُهُمَا، انْظُرْ تَرْجُمَتَهُ فِي تَهْذِيبِ الْكَمَالِ ٢٣٦، مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ٤٨٨٥.

عَنْ صَالِحِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ «أَنَّهُ رَأَى أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ صَلَّى الْجُمُعَةَ فِي دَارِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِصَلَاةِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَيَبْنِيهِمَا طَرِيقًا». رَجَالُهُ ثِقَاتٌ، مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ٤٨٨٧.

وَلَوْ صَلَّى خَلْفَهُ صُفُوفٌ، أُعْتَبِرَتْ الْأُذُرُغُ بَيْنَ كُلِّ صَفٍّ وَالصَّفِّ الَّذِي قُدَّامَهُ،
وَإِنْ بَلَغَ مَا بَيْنَ الْأَخِيرِ وَالْإِمَامِ أَمْيَالًا، سَوَاءٌ حَالٌ بَيْنَهُمَا نَارٌ، أَوْ بَحْرٌ يُخْرِجُ إِلَى
سِبَاحَةٍ، أَوْ شَارِعٌ مَطْرُوقٌ، أَمْ لَا.

و اگر [در غیر مسجد] پشت سر امام صف‌هایی باشد ذرع‌ها [یعنی سیصد ذرع] بین
هر صف و صفی که مقابل اوست اعتبار دارد و اگر چه [فاصله] بین صف آخری و امام به
امیالی برسد و یکسان است که بین این امام و ماموم، آتش باشد، یا دریایی باشد که به
شنا کردن احتیاج رود، یا خیابان پرتردد باشد، یا نه.

وَلَوْ وَقَفَ كُلُّ مِنْهُمَا فِي بِنَاءٍ كَبِيتَيْنِ، أَوْ أَحَدَهُمَا فِي صَحْنٍ وَالْآخَرُ فِي صُفَّةٍ، مِنْ
دَارٍ أَوْ خَانٍ أَوْ مَدْرَسَةٍ، فَحُكْمُهُ حُكْمُ الْفَضَاءِ، بِشَرْطِ أَنْ لَا يَحُولَ مَا يَمْنَعُ
الْإِسْطِرَاقَ كَشُبَّاكٍ.

و اگر هر کدام از امام و ماموم در ساختمانی [جداگانه] همانند دو خانه باشند، یا یکی
از آن دو در حیاط و دیگری در سکو از خانه یا کاروانسرا یا مدرسه باشد پس حکم آن،
حکم فضاء است به شرطی که چیزی که مانع عبور و مرور می‌شود همانند پنجره، حائل
نباشد.

وَقِيلَ: إِنْ كَانَ بِنَاءُ الْمَأْمُومِ عَنْ يَمِينِهِ أَوْ شِمَالِهِ وَجَبَ الْإِتِّصَالُ، بِحَيْثُ لَا يَبْقَى
مَا يَسْغُرُ وَاقِفًا، وَإِنْ كَانَ خَلْفَهُ وَجَبَ أَنْ لَا يَزِيدَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ.

قول ضعیفی است که: اگر ساختمان ماموم از سمت راست امام یا سمت چپ امام
باشد اتصال واجب است به گونه‌ای که مقداری که گنجایش شخص ایستاده داشته باشد
باقی نماند؛ و اگر پشت سر امام قرار دارد واجب است که [بین او و امام] بر سه ذرع افزون
نباشد.

وَلَوْ وَقَفَ الْإِمَامُ فِي الْمَسْجِدِ وَالْمَأْمُومُ فِي فَضَاءٍ مُتَّصِلٍ بِهِ صَحَّ، إِنْ لَمْ يَزِدْ مَا
بَيْنَهُ وَبَيْنَ آخِرِ الْمَسْجِدِ عَلَى ثَلَاثِمِائَةِ ذِرَاعٍ، وَلَمْ يَحُلْ حَائِلٌ، مِثْلُ: أَنْ يَقِفَ قُبَالَةَ
الْبَابِ وَهُوَ مَفْتُوحٌ، وَإِذَا صَحَّتْ لِهَذَا، صَحَّتْ لِمَنْ خَلْفَهُ، أَوْ اتَّصَلَ بِهِ، وَإِنْ خَرَجُوا
عَنْ قُبَالَةِ الْبَابِ.

و اگر امام داخل مسجد بایستد و ماموم در فضایی [خارج از مسجد اما] متصل به مسجد باشد؛ صحیح است [به شرطی که] اگر بین او و بین آخر مسجد بر سیصد ذرع افزون نباشد و پرده‌ای حائل نشود، مانند اینکه مقابل در [مسجد، شخصی] بایستد در حالی که آن در، باز است و هرگاه برای این [شخصی که مقابل در مسجد ایستاده] صحیح شد برای کسانی که پشت سر او هستند نیز صحیح می‌شود یا کسانی که به او متصل‌اند و اگر چه از مقابل در [مسجد] خارج شده‌اند [باز هم برایشان صحیح است].

فَإِنْ عَدَلَ عَنْ قُبَالَةِ الْبَابِ، أَوْ حَالَ جِدَارِ الْمَسْجِدِ، أَوْ شُبَّاكُهُ، أَوْ بَابُهُ الْمُرْدُودُ وَإِنْ لَمْ يُقْفَلْ، لَمْ يَصِحَّ.

پس اگر [شخصی که مقابل در مسجد ایستاده] از مقابل در چرخ خورد؛ یا دیوار مسجد حائل شد؛ یا پنجره آن [حائل شد]؛ یا در بسته آن [حائل شد] اگر چه قفل نشده بود؛ صحیح نیست.

(بَابُ الْأَوْقَاتِ الَّتِي تُهَيَّ عَنِ الصَّلَاةِ فِيهَا)

تَحْرُمُ الصَّلَاةُ وَلَا تَنْعَقِدُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ حَتَّى تَرْتَفِعَ قَدْرُ رُمْحٍ، وَعِنْدَ
الْإِسْتِوَاءِ حَتَّى تَزُولَ، وَعِنْدَ الْإِضْفِرَارِ حَتَّى تَغْرُبَ، وَبَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَبَعْدَ صَلَاةِ
الْعَصْرِ^١.

نماز حرام می شود و بسته نمی شود هنگام طلوع خورشید تا اینکه به اندازه یک سر
نیزه بالا بیاید، و هنگام استوا [زمانی که خورشید در وسط آسمان قرار می گیرد در این
موقع سایه ای برای جسم باقی نمی ماند] تا اینکه به طرف مغرب مایل شود، و هنگام
زردی تا اینکه غروب کند، و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر.

وَلَا يَحْرُمُ فِيهَا مَا لَهُ سَبَبٌ، كَجَنَازَةٍ وَتَحِيَّةٍ مَسْجِدٍ وَسُنَّةٍ وَضُوءٍ وَفَائِتَةٍ^٢؛

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: صَلَّى صَلَاةُ الصُّبْحِ، ثُمَّ أَقْصِرَ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتَّى
تَرْتَفِعَ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلَّى فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ
حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظِّلُّ بِالرُّمْحِ، ثُمَّ أَقْصِرَ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّ حِينَئِذٍ تُسَجَّرُ جَهَنَّمُ، فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ
مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ، ثُمَّ أَقْصِرَ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ،
وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ. مسلم ٨٣٢.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى
تَغِيبَ الشَّمْسُ. البخاري ٥٨٦.

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ غَامِرٍ الْجُهَنِيِّ، يَقُولُ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ
فِيهِنَّ، أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: «حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ
الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضَيِّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ». مسلم ٨٣١.

٢. أي: سبب متقدم.

٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا بَنَاتِ أَبِي أُمَيَّةَ سَأَلْتِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، إِنَّهُ آتَانِي نَاسٌ مِنْ
عَبْدِ الْقَيْسِ بِالْإِسْلَامِ مِنْ قَوْمِهِمْ، فَشَغَلُونِي عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، فَهُمَا هَاتَانِ. مسلم ٨٣٤.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ. البخاري
٤٤٤.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا. البخاري ٥٩٧.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِبِلَالٍ: «عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ يَا بِلَالُ حَدِّثْنِي
بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتَهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ ذَكَرَ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ» قَالَ: مَا عَمِلْتُ عَمَلًا أَزْجَى عِنْدِي:

لَا رُكْعَتَيِ إِحْرَامٍ^١ وَلَا تُكْرَهُ الصَّلَاةُ فِي حَرَمِ مَكَّةَ مُطْلَقًا، وَلَا عِنْدَ الْإِسْتِوَاءِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ^٢.

و حرام نمی‌شود نمازی که برای آن سبب [متقدمی] باشد، مانند: جنازه و تحیة مسجد و سنت وضو و نماز فوت شده؛ نه دو رکعت سنت احرام [زیرا سبب آن متأخر است]. و نماز در حرم مکه بطور مطلق مکروه نمی‌شود و نه هنگام استوا در روز جمعه.

أَنِّي لَمْ أَطْهَرْ طَهْرًا، فِي سَاعَةِ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطُّهُورِ مَا كُتِبَ لِي أَنْ أُصَلِّيَ " قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «دَفَّ نَعْلَيْكَ يَعْني تَحْرِيكَ». البخاري ١١٤٩.

^١. لَأَن لَهَا سَبَبًا مُتَأَخِّرًا.

^٢. فِي بَعْضِ النُّسخِ زِيَادَةٌ: وَاسْتِخَارَةٌ.

^٣. عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، يُبْلَغُ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَمْنَعُوا أَحَدًا يَطُوفُ بِهَذَا الْبَيْتِ وَيُصَلِّي أَيْ سَاعَةً شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ». قَالَ الْفَضْلُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، لَا تَمْنَعُوا أَحَدًا ". صحيح، أبو داود ١٨٩٤.

^٤. عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ كَرِهَ الصَّلَاةَ نِصْفَ النَّهَارِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَقَالَ: «إِنَّ جَهَنَّمَ تُسَجَّرُ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ». ضعيف، أبو داود ١٠٨٣.

قَالَ صَاحِبُ الْأَلْمَامِ: وَقَوَّى الشَّافِعِيُّ ذَلِكَ بِمَا رَوَاهُ عَنْ نَعْلَبَةَ بْنِ أَبِي مَالِكٍ، عَنْ عَامَّةِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: أَنَّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ نِصْفَ النَّهَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. التلخيص الحبير ٢٧٤.

وَمَا يُؤَيِّدُ أَصْلَ الْمَسْأَلَةِ مَا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ عَنْ سَلْمَانَ مَرْفُوعًا «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهِنُ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبٍ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى» فَإِنَّ فِيهِ أَنَّ الْمَنَاعَ مِنَ الصَّلَاةِ خُرُوجُ الْإِمَامِ انْتِصَافَ النَّهَارِ. التلخيص الحبير ٢٧٥.

«فِي الرَّغْبِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي التَّبَكُّيرِ إِلَى الْجُمُعَةِ وَفِي الصَّلَاةِ حَتَّى يَخْرُجَ الْإِمَامُ مِنْ غَيْرِ اسْتِئْذَانٍ وَقَبْلَ الْإِسْتِوَاءِ وَفِي ذَلِكَ كَالِدِلَالَةٍ عَلَى جَوَازِهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ». السنن الصغير للبيهقي ٩٣٣.

(بَابُ) كَيْفِيَّةِ (صَلَاةِ الْمَرِيضِ) وَغَيْرِهِ

لِلْعَاجِزِ صَلَاةُ الْفَرَضِ قَاعِدًا^١. وَالْمَرَادُ أَنْ يَشُقَّ عَلَيْهِ الْقِيَامُ مَشَقَّةً ظَاهِرَةً، أَوْ يَخَافَ مِنْهُ مَرَضًا، أَوْ زِيَادَتَهُ، أَوْ دَوْرَانَ الرَّأْسِ فِي سَفِينَةٍ.

برای شخص عاجز، نماز بصورت نشسته رواست. و مقصود از عجز و ناتوانی این است که قیام برایش مشقت آشکاری باشد، یا از قیام می ترسد بیماری [برایش بوجود بیاید]، یا [از] زیاده بیماری [می ترسد]، یا [از] سرگیجه در کشتی [می ترسد].

وَيَقْعُدُ كَيْفَ شَاءَ، وَيُنْدَبُ الْإِفْتِرَاشَ. وَيُكْرَهُ الْإِقْعَاءُ وَمَدُّ رِجْلِهِ.

و می نشیند هرگونه که بخواهد. و [اما] افتراش سنت می شود و نشستن همانند سگ، و دراز کردن پایش مکروه می شود.

وَأَقْلَ رُكُوعِهِ مُحَاذَاةً جَنْبَتِهِ قُدَّامَ رُكْبَتَيْهِ، وَأَكْمَلَهُ مُحَاذَاةً مَوْضِعَ سُجُودِهِ. فَإِنْ عَجَزَ عَنْ رُكُوعٍ وَسُجُودٍ فَعَلَ نِهَایَةَ الْمُمْكِنِ مِنْ تَقْرِيبِ الْجَنْبَةِ مِنَ الْأَرْضِ، فَإِنْ عَجَزَ أَوْ مَأْ يَهُمَا^٢. وَلَوْ عَجَزَ عَنِ الْقُعُودِ فَقَطَّ لِلدَّمَلِ وَنَحْوِهِ أَنْ يَلْقُعُودَ قَائِمًا.

و کمترین رکوعش: برابری کردن پیشانی اش مقابل دو زانویش است. و کامل ترین آن: برابری کردن پیشانی اش موضع سجودش است. پس اگر از رکوع و سجود عاجز شد نهایت ممکن از نزدیک کردن پیشانی به زمین را انجام می دهد. پس اگر [از این هم] عاجز شد به رکوع و سجود اشاره می کند. و اگر به خاطر دانه و کورک، فقط از نشستن عاجز شد رکن نشستن را به ایستاده انجام می دهد.

وَلَوْ أَمَكْنَهُ الْقِيَامُ وَبِهِ رَمَدٌ أَوْ غَيْرُهُ، فَقَالَ لَهُ طَبِيبٌ مُعْتَمَدٌ: «إِنْ صَلَّيْتَ مُسْتَلْقِيًا أَمَكَنَّ مَدَاوَاتِكَ»، جَازَ الْإِسْتِلْقَاءُ.

^١. حکي الإمام النووي الإجماع على ذلك في المجموع.

^٢. في بعض المطبوعات زيادة: مِنَ الْعَجْزِ، ولم أجد في النسخ الخطية.

^٣. عَنْ نَافِعٍ؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ: إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الْمَرِيضُ السُّجُودَ أَوْ مَأْ بِرَأْسِهِ إِيْمَاءً، وَلَمْ يُرَفَّعْ إِلَى جَنْبَتِهِ شَيْئًا. صحيح، الموطأ ٥٨١.

^٤. لقوله تعالى: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾. [البقرة: ٢٨٦]. ولقوله صلى الله عليه وسلم: إِذَا

أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. البخاري ٦٨٥٨، مسلم ١٣٣٧

و اگر قیام برایش امکان‌پذیر شد در حالی که برایش چشم درد و مانند آن بود، پس پزشک قابل اعتماد به او گفت: اگر به پشت خوابیده نماز بخوانی درمانت ممکن می‌شود، [در این صورت نماز خواندن] به پشت خوابیده درست است.

وَلَوْ عَجَزَ عَنْ قِيَامٍ وَقَعُودٍ اضْطَجَعَ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ مُسْتَقْبِلًا بِوَجْهِهِ وَمُقَدِّمًا بَدَنِهِ، وَيَزَكِّعُ وَيَسْجُدُ إِنْ أَمَكَنَ، وَإِلَّا أَوْمَأَ بِرَأْسِهِ، وَالسُّجُودُ أَخْفَضُ، فَإِنْ عَجَزَ فَبَطْرَفِهِ، فَإِنْ عَجَزَ فَبِقَلْبِهِ. فَإِنْ خَرَسَ قَرَأَ بِقَلْبِهِ، وَلَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ مَا دَامَ يَعْقِلُ.

پس اگر از قیام و نشستن عاجز شد به پهلوئی راستش دراز می‌کشد در حالی که صورتش و جلو بدنش به طرف قبله است. و اگر امکان شد رکوع و سجود می‌کند و اگر نه با سرش اشاره می‌کند در حالی که سجود پایین‌تر است. اگر عاجز شد پس با چشمش. اگر عاجز شد پس با قلبش. اگر لال بود با قلبش آن را می‌خواند. و تا وقتی که عقل دارد نماز ساقط نمی‌شود.

فَإِنْ عَجَزَ فِي أَثْنَائِهَا قَعَدَ. وَيَجِبُ الْإِسْتِمْرَارُ فِي الْفَاتِحَةِ إِنْ عَجَزَ فِي أَثْنَائِهَا، وَإِنْ خَفَّ قَامَ، فَإِنْ كَانَ فِي أَثْنَاءِ الْفَاتِحَةِ وَجَبَ الْإِمْسَاكُ لِيَقْرَأَ قَائِمًا، فَإِنْ قَرَأَ فِي نُهْوِضِهِ لَمْ يُعْتَدَّ بِهِ.

اگر در اثنای نماز، عاجز شد می‌نشیند. و اگر در اثنای سوره فاتحه [از ایستادن] عاجز شد استمرار در فاتحه واجب می‌شود. و اگر [بعلت ناتوانی نشست سپس بیماریش] خفیف شد برمی‌خیزد، اگر [هنگام برخاستن] در اثنای فاتحه بود دست کشیدن [از قرائت] واجب است تا اینکه [فاتحه را] در حالت ایستاده بخواند، پس اگر در [هنگام] بلند شدنش [فاتحه] خواند برایش محسوب نمی‌شود.

وَإِنْ خَفَّ بَعْدَ الْفَاتِحَةِ قَامَ لِيَزَكِّعَ مِنْهُ، أَوْ فِي الرُّكُوعِ قَبْلَ الطَّمَأْنِينَةِ ارْتَفَعَ رَاكِعًا، فَإِنْ انْتَصَبَ بَطَلَتْ، أَوْ بَعْدَهَا اعْتَدَلَ قَائِمًا ثُمَّ يَسْجُدُ، أَوْ فِي اعْتِدَالِهِ قَبْلَ الطَّمَأْنِينَةِ قَامَ لِيَعْتَدِلَ، أَوْ بَعْدَهَا سَجَدَ وَلَا يَقُومُ.

^۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ. بخاری

و اگر بعد از سورة فاتحه [بیماریش] خفیف شد بلند می‌شود تا اینکه از قیام، رکوع کند، یا در رکوع قبل از آرام گرفتن [در آن، بیماریش خفیف شد] رکوع‌کنان بالا می‌آید پس اگر راست ایستاد [نمازش] باطل است، یا بعد از رکوع [بیماریش خفیف شد] در حالت قیام اعتدال می‌گیرد سپس سجود می‌کند، یا در اعتدالش قبل از آرام گرفتن [بیماریش خفیف شد] بلند می‌شود تا اینکه اعتدال بگیرد، یا بعد از اعتدال [بیماریش خفیف شد] سجود می‌کند و پا نمی‌شود.

(بَابُ) كَيْفِيَّةِ (صَلَاةِ الْمُسَافِرِ)

إِذَا سَافَرَ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ سَفَرًا تَبْلُغُ مَسِيرَتُهُ ذَهَابًا ثَمَانِيَّةً وَأَرْبَعِينَ مِيلًا بِالْهَاشِمِيِّ^٣، وَهُوَ يَوْمَانِ بِلَا لَيْلَةٍ بِسَيْرِ الْأَثْقَالِ، فَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْعِشَاءَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ، إِذَا كَانَتْ مُوَدَّاءَ، أَوْ فَائِتَةً فِي السَّفَرِ فَقَضَاهَا فِي السَّفَرِ، فَإِنْ فَاتَتْهُ فِي الْحَضَرِ فَقَضَاهَا فِي السَّفَرِ أَوْ عَكْسَهُ^٤ أَتَمَّ.

و هرگاه در غیر معصیت سفر کرد سفری که مسیر رفتن آن به چهل و هشت میل به میل هاشمی می‌رسد، - و آن: دو روز بدون شب با رفتن سنگین است - پس برایش رواست که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت دو رکعت بخواند، اگر [آن نمازها] ادا باشند یا نماز فوت شده در سفر باشد و آن را در سفر قضا کند.

١. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾. النساء: ١٠١.
عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ، قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ، إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا» فَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ، فَقَالَ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ صَدَقَ اللَّهُ بِمَا عَلَيْكُمْ، فَأَقْبَلُوا صَدَقَتَهُ. مسلم ٦٨٦.

٢. لَأَنَّ الرِّخْصَةَ لَا تَنَاطُ بِالمَعْصِيَةِ.

٣. وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ، وَابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يَقْصُرَانِ، وَيُقْطِرَانِ فِي أَرْبَعَةِ بُرْدٍ وَهِيَ سِتَّةٌ عَشَرَ فَرَسَخًا. أخرج البخاري تعليقاً بصيغة الجزم في باب: فِي كَيْفِ يَقْصُرُ الصَّلَاةَ.
عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَكِبَ إِلَى ذَاتِ النَّصْبِ فَقَصَرَ الصَّلَاةَ فِي مَسِيرِهِ ذَلِكَ. قَالَ مَالِكٌ: وَبَيْنَ ذَاتِ النَّصْبِ وَالْمَدِينَةِ أَرْبَعَةُ بُرْدٍ. صحيح. مسند الشافعي ٢٥/١.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ قَالَ: تُقْصَرُ الصَّلَاةُ إِلَى عُشْقَانِ وَإِلَى الطَّائِفِ وَإِلَى جُدَّةَ وَهَذَا كُلُّهُ مِنْ مَكَّةَ عَلَى أَرْبَعَةِ بُرْدٍ وَنَحْوٍ مِنْ ذَلِكَ. صحيح. مسند الشافعي ٣٨٨/١.
وهي تساوي واحد وثمانين كيلومترا تقريبا كما قال مصطفى البغا، أو ثمانية وثمانين كيلومترا تقريبا كما قال وهبة الزحيلي.

٤. فِي نَسَخَةٍ: بِلَيَالِيهِمَا، وَفِي أُخْرَى: بِلَيَالِيهِ.

٥. عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَتْ: «فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ حِينَ فَرَضَهَا، رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ، فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ، فَأُفِّرَتْ صَلَاةُ السَّفَرِ، وَزِيدَ فِي صَلَاةِ الْحَضَرِ». البخاري ٣٥٠.

٦. النجم: لِأَنَّهَا تَرْتَبَتْ فِي ذِمَّتِهِ أَرْبَعًا.

٧. المهذب: لِأَنَّهُ تَخْفِيفٌ تَعْلُقُ بِعَذْرِ فِرَالٍ بَزْوَالِ الْعَذْرِ كَالْقُعُودِ فِي صَلَاةِ الْمَرِيضِ.

بنابراین اگر در شهر [نمازی] از او فوت شد و آن را در سفر قضا کرد یا عکس آن [یعنی نمازی در سفر از او فوت شد و در شهر آن را قضا کرد، چهار رکعت] تکمیل می‌خواند.

وَفِي الْبَحْرِ تُعْتَزُّ هَذِهِ الْمَسَافَةُ فِي الْبَرِّ، فَلَوْ قَطَعَهَا فِي لَحْظَةٍ قَصَرَ. وَلَوْ قَصَدَ بَلَدًا لَهُ طَرِيقَانِ: أَحَدُهُمَا دُونَ مَسَافَةِ الْقَصْرِ، فَسَلَكَ الْأَبْعَدَ لِعَرَضٍ كَأَمْنٍ وَسُهُولَةٍ وَنُزْهَةٍ، قَصَرَ؛ وَإِنْ قَصَدَ مُجَرَّدَ الْقَصْرِ أَتَمَّ.

و در دریا این مسافت اعتبار دارد همان گونه که در خشکی [معتبر] است. پس اگر آن [مسافت] را در لحظه‌ای پیمود، قصر می‌کند. و اگر آهنگ شهری کرد که برای آن، دو راه است یکی از آن دو راه، کمتر از مسافت قصر است پس برای غرض و مقصودی مانند: امنیت، سهولت و تفریح، راه دورتر را پیمود، قصر می‌کند؛ و [اما] اگر به محض قصر، قصد [راه دورتر] کرد تکمیل می‌خواند.

وَلَا بُدَّ مِنْ مَقْصِدٍ مَعْلُومٍ. فَلَوْ طَلَبَ آيَةً لَا يَعْرِفُ مَوْضِعَهُ، أَوْ سَافَرَ عَبْدًا وَامْرَأَةً وَجُنْدِيٍّ مَعَ سَيِّدٍ وَزَوْجٍ وَأَمِيرٍ، وَلَمْ يَعْرِفُوا الْمَقْصِدَ لَمْ يَقْصُرُوا؛ وَإِنْ عَرَفُوهُ، قَصَرُوا بِشَرْطِهِ. وَالْعَاصِي بِسَفَرِهِ كَآبِقٍ وَنَاشِزَةٍ يُتَمُّ.

و مقصد معلوم حتمی است. پس اگر بنده گریخته‌ای را طلب کرد که مکانش را نمی‌شناسد، یا بنده و زن و سرباز همراه آقا و شوهر و امیر مسافرت کردند و مقصد را ندانستند، قصر نمی‌کنند؛ و اگر مقصد را دانستند با شرایطش قصر می‌کنند. و گنهکار به سفرش همانند بنده گریخته و زن ناشزه تکمیل می‌خواند.

ثُمَّ إِنْ كَانَ لِلْبَلَدِ سُورٌ قَصَرَ بِمُجَرَّدِ مُجَاوَزَتِهِ، سَوَاءٌ كَانَ خَارِجَهُ عِمَارَةً أَمْ لَا؛ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ سُورٌ فَبِمُجَاوَزَةِ الْعُمَرَانِ كُلِّهِ، وَلَا يُشْتَرَطُ مُجَاوَزَةُ الْمَزَارِعِ وَالْبَسَاتِينِ وَالْمَقَابِرِ. وَالْمُقِيمُ فِي الصَّحَرَاءِ يَقْصُرُ بِمُقَارَقَةِ خِيَامِ قَوْمِهِ.

۱. قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَجُزُّ لِمَرْأَةٍ تَوُضِعُ يَدَهَا فِي الْيَوْمِ الْآخِرِ، تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ عَلَيْهَا». مسلم ۱۳۳۹، البخاري ۱۰۸۸.

۲. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «صَلَّيْتُ الظُّهْرَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَالْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رُكْعَتَيْنِ». البخاري ۱۰۸۹. وذو الحليفة خارج عمران المدينة.

سپس اگر برای شهرش دیوارکشی باشد به محض عبور از آن، قصر می‌کند، یکسان است که خارج از دیوارکشی، ساختمانی باشد یا نه؛ و اگر برای شهر، دیوارکشی نباشد با عبور از آبادی به تمامی [قصر می‌کند]، و عبور از مزارع و باغ‌ها و مقابر شرط نمی‌شود. و مقیم در صحرا با جدایی از خیمه‌های قومش قصر می‌کند.

ثُمَّ إِذَا انْتَهَى السَّفَرُ أَتَمَّ^١. وَيَنْتَهِي بِوُضُوئِهِ إِلَى وَطَنِهِ، أَوْ بِنِيَّةِ إِقَامَةِ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ غَيْرِ يَوْمِي الدُّخُولِ وَالْخُرُوجِ، أَوْ بِنَفْسِ الْإِقَامَةِ وَإِنْ لَمْ يَنْوِهَا، فَمَتَى أَقَامَ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ غَيْرِ يَوْمِي الدُّخُولِ وَالْخُرُوجِ أَتَمَّ، اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ لِحَاجَةٍ يَتَوَقَّعُ انْجَازَهَا، وَيَنْوِي الْإِزْتِحَالَ إِذَا انْقَضَتْ فَإِنَّهُ يَقْصُرُ إِلَى ثَمَانِيَةِ عَشَرَ يَوْمًا، فَإِنْ تَأَخَّرَتْ عَنْهَا أَتَمَّ، وَسَوَاءُ الْجِهَادُ وَغَيْرُهُ.

سپس هرگاه سفر به پایان رسید تکمیل می‌خواند. و با رسیدن به وطنش، [سفرش] به پایان می‌رسد، یا به نیت اقامت چهار روز غیر از دو روز دخول و خروج؛ یا به نفس اقامت [چهار روز] و در حالی که نیت آن را نکرده است پس هرگاه غیر از دو روز دخول و خروج، چهار روز اقامت گزید تکمیل می‌خواند مگر اینکه اقامت گزیده برای حاجتی که توقع حصول آن دارد و هرگاه [حاجتش] به پایان رسید نیت بار بستن و کوچ کردن می‌کند پس [در این صورت] او تا هجده روز قصر می‌خواند، پس اگر [حاجتش] از هجده روز متأخر شد [بعد از هجده روز] تکمیل می‌خواند یکسان است که جهاد یا غیر جهاد باشد.

^١. لأن الله تعالى أباح القصر بشرط الضرب في الأرض.

^٢. المذهب: لِأَنَّ بِالثَّلَاثِ لَا يَصِيرُ مُقِيمًا " لِأَنَّ الْمُهَاجِرِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ حَرَّمَ عَلَيْهِمُ الْإِقَامَةَ بِمَكَّةَ، ثُمَّ رَخَّصَ لَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُقِيمُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ الْمُهَاجِرُ بَعْدَ قَضَاءِ نُسُكِهِ ثَلَاثًا [البخاري ٣٩٣٣، مسلم ٤٤٢]، وَأَجَلَى عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْيَهُودَ ثُمَّ أْذِنَ لِمَنْ قَدِمَ مِنْهُمْ تَاجِرًا أَنْ يُقِيمَ ثَلَاثًا " [صحيح، ذكره الحافظ في التلخيص ٩٧/٢]. وَأَمَّا الْيَوْمُ الَّذِي يَدْخُلُ فِيهِ وَيَخْرُجُ فَلَا يُحْتَسَبُ لِأَنَّهُ مُسَافِرٌ فِيهِ.

^٣. عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشَهِدْتُ مَعَهُ الْفَتْحَ، فَأَقَامَ بِمَكَّةَ ثَمَانِي عَشْرَةَ لَيْلَةً، لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكْعَتَيْنِ، وَيَقُولُ: «يَا أَهْلَ الْبَلَدِ، صَلُّوا أَرْبَعًا فَإِنَّا قَوْمٌ سَفَرٌ». قَالَ مُحَقِّقُ الْعَجَالَةِ: إِسْنَادُهُ حَسَنٌ، أَبُو دَاوُدَ ١٢٢٩.

وَلَوْ وَصَلَ مَقْصِدَهُ فَإِنْ نَوَى الْإِقَامَةَ الْمُؤَثَّرَةَ أَتَمَّ وَإِلَّا قَصَرَ إِلَى أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ أَوْ ثَمَانِيَّةٍ عَشَرَ يَوْمًا إِنْ تَوَقَّعَ حَاجَتَهُ كُلَّ وَقْتٍ.

و اگر به مقصدش رسید پس اگر نیت اقامت تأثیرگذار کرد [یعنی اقامت چهار روز به غیر از دو روز دخول و خروج را نیت کرد] تکمیل می‌خواند و اگر نه تا چهار روز قصر می‌خواند یا تا هجده روز [قصر می‌خواند] اگر توقع دارد هر زمانی حاجتش برآورده شود.

وَشَرَطُ الْقَصْرِ وَفُورُ الصَّلَاةِ كُلَّهَا فِي السَّفَرِ، وَنِيَّةُ الْقَصْرِ فِي الْإِحْرَامِ، وَأَنْ لَا يَفْتَدِيَ بِمُتِمِّ فِي جُزْءٍ مِنَ الصَّلَاةِ^۱.

و شرط قصر: واقع شدن نماز به تمامی آن در سفر، و نیت قصر در تکبیره الاحرام است، و آنکه در قسمتی از نماز به کسی که نمازش را تکمیل می‌خواند اقتدا نکند.

[۱] فَلَوْ نَوَى الْإِقَامَةَ فِي الصَّلَاةِ، [۲] أَوْ شَكَّ هَلْ نَوَى الْقَصَرَ أَمْ لَا؟ ثُمَّ ذَكَرَ قَرِيبًا أَنَّهُ نَوَاهُ، [۳] أَوْ تَرَدَّدَ هَلْ يُتَمُّ أَمْ لَا؟، [۴] أَوْ هَلْ إِمَامُهُ مُقِيمٌ أَمْ لَا؟، أَتَمَّ.

پس [۱] اگر در نماز، نیت اقامت تأثیرگذار آورد، [۲] یا شک کرد که آیا نیت قصر آورده یا نه؟ سپس بلافاصله به یاد آورد که آن را نیت کرده است، [۳] یا تردد کرد که آیا تکمیل بخواند یا نه؟، [۴] یا آیا امامش مقیم است یا نه؟، [در تمام مسائل] تکمیل می‌خواند.

وَلَوْ جَهَلَ نِيَّةَ إِمَامِهِ فَنَوَى: إِنْ قَصَرَ، قَصَرْتُ؛ وَإِنْ أَتَمَّ، أَتَمْتُ؛ صَحَّ فَإِنْ قَصَرَ، قَصَرَ؛ وَإِنْ أَتَمَّ أَتَمَّ.

^۱. عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَمَةَ، قَالَ: كُنَّا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ: إِنَّا إِذَا كُنَّا مَعَكُمْ صَلَّيْنَا أَرْبَعًا، وَإِذَا رَجَعْنَا إِلَى رِخَالِنَا صَلَّيْنَا رَكْعَتَيْنِ. قَالَ: تِلْكَ سُنَّةُ أَبِي الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. إِسْنَادُهُ حَسَنٌ. مُسْنَدُ أَحْمَدَ ۱۸۶۲. عَنْ نَافِعٍ؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يُصَلِّي وَرَاءَ الْإِمَامِ، يَمْنَى أَرْبَعًا. فَإِذَا صَلَّى لِنَفْسِهِ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ. صَحِيحُ الْمَوْطَأِ ۵۰۶.

عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ؛ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ، صَلَّى بِهِمْ رَكْعَتَيْنِ. ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَمُّوا صَلَاتَكُمْ، فَإِنَّا قَوْمٌ سَفَرٌ. صَحِيحُ الْمَوْطَأِ ۵۰۴.

و اگر به نیت امامش نادان بود پس نیت آورد: اگر [امام] قصر کرد من قصر می‌کنم و اگر تکمیل خواند من تکمیل می‌خوانم؛ [چنین نیتی] صحیح است. پس اگر [امام] قصر کرد او قصر می‌کند و اگر [امام] تکمیل کرد او تکمیل می‌کند.

وَيَجُوزُ الْجَمْعُ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِي وَقْتِ أَحَدِهِمَا، وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ كَذَلِكَ، فِي كُلِّ سَفَرٍ تُقْصَرُ الصَّلَاةُ فِيهِ.

و جمع بین ظهر و عصر، و بین مغرب و عشاء همچنین، در وقت یکی از آن دو جایز می‌شود در هر سفری که نماز در آن قصر کرده می‌شود.

فَإِنْ كَانَ نَازِلًا فِي وَقْتِ الْأُولَى فَالتَّقديمُ أَفْضَلُ، وَإِنْ كَانَ سَائِرًا فَالتَّأخيرُ أَفْضَلُ^۳.

پس اگر در وقت نماز اولی فرود آمده بود جمع تقدیم بهتر است، و اگر [در وقت اولی] در حال حرکت بود پس جمع تأخیر بهتر است.

وَإِذَا جَمَعَ تَقْدِيمًا فَشَرْطُهُ: دَوَامُ السَّفَرِ، وَتَقْدِيمُ الْأُولَى، وَنِيَّةُ الْجَمْعِ قَبْلَ فَرَاحِ الْأُولَى، إِمَّا فِي الْإِحْرَامِ أَوْ فِي أَثْنَائِهَا، وَأَنْ لَا يَفْرَقَ بَيْنَهُمَا، فَإِنْ فَرَّقَ يَسِيرًا لَمْ يَضُرَّ، فَيُغْتَفَرُ لِلْمُتِمِّمِ طَلَبُ خَفِيفٍ. فَإِنْ قَدَّمَ الثَّانِيَةَ فَبَاطِلَةٌ.

و هرگاه جمع تقدیم کرد پس شرط آن: دوام سفر است، و مقدم کردن نماز اولی، و نیت جمع قبل از فارغ شدن از نماز اولی یا در تکبیره الاحرام یا در اثنای نماز، و آنکه بین

^۱. في بعض النسخ المطبوعة: إِحْدَاهُمَا، وفي النسخ الخطية ما أثبتناه.

^۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاةِ فِي سَفَرَةٍ سَافَرَهَا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، فَجَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ» قَالَ سَعِيدٌ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: مَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ، قَالَ: «أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرِجَ أَقْتَهُ». مسلم ۷۰۵.

^۳. عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَإِنْ يَزُولُ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ، أَخَّرَ الظُّهْرَ، حَتَّى يَنْزِلَ لِلْعَصْرِ، وَفِي الْمَغْرِبِ مِثْلُ ذَلِكَ، إِنْ غَابَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، وَإِنْ يَزُولُ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ، أَخَّرَ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَنْزِلَ لِلْعِشَاءِ ثُمَّ جَمَعَ بَيْنَهُمَا. صحيح. أبو داود ۱۲۰۸.

^۴. العجالة: لأن وقت الثانية لم يدخل، وإنما يفعل تبعاً للأولى، والتابع لا يتقدم على المتبوع.

^۵. وصف جابر رضي الله عنه صفة حجة رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: ثُمَّ أَذَّنَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ، وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا. مسلم ۱۲۱۸.

دو نماز جدایی و فاصله نیندازد. اگر فاصله کمی انداخت ضرر نمی‌رساند، پس برای تیمم کننده، جستجوی خفیف [آب برای نماز دوم] بخشیده می‌شود.

[و در جمع تقدیم] اگر نماز دوم را [بر نماز اولی] مقدم کرد باطل است [اما در جمع تأخیر جایز است که مثلاً ابتدا نماز عصر و سپس نماز ظهر بخواند].

وَإِنْ أَقَامَ قَبْلَ شُرُوعِهِ فِي الثَّانِيَةِ، أَوْ لَمْ يَنْوِ الْجَمْعَ فِي الْأُولَى، أَوْ فَرَّقَ كَثِيرًا، وَجَبَ تَأْخِيرُ الثَّانِيَةِ إِلَى وَقْتِهَا، وَإِنْ أَقَامَ بَعْدَ فَرَاغِهَا مَضَتْ عَلَى الصَّحَّةِ.

و اگر قبل از شروع در نماز دوم اقامت گزید، یا در نماز اول نیت جمع نکرد، یا [بین دو نماز] فاصله بسیاری انداخت، [در هر سه مساله، نماز اولی بر صحت گذشته است اما] تأخیر نماز دوم تا [رسیدن] وقت آن واجب می‌شود، و اگر بعد از فارغ شدن از آن دو نماز، نیت اقامت کرد هر دو نماز بر صحت گذشته است.

وَإِذَا جَمَعَ تَأْخِيرًا لَمْ يَلْزَمُهُ، إِلَّا أَنْ يَنْوِيَ قَبْلَ خُرُوجِ وَقْتِ الْأُولَى بِقَدَرِ مَا يَسَعُ فِعْلَهَا أَنَّهُ يُؤَخَّرُ لِيَجْمَعَ، فَلَوْ لَمْ يَنْوِهِ أَثِمَ وَكَانَتْ الْأُولَى قَضَاءً. وَيُنْدَبُ: التَّرْتِيبُ، وَالْمَوَالَاةُ، وَنِيَّةُ الْجَمْعِ فِي الْأُولَى.

و هرگاه جمع تأخیر کرد آن [شروط ذکر شده در جمع تقدیم] لازم نمی‌شود مگر آنکه قبل از خارج شدن وقت نماز اولی به اندازه‌ای که گنجایش فعل آن نماز باشد نیت کند که نمازش را به تأخیر می‌اندازد تا اینکه جمع بخواند. پس اگر آن را نیت نکرد گنہکار می‌شود و نماز اولی قضاء می‌شود.

و [در جمع تأخیر:] ترتیب، و پیایی خواندن دو نماز، و نیت جمع در نماز اولی سنت می‌شود.

وَيَجُوزُ لِلْمُقِيمِ الْجَمْعُ تَقْدِيمًا لِمَطَرٍ يَبُلُّ الثَّوبَ،

^۱. في بعض النسخ بدون: الأولى.

^۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَمِائَتًا: الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ، فَقَالَ أَيُّوبُ: لَعَلَّهُ فِي لَيْلَةٍ مَطِيرَةٍ، قَالَ: عَسَى. البخاري ۵۴۳.

بِشَرْطِ أَنْ يَقْصِدَ جَمَاعَةً فِي مَسْجِدٍ بَعِيدٍ، وَأَنْ يُوجَدَ الْمَطَرُ عِنْدَ افْتِتَاحِ الْأُولَى وَالْفَرَاعِ مِنْهَا، وَافْتِتَاحِ الثَّانِيَةِ. وَيُشْتَرَطُ مَعَ ذَلِكَ مَا تَقَدَّمَ فِي جَمْعِ السَّفَرِ تَقْدِيمًا، فَإِنْ انْقَطَعَ بَعْدَهُمَا، أَوْ فِي أَثْنَاءِ الثَّانِيَةِ، مَضَتْ عَلَى الصَّحَّةِ. وَلَا يَجُوزُ الْجُمُعُ بِالْمَطَرِ تَأْخِيرًا.

و برای مقیم جایز می‌شود: جمع تقدیم برای بارانی که لباس را خیس می‌کند، به شرطی که قصد جماعتی در مسجد دور کند، و اینکه هنگام افتتاح نماز اولی و فارغ شدن از آن و [هنگام] افتتاح نماز دوم، باران یافته شود. و به همراه این [شروط]، چیزهایی که در جمع تقدیم در سفر گذشت [نیز در اینجا] شرط کرده می‌شود. پس اگر بعد از دو نماز یا در اثنای نماز دوم، باران منقطع شد دو نماز بر صحت گذشته است. و در بارندگی، جمع تأخیر جایز نمی‌شود.

عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا، فِي غَيْرِ خَوْفٍ، وَلَا سَفَرٍ» قَالَ: قَالَ مَالِكٌ: «أَرَى ذَلِكَ كَانَ فِي مَطَرٍ. صَحِيحٌ. أَبُو دَاوُدَ ١٢١٠.

عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ كَانُوا يَجْمَعُونَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُطِيرَةِ، فَيُصَلِّي مَعَهُم ابْنُ عُمَرَ لَا يَغِيبُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ. صَحِيحٌ. مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ٤٤٤١.

^١. العجالة: لأن الجمع جُوزَ للمشقة وتحصيل الجماعة، وهذا المعنى مفقود في ضدها.

^٢. العجالة: ليتحقق الجمع مع العذر.

عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ؛ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ، صَلَّى بِهِمْ رُكْعَتَيْنِ. ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَمِنُوا صَلَاتَكُمْ، فَإِنَّا قَوْمٌ سَفَرٌ. صَحِيحٌ، الْمَوْطَأُ ٥٠٤.

(بَابُ) كَيْفِيَّةِ (صَلَاةِ الْخَوْفِ)

إِذَا كَانَ الْقِتَالُ مُبَاحًا، وَالْعَدُوُّ فِي غَيْرِ جِهَةِ الْقِبْلَةِ، فَرَّقَ الْإِمَامُ النَّاسَ فِرْقَتَيْنِ: فِرْقَةً فِي وَجْهِ الْعَدُوِّ، وَيُصَلِّي بِفِرْقَةٍ رُكْعَةً، فَإِذَا قَامَ إِلَى الثَّانِيَةِ نَوَّوا مَفَارِقَتَهُ وَأَتَمُّوا مُنْقَرِدِينَ وَذَهَبُوا إِلَى وَجْهِ الْعَدُوِّ، وَجَاءَ أُولَئِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَهُوَ قَائِمٌ فِي الصَّلَاةِ يَفْرَأُ، فَيُخْرِمُونَ، وَيَمْكُثُ لَهُمْ بِقَدْرِ الْفَاتِحَةِ وَسُورَةِ قَصِيرَةٍ، فَإِذَا جَلَسَ لِلتَّشَهُدِ قَامُوا وَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ، وَيُطِيلُ هُوَ التَّشَهُدَ ثُمَّ يُسَلِّمُ بِهِمْ^١.

اگر جنگ مباح بود و دشمن در غیر جهت قبله قرار داشت امام مردم را به دو گروه جدا می‌کند: گروه [اولی] روبروی دشمن قرار می‌گیرد. و امام به گروه [دومی] یک رکعت می‌خواند پس هرگاه امام به رکعت دوم برخاست آنان نیت مفارقه می‌آورند و به تنهایی نمازشان را تکمیل می‌کنند و مقابل دشمن می‌روند، و آنان [یعنی گروه اول] بسوی امام می‌آیند در حالی که امام در قیام قرائت می‌کند پس آنان تکبیره الاحرام می‌آورند. و امام به مقدار فاتحه و سوره کوتاه برایشان مکث می‌کند. هرگاه امام برای تشهد نشست آنان برمی‌خیزند و برای خودشان تکمیل می‌کنند و [اما] امام، تشهد را طولانی می‌کند [تا آنان به او برسند] سپس به آنان سلام می‌دهد.

فَإِنْ كَانَتْ مَغْرِبًا صَلَّى بِالْأُولَى رُكْعَتَيْنِ، وَبِالثَّانِيَةِ رُكْعَةً؛ أَوْ رُبَاعِيَّةً صَلَّى بِكُلِّ فِرْقَةٍ رُكْعَتَيْنِ؛ فَإِنْ فَرَّقَهُمْ أَرْبَعَ فِرَقٍ وَصَلَّى بِكُلِّ فِرْقَةٍ رُكْعَةً صَحَّ.

پس اگر نماز مغرب باشد امام به گروه اول دو رکعت می‌خواند و به گروه دومی یک رکعت می‌خواند؛ یا نماز چهار رکعتی باشد امام به هر گروهی دو رکعت می‌خواند، پس اگر آنان را به چهار گروه جدا کرد و برای هر گروه یک رکعت نماز گزارد صحیح است.

^١. في بعض النسخ زيادة: تَقِفُ.

^٢. عَنْ صَالِحِ بْنِ خُوَاتٍ، عَمَّنْ شَهِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ ذَاتِ الرِّقَاعِ صَلَّى صَلَاةَ الْخَوْفِ: أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ، وَطَائِفَةٌ وَجَّاهُ الْعَدُوَّ، فَصَلَّى بِأَلْتِي مَعَهُ رُكْعَةً، ثُمَّ تَبَتَ قَائِمًا، وَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ انْصَرَفُوا، فَصَفُّوا وَجَّاهُ الْعَدُوِّ، وَجَاءَتِ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى فَصَلَّى بِهِنَّ الرُّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ مِنْ صَلَاتِهِ ثُمَّ تَبَتَ جَالِسًا، وَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ. البخاري ٤١٢٩.

وَإِنْ كَانَ الْعَدُوُّ فِي الْقِبْلَةِ يُشَاهِدُونَ فِي الصَّلَاةِ، وَفِي الْمُسْلِمِينَ كَثْرَةً، صَفَّهِمْ صَفَيْنِ فَأَكْثَرَ، وَأَخْرَمَ وَرَكَعَ وَرَفَعَ بِالْكُلِّ، فَإِذَا سَجَدَ، سَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ، وَاسْتَمَرَ الصَّفُّ الْآخَرُ قَائِمًا، فَإِذَا رَفَعُوا رُؤُوسَهُمْ سَجَدَ الصَّفُّ الْآخَرُ، ثُمَّ يَرْكَعُ وَيَرْفَعُ بِالْكُلِّ، فَإِذَا سَجَدَ، سَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الَّذِي حَرَسَ أَوَّلًا، وَحَرَسَ الصَّفُّ الْآخَرُ، فَإِذَا رَفَعُوا سَجَدَ الصَّفُّ الْآخَرُ.

و اگر دشمن در قبله باشد که در نماز مشاهده می‌شوند و در [تعداد نفرات] مسلمانان بسیارند، امام آنان را به دو صف یا بیش‌تر صف‌بندی می‌کند و به همگی تکبیره الاحرام می‌آورد و [به همگی] رکوع می‌کند و از رکوع بالا می‌آید. هرگاه امام سجود کرد صفی که پشت سر اوست سجود می‌کند، و صف دیگری در قیام می‌ماند. هرگاه [صف پشت سر امام] سرهایشان را از سجود بالا آوردند، صف دیگری سجود می‌کند. سپس امام به همگی رکوع می‌کند و از رکوع بالا می‌آید، هرگاه امام سجود کرد صفی که بار اول نگهبانی داده بود سجود می‌کند و صف دیگر [یعنی صفی که پشت سر امام قرار دارد] نگهبانی می‌دهد، هرگاه [از سجود] بالا آمدند صف دیگر [یعنی همان صف پشت سر امام] سجود می‌کند.

وَيُنْدَبُ حَمْلُ السَّلَاحِ فِي صَلَاةِ الْخَوْفِ^٢. وَإِذَا اشْتَدَّ الْخَوْفُ أَوْ التَّحَمُّ الْقِتَالِ، صَلَّوْا رِجَالًا وَرُكْبَانًا، إِلَى الْقِبْلَةِ وَغَيْرِهَا، جَمَاعَةً وَفَرَادَى^١، وَيَوْمِيُونَ بِالرُّكُوعِ

^١. في بعض النسخ زيادة: جَهَةً.

^٢. عَنْ أَبِي عَيَّاشٍ الزُّرَقِيِّ قَالَ: فَلَمَّا خَضَرَتِ الْعَصْرُ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَالْمُشْرِكُونَ أَمَامَهُ فَصَفَّ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، صَفٌّ، وَصَفٌّ بَعْدَ ذَلِكَ الصَّفِّ صَفٌّ آخَرُ، فَكَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَرَكَعُوا جَمِيعًا، ثُمَّ سَجَدَ، وَسَجَدَ الصَّفُّ الَّذِي يَلُونَهُ، وَقَامَ الْآخَرُونَ يَخْرُسُونَهُمْ، فَلَمَّا صَلَّى هَؤُلَاءِ السَّجْدَتَيْنِ وَقَامُوا، سَجَدَ الْآخَرُونَ الَّذِينَ كَانُوا خَلْفَهُمْ، ثُمَّ تَأَخَّرَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ إِلَى مَقَامِ الْآخَرِينَ، وَتَقَدَّمَ الصَّفُّ الْأَخِيرُ إِلَى مَقَامِ الصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَكَعُوا جَمِيعًا، ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ وَقَامَ الْآخَرُونَ يَخْرُسُونَهُمْ، فَلَمَّا جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ، سَجَدَ الْآخَرُونَ، ثُمَّ جَلَسُوا جَمِيعًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا. صحيح. أبو داود ١٢٣٦.

^٣. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ، إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا، إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا، وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ،

وَالسُّجُودِ إِنْ عَجَزُوا، وَالسُّجُودَ أَخْفَضُ. وَإِنْ اضْطَرُّوا إِلَى الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ ضَرْبُوا، وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِمْ. وَلَا يَجُوزُ الصِّيَاحُ.

و حمل سلاح در نماز خوف سنت می‌شود. هرگاه ترس شدت گرفت یا جنگ تن به تن شد پیاده و سواره، رو به قبله و غیر آن، جماعتی و فرادا نماز می‌خوانند، و به رکوع و سجود اشاره می‌کنند اگر [از رکوع و سجود] عاجز شدند، و [اما] سجود پایین‌تر است. و اگر به زدن پیایی ناچار شدند [پیایی] می‌زنند و تکرار [نماز] بر آنها نیست [و این حرکات زیاد از آنان عفو می‌شود]. و فریاد زدن جایز نمی‌شود.

وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ، فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ، وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ، وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ، وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً، وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ، وَخُذُوا حِذْرَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٠٢﴾. [النساء: ١٠٢].

^۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ زُرْبَانًا﴾ البقرة: ۲۳۹.

قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَإِنْ كَانَ خَوْفٌ هُوَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ، صَلُّوا رِجَالًا قِيَامًا عَلَى أَقْدَامِهِمْ أَوْ زُرْبَانًا، مُسْتَقْبِلِي الْقِبْلَةِ أَوْ غَيْرَ مُسْتَقْبِلِيهَا. البخاري ۴۵۳۵.

(بَابُ مَا يَحْرُمُ لُبْسُهُ)

يَحْرُمُ عَلَى الرَّجُلِ لُبْسُ الْحَرِيرِ، وَسَائِرُ وُجُوهِ اسْتِعْمَالِهِ، وَلَوْ بِطَانَةٍ^١. وَيَجُوزُ حَشْوُ جُبَّةٍ، وَجَدَّةٍ، وَقَرِيرٍ بِهِ. وَيَجُوزُ لِلنِّسَاءِ اسْتِعْمَالُهُ، وَقِيلَ: يَحْرُمُ عَلَيْهِنَّ افْتِرَاشُهُ^٢. وَيَجُوزُ لِلْوَلِيِّ إِبْسَاسُ الصَّيِّ مَا لَمْ يَبْلُغْ^٣. وَالْمُرْكَبُ مِنْ حَرِيرٍ وَغَيْرِهِ إِنْ زَادَ وَزْنَ الْحَرِيرِ حَرَمٌ، وَإِنْ اسْتَوَيَا جَازَ.

پوشیدن ابریشم و سایر وجوه استعمال آن بر مرد حرام می‌شود و اگر چه لباس زیر باشد. و پُر کردن جبه [لباسی بلند و بی آستین که بر روی لباس‌ها پوشند] و بالش و فرش با ابریشم جایز است. و برای زنان استعمال ابریشم جایز می‌شود، و قول ضعیفی است که: نشستن بر ابریشم بر زنان حرام می‌شود. و پوشاندن ابریشم به [تن] بچه برای ولی جایز می‌شود تا وقتی که به سن بلوغ نرسد. و ترکیب یافته از ابریشم و غیر آن، اگر وزن ابریشم زیادتر شد حرام می‌شود و اگر برابر شد جایز می‌شود.

١. عَنْ ثَابِتٍ، قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ، يَخْطُبُ يَقُولُ: قَالَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ». البخاري ٥٨٣٣.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّينَاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آتِنَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صَحَافِهَا، فَإِنَّهَا هُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكِنَّا فِي الْآخِرَةِ». البخاري ٥٤٢٦.

٢. عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: حَرَّمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي وَأَحْلٍ لِإِنَائِهِمْ. صحيح، الترمذي ١٧٢٠.

عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: أَهْدَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُلَّةً سِيْرَاءَ، فَبَعَثَ بِهَا إِلَيَّ فَلَبِسْتُهَا، فَعَرَفْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا، إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُشَقِّقَهَا خُمْرًا بَيْنَ النِّسَاءِ». مسلم ٢٠٧١.

٣. وَهُوَ قَوْلُ الرَّافِعِيِّ، وَصَحَّحَ النَّوَوِيُّ هَذَا الْقَوْلَ فِي الْمَنَهِاجِ فَقَالَ: قُلْتُ: الْأَصَحُّ حِلٌّ افْتِرَاشِهَا، وَبِهِ قَطَعَ الْعِرَاقِيُّونَ وَغَيْرُهُمْ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

٤. التَّحْفَةُ وَالنِّهَايَةُ وَالْمَعْنَى: وَلَوْ مُمَيَّزًا، إِذْ لَيْسَ لَهُ شَهَامَةٌ تُنَاقِي خُتُوَةَ الْحَرِيرِ وَلِعَدَمَ تَكْلِيفِهِ. النِّهَايَةُ: وَمُقَابِلُ الْأَصَحِّ لَيْسَ لِلْوَلِيِّ إِبْسَاسُهُ فِي غَيْرِ يَوْمِي الْعِيدِ، بَلْ يَمْنَعُهُ مِنْهُ كَعَبْرِهِ مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَالْحَقُّ الْعَرَالِيُّ فِي إِحْيَائِهِ الْمَجْنُونُ بِالصَّيِّ.

وَيَجُوزُ مُطَرَّرٌ بِهِ لَا يُجَاوِزُ أَرْبَعَ أَصَابِعَ، وَمُطَرَّرٌ وَجَبَّ مُعْتَادًا. وَلَهُ أَنْ يَبْسُطَ عَلَى فُرْشِ الْحَرِيرِ مِنْدِيلًا وَتَحْوَهُ وَيَجْلِسَ فَوْقَهُ. وَيَجُوزُ لُبْسُهُ لِحَرٍّ وَبَرْدٍ مُهْلِكَيْنِ، وَسِتْرٍ عَوْرَةٍ وَمُفَاجَأَةٍ حَرْبٍ إِذَا فَقِدَ غَيْرُهُ، وَلِحِكَّةٍ وَدَفْعِ قَمَلٍ^١. وَيَجُوزُ دِيْبَاجٌ تُخَيَّنُ لَا يَقُومُ غَيْرُهُ مَقَامَهُ فِي الْحَرْبِ.

و نگارین کردن [طریز یعنی: پارچه ابریشمی بر قسمت‌هایی از لباس - همانند آستین‌ها - گذاشته می‌شود و با سوزن دوخته می‌شود] با ابریشم که [عرض آن] از چهار انگشت تجاوز نکند جایز می‌شود. و [همچنین] نوار زدن در حاشیه لباس و اطراف گریبان به قدر عادت [و اگر چه از چهار انگشت تجاوز کند، جایز می‌شود]. و اجازه دارد که بر فرش‌های ابریشمی، دستاری و مانند آن را پهن کند و بر روی آن بنشیند. و برای گرما و سرمای هلاک کننده، و برای پوشیدن عورت و جنگ ناگهانی اگر غیر از ابریشم یافته نشد، و برای خارش، و دفع شپش، پوشیدن ابریشم جایز می‌شود. و [همچنین] جایز می‌شود ابریشم غلیظی که در جنگ، غیر از آن جایگزینش نمی‌شود.

وَيَجُوزُ لُبْسُ ثَوْبٍ نَجِسٍ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ. وَيَحْرُمُ جُلْدُ مَيْتَةٍ، إِلَّا لِضُرُورَةٍ كَمُفَاجَأَةٍ حَرْبٍ وَتَحْوِهِ. وَيَجُوزُ أَنْ يُلْبَسَ دَابَّتُهُ الْجِلْدُ التَّجَسَّ سِوَى جِلْدِ الْكَلْبِ وَالْخِزِيرِ.

و پوشیدن لباس نجس در غیر نماز جایز می‌شود. و [پوشیدن] پوست مردار حرام می‌شود مگر برای ضرورت، مانند: جنگ ناگهانی و مانند آن. و جایز می‌شود که حیوانش را پوست نجس بپوشاند مگر پوست سگ و خوک.

^١. قَالَتْ أَسْمَاءُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: هَذِهِ حُبَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأُخْرِجَتْ إِلَيَّ حُبَّةٌ طَيِّبَةً كِسْرَوَانِيَّةٍ لَهَا لِينَةٌ دِيْبَاجٍ، وَفَرَحِيهَا مَكْفُوفَتَيْنِ بِالْدِيْبَاجِ، فَقَالَتْ: هَذِهِ كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حَتَّى قُبِضَتْ، فَلَمَّا قُبِضَتْ قُبِضَتْهَا، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلْبَسُهَا، فَتَحْنُ نَغْسِلُهَا لِلْمَرْضَى يُسْتَشْفَى بِهَا. مسلم ٢٠٦٩.

عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، خَطَبَ بِالْجَائِيَةِ، فَقَالَ: «نَهَى نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا مَوْضِعَ إصْبَعَيْنِ، أَوْ ثَلَاثٍ، أَوْ أَرْبَعٍ». مسلم ٢٠٦٩.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: إِنَّمَا «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ الثَّوْبِ الْمُصْنَمِ مِنَ الْحَرِيرِ، فَأَمَّا الْعَلَمُ مِنَ الْحَرِيرِ، وَسَدَى الثَّوْبِ فَلَا بَأْسَ بِهِ». صحيح، أبو داود ٤٠٥٥.

^٢. عَنْ قَتَادَةَ، أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُمْ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَالزُّبَيْرِ فِي قَمِيصٍ مِنْ حَرِيرٍ، مِنْ حِكَّةٍ كَانَتْ بَيْنَهُمَا». البخاري ٢٩١٩.

وَيَحْرُمُ عَلَى الرِّجَالِ حُلِيَ الذَّهَبِ، حَتَّى سِنَّ الْخَاتَمِ^١، وَالْمِطْلِي بِهِ. فَلَوْ صَدِئَ بِحَيْثُ لَا يَبِينُ جَارَ.

و بر مردان: زیور آلات طلا حتی دندانۀ انگشتر [که نگین را نگه می‌دارد]، و آب طلا داده شده به آن، حرام می‌شود. پس اگر زنگ زد به گونه‌ای که [چیزی از طلا] ظاهر نمی‌شود جایز است.

وَيُبَاحُ شَدْ سِنَّ، وَأُنْمَلَةٌ بِذَهَبٍ، وَاتِّخَاذُ أَنْفٍ، وَأُنْمَلَةٌ مِنْهُ، لَا إِصْبِغَ. وَيَجُوزُ دِرْعٌ تُسَجَّتْ بِذَهَبٍ، وَخُوْدَةٌ طَلِيَتْ بِهِ، لِمَفَاجَاةِ حَرْبٍ وَلَمْ يَجِدْ غَيْرَهُمَا.

و بستن دندان و سر انگشت با طلا و گرفتن بینی و سر انگشت از طلا مباح می‌شود نه انگشت [که جایز نمی‌شود]. و زره‌ای که با طلا بافته شده و کلاهخودی که با طلا آبکاری شده برای جنگ ناگهانی جایز می‌شود در حالی که غیر از آن دو نیافت.

وَيَجُوزُ خَاتَمُ الْفِضَّةِ^٢، وَتَحْلِيَةُ آلَةِ الْحَرْبِ بِهَا، كَسَيْفٍ وَرُمَحٍ وَطَبَرٍ وَسَهْمٍ وَدِرْعٍ وَجَوْشَنِ وَخُوْدَةٍ وَخُفٍّ،

و [برای مرد] انگشتر نقره، و زیور دادن ابزار جنگ با نقره، مانند: شمشیر و نیزه و تبرزین و تیر و زره و زره کوتاه و کلاهخود و کفش جایز می‌شود.

^١. عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: حُرِّمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي وَأَحِلَّ لِإِنَائِهِمْ. صحيح، الترمذي ١٧٢٠.

^٢. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ طَرْفَةَ، أَنَّ جَدَّهُ عَزْفَجَةَ بْنَ أَسْعَدَ، «قُطِعَ أَنْفُهُ يَوْمَ الْكَلَابِ، فَأَتَّخَذَ أَنْفًا مِنْ وَرَقٍ، فَأَنْقَنَ عَلَيْهِ، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَّخَذَ أَنْفًا مِنْ ذَهَبٍ». حسن، أبو داود ٤٢٣٢.

^٣. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ. البخاري ٥٨٦٤.
عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ خَاتَمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ وَرَقٍ، وَكَانَ فَصُّهُ حَبَشِيًّا. مسلم ٢٠٩٤.

^٤. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: «كَانَتْ قَبِيعَةُ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِضَّةً». صحيح، أبو داود ٢٥٨٣.
عَنْ أَنَسٍ قَالَ: «كَانَ نَعْلُ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ فِضَّةٍ، وَقَبِيعَةُ سَيْفِهِ فِضَّةٌ، وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ جَلَقٌ فِضَّةً». صحيح، نسائي ٥٣٧٤.

لَا سَرَجَ وَلِحَافٍ وَرِكَابٍ وَقِلَادَةٍ وَظَرْفٍ سُيُورٍ وَدَوَاةٍ وَمَقْلَمَةٍ وَسَكِّينٍ دَوَاةٍ وَمِهْنَةٍ
وَتَعْلِيْقٍ قِنْدِيلٍ وَلَوْ بِمَسْجِدٍ وَغَيْرِ الْخَاتَمِ مِنَ الْخُلِيِّ كَطُوقٍ وَدُمْلُجٍ وَسَوَارٍ وَتَاجٍ وَفِي
سَقْفِ الْبَيْتِ وَالْمَسْجِدِ وَجُدْرَانِهِمَا، فَلَوْ اسْتَهْلَكَ بِحَيْثُ لَا يَجْتَمِعُ مِنْهُ شَيْءٌ بِالسَّبَكِ
جَازَتْ الْإِسْتِدَامَةُ وَإِلَّا فَلَا.

نه زین، و لگام، و رکاب، و قلاده [برای اسب]، و اطراف تسمه [برای زین]، و مرکب‌دان، و قلمدان، و چاقویی که با آن مداد را می‌تراشند، و چاقوی کار، و آویزان کردن قندیل و اگر چه به مسجد باشد، و غیر انگشتر از زیور آلات، مانند: گردنبند، و بازوبند، و دستبند، و تاج، و در سقف خانه و مسجد و دیوارهای آن دو، [همهٔ موارد یاد شده برای مرد جایز نمی‌باشد اما برای زن فقط زیورآلات جایز است. اما در سقف خانه و مسجد و دیوارهای آن دو] اگر [با آتش] مستهلک کرده شد و با گداختن، چیزی از آن باقی نماند ادامهٔ آن جایز است و اگر نه [با گداختن، چیزی از آن باقی می‌ماند] پس نه [استمرار آن هم جایز نیست].

وَيَجُوزُ تَحْلِيَةُ الْمُصْحَفِ وَالْكِتَابِ بِالْفِضَّةِ لِلْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ. وَيَجُوزُ تَحْلِيَةُ
الْمُصْحَفِ بِالذَّهَبِ لِلْمَرْأَةِ، وَيَحْرُمُ عَلَى الرَّجُلِ.

و زیور دادن قران و نوشتن [قران] با نقره بر مرد و زن جایز می‌شود. و زیور دادن قران با طلا بر زن جایز می‌شود و بر مرد حرام می‌شود.

وَيَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ حُلِّيُّ الذَّهَبِ كُلُّهُ، حَتَّى التَّعْلُ، وَالْمَنْسُوجُ بِهِ، بِشَرْطِ عَدَمِ
الْإِسْرَافِ. فَإِنْ أَسْرَفَتْ، كَخَلْخَالٍ مِائَتًا دِينَارٍ حَرَّمَ. وَيَحْرُمُ عَلَيْهِنَّ تَحْلِيَةُ آلَةِ الْحَرْبِ
وَلَوْ بِفِضَّةٍ^۱.

و زیورآلات طلا به تمامی برای زن جایز می‌شود حتی: دمپایی و بافته شده با طلا به شرط عدم اسراف. پس اگر اسراف کرد مانند خلخالی [حلقه‌ای از طلا یا نقره و امثال آن

^۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ
بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ». البخاري ۵۸۸۵.

که در پای کنند. در بعضی از مناطق به بازوبند نیز خلخال گویند] که دویست دینار باشد
حرام می‌شود. و برای آنان: زیور دادن آلات جنگ حرام می‌شود و اگر چه با نقره باشد.

(بَابُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ)

مَنْ لَزِمَهُ الظُّهْرُ لَزِمَتْهُ الْجُمُعَةُ، إِلَّا الْعَبْدُ، وَالْمَرْأَةُ، وَالْمُسَافِرُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ،
وَلَوْ سَفَرًا قَصِيرًا.^١ وَكُلُّ مَا أَسْقَطَ الْجَمَاعَةَ أَسْقَطَهَا، كَالْمَرِضِ وَالتَّمْرِيضِ وَغَيْرِ ذَلِكَ.

کسی که نماز ظهر لازم اوست نماز جمعه [نیز] لازم اوست مگر بنده و زن و مسافر در غیر معصیت و اگر چه سفر کوتاه باشد. هر چیزی که جماعتی را ساقط می کند نماز جمعه را [نیز] ساقط می گرداند مانند: بیماری و پرستاری و غیر آن.

^١ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. الجمعة: ٩.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ. مسلم ٨٦٥.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَوَّاحُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ». صحيح، النسائي ١٣٧١.

^٢ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً: عَبْدٌ مَمْلُوكٌ، أَوْ امْرَأَةٌ، أَوْ صَبِيٌّ، أَوْ مَرِيضٌ. صحيح. أبو داود ١٠٦٧.

^٣ رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَمْسَةٌ لَا جُمُعَةَ عَلَيْهِمْ: الْمَرْأَةُ، وَالْمُسَافِرُ، وَالْعَبْدُ، وَالصَّبِيُّ، وَأَهْلُ الْبَادِيَةِ. المعجم الأوسط للطبراني ٢٠٢. فيه إبراهيم بن حماد بن أبي حازم، ضعفه الدارقطني وآخرون.

عَنْ ثَمِيمِ الدَّارِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ، إِلَّا عَلَى امْرَأَةٍ، أَوْ صَبِيٍّ، أَوْ مَرِيضٍ، أَوْ عَبْدٍ، أَوْ مُسَافِرٍ. المعجم الكبير للطبراني ١٢٥٧.

عَنْ جَابِرٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَعَلَيْهِ الْجُمُعَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مُسَافِرٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَمْلُوكٌ. سنن الدارقطني ١٥٧٦.

عَنِ ابْنِ عُثْمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْمُسَافِرِ جُمُعَةٌ. سنن الدارقطني ١٥٨٢، قال البيهقي: الْأَصَحُّ وَقْفُهُ عَلَى ابْنِ عُثْمَرَ.

^٤ عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، ذَكَرَ لَهُ: أَنَّ سَعِيدَ بْنِ زَيْدٍ بْنُ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ، وَكَانَ بَدْرِيًّا، مَرَضَ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ، فَكَرَبَ إِلَيْهِ بَعْدَ أَنْ تَعَالَى النَّهَارُ، وَافْتَرَبَتِ الْجُمُعَةُ، وَتَرَكَ الْجُمُعَةَ. البخاري ٣٩٩٠.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ التَّيَّاءَ فَلَمْ يَأْتِهِ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ، إِلَّا مِنْ عُذْرٍ». صحيح، ابن ماجه ٧٩٣.

وَالْمُقِيمُ بِقَرْيَةٍ لَيْسَ فِيهَا أَرْبَعُونَ كَامِلُونَ^١: فَإِنْ كَانَ بِحَيْثُ لَوْ نَادَى رَجُلٌ عَالِي الصَّوْتِ بِطَرَفِ بَلَدِ الْجُمُعَةِ الَّذِي مِنْ جِهَةِ الْقَرْيَةِ - وَالْأَصْوَاتُ وَالرِّيَاحُ سَاكِنَةٌ - لَسَمِعَهُ مُصْنِعٌ صَحِيحُ السَّمْعِ، وَقَفَّ بِطَرَفِ الْقَرْيَةِ الَّذِي مِنْ جِهَةِ بَلَدِ الْجُمُعَةِ، لَزِمَتِ الْجُمُعَةُ كُلُّ أَهْلِ الْقَرْيَةِ، وَإِنْ لَمْ يَسْمَعْ فَلَا تَلْزَمُهُمْ^٢.

شخص مقیم به روستایی که در آن چهل نفر کامل نیستند: اگر به گونه‌ای باشد که اگر مردی صدا بلند از سمت روستا به طرف شهر جمعه صدا بزند - و در حالی که صداها و بادها ساکن باشند - شخص گوش‌دهنده دارای شنوایی سالم و ایستاده به طرف روستایی که از سمت شهر جمعه است آن را می‌شنود [در این صورت] نماز جمعه لازم تمام اهل روستا می‌شود و اگر نشنید پس جمعه لازم اهل آن روستا نمی‌شود.

وَمَنْ لَا تَلْزَمُهُ: فَإِذَا حَضَرَ الْجَامِعَ جَارَ لَهُ الْإِنْصِرَافُ، إِلَّا الْمَرِيضُ الَّذِي لَا يَشْقُ عَلَيْهِ الْإِنْتِظَارُ، وَجَاءَ بَعْدَ دُخُولِ الْوَقْتِ^٣. وَالْأَعْمَى، وَمَنْ فِي طَرِيقِهِ وَحَلٌ، فَتَلْزَمُهُمُ الْجُمُعَةُ.

کسی که جمعه لازم او نیست: هرگاه حاضر مسجد جامع شد انصراف [از جمعه] برایش جایز است مگر بیماری که انتظار کشیدن برایش دشوار نیست و بعد از دخول وقت آمده است. نابینا و کسی که در راهش گل‌ولای است نماز جمعه لازم ایشان می‌شود.

^١. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّهُ كَانَ إِذَا سَمِعَ الْبَدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تَرَحَّمُ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِذَا سَمِعْتَ الْبَدَاءَ تَرَحَّمْتَ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَ بِنَا فِي هَزْمِ النَّبِيِّ مِنْ خَزَرَةَ بَنِي بَيَاضَةَ فِي نَقِيعِ، يُقَالُ لَهُ: نَقِيعُ الْخُضَمَاتِ، قُلْتُ: كَمْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ، قَالَ: «أَرْبَعُونَ». حسن. أبو داود ١٠٦٩.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَضَتْ السُّنَّةُ أَنَّ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ فَمَا فَوْقَ ذَلِكَ جُمُعَةٌ وَأَضْحَى وَفَطَرًا. ضعيف. الدارقطني ١٥٧٩.

^٢. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْجُمُعَةُ عَلَى كُلِّ مَنْ سَمِعَ الْبَدَاءَ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ جَمَاعَةٌ، عَنْ سُفْيَانَ، مَقْصُورًا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، وَلَمْ يُرْفَعُوهُ، وَإِنَّمَا أَسْنَدُهُ قَبِيضَةٌ». أبو داود ١٠٥٣.

^٣. العجالة: لأن الترخص في حقهم لدفع المشقة؛ فإذا حضروا وتحملوها فلا وجه للانصراف.

وَمَنْ لَا تَلْزَمُهُ: مُحَيَّرٌ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الظُّهْرِ، وَيُخْفُونَ الْجَمَاعَةَ فِي الظُّهْرِ إِنْ خَفِيَ
عُذْرُهُمْ^١. وَيُنْدَبُ لِمَنْ يَرْجُو زَوَالَ عُذْرِهِ كَمَرِيضٍ وَعَبْدٍ، تَأْخِيرُ الظُّهْرِ إِلَى الْيَأْسِ مِنَ
الْجُمُعَةِ، وَإِنْ لَمْ يَرْجُ زَوَالَهُ كَالْمَرْأَةِ فَيُنْدَبُ تَعْجِيلُهُ^٢.

کسی که جمعه لازم او نیست: بین نماز جمعه و بین نماز ظهر اختیار دارد، و [اگر
بخواهند نماز جماعتی بخوانند]، نماز جماعتی را در نماز ظهر مخفیانه می‌خوانند اگر عذر
آنان مخفی است. و برای کسی که امید از بین رفتن عذرش دارد - مانند: بیمار و بنده -
تأخیر نماز ظهر تا ناامید شدن از نماز جمعه، سنت می‌شود. و اگر امید از بین رفتن عذرش
ندارد - مانند: زن - پس شتابیدن به نماز ظهر سنت می‌شود.

وَمَنْ لَزِمَتْهُ الْجُمُعَةُ لَمْ يَصِحَّ ظَهْرُهُ قَبْلَ فَوَاتِ الْجُمُعَةِ. وَيَحْرُمُ عَلَيْهِ السَّفَرُ مِنْ
طُلُوعِ الْفَجْرِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي طَرِيقِهِ مَوْضِعُ جُمُعَةٍ، أَوْ تَرَحَّلَ رُفْقَتُهُ وَيَتَضَرَّرَ
بِالتَّخَلُّفِ.

کسی که نماز جمعه لازم اوست قبل از فوت نماز جمعه، نماز ظهرش صحیح
نمی‌شود. و سفر از طلوع فجر بر او حرام می‌شود مگر که در راهش مکان [برگزاری] جمعه
باشد یا دوستانش کوچ می‌کنند و با عقب افتادن [از آنان] متضرر می‌شود.

وَشُرُوطُ صِحَّةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ شُرُوطِ الصَّلَاةِ سِتَّةٌ: [١] أَنْ تُقَامَ جَمَاعَةٌ؛ [٢] فِي
وَقْتِ الظُّهْرِ؛ [٣] بَعْدَ خُطْبَتَيْنِ؛ [٤] فِي خِطَّةِ أُبْنِيَّةِ مُجْتَمِعَةٍ؛ [٥] بِأَرْبَعِينَ رَجُلًا،

^١. النجم: لعلّا يتهموا في دينهم.

^٢. العجالة: لاحتمال تمكنه منها. ويحصل اليأس برفع الإمام رأسه من الركوع الثاني على الصحيح.

^٣. محافظة على فضيلة أول الوقت.

^٤. تنوير المسالك: لأنها لم تصل في عصر النبي صلى الله عليه وسلم والخلفاء الراشدين إلا كذلك.

عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ.

صحيح، أبو داود ١٠٦٨.

^٥. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ.

البخاري ٩٠٤.

أَحْرَارًا، بِالْغَيْنِ، عُقْلَاءَ، مُسْتَوِطِينَ: حَيْثُ تُقَامُ الْجُمُعَةُ، لَا يَظْلَعُونَ عَنْهُ إِلَّا لِلْحَاجَةِ؛
[٦] وَأَنْ لَا تَسْقِهَا وَلَا تُقَارِنَهَا جُمُعَةٌ أُخْرَى حَيْثُ لَا يَشُقُّ الْاجْتِمَاعُ فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ.

شروط صحیح بودن جمعه بعد از شروط نماز، شش است: **[١]** آنکه جماعتی برپا شود؛
[٢] در وقت ظهر؛ **[٣]** بعد از دو خطبه؛ **[٤]** در محدودهٔ ساختمان‌های به هم پیوسته؛ **[٥]**
 به چهل نفر مرد آزاد بالغ عاقل اهل وطن در جایی که جمعه برپا می‌شود و از [آنجا] کوچ
 نمی‌کنند مگر برای حاجت؛ **[٦]** و آنکه جمعه دیگری از آن سبقت نگیرد و [جمعه دیگری
 نیز] مقارن و همراه آن نباشد به گونه‌ای که اجتماع در یک مکان دشوار نشود [اما اگر
 اجتماع در یک مکان دشوار شود: هر دو جمعه جایز می‌شود اگر چه یکی از دیگری سبقت
 بگیرد یا همراه هم باشند].

وَالْإِمَامُ وَاحِدٌ مِنَ الْأَرْبَعِينَ. فَلَوْ نَقَضُوا فِي الصَّلَاةِ عَنِ الْأَرْبَعِينَ، أَوْ خَرَجَ
 الْوَقْتُ فِي أَثْنَائِهَا، أَتَمُّوْهَا ظَهْرًا. وَلَوْ شَكُّوا قَبْلَ افْتِتَاحِهَا فِي بَقَاءِ الْوَقْتِ، صَلَّوْا
 ظَهْرًا.

امام یکی از چهل نفر است. پس اگر در نماز از چهل نفر ناقص شدند یا در اثنای آن،
 وقت خارج شد آن را [چهار رکعت] ظهر تکمیل می‌کنند. و اگر قبل از آغاز نماز جمعه در
 بقای وقت شک کردند [چهار رکعت] نماز ظهر می‌خوانند.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ تَرَجَّعَ فُتْرِيخُ نَوَاضِحِنَا، قَالَ
 حَسَنٌ: فَقُلْتُ لِحُفَيْرٍ: فِي أَيِّ سَاعَةٍ تِلْكَ؟ قَالَ: «رَوَّالُ الشَّمْسِ». مسلم ٨٥٨.

^١. عَنْ عَائِشَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِي.
 البخاري ٩٠٢.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ جُمُعَةٍ جُمِعَتْ بَعْدَ جُمُعَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي
 مَسْجِدِ عَبْدِ الْقَيْسِ بُجَوَاتِي مِنَ الْبَحْرَيْنِ». البخاري ٨٩٢.

^٢. النجم: كما لو فات شرط القصر رجع إلى الإتمام.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ جُمُعَةٍ جُمِعَتْ بَعْدَ جُمُعَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي
 مَسْجِدِ عَبْدِ الْقَيْسِ بُجَوَاتِي مِنَ الْبَحْرَيْنِ». البخاري ٨٩٢.

وَإِنْ شَقَّ الْاجْتِمَاعُ بِمَوْضِعٍ كِمِصْرَ وَبَغْدَادَ جَازَتْ زِيَادَةُ الْجُمُعِ بِحَسَبِ الْحَاجَةِ.
وَإِنْ لَمْ يَشَقَّ، كَمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، فَأَقِيمَتْ جُمُعَتَانِ، فَالْجُمُعَةُ هِيَ الْأُولَى، وَالثَّانِيَةُ بَاطِلَةٌ.
وَإِنْ وَقَعَتَا مَعًا، أَوْ جُهِلَ السَّبْقُ، اسْتُؤْنِفَتْ جُمُعَةٌ.

اگر در یک مکان، اجتماع دشوار شد - مانند: مصر و بغداد، - زیاده جمعه‌ها به حسب حاجت جایز می‌شود. و اگر [اجتماع در یک مکان] دشوار نشد - مانند: مکه و مدینه، - پس دو نماز جمعه برپا شد جمعه، آن اولی است و جمعه دومی باطل است. و اگر همراه هم واقع شدند یا سابق تر نامعلوم شد جمعه، تجدید کرده می‌شود.

وَأَرْكَانُ الْخُطْبَةِ خَمْسَةٌ: [١] الْحَمْدُ لِلَّهِ. [٢] وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. [٣] وَالْوَصِيَّةُ بِتَقْوَى اللَّهِ. يَجِبُ ذَلِكَ فِي كُلِّ مِنَ الْخُطْبَتَيْنِ. وَيَتَعَيَّنُ لَفْظُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» وَالصَّلَاةُ. وَلَا يَتَعَيَّنُ لَفْظُ الْوَصِيَّةِ، فَيَكْفِي: «أَطِيعُوا اللَّهَ». [٤] وَالرَّابِعُ: قِرَاءَةُ آيَةٍ فِي إِحْدَاهُمَا. [٥] وَالْخَامِسُ: الدُّعَاءُ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي الثَّانِيَةِ.

ارکان خطبه پنج است: [١] گفتن الحمد لله. [٢] صلوات فرستادن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم. [٣] وصیت به ترس از خداوند. این [سه رکن] در هر دو خطبه واجب می‌شود. لفظ الحمد لله و صلوات تعیین [و واجب] می‌شود [که همین لفظ باشد نه لفظی دیگر]. و لفظ وصیت، تعیین [و واجب] نمی‌شود پس گفتن «أَطِيعُوا اللَّهَ» کفایت می‌کند. [٤] چهارم: قرائت یک آیه در یکی از دو خطبه. [٥] پنجم: دعا به مؤمنین در خطبه دوم.

^١. عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ النَّاسَ، يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ يَقُولُ: «مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَخَيْرُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ». مسلم ٨٦٧.

^٢. العجالة: لأن الغرض الوعظ والحمل على طاعة الله، فيقوم مقامه أي وعظ كان.

^٣. عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: «كَانَتْ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبَتَانِ يَجْلِسُ بَيْنَهُمَا يَفْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَذْكُرُ

النَّاسَ». مسلم ٨٦٢.

وَشَرَطُهَا: [١] الطَّهَارَةُ، [٢] وَالسَّتَارَةُ، [٣] وَوُقُوعُهَا فِي وَقْتِ الظُّهْرِ قَبْلَ الصَّلَاةِ، [٤] وَالْقِيَامُ فِيهِمَا، [٥] وَالْقُعُودُ بَيْنَهُمَا، [٦] وَرَفْعُ الصَّوْتِ بِحَيْثُ يَسْمَعُهُ أَرْبَعُونَ تَتَعَقَّدُ بِهِمُ الْجُمُعَةُ.

شرط دو خطبه: [١] طهارت. [٢] پوشیدن عورت. [٣] وقوع آن دو در وقت ظهر قبل از نماز. [٤] ایستادن در آن دو. [٥] نشستن بین آن دو. [٦] بلند کردن صدا به گونه‌ای که چهل نفری که جمعه با آنان منعقد می‌شود خطبه را بشنوند.

وَسُنَنُهَا: [١] مِنْبَرٌ، أَوْ مَوْضِعٌ عَالٍ، [٢] وَأَنْ يُسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ وَإِذَا صَعِدَ، [٣] وَيَجْلِسَ حَتَّى يُؤَدَّنَ، [٤] وَيَعْتَمِدَ عَلَى سَيْفٍ أَوْ قَوْسٍ أَوْ عَصَا،

^١ عَنِ ابْنِ عُثْمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَقْعُدُ، ثُمَّ يَقُومُ كَمَا تَفْعَلُونَ الْآنَ. البخاري ٩٢٠.

^٢ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ يَقُومُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى شَجَرَةٍ أَوْ تَحْلَةٍ، فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، أَوْ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَجْعَلُ لَكَ مِنْبَرًا؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتُمْ»، فَجَعَلُوا لَهُ مِنْبَرًا، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَفِعَ إِلَى الْمِنْبَرِ، فَصَاحَتْ التَّحْلَةُ صِيَاخَ الصَّيِّ، ثُمَّ نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَمَّهَ إِلَيْهِ، تَعْنِي أَيْنَ الصَّيِّ الَّذِي يُسَكَّنُ. قَالَ: «كَانَتْ تَبْكِي عَلَى مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذِّكْرِ عِنْدَهَا». البخاري ٣٥٨٤.

^٣ عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُثْمَرَ قَالَ: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَنَا مِنْ مِنْبَرِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَلَّمَ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ مِنَ الْجُلُوسِ، فَإِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ ثُمَّ سَلَّمَ". السنن الكبرى للبيهقي ٥٧٢٢.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانَ «إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ سَلَّمَ». ضعيف، ابن ماجه ١١٠٩.

^٤ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: «كَانَ الْبَدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ الْبَدَاءُ الثَّلَاثَ عَلَى الزَّوْرَاءِ» قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: "الزَّوْرَاءُ: مَوْضِعٌ بِالسُّوقِ بِالْمَدِينَةِ". البخاري ٩١٢.

عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُثْمَرَ، قَالَ: "كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ حُطْبَتَيْنِ، كَانَ يَجْلِسُ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى يَفْرَغَ - أَرَاهُ قَالَ: الْمُؤَدَّنُ - ثُمَّ يَقُومُ، فَيَخْطُبُ، ثُمَّ يَجْلِسُ فَلَا يَتَكَلَّمُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ". صحيح، أبو داود ١٠٩٢.

^٥ شَعِيبُ بْنُ زُرَيْقٍ الطَّائِفِيُّ، قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى رَجُلٍ لَهُ صُحْبَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُقَالُ لَهُ: الْحَكَمُ بْنُ حَزْنٍ الْكَلْبِيُّ، فَأَنْشَأَ يُحَدِّثُنَا، قَالَ: وَقَدْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَابِعَ سَبْعَةٍ - أَوْ تَابِعَ سَبْعَةٍ - فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زُرْنَاكَ فَادْعُ اللَّهَ لَنَا بِخَيْرٍ، فَأَمَرَ بَنَاءً، أَوْ أَمَرَ لَنَا بِشَيْءٍ مِنَ التَّمْرِ،

[۵] وَيُقِيلَ عَلَيْهِمْ فِي جَمِيعِهِمَا.

سنت‌های آن دو: [۱] منبر، یا مکان مرتفع. [۲] سلام کند هرگاه داخل شد و هرگاه [به منبر] بالا رفت. [۳] بنشیند تا اذان داده شود. [۴] بر شمشیری یا کمانی یا عصایی اعتماد کند. [۵] در تمامی دو خطبه به مردم رو کند.

وَالْجُمُعَةُ رُكْعَتَانِ. يَقْرَأُ فِي الْأُولَى: «الْجُمُعَةُ»، وَفِي الثَّانِيَةِ: «الْمُنَافِقُونَ»^۱. وَمَنْ أَدْرَكَ مَعَ الْإِمَامِ رُكُوعَ الثَّانِيَةِ وَاطْمَأَنَّ، فَقَدْ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ، وَإِنْ أَدْرَكَ بَعْدَهُ فَاتَتْهُ الْجُمُعَةُ، فَيَنْوِي الْجُمُعَةَ خَلْفَهُ، فَإِذَا سَلَّمَ أَتَمَّ الظُّهْرَ.

جمعه دو رکعت است. در رکعت اول: سوره جمعه، و در رکعت دوم: سوره منافقون می‌خواند. کسی که همراه امام، رکوع دوم را درک کرد و [در رکوع] آرام گرفت قطعاً جمعه

وَالشَّأْنُ إِذْ ذَاكَ ذُوْنٌ، فَأَقَمْنَا بِهَا أَيَّامًا شَهِدْنَا فِيهَا الْجُمُعَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَامَ مُتَوَكِّفًا عَلَى عَصَا، أَوْ قَوْسٍ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، كَلِمَاتٍ خَفِيفَاتٍ طَيِّبَاتٍ مُبَارَكَاتٍ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ لَنْ تُطِيعُوا - أَوْ لَنْ تَفْعَلُوا - كُلَّ مَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ سَدِّدُوا، وَأَبْشِرُوا»، قَالَ أَبُو عَلِيٍّ: سَمِعْتُ أَبَا دَاوُدَ قَالَ: «تَبَتَّنِي فِي شَيْءٍ مِنْهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا، وَقَدْ كَانَ انْفُطَعَ مِنَ الْقِرْطَاسِ». حسن، أبو داود ۱۰۹۶.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى الْمِنْبَرِ اسْتَقْبَلْنَاهُ بِجُوهِنَا. صحيح، الترمذي ۵۰۹.

۲. بِالْإِجْمَاعِ كَمَا قَالَ ابْنُ الْمُنْذِرِ فِي كِتَابِ الْإِجْمَاعِ.
عَنْ عُمَرَ، قَالَ: صَلَاةُ الْجُمُعَةِ رُكْعَتَانِ، وَالْفِطْرُ رُكْعَتَانِ، وَالنَّحْرُ رُكْعَتَانِ، وَالسَّهَرُ رُكْعَتَانِ تَمَامٌ غَيْرُ قَصْرِ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. صحيح. النسائي ۱۴۴۰.

۳. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، " أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ: الْم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ، وَهَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِنَ الدَّهْرِ، وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ، وَالْمُنَافِقِينَ ". مسلم ۸۷۹.

عَنْ سَمُرَةَ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ بِسَبْحِ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ». صحيح، النسائي ۱۴۲۲.

۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ مِنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ رُكْعَةً فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ». النسائي ۱۴۲۵، المستدرک للحاکم ۱۰۷۷.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْجُمُعَةِ رُكْعَةً فَلْيُصَلِّ إِلَيْهَا أُخْرَى». المستدرک للحاکم ۱۰۷۸، وقال الذهبي: ورواه صالح بن أبي الأخضر عن الزهري صحيح

را درک کرده است. و اگر بعد از رکوع دوم، امام را درک کرد جمعه از او فوت شده است پس [با این حال،] پشت سر امام، نیت جمعه می‌آورد و هرگاه امام سلام داد [چهار رکعت] نماز ظهر را تکمیل می‌کند.

وَيُنْدَبُ لِمُرِيدِهَا: [۱] أَنْ يَغْتَسِلَ عِنْدَ الدَّهَابِ، وَيَجُوزُ مِنَ الْفَجْرِ، فَإِنْ عَجَزَ تَيْمَمَ. [۲] وَأَنْ يَتَنَظَّفَ بِسَوَاكِ، وَأَخَذَ ظْفُرٍ وَشَعْرٍ، وَقَطَعَ رَائِحَةَ كَرِيهَةٍ، [۳] وَيَتَطَيَّبَ [۴] وَيَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ، وَأَفْضَلَهَا الْبَيْضَ. وَالْإِمَامُ يَزِيدُ عَلَيْهِمْ فِي الزَّيْنَةِ. وَيُكْرَهُ لِلْمَرْأَةِ - إِذَا حَضَرَتْ - الطَّيِّبُ وَفَاخِرُ الثِّيَابِ ۳.

برای کسی که قصد نماز جمعه دارد سنت می‌شود: [۱] هنگام رفتن، غسل بزند و [غسل زدن] از فجر جایز می‌شود. اگر عاجز شد، تیمم می‌کند. [۲] با مسواک، و گرفتن

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنَعِمَتْ، وَمَنِ اغْتَسَلَ فَهُوَ أَفْضَلُ. حسن. أبو داود ۳۵۴.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يَفْرُقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى. البخاري ۸۸۳.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَحْسَنَ غُسْلَهُ، وَتَطَهَّرَ فَأَحْسَنَ طَهْرَهُ، وَلَبَسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ، وَمَسَّ مَا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ طِيبٍ أَهْلِهِ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ وَلَمْ يَلُغْ وَلَمْ يَفْرُقْ بَيْنَ اثْنَيْنِ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى. حسن صحيح. ابن ماجه ۱۰۹۷.

رَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُقَلِّمُ أَطْفَارَهُ وَيَقْصُ شَارِبَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الصَّلَاةِ. ضعيف. مسند البزار ۸۲۹۱.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفُّوا فِيهَا مَوْتَانِكُمْ. صحيح. أبو داود ۳۸۷۸.

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُوَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَمَّتِهِ أُمِّ حُمَيْدٍ أَمْرَأَةَ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ، أَنَّهَا جَاءَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعَكَ، قَالَ: " قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعِي، وَصَلَاتُكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي دَارِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي دَارِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي "، قَالَ: فَأَمَرْتُ فَبَنِي لَهَا مَسْجِدًا فِي أَفْصَى شَيْءٍ مِنْ بَيْتِهَا وَأَظْلَمِهِ، فَكَانَتْ تُصَلِّي فِيهِ حَتَّى لَقِيَتهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. حسن، مسند أحمد ۲۷۰۹۰.

ناخن و مو، و قطع بوی بد، خود را نظیف کند. [۳] خود را خوشبو کند. [۴] بهترین لباسش را بپوشد و بهترین آن سفید است. امام در زینت بر آنان می‌افزاید. و برای زن - اگر حضور یافت - بوی خوش و لباس فاخر مکروه می‌شود.

[۵] وَيُبْكَرُ، وَأَفْضَلُهُ مِنَ الْفَجْرِ. [۶] وَيَمْشِي بِسَكِينَةٍ وَوَقَارٍ، وَلَا يَرْكَبُ إِلَّا لِعُذْرٍ، [۷] وَيَذْنُو مِنَ الْإِمَامِ، [۸] وَيَسْتَغِلُّ بِالذِّكْرِ وَالثَّلَاوَةِ وَالصَّلَاةِ.

[۵] صبح زود بشتابد و بهترین آن از فجر است. **[۶]** با آرامی و سنگینی راه برود و سوار نشود مگر به عذر. **[۷]** به امام نزدیک شود. **[۸]** به ذکر و تلاوت و نماز مشغول شود.

وَلَا يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ،

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ». البخاري ۸۸۱.

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْثُرَهَا تَسَعُّونَ، وَأَثُوهَا تَمُشُّونَ وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ». مسلم ۶۰۲.

۳. عَنْ أُوسِ بْنِ أُوسٍ الثَّقَفِيِّ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاعْتَسَلَ، ثُمَّ بَكَرَ وَابْتَكَرَ، وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ، وَذَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلُغْ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةِ أَجْرٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا». صحيح، أبو داود ۳۴۵.

۴. لعموم قوله تعالى: ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾.

۵. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَذْهَبُ مِنْ دُھْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يَنْصُبُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا عُفِّرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى». البخاري ۸۸۳.

۶. عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طِيبِ امْرَأَتِهِ إِنْ كَانَ لَهَا، وَلَبَسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ، ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ، وَلَمْ يَلُغْ عِنْدَ الْمُوعِظَةِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا، وَمَنْ لَغَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهُراً». حسن، أبو داود ۳۴۷.

عَنْ أَبِي الرَّاهِرِيِّ، قَالَ: كُنَّا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ صَاحِبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُسْرِ: جَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اجْلِسْ فَقَدْ آذَيْتَ». صحيح، أبو داود ۱۱۱۸.

فَإِذَا وَجَدَ فُرْجَةً لَا يَصِلُ إِلَيْهَا إِلَّا بِالسَّخَطِ لَمْ يُكْرَهُ. وَيُحْرَمُ أَنْ يُقِيمَ رَجُلًا
وَيَجْلِسَ مَكَانَهُ، فَإِنْ قَامَ بِاخْتِيَارِهِ جَازَ. وَيُكْرَهُ أَنْ يُؤَيَّرَ غَيْرُهُ بِالصَّفِّ الْأَوَّلِ، أَوْ
بِالْقُرْبِ مِنَ الْإِمَامِ، وَبِكُلِّ قُرْبَةٍ^٣. وَيَجُوزُ أَنْ يَبْعَثَ مَنْ يَأْخُذُ لَهُ مَوْضِعًا يَبْسُطُ شَيْئًا
فِيهِ، لَكِنْ لِيُغَيِّرَهُ إِزَالَتُهُ، وَالْجُلُوسُ مَكَانَهُ.

بر گردن مردم گام نمی‌نهد، پس اگر فرجه‌ای یافت که بسوی آن نمی‌رسد مگر با
گام برداشتن مکروه نشده است. و حرام می‌شود که شخصی را بلند کند و جایش بنشیند،
پس اگر با اختیار خود بلند شد جایز است [که سر جایش بنشیند]. و مکروه می‌شود که
دیگری را به صف اول، یا به نزدیکی به امام، و به هر عبادتی ایثار کند [بلکه جهت
حصول این فضایل، خودش حریص می‌شود و می‌شتابد]. و درست می‌شود کسی را
بفرستد که مکانی را برایش بگیرد [به این شکل] که چیزی را در آنجا پهن می‌کند، اما
ازاله و رفع آن و نشستن مکان آن، برای دیگری رواست.

عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ
يَوْمَ الْجُمُعَةِ اخْتَدَّ جَسَدًا إِلَى جَهَنَّمَ». ضَعِيفٌ، ابْنُ مَاجَهٗ ١١١٦.

١. «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَخَادُوا بَيْنَ الْمَنَاقِبِ وَسُدُّوا الْحُلُلَ وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ - لَمْ يَقُلْ عَيْسَى بِأَيْدِي
إِخْوَانِكُمْ - وَلَا تَذَرُوا فُرُجَاتٍ لِلشَّيْطَانِ وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: أَبُو
شَجَرَةَ كَثِيرُ بْنُ مُرَّةَ، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: "مَعْنَى وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ: إِذَا جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الصَّفِّ فَذَهَبَ يَدْخُلُ فِيهِ
فَيَنْبَغِي أَنْ يَلِينَ لَهُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكِبِيهِ حَتَّى يَدْخُلَ فِي الصَّفِّ". صَحِيحٌ، أَبُو دَاوُدَ ٦٦٦.

٢. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يَقُولُ: «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُقِيمَ الرَّجُلُ أَخَاهُ مِنْ مَقْعَدِهِ،
وَيَجْلِسَ فِيهِ»، قُلْتُ لِنَافِعٍ: الْجُمُعَةُ؟ قَالَ: الْجُمُعَةُ وَغَيْرُهَا. الْبُخَارِيُّ ٩١١.

٣. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأَخَّرًا فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا
فَأَتَمُّوا بِي، وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخِّرَهُمُ اللَّهُ». مُسْلِمٌ ٤٣٨.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ عَنِ الصَّفِّ الْأَوَّلِ حَتَّى
يُؤَخِّرَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ». صَحِيحٌ، أَبُو دَاوُدَ ٦٧٩.

وَيُكْرَهُ الْكَلَامُ وَالصَّلَاةُ حَالَ الْخُطْبَةِ، وَلَا يَحْرُمَانِ. فَإِنْ دَخَلَ صَلَّى التَّحِيَّةَ فَقَطَّ وَيُحَقِّقُهَا^١.

سخن گفتن و نماز به هنگام خطبه مکروه می شود ولی حرام نمی شود. پس اگر داخل شد، فقط نماز تحیه مسجد می خواند و آن را سبک می کند.

وَيُنْدَبُ الْكَهْفُ^٢

^١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: أَنْصِتْ، وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَعُوتَ. البخاري ٩٣٤.

دل علی عدم التحريم:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبَيَّنَّا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ قَامَ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَلْكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ قَرَعَةً، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا وَضَعَهَا حَتَّى تَارَ السَّحَابُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ، ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَنْ مَنْبِرِهِ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَطَرَ يَتَخَادَرُ عَلَى لِحْيَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمُطِرُنَا يَوْمَنَا ذَلِكَ، وَمِنَ الْعَدِ وَبَعْدَ الْعَدِ، وَالَّذِي يَلِيهِ، حَتَّى الْجُمُعَةُ الْآخِرَى، وَقَامَ ذَلِكَ الْأَعْرَابِيُّ - أَوْ قَالَ: غَيْرُهُ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَهْدِمُ الْبَنَاءَ وَغَرِقَ الْمَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا» فَمَا يُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ السَّحَابِ إِلَّا انْفَرَجَتْ، وَصَارَتْ الْمَدِينَةُ مِثْلَ الْجَوْوَةِ، وَسَالَ الْوَادِي قَنَاةَ شَهْرٍ، وَلَمْ يَجِئْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَّا خَدَّتْ بِالْجُودِ. البخاري ٩٠٣٣.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، بَيْنَا هُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَنَادَاهُ عُمَرُ: «أَيُّ سَاعَةٍ هَذِهِ؟» فَقَالَ: إِنِّي شَغُلْتُ الْيَوْمَ، فَلَمْ أَتُفِيقْ إِلَى أَهْلِي حَتَّى سَمِعْتُ الْبَدَاءَ، فَلَمْ أَرِدْ عَلَى أَنْ تَوَضَّأْتُ، قَالَ عُمَرُ: وَالْوُضُوءُ أَيُّضًا، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُ بِالْعُسْلِ. مسلم ٨٤٥.

^٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ، وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا. مسلم ٨٧٥.

^٣. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ». إسناده صحيح، سنن الدارمي ٣٤٥٠.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ ". السنن الكبرى للبيهقي ٥٩٩٦.

وَالصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمَهَا^١. وَيُكْتَرُ فِي يَوْمِهَا
الدُّعَاءُ، رَجَاءَ سَاعَةِ الْإِجَابَةِ، وَهِيَ مَا بَيْنَ جُلُوسِ الْإِمَامِ عَلَى الْمِنْبَرِ إِلَى فَرَغِ
الصَّلَاةِ؟.

و سورة كهف و صلوات فرستادن بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در شب جمعه و روز
آن سنت می شود. و به امید ساعت اجابت در روز آن، دعا بسیار می کند. و آن ما بین
نشستن امام بر منبر تا فارغ شدن از نماز است.

^١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ قُبِضَ، وَفِيهِ النَّفْخَةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ» قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرْمَتْ - يَقُولُونَ: بَلَيْتَ -؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ». صحيح، أبو داود ١٠٤٧.

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ؛ فَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا ". السنن الكبرى للبيهقي ٥٩٩٤.

^٢. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ، لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا. البخاري ٩٣٥.

عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ». مسلم ٨٥٣.

(بَابُ صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ)

هِيَ سُنَّةٌ مُؤَكَّدَةٌ. وَيُنْدَبُ لَهَا الْجَمَاعَةُ. وَوَقْتُهَا مِنْ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَيُنْدَبُ مِنْ ارْتِفَاعِهَا قَدَرَ رُمُحٍ إِلَى الزَّوَالِ. وَفَعْلُهَا فِي الْمَسْجِدِ أَفْضَلُ إِنْ اتَّسَعَ، فَإِنْ ضَاقَ فَالصَّحْرَاءُ أَفْضَلُ^١.

نماز عید سنت مؤکدی است. و برای آن، نماز جماعتی سنت می‌شود، و وقت آن از طلوع خورشید است و تا بالا آمدن آن به مقدار یک سر نیزه تا زوال آفتاب سنت می‌شود. و انجام دادن آن در مسجد بهتر است اگر گنجایش دارد، اگر گنجایش ندارد صحرا بهتر است.

وَيُنْدَبُ أَنْ لَا يَأْكُلَ فِي الْأَضْحَى حَتَّى يُصَلِّيَ، وَيَأْكُلَ فِي الْفِطْرِ قَبْلَ الصَّلَاةِ تَمَرَاتٍ وَثَرًا، وَيَغْتَسِلَ بَعْدَ الْفَجْرِ وَإِنْ لَمْ يُصَلِّ، وَيَجُوزُ مِنْ نِصْفِ اللَّيْلِ. وَيَتَطَيَّبُ وَيَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ.

١. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَى الْمُصَلَّى، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَبْدَأُ بِهِ الصَّلَاةَ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيَقُومُ مُقَابِلَ النَّاسِ، وَالنَّاسُ جُلُوسٌ عَلَى صُفُوفِهِمْ فَيُعْطِيهِمْ، وَيُؤْصِيهِمْ، فَإِنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَقْطَعَ بَعْثًا قَطْعَهُ، أَوْ يَأْمُرَ بِشَيْءٍ أَمَرَ بِهِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ». البخاري ٩٥٦.

٢. النجم: لأن المساجد خير البقاع وأشرفها وأنظفها، ولأن الأئمة لم يزالوا يصلون العيد بمكة في المسجد الحرام، وهذا إذا اتسع كالمسجد الحرام وبيت المقدس، وإلا فالصحراء أفضل؛ لأن النبي صلى الله عليه وسلم صلى في الصحراء لضيق مسجده.

٣. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَغْدُو يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَأْكُلَ تَمَرَاتٍ» وَقَالَ مُرْجَأُ بْنُ رَجَاءٍ، حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «وَيَأْكُلُهُنَّ وَثَرًا». البخاري ٩٥٣.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَطْعَمَ، وَلَا يَطْعَمُ يَوْمَ الْأَضْحَى حَتَّى يُصَلِّيَ. صحيح، الترمذي ٥٤٢.

٤. عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يَغْتَسِلُ يَوْمَ الْفِطْرِ، قَبْلَ أَنْ يَغْدُو إِلَى الْمُصَلَّى. صحيح، الموطأ ٦٠٩.

سنت می‌شود در عید قربان چیزی نخورد تا اینکه نماز بگزارد، و در عید فطر قبل از نماز عید چند دانه‌ای خرما به فرد [یعنی سه، پنج یا هفت دانه خرما] بخورد. و بعد از فجر غسل بزند و اگر چه نماز عید نمی‌خواند، و از نصف شب جایز می‌شود. و عطر استعمال می‌کند و بهترین لباسش را می‌پوشد.

وَيُنْدَبُ حُضُورُ الصَّبِيَّانِ بِزِينَتِهِمْ، وَمَنْ لَا تُشْتَهَى مِنَ النِّسَاءِ بِغَيْرِ طَيْبٍ وَلَا زِينَةٍ، وَيُكْرَهُ لِمُشْتَهَاهَا^۱. وَيُبَكَّرُ بَعْدَ الْفَجْرِ مَا شِئَا وَيَرْجَعُ فِي غَيْرِ طَرِيقِهِ^۲، وَيَتَأَخَّرُ الْإِمَامُ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ^۳. وَيُنَادَى لَهَا وَلِلْكُسُوفِ وَالْإِسْتِسْقَاءِ: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ.

حضور کودکان با زینت‌شان سنت می‌شود و [همچنین] کسانی از زنان که اشتباهی آنان کرده نمی‌شود بدون استعمال عطورات [سنت می‌شود که حاضر شوند]. برای زنانی که مردان اشتباهی آنان می‌کنند مکروه می‌شود. و بعد از فجر، پیاده صبحگاهان می‌شتابد

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، رَأَى خَلَّةً سَيَرَاءَ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اشْتَرَيْتَ هَذِهِ، فَلَبَسْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلِلْوُفْدِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لَا خِلَافَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ». البخاري ٨٨٦.

^۱. عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ، قَالَتْ: «كُنَّا نُؤْمَرُ أَنْ نُخْرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ حَتَّى نُخْرَجَ الْبُكْرُ مِنْ خُدْرِهَا، حَتَّى نُخْرَجَ الْخَيْضَ، فَيُكَبِّرُ خَلْفَ النَّاسِ، فَيُكَبِّرُونَ بِتَكْبِيرِهِمْ، وَيَدْعُونَ بِدُعَائِهِمْ يَرْجُونَ بَرَكَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَطَهْرَتَهُ». البخاري ٩٧١.

^۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ عِيدٍ خَالَفَ الطَّرِيقَ». البخاري ٩٨٦.

^۳. مَالِكٌ: مَضَتْ السُّنَّةُ الَّتِي لَا اخْتِلَافَ فِيهَا عِنْدَنَا، فِي وَقْتِ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى، أَنَّ الْإِمَامَ يُخْرَجُ مِنْ مَنْزِلِهِ قَدَرُ مَا يَبْلُغُ مُصَلَّاهُ، وَقَدْ حَلَّتِ الصَّلَاةُ. الموطأ ٦٢٨.

^۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «لَمَّا كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نُودِيَ إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ». البخاري ١٠٤٥.

أما الأذان والإقامة فلا يسن، لحديث:

عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: «لَمْ يَكُنْ يُؤَدُّ يَوْمَ الْفِطْرِ وَلَا يَوْمَ الْأَضْحَى». البخاري ٩٦٠.

و از غیر راهش باز می‌گردد. امام تا وقت نماز تأخیر می‌کند. و برای نماز عید و برای نماز کسوف و استسقاء ندا زده می‌شود: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ.

وَهِيَ رُكْعَتَانِ، يُكَبِّرُ فِي الْأُولَى بَعْدَ الْإِسْتِفْتَاكِ وَقَبْلَ التَّعَوُّذِ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ، وَفِي الثَّانِيَةِ قَبْلَ التَّعَوُّذِ خَمْسًا غَيْرَ تَكْبِيرَةِ الْقِيَامِ، يَرْفَعُ فِيهَا الْيَدَيْنِ، وَيَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى بَيْنَهُنَّ، وَيَضَعُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، وَلَوْ تَرَكَ التَّكْبِيرَ أَوْ زَادَ فِيهِ لَمْ يَسْجُدْ لِلسَّهْوِ، وَلَوْ نَسِيَهِ وَشَرَعَ فِي التَّعَوُّذِ فَاتٌ.^۱

نماز عید دو رکعت است. در رکعت اول بعد از دعای استفتاح و قبل از أَعُوذُ بِاللَّهِ، هفت تکبیر می‌گوید، و در رکعت دوم قبل از أَعُوذُ بِاللَّهِ بغیر از تکبیر [بالا آمدن به] قیام، پنج تکبیر می‌گوید، در این تکبیرات، دستانش را بلند می‌کند و بین آن‌ها ذکر خداوند متعال می‌گوید، و [بین هر تکبیر،] دست راست را بر دست چپ می‌گذارد، و اگر تکبیر را ترک کرد یا تکبیر را زیاد کرد سجود سهو نمی‌کند و اگر تکبیرات را فراموش کرد و در أَعُوذُ بِاللَّهِ شروع کرد از دست می‌رود.

^۱. نقل الإمام النووي الإجماع على ذلك.

عَنْ عُمَرَ، قَالَ: صَلَاةُ الْجُمُعَةِ رُكْعَتَانِ، وَالْفِطْرُ رُكْعَتَانِ، وَالنَّخْرُ رُكْعَتَانِ، وَالسَّفَرُ رُكْعَتَانِ تَمَامٌ غَيْرُ قَصْرِ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. صحيح. النسائي ۱۴۴۰.

^۲. عَنْ سَعْدِ مَوْذِنٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُكَبِّرُ فِي الْعِيدَيْنِ فِي الْأُولَى سَبْعًا قَبْلَ الْقِرَاءَةِ، وَفِي الْآخِرَةِ خَمْسًا قَبْلَ الْقِرَاءَةِ. صحيح لغيره. ابن ماجه ۱۲۷۷.

عَنْ نَافِعٍ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ يُكَبِّرُ فِي الْأُولَى سَبْعًا، وَفِي الْآخِرَةِ خَمْسًا قَبْلَ الْقِرَاءَةِ. صحيح.

مصنف عبدالرزاق ۵۶۸۰.

^۳. الفرج بعد الشدة: والمعتمد عدم الفوات كما في الباجوري وبشرى الكريم.

وَيَقْرَأُ فِي الْأُولَى: ﴿ق﴾، وَفِي الثَّانِيَةِ: ﴿اِقْتَرَبْتُ﴾؛ وَإِنْ شَاءَ قَرَأَ: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾، وَ﴿الْعَاشِيَةَ﴾^١. ثُمَّ يَخْطُبُ بَعْدَهَا خُطْبَتَيْنِ^٢ كَالْجُمُعَةِ، وَيَفْتَتِحُ الْأُولَى نَدْبًا بِتَسْمِيَةِ تَكْبِيرَاتٍ، وَالثَّانِيَةَ بِسَبِّحٍ^٣. وَلَوْ خَطَبَ قَاعِدًا جَازًا^٤.

و در رکعت اول: ﴿ق﴾، و در رکعت دوم: ﴿اِقْتَرَبْتُ﴾ می خواند و اگر بخواهد ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ و ﴿الْعَاشِيَةَ﴾ می خواند. سپس بعد از آن، دو خطبه همانند

^١. عَنْ عُثَيْدٍ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، سَأَلَ أَبَا وَاقِدٍ اللَّيْثِيَّ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ بِهِ فِي الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى؟ قَالَ: كَانَ يَقْرَأُ بِ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾، وَ ﴿اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾. صحيح، الترمذي ٥٣٤.

^٢. عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ، وَفِي الْجُمُعَةِ بِ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾، وَ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ﴾»، قَالَ: «وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلَاتَيْنِ». مسلم ٨٧٨.

^٣. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ، ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ بَعْدُ. البخاري ٩٦١.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَكُلُّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ قَبْلَ الْخُطْبَةِ. البخاري ٩٦٢.

^٤. قَالَ النُّووي فِي الْخِلَاصَةِ: وَالْمُعْتَمَدُ فِيهِ الْقِيَاسُ عَلَى الْجُمُعَةِ. عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ فِطْرٍ أَوْ أَضْحَى، فَخَطَبَ قَائِمًا ثُمَّ قَعَدَ فَعَدَّهُ ثُمَّ قَامَ». ضعيف، ابن ماجه ١٢٨٩.

^٥. عَنْ عُثَيْدٍ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ قَالَ: السُّنَّةُ التَّكْبِيرُ عَلَى الْمُنْتَرِ يَوْمَ الْعِيدِ، يَبْدَأُ خُطْبَتَهُ الْأُولَى بِتَسْمِيَةِ تَكْبِيرَاتٍ قَبْلَ أَنْ يَخْطُبَ، وَيَبْدَأُ الْآخِرَةَ بِسَبِّحٍ. ضعيف. مصنف عبد الرزاق ٥٦٧٣، الأم ٢٧٣/١.

عَنْ سَعْدِ مَوْذَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكَبِّرُ بَيْنَ أَضْعَافِ الْخُطْبَةِ، يُكَبِّرُ التَّكْبِيرَ فِي خُطْبَةِ الْعِيدَيْنِ. ضعيف. ابن ماجه ١٢٨٧.

اتفق الأئمة أبو حنيفة، ومالك، والشافعي وأحمد على ذلك، ولم أر اختلافًا بين المتقدمين في هذه المسألة.

^٦. عَنْ قَيْسِ بْنِ عَائِدٍ هُوَ أَبُو كَاهِلٍ، قَالَ: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ عَلَى نَاقَةٍ حَسَنَاءَ وَحَبَشِيٍّ آخِذٌ بِخَطَامِهَا». حسن، ابن ماجه ١٢٨٥.

جمعه می‌خواند، و از جهت سنت، خطبهٔ اولی را با نه تکبیر و خطبهٔ دوم را با هفت تکبیر آغاز می‌کند. و اگر [بدون عذر] نشسته خطبه خواند جایز است.

والتَّكْبِيرُ مُرْسَلٌ وَمُقَيَّدٌ. فَالْمُرْسَلُ: وَهُوَ مَا لَا يَتَقَيَّدُ بِحَالٍ، بَلْ فِي الْمَسَاجِدِ
وَالْمَنَازِلِ وَالطَّرِيقِ يُسَنُّ فِي الْعِيدَيْنِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ^١ لَيْلَتِي الْعِيدِ^٢ إِلَى أَنْ يُحْرَمَ
الْإِمَامُ بِصَلَاةِ الْعِيدِ.

تکبیر، مرسل و مقید است. مرسل: آن تکبیراتی است که مقید به حالت خاصی نیست، بلکه در مساجد، منازل و کوچه‌ها در دو عید از غروب خورشید دو شب عید تا اینکه امام به نماز عید تکبیره الاحرام بیاورد؛ سنت می‌شود.

وَالْمُقَيَّدُ: هُوَ مَا يُؤْتَى بِهِ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ، يُسَنُّ فِي النَّحْرِ فَقَطْ مِنْ صَلَاةِ ظَهْرِ
النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ صُبْحِ آخِرِ^٣ التَّشْرِيقِ^٤، وَهُوَ رَابِعُ الْعِيدِ، يُكَبِّرُ خَلْفَ الْفَرَائِضِ،

^١. قَالَ الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَسَمِعْتُ مَنْ أَرْضَى مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْقُرْآنِ يَقُولُ وَلِتُكْمِلُوا عِدَّةَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عِنْدَ اكْتِمَالِهِ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَاكْتِمَالُهُ مُغِيبُ الشَّمْسِ مِنْ آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِذَا رَأَوْا هَلَالَ شَهْرِ شَوَّالٍ أَحْبَبْتُ أَنْ يُكَبِّرَ النَّاسُ جَمَاعَةً وَفُرَادَى وَأُجِبْتُ أَنْ يُكَبِّرَ النَّاسُ خَلْفَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَالصُّبْحِ وَبَيَّنَّ ذَلِكَ وَغَادِيًا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْمُصَلَّى. السنن الصغير للبيهقي ٦٧٩.

^٢. فِي بَعْضِ النُّسخ: لَيْلَةُ الْعِيدِ.

^٣. فِي بَعْضِ النُّسخ زِيَادَةٌ: أَيَّامٌ.

^٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامٌ أَكُلُ، وَشَرِبُ، وَذَكَرَ اللَّهُ. إسناده صحيح على شرط مسلم. مسند أحمد ٢٠٧٢٢.

عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ كَانَ يُكَبِّرُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ عَرَفَةَ، إِلَى آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ، لَا يُكَبِّرُ فِي الْمَغْرِبِ. صحيح. مصنف ابن أبي شيبة ٥٦٤٦.

عَنِ الْأَسْوَدِ، قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ، يُكَبِّرُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ عَرَفَةَ، إِلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ مِنَ النَّحْرِ يَقُولُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ أَحْفَدُ. صحيح. مصنف ابن أبي شيبة ٥٦٣٣.

الْمُؤَدَّاةُ وَالْمَقْضِيَّةُ مِنَ الْمُدَّةِ وَقَبْلَهَا، وَالْمَنْدُورَةُ، وَالْجَنَازَةُ، وَالْتَوَافِلُ. وَلَوْ قَضَى فَوَائِتَ الْمُدَّةِ بَعْدَهَا لَمْ يُكَبِّرْ.

مقيد: آن تکبیراتی است که بعد از نمازها انجام داده می‌شوند. فقط در روز عید قربان از نماز ظهر روز عید تا نماز صبح آخر ایام تشریق سنت می‌شود و آن [یعنی آخرین روز ایام تشریق] روز چهارم عید است. پشت نمازهای فرض سنت می‌شود، [فرقی ندارد که] آدا [باشد] و [یا] قضا از مدت و قبل از آن، و [همچنین پشت نمازهای] نذر شده و جنازه و سنت‌ها، [سنت می‌شود]. و [اما] اگر نمازهای فوت شده در مدت را بعد از این ایام قضا کرد تکبیر نمی‌گوید.

وَصِيغَتُهُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنْ زَادَ مَا اعْتَادَهُ النَّاسُ فَحَسَنٌ، وَهُوَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا» إِلَى آخِرِهِ، وَلَوْ رَأَى فِي عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ شَيْئًا مِنَ الْأَنْعَامِ فَلْيُكَبِّرْ^١.

و صیغه آن: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» است. اگر آنچه مردم به آن عادت دارند را افزود پس آن نیکوست، و آن: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا» تا آخرش است. و اگر در دهه ذی الحجه چیزی از چهارپایان [یعنی: شتر، گاو، و گوسفند] را دید پس تکبیر بگوید.

عَنْ عَلِيٍّ، وَعَمَّارٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْهَرُ فِي الْمَكْتُوباتِ بِإِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَكَانَ يَقْنُتُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَكَانَ يُكَبِّرُ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ صَلَاةَ الْعَدَاةِ، وَيَقْطَعُهَا صَلَاةَ الْعَصْرِ آخِرَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ. قَالَ النَّبَهِيُّ: ضَعِيفٌ، لَا يُجْتَنَحُ بِمِثْلِهِ. الْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ ١١١١.

^١. قَالَ الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: وَالتَّكْبِيرُ كَمَا كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّلَاةِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، فَيَبْدَأُ الْإِمَامُ فَيَقُولُ: " اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ حَتَّى يَقُولَهَا ثَلَاثًا، وَإِنْ زَادَ تَكْبِيرًا فَحَسَنٌ، وَإِنْ زَادَ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، صَدَقَ وَعْدُهُ، وَنَصَرَ عِبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَخْزَابَ وَحْدَهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَحَسَنٌ، وَمَا زَادَ مَعَ هَذَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَحَبُّنُهُ لَهُ ". معرفة السنن والآثار ٧٠٠٥.

^٢. واحتج له بقوله تعالى: ﴿لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾. [الحج: ٣٤].

(بَابُ صَلَاةِ الْكُسُوفِ)

هِيَ سُنَّةٌ مُؤَكَّدَةٌ^١. وَيُنْدَبُ لَهَا الْجَمَاعَةُ فِي الْجَامِعِ. وَيَحْضُرُهَا مَنْ لَا هَيْئَةَ لَهَا مِنَ النِّسَاءِ. وَهِيَ رَكْعَتَانِ. وَأَقْلَاهَا: أَنْ يُحْرِمَ يَقْرَأَ الْفَاتِحَةَ، ثُمَّ يَرْكَعَ، ثُمَّ يَرْفَعَ يَقْرَأَ الْفَاتِحَةَ، ثُمَّ يَرْكَعَ، ثُمَّ يَرْفَعُ فَيُطَمِّنُ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ، فَهَذِهِ رَكْعَةٌ، فِيهَا قِيَامَانِ وَقِرَاءَتَانِ وَرُكُوعَانِ، ثُمَّ يُصَلِّي الثَّانِيَةَ كَذَلِكَ^٢.

نماز کسوف سنت مؤکدی است. و برای آن، جماعتی در مسجد جامع سنت است. و کسانی از زنان حاضر آن می‌شوند که هیئت و جمالی برای آنان نیست. و آن دو رکعت است. کم‌ترین آن: آنکه تکبیره الاحرام بیاورد و سورة فاتحه بخواند سپس رکوع کند سپس بالا بیاید و سورة فاتحه بخواند سپس رکوع کند سپس بالا بیاید و آرام بگیرد سپس دو سجود کند؛ این یک رکعت است که در آن، دو قیام و دو قرائت و دو رکوع است. سپس رکعت دوم را اینچنین نماز می‌گزارد.

^١. نقل الإمام النووي الإجماع على ذلك.

^٢. عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلْنَا، فَصَلَّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ حَتَّى انْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا، فَصَلُّوا، وَادْعُوا حَتَّى يُكْشَفَ مَا بَكُمْ». البخاري ١٠٤٠.

^٣. عَنْ غَائِثَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّاسِ، فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْأَوَّلَى، ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ انْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَحْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ، فَادْعُوا اللَّهَ، وَكَبِّرُوا وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا. البخاري ١٠٤٤.

وَلَا يَجُوزُ زِيَادَةُ قِيَامِ وَرُكُوعِ لِمَتَادِي الْكُسُوفِ، وَلَا التَّقْصُ لِحِجْلِيَّةٍ. وَأَكْمَلُهَا:
بَعْدَ الْإِفْتِتَاحِ وَالْتَّعَوُّذِ وَالْفَاتِحَةِ الْبَقَرَةُ فِي الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، وَأَلْ عِمْرَانَ فِي الثَّانِي،
وَالنِّسَاءِ فِي الثَّالِثِ، وَالْمَائِدَةُ فِي الرَّابِعِ، أَوْ نَحْوُ ذَلِكَ.^١

و برای استمرار کسوف، زیاده قیام و رکوع جایز نمی شود. و [بعد از نیت،] به خاطر
مرتفع بودن [کسوف،] کم کردن [قیام و رکوع] جایز نمی شود. کامل ترین آن: آنکه بعد از
دعای افتتاح و أعوذ بالله و فاتحه در قیام اول: سورة بقره، و در قیام دوم: سورة آل عمران،
و در قیام سوم: سورة نساء، و در قیام چهارم: سورة مائده یا مانند آن بخواند.

وَيُسَبِّحُ فِي الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ بِقَدْرِ مِائَةِ آيَةٍ مِنَ الْبَقَرَةِ، وَفِي الثَّانِي بِقَدْرِ ثَمَانِينَ، وَفِي
الثَّالِثِ بِقَدْرِ سَبْعِينَ، وَفِي الرَّابِعِ بِقَدْرِ خَمْسِينَ، وَبَاقِيهَا كَغَيْرِهَا مِنَ الصَّلَوَاتِ.^٢

^١. في بعض المطبوعات زيادة: يَجُوزُ، ليست في النسخ الخطية.

^٢. في بعض المطبوعات زيادة: أَنْ يَقْرَأَ، ليست في النسخ الخطية.

^٣. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: اخْتَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى رَسُولُ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا نَحْوًا مِنْ قِرَاءَةِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، ثُمَّ رَفَعَ، فَقَامَ قِيَامًا
طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ
الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَفَعَ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ
رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ تَحَلَّتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَحْسِفَانِ لِمَوْتٍ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُ ذَلِكَ، فَادْكُرُوا اللَّهَ» قَالُوا: يَا
رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْنَاكَ تَنَاولْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ ثُمَّ رَأَيْنَاكَ كَعَكْعَعْتَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ،
فَتَنَاوَلْتُ عَنْقُودًا، وَلَوْ أَصْبَتْهُ لَأَكَلْتُمُ مِنْهُ مَا بَقِيََتِ الدُّنْيَا، وَرَأَيْتُ النَّارَ، فَلَمْ أَرِ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْطَعُ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ
أَهْلِهَا النِّسَاءَ» قَالُوا: يَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَكْفُرُهُنَّ» قِيلَ: يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: " يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ
الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ ". البخاري

١٠٥٢.

^٤. دليل هذه التقديرات الحديث البخاري ١٠٥٢ السابق.

^٥. والصحيح تطويل السجود، دليله حديث البخاري ١٠٤٤ السابق.

و در رکوع اول به مقدار یکصد آیه از سوره بقره، و در رکوع دوم به مقدار هشتاد آیه، و در رکوع سوم به مقدار هفتاد آیه، و در رکوع چهارم به مقدار پنجاه آیه تسبیح بگوید. و باقی آن همانند نمازهای دیگر است.

ثُمَّ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ كَالْجُمُعَةِ. فَإِنْ لَمْ يُصَلِّ حَتَّى تَجَلَّ الْجُمُعُ، أَوْ غَابَتْ كَاسِفَةٌ، أَوْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ خَاسِفٌ، لَمْ يُصَلِّ! وَلَوْ أَحْرَمَ فَتَجَلَّتْ، أَوْ غَابَتْ كَاسِفَةٌ، أَتَمَّهَا.

سپس همانند جمعه، دو خطبه می‌خواند. اگر نماز نگذارد تا اینکه تمام [ماه گرفتگی یا خورشید گرفتگی] برطرف شد، یا [خورشید] در حالت کسوف غروب کرد، یا [در ماه گرفتگی،] خورشید طلوع کرد در حالی که ماه گرفته بود [در تمام مسائل] نماز نمی‌گذارد. و اگر [در خورشید گرفتگی،] تکبیره الاحرام آورد پس [خورشید] آشکار شد یا در حالت گرفتگی غروب کرد؛ نماز را تکمیل می‌کند.

^۱. النجم: لحصول المقصود، لقوله صلى الله عليه وسلم: «فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ» أي الكسوف «فَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يَنْكَشِفَ مَا بِكُمْ». البخاري ۱۰۴۰.

(بَابُ صَلَاةِ الْإِسْتِسْقَاءِ)

هِيَ سُنَّةٌ مُؤَكَّدَةٌ، وَيُنْدَبُ لَهَا الْجَمَاعَةُ. فَإِذَا أَجْدَبَتِ الْأَرْضُ أَوْ انْقَطَعَتِ الْمِيَاهُ أَوْ قَلَّتْ وَعَظَ الْإِمَامُ النَّاسَ وَأَمَرَهُمْ بِالتَّوْبَةِ^١ وَالصَّدَقَةِ^٢ وَمُصَالَحَةِ الْأَعْدَاءِ^٣ وَصَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

آن سنت مؤکدی است و جماعتی برای آن سنت می شود. پس هرگاه زمین خشک شد یا آبها منقطع شدند یا کم شدند؛ امام، مردم را به توبه، صدقه، صلح و آشتی دشمنان و روزه‌ی سه روز [پشت سر هم] پند می دهد.

١. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى فَاسْتَسْقَى فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، وَقَلَبَ رِءَاؤَهُ، وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ. بخاری ۱۰۱۲.

٢. فِي بَعْضِ النُّسخ: الْوَاوُ بَدَلِ أَوْ.

٣. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾. الأعراف:

۹۶.

وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِلَّا قَوْمٌ يَبُوءُونَ﴾ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غِظَابَ الْحَزَنِ. يونس: ۹۸.

٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَلَا مَنَعَ قَوْمُ الرِّكَاءَةِ، إِلَّا حَبَسَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْقَطْرَ. صححه الحاكم في المستدرک ۲۵۷۷ على شرط مسلم ووافقه الذهبي.

عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَجُلًا بَيْنَا هُوَ يَسْقِي زَرْعًا إِذْ رَأَى عَنَانَةً تَرَهَّيَا فِيهَا صَوْتٌ: أَنْ اسْقِ أَزْضَ فَلَانٍ، فَاتَّبَعَ الصَّوْتُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي سَمِعْتُ، فَسَأَلَ صَاحِبَهَا: مَا عَمَلُكَ فِيهَا؟ فَقَالَ: إِنِّي أُعِيدُ فِيهَا ثُلْثًا، وَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثٍ، وَأُخْتَبِسُ لِأَهْلِي ثُلْثًا. صحيح. مصنف عبد الرزاق ۴۹۰۵.

٥. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " تَفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْإِنْتِنِ، وَيَوْمَ الْخُمَيْسِ، فَيَعْقُرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيُقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا. مسلم ۲۵۶۵.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا، إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ مؤمنون، آیه: ۵۱ وَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ بقره، آیه: ۱۷۲ ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ؟ مسلم ۱۰۱۵.

ثُمَّ يَخْرُجُونَ فِي الرَّابِعِ إِلَى الصَّخْرَاءِ صِيَامًا فِي ثِيَابٍ بِذَلَّةٍ وَيَخْرُجُ غَيْرُ ذَوَاتِ
الْهَيْئَةِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَهَائِمِ وَالشُّيُخِ وَالْعَجَائِزِ وَالْأَطْفَالِ وَالصَّغَارِ وَالصُّلَحَاءِ^١
وَأَقَارِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَسْتَسْقُونَ بِهِمْ^٢.

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَدَعْوَةُ
الْمَظْلُومِ. صحيح بطرقه وشواهده. ابن حبان ٣٤٢٨.

٢. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَوَاضِعًا مُتَبَدِّلًا، مُتَخَشِّعًا، مُتَضَرِّعًا، فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ
كَمَا يُصَلِّي فِي الْعِيدَيْنِ. حسن، النسائي ١٥٢١.

٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِنْ اللَّهُ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ
عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَافُلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ: كُنْتُ
سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطَيْتُهُ،
وَلَوْ أَنَّ اسْتَعَاذَنِي لِأُعِيدَنَّهُ، وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدُّدِي عَنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ ".
البخاري ٤٥٠٢.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " مَهْلًا عَنِ اللَّهِ مَهْلًا، فَإِنَّهُ لَوْلَا شَبَابُ حُشْعٍ، وَبَهَائِمُ
رُتْعٍ، وَشُيُوخُ رُتْعٍ، وَأَطْفَالُ رُتْعٍ، لَصَبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا ". السنن الكبرى للبيهقي ٦٣٩٠ وقال: إِبْرَاهِيمُ بْنُ
حُثَيْمٍ غَيْرُ قَوِيٍّ، وَلَهُ شَاهِدٌ بِإِسْنَادٍ آخَرَ غَيْرُ قَوِيٍّ.

عَنْ مَالِكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَعْنِي: ابْنَ مُسَافِعٍ الدَّبَلِيِّ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ قَالَ: " لَوْلَا عِبَادُ اللَّهِ رُتْعٌ، وَصَبِيَّةُ رُتْعٍ، وَبَهَائِمُ رُتْعٍ، لَصَبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا، ثُمَّ لَتَرَضُّنَّ رِضًا ". السنن
الكبرى للبيهقي ٦٣٩١.

عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ طَلَّ أَنْ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ مِنْ أَصْحَابِ
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا يَنْصُرُ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِضَعِيفِهَا، بِدَعْوَتِهِمْ
وَصَلَاتِهِمْ وَإِخْلَاصِهِمْ». صحيح، النسائي ٣١٧٨.

عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ الْخُزْرَمِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الدَّرْدَاءِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "
ابْعُوثِي الضُّعَفَاءَ، فَإِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَتُنْصَرُونَ بِضَعْفَائِكُمْ ". السنن الكبرى للبيهقي ٦٣٨٨.

٤. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كَانَ إِذَا فَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ
المطلب، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا»، قَالَ: فَيُسْقَوْنَ.
البخاري ١٠١٠.

سپس در روز چهارم با لباس کار بسوی صحرا خارج می‌شوند. و غیر صاحبان هیئت و جمال از زنان، حیوانات، پیرمردان، پیرزنان، اطفال شیرخوار، کودکان، صالحین و خویشاوندان رسول الله صلی الله علیه و سلم خارج می‌شوند و به ایشان طلب استسقاء کرده می‌شود.

وَيَذْكُرُ كُلٌّ فِي نَفْسِهِ صَالِحَ عَمَلِهِ وَيَتَشَفَّعُ بِهِ^۱. وَإِنْ خَرَجَ أَهْلُ الدِّمَةِ لَمْ يُمْنَعُوا، لَكِنْ لَا يَخْتَلِطُونَ بِنَا.

و هر کس در درونش عمل شایسته‌اش را به یاد می‌آورد و با آن خواستار شفاعت می‌شود. و اگر اهل ذمه خارج شدند منع کرده نمی‌شوند اما با ما مخلوط نمی‌شوند.

^۱. في بعض النسخ وَيَسْتَشْفِعُ بدل وَيَتَشَفَّعُ.

^۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: " بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يَتَمَشَّوْنَ أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ، فَأَوْوَا إِلَى غَارٍ فِي جَبَلٍ، فَأَخْطَطَتْ عَلَى فَمِ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ، فَأَنْطَبَقَتْ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُرُوا أَعْمَالًا عَمِلْتُمُوهَا صَالِحَةً لِلَّهِ، فَأَدْعُوا اللَّهَ تَعَالَى بِهَا، لَعَلَّ اللَّهَ يَفْرُجُهَا عَنْكُمْ، فَقَالَ أَخَذَهُمُ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَامْرَأَتِي، وَلِي صَبِيَّةٌ صَغِيرَةٌ أَرْعَى عَلَيْهِمْ، فَإِذَا أَرَحْتُ عَلَيْهِمْ، خَلَبْتُ، فَدَأْتُ بِوَالِدَيَّ، فَسَقَيْتُهُمَا قَبْلَ بَنِيَّ، وَأَنَّهُ نَأَى بِي ذَاتَ يَوْمٍ الشَّجَرُ، فَلَمْ آتِ حَتَّى أَمْسَيْتُ، فَوَجَدْتُهُمَا قَدْ نَامَا، فَخَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَخْلُبُ، فَجِئْتُ بِالْحِلَابِ، فَقُمْتُ عِنْدَ رُءُوسِهِمَا أَكْرَهُ أَنْ أُوقِظَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا، وَأَكْرَهُ أَنْ أَسْقِيَ الصَّبِيَّةَ قَبْلَهُمَا، وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاعَوْنَ عِنْدَ قَدَمَيَّ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَائِي وَدَأْبُهُمْ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَيُّيَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَأَفْرُجْ لَنَا مِنْهَا فُرْجَةً، نَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ، فَفَرَجَ اللَّهُ مِنْهَا فُرْجَةً، فَرَأَوْا مِنْهَا السَّمَاءَ، وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمِّ أَحَبُّنِيهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرِّجَالُ النِّسَاءَ، وَطَلَبْتُ إِلَيْهَا نَفْسَهَا، فَأَبَتْ حَتَّى آتَيْهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ، فَتَعَبْتُ حَتَّى جَمَعْتُ مِائَةَ دِينَارٍ، فَجِئْتُهَا بِهَا، فَلَمَّا وَقَعْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا، قَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ، وَلَا تَفْتَحِ الْحَتَّامَ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَقُمْتُ عَنْهَا، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَيُّيَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَأَفْرُجْ لَنَا مِنْهَا فُرْجَةً، فَفَرَجَ اللَّهُ، وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ اسْتَأْجَرْتُ أَجِيرًا يَفْرُقُ أَرْزًا، فَلَمَّا قَضَى عَمَلَهُ قَالَ: أَعْطِنِي حَقِّي، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ فَرْقَهُ فَرَغِبَ عَنْهُ، فَلَمْ أَزَلْ أَرْزُهُ حَتَّى جَمَعْتُ مِنْهُ بَقَرًا وَرِعَاءَهَا، فَجَاءَنِي فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْلُبْنِي حَقِّي، قُلْتُ: أَذْهَبَ إِلَى تِلْكَ الْبَقَرِ وَرِعَائِهَا، فَخَذَهَا فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَسْتَهْرِئُ بِي فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أَسْتَهْرِئُ بِكَ، خَذْ ذَلِكَ الْبَقَرِ وَرِعَاءَهَا، فَأَخَذَهُ فَذَهَبَ بِهِ، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَيُّيَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَأَفْرُجْ لَنَا مَا بَقِيَ، فَفَرَجَ اللَّهُ مَا بَقِيَ.

وَهِيَ رَكَعَتَانِ كَالْعِيدِ^۱ ثُمَّ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ كَالْعِيدِ^۲ إِلَّا أَنَّهُ يَفْتَتِحُهُمَا بِالِاسْتِغْفَارِ
بَدَلِ التَّكْبِيرِ، وَيُكْثِرُ فِيهِمَا مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ، وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ وَالِدُعَاءِ، وَمِنْ: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾، الْآيَةَ.

و آن همانند عید، دو رکعت است سپس همانند عید، دو خطبه می خواند مگر اینکه به
جای تکبیر، خطبه را با استغفار آغاز می کند. و در این دو خطبه از بسیار استغفار می کند و
بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بسیار صلوات می فرستد و دعا بسیار می کند و ﴿اسْتَغْفِرُوا
رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ آیه را بسیار می خواند.

^۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَوَاضِعًا مُتَبَدِّلًا، مُتَحَشِّعًا، مُتَضَرِّعًا، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ
كَمَا يُصَلِّي فِي الْعِيدَيْنِ. حسن، النسائي ۱۵۲۱.

^۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا يَسْتَسْقِي، فَصَلَّى بِنَا رَكَعَتَيْنِ بِلَا أَذَانٍ وَلَا
إِقَامَةٍ، ثُمَّ خَطَبَنَا وَدَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَحَوْلَ وَجْهَهُ نُحُو الْقِبْلَةِ رَافِعًا يَدَهُ، ثُمَّ قَلَبَ رِذَاءَهُ، فَجَعَلَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَيْسَرِ،
وَالْأَيْسَرَ عَلَى الْأَيْمَنِ. صحيح لغيره. مسند أحمد ۸۳۲۷.

عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: شَكََا النَّاسُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فُحُوطَ الْمَطَرِ، فَأَمَرَ
بِمَنْزِلٍ، فَوُضِعَ لَهُ فِي الْمَصَلَّى، وَوَعَدَ النَّاسُ يَوْمًا يُخْرَجُونَ فِيهِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
حِينَ بَدَأَ حَاجِبُ الشَّمْسِ، فَقَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَكَبَّرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّكُمْ
شَكُوتُمْ جَذَبَ دِيَارِكُمْ، وَاسْتِخَارَ الْمَطَرِ عَنْ إِبَّانِ زَمَانِهِ عَنْكُمْ، وَقَدْ أَمَرَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَدْعُوهُ، وَوَعَدَكُمْ أَنْ
يَسْتَجِيبَ لَكُمْ»، ثُمَّ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ،
اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ، أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ، وَاجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ لَنَا قُوَّةً وَبَلَاءًا إِلَى حِينٍ»،
ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَلَمْ يَزَلْ فِي الرَّفْعِ حَتَّى بَدَأَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ، ثُمَّ حَوَّلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ، وَقَلَبَ، أَوْ حَوَّلَ رِذَاءَهُ، وَهُوَ رَافِعٌ
يَدَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ وَنَزَلَ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، فَأَنْشَأَ اللَّهُ سَحَابَةً فَرَعَدَتْ وَبَرَقَتْ، ثُمَّ أَمْطَرَتْ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَلَمْ يَأْتِ
مَسْجِدَهُ حَتَّى سَالَتْ السُّيُوفُ، فَلَمَّا رَأَى سُرْعَتَهُمْ إِلَى الْكِبَرِ ضَحِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ،
فَقَالَ: «أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «وَهَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ، إِسْنَادُهُ
جَيِّدٌ، أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَقْرَءُونَ (مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ)، وَإِنَّ هَذَا الْحَدِيثَ حُجَّةٌ لَهُمْ». حسن، أبو داود ۱۱۷۳.

^۲. فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. نوح: ۱۱ و ۱۰.

وَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ فِي أَثْنَاءِ الْخُطْبَةِ الثَّانِيَةِ وَيُحَوِّلُ رِدَاءَهُ، وَيَفْعَلُ النَّاسُ كَذَلِكَ^١.
وَيُبَالِغُ فِي الدُّعَاءِ سِرًّا وَجَهْرًا^٢. فَإِنْ صَلَّوْا وَلَمْ يُسْقُوا أَعَادُوهَا، وَإِنْ تَأَهَّبُوا فَسَقُوا قَبْلَ
الصَّلَاةِ صَلَّوْا شُكْرًا وَسَلَّوْا الرِّيَّادَةَ^٣.

در اثنای خطبه دوم، رو به قبله می کند و دستمال روی دوش خود را چرخ می دهد و مردم نیز چنین انجام می دهند. و مخفیانه و آشکارا در دعا مبالغه می کند. پس اگر نماز گزارند و باران داده نشدند آن را تکرار می کنند، و اگر آماده شدند و قبل از نماز، باران داده شدند از جهت شکر، نماز می خوانند و فزونی را از خداوند طلب می کنند.

^١. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا يَسْتَسْقِي، فَصَلَّى بِنَا رُجْعَتَيْنِ بِلَا أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ، ثُمَّ خَطَبَنَا وَدَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَحَوَّلَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ رَافِعًا يَدَهُ، ثُمَّ قَلَبَ رِدَاءَهُ، فَجَعَلَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَيْسَرِ، وَالْأَيْسَرَ عَلَى الْأَيْمَنِ. صحيح لغيره. مسند أحمد ٨٣٢٧.

عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: شَكََا النَّاسُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فُحُوطَ الْمَطَرِ، فَأَمَرَ بِمِنْبَرٍ، فَوُضِعَ لَهُ فِي الْمُصَلَّى، وَوَعَدَ النَّاسَ يَوْمًا يُخْرِجُونَ فِيهِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حِينَ بَدَأَ حَاجِبُ الشَّمْسِ، فَقَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَكَبَّرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّكُمْ شَكُوتُمْ جَدَبَ دِيَارِكُمْ، وَاسْتَيْخَارَ الْمَطَرِ عَنْ إِبَّانِ زَمَانِهِ عَنْكُمْ، وَقَدْ أَمَرَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَدْعُوهُ، وَوَعَدَكُمْ أَنْ يَسْتَجِيبَ لَكُمْ»، ثُمَّ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ، أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ، وَاجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ لَنَا قُوَّةً وَبَلَاءًا إِلَى حِينٍ»، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَلَمْ يَزَلْ فِي الرَّفْعِ حَتَّى بَدَأَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ، ثُمَّ حَوَّلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ، وَقَلَبَ، أَوْ حَوَّلَ رِدَاءَهُ، وَهُوَ رَافِعٌ يَدَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ وَنَزَلَ، فَصَلَّى رُجْعَتَيْنِ، فَأَنْشَأَ اللَّهُ سَحَابَةً فَرَعَدَتْ وَبَرَقَتْ، ثُمَّ أَمْطَرَتْ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَلَمْ يَأْتِ مَسْجِدَهُ حَتَّى سَالَتْ السُّيُوفُ، فَلَمَّا رَأَى سُرْعَتَهُمْ إِلَى الْكِتَابِ ضَحِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ، فَقَالَ: «أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «وَهَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ، إِسْنَادُهُ جَيِّدٌ، أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَقْرَءُونَ (مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ)، وَإِنَّ هَذَا الْحَدِيثَ حُجَّةٌ هُمْ». حسن، أبو داود ١١٧٣.

^٢. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ، حَتَّى يَرَى بَيَاضَ إِبْطَيْهِ».

مسلم ٨٩٥.

^٣. لقوله تعالى: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾. إبراهيم: ٧.

وَيُنْدَبُ لِأَهْلِ الْخُصْبِ أَنْ يَدْعُوا لِأَهْلِ الْجَدْبِ خَلْفَ الصَّلَوَاتِ^١. وَيُنْدَبُ أَنْ
يَكْشِفَ بَعْضَ بَدَنِهِ لِيُصِيبَهُ أَوَّلُ مَطَرٍ يَقَعُ فِي السَّنَةِ^٢. وَيُسَبِّحُ لِلرَّعْدِ وَالْبَرْقِ^٣. وَإِذَا
كَثُرَ الْمَطَرُ وَخَشِيَ ضَرَرَهُ، دَعَا بِرَفْعِهِ بِمَا وَرَدَ فِي السَّنَةِ: اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا إِلَى
آخِرِهِ^٤.

و برای اهل رفاهیت سنت می‌شود که پشت نمازها برای اهل خشکی دعا کنند. و
سنت می‌شود مقداری از بدنش را آشکار سازد تا اینکه اولین بارندگی که در سال واقع
می‌شود به آن برسد. و برای رعد و برق تسبیح می‌گوید. و هرگاه بارندگی زیاد شد و ترس
ضرر آن داشت برای برطرف بودنش دعا می‌کند به آنچه در سنت وارد است: خداوند! بر
اطراف ما و نه بر ما تا آخر آن.

^١. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: أَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَوَاكِي، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اسْقِنَا عَيْنًا مُغِيثًا،
مَرِيئًا مَرِيغًا، نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ، عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ»، قَالَ: فَأُطْبِقْتُ عَلَيْهِمُ السَّمَاءَ. صحيح، أبو داود ١١٦٩.
^٢. قَالَ أَنَسٌ: أَصَابَنَا وَخُنْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَطَرٌ، قَالَ: فَخَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ ثَوْبَهُ، حَتَّى أَصَابَهُ مِنَ الْمَطَرِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ صَنَعْتَ هَذَا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِرَبِّهِ تَعَالَى. مسلم
٨٩٨.

^٣. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّهُ كَانَ إِذَا سَمِعَ الرَّعْدَ تَرَكَ الْحَدِيثَ وَقَالَ: سُبْحَانَ الَّذِي يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ
وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ. صحيح. الموطأ ٣٦٤١.

عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ
وَالصَّوَاعِقِ، قَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَقْتُلْنَا بِعَصَبِكَ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِغَدَائِكَ، وَغَافِلًا قَبْلَ ذَلِكَ.. الترمذي ٣٤٥٠.

^٤. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فِي يَوْمٍ جُمُعَةٍ قَامَ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا، فَرَفَعَ يَدَيْهِ
وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ قَرَعَةً، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا وَضَعَهَا حَتَّى تَارَ السَّحَابُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ، ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَنْ مَنْبَرِهِ
حَتَّى رَأَيْتُ الْمَطَرَ يَتَخَادَرُ عَلَى لِحْيَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمُطِرْنَا يَوْمَنَا ذَلِكَ، وَمِنَ الْغَدِ وَبَعْدَ الْغَدِ، وَالَّذِي يَلِيهِ،
حَتَّى الْجُمُعَةِ الْآخِرَى، وَقَامَ ذَلِكَ الْأَعْرَابِيُّ - أَوْ قَالَ: غَيْرُهُ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَهَدَّمُ الْبَنَاءُ وَغَرِقَ الْمَالُ، فَادْعُ
اللَّهَ لَنَا، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا» فَمَا يُثِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ السَّحَابِ إِلَّا أَنْفَرَجَتْ، وَصَارَتْ
الْمَدِينَةُ مِثْلَ الْجَوْنَةِ، وَسَالَ الْوَادِي قَنَاةَ شَهْرًا، وَلَمْ يَجِئْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَّا حَدَّثَ بِالْجُودِ. البخاري ٩٣٣.

(كِتَابُ الْجَنَائِزِ)

يُنْدَبُ لِكُلِّ أَحَدٍ أَنْ يُكَبِّرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ، وَالْمَرِيضُ آكِدٌ، وَيَسْتَعِدُّ لَهُ بِالتَّوْبَةِ،
وَيَعُودُ الْمَرِيضُ^٣ وَلَوْ مِنْ رَمَدٍ، وَيَعْمَ بِهَا الْعَدُوُّ وَالصَّدِيقُ، فَإِنْ كَانَ ذِمِّيًّا: فَإِنْ اقْتَرَنَ
بِهِ قَرَابَةٌ أَوْ جَوَارٌ نَدِبَتْ عِيَادَتُهُ، وَإِلَّا أُبِيحَتْ^٦.

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ»، يَعْنِي الْمَوْتَ. حسن صحيح، ابن ماجه ٤٢٥٨.

٢. عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ بَصُرَ بِجَمَاعَةٍ، فَقَالَ: "عَلَامَ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ هَؤُلَاءِ؟" قِيلَ: عَلَى قَبْرِ يَحْيَى. قَالَ: فَفَزِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبَدَرَ بَيْنَ يَدَيْ أَصْحَابِهِ مُسْرِعًا حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْقَبْرِ، فَجَنَّا عَلَيْهِ. قَالَ: فَاسْتَقْبَلْتُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ لِأَنْظُرَ مَا يَصْنَعُ، فَبَكَى حَتَّى بَلَ الثَّرَى مِنْ دُمُوعِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا قَالَ: "أَيُّ إِخْوَانِي لِمِثْلِ الْيَوْمِ فَأَعِدُّوا؟". مسند أحمد ١٨٦٠١.

٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا، لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ» قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «جَنَاهَا». مسلم ٢٥٦٨.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخًا لَهُ فِي اللَّهِ نَادَاهُ مُنَادٍ أَنْ طِبْتَ وَطَابَ مَشَاكَ وَتَبَوَّاتُ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا. حسن، الترمذي ٢٠٠٨.

عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَعُودُ مَرِيضًا مُمَسِيًّا، إِلَّا خَرَجَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَتَاهُ مُصْبِحًا، خَرَجَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُمَسِيَ، وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ». صحيح، أبو داود ٣٠٩٨.

٤. عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قَالَ: «عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ وَجَعٍ كَانَ يَعْينِي». حسن، أبو داود ٣١٠٢.

٥. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رُدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيمُ الْعَاطِسِ". البخاري ١٢٤٠.

٦. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرَضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمَ»، فَتَنَظَّرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ: أَطِيعْ أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَفْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ». البخاري ١٣٥٦.

برای هر شخصی سنت می‌شود که بسیار یاد مرگ کند و برای بیمار بیش‌تر تأکید شده است. و با توبه کردن خود را برای مرگ آماده می‌کند. به عیادت بیمار می‌رود و اگر چه از چشم درد باشد و دشمن و دوست را به عیادت عام می‌کند. اگر ذمی بود: پس اگر با ذمی‌بودنش خویشاوندی یا همسایگی همراه است عیادتش سنت می‌شود و اگر نه مباح می‌شود.

وَيُكْرَهُ إِطَالَةُ الْقُعُودِ عِنْدَهُ، وَتُنْدَبُ غِيَابًا إِلَّا لِأَقَارِبِهِ وَنَحْوِهِمْ مِمَّنْ يَأْتُسُ أَوْ يَتَبَرَّكُ بِهِ فَكُلُّ وَفْتٍ مَا لَمْ يَنْهَ، فَإِنْ طَمِعَ فِي حَيَاتِهِ دَعَا لَهُ وَانْصَرَفَ، وَإِلَّا رَغَّبَهُ فِي التَّوْبَةِ وَالْوَصِيَّةِ.

طولانی کردن نشستن نزد بیمار مکروه است. عیادت گاه‌گاهی سنت می‌شود مگر برای بستگانش و مانند آن‌ها از کسانی که با آنان انس می‌گیرد یا تبرک می‌جوید [برای آنان] هر زمانی [سنت می‌شود] تا وقتی که نهی نکند. اگر در زندگانش طمع داشت برایش دعا می‌کند و منصرف می‌شود و اگر نه، او را به توبه و وصیت تشویق می‌کند.

وَإِنْ رَأَهُ مَنُزُولًا بِهِ أَظْمَعَهُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ، وَوَجَّهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ، فَإِنْ تَعَدَّرَ فَلِأَيْسَرٍ، فَإِنْ تَعَدَّرَ فَقَفَا.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْعِيَادَةُ فَوَائِدُ النَّافَةِ. مشكاة المصابيح ۱۵۸۵.
عَنْ سَعِيدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " أَفْضَلُ الْعِيَادَةِ سُرْعَةُ الْقِيَامِ ". شعب الإيمان ۸۷۸۵.

۲. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانَ إِذَا أَتَى مَرِيضًا أَوْ أُتِيَ بِهِ، قَالَ: «أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبِّ النَّاسِ، اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا». البخاري ۵۶۷۵.
۳. فِي بَعْضِ النُّسخ: بِالتَّوْبَةِ.

۴. عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ سَأَلَ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ مَعْرُورٍ، فَقَالُوا: تُوِّفِيَ وَأَوْصَى بِثُلُثِهِ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَوْصَى أَنْ يُوجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ لَمَّا اخْتَضَرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَصَابَ الْفُطْرَةَ وَقَدْ رَدَدْتُ ثُلُثَهُ عَلَى وَلَدِهِ»، ثُمَّ ذَهَبَ فَصَلَّى عَلَيْهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَأَدْخِلْهُ جَنَّاتِكَ، وَقَدْ فَعَلْتَ». المستدرک للحاکم ۱۳۰۵.

وَلَقِّنَهُ قَوْلَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» لِيَسْمَعَهَا، فَيَقُولَهَا بِلَا إِحْجَاجٍ، وَلَا يَقُلْ: «قُلْ». فَإِذَا قَالَهَا تُرِكَ حَتَّى يَتَكَلَّمَ بِغَيْرِهَا^٣، وَأَنْ يَكُونَ الْمُلَقَّنُ غَيْرَ مُتَّهِمٍ بِإِرْثٍ وَعَدَاوَةٍ.

اگر دید که مرگ به سراغش آمده (و در سكرات قرار دارد) او را در رحمت خداوند به طمع می‌اندازد و به پهلوی راست بسوی قبله می‌کند. اگر [به پهلوی راست] امکان نداشت [بسوی قبله] به پهلوی چپ، اگر [به پهلوی چپ نیز] متعذر شد به پشتش [اما صورتش به سمت قبله می‌کند]. قول: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به او تلقین می‌کند تا آن را بشنود، پس بدون اصرار و پافشاری آن را می‌گوید، و نمی‌گوید: بگو. هرگاه کلمه توحید را گفت رها کرده می‌شود تا اینکه سخنی غیر از این بگوید. و آنکه تلقین کننده متهم به ارث و دشمنی نباشد.

فَإِذَا مَاتَ نُدِبَ لِأَرْقِ مَحَارِمِهِ تَغْمِيضُهُ^٦ وَشَدُّ لَحْيَيْهِ^٧ وَتَلْيِينُ مَفَاصِلِهِ^٨

^١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». مسلم ٩١٦.

^٢. لَعَلَّاهُ يَتَضَجَّرُ فَيَقَعُ فِيمَا لَا يَنْبَغِي.

^٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». صحيح، أبو داود ٣١١٦.

^٤. فِي بَعْضِ النُّسخِ بَدُونُ: أَنْ.

^٥. النِّجَمُ: حَتَّى لَا يَتَّهِمَهُ بِاسْتِعْجَالِ مَوْتِهِ.

^٦. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصَرُهُ، فَأَغْمَضَهُ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ». مسلم ٩٢٠.

^٧. الْعِجَالَةُ: لَعَلَّاهُ يَقْبَحُ مَنْظَرَهُ وَيُدْخِلُهَا الْهُوَامَ.

^٨. النِّجَمُ: تَسْهِيلاً لِعُسْلِهِ، فَيُرَدُّ سَاعِدُهُ إِلَى عَضْدِهِ ثُمَّ يَمْدُهَا، وَيُرَدُّ سَاقُهُ إِلَى فَخْذِهِ، وَفَخْذُهُ إِلَى بَطْنِهِ، وَيَلِينُ أَصَابِعَهُ أَيْضاً؛ فَإِنَّ الْبَدَنَ بَعْدَ مَفَارِقَةِ الرُّوحِ تَبْقَى فِيهِ بَعْضُ تَلْحَرَارَةٍ، فَإِذَا لِينَتِ الْمَفَاصِلُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ، لَانَتْ، وَإِلَّا لَمْ يُمْكِنَ تَلْيِينُهَا بَعْدَ.

وَنَزَعُ ثِيَابِهِ، ثُمَّ يُسْتَرُّ بِثَوْبٍ خَفِيفٍ^١، وَيُجْعَلُ عَلَى بَطْنِهِ شَيْءٌ ثَقِيلٌ^٢، وَيُبَادَرُ إِلَى قَضَاءِ دَيْنِهِ أَوْ إِبْرَائِهِ مِنْهُ^٣ وَتَنْفِيذِ وَصِيَّتِهِ وَتَجْهِيزِهِ. فَإِنْ مَاتَ فَجَاءَهُ تَرْكٌ لِيَتَيَقَّنَ مَوْتَهُ. وَغُسْلُهُ وَتَكْفِينُهُ وَالصَّلَاةُ عَلَيْهِ وَحَمْلُهُ وَدَفْنُهُ فُرُوضٌ كِفَايَةٌ^٤.

هرگاه وفات یافت برای مهربان ترین محارمش سنت می شود: بستن چشمش، و بستن دو فک چانه اش، و نرم کردن مفاصلش، و بیرون آوردن لباسش. سپس با پارچه نازکی پوشیده می شود و بر شمش چیز سنگینی قرار داده می شود. و به پرداخت بدهی اش یا بخشیدنش از بدهکاری، و اجرای وصیتش، و تجهیزش شتابیده می شود. اگر ناگهانی وفات یافت رها کرده می شود تا اینکه مرگش یقین کرده شود. غسل زدن، کفن کردن، نماز خواندن بر او، حمل او، و دفن او، فروض کفایه هستند.

١. عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُؤْتَى سَجِي بِبُرْدٍ حَبَرَةٍ». البخاري ٥٨١٤.

٢. لَعْلَا يَنْتَفَخ.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ آدَمَ قَالَ: مَاتَ مَوْلَى لَأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عِنْدَ مَغِيبِ الشَّمْسِ، فَقَالَ أَنَسٌ: "ضَعُوا عَلَى بَطْنِهِ حَدِيدَةً". السنن الكبرى للبيهقي ٦٦١٠.

٣. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ. صحيح، الترمذي ١٠٧٩.

عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ أَتَى بِجَنَازَةٍ، فَقَالُوا: صَلِّ عَلَيْهَا، فَقَالَ: «هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ؟»، قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَرَكَ شَيْئًا؟»، قَالُوا: لَا، فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَى بِجَنَازَةٍ أُخْرَى، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صَلِّ عَلَيْهَا، قَالَ: «هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ؟» قِيلَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَهَلْ تَرَكَ شَيْئًا؟»، قَالُوا: ثَلَاثَةُ دَنَانِيرٍ، فَصَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ أَتَى بِالثَّالِثَةِ، فَقَالُوا: صَلِّ عَلَيْهَا، قَالَ: «هَلْ تَرَكَ شَيْئًا؟»، قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَهَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ؟»، قَالُوا: ثَلَاثَةُ دَنَانِيرٍ، قَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ»، قَالَ أَبُو قَتَادَةَ صَلِّ عَلَيْهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَعَلَى دَيْنِهِ، فَصَلَّى عَلَيْهِ. البخاري ٢٢٨٩.

٤. النجم والعجالة: بالإجماع.

فَصْلٌ: [فِي غُسْلِ الْمَيِّتِ]

ثُمَّ يُغَسَّلُ فَإِذَا كَانَ رَجُلًا: فَأَلَاوَلَى يَغْسِلُهُ الْأَبُ، ثُمَّ الْجَدُّ، ثُمَّ الْإِبْنُ، ثُمَّ ابْنُهُ، ثُمَّ الْأَخُ، ثُمَّ ابْنُهُ، ثُمَّ الْعَمُّ، ثُمَّ ابْنُهُ، عَلَى تَرْتِيبِ الْعَصَبَاتِ، ثُمَّ الرِّجَالُ الْأَقَارِبُ، ثُمَّ الْأَجَانِبُ، ثُمَّ الزَّوْجَةُ، ثُمَّ النِّسَاءُ الْمَحَارِمُ. وَإِنْ كَانَ امْرَأَةً: غَسَلَهَا النِّسَاءُ الْأَقَارِبُ ثُمَّ الْأَجَانِبُ، ثُمَّ الزَّوْجُ، ثُمَّ الرِّجَالُ الْمَحَارِمُ، وَإِنْ كَانَ كَافِرًا فَأَقَارِبُهُ الْكُفَّارُ أَحَقُّ^١.

سپس غسل زده می شود. اگر مرد بود: اولاًترین به غسلش، پدر است سپس پدربزرگ، سپس پسر، سپس پسرش، سپس برادر، سپس پسرش، سپس عمو، سپس پسر

^١. في بعض النسخ: نِسَاءً بدون ال.

^٢. عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ: لَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ مِنْ أَجْزَعِ النَّاسِ كُلِّهِمْ عَلَيْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالُوا، يَعْنِي لِأَيِّ بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ، أَمَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: "نَعَمْ، مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ"، فَقَالُوا: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَنْ يُغَسِّلُهُ؟ قَالَ: "رِجَالُ أَهْلِ بَيْتِهِ، الْأَذْنَى فَأَلَاذْنَى" قَالُوا: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَيْنَ تُدْفِنُهُ؟ قَالَ: "ادْفِنُوهُ فِي الْبُقْعَةِ الَّتِي قَبِضَهُ اللَّهُ فِيهَا، لَمْ يَقْبِضْهُ إِلَّا فِي أَحَبِّ الْبُقَاعِ إِلَيْهِ". السَّنَنِ الْكَبْرَى للبيهقي ٦٦٥٦.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا، فَأَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ، وَلَمْ يُقْسِ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ مِنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ، خَرَجَ مِنْ دُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ"، قَالَ: "لِيَلَهُ أَقْرَبُكُمْ مِنْهُ إِنْ كَانَ يَعْلَمُ، فَإِنْ كَانَ لَا يَعْلَمُ فَمَنْ تَرَوْنَ أَنَّ عِنْدَهُ خَطَأً مِنْ وَرَعٍ وَأَمَانَةٍ". مسند أحمد ٢٤٨٨١.

عَنْ أُمِّ جَعْفَرٍ، أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: "يَا أَسْمَاءُ، إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَعْسِلِينِي أَنْتِ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ". فَغَسَلَهَا عَلِيٌّ، وَأَسْمَاءُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا". السَّنَنِ الْكَبْرَى للبيهقي ٦٦٦٠.

^٣. قال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعُصْمَتِ أَوْلِيَاءِ بَعْضٍ﴾.

عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: إِنَّ أَبِي مَاتَ نَصْرَانِيًّا، فَقَالَ: "اغْسِلْهُ، وَكَفِّنْهُ، وَخِطِّطْهُ، ثُمَّ ادْفِنْهُ". السَّنَنِ الْكَبْرَى للبيهقي ٦٦٦٧.

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ عَمَّكَ الشَّيْخَ الضَّالَّ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «ادْهَبْ فَوَارِ آبَاكَ، ثُمَّ لَا تُخَدِّثَنَّ شَيْئًا، حَتَّى تَأْتِيَنِي» فَذَهَبَتْ فَوَارِثَتُهُ وَجَنَّتُهُ فَأَمَرَنِي فَأَعْتَسَلْتُ وَدَعَا لِي. صحيح، أبو داود ٣٢١٤.

عمو به ترتیب عصبات، سپس بستگان مرد، سپس بیگانگان، سپس همسر، سپس زنان محارم.

و اگر زن بود او را غسل می‌زنند: بستگان زن، سپس بیگانگان، سپس شوهر، سپس مردان محارم. و اگر کافر بود بستگانش که کافر هستند سزاوارتر می‌باشند.

وَيُنْدَبُ كَوْنُ الْغَاسِلِ أَمِينًا، وَيُسْتَرُّ الْمَيِّتُ فِي الْغُسْلِ؛ وَلَا يَحْضُرُ سِوَى الْغَاسِلِ وَمُعِينِهِ^١، وَيُبَحَّرُ مِنْ أَوَّلِ الْغُسْلِ إِلَى آخِرِهِ. وَالْأَوَّلَى تَحْتَ سَفْفٍ، وَبِمَاءٍ بَارِدٍ إِلَّا لِلْحَاجَةِ.

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ادْكُرُوا مُحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ، وَكُفُّوا عَنْ مَسَاوِيهِمْ». حسن، أبو داود .٤٩٠٠

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " مَنْ وَلِيَ غُسْلَ مَيِّتٍ فَأَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ، يَعْنِي: يَسْتُرُ مَا يَكُونُ عِنْدَ ذَلِكَ، كَانَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ " قَالَتْ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " لَيْلَهُ أَفْرُئِكُمْ مِنْهُ إِنْ كَانَ يَعْلَمُ، فَإِنْ كَانَ لَا يَعْلَمُ فَرَجُلٍ مِمَّنْ تَذَرُونَ أَنْ عِنْدَهُ وَرَعًا وَأَمَانَةً ". السنن الكبرى للبيهقي .٦٦٥٨

٢. لَمَّا أَرَادُوا غُسْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالُوا: وَاللَّهِ مَا نَذَرِي أَنْجُرِدُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ ثِيَابِهِ كَمَا نُجُرِدُ مَوْتَانَا، أَمْ نَغْسِلُهُ وَعَلَيْهِ ثِيَابُهُ؟ فَلَمَّا اخْتَلَفُوا أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِمُ النَّوْمَ حَتَّى مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَدَقْنُهُ فِي صَدْرِهِ، ثُمَّ كَلَّمَهُمْ مُكَلِّمٌ مِنْ نَاحِيَةِ الْبَيْتِ لَا يَذَرُونَ مَنْ هُوَ: «أَنْ اغْسِلُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ ثِيَابُهُ، فَقَامُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَغَسَلُوهُ وَعَلَيْهِ قَمِيصُهُ، يَصُبُّونَ الْمَاءَ فَوْقَ الْقَمِيصِ وَيُدْلِكُونَهُ بِالْقَمِيصِ دُونَ أَيْدِيهِمْ». حسن، أبو داود ٣١٤١.

٣. عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَبَا جَعْفَرٍ، قَالَ: " غُسِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثًا بِالْبُسْتَرِ، وَغُسِلَ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ، وَغُسِلَ مِنْ بَطْنٍ يُقَالُ لَهُ الْغَرْسُ بِقُبَاءٍ كَانَتْ لِسَعْدِ بْنِ خَيْثَمَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَشْرَبُ مِنْهَا، وَوَلَّى سُقْلَتَهُ عَلَيَّ وَالْفَضْلُ مُحْتَضِنُهُ وَالْعَبَّاسُ يَصُبُّ الْمَاءَ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَقُولُ: " أَرْخِي، قَطَعْتَ وَتَيْبِي، إِنِّي لِأَجِدُ شَيْئًا يَتَرَطَّلُ عَلَيَّ ". السنن الكبرى للبيهقي ٦٦٥٧.

٤. لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غُسِلَ فِي حَجْرَتِهِ.

٥. لِأَنَّهُ يَشُدُّ الْبَدَنَ.

امین بودنِ غاسل سنت می‌شود. هنگام غسل زدن، میت پوشانده می‌شود. و به غیر از غاسل و یاری‌دهنده‌اش کسی دیگر حاضر نمی‌شوند. و از اول غسل زدنش تا آخرش بخور کرده می‌شود. و بهتر است که زیر سقف و با آب خنک باشد مگر برای حاجت.

وَيَحْرُمُ نَظْرُ عَوْرَتِهِ وَمَسُّهَا إِلَّا بِخِرْقَةٍ، وَيُنْدَبُ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى غَيْرِهَا، وَلَا يَمَسَّهُ إِلَّا بِخِرْقَةٍ؛ وَيُخْرِجُ مَا فِي بَطْنِهِ مِنَ الْفَضَلَاتِ^١، وَيَسْتَنْجِيهِ^٢ وَيُوضِّئُهُ^٣، وَيَنْوِي غُسْلَهُ، وَيَغْسِلُ رَأْسَهُ وَلَحْيَتَهُ وَجَسَدَهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ ثَلَاثًا، يَتَعَهَّدُ كُلَّ مَرَّةٍ إِمْرَارَ الْيَدِ عَلَى الْبَطْنِ، فَإِنْ لَمْ يَنْظُفْ زَادَ وَثَرًا.

نگاه کردن به عورتش و دست گرفتن به عورت حرام می‌شود مگر با پارچه. سنت می‌شود که به غیر از عورت [به جاهای دیگر از بدنش نیز] نگاه نکند و به آن دست نگیرد مگر با پارچه. و آنچه از فضلات در شکمش وجود دارد را خارج می‌سازد، و او را استنجا می‌کند و به او وضو می‌گیرد و نیت غسل زدنش می‌کند. و سرش و ریشش و جسدش را با آب و سدر، سه بار می‌شوید، و هر بار در دست کشیدن بر شکم دقت می‌نماید، پس اگر

^١. في بعض النسخ بدون: إِلَى.

^٢. عَنْ عَلِيٍّ قَالَ، قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " لَا تُبْرِزْ فِخْذَكَ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَى فِخْذِ حَيٍّ وَلَا مَيِّتٍ ". مسند أحمد ١٢٤٩. قال محققه شعيب الأرنؤوط: حسن.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: «عَسَلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ، وَعَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَمِيصُهُ، وَعَلَى يَدِ عَلِيٍّ خِرْقَةٌ يُعَسِّلُهُ بِهَا، يُدْخِلُ يَدَهُ تَحْتَ الْقَمِيصِ، فَيُعَسِّلُهُ وَالْقَمِيصُ عَلَيْهِ». مصنف ابن أبي شيبة ١٠٨٨٧.

^٣. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: عَسَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ فَدَهَبَتْ أَنْظُرُ مَا يَكُونُ مِنَ الْمَيِّتِ فَلَمْ أَرِ شَيْئًا، وَكَانَ طَيِّبًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَيًّا وَمَيِّتًا. المستدرک للحاکم ١٣٣٩، وقال صحيح على شرط الشيخين، وقال النووي في الخلاصة: رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " مَنْ عَسَلَ مَيِّتًا فَلْيُبْدَأْ بَعَصْرِهِ ". هَذَا مُرْسَلٌ، وَرَأَوِيهِ ضَعِيفٌ. السنن الكبرى للبيهقي ٦٦٢٨.

^٤. في بعض النسخ بدل وَيَسْتَنْجِيهِ: وَيُنَجِّيهِ.

[با سه بار غسل زدن] پاک نشد به وتر می‌افزاید [مثلاً: اگر با سه بار پاک نشد بار چهارم غسل می‌زند و اگر با بار چهارم پاک شد یک بار دیگر غسل می‌زند تا اینکه پنج بار شود].

وَيَجْعَلُ فِي الْمَاءِ قَلِيلَ كَافُورٍ، وَفِي الْآخِرَةِ أَكْذُ'. وَوَاجِبُهُ تَغْيِيمُ الْبَدَنِ بِالْمَاءِ، ثُمَّ يُنَشِّفُ بِثَوْبٍ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ بَعْدَ الْغُسْلِ كَفَّاهُ غَسْلُ الْمَحَلِّ.

و در آب، کمی از کافور قرار دهد، و در مرتبه آخر مؤکدتر است. و واجبات غسل: عام کردن بدن با آب است سپس با پارچه‌ای او را خشک می‌کند، پس اگر بعد از غسل، چیزی از او خارج شد شستن محل [نجاست] کفایتش می‌کند.

۱. عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُؤَفِّتُ ابْنَتُهُ، فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ، بِمَاءٍ وَبَسَدِرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا - أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ - فَإِذَا فَرَعْتُنَّ فَأَذْنِي»، فَلَمَّا فَرَعْنَا آذَنَاهُ، فَأَعْطَانَا حِفْوَهُ، فَقَالَ: «أَشْعِرْنَاهَا إِثَاءً» تَعْنِي إِزَارَهُ. البخاري ١٢٥٣.

فَصْلٌ: [فِي التَّكْفِينِ]

ثُمَّ يُكَفَّنُ. فَإِنْ كَانَ رَجُلًا، نُدِبَ لَهُ: ثَلَاثُ لَفَائِفَ بَيْضَ مَغْسُولَةٍ، كُلُّ وَاحِدَةٍ تَسْتُرُ كُلَّ الْبَدَنِ، لَا قَمِيصَ فِيهَا وَلَا عِمَامَةَ^١. فَإِنْ زَادَ عَلَيْهَا قَمِيصًا وَعِمَامَةً جَازًا. وَيَحْرُمُ الْحَرِيرُ.

سپس کفن کرده می شود. اگر مرد بود برایش سنت می شود: سه پارچه سفید استفاده شده [یعنی: نو نباشد] که هر کدام از آن ها تمام بدن را بپوشاند و پیراهنی و عمامه ای در آن نباشد. اگر پیراهن و عمامه بر آن افزود جایز است. و [بر مرد،] ابریشم حرام می شود.

وَيُنْدَبُ لِلْمَرْأَةِ: إِزَارٌ، وَخِمَارٌ، وَقَمِيصٌ، وَلِفَافَتَانِ سَابِعَتَانِ^٢. وَيُكْرَهُ لَهَا حَرِيرٌ، وَمُزَعَفَرٌ، وَمُعْصَفَرٌ. وَالْوَاجِبُ فِي الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ مَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ^٣.

و برای زن سنت می شود: پوششی (لنگی) به پا، روسری، پیراهن، و دو پارچه ای که پوشنده [تمام بدن] باشد. و به زن مکروه می شود: ابریشم، رنگ آمیزی شده با زعفران، رنگ آمیزی شده با عَصْفَرُ [نوعی گیاه]. و واجب در [کفن] مرد و زن: آنچه عورت را بپوشاند.

١. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَيَاضٍ، سَخُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ». البخاري ١٢٦٤.

٢. عَنْ سَلَمٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يُكَفَّنُ أَهْلَهُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ مِنْهَا عِمَامَةٌ وَقَمِيصٌ وَثَلَاثُ لَفَائِفَ". صحيح، مصنف عبد الرزاق ٦١٨٠.

٣. عَنْ لَيْلَى بِنْتِ قَانِفٍ التَّقْفِيَّةِ، قَالَتْ: «كُنْتُ فِيْمَنْ عَسَلْتُ أُمَّ كُلثُومَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ وَفَاتِهَا، فَكَانَ أَوَّلُ مَا أَعْطَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحِقَاءَ، ثُمَّ الدَّرْعَ، ثُمَّ الْخِمَارَ، ثُمَّ الْمَلْحِفَةَ، ثُمَّ أُدْرِجَتْ بَعْدَ فِي الثَّوْبِ الْآخِرِ»، قَالَتْ: «وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ عِنْدَ الْبَابِ مَعَهُ كَفَنُهَا يُنَاوِلُونَهَا ثَوْبًا ثَوْبًا». أبو داود ٣١٥٧، قال النووي في الخلاصة: إسناد حسن.

٤. النجم: لأن هذا القدر يجب ستره في الحياة، فيجب بعد الموت.

عَنْ خَبَّابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ، فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِ شَيْئًا، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ وَمِنَّا مَنْ أُيْنِعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ، فَهُوَ يَهْدِيهَا، فَبُنِيَ يَوْمَ أُحُدٍ، فَلَمْ يَجِدْ مَا نَكْفِيهِ إِلَّا بُرْدَةً إِذَا عَطَيْنَا بِهَا رَأْسَهُ خَرَجَتْ رِجْلَاهُ، وَإِذَا عَطَيْنَا رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ، «فَأَمَرْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُعْطِيَ رَأْسَهُ [ص: ٧٨]، وَأَنْ نَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ مِنَ الْإِدْخِرِ». البخاري ١٢٧٦.

وَيُبَيِّحُ الْكَفْنَ. وَيُذَرُّ عَلَيْهِ الْحَنُوطُ وَالْكَافُورُ. وَيَجْعَلُ قُطْنًا يَحْنُوطُ عَلَى مَنْافِذِهِ، وَمَوَاضِعِ السُّجُودِ. وَلَوْ طَيِّبَ جَمِيعَ بَدَنِهِ فَحَسَنٌ. فَإِنْ مَاتَ مُحَرِّمًا حَرَمَ الطَّيِّبُ، وَالْمَخِيطُ، وَتَغْطِيَةُ رَأْسِ الرَّجُلِ، وَوَجْهِ الْمَرْأَةِ^٣. وَلَا يُنْدَبُ أَنْ يُعَدَّ لِنَفْسِهِ كَفَنًا، إِلَّا أَنْ يَقْطَعَ بِحِلَّةٍ، أَوْ مِنْ أَثَرِ أَهْلِ الْخَيْرِ^٤.

کفن، بخور زده می‌شود. و بر آن حنوط [بوی خوشی که از مخلوط پودر عود، صندل و نیشکر ساخته می‌شود] و کافور پاشانده می‌شود. و پنبه‌ای آغشته به حنوط بر منافذش [همانند: بینی، چشم و گوشش] قرار می‌دهد. اگر تمام بدنش را عطر مالی کند، نیکو است. اگر در حالت احرام وفات یافت بوی خوش و لباس دوخته و پوشاندن سر مرد و [پوشاندن] صورت زن حرام می‌شود. سنت نمی‌شود که برای خودش کفنی را آماده کند مگر که به حلال بودن آن یقین دارد یا اثر اهل خیر و صلاح باشد.

^١. عَنْ أَبِي وَائِلٍ، قَالَ: "كَانَ عِنْدَ عَلِيٍّ مِسْكٌ، فَأَوْصَى أَنْ يُحْنَطَ بِهِ قَالَ: وَقَالَ عَلِيٌّ: «وَهُوَ فَضْلُ حَنُوطِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». الْمُسْتَدْرَكُ لِلْحَاكِمِ ١٣٣٧.

مُحَمَّدٌ قَالَ: "لَمَّا تُوفِّيَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ جُعِلَ فِي حَنُوطِهِ مِسْكٌ فِيهِ مِنْ عَرَقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ". السنن الكبرى للبيهقي ٦٧٠٩.

عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، قَالَ: سُئِلَ ابْنُ عُمَرَ عَنْ الْمِسْكِ يُجْعَلُ فِي الْحَنُوطِ، قَالَ: «أَوَّلَيْسَ مِنْ أَطْيَبِ طَبِيعِكُمْ». مصنف ابن أبي شيبة ١١٠٣٢.

^٢. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: "الْكَافُورُ يُوضَعُ عَلَى مَوَاضِعِ السُّجُودِ". السنن الكبرى للبيهقي ٦٧٠٥.

^٣. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَجُلٌ وَقَفْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعَرَفَةَ، فَوَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ - قَالَ أُيُوبُ: فَوَقَصَتْهُ، وَقَالَ عَمْرُو: فَأَقْصَعَتْهُ - فَمَاتَ فَقَالَ: "اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلَا تُحْنِطُوهُ، وَلَا تُحْمِزُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قَالَ أُيُوبُ: يَلْبِي، وَقَالَ عَمْرُو: فُلَيْبًا ؟". البخاري ١٢٦٨.

^٤. عَنْ سَهْلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرَدَدَةٍ مَنْشُوجَةٍ، فِيهَا خَاشِئُهَا، أَتَدْرُونَ مَا الرَّدَدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي فَجِئْتُ لِأَكْسُوْكَهَا، «فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا إِزَارُهُ»، فَحَسَنَهَا فُلَانٌ، فَقَالَ: اكْسِينِيهَا، مَا أَحْسَنَهَا، قَالَ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنَتْ، لَبِسَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتُهُ، وَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ، قَالَ: إِيَّيْ وَاللَّهِ، مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبَسَهُ، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي، قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ. البخاري ١٢٧٧.

فَصْلٌ: [فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ]

ثُمَّ يُصَلِّي عَلَيْهِ^١. وَيَسْقُطُ الْفَرَضُ بِذِكْرِ وَاحِدٍ دُونَ النِّسَاءِ إِنْ حَضَرَهُنَّ رَجُلٌ. فَإِنْ لَمْ يُوَجَدْ غَيْرُهُنَّ لَزِمَهُنَّ، وَيَسْقُطُ الْفَرَضُ بِهِنَّ. وَتُنْدَبُ فِيهَا الْجَمَاعَةُ^٢. وَتُكْرَهُ فِي الْمَقْبَرَةِ^٣.

سپس بر او نماز گزارده می‌شود. و فرض با یک مرد ساقط می‌شود به غیر از زنان، اگر نزدشان مردی حضور دارد. اگر غیر از زنان، کسی پیدا نشد واجب زنان می‌شود و فرض با آنان ساقط می‌گردد. و در نماز جنازه، جماعتی سنت می‌شود. و [نماز جنازه] در قبرستان مکروه می‌شود.

وَأَوَّلَى النَّاسِ بِالصَّلَاةِ: أَوْلَاهُمْ بِالْغُسْلِ مِنْ أَقَارِبِهِ، إِلَّا النِّسَاءَ فَلَا حَقَّ لَهُنَّ. وَيُقَدِّمُ الْوَلِيَّ عَلَى السُّلْطَانِ، وَالْأَسَنُّ عَلَى الْأَفْقَهِ وَغَيْرِهِ. فَإِنْ اسْتَوَوْا فِي السِّنِّ رُتَّبُوا كَبَائِقُ الصَّلَاةِ. وَلَوْ أَوْصَى أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ أَجَنِّي قُدِّمَ الْوَلِيُّ عَلَيْهِ^٤.

^١ . أجمع المسلمون على ذلك.

عَنْ عَطَاءٍ، أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ تُؤَيَّى الْيَوْمَ رَجُلٌ صَالِحٌ مِنَ الْحَبَشِ، فَهَلِّمْ، فَصَلُّوا عَلَيْهِ»، قَالَ: فَصَفَّقْنَا، فَصَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَتَحَنَّنَ مَعَهُ صُفُوفٌ قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: عَنْ جَابِرٍ «كُنْتُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي». الْبُخَارِيُّ ١٣٢٠.

^٢ . عَنْ مَالِكِ بْنِ هُبَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ مَيِّتٌ فَيُصَلِّي عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ صُفُوفٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، إِلَّا أُوْجِبَ»، قَالَ: فَكَانَ مَالِكٌ «إِذَا اسْتَقْبَلَ أَهْلَ الْجَنَازَةِ جَزَّاهُمْ ثَلَاثَةَ صُفُوفٍ لِلْحَدِيثِ». أَبُو دَاوُدَ ٣١٦٦.

^٣ . وَلَا تَكْرَهُ فِي الْمَسْجِدِ بَلْ تَسَنُّ فِيهِ، دَلَّ عَلَى ذَلِكَ: مَا رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ، أَنَّ عَائِشَةَ، أَمْرَتْ أَنْ يَمُرَّ بِجَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَأَنْكَرَ النَّاسُ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ مَا نَسِيَ النَّاسُ، «مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى سُهَيْلِ ابْنِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ». مُسْلِمٌ ٩٧٣.

^٤ . فِي بَعْضِ النُّسخ: كَمَا فِي الصَّلَاةِ.

^٥ . عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ أَوْصَى " إِذَا أَنَا مَيِّتٌ يُصَلِّي عَلَيَّ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ ". السَّنَنِ

الْكُورِيُّ الْبَيْهَقِيُّ ٦٨٩٩.

عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ قَالَ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنْ بَنِي سَلِمْةٍ وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَوَيَّ قَدْ هَلَكََا فَهَلْ بَقِيَ لِي بَعْدَ مَوْتِهِمَا مِنْ بَرٍّمَا شَيْءٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "نَعَمْ الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا

و ولیّ بر سلطان مقدم کرده می‌شود، و [همچنین] مُسن تر بر فقیه تر و غیر او [مقدم کرده می‌شود]. و اگر در سن برابر بودند همانند باقی نماز به ترتیب قرار داده می‌شوند. و اگر وصیت کرد که بیگانه‌ای بر او نماز بخواند ولیّ بر او مقدم کرده می‌شود [زیرا حق او است و وصیت تنفیذ نمی‌شود].

وَيَقِفُ الْإِمَامُ عِنْدَ رَأْسِ الرَّجُلِ وَعَجِيزَةِ الْمَرْأَةِ. فَإِنْ اجْتَمَعَ جَنَائِزُ: فَلَا أَفْضَلَ إِفْرَادُ كُلِّ وَاحِدٍ بِصَلَاةٍ.

وَالْإِسْتِغْفَارُ لَهَا وَإِنْفَادُ غُھُودِهَا مِنْ بَعْدِهَا وَإِكْرَامُ صَدِيقَيْهَا وَصَلَةُ رَجُلَيْهَا الَّتِي لَا رَجَمَ لَكَ إِلَّا مِنْ قَبْلِهِمَا" قَالَ الرَّجُلُ مَا أَكْثَرَ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأُطِيبَتْ لَهُ" قَالَ "فَاعْمَلْ بِهِ". صحيح ابن حبان ٤١٨.

١. عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا، فَقَامَ عَلَيْهَا وَسَطَهَا». البخاري ١٣٣١.

عن نافع أبي غالب، قال: كُنْتُ فِي سَكَّةِ الْمَرْيَدِ، فَمَرَّتْ جَنَازَةٌ مَعَهَا نَاسٌ كَثِيرٌ قَالُوا: جَنَازَةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، فَتَبِعْتُهَا فَإِذَا أَنَا بِرَجُلٍ عَلَيْهِ كِسَاءٌ رَقِيقٌ عَلَى بُرْنَدِيْنَتِهِ، وَعَلَى رَأْسِهِ خِرْقَةٌ تَقِيهِ مِنَ الشَّمْسِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا الدَّهْقَانُ؟ قَالُوا: هَذَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، فَلَمَّا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ قَامَ أَنَسٌ فَصَلَّى عَلَيْهَا، وَأَنَا خَلْفُهُ لَا يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ شَيْءٌ، فَقَامَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ، لَمْ يُطَلِّ وَلَمْ يُسْرِعْ، ثُمَّ دَهَبَ يَقْعُدُ، فَقَالُوا: يَا أَبَا حَمْرَةَ الْمَرْأَةُ الْأَنْصَارِيَّةُ. فَمَرُّبُوهَا وَعَلَيْهَا نَعَشٌ أَحْضَرُ، فَقَامَ عِنْدَ عَجِيزَتِهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا نَحْوَ صَلَاتِهِ عَلَى الرَّجُلِ، ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ الْعَلَاءُ بْنُ زِيَادٍ، يَا أَبَا حَمْرَةَ، «هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، عَلَى الْجَنَازَةِ كَصَلَاتِكَ يُكَبِّرُ عَلَيْهَا أَرْبَعًا، وَيَقُومُ عِنْدَ رَأْسِ الرَّجُلِ وَعَجِيزَةِ الْمَرْأَةِ»، قَالَ: نَعَمْ قَالَ: يَا أَبَا حَمْرَةَ عَزَّوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ، عَزَّوْتُ مَعَهُ حَتَيْنَا، فَخَرَجَ الْمُشْرِكُونَ فَحَمَلُوا عَلَيْنَا، حَتَّى رَأَيْنَا خَيْلَنَا وَرَاءَ ظُهُورِنَا، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ يَحْمِلُ عَلَيْنَا فَيَدُقُّنَا، وَيَخْطُمُنَا، فَهَزَمَهُمُ اللَّهُ، وَجَعَلَ بُجَاءَ بَيْنَ قَبَائِعُوْنَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ عَلَيَّ نَذْرًا: إِنْ جَاءَ اللَّهُ بِالرَّجُلِ الَّذِي كَانَ مِنْذُ الْيَوْمِ يَخْطُمُنَا لِأَضْرِبَنَّ عُنُقَهُ، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَجِئَ بِالرَّجُلِ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُبْتُ إِلَى اللَّهِ، فَأَمْسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَا يُبَايِعُهُ، لِيَنْفِي الْآخِرُ بِنَدْرِهِ، قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَتَصَدَّى لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِيَأْمُرَهُ بِقَتْلِهِ، وَجَعَلَ يَهَابُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنْ يَقْتُلَهُ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ لَا يَصْنَعُ شَيْئًا بِاِبْيَاعِهِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَذْرِي؟ فَقَالَ: «إِنِّي لَمْ أُمْسِكْ عَنْهُ مِنْذُ الْيَوْمِ إِلَّا لِتَوْفِي بِنَدْرِكَ»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا أَوْمَضْتُ إِلَيْ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُ لَيْسَ لِنَبِيِّ أَنْ يُؤْمِضَ» قَالَ أَبُو غَالِبٍ: «فَسَأَلْتُ عَنْ صَبِيحِ أَنَسٍ فِي قِيَامِهِ عَلَى الْمَرْأَةِ عِنْدَ عَجِيزَتِهَا، فَحَدَّثُونِي أَنَّهُ إِذَا كَانَ لِأَنَّهُ لَمْ تَكُنِ النُّعُوشُ، فَكَانَ الْإِمَامُ يَقُومُ حِيَالَ عَجِيزَتِهَا يَسْتُرُهَا مِنَ الْقَوْمِ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى

وَيَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ دُفْعَةً وَاحِدَةً، وَيَضَعُهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ، بَعْضُهُمْ خَلْفَ بَعْضٍ هَكَذَا.

امام نزد سرِ مرد و نشستگاه زن می‌ایستد. پس اگر چند جنازه جمع شدند: نماز خواندن بر هر جنازه‌ای جداگانه بهتر است. و درست می‌شود که یک‌دفعه بر آن‌ها نماز بگذارد و آنان را جلو خودش قرار می‌دهد در حالی که بعضی از جنازه‌ها پشت بعضی دیگر قرار دارند.

وَلِيْلِهِ: الرَّجُلُ، ثُمَّ الصَّيِّ، ثُمَّ الْمَرْأَةُ؛ الْأَفْضَلُ فَالْأَفْضَلُ. وَلَا اعْتِبَارَ بِالرَّقِّ وَالْحَرِّيَّةِ. وَلَوْ جَاءَ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ قُدِّمَ إِلَى الْإِمَامِ الْأَسْبَقُ، وَلَوْ مَفْضُولًا وَصِيًّا، إِلَّا الْمَرْأَةَ فَتُؤَخَّرُ لِلذَّكَرِ الْمُتَأَخِّرِ مَحِيْثُهُ.

و به امام نزدیک می‌شود: مرد، سپس بچه، سپس زن، بهتر پس بهتر. به بردگی و آزادی اعتباری داده نمی‌شود. اگر یکی بعد از دیگری آمدند سابق‌تر، به امام مقدم کرده می‌شود و اگر چه از جهت رتبه پایین‌تر و بچه باشد، مگر زن که به آخر برده می‌شود برای [جنازه] مردی که آمدنش متأخر [از زن] است.

ثُمَّ يَنْوِي، وَيَجِبُ التَّعَرُّضُ لِلْفَرِيضَةِ^۱ دُونَ قَرْضِ الْكِفَايَةِ. وَلَوْ صَلَّى عَلَى غَائِبٍ خَلْفَ مَنْ يُصَلِّي عَلَى حَاضِرٍ صَحَّ.

سپس نیت می‌کند. [در نیت،] پرداختن به فرضیت واجب است بغیر از فرض کفایه. اگر بر میت غایبی نماز خواند پشت سر کسی که بر جنازه حاضری نماز می‌خواند، صحیح است.

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نُسخَ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ الْوَفَاءُ بِالنَّذْرِ فِي قَتْلِهِ، بِقَوْلِهِ إِنِّي قَدْ ثَبْتُ. أَبُو دَاوُدَ ۳۱۹۴.

۱. في بعض النسخ بدون: وَاحِدَةً.

۲. في بعض النسخ: وَيَضَعُهُمْ.

۳. في بعض النسخ: لِلْفَرَضِيَّةِ.

وَيُكَبِّرُ أَرْبَعًا رَافِعًا يَدَيْهِ، وَيَضَعُ يَمَنَاهُ عَلَى يُسْرَاهُ بَيْنَ كُلِّ تَكْبِيرَتَيْنِ. فَإِنْ كَبَّرَ خَمْسًا وَلَوْ عَمْدًا لَمْ تَبْطُلْ^١، لَكِنْ لَا يُتَابِعُهُ الْمَأْمُومُ فِي الْخَامِسَةِ، بَلْ يَنْتَظِرُهُ لِيُسَلِّمَ مَعَهُ.

در حالی که دو دستانش را بلند می کند چهار تکبیر می آورد. بین هر دو تکبیر، دست راستش را بر دست چپش می گذارد. اگر پنج تکبیر آورد و اگر چه به عمد باشد [نمازش] باطل نمی شود، اما در تکبیر پنجم، ماموم، تابع امام نمی شود بلکه منتظر امام می ماند تا همراهش سلام دهد.

وَيَقْرَأُ الْفَاتِحَةَ بَعْدَ الْأُولَى^١. وَيُنْدُبُ التَّعَوُّدُ وَالتَّائِمِينَ دُونَ الْإِسْتِفْتَاكِحِ وَالسُّورَةِ. وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ الثَّانِيَةِ. ثُمَّ يَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ^٢.

^١ . عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ حَرَجَ إِلَى الْمُصَلِّي، فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا. البخاري ١٢٤٥.

^٢ . عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: «كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي كُلِّ تَكْبِيرَةٍ عَلَى الْجَنَازَةِ». مصنف ابن أبي شيبة ١١٣٨٠.

^٣ . ولم تبطل لأنه ذكر ولشبوها في صحيح مسلم: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: كَانَ زَيْدٌ يُكَبِّرُ عَلَى جَنَازَتِنَا أَرْبَعًا، وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ خَمْسًا، فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكَبِّرُهَا». مسلم ٩٥٧.

^٤ . لأن هذه الزيادة ليست مسنونة للإمام.

^٥ . عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفٍ، قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَى جَنَازَةٍ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ قَالَ: لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا سُنَّةٌ. البخاري ١٣٣٥.

^٦ . في بعض النسخ: نَدَبًا. وهذا موافق لما في التحفة والنهاية، وفي المنهاج: الرابع: قراءة الفاتحة في بعد الأولى، قلت: تجزئ الفاتحة بعد غير الأولى، والله أعلم.

^٧ . عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ: أَنَّهُ أَخْبَرَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّ السُّنَّةَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ أَنْ يُكَبِّرَ الْإِمَامُ، ثُمَّ يَقْرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ بَعْدَ التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى يَقْرَأُ فِي نَفْسِهِ ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيُخْلِصُ الدُّعَاءَ لِلْجَنَازَةِ فِي التَّكْبِيرَاتِ لَا يَقْرَأُ فِي شَيْءٍ مِنْهُنَّ، ثُمَّ يُسَلِّمُ سِرًّا فِي نَفْسِهِ. إسناده صحيح. مسند الشافعي، ترتيب سنجر ٥٨٨.

بعد از تکبیر دوم، سورة فاتحه می‌خواند. و أعوذ بالله گفتن و آمین گفتن، سنت می‌شود بغیر از دعای افتتاح و سوره. بعد از تکبیر دوم بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم صلوات می‌فرستد سپس به مومنین دعا می‌کند.

ثُمَّ يَدْعُو بَعْدَ الثَّالِثَةِ لِلْمَيِّتِ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ، خَرَجَ مِنْ رَوْحِ الدُّنْيَا وَسَعَتِهَا وَحُبُّوبِهِ وَأَحِبَّائِهِ، فِيهَا إِلَى ظِلْمَةِ الْقَبْرِ وَمَا هُوَ لَا قِيَةَ،

سپس بعد از تکبیر سوم به میت دعا می‌کند، پس می‌گوید: خداوندا! این بنده‌ی تو است و فرزند دو بنده‌ی تو است، از نسیم دنیا و فراخی آن و از آن‌چه (میت) آن را دوست دارد و از (نزد) کسانی که در دنیا او را دوست داشته‌اند بسوی تاریکی قبر و آن‌چه بدو برسد خارج گشته است.

كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مَنَّا،

(او) شهادت می‌داد که معبودی به حق جز ذات مقدس تو نیست. تو یکتایی، هیچ شریکی برای تو نیست، و قطعا محمد بنده‌ی تو و فرستاده‌ی توست، و تو به او از ما داناتری.

اللَّهُمَّ إِنَّهُ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، وَأَصْبَحَ فَقِيرًا إِلَى رَحْمَتِكَ، وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ، وَقَدْ جِئْنَاكَ رَاغِبِينَ إِلَيْكَ شُفْعَاءَ لَهُ،

خداوندا! بی‌گمان او میهمان تو گشته و تو بهترین (کسی) هستی که میهمانش شوند، و به رحمت (شدیدا) نیازمند گشته و تو از عذاب دادن (به) او بی‌نیازی. ما به درگاهت آمده‌ایم مایل و راغب بسویت و شفاعت کننده برایش.

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، وَلَقَّهِ بِرَحْمَتِكَ رِضَاكَ، وَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابَهُ،

^۱ . في بعض المطبوعات والشرح: لِلْمَيِّتِ بَعْدَ الثَّالِثَةِ، وفي المخطوطات التي عندنا ما أثبتناه.

^۲ . ويجوز أن يقرأ: وَحُبُّوبُهُ وَأَحِبَّائُهُ، بالرفع فيهما.

^۳ . في بعض النسخ: مَيِّ، وفي البعض بدونه.

خداوند! اگر نیکوکار بوده است بر نیکی اش بیفزای؛ و اگر گنهکار بوده است از او درگذر؛ و او را با رحمت به خشنودیت برسان. و از امتحان قبر و عذابش، او را حفظ بفرما.

وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَجَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَلَقِّهِ بِرَحْمَتِكَ الْأَمْنَ مِنْ عَذَابِكَ، حَتَّى تَبْعَثَهُ آمِنًا إِلَى جَنَّاتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۱.

^۱ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ، فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ. حسن. ابن ماجه . ۱۴۹۷

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاعْفُ لَهُ. صحيح ابن حبان . ۳۰۷۳

عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُكَّانَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ لِلْجَنَازَةِ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهَا قَالَ: اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ أَمَتِكَ اخْتِاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ. صحيحه الحاكم في المستدرک ۱۳۲۸.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَقَدْ أَدْخَلَ مَيِّتًا فِي قَبْرِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ عَبْدُكَ، ابْنُ عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ وَلَا نَعْلَمُ بِهِ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاعْفُ لَهُ ذَنْبَهُ وَوَسِّعْ لَهُ فِي مُدْخَلِهِ. السنن الكبرى للبيهقي ۷۰۶۳.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مَرْفُوعًا: أَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَأَنْتَ رَزَقْتَهَا، وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، تَعْلَمُ سِرَّهَا وَعَلَانِيَتَهَا، جِئْنَا شَفَعَاءَ، فَاعْفُ لَهَا. ضعيف. مسند أحمد ۷۴۷۷.

عَنْ ابْنِ عُمرَ مَرْفُوعًا: اللَّهُمَّ أَجْزِهَا مِنَ الشَّيْطَانِ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهَا، وَصَعِدْ رُوحَهَا، وَلَقِّهَا مِنْكَ رِضْوَانًا. ضعيف. ابن ماجه ۱۵۵۳.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُقْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْعَابِرِينَ، وَاعْفُ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ. مسلم ۹۲۰.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ، اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالتَّلَجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ - أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ. مسلم . ۹۶۳

قبرش را برایش بگشای؛ زمین را از دو پهلویش دور ساز؛ و با رحمت او را از عذابت به امنیت برسان تا این که او را مبعوث بگردانی در آمان بسوی بهشت، ای مهربان‌ترین مهربانان.

وَحَسَنَ أَنْ يُقَدَّمَ عَلَيْهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ!

و نیکو است که بر آن [دعا] مقدم کند: خداوندا! به زنده و مرده ما، حاضر و غایب ما، کوچک و بزرگ ما، و مرد و زن ما بیمارز. خداوندا! کسی از ما که او را زنده گردانیدی بر اسلام او را زنده بگردان، و کسی از ما که او را میراندی بر ایمان او را بمیران.

وَيَقُولُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الطِّفْلِ مَعَ هَذَا الثَّانِي: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ فَرَطًا لِأَبَوَيْهِ، وَسَلَفًا، وَذُخْرًا، وَعِظَةً، وَاعْتِبَارًا، وَشَفِيعًا؛ وَثَقُلْ بِهِ مَوَازِينَهُمَا، وَأَفْرِغِ الصَّبْرَ عَلَى قُلُوبِهِمَا!

و در نماز بر طفل به همراه این دعای دوم می‌گوید: خداوندا! او را پیشرو، سابق، ذخیره، پند، عبرت و شفیع برای پدر و مادرش قرار بده.

وَيَقُولُ بَعْدَ الرَّابِعَةِ: اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ^۳.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِيمَانِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ. صحيح. أبو داود .۳۲۰۱

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْلَادُ الْمُؤْمِنِينَ فِي جَبَلٍ فِي الْجَنَّةِ يَكْفُلُهُمْ إِبْرَاهِيمُ وَسَارَةُ حَتَّى يَرْدَهُمْ إِلَى آبَائِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ ۱/ ۴۱۸، وَقَالَ: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يُجَرِّجَاهُ.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ لَهُ فَرَطَانِ مِنْ أُمَّتِي أَذْخَلَهُ اللَّهُ بِهِنَّ الْجَنَّةَ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ كَانَ لَهُ فَرَطٌ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: وَمَنْ كَانَ لَهُ فَرَطٌ يَا مُوَفَّقَةُ، قَالَتْ: فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَرَطٌ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: فَأَنَا فَرَطُ أُمَّتِي لَنْ يُصَالُوا بِمِثْلِي. الترمذي ۱۰۶۲.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ...وَلَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ. صحيح ابن حبان ۳۰۷۳، وأما لفظ "وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ" فمأخوذ من رواية مسلم ۹۲۰.

ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمَتَيْنِ^١.

بعد از تکبیر چهارم می‌گوید: خداوندا! ما را از اجر و پاداشش محروم مگردان و بعد از او ما را به فتنه مینداز و ما را و او را بیمارز. سپس دو سلام می‌دهد.

وَوَاجِبَاتُهَا سَبْعَةٌ: ^٢التَّيَّةُ، وَالْقِيَامُ، وَأَرْبَعُ تَكْبِيرَاتٍ، وَالْفَاتِحَةُ، وَالصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَدْنَى الدُّعَاءِ لِلْمَيِّتِ، وَهُوَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ،^٣ وَالتَّسْلِيمَةُ الْأُولَى.

واجبات آن هفت است: نیت، ایستادن، چهار تکبیر، سوره فاتحه، صلوات بر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم، کم‌ترین دعا برای میت، و آن: خدایا! این میت را بیمارز، و سلام اولی.

وَشَرْطُهَا كَغَيْرِهَا، وَيَزِيدُ تَقْدِيمُ^٤ الْغُسْلِ، وَأَنْ لَا يَتَقَدَّمَ عَلَى الْجَنَازَةِ. وَتُكْرَهُ قَبْلَ الْكَفَنِ، فَإِنْ مَاتَ فِي بَيْتٍ أَوْ تَحْتَ هَدْمٍ^٥ وَتَعَدَّرَ إِخْرَاجُهُ وَغُسْلُهُ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ.

شرط نماز جنازه همانند نمازهای دیگر است و [غیر از این شروط] تقدیم غسل [بر نماز جنازه] می‌افزاید. و [در موقف] بر جنازه سبقت نگیرد. [نمازه جنازه] قبل از کفن

^١ . عَنِ ابْنِ عُثْمَرَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ سَلَّمَ حَتَّى يَسْمَعَهُ مَنْ يَلِيهِ. صحيح. مصنف عبدالرزاق

. ٦٤٤٩

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: " ثَلَاثُ خِلَالٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُنَّ، تَرْكُهُنَّ النَّاسُ ، إِخْدَاهُنَّ: التَّسْلِيمُ عَلَى الْجَنَازَةِ مِثْلُ التَّسْلِيمِ فِي الصَّلَاةِ ". السنن الكبرى للبيهقي ٦٩٨٩.

^٢ . في بعض النسخ بدون: سَبْعَةٌ.

^٣ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». البخاري ١.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَحَاكُمْ قَدْ مَاتَ، فُقُومُوا فَصَلُّوا عَلَيْهِ»، قَالَ: فُقُومْنَا فَصَفَّنَا صَفَّتَيْنِ. مسلم ٩٥٢.

^٤ . عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَرَّ بِقَبْرِ قَدْ دُفِنَ لَيْلًا، فَقَالَ: «مَتَى دُفِنَ هَذَا؟» قَالُوا: الْبَارِحَةَ، قَالَ: «أَفَلَا آذَنْتُمُونِي؟» قَالُوا: دَفَّنَاهُ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ فَكُرِهْنَا أَنْ نُؤَفِّظَكَ، فَقَامَ، فَصَفَّفْنَا

خَلْفَهُ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَأَنَا فِيهِمْ فَصَلَّى عَلَيْهِ. البخاري ١٣٢١.

^٥ . في بعض النسخ بدون: وَهُوَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ.

^٦ . في بعض النسخ: تَقَدَّمَ.

^٧ . في بعض النسخ: رَدَّم.

مکروه است. پس اگر در چاه وفات یافت یا زیر آوار [افتاد] و بیرون آوردن و غسل زدنش غیر ممکن شد بر او نماز گزارده نمی‌شود.

وَمَنْ سَبَقَهُ الْإِمَامُ بِبَعْضِ التَّكْبِيرَاتِ أَحْرَمَ، وَقَرَأَ، وَرَاعَى فِي الذِّكْرِ تَرْتِيبَ نَفْسِهِ. فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ كَبَّرَ مَا بَقِيَ، وَيَأْتِي بِذِكْرِهِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ. وَيُنْدَبُ أَنْ لَا تُرْفَعَ الْجَنَازَةُ حَتَّى يُتِمَّ الْمَسْبُوقُ صَلَاتَهُ.

کسی که به بعضی از تکبیرات، امام از او سبقت گرفت تکبیره الاحرام می‌آورد و سورة فاتحه قرائت می‌کند و در ذکر، ترتیب [نماز] خودش را مراعات می‌کند. پس هرگاه امام سلام داد به باقیمانده تکبیر می‌آورد و اذکار باقیمانده را انجام می‌دهد سپس سلام می‌دهد. و سنت می‌شود که جنازه بلند کرده نشود تا اینکه مسبوق نمازش را تکمیل کند.

فَلَوْ كَبَّرَ الْإِمَامُ عَقِيبَ تَكْبِيرَتِهِ الْأُولَى، كَبَّرَ مَعَهُ، وَحَصَلَتَا، وَسَقَطَ عَنْهُ الْقِرَاءَةُ. وَلَوْ كَبَّرَ وَهُوَ فِي الْفَاتِحَةِ، قَطَعَهَا، وَتَابَعَ. وَلَوْ كَبَّرَ الْإِمَامُ تَكْبِيرَةً، فَلَمْ يُكَبِّرْهَا الْمَأْمُومُ، حَتَّى كَبَّرَ الْإِمَامُ بَعْدَهَا، بَطَلَتْ صَلَاتُهُ^۱.

اگر بعد از تکبیر اولی ماموم، امام تکبیر [دوم] آورد ماموم به همراه امام تکبیر [دوم] می‌آورد و هر دو تکبیر [برای ماموم] حاصل می‌شود و قرائت از او ساقط می‌شود. و اگر امام تکبیر دوم آورد در حالی که ماموم در سورة فاتحه است سورة فاتحه را قطع می‌کند و تابع [امام] می‌شود. اگر امام تکبیری را آورد و ماموم تکبیر نیاورد تا اینکه امام تکبیر بعدی آورد نماز ماموم باطل است.

وَمَنْ صَلَّى يُنْدَبُ لَهُ أَنْ لَا يُعِيدَ. وَمَنْ فَاتَتْهُ صَلَاتُ عَلَى الْقَبْرِ إِنْ كَانَ يَوْمَ مَوْتِهِ بِالْعَاقِلَاءِ^۲

^۱ . كما في سائر الصلوات.

^۲ . لأن كل تكبيرة ركعة.

^۳ . عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَجُلًا أَسْوَدَ أَوْ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَ يَقُومُ الْمَسْجِدَ فَمَاتَ، فَسَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ، قَالَ: «أَفَلَا كُنْتُمْ أَذْنُتُمُونِي بِهِ دُلُونِي عَلَى قَبْرِهِ - أَوْ قَالَ قَبْرَهَا - فَأَتَى قَبْرَهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا».

البخاري ٤٥٨.

وَالْأَفْضَلُ. وَيَجُوزُ عَلَى الْغَائِبِ عَنِ الْبَلَدِ وَإِنْ قَرُبَتْ مَسَافَتُهُ. وَلَا يَجُوزُ عَلَى غَائِبٍ فِي الْبَلَدِ.

کسی که [بر میت] نماز گزارد سنت می‌شود که [آن را] تکرار نکند. کسی که [نماز جنازه] از او فوت شد بر قبر نماز می‌گزارد [به شرطی که] اگر در روز مرگش، بالغ و عاقل باشد و اگر نه جایز نمی‌شود. [نماز] بر میت غایب از شهر جایز می‌شود و اگر چه مسافت نزدیک باشد. و [نماز] بر میت غایب داخل شهر جایز نمی‌شود.

وَلَوْ وَجَدَ بَعْضُ مَنْ تُيَقَّنُ مَوْتُهُ، غُسْلًا، وَكُفَّنَ، وَصُلِّيَ عَلَيْهِ. وَيَحْرُمُ غُسْلُ الشَّهِيدِ، وَالصَّلَاةُ عَلَيْهِ. وَهُوَ: مَنْ مَاتَ فِي مَعْرَكَةِ الْكُفَّارِ بِسَبَبِ قِتَالِهِمْ. فَتَنْزَعُ عَنْهُ ثِيَابُ الْحَرْبِ. ثُمَّ الْأَفْضَلُ أَنْ يُدْفَنَ بِبَقِيَّةِ ثِيَابِهِ الْمَلَطَّخَةِ بِالدَّمِ. وَلِلْوَلِيِّ نَزْعُهَا وَتَكْفِينُهُ.

اگر بعضی [از اعضای] کسی که مرگش یقین می‌رود، پیدا شد؛ [آن بعضی] غسل زده می‌شود، کفن کرده می‌شود و نماز بر آن خوانده می‌شود. غسل شهید و نماز بر او حرام می‌شود. شهید: کسی است که در نبرد با کفار به سبب جنگ با آنان از دنیا برود. پس لباس نبرد از او جدا کرده می‌شود. سپس بهتر است که با بقیه لباس آغشته به خونسش دفن کرده شود. بیرون آوردن آن [لباس آغشته به خون] و کفن کردنش، برای ولی جایز است.

^۱ . لأن من كان من أهل الفرض حينئذ كان الخطاب متوجها عليه، فمضى أدى كان مؤديا لفرضه وغيره لو صلى كان متطوعا وهذه الصلاة لا يتطوع بها. العجالة.

^۲ . عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمَصَلَّى، فَصَفَّ بِحِمِّ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا». البخاري ١٢٤٥.

^۳ . في بعض النسخ: في ثيابه.

^۴ . عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أُحُدٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمَ أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ»، فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ، وَقَالَ: «أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، وَأَمَرَ بِدَفْنِهِمْ فِي دِمَائِهِمْ، وَلَمْ يُعَسَّلُوا، وَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمْ. البخاري ١٣٤٣.

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: "رُمِيَ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فِي صَدْرِهِ - أَوْ فِي خَلْقِهِ - فَمَاتَ فَأُدْرِجَ فِي ثِيَابِهِ كَمَا هُوَ، قَالَ: وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ". حسن، أبو داود ٣١٣٣.

وَالسَّقْطُ إِنْ بَكَى أَوْ اخْتَلَجَ فَحُكْمُهُ حُكْمُ الْكَبِيرِ، وَإِلَّا فَإِنْ بَلَغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ غُسِّلَ وَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ، وَإِلَّا وَجَبَ دَفْنُهُ فَقَطْ.

سقط اگر گریه کرد یا حرکت کرد حکمش حکم بزرگسال است. و اگر نه [گریه نکرد و حرکت نکرد] پس اگر به چهار ماه رسید غسل زده می‌شود و نماز بر آن خوانده نمی‌شود. و اگر نه [گریه نکرد و حرکت نکرد و به چهار ماه هم نرسید] فقط دفن آن واجب می‌شود.

وَلْيُبَادَرِ بِالدَّفْنِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَلَا يُنْتَظَرُ إِلَّا الْوَلِيُّ إِنْ قَرَّبَ وَلَمْ يُحْشَ تَغْيِيرُ الْمَيِّتِ.

بعد از نماز، باید به دفن شتابیده شود. و انتظار [کسی] کشیده نمی‌شود مگر ولی [به شرطی که] اگر [آمدنش] نزدیک باشد و خوف تغییر میت نرود.

وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَحْمَلَ الْجَنَازَةَ تَارَةً أَرْبَعَةً مِنْ قَوَائِمِهَا وَتَارَةً خَمْسَةً، وَالْخَامِسُ يَكُونُ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْمُقَدَّمَيْنِ^۳.

^۱ . قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ، قَالَ: " إِنْ أَخَذَكُمْ يُجْمَعُ خَلْفُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْعَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيُقَالُ لَهُ: أَكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيَّ أَوْ سَعِيدًا، ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ كِتَابُهُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، وَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ". البخاري ۳۲۰۸.

^۲ . عَنْ جَابِرٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الطُّفْلُ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ، وَلَا يَرْتُ، وَلَا يُورَثُ حَتَّى يَسْتَهْلَ. صحيح. الترمذي ۱۰۳۲.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا اسْتَهْلَ الصَّبِيُّ، صَلَّيْ عَلَيْهِ وَوُورَثَ. صحيح. ابن ماجه ۱۵۰۸.

^۳ . بل التثليث أولى من التربيع، والتربيع أولى من التخميس، هكذا جاء في المنهاج ولأن الإمام الشافعي قال في الأم: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ رَأَيْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ فِي جَنَازَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَائِمًا بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْمُقَدَّمَيْنِ، وَاضِعًا السَّرِيرَ عَلَى كَاهِلِهِ، وَأَخْبَرَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ مَاهَكَ أَنَّهُ رَأَى ابْنَ عُمَرَ فِي جَنَازَةِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَائِمًا بَيْنَ قَائِمَتَي السَّرِيرِ، أَخْبَرَنَا الثَّقَفِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَمِّهِ عَيْسَى بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ يَحْمِلُ بَيْنَ عَمُودَيْ سَرِيرِ أُمِّهِ، فَلَمْ يُفَارِقْهُ حَتَّى وَضَعَهُ أَخْبَرَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَحْمِلُ بَيْنَ عَمُودَيْ

وَيُنْدَبُ الْإِسْرَاعُ فَوْقَ الْعَادَةِ دُونَ الْحَبَبِ إِنْ لَمْ يَضُرَّ الْمَيِّتَ، وَإِنْ خِيفَ انْفِجَارُهُ زَيْدًا فِي الْإِسْرَاعِ.

بهتر است که گاهی چهار نفر و گاهی پنج نفر، پایه‌های نعش را حمل کنند. و اگر پنج نفر حمل می‌کنند [نفر پنجم بین دو عمود جلو می‌باشد. و سرعت رفتن بالای عادت و پایین‌تر از دوییدن سنت می‌شود اگر به میت ضرر نمی‌رساند. و اگر ترس انفجار میت می‌رود بر سرعت افزوده می‌شود.

وَيُنْدَبُ لِلرَّجَالِ اتِّبَاعُهَا إِلَى الدَّفْنِ بِقُرْبِهَا بِحَيْثُ يُنْسَبُ إِلَيْهَا^۱. وَيُكْرَهُ اتِّبَاعُهَا بِنَارٍ، وَهُوَ: الْبُخُورُ فِي الْمَجْمَرَةِ، وَكَذَا عِنْدَ الدَّفْنِ.

سنت می‌شود برای مردان: دنبال کردن جنازه تا دفن، نزدیک به آن به گونه‌ای که به آن منسوب شوند. دنبال کردن جنازه با آتش مکروه می‌شود و آن: بخور در مجمر^۱ است و همچنین هنگام دفن [باز هم مکروه می‌شود].

سَرِيرِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ أَخْبَرَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ أَبِي عَوْنٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ يُحْمِلُ بَيْنَ عَمُودَيْنِ سَرِيرَ الْمُسْتَوْرِ بْنِ حُزَمَةَ. وفي التحفة والنهاية والمغني وأكثر الكتب المعتمدة: وَالْأَفْضَلُ الْجَمْعُ بَيْنَهُمَا بِأَنْ يُحْمَلَ تَارَةً بِهَيْئَةِ الْحَمَلِ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ وَتَارَةً بِهَيْئَةِ التَّرْبِيعِ.

^۱. في بعض المطبوعات والشروحات "على" بدل "ف"، وفي المخطوطات التي عندنا ما أثبتناه.
^۲. عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنْ تَكَ صَلَاحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا، وَإِنْ يَكُ سَوَى ذَلِكَ، فَشَرُّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ». البخاري ۱۳۱۵.
^۳. عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: "أَمَرَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعٍ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَنَا بِاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِزْإَارِ الْقَسَمِ، وَرَدِّ السَّلَامِ، وَتَشْمِيتِ الْغَاطِسِ، وَنَهَانَا عَنْ: آتِيَةِ الْفِضَّةِ، وَخَاتَمِ الذَّهَبِ، وَالْحَرِيرِ، وَاللَّيْنِاجِ، وَالْقَسِيِّ، وَالْإِسْتَبْرَقِ". البخاري ۱۲۳۹.
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ، إِمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا وَيُقْرَعَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ، كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُخْدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ». البخاري ۴۷.

^۴. في بعض المطبوعات والشروحات بدون: "هو"، وفي المخطوطات التي عندنا موجود.
^۵. عَنْ عَمْرِو بْنِ عَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ وَهُوَ فِي سِيَاقِ مَوْتِهِ: فَإِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا تَصْحَبْنِي نَائِحَةً، وَلَا نَارًا. مسلم ۱۲۱.

^۱ . مجمره در گویش محلی یعنی: گشته سوز. ظرف سفالی یا غیره که در آن زغال سرخ انداخته می شود سپس بخور بر آن ریخته می شود.

(فَصْلٌ فِي الدَّفْنِ)

ثُمَّ يُدْفَنُ. وَفِي الْمَقْبَرَةِ أَفْضَلُ. وَلَا يُدْفَنُ مَيِّتٌ عَلَى مَيِّتٍ إِلَّا أَنْ يَبْلَى الْأَوَّلُ كُفَّهُ، وَلَا مَيِّتَانِ فِي قَبْرِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ، كَكَثْرَةِ الْقَتْلِ وَالْفَنَاءِ^١، وَيُجْعَلُ بَيْنَهُمَا حَائِلٌ مِنْ تُرَابٍ، وَبَيْنَ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ آكَدُ، سَيِّمًا الْأَجْنَبِيِّينَ.

سپس دفن کرده می‌شود. و در مقبره بهتر است. و میتی بر میت دیگر دفن کرده نمی‌شود مگر که میت اول به تمامی بالای شده باشد [و آثاری از آن نماند]. و دو نفر در یک قبر قرار داده نمی‌شود، مگر برای ضرورت، مانند: بسیاری قتل و کشتار و بیماری وبا. و [اگر از جهت ضرورت، دو نفر در یک قبر قرار داده شدند] بین آن دو، پرده‌ای از خاک قرار داده می‌شود و [این پرده] بین مرد و زن موکدر است بخصوص که آن دو، بیگانه باشند.

وَلَوْ مَاتَ فِي سَفِينَةٍ وَلَمْ يُمْكِنْ دَفْنُهُ فِي الْبَرِّ جُعِلَ بَيْنَ لَوْحَيْنِ، وَأُلْقِيَ فِي الْبَحْرِ. وَأَقْلُ الْقَبْرِ مَا يَكْتُمُ الرَّائِحَةَ، وَيَمْنَعُ السَّبَاعَ. وَيُنْدَبُ تَوَسُّعُهُ وَتَغْيِيقُهُ قَامَةً وَبَسْطَةً^٣.

و اگر در کشتی وفات یافت و در خشکی دفنش امکان نشد بین دو چوب قرار داده می‌شود و در دریا انداخته می‌شود. و کم‌ترین قبر: آنچه بو را پنهان کند و مانع درندگان باشد. و وسعت دادن قبر و عمیق کردن قبر به اندازه یک سر و یک دست، سنت می‌شود.

وَاللَّحْدُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّقِّ^٤،

^١ . عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى الْخُدِّ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ. البخاري ١٣٤٣.

^٢ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اخْفَرُوا وَأَعْمِقُوا وَأَحْسِنُوا. صحيح. النسائي ٢٠١٠.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْقَبْرِ يُوصِي الْخَافِرَ: أَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ رَجُلَيْهِ، أَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ. صحيح. أبو داود ٣٣٣٢.

^٣ . عَنْ الْحُسَيْنِ قَالَ: أَوْصَى عُمَرُ «أَنْ يُجْعَلَ عُمُقُ قَبْرِهِ قَامَةً وَسَطَةً». مصنف ابن أبي شيبة ١١٦٦٣.

^٤ . قَالَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ: فِي مَرْضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: الْخُدُّوا لِي لَحْدًا، وَأَنْصِبُوا عَلَيَّ اللَّيْنَ نَصْبًا، كَمَا صُنِعَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. مسلم ٩٦٦.

إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْأَرْضُ رِخْوَةً، فَيُنْدَبُ الشَّقُّ. وَيُكْرَهُ فِي تَابُوتٍ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْأَرْضُ رِخْوَةً أَوْ نَدِيَّةً.

وَالْحَدُّ أَزْ شَقٍّ بَهْتَرُ اسْتِ، مَكْرُكَ زَمِينِ سُسْتِ بَاشْدِ پَسِ شَقِّ سَنْتِ مِیْ شُودِ. وَ دَرِ تَابُوتِ مَكْرُوهِ مِیْ شُودِ مَكْرُكَ زَمِينِ سُسْتِ یَا خِیْسِ بَاشْدِ.

وَيَتَوَلَّاهُ الرَّجَالُ وَلَوْ لِامْرَأَةٍ، وَأَوَّلَاهُمُ الزَّوْجُ إِنْ صَلَحَ لِلدَّفْنِ، ثُمَّ أَوَّلَاهُمُ بِالصَّلَاةِ، لَكِنَّ الْأَفْقَهُ مُقَدِّمٌ عَلَى الْأَسَنِ عَكْسُ الصَّلَاةِ. وَيُنْدَبُ أَنْ يَكُونُوا وَثْرًا؟

وَ مَرْدَانِ، كَارِ آن رَا بَرِ عَهْدِهِ مِیْ گِیرَنْدِ وَ اگَرِ چِه زَنْ بَاشْدِ. وَ اَوَلَاتَرِینِ آنَانِ، شُوهَرِ اسْتِ اگَرِ صِلَاحِیْتِ دَفْنِ کَرْدَنْ دَارْدِ، سِپَسِ اَوَلَاتَرِینِ آنَانِ بِه نِمَازِ اسْتِ، اِمَا [دَرِ اِیْنِجَا] عَكْسِ نِمَازِ مِیْتِ، فَفِیْهِ تَرِ بَرِ مُسْنِ تَرِ مَقْدَمِ اسْتِ. وَ سَنْتِ مِیْ شُودِ کِه [دَفْنِ کَنْدِگَانِ] وَ تَرِ بَاشَنْدِ.

^۱ . لَأنَّهُ یَحْتَاجُ إِلَى قُوَّةٍ وَارِجَالٍ أُخَرَى بِذَلِكَ. الْعَجَالَةُ.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: شَهِدْنَا بِنْتًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ عَلَى الْقَبْرِ، قَالَ: فَرَأَيْتُمْ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ، قَالَ: فَقَالَ: «هَلْ مِنْكُمْ رَجُلٌ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ؟» فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَنَا، قَالَ: «فَانْزِلْ» قَالَ: فَتَنَزَلَ فِي قَبْرِهَا. الْبُخَارِيُّ ۱۲۸۵.

^۲ . عَنْ عَامِرٍ، قَالَ: «عَسَلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيٍّ، وَالْفَضْلُ، وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، وَهُمْ أَدْخَلُوهُ قَبْرَهُ»، قَالَ: حَدَّثَنَا مُرَحَّبٌ أَوْ أَبُو مُرَحَّبٍ، أَنَّهُمْ أَدْخَلُوا مَعَهُمْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ، فَلَمَّا فَرَعَ عَلِيٌّ قَالَ: «إِنَّمَا يَلِي الرَّجُلُ أَهْلَهُ». صَحِيحُ، أَبُو دَاوُدَ ۳۲۰۹.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: "كَانَ الَّذِينَ نَزَلُوا فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَالْفَضْلُ بْنُ الْعَبَّاسِ، وَفُتَيْمٌ بْنُ الْعَبَّاسِ، وَشُقْرَانُ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ"، وَقَدْ قَالَ أَوْسُ بْنُ خُوَيْلٍ: لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا عَلِيُّ أَنْشُدْكَ اللَّهَ وَخَطْبَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ: "انْزِلْ فَتَنَزَلَ مَعَ الْقَوْمِ فَكَانُوا خَمْسَةً" قَالَ الشَّيْخُ: وَشُقْرَانُ هُوَ صَالِحٌ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَبُهُ شُقْرَانُ. السَّنَنِ الْكُبْرَى لِلْبَيْهَقِيِّ ۷۰۴۴.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «دَخَلَ قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَبَّاسُ، وَعَلِيٌّ وَالْفَضْلُ، وَسَوَى لِحْدَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ الَّذِي سَوَى لِحْدِ الشَّهِدَاءِ يَوْمَ بَدْرٍ». ابْنُ حِبَّانَ ۶۶۳۳. قَالَ مُحَقِّقُهُ: إِسْنَادُهُ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ.

وَيُغَطَّى بِثَوْبٍ عِنْدَ الدَّفْنِ. وَيُوضَعُ رَأْسُهُ عِنْدَ رِجْلِ الْقَبْرِ، وَيُسَلُّ مِنْ جِهَةِ رَأْسِهِ، وَيَقُولُ الدَّافِنُ: بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ وَيَدْعُو لَهُ، وَيُوسِّدُهُ لِنَبْتِهِ، وَيُفْضِي بِحَدِّهِ إِلَى الْأَرْضِ، وَيُوضَعُ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ نَدْبًا، مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ حَتْمًا.

و هنگام دفن با پارچه‌ای پوشانده می‌شود. و سرش نزد پای قبر گذاشته می‌شود و از طرف سرش کشیده می‌شود و دفن‌کننده می‌گوید: بسم خدا و بر آیین رسول الله صلی الله علیه و سلم، و به او دعا می‌کند، و زیر سرش یک خشتی قرار می‌دهد و رخسارش را به زمین می‌رساند. و از جهت سنت بر پهلوی راستش گذاشته می‌شود و رو به قبله حتما از جهتی که واجب است.

وَيُنْصَبُ عَلَيْهِ اللَّيْنُ^۳. وَيُخْتَوُ مِنْ دَنَاءِ ثَلَاثَ حَثِيَّاتٍ؛ ثُمَّ يُهَالُ بِالْمَسَاحِي^۴.

^۱ . عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: أَوْصَى الْحَارِثُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ، فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ الْقَبْرَ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْ الْقَبْرِ، وَقَالَ: هَذَا مِنَ السُّنَّةِ. صحيح. أبو داود ۳۲۱۱.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ. صحیح النووي إسناده في المجموع، مسند الشافعي، ترتيب سنجر ۶۰۰.

^۲ . عَنْ ابْنِ عُثْمَرَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أُدْخِلَ الْمَيِّتَ الْقَبْرَ، قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. صحيح. ابن ماجه ۱۵۵۰.

^۳ . عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، أَنَّ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ، قَالَ: فِي مَرْضِهِ الَّذِي هَلَكَ فِيهِ: «الْحُدُوا لِي لَحْدًا، وَأَنْصِبُوا عَلَيَّ اللَّيْنَ نَصْبًا، كَمَا صَنَعَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». مسلم ۹۶۶.

^۴ . عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ، ثُمَّ أَتَى قَبْرَ الْمَيِّتِ، فَحَنَى عَلَيْهِ مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ ثَلَاثًا». صحيح، ابن ماجه ۱۵۶۵.

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَجْصِصِ الْقُبُورِ، وَالْكِتَابَةِ فِيهَا، وَالْبِنَاءِ عَلَيْهَا، وَالْجُلُوسِ عَلَيْهَا». الحاكم في المستدرک ۱۳۷۰، وقال: هَذِهِ الْأَسَانِيدُ صَحِيحَةٌ «وَلَيْسَ الْعَمَلُ عَلَيْهَا، فَإِنَّ أُمَّةَ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْغَرْبِ مَكْتُوبٌ عَلَى قُبُورِهِمْ، وَهُوَ عَمَلٌ أَخَذَ بِهِ الْخَلْفُ عَنِ السَّلَفِ».

^۵ . عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: لَمَّا نُفِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَعَلَ يَتَغَشَّاهُ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: وَآ كَرَبَ أَبَاهُ، فَقَالَ لَهَا: «لَيْسَ عَلَى أَبِيكَ كَرَبٌ بَعْدَ الْيَوْمِ»، فَلَمَّا مَاتَ قَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ، أَجَابَ رَبًّا دَعَا، يَا أَبَتَاهُ، مَنْ جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ، مَاوَاهُ يَا أَبَتَاهُ إِلَى جَبْرِيلَ نَنْعَاهُ، فَلَمَّا دُفِنَ، قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: يَا أَنَسُ أَطَابَتْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَخْتَوُا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ التُّرَابَ. البخاري ۴۴۶۲.

وَيَمْنُكَ سَاعَةَ بَعْدَ الدَّفْنِ يُلَقِّنُهُ،

قَالَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ: فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشُنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ شَنًّا. مسلم ٩٦٦.

١. جاء في التحفة والنهاية والمعني: وَيُسْنَى تَلْقِينُ الْمَيِّتِ الْمُكَلَّفِ بَعْدَ الدَّفْنِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ أُمِّهِ اللَّهُ أَذْكَرَ مَا خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنْ دَارِ الدُّنْيَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَنَّكَ رَضِيتَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نَبِيًّا، وَبِالْقُرْآنِ إِمَامًا، وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً، وَبِالْمُؤْمِنِينَ إِخْوَانًا. لِحَدِيثٍ وَرَدَ فِيهِ. قَالَ فِي الرُّوضَةِ: وَالْحَدِيثُ وَإِنْ كَانَ ضَعِيفًا، لَكِنَّهُ اخْتَصَدَ بِشَوَاهِدٍ مِنَ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ، وَلَمْ تَزَلِ النَّاسُ عَلَى الْعَمَلِ بِهِ مِنَ الْعَصْرِ الْأَوَّلِ فِي زَمَنِ مَنْ يُفْتَدَى بِهِ، وَقَدْ قَالَ تَعَالَى: {وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ} [الذاريات: ٥٥] وَأَخْرَجَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى التَّذْكِيرِ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ.

وقال ابن القيم في كتاب الروح ما نصه: ويدل على هذا أيضا ما جرى عَلَيْهِ عمل النَّاسِ قَلِيْمًا وَإِلَى الْآنِ من تلقين الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ وَلَوْلَا أَنَّهُ يَسْمَعُ ذَلِكَ وَيَنْتَفِعُ بِهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَائِدَةٌ وَكَانَ عَبْنًا وَقَدْ سُئِلَ عَنْهُ الْإِمَامُ أَحْمَدُ رَحِمَهُ اللَّهُ فَاسْتَحْسَنَهُ وَاجْتَنَعَ عَلَيْهِ بِالْعَمَلِ

ويروى فِيهِ حَدِيثٌ ضَعِيفٌ ذَكَرَهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي مُعْجَمِهِ مِنْ حَدِيثِ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ فَسُوَيْتُمْ عَلَيْهِ التُّرَابَ فَلْيَقِمِ أَحَدُكُمْ عَلَى رَأْسِ قَبْرِهِ ثُمَّ يَقُولُ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانَةٍ فَإِنَّهُ يَسْمَعُ وَلَا يَجِيبُ ثُمَّ لِيَقُلْ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانَةٍ فَإِنَّهُ يَسْتَوِي قَاعِدًا ثُمَّ لِيَقُلْ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانَةٍ يَقُولُ أَرْشَدْنَا رَحِمَكَ اللَّهُ وَلَكِنَّكُمْ لَا تَسْمَعُونَ فَيَقُولُ أَذْكَرَ مَا خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ رَضِيتَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ إِمَامًا فَإِنْ مُنْكَرًا وَنَكِيرًا يَتَأَخَّرُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَيَقُولُ انْطَلِقْ بِنَا مَا يَقْعِدُنَا عِنْدَ هَذَا وَقَدْ لَقِنَ حُجَّتَهُ وَيَكُونُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حُجَّتِهِ دَوْنَهُمَا فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْ أُمُّهُ قَالَ يَنْسِبُهُ إِلَى أُمِّهِ حَوَاءَ.

فَهَذَا الْحَدِيثُ وَإِنْ لَمْ يَثْبُتْ فِلِتْصَالِ الْعَمَلِ بِهِ فِي سَائِرِ الْأُمُصَارِ وَالْأَعْصَارِ مِنْ غَيْرِ إِنْكَارِ كَافٍ فِي الْعَمَلِ بِهِ وَمَا أَجْرَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَادَةَ قَطَّ بِأَنْ أُمُّهُ طَبَقَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِجَهَا وَهِيَ أَكْمَلُ الْأُمَمِ عَقُولًا وَأَوْفَرُهَا مَعَارِفَ تَطْبِيقَ عَلَى مُحَاطَبَةٍ مِنْ لَا يَسْمَعُ وَلَا يَعْقِلُ وَتَسْتَحْسِنُ ذَلِكَ لَا يَنْكَرُهُ مِنْهَا مُنْكَرٌ بَلْ سَنَهُ الْأَوَّلُ لِلْآخِرِ وَيَقْتَدِي فِيهِ الْآخِرُ بِالْأَوَّلِ فَلَوْلَا إِنْ الْمُحَاطَبُ يَسْمَعُ لَكَانَ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْخُطَابِ لِلتُّرَابِ وَالْخَشَبِ وَالْحَجَرِ وَالْمَعْدُومِ وَهَذَا وَإِنْ اسْتَحْسَنَهُ وَاجِدَ فَالْعُلَمَاءُ قَاطِبَةً عَلَى اسْتِقْبَاحِهِ وَاسْتَهْجَانِهِ.

وَقَدْ رَوَى أَبُو دَاوُدَ فِي سَنَنِهِ بِإِسْنَادٍ لَا بَأْسَ بِهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَضَرَ جَنَازَةَ رَجُلٍ فَلَمَّا دُفِنَ قَالَ سَلُوا لِأَخِيكُمْ التُّيْبَ فَإِنَّهُ الْآنَ يَسْأَلُ فَأَخْبِرْ أَنَّهُ يَسْأَلُ حِينَئِذٍ وَإِذَا كَانَ يَسْأَلُ فَإِنَّهُ يَسْمَعُ التَّلْقِينَ وَقَدْ صَحَّ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ قَرَعَ نَعَالِهِمْ إِذَا وَلُوا مَنْصَرَفِينَ...

وَيَدْعُو لَهُ، وَيَسْتَغْفِرُ لَهُ^١.

و خشت بر قبر نصب کرده می‌شود. و کسی که [به قبر] نزدیک است سه کف دست، [خاک] می‌ریزد سپس با بیل، خاک ریخته می‌شود. و مقدار زمانی بعد از دفن می‌ماند و او را تلقین می‌دهد و برایش دعا می‌کند و برایش آمرزش می‌طلبد.

وَيُرْفَعُ الْقَبْرُ شَبْرًا، إِلَّا فِي بِلَادِ الْحَرْبِ. وَتَسْطِيطُهُ أَفْضَلُ. وَلَا يُزَادُ فِيهِ عَلَى تُرَابِهِ. وَيُرَشُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ. وَيُوضَعُ عَلَيْهِ حَصَى^٢. وَيُكْرَهُ تَجْصِيسُ وَبْنَاءُ وَخَلْقُ وَمَاءٍ وَرَدٍ وَكِتَابَةٌ وَحِدَّةٌ وَمِضْرَبَةٌ تَحْتَهُ.

و قبر [به مقدار] یک وَجَب مرتفع کرده می‌شود مگر در سرزمین جنگ. و مسطح کردن قبر بهتر است. و در قبر بر خاکش افزوده نمی‌شود. و آب بر قبر پاشانده می‌شود. و

^١ . عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا فَرَعَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ، وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّيْبِيتِ، فَإِنَّهُ أَلَا يُسْأَلُ». صحيح، أبو داود ٣٢٢١.

عن عمرو بن عاص رضي الله عنه أنه قال وهو في سياق موته: فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشْنُوا عَلَيَّ التُّرَابَ شَنًّا، ثُمَّ أَفِيئُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْخَرُ جُزُورٌ وَيُقَسَّمُ لَحْمُهَا، حَتَّى اسْتَأْنَسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرْ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي. مسلم ١٢١.

^٢ . عَنِ الْقَاسِمِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ، فَقُلْتُ: يَا أُمِّهِ أَكْثِفِي لِي عَنْ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَاحِبَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَكَشَفَتْ لِي عَنْ ثَلَاثَةِ قُبُورٍ لَا مَشْرِفَةَ، وَلَا لَاطِقَةَ مَبْطُوحَةٍ بِبَطْحَاءِ الْعَرْصَةِ الْحُمْرَاءِ. أبو داود ٣٢٢٠، صححه ابن الملقن في البدر المنير ٣١٩/٥ والنووي في خلاصة الأحكام ٣٦٥٧.

عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: أَلَا أُبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ «أَنْ لَا تَدْعَ بِمَثَالٍ إِلَّا طَمَسْنَاهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْنَاهُ». مسلم ٩٦٩.

^٣ . عَنْ أَبِي رَافِعٍ، قَالَ: «سَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَعْدًا، وَرَشَّ عَلَى قَبْرِهِ مَاءً». ابن ماجه ١٥٥١.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ: " أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَشَّ عَلَى قَبْرِ إِبْرَاهِيمَ وَأَنَّهُ أَوَّلُ قَبْرٍ رَشَّ عَلَيْهِ. السنن الكبرى للبيهقي ٦٧٤١.

^٤ . عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجْصَصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. مسلم ٩٧٠.

^٥ . عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُكْتَبَ عَلَى الْقَبْرِ شَيْءٌ». ابن ماجه ١٥٦٣.

بر قبر سنگریزه‌های کوچک گذاشته می‌شود. و گچ‌کاری، بناسازی [بارگاه]، عطر، گلاب، نوشتن، بالش و فرش زیرش مکروه می‌شود.

وَيُنْدَبُ لِلرَّجَالِ زِيَارَةُ الْقُبُورِ. وَلَا بَأْسَ بِمَشْيِهِ فِي التَّلْعَلِ. وَيَذْنُو مِنْهُ وَيَقُولُ إِذَا زَارَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ^١، وَيَقْرَأُ^٢،

^١ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا، فَإِنَّ فِي زِيَارَتِهَا تَذَكُّرًا». صحيح، أبو داود ٣٢٣٥.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْرَ أُمِّهِ، فَبَكَى وَأَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ. مسلم ٩٧٦.

^٢ . فِي بَعْضِ النُّسخ: بِالتَّلْعَلِ.

^٣ . عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَنَاهُ مَلَكَانِ، فَأَقْعَدَاهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ أَتَبْلُوكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا، وَأَمَّا الْكَافِرُ - أَوِ الْمُنَافِقُ - فَيَقُولُ: لَا أَذْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيَقُولُ: لَا ذَرْبَتْ وَلَا تَلَيْتَ، ثُمَّ يُضْرَبُ بِمِطْرَقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً بَيْنَ أُذُنَيْهِ، فَيَصِيخُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ ". البخاري ١٣٣٨.

^٤ . فِي جَمِيعِ الْمَخْطُوطَاتِ الَّتِي عِنْدِي كَصَاحِبِهِ، وَلَكِنْ مَا أَثْبَتَنَاهُ مُوَافِقٌ لِمَا فِي الْمَنَهَاجِ: وَيَقْرُبُ زَائِرُهُ كَقُرْبِهِ مِنْهُ حَيًّا.

وَفِي الْمَغْنِيِّ وَالنِّهَايَةِ: أَيُّ يَنْبَغِي لَهُ ذَلِكَ كَمَا فِي الرُّوضَةِ كَأَصْلِهَا اخْتِزَامًا لَهُ. نَعَمْ لَوْ كَانَ عَادَتْهُ مِنْهُ الْبُعْدُ وَقَدْ أَوْصَى بِالْقُرْبِ مِنْهُ قُرْبَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ خَفَهُ كَمَا لَوْ أَدْنَى لَهُ فِي الْحَيَاةِ قَالَهُ الرَّزْكَشِيُّ.

عَنْ عَمْرِو بْنِ خَزِمٍ، قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَّكئًا عَلَى قَبْرِ، فَقَالَ: " لَا تُؤْذِ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ - أَوْ لَا تُؤْذِهِ - ". إسناده صحيح، مسند أحمد ٣٩.

^٥ . فِي بَعْضِ النُّسخ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.

^٦ . عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى الْمُقْبِرَةَ، فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ». مسلم ٢٤٩.

^٧ . قَالَ الْإِمَامُ الشَّافِعِيُّ فِي الْأَمِّ: وَأَجِبْ لَوْ قُرِئَ عِنْدَ الْقَبْرِ، وَدُعِيَ لِلْمَيِّتِ وَلَيْسَ فِي ذَلِكَ دُعَاءٌ مُؤَقَّتٌ.

وَرَوَى الْخَلَالُ الْحَنْبَلِيُّ فِي كِتَابِهِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ: أَخْبَرَنِي رُوحُ بْنُ الْقُرَيْشِ، قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ الصَّبَّاحِ الرَّعْفَرَانِيَّ، يَقُولُ: سَأَلْتُ الشَّافِعِيَّ عَنِ الْقِرَاءَةِ، عِنْدَ الْقُبُورِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ ".

وقال النووي في المجموع: وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُقْرَأَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا تَبَسَّرَ وَيَدْعُو لَهُمْ عَقِبَهَا نَصَّ عَلَيْهِ الشَّافِعِيُّ وَاتَّفَقَ عَلَيْهِ الْأَصْحَابُ.

وقال في المجموع في موضع آخر: فِي الثَّامِنَةِ فِي حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (الثَّامِنَةُ) يُسْتَحَبُّ أَنْ يَمْكُثَ عَلَى الْقَبْرِ بَعْدَ الدُّفْنِ سَاعَةً يَدْعُو لِلْمَيِّتِ وَيَسْتَغْفِرُ لَهُ نَصَّ عَلَيْهِ الشَّافِعِيُّ وَاتَّفَقَ عَلَيْهِ الْأَصْحَابُ قَالُوا وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُقْرَأَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَإِنْ خَتَمُوا الْقُرْآنَ كَانَ أَفْضَلَ.

وأما ما ذكر النووي في شرح صحيح مسلم أن المشهور من مذهب الشافعي أنه لا يصلها فلا يعمل بها لأنه إذا اختلف بعض كتب النووي عن بعض قُلْدِمِ كلام «التحقيق» ثم «المجموع» ثم «التنقيح»، وهذه الثلاثة لم يكملها، ثم يلها ما هو مختصر من كلام غيره، كـ«الروضة» ثم «المنهاج» ثم «فتاواه» ثم «شرح مسلم» ثم «تصحيح التنبيه» و«نكت التنبيه».

وروى الخلال أيضا عن الشَّعْبِيِّ، قَالَ: «كَانَتْ الْأَنْصَارُ إِذَا مَاتَ لَهُمْ مَيِّتٌ اخْتَلَفُوا إِلَى قَبْرِهَ يَقْرَأُونَ عِنْدَهُ الْقُرْآنَ».

وروى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَلَاءِ بْنِ اللَّجْلَاجِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ أَبِي: " إِذَا أَنَا مِتُّ، فَضَعْنِي فِي اللَّحْدِ، وَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَسِرَّ عَلَى التُّرَابِ سَنًا، وَاقْرَأْ عِنْدَ رَأْسِي بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَأَوَّلِ الْبَقَرَةِ، وَخَاتِمَتِهَا، فَإِنِّي سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ هَذَا ".

وقال ابن قدامة الحنبلي في المغني: وَلَنَا، مَا ذَكَرْنَاهُ، وَأَنَّهُ إِجْمَاعُ الْمُسْلِمِينَ؛ فَإِنَّهُمْ فِي كُلِّ عَصْرِ وَمَضَرٍّ يَجْتَمِعُونَ وَيَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، وَيُثْهِدُونَ ثَوَابَهُ إِلَى مَوْتَاهُمْ مِنْ غَيْرِ نَكِيرٍ.

وقال ابن القيم في كتابه الروح بما يشفي الغليل ويرى العليل: وَبِالْجُمْلَةِ فَأَفْضَلُ مَا يَهْدِي إِلَى الْمَيِّتِ الْعَتَقِ وَالصَّدَقَةِ وَالِاسْتِغْفَارَ لَهُ وَالِدُعَاءَ لَهُ وَالْحُجَّ عَنْهُ، وَأَمَّا قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَاهْدَاؤُهَا لَهُ تَطَوُّعًا بِغَيْرِ أُجْرَةٍ فَهَذَا يَصِلُ إِلَيْهِ كَمَا يَصِلُ ثَوَابُ الصَّوْمِ وَالْحُجَّ.

فَإِنْ قِيلَ فَهَذَا لَمْ يَكُنْ مَعْرُوفًا فِي السَّلَفِ وَلَا يُمَكِّنُ ثَقْلَهُ عَنْ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَعَ شِدَّةِ حَرَصِهِمْ عَلَى الْخَيْرِ وَلَا أَرْشَدَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ أَرْشَدَهُمْ إِلَى الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ وَالصَّدَقَةِ وَالْحُجِّ وَالصِّيَامِ، فَلَوْ كَانَ ثَوَابُ الْقِرَاءَةِ يَصِلُ لَأَرْشَدَهُمُ إِلَيْهِ، وَلَكَانُوا يَفْعَلُونَهُ؟

فَالْجَوَابُ: أَنْ مَرَدَّ هَذَا السُّؤَالِ إِنْ كَانَ مُعْتَرِفًا بِوُجُودِ ثَوَابِ الْحُجِّ وَالصِّيَامِ وَالِدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ... قِيلَ لَهُ: مَا هَذِهِ الْخَاصِيَّةُ الَّتِي مَنَعَتْ بِوُجُودِ ثَوَابِ الْقُرْآنِ وَاقْتَضَتْ وَجُودَ ثَوَابِ هَذِهِ الْأَعْمَالِ؟! وَهَلْ هَذَا إِلَّا تَفْرِيقُ بَيْنِ الْمُتَمَثِّلَاتِ؟! وَإِنْ لَمْ يَعْترَفْ بِوُجُودِ تِلْكَ الْأَشْيَاءِ إِلَى الْمَيِّتِ فَهُوَ مُحْجُوجٌ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَالْإِجْمَاعِ وَقَوَاعِدِ الشَّرْعِ. وَأَمَّا السَّبَبُ الَّذِي لِأَجْلِهِ يَظْهَرُ ذَلِكَ فِي السَّلَفِ، فَهُوَ أَنَّهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَوقَافٌ عَلَى مَنْ يَقْرَأُ وَيَهْدِي إِلَى الْمَوْتَى، وَلَا كَانُوا يَعْرِفُونَ ذَلِكَ الْبَيِّنَةَ، وَلَا كَانُوا يَقْصِدُونَ الْقَبْرَ لِلْقِرَاءَةِ عِنْدَهُ كَمَا يَفْعَلُهُ النَّاسُ الْيَوْمَ، وَلَا كَانَ أَحَدُهُمْ يَشْهَدُ مِنْ حَضَرِهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى أَنَّ ثَوَابَ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ لِفُلَانِ الْمَيِّتِ، بَلْ وَلَا ثَوَابَ هَذِهِ الصَّدَقَةِ وَالصَّوْمِ، ثُمَّ يُقَالُ

وَيَدْعُو لَهُمْ بِالْمَغْفِرَةِ، وَتُكْرَهُ لِلنِّسَاءِ^١.

هَذَا الْقَائِلُ: لَوْ كَلَفْتُ أَنْ تَنْقُلَ عَنْ وَاحِدٍ مِنَ السَّلَفِ أَنَّهُ قَالَ: اللَّهُمَّ ثَوَابَ هَذَا الصَّوْمِ لِفُلَانٍ لَعَجَزْتُ، فَإِنَّ الْقَوْمَ كَانُوا أَحْرَصَ شَيْءٍ عَلَى كِتْمَانِ أَعْمَالِ الْبَرِّ، فَلَمْ يَكُونُوا لِيَشْهَدُوا عَلَى اللَّهِ بِإِيصَالِ ثَوَابِهَا إِلَى أَمْوَاطِهِمْ. فَإِنْ قِيلَ: فَرَسُولُ اللَّهِ أَرْشَدَهُمْ إِلَى الصَّوْمِ وَالصَّدَقَةِ وَالْحَجِّ دُونَ الْقِرَاءَةِ. قِيلَ: هُوَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَتَدَبَّرْ بِذَلِكَ، بَلْ خَرَجَ ذَلِكَ مِنْهُ مَخْرَجَ الْجَوَابِ لَهُمْ، فَهَذَا سَأَلَهُ عَنِ الْحَجِّ عَنْ مِيتَةٍ فَإِذَنْ لَهُ، وَهَذَا سَأَلَهُ عَنِ الصِّيَامِ عَنْهُ فَإِذَنْ لَهُ، وَهَذَا سَأَلَهُ عَنِ الصَّدَقَةِ فَإِذَنْ لَهُ، وَلَمْ يَمْنَعُهُمْ مِمَّا سَوَى ذَلِكَ.

وَأَيُّ فَرْقٍ بَيْنَ وَصُولِ ثَوَابِ الصَّوْمِ الَّذِي هُوَ مُجَرَّدُ نِيَّةٍ وَإِمْسَاكِ وَبَيْنَ وَصُولِ ثَوَابِ الْقِرَاءَةِ وَالذِّكْرِ؟! وَالْقَائِلُ أَنَّ أَحَدًا مِنَ السَّلَفِ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ، قَائِلٌ مَا لَا عِلْمَ لَهُ بِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ شَهَادَةٌ عَلَى نَفْسِي مَا لَمْ يَعْمَلْهُ، فَمَا يَدْرِيهِ أَنَّ السَّلَفَ كَانُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ وَلَا يَشْهَدُونَ مِنْ حَضْرِهِمْ عَلَيْهِ؟ بَلْ يَكْفِيهِ إِطْلَاعُ عَلَامِ الْغُيُوبِ عَلَى نِيَّتِهِمْ وَمَقْصَدِهِمْ، لَا سِيَّمَا وَالتَّلَفُظُ بَنِيَّةُ الْإِهْدَاءِ لَا يَشْتَرِطُ كَمَا تَقْدُمُ. وَسِرُّ الْمَسْأَلَةِ: أَنَّ الثَّوَابَ مِلْكٌ لِلْعَامِلِ، فَإِذَا تَبَرَّعَ بِهِ وَأَهْدَاهُ إِلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْصَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَمَا الَّذِي خَصَّ مِنْ هَذَا ثَوَابَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَحَجَرَ عَلَى الْعَبْدِ أَنْ يَوْصِلَهُ إِلَى أَخِيهِ؟ وَهَذَا عَمَلُ سَائِرِ النَّاسِ حَتَّى الْمُنْكَرِينَ فِي سَائِرِ الْأَعْصَارِ وَالْأَمْصَارِ مِنْ غَيْرِ نَكِيرٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ.

^١. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كُلَّمَا كَانَ لَيْلَتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ عَدًّا، مُؤَخَّلُونَ، وَإِنَّا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، بِكُمْ لَا حِقْقُونَ، اللَّهُمَّ، اغْفِرْ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ الْغَرْقَدِ». مسلم ٩٧٤. وفي رواية مسلم ٩٧٥ من رواية بُرَيْدَةَ: أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ.

^٢. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ، وَالْمُتَخَذِينَ عَلَيْهَا الْمُسَاجِدَ وَالشُّرُجَ». أَبُو دَاوُدَ ٣٢٣٦.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ، فَقَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي» قَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تَعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَنْتِ بَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَائِبَ، فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى». البخاري ١٢٨٣.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، أَنَّ عَائِشَةَ أَقْبَلَتْ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْمَقَابِرِ فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ، مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ قَالَتْ: مِنْ قَبْرِ أَخِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، فَقُلْتُ لَهَا: أَلَيْسَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، «كَانَ قَدْ نَهَى، ثُمَّ أُمِرَ بِزِيَارَتِهَا». المستدرک للحاکم ١٣٩٢.

و برای مردان، زیارت قبور سنت می‌شود. و رفتنش با دمپایی اشکالی ندارد. و همانند حیاتش به او نزدیک می‌شود. و هرگاه به زیارت رفت می‌گوید: سلام بر شما، ای اهالی منزل مومنان! و ما إن شاء الله به شما ملحق می‌شویم. و قرآن تلاوت می‌کند و برای آنان دعای مغفرت می‌کند. اما زیارت قبور برای زنان مکروه می‌شود.

فَصْلٌ: [فِي التَّعْزِيَةِ]

يُنْدَبُ تَعْزِيَةً كُلُّ أَقَارِبِ الْمَيِّتِ - إِلَّا الشَّابَّةَ الْأَجْنَبِيَّةَ - مِنَ الْمَوْتِ إِلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ تَقْرِيبًا بَعْدَ الدَّفْنِ. وَيُكْرَهُ الْجُلُوسُ لَهَا. فَلَوْ كَانَ غَائِبًا فَقَدِمَ بَعْدَ مُدَّةٍ عَزَّاهُ.

تعزیه تمام بستگان میت سنت می شود - مگر دختر جوان بیگانه - از مرگ تا سه روز تقریباً بعد از دفن. و نشستن برای تعزیه مکروه می شود. پس اگر غایب بود و بعد از مدتی آمد او را تعزیه می گوید.

وَيَقُولُ فِي تَعْزِيَةِ الْمُسْلِمِ بِالْمُسْلِمِ: أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ وَأَحْسَنَ عَزَاءَكَ وَغَفَرَ لِمَيِّتِكَ. وَفِي الْمُسْلِمِ بِالْكَافِرِ: أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ وَأَحْسَنَ عَزَاءَكَ. وَفِي الْكَافِرِ بِالْمُسْلِمِ: أَحْسَنَ اللَّهُ عَزَاءَكَ وَغَفَرَ لِمَيِّتِكَ. وَفِي الْكَافِرِ بِالْكَافِرِ: أَخْلَفَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَلَا نَقْصَ عَدَدِكَ، وَيَنْوِي بِهِ تَكْثِيرَ الْحِزْبَةِ.

و در تعزیه مسلمان به میت مسلمان می گوید: خداوند اجر و پاداشت را عظیم بگرداند و عزایت را نیکو بگرداند و میتت را بپامرزد. و در تعزیه مسلمان به میت کافر [می گوید]: خداوند اجر و پاداشت را عظیم بگرداند و عزایت را نیکو بگرداند. و در تعزیه کافر به میت مسلمان می گوید: خداوند عزایت را نیکو بگرداند و میتت را بپامرزد. و در تعزیه کافر به

^۱ . عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعْزِي أَخَاهُ بِمُصِيبَةٍ، إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْ حُلْلِ الْكَرَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». حسن، ابن ماجه ۱۶۰۱.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: قَبِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَعْنِي - مَيِّتًا فَلَمَّا فَرَعْنَا، انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَانْصَرَفْنَا مَعَهُ، فَلَمَّا خَاضَى بَابَهُ وَقَفَ، فَإِذَا نَحْنُ بِامْرَأَةٍ مُقْبِلَةٍ، قَالَ: أَطْنُوهَا فَلَمَّا دَهَبَتْ، إِذَا هِيَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَخْرَجَكَ يَا فَاطِمَةُ مِنْ بَيْتِكَ؟»، فَقَالَتْ: أَتَيْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ فَرَحَحْتُ إِلَيْهِمْ مَيِّتَهُمْ أَوْ عَزَيْتُهُمْ بِهِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَلَعَلَّكَ بَلَغَتْ مَعَهُمُ الْكُدَى؟»، قَالَتْ: مَعَاذَ اللَّهِ، وَقَدْ سَمِعْتُكَ تَذْكُرُ فِيهَا مَا تَذْكُرُ، قَالَ: «لَوْ بَلَغَتْ مَعَهُمُ الْكُدَى» فَذَكَرَ تَشْدِيدًا فِي ذَلِكَ، فَسَأَلْتُ رَبِيعَةَ عَنِ الْكُدَى؟ فَقَالَ: «الْقُبُورُ فِيمَا أَحْسَنُ». أبو داود ۳۱۲۳.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَزَى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ». ابن ماجه

میت کافر می‌گوید: خداوند [دیگری] را برایت جایگزین بگرداند و تعداد شما را کم نگرداند. و به این گفته، افزایش جزیه را نیت می‌کند.

وَالْبُكَاءُ قَبْلَ الْمَوْتِ جَائِزٌ، وَبَعْدَهُ خِلَافُ الْأُولَى؟ وَيَحْرُمُ التَّدْبُ وَالْتِيَا حَهُ وَاللَّظْمُ وَشَقُّ الثَّوْبِ وَنَشْرُ الشَّعْرِ^۱.

گریه کردن قبل از مرگ جایز است و بعد از مرگ، خلاف اولی است. و شمردن محاسن میت همراه با گریه و بلند کردن صدا به نوحه‌سرایی و زدن به سر و صورت و پاره کردن لباس و پراکنده کردن مو، حرام می‌شود.

^۱ . عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي سَيْفٍ الْقَيْنِ، وَكَانَ ظِمْرًا لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِبْرَاهِيمَ، فَقَبَّلَهُ، وَشَمَّهُ، ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِبْرَاهِيمُ يَحْجُوذُ بِنَفْسِهِ، فَجَعَلْتُ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَذَرِفَانِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ»، ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ. البخاري ۱۳۰۳.

^۲ . عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَعَى جَعْفَرًا، وَزَيْدًا قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ خَبَرُهُمْ وَعَيْنَاهُ تَذَرِفَانِ. البخاري ۳۶۳۰.

عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ عُثْمَانَ بْنِ مِطْعُونٍ وَهُوَ مَيِّتٌ وَهُوَ يَبْكِي، أَوْ قَالَ: عَيْنَاهُ تَذَرِفَانِ. صحيح. الترمذي ۹۸۹.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: زَارَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْرَ أُمِّهِ، فَبَكَى وَأَبْكَى مِنْ حَوْلِهِ. مسلم ۹۷۶.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ، أَنَّ سَلَمَةَ بْنَ الْأَزْرَقِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: مَاتَ مَيِّتٌ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاجْتَمَعَ النِّسَاءُ يَبْكِينَ عَلَيْهِ، فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَنَهَاهُنَّ وَيَطْرُدُهُنَّ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعِهِنَّ يَا عُمَرُ فَإِنَّ الْعَيْنَ دَامِعَةٌ، وَالْقَلْبَ مُصَابٌ، وَالْعَهْدَ قَرِيبٌ». النسائي ۱۸۵۹. قال محقق العجالة: والحديث صحيح الإسناد، ولا يضر من تكلف وضعفه.

^۳ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا، تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ، وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ. مسلم ۹۳۴.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». البخاري ۱۲۹۴.

وَيُنْدَبُ لِأَقَارِبِ الْمَيِّتِ الْبُعْدَاءِ وَجِيرَانِهِ أَنْ يُضْلِحُوا طَعَامًا لِأَهْلِ الْمَيِّتِ الْأَقْرَبِينَ^١، يَكْفِيهِمْ يَوْمَهُمْ وَلَيْلَتُهُمْ، وَيُلْحُ عَلَيْهِمْ لِيَأْكُلُوا^٢. وَمَا يَفْعَلُهُ أَهْلُ الْمَيِّتِ مِنْ إِصْلَاحِ طَعَامٍ وَجَمْعِ النَّاسِ عَلَيْهِ بِدَعَا غَيْرِ حَسَنَةٍ^٣.

و برای بستگان دور میت و همسایگانش سنت می‌شود که طعامی را برای اهل نزدیک میت درست کنند که یک شبانه روز آنان را کفایت کند، و بر آنان پافشاری کرده می‌شود که بخورند. و آنچه اهل میت آن را انجام می‌دهند از درست کردن غذا و جمع کردن مردم برای آن، بدعتی غیر نیکو است.

^١ . في بعض النسخ بدون: الْأَقْرَبِينَ.

^٢ . عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: لَمَّا جَاءَ نَعْيُ جَعْفَرٍ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اصْنَعُوا لِأَهْلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا، فَإِنَّهُ قَدْ جَاءَهُمْ مَا يَشْعَلُهُمْ. حسن، الترمذي ٩٩٨.

^٣ . عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ، قَالَ: "كُنَّا نَعُدُّ الْاجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ وَصَنِيعَةَ الطَّعَامِ بَعْدَ دَفْنِهِ مِنَ الْبَيَّاحَةِ". صحيح، مسند أحمد ٦٩٠٥.

